

Banda's Account

Date 651-52

magistrate's Ty
more released
custody of the
see page 766-67

B-1408

Kripasuri.

رجوع بمحمد مراد خان می آوردند پیغام تهدید آمیز منع
 نوکری اختیار نمودن می نمود تا آنکه محمد مراد خان بسعی
 بسیار قریب پانصد سوار نوکر نمود ازان جمله هدایت الله نام را
 که سابق بخشی شاگرد پیشه شجاعت خان بود امید وار ساخت
 که بعد رسیدن حضور او را سر مثل نموده قبل از همه ملازمان دیگر
 ملازمت نماید بعده که محمد مراد خان و نظر علی خان پسر
 خوانده شجاعت خان بسزاوی گرز برداران در ایام شروع محاصره
 پرناله بحضور رسیدند و بعرض رسید که هر دو بر سر چوکی رسیده اند
 محمد مراد خان را از راه فضل و خانه زان پروری بدون آنکه تغیر
 رخت بدن نماید بتاکید طلبیده وقت ملازمت مورد عذایات ماخته
 مع متعینه و برادری اضافه مرحمت فرمودند و گرز برداری که همراه
 محمد مراد خان آمده بود او را نیز بعطای اضافه سرافرازی بخشیدند
 بعده که نظر علی خان ملازمت نمود - داروغه گرز برداران برای اضافه
 گرز برداری که نظر علی خان را آورده بود عرض نمود فرمودند که
 نظر علی خان را گرز بردار نیارده همچنین محمد مراد خان
 آورده - آورده های محمد مراد خان را حکم نمودند که محمد مراد
 خان مثل آنها از نظر گذرانده بمنصبی که سرافرازی یابند تصدیق
 آن بمهر خود بدهد و از روی همان تصدیق ~~مهر~~ مهر و
 بنشینان را دران دخل نباشد چنانچه هدایت الله را که سر مثل
 نموده بود سه صد و پنجاه سوار فرستاد - در آن ضمن بالتزامن
 رح الله خان بخشی کمی منصب نظر علی خان را دیگر متعینه
 سوبه احمد آباد که بحضور رسیده بودند ~~فرمودند~~ فرمودند

که جاگیر بابت کمی جماعه که بحال شده اند بآوردهای محمد مراد خان تنخواه داده باقی که بماند بآنها بحال نمایند و الا جای دیگر عوض خواهند یافت - از شهرت این خبر بعد از قضای چند روز عرضه داشت شجاعت خان بدین مضمون از نظر گذشت که محمد مراد خان جمعی را که بحضور آورده بمنصب سرافرازی یافته اند همه از قوم اردال و بازاری احمد آباد و نوکران خانها و زادهان موروثی آن درگاهند که بحضور رسیده بمنصب فرمودن تقصیر و بحال گردیدن بکمی منصب سرافراز گردیده اند از آنکه حکم شد که جاگیر بابت کمی منصب آن جماعه بعد تنخواه آوردهای محمد مراد خان بآنها بحال گردد و الا جای دیگر تنخواه یابند این معنی باعث کمال خفت و بی آبرویی بندهای قدیم پادشاهی است و همه وکلای فوجداران و متعینان احمد آباد باشاره شجاعت خان همین مضمون را بطریق استغاثه بعرض رسانیدند و حسن خدمت محمد مراد خان باعتراض مبدل گردید و چون محمد مراد خان وقت گذراندن مثل که هدایت الله را سر مثل نموده معرفی او باین نموده بود که بخشی شاگرد پیشه شجاعت خان بود بعد گذشتن عریضه شجاعت خان محمد مراد خان را مخاطب و  ساخته فرمودند که شجاعت خان راست نوشته گواه صدق قوا، او این است که بوقت گذراندن مثل اول بخشی پاجیان پاجی را سر مثل کرده معرفی او نمودی مگر خانه زادهان و امرا و زادهای سید وار بندگی ما در احمد آباد مطلق بهم نمی رسیدند و از روی بیدمانی فرمودند که آوردهای محمد مراد خان

که از صدی تا پانصدی سرافوازی یافته بودند همه را سه بستی اعتبار نمایند بعده که محمد مراد خان عرض نمود که بسبب اغوی شجاعت خان که هیچ جماعه داری رجوع نمی نمود و عده سرمثل نمودن هدایت الله را با حقیقت چند نفر از امرزادها که همراه آورده بود بعرض رسانید از پایه عتاب بر آمد و منصب آوردهای او موافق تجویز محمد مراد خان بحال گردید •

الحال بذکر محاصره قلعه پرناله می پردازد بعده که تربیت خان و دیگر بهادران قلعه کشا جابجا خیمهای آسمان شکوه ایستاده نموده به پیش بردن مورچال و دواندن نقب ساعی گردیدند و توپهای صاعقه بار شعله افروز مقابل برج و باره نصب نمودند و ببالا بردن دمدنها محاذی قلعه پرداختند بعد از تردد چند گاه که از صدمات گولهای کوه ریا بعضی اطراف قلعه از هم پاشید - اگرچه از اهتمام تربیت خان و دیگر کارپردازان کوه کن و دستگیری هندگ متراشه یک دست در دراندن نقب عجب کارخانه پرروی کار آوردند و چند جریب زمین را بوسعت عرض قسمی خالی نموده مجوف ساختند که سه جوان مسلح پهلوئی هم گپ زنان بفراغ تردد نمایند و مابین هر چند قدم نشیمن مربع وسیع که بیست و سی نفر در آنجا توانند نشست تیار نمودند و همه جا جمعی بهادران جان نثار نشانند که آسیدی از آتش باریدن بالای کوه به آنها نرسد و آنها بر قابوی وقت از زیر زمین که سوراخها گذاشتند بودند تغذات بر محصوران که بر برج و باره نمودار می گشتند مبرهنه اما بحسب ظاهر نفعی برای تسخیر قلعه و بیدل ساختن محصوران نداد

تا آنکه موسم برسات رسید و از شدت بارش و طغیان سیلابهای
 کوه ربای اطراف تخیل تمام در تردد قلعه کشایان افتاد - در همان
 ایام فتح الله خان بهادر که طرف جاگیر مرخص شده رفته بود
 رسیده ترددات نمایان بر روی کار آورد و بعد رساندن کوچک سلامت تا
 پایکار باتفاق منعم خان که دوست و بیگانه آفرین گفتند یورشهای
 بهادرانه ازو بظهور آمد اما تربیت خان و دیگر هواخواهان او نمی
 خواستند که مقابل تردد میرآتش حسن خدمت فتح الله خان بظهور
 آید همچنان از محمد مراد خان غریب سعی و جانبازی بر روی کار
 آمد و از حسن و نفاق امرای مقرب تردد او پایمال گردید -
 خان جهان پسر حاجی محمد انور از وطن بحضور رسیده سعادت
 ملازمت حاصل نمود پادشاه عالم ستان از راه خانه زان پروری
 فرمودند که می خواستیم عنایات نمایان بحال حاجی محمد انور
 مبذول فرمائید سیاحتش وفا نکرد الحال بحال تو بعمل خواهد آمد
 ملقب بخان جهان گرده از راه نوازش و خانه زان نوازی بمنصب
 مناسب و خدمت پیشکاری حمید الدین خان بهادر داروغه دیوان
 خاص ضمیمه و قانع نگاری و امیدنی هفت چوکی فوج پادشاه زاده
 محمد کام بخش سرافراز فرمودند او بموجب حکم برای دریافت
 حقیقت تردد دران رزم جو و مبارزان شعله خود در مورچال رفته
 بود چون دران وقت آتشباری غلوا توپ و تفنگ و بان و سنگ
 از بالای قلعه بشدت تمام بود و خانه زانان جانفشان و بهادران
 عقیدت نشان و پیش بردن مورچال سعی و تردد رستمانه بظهور
 می آوردند غریب زد و خورد عجیب دار و گیر روی داد جماعه

کثیر از آن گروه شجارت بژوه بجهضم واصل و زخمی و اسیر گشتند و از
شجاعان اسلام برخی درجه شهادت یافتند و چندی گلگون زخم
مخروئی حاصل نمودند خان جهان در آن رستخیز طرفه تردد
رستمانه و سعی بهادرانه نموده اکثر ملائکه نابکار را بدار البوار
رساند بعد عرض مورد تحسین و آفرین گشته بعزایات ممتاز شد
چون خان جهان منظور نظر و مورد مراحم و تربیت کرد آن پادشاه
قدر افزا و بر چهره او آثار رشد شجاعت و تهوری نمودار بود پادشاه
روز بروز ببدل عزایات بر دیگر خانه زادن او را امتیازی می بخشیدند
انشاء الله تعالی باقی احوال ترقیات او بر محل بزبان قلم ستوده بیان
خواهد داد *

و مجمل از احوال محمد مراد خان بزبان قلم می دهد چون
مابین قلعه پرناله و پون گده که پیوسته بهم بودند تیغه واقع شده بود
و بالای آن آبادی ظاهر می شد اما هر چند می ختنند حقیقت آن
پارچه کوه واقعی ظاهر نمی گردید و بسبب باریدن گوله تفنگ و
سنگ متصل از هر دو طرف کوه هر کاره ها جرأت بالا رفتن نمی نمودند
محمد مراد خان و خواجه محمد بخشی پادشاه زاده محمد کام بخش
را که از شجاعان کار طلب بودند و در همان روزی به بحال گشتن منصب
و جاگیر سرافرازی یافته بود مامور فرموده بودند بپیش بردن قلعه زیر
همان تیغه کوه همراه آورده های خود فوج پادشاه بده تهاذه قلم نمایند
و نگذارند که غنیمت از بالا فرود آمدن شوخی نماید نمود و چند روز
بر آن گذشت روزی قبل از طلوع آفتاب جمعی از مردم غنیم غافل
از بالا فرود آمده یک طرف که از لشکر رسیده باره می داشتند که

چریکند پیش انداخته خواستند که بالا برند محمد جواد پسر محمد مراد خان و سلطان حسن و سلطان حسین خواهرزادهای او خبر یافته همچنان که نشسته بودند شمشیر و سپر در دست گرفته پیاده با جمعی از همراه بتعاقب آنها پرداختند اشقیا تاب مقاومت نیاورده دست از مواشی برداشته رو بفرار آوردند بهادران همچنان پاشنه کوب میرفتند که محمد مراد خان نیز برین جرأت همراهان خود اطلاع یافته خود را بمدد پسر و خواهرزادها رساند و از بالا تکرک گولہ تفنگ و سنگ متصل باریدن گرفت و محمد مراد خان باهم قدمان کوه نبرد دست از تعاقب برنمی داشت و بمحمد مقیم نام خانسامان محمد مراد خان با یکی از خواجه سرا و دوسه نفر دیگر زخم گولی تفنگ و سنگ رسید و خواجه سرا با چهار نفر دیگر درجہ شہادت یافت باز رستمانه سینهها را سپر نموده بر فراز کوه برآمدند و نشانها بالای تیغه برده نصب نمودند و خود در پناه جوف کوه بفکر مورچال بستن پرداختند چون دران حال نشانهای محمد مراد خان بنظر مردم لشکر در آمد چنان شور و غوغای آفرین آفرین در لشکر پیچید که صدای آن بگوش حضرت خلد مکان که در تسبیح خائے بودند رسید و استفسار سبب آن فرمودند درین ضمن نظر خواجه سرایان که در خدمت حاضر بودند بران نشانها افتاد چون اکثر مقربان حضور با تربیت خان که باعث ترغیب این مهم گشته بود و کاری ازو نمی کشود عداوت بهم رسانده بودند بی اختیار باظهار خواهی پادشاه زبان بدشنام و

و کلمات لغو نسبت بمیر آتش و توصیف محمد مراد خان کشاده
 شروع به تسلیمات علامت نشان تسخیر قلعه نمودند و حکم فرمودند
 که قنات از رو برو برداشتند و خود حضرت نشانهای آثار فتح مشاهده
 نمودند در همان حالت پیغام التماس درخواست داد و طلب
 مصالح مورچال از طرف محمد مراد خان بعرض رسید و همان لحظه
 شقه بخط مبارک بنام روح الله خان و حمید الدین خان در باب رسیدن
 آنها بطریق معاونت و رساندن تخته و دیگر مصالح مورچال
 بمحمد مراد خان و شقه آفرین بنام محمد مراد خان صادر فرمودند -
 روح الله خان و حمید الدین خان بدای همان تیغه کوه آمده پیغام
 بمحمد مراد خان دادند که شما چنین تیز جلوی بیجا نموده مارا
 برای اعانت خود طلبیده اید اما از ما استمدادی که توقع دارید بعمل
 آمدن متعذر اگر شما بذات خود و همراهان خود مورچال قائم می توانند
 نمود مبارکست و الا عذر عدم قائم گردیدن ^{مور} ^{۱۳} بحضور نوشته
 فرود آید ازین مقوله پیغام و آمد رفت سوال و جواب تا آخر روز
 بود و محمد مراد خان تن به ننگ فرود آمد بالا بی نیل
 مقصود که درین ضمن از بالای قلعه نیز پیغام ^{همان بشرط}
 چند بمحمد مراد خان رسیده بود نمی داد ^{اشاره زود فرود}
 آمدن محمد مراد خان از طرف تربیت ^{روح الله خان}
 پیهم رسید و روح الله خان و حمید الدین خان ^{بمحمد مراد خان}
 مصحوب محرم خاص پیغام دادند که شما راضی اید که ما تعینات
 شما باشیم و ترو تربیت خان و همه عهدهای ^{یکای پائمال کردن}
 آخر ناچار قرار برین یافت که روح الله خان ^{خدمت پادشاه}

نوشت که اگرچه محمد مراد خان در عالم رسوخیت و خانه زادی
شرط تهوری و جانفشانی بتقدیم رسانیده اما آن مکان قابل
استقامت ورزیدن و مورچال قائم نمودن نیست و در ماندن شب
ملاحظه چشم زخم بد نامی است و محمد مراد خان بیکم فرود
آمدن در عالم کار طلبی بر خود هموار نمی تواند نمود بعد عرض
خدمت مکان از روی بیدماغی و اعتراض شقه بخط خاص بنام محمد
مراد خان صادر فرمودند که چنین جرأت بیجا که نداشت حاصل
آن باشد چرا باید نمود زود فرود آید اگرچه در آن وقت بعضی
مقربان که اکثر عمدها بروج الله خان بخشی و میر آتش رجوع
داشتند تردد بیجای محمد مراد خان خاطر نشان نموده مجرای
حسن خدمت او را باعتراض مبدل ساختند چنانچه عمده سبب
امتداد کشیدن مهم دکن همین نفاق و عدم اتفاق اسرا بود اما وقت
شب در خلوت از حارج حقیقت واقعی خاطر نشان و دلنشین پادشاه
گردید - و روز دیگر ده محمد مراد خان بمجرأ آمد بی آنکه بدستور
هر روز مثل او ب خود ایستاده نماید بجای خرد ایستاد پادشاه
از روی لطف بد که چرا مثل نمی گذرانی در جواب عرض
نمود که مردم بیدار خوابی و تردد بیجا که واقع شده نیامده
از راه قدرت از خانه زان نوازی به تسلی او پرداختند و
گفتند که بر ما تحقیق شده که از تو در جانفشانی و تهوری
کوتاهی واقع نشد ما عمدهای کار طلب ما نخواستند که تردد تو
بعرصه ظهور آید همان وقت حمید الدین خان را طلبیده در خلوت
نمودند چنانچه سعی و تردد و کار دست بسته که از خان زمان عرف

شیخ نظام در دستگیر ساختن سنبهای بد فرجام مع فرزندان و عیال
 بظهور پیوست و مقربان ما نگذاشتند که در مقابل آن خدمت قدردانی
 و عنایات بظهور آریم اگر ازین مقوله حسن تردد رستمانه بسعی یکی
 از خانه زادان ما رو میداد فرزندان او دودمان تیموریه را مرهون
 احسان می نمودند بهمین دستور سعی محمد مراد خان از برای
 خاطر تربیت خان نگذاشتند که بجای رسد بتو که گمان کمال
 راستی داشتیم تو هم بزاخفتن تربیت خان شده و به تربیت خان
 برای یورش بتاکید تمام پیغام نمودند او در جواب التماس نمود
 که مصالح قلعه گیری و یورش موجود است و بمحمد مراد خان
 که از وی سعی و تردد بهادرانه بظهور آمده بود حکم شود که باز روز
 یورش رفاقت نماید مطلب تربیت خان آن بود که بر پادشاه
 ظاهر گردد که آن روز تردد اتفاقی از و بظهور آمده بود چون همین
 نزاع هم چشمی و حسد با فتح الله خان که در تهمین ~~بهر آورده بود~~
 امرای دیگر می ورزیدند باز پادشاه در جواب فرمودند که محمد
 مراد خان و فتح الله خان در تردد خودها را معان از خواهند داشت
 باید که شما بعار امتداد ایام محاصره راضی نباشم طلب

ذکر سوانح سال چهل و پنج از جلوس آنکه سکن

مطابق سنة هزار و صد و دوازده هجری

بعده که ایام محاصره بدو ماه کشید و بهادران ~~از نام و~~ نذگ مکرر
 بمدد زینهای آسمان پایه و کمندهای رساندند ~~از نام و~~
 جانبازی بجا آوردند و مردم بسیار بمعرض ~~از نام و~~
 شهادت رسیدند و کاری ساحقه نشد و ~~از نام و~~

مراد خان بالای همان تیغ کوه رسید و از فتح الله خان شیر زبرد ترداد
 بهادرانه بظهور آمد چون در السنه شهرت یافت که محصوران باظهار
 طمع در سپردن قلعه بمحمد مراد خان پیغام درمیان دارند
 و عرصه بر محصوران بسیار تنگ گردیده بود بسعی رسل و رسائل
 بهادران قلعه دار پرناله بوساطت پادشاه زاده محمد کام بخش
 و تربیت خان خفیه مبالغ گرفته قول امان خواسته اواخر فی الحجه
 سنه چهل و پنج کلید هر دو قلعه فرستاده قلعه خالی نمودند
 و قلعه های فلک شکوه بتصرف بندهای پادشاهی در آمد و قلعه
 پرناله را مسمی به بنی شاه درک نمودند و در فکر کوچ بودند
 در همان ایام ابر و آثار باران بيموسم بروی آسمان ظاهر گردید و تند
 بادی که از علامت غضب الهی توان گفت پدید آمد و خیمه های
 خرد و کلان روی زمین و سایه بانهای سرب فلک کشیده بصورت کاغذ
 باد در رو و سبزو از در آمدند و شاه و گدا آفتاب نشین گردیدند
 خیمه نبود که طناب او آن روز از باد تزد گسیخته نگشته باشد و چادری
 روی آسمان نیاورد که از حادثه باد باز سالم بر زمین فرود آید
 عالمی از بیداد آب باد فریاد الامان بدرگاه رب العباد بر آورد و حجاب
 ستر پرده نشینان را چو عفت به پرده دری و بی حجابی نوعی
 مبدل گردید که اباباشان پی آرم و حسن پرستان دور از حیا و شرم از
 خوشوقتی نظاره استوره های بیحجاب در جامه نمی گنجیدند *
 القصه او ان محرم الحرام عذرا توجه طرف کهان که برای
 آرام سپاه علفزار بسیار و آرزانی غله زیاده از همه طرف بود و
 تسخیر قلعه چندن مذن نیز دران نواح مذکور نظر داشتند برافراشتند

فتح الله خان را باضافه پانصدی ذات صد سوار و خطاب بهادری
 سرافرازی بخشیدند و فرمودند که برای تذبذبه و قلع ریشه اشقیای
 اطراف قلعبجات آن سمت رفته در استیصال آن جماعه بدمال کوشد و
 آن بهادرکار طلب شیرنبرد خود را بآن طرف رسانده بسیاری از کفار
 بد کردار را علف تیغ آبدار نمود و بر کمر گاه هر چهار قلعه
 که دران ضاع بودند تاخته دست بردهای بهادرانه بروی کار آورد و
 جمعی کثیر را طعمه تیغ و تیرو سنان ساخته و اسیران و مواشی
 بسیار بدست آورده بمرتبہ علم شهرت بر افراشت که کفار قلعه مغلوب
 هراس گشته از آوازه آمد آمد رایت ظفر آیت بی آنکه پای محاصره
 بمیان آید قلعه پارس گده را خالی نموده راه فرار اختیار نمودند
 و اواخر محرم دو گروهی پانجه گانوں باراده چهاونی مضرب خیام
 واقع شد قلعه پارس گده را مسمی بصادق گده ساختند - و بهره مند
 خان را برفاقت فتح الله خان برای تسخیر قلعه چند مهین مع فوج
 شایسته رخصت فرمودند و بهره مند خان آن طرف شتافته در
 اندک فرصتی زیاده از فتح الله خان نیز جنگ و تردد رستمانه
 بظهور آورد و بتفصیل آن نمی پردازد و قلعهها بتصرف اولیای
 دولت قاهره در آمد تا وسط جمادی الاول از خیر هر چهار قلعه
 فارغ گردیدند *

ذکر سوانح سفر پر تعب تسخیر قلعه کهیلنا
 شانزدهم جمادی الاخری سنه چهل و پنج بمجلس از پانجه
 گانوں بقصد تسخیر قلعه کهیلنا رایت ظفر آیت بر افراشتند اگر خواهد
 تصدیقات و کسالت که دران سفر سراپا خطر از ابتدا تا آخر بر لشکر

عالمگیر بادشاه

از شدائد راه دشوار گذار پر از اشجار زهردار و
ظفر اثر گذشته خصرص
هوا آنچه خلق کشیده مفصل بزبان
جنگلهای انبوه پر خار و بدی
مطالعه کنندگان نازک مزاج خواهد
قلم دهد باعث ملال طبع
که دو روزه راه در دوازده روز طی نموده
گردید مجمل می نگار
بانبا گهات که از کتلهای
فرمودند که بمرور از گهات بگذرند - و شاه زاده بیدار بخت که برای
تذبیده مفسدان طرف کوی آن ضلع درین منزل آمده ملازمت نمود -
و سوختن مکانهای اشقیای
درین چند روز بسبب بارش
بخیمه دیگر تردد متعذر گردید تا بکوچ چه رسد - فتح الله خان را
مامور نمودند که راه کتل را درست نماید وسط ماه رجب در دامن
کوه کهیلنا که از آنجا قلعه سه و نیم کوه مسافت داشت و مکان
مرغوب پرنس و اقسام گل و فوا که آن ولایت بود شرف نزول
فرمودند حکم نمودند که تا مکان گوله رس باهتمام فتح الله خان
بیدار و سنگ تراشان کوه کن نشیب و فراز و رخنه های غار را از
بریدن و انداختن رخنه های تفومند هموار نمایند و آن بهادر کار
طلب که هم در هجوم اشقیای که از اطراف گوشه و کنار جبال در
پناه اشجار غافل می تاختند می کوشید و هم در خدمت مأموره
می پرداخت کار یکماه را در یک هفته چنان سرانجام داد که صد سوار
برابر هم توانند گاشت - جمده الملک اسد خان را مخاطب بامیر
الامرا ساخته چهار هزار اشرفی و خنجر مرصع انعام فرمودند و
حمید الدین خان بهادر و منعم خان و فتح الله خان بهادر و راجه

جی سنگه و دیگر بهادران رزم جوی کارزار دیده را مورد عنایات
 ساخته بعطای پادشاهانه نواخته برای محاصره قلعه مرخص ساختند
 فتح الله خان و حمید الدین خان بطریق قراولان داخل دره شدند
 از آنکه مکانی را که فتح الله خان قابل دمدمه بستن و توپها بالا بردن
 دیده به تیره تمام تهازه در آنجا قائم نموده آمده بود کافران تیره
 روزگار شورش آورده آن مکان را متصرف شده دیوار در آنجا کشیده حد
 مورچال خود قرار دادند - چهار پنج هزار مرهقه باستعدال لشکر
 پادشاهی سر راه دره گرفته در پناه اشجار سربلک کشیده و پارچه
 سنگهای کوه شکوه بزمن گولگ بندوق و لغزاندن سنگهای فیل ربا شروع
 نمودند فتح الله خان بهادر با دیگر بهادران شعله خوتورد نمایان
 نموده بدفع اعدا کوشیده سینهها سپر ساخته بضرب شمشیر آبدار بسیاری
 را از پا در آورده بدار البوار فرستاد و جمعی از مردم پادشاهی
 بکار آمدند آخر چنان کار بر سر آن کفایت کردار تنگ ساختند که راه فرار
 یافته خود را از بالای کوهها انداخته بجهنم واصل گردیدند و جمعی
 کثیر را که دستگیر ساختند سنگها در گردن شان بسته در غارهای
 کوه سرنگون نمودند و در آن روز که تمام روز شمشیر بهادران از خون
 ریختن دمی نیاسود از ذات خود فتح الله خان بهادری نمایان
 و تیره رستمانه بظهور آمد

* بیت *

بروز و غا آن یل زور مند * بچک چاک شمشیر و خم کمند
 زدشمن بسی کشت و آورد بزد * خدا دادش این دست و نام بلند
 بعد عرض این فتح نمایان فتح الله خان را باضافه دو صد سوار و
 عطای علم و خنجر مرصع و حمید الدین خان را کنار و مدغم خان

راکه اسپ سواری او بکار آمده بود اسپ مع ساز طلا سر بلندی
 بخشیدند و بالتماس فتح الله خان بهمه منصبداران برادری او موافق
 پایه مراتب اضافه مرحمت نمودند - در ماه شعبان اطراف قلعه
 جا بجا از تردد و جانبدازی بهادران قلعه گشا مورچال قائم گردید
 و بدو اندن کوچه سلامت دران سنگ لایخ و بستن دمدمه پرداختند
 آنچه سعی و تردد از فتح الله خان در کندن نقب و کافر کشی
 دران محاصره بظهور آمده اگر مفصل بتحریر آرد باطناب سخن
 می کشد مجمل می نگارد که در کوچه سلامت چنان کارنامه بر روی
 کار بنور بازو و تدبیر خود و هنر پردازی سنگ تراشان فرهاد
 تیشه ساخت که نشیمنهای دلنشین و دریچههای روشن هوا دار زیر
 زمین نمودار نموده دار بسته بدستور تاک درانجا قرارداد که هرگاه
 بر مرهقهها تاخته مرو دست آنها را بریده می آورد پوست سر آنها را پرازگاه
 نموده بادستههای آن جماعه بجای خوشه انگور می آویخت و چنان
 هیبت اسم آن به دل در دل آن بدسگالان افتاده بود که جرأت تاخت
 بر مورچال او نمی نمودند و فتح الله خان گویان از خواب می
 جستند - پادشاه سر شده آمده کوچه سلامت و کارنامه ساخته
 فتح الله خان را مشهده نموده آفرین گفتند و قرار دادند که از جائی
 که تشریف داشتند بتفاوت سه و نیم کروه جریبی دولتخانه بود
 بفاصله نیم کروه از آنجا مضرب خیم ظفر انجام نمایند لیکن بعد
 کوچ در مسافت آن سه کروه زیاده از هفت خان راه مازندران که
 بر رستم دستان گذشته و در دستان رستم درج است صعوبت و کسالت
 بر خلق گذشت و از غره رمضان که کوچ فرمودند بعده که چندین

هزار چار باها و آدم از بالای کوهها بمغالك افتادند و زیر دست و پای همدیگر پایمال گشتند و دست و پا بباد فدا دادند و بتاراج مرهقها که ازان طرف ناگهان سر بر آورده سراز تن و یراق و رخت از بدن می ربودند رفتند در ده روز بتفاوت نیم کوه پای قلعه نزدیک مورچال رسیدند و کارخانجات و مردم بسیار که با چنداول مانده بودند بعد چند روز بدشواری و صعوبت تمام با جان و مال نصف بتاراج داده رسیدند و خیمهای کهنه و نوبیشمار و اسباب زیاد که بمنزل رساندن از عدم بار بردار و دست اندازی غنیم اطراف متعذر گردید آتش زده نیم سوخته میان غارها انداختند که بکار کفار نیاید القصه آنچه نقصان جانی و مالی و بی ابروئی برخلق گذشت گذشت و آنچه کشیدند کشیدند تا ازان منزلهای پر خطر جان بسلامت بر آورده بدام آفت گواهای کوه ربا و توپهای بالای قلعه رسیدند - شاهزاده بیدار بخت را مامور فرموده برگشته خود را نزد يك بنی شاه درک رساند و برای تنبیه از انبیا سر راه آن طرف که فی الحقیقت برای اعانت قلعه دار تازه منصوب شده پادشاهی بران قلعه پشت گرمی از دست اندازی کفار باشد رخاست نمودند و فرمودند که در آنجا استقامت ورزیده بگذارد که ازان کمک مقهوران برای محصوران قاعه کهنه بیلدا تواند رسید همچون محمد امین خان را که دران ایام صدر الصدور نموده بودند حکم فرمودند که با فوج مغلیه زیرگهات انبیا که ازان طرف رسد غله برای کفار نرسد و بدرقه بنجاره رسد لشکر پادشاهی تواند گردید خود را رسانده جوهر تزدن خود بر روی کار آورد محمد امین خان درگهات مذکور فرود آمده از

تاخت و تاراج و سوختن معمورہای آن بدسگلان و کشتن و اسیر نمودن آن گروه ضال و بدست آوردن مواشی کوتاہی نذمود و دران ضلع اثر از آبادی و نام و نشان مرہتہ بد فرجام نگذاشت و تربیت خان نیز بدین خدمت مامور گردیدہ باتفاق محمدامین خان ترددہای نمایان بروی کار آوردہ شریک کافر کشی گردید •

کلمہ چند از تردد فتح اللہ خان بہادر کویہ نبود بزبان خامہ میدہد - بعدہ کہ کوچہ سلامت سر بغارہای پای آن کویہ آسمان شکوہ کہ انتہا و پایان آن پیدا نبود و پیشش بردن آن خیال محال میدمود بر آورد اگرچہ ظاہر بیدنانان ناآزمودہ کار و ہمچشمان برہم کار خندہ بر تردد آن بہادر کویہ بیکار می نمودند و از بالای قلعہ متصل ولایت قطع اقسام آتش بلا می یارید اسافتح اللہ خان چنان سعی و تردد در گردآوری مصالح و استادان چاک دست می نمود و زربجای خرمہرہ می پاشید و شب و روز خود تقید ورزیدہ تیشہ و کلند و ارہ بدست خود گرفت • شریک ہنر مندان آن فن میگردد کہ اگر فرہاد کویہ کن میدید ان اف میداد و آفرین میگفت تا آنکہ نقب نزدیک دروازہ رساند درین ضمن آن قدر آدم دران تردد بکار آمدند کہ از احاطہ شمار بیہ بودند ہمچنان در بالا بردن دمدہ و کجاوہا و سبدهای بیشمار از خاک و خس و خاشاک و کلہای آدم و دست و پای چارہ موجود نمودہ محاذی قلعہ کویہی آسمان پایہ دیگر نمودار ساختہ بآتش تنزل دل محصوران گردید - از زبان راویان ثقہ مسموع گشتہ روزیکہ آن بہادر شیر دل ہمراہ مزدوران بہ بستن و بالا بردن کجاوہا و دیگر مصالح دمدہ مشغول بود کہ یکبار پازچہ

سنگ فیل ریای صد منی با یک لخت کوهی از بالا غلطان آمده
 بر تخته عریضی که مصالح کجاوه و غیره بران گذاشته بودند خورده
 آن تخته را چنان خورد نمود که از هم پاشید و در حالتی که فتح الله
 خان دست بکجاوه زده شریک تردد مزدوران بود پارچه ازان تخته بر سر
 او خورد و از همان ضرب که بساق پایش نیز رسید پایش بدر رفت
 مع کجاوه غلطان گشته در غاری که پایان آن پیدا نبود پائین افتاد
 چنانچه غریب فریاد و هنگام شور دران مرحلها و لشکر بلند
 گردید و اکثر مایوس از حیات او گشته خبر بپادشاه رسانیدند اما چون
 حیات چندگاه او باقی بود بحکم حافظ حقیقی کجاوه در درخت
 سال خورده کلان پر از شاخ بند گردید و آن بهادر دلیر که دست
 از کجاوه برنداشته قوی گرفته بود آویزان ماند و مردم بمرد او
 رسیده ازان بلیه ناگهانی او را بر آوردند اگرچه بر او کمر و همه
 اعضای او آنقدر ضرب سنگ و صدمات دیگر رسیده بود که مدت
 بیهوش ماند بعد ازان که بحال آمد بعلاج پرداختند مومینانی
 خاصه پادشاه عنایت نمودند یک ماه صاحب مستر بود و باعث
 شجاعت ایرانیان و تورانیان حسد پیشه دشمنان گردید بعده
 که شفا یافته بمجرا آمد بعنایت سرپیچ مرصع و نحسین و آفرین
 باد او را معطر ساخته فرمودند که باعث آبروی نام توران گردیدی
 گویند بمرتبه در سلوک سخت و بی محابا وقت عرض و کلمه و
 کلام با پادشاه و دیگر امرای مقرب واقع شده بود که با آن همه
 جلالت و حسن تردد و کار طلبی او و لطف و مهربانی حضرت
 خداد مکان که در باره او داشتند از ملاحظه داعیه و تهوری او نظر بر

عاقبت بدینی بر مراتب و پایه منصب او بسیار بتامیل می
افزودند - نقل نمایند که روزی برای مقدمه که خلاف مرضی پادشاه
ازو بظهور آمده بود مصحوب یکی از خواجه سرایان حضور پیغام
سرزنش نصیحت آمیز باو فرستادند از آنکه مرحله عمر او از
هشتاد تجاوز کرده بود و با خلد مکان نسبت همسال بودن داشت
در جواب بخواجه سرا گفت عرض نمائید که هر انسان کامل العقل که
سال عمر او بخانه هشتاد و نود رسید در عقل او خلل تمام راه می
یابد و حواس خسته او بحال نمی ماند من خود سپاهی صد
مرحله از عقل دور از روز ازل خلق شده ام بعده که خواجه سرا
و دیگر مردم بر قبح معانی آن جواب ناصواب اورا بسرزنش
خبردار ساختند بعذر خواهی معقول پیش آمد شبی جمعی
کثیر از غنیمت لایتم بر مورچال و مرحله فتح الله خان ریخته
از دو سه ط^ه هجوم آورده شوخی زیاده نمودند جمعی از
مغلان و عمله^ه بخانه مرحله کشته و زخمی گردیدند همینکه
فتح الله خان^ه را مانند شیر غران بران تیره بختان رسا زده
چندی را بدست خود زیر تیغ آورد اشقیا رو بفرار گذاشتند از آن روز
دوهزار پیاده کو^ا ی بابت سیدی یاقوت خان که با مصالح فلعه
گیری رسیده بود ، تعینات فتح الله خان فرمودند - شاهزاده بیدار
بخت را از بنی لناه درک طلب حضور نمودند - تردد محمد امین
خان از کافرکشی زیاده نمودن و رساندن رسد بعرض رسید باضافه
در صد سوار و عطای خطاب بهادری و دھوپ و اسپ و فیل
و فرمان آمرین معزز ساختند و اکثر همراهان او را نیز موافق

مراتب اضافه مرحمت نموده طلب حضور مع کومکيان فرمودند *

ذکر سوانح سال چهل و شش از جلوس خلد مکان مطابق

سنه هزار و صد و سیزده هجری مشتمل بر تسخیر قلعه کهدان

و صعوبت راه

اگرچه از فتح الله خان بهادر بهادر يهای رستم بهادر پیش بردن نقب

و برانداختن برج و باره بظهور آمد و دمی از تردد و سعی نمی آسود

اما از زیاده سري او مقربان کار طلب دیگر نمی خواستند که فتح بنام

او بظهور آید و ترددات و یورشها که ازو بعمل آمد بتفصیل آن نمی

پردازد فائده بفتح اسم او نداد - و اوائل ذی الحجه سنه چهل و شش

راجه جیسنگه که عمر او بحد بلوغ نرسیده بود باتفاق مردم

پادشاه زاده یورش نموده بحمله پیاپی که از بالا گوله و سنگ و اقسام

آتشباري چون تگرگ بلا بلا فاصله می ریخت و راجه بت بسیار و اکثر

مردم شاه زاده بکار آمدند ریونی قلعه را متصرف شدند و مقربان

حضور تسلیمات مقدمه فتح و متنازل گشتن بحضوران بتقدیم

رسانیدند و راجه که هزار و پانصدی هزار سوار بت اضافه پانصدی

پانصد سوار سرافرازي یافت و شاه زاده بعطای پیر بیچ مرصع سر بلند

گردید - عبد الرحمن خان پسر اسلام خان به رخصت بیت الله

گرفته رفته بود از سعادت زیارت فارغ شده بمده ملازمت نمود

بخشی سیوم نمودند - اسد الله خان پسر میر سیف الله خان که

اورا نیز از روی اعتراض بی منصب ساخته یومیه مقرر نموده روانه

کعبه متبرکه ساخته بودند درین اوان از بیت الله مراجعت نموده

آمده بمنصب پانصدی سرافرازي یافته بود و ازو درآمد و شد پیغام

اندرون قلعه که پرسرام قلعه دار در سپردن قلعه در خواسته های بیجا می نمود حسن خدمت مشاهده نمودند بعطای اضافه و خطاب پدر و خدمت میر بحری کل آبرو رفتند اورا بحال آوردند - بشاه زاده حکم شد که توپ شیر دهان و کرک بجلی و دیگر توپهای خرد و کلان هرچه توانند اندرون ریونی برده تردد بر انداختن دیوار قلعه نمایند و فتح الله خان دست و پا میزد که شهپر بر آورده بزور بازو و پرواز خود را اندرون قلعه اندازد و هر کدام از امرای کار طلب سعی داشتند که کلید فتح قلعه بوسیله سعی آنها بدست آید و هر یک در قبول خرج زر کلی از طرف خود جرأت پیش قدمی نموده رسل و رسائل در میان می آوردند - باوجود شدت باران شب و روز و عدم مدد طالع فتح الله خان تردیدی که آن بهادر در خرنی نمودن زمین و پیش بردن نقب تا دروازه قلعه بخرج مبلغها ^{بسیار} نموده بود همه باطل و ضائع گردید و بسبب بدست آوردن رای پرسرام قلعه دار دست و پا باخته برهمنهایی چرب زبان را بوسیله شاه زاده بیدار بخت برای پیغام عفو تصیرات و قبول بعضی التماس در میان انداخته بود از محال طلبی او درجه قبول نمی یافت حتی روح الله خان بخشی و فضائل خان بیوتات میانمی شده مکرر اندرون قلعه رفتند فائده نداد و پادشاه زاده تن بقبول زیاده طلبیهایی او نمی داد آخر کار بقول مشهور شاهزاده و امرای صاحب تردد خفیه مبالغه بقلعه دارانعام نموده قرار برین دادند که قلعه دار با جان و عیال و آبرو از قلعه برآمده ملازمت نماید بعد محاصره شش ماه و چند روز نوزدهم

محرم الحرام نشانهای شاه زاده و روح الله خان را بموجب حکم و درخواست پسررام که دیگر از مردم پادشاهی آن روز همراه نشانهها اندرون قلعه نیايد خود قلعه دار آمده نشان بدست خویش گرفته با ساز و صدای نقاره بالای قلعه برده شب امان خواسته از خجالت باعیدال و مالی که توانست در شب تار از قلعه بدر رفت باوجود که جمع کثیر از غنیم لیدم در آن قلعه مانده بودند بحکم پادشاه رحیم کسی مزاحم جان و آبروی آنها نگردید و از قلعه برآمده راه ویرانههای خود گرفتند و صدای شادیانۀ فتح بلند آوازه گردید از جمله تاریخهای صاحب طبعان که بعرض رسید (فتح شد قلعه کپیلنا) پسند افتاد چون وقت تلاوت کلام الله که آیه کریمه الحمد لله الذي سخر لنا بربان جاری بود خبر نشان بالا برین قلعه معروض گردید قلعه را مسمی بسخرلنا ساختند اگرچه از قوم خار دار و اقسام اشجار پر از خار و انواع مارهای زهر دار در آنجا دشتوار گذار آنقدر دامگیر خلق گردیده بود که رخت سالم بدن احدی نماند اما بقول حافظ شیراز

عیب می جمله بگفتی هنر شیرین بگو
در دامن و اطراف آن کوه و گل زمین چندان
نام و اقسام گل خوشبو و رنگین که تا نظر کار میکرد تختهای گل
مهندی قسم اول هزاره و عباسی الوان در مد چشم جلوه گر بود و
انواع اشجار ثمر دار فواکه خصوص انبه و فوفل و نارجیل که از
اندازه شمار و قیاس زیاده توان گفت و الیچی و قهوه و عاترقره و
صندل سرخ و سفید و ملاگیر بمرتبه دران جنگل وفور داشت که اگر

بار بردار میسر می آمد مردم آفت رسیده لشکر فزایندها بر می داشتند - و از ارتفاع و استحکام برج و باره قلعه آسمان رفعت چند نویسم

* بیت *

حصاری که مثلش ندید است کس

همین حصن سخرلذا هست و بس

اما قلعه بد اندرون و بد عمارت واقع شده * بیت *

وز برون چون گور کافر پر خلیل * و ز درون قهر خدای عز و جل
شاهزاده بیدار بخت را یک اک روپیه انعام نموده برای چهارونی
و آرام لشکر طرف رای باغ رخصت فرمودند و حمید الدین خان را دو صد
سوار اضافه مرحمت نمودند و فتح الله خان را که در آن تردد بسیار امید
پیش آمدن به ترقی داشت بعطای جینه مرصع و بر خطاب او
عالمگیری افزون خورسند ساختند - روح الله خان را بر دو هزار
پانصدی اضافه محبت فرمودند و منعم خان را که نه صدی
دو صد سوار بود هزاری سه صد سوار نمودند - چون از فاصوافت
طالع فتح الله خان تیکه تردد جانبازی او بظهور نیامد بموجب
درخواست او تعینات کابل نمودند و منعم خان را دیوان لاهور
فرمودند - از آنکه ما خان در خدمت شاه عالم عقیدت خاص
داشت شاه اختیار ت محاللات جاگیر خود که در صوبه پنجاب و
اطراف آن ضاع داشت بدو سپرده متصدی بالاستقلال ساخت چنانچه
تردد نیکو خدمتی که از و نسبت بشاه بظهور آمد بر محل بذکر
خواهد در آمد *

بر عقلای تیز هوش ظاهر باد که حلم و برد باری و خبرداری پادشاه

بدین مرتبه بود که چون پادشاه عالم ستان تحقیق میدانست که اکثر قلعات اسرای دور دست غائبانه و مقربان صاحب اختیار رکاب ظفر اندساب در محاصره چندگاه که تردد نمایان بظهور می آمد و محصوران نیز عاجز می آمدند آخر مبلغ بقلعه دار داده کلید قلعه بدست می آوردند و هرکارها خبر آن به تعیین مبلغ میرساندند اکثر چنان می شد که حضرت خلد مکان همان مبلغ را بلا کم و زیاد بصاحب اتمام آن تسخیر انعام میفرمودند - اگر چه از بسیاری بارش شب و روز و طغیان آب زالها و سیلاب کوههای فیل ربا مرضی مبارک پادشاه نبود که تا انقضای ایام بر شکل ازان سرزمین سراپا آفت کوچ فرمایند اما بسبب اضطراب و مصلحت بعضی امرای آرام طلب که از گرانی و اختلاف هوا و ذالش مردم ناآزوده کار تنگ آمده بودند آخر محرم الحرام بقصد سمت بیدر گانون کوچ فرمودند - آنچه بمرای تمام لشکر از شدت بارش لاینقطع که هرکه دران سرزمین رسیده بودند که پنج ماه دمی و ساءتی فرصت چشم و نمودن نداد و طغیان آب زالها و سیلاب کوههای سرشار و لاو گل که تا زین و سینه آدم و اسب فرو میرفت گذشته و در دکن قرنهای السنه خیره و عام ضرب المثل و از انتهای شداثد سفر زبان زد خواهد بود بسیاری یکی بقید تحریر می آورد ازن قیاس باید نمود که هرگاه سه کروه زمین در ایام خشکی در ده روز بدان کساله و نقصان مالی و جانی قطع شده باشد خصوص وقت داخل شدن دره همه کس از ملاحظه آفت جان قدم کشیده می آمدند و تلاش عقب آمدن داشتند

آنقدر چاقولش نبود و هنگام برآمدن تمام مردم لشکر می خواستند
در پیش قدمی و زود ازان سرزمین نجات یابتن سبقت و رزق
اولا اسم بار بردار در میان نبود و خانه اکثر از صغیر و کبیر و غنی و
و فقیر از شدائد آن سفر سرا پا خطر که نمونه سقر بالمبالغه توان
گفت بر خروس بار شده بود خانه بدوش گشته افتان و خیزان در
تمام روز پاو کروه طی کرده وقت شب بر پارچه سنگی اگر میسر
می آمد والا در میان لاو کل گذرانده باز روز دیگر بهمان کساله قطع راه
پراز آب و گل می نمودند - از منصبدار و مردم آبرو طلب تاپا جی
و کاسبان بازار همین فرق بود که مردم عزیز عصای چوب در دست
گرفته اسباب ضروری بر سر و دوش مزدور و نفر گذاشته دشنام کزایه
آمین از زبان برآوردند مرحله پیدما بودند و جمعی که ازان کم ظرف بودند
هرزه و فحش و رگویان مبرفتند تا بر سر زاله رسیدند که از طغیان
آب عبور فیل بتایع میسر می آمد تا بدیگر سواری و بار بردار
چه رسد - ازا که باردار برای کارخانجات پادشاهی و امرای نامی
سواى فیلان و فقیر میسر نیامده بود بعد نزدیک رسیدن بدان
زاله حکم فرمودند که فیل از فیلخانه سرکار و امرای دیگر بر سر زاله
مقرر نمایند که مال عیال مردم لشکر بگذرانند - هر چند عورات
و قبائل مردم لشکر بابت مسافرهای دیگر بسبب قدغن و تاکید
بسیار کم بودند اما باز چندین هزار برقع پوش ناموس مردم که
بر شتر و اسب و گاو سوار بودند از تلف شدن چارپا یا سرو پا
برهنه اکثر با زیورهای گران بها تا زانو بآب و گل فر رفته تضرع و
عجز کزان بفیلدانان تملق می نمودند و برای گذراندن بجای روپیه

اشرفی بلکه زیور میدادند از بسکه بسیار هجوم می آوردند هر که اجل او دامگیر می گردید بالای فیل نارسیده سر بآب فرو برده غرق بحرفذا میگشت و بر سر ناله عجب حشر و نشر برپا گردید و نام و نشان خوردنی پیدا نبود و هریکی را بجز غم عدم عبور وابستها اصلا جنس خوردنی میسر نمی آمد - جمدة الملك امیرالامرا با خیمه بسیار مختصر بتصدیع تمام از آب گذشته هرچند خواستند که جای خشک خیمه زن میسر آید بهم نرسید چون ناچار راوتی که در لا و کل برپا نموده بودند و میخها خوب قائم نشده بود و باران شب بشدت شروع نمود دوبار راوتی بالای سر جمدة الملك افتاد که آخر تمام شب فراشان طایفه های خیمه را بدست گرفته ایستاده بودند و چیزی پختن و خپان دست بهم نداد بدین تصدیع شب بروز آوردند - احوال باقی مردم برین قیاس باید نمود - بسیاری از کارخانجات پادشاهی که در لا و کل افتاده بود حرکت دادن آن بر فراشان دشوار گردید تا بگذراندن از آب چه رسد حکم شد که حیات خان که قلعه در سخرلذا مقرر شده رخصت حاصل نموده بود همراه خود ببرد - پرفه آنکه همان ناله آدم خوار فیل ربای مردم آزار که دهان را میروبردن آدم و چارپا کشاده و می نمی آسود و بهیچ وجه سیری نداشت دو بار عبور نمودن ضرور گردید و جاندار بیشمار غرق بحرفذا گردید و کار بجائی رسید که فیلبدانان در طلب حق السعی گذراندن از ناله بجز اشرفی نام روپیه بر زبان آنها جاری نمی گردید - هر که بزور بازو و شناوری و خرچ نمودن زر مرخ از آب گذشت جان بسلامت بدر برده حیات

دوباره یافتن از فضل الهی دانست - و مال و عیال اصحاب الفیل
تمام ازان آب عبور نمود و بسیاری از مردم با نام و نشان کنار ناله
مادند تا مردم بی بضاعت و نامراد چه رسد هرچند بیذوایان
این زمزمه تهنیتی بگوش صاحب ثروتان میرسانند • بیت *

تا چند ز مغلسی خود ناله کنیم

زین ناله توان گذشت اگر پل باشد

خداوندان کرم و درم کرو کورگشته بدر بردن جان و مال خود را غنیمت
میدانستند - آری بر عقلای تجربه کار ظاهر است جائی که بجای
قطرات رحمت حق ابرقهر الهی دریا دریا برای زحمت بندهای
عاصی در مکار و اعمال آنها فرو ریزد و باد طوفان غضب پادشاه حقیقی
بمعاونت او گردازد مخلوق را چه یارا که بدفع آن تواند کوشید - و
پیدا است که شامت افعال این طائفه که مدام مست باد
غفلت و خودی و غرق دریای معصیتند شاه و گدا را دامن
کشان بدان سر این نمی برد و دران مکان هر یکی را بانواع بلا
مبتلا ساخته باز دین کساله و تعب و رسوائی که جان و مال
و ناموس بسیار از آبرو طلبان از خدا غافل بباد فنا رفت از انجا
بر نمی آورد بام تنبیه و گوشمال بیخبران از مکافات روزگار
نمی گردد القصه دران چند روز بعد رفاه غله که فی رویده (یک) آثار
بحسبی و ابرام تمام برای صاحب ثروتان بهم رسیده چه نویسم که از
صدمه باد زمهریر آسا که از بالا و پایین سواي آب و گل بنظر نمی
آمد چه گذشت باری غنیمت بود که جلای اسپان سقط شده و
رخت آدمهای مرده که برای دفع مرصا بانواع تدبیر می سوختند

بفریاد جان باقی مردم سخت جان رسید و بکنار ناله و هر سر قدم
آنقدر چارپای و مردم آمامیده افتاده بودند که از بوی و تعفن آن
کارزندها نیز بجان میرسید

بس گرسنه خفت کس ندانست که کیست

بس جان بلب آمد که برو کس نه گریست

القصه پادشاه جم جاه بعد بیست و چهار روز که لشکر و کارخانجات
از آب و لا و گل که حکم دریای خون وریم داشت بکساله تمام عبور
می نمودند اما از ناله خونخوار گذشته آن قدر جانیاftند که زیاده از
یک خیمه که همان برای عدالت و تسبیح خانه بکا بد ایستاده
نمایند - از آنکه قریب بسه و نیم ماه آفتاب در پرده حجاب و پرو ماهتاب
در نقاب سحاب بوده دیدار عزیز نموده بود و از وفور رحمت الهی که منجر
بزحمت و غضب گشته بود و خلق آرزوی پرتو آب عالمتاب را
خیال محال تصور می نمود بعد امتداد بار و خاور عالمگیر
طارم چارم از زیر گوشه چادر جهان نور بر سبب خواهش
مشتاقان جمله گرگشت فریاد شادی و غلغله و شوقتی آن چنان
بلند آوازه گردید که حضرت خلد مکان عالمگیر از بی در آمده سبب آن
استفسار فرمودند - و در یک ماه و هفده روز چه کرده کروه راه از پای
قلعه سخرلنا طی نموده دوازدهم ربیع الاول نزدیک قلعه بنی
شاه درك رسیده مضرب خیمه نمودند - اگرچه روز بروز دای طیلسان
از رخ خسرو جهان گرد و آفاق گیر بر افراشته میشد اما ابر دریا دل
از قطره پاشی باز نمی آمد باری بازار بیع و شرای حرص و
احتیاج گرمی تازه پذیرفت و سردی مرده دلان بخوشوقتی حیات

دوباره مبدل گردید و خلقي عظیم که عقب مانده بودند بسبب آنکه رخت در بدن و گوشت و خون در رگ و پوست آنها پیدا نبود و لنگ لنگان دریوزه کنان می آمدند از ضرر آدم و جانور موندی محفوظ مانده در مقام چهار پنجم روز بلیشکر رسیده ملحق گردیدند و به بیدگانان رسیده برای آرام لشکر یک ماه و هشت روز مقام فرمودند از آنجا که کوچ واقع شد چون خبر شدت طغیان آب دریای کشنا و بسیاری از موکل کنار دریا که نه کروه مسافت از آنجا داشت بگوش مردم اردشیر هاسون نور دائم سفر رسید همه از سرنو دل باختند مبارکباد متنازه زهره گداز بهم دیگر گفتند و آن نه کروه در شانزده کوچ و مقام مرفق قسم طی گردید که چندین هزار چارپای سواری و باربردار که هزار سعی و خون جگر از آن و گران بدست آورده بودند چنان در دلدل و کودالها فرو رفتند و افتادند که صاحبان آنها دست از از آنها برداشتند خصوص یک کروه بدریا مانده حالتی بر خلق داشت که آدم بیشمار مع سرانجام سفر آخرت در مقابر تیار مغار ۱ فرو رفته تا روز معاد از رنج شدائد راه آسودند قریب سی چهل میل فائوان آفت رسیده بآنجا رسیده چون خر بگل فرو رفتند و بختناستند - هر که در آن روز جان بسلامت بمنزل رساند غنیمت دانست - جمعی که دل و حوصله آنها بجا بودند بدین زمزمه تسلی دلباختگان می دادند *

* بیت *

گرچه منزل بس خطرناک است و مقصد ناپدید
هیچ راهی نیست کو رانیست پایان غم مخور
بعد رسیدن بر سر دریا که دریا دریا خون بجای آب در نظر موج میزد

بسبب ناهمواری و نشیب و فراز معبر قلب و قلت ممبر چند
 کشتی معدود درهم شکسته کهنه که از مصالح کشتی طوفان حضرت
 نوح ساخته شده بود بدست آمد چه نویسم که چه هرج و کساله
 بر سر مردم بهیر و خلاق دوباره آفت رسیده رسید - و از لجاجت
 ملاحان و صدمات پواج و تعدی ظالمان بی مروت که در راه همه
 می خواستند بر همدیگر سبقت نمایند و هر کشتی را هم یک
 تابوت و صد مرده بهم رسانده بود بندهای خدا چه کشتی از آنکه
 اکثر از جان سیر آمده را ضرور شده بود که در شب تابوت را آب عبور
 نمایند بهم آوازی جوش و خروش دریا باین ترانه دریا بودند *

* بیت *

شب تاریک و بزم موج و گردابی چندین سال

کجا داند حال ما سبکسازان باطلها

بدین حال سراپا اختلال در هیئته روز عبور واقع شد - آنچه بوسیله
 شناوری و فرو رفتن کشتی و صدمه امواج و سبقت پواج طعمه
 آن بحر آدم خوار گشتند کرا دل و دماغ شمار آن جماعه بود بهر حال
 بهر معوبتی که گذشت بهادر گده رسیده یکباره و چند روز برای
 تخفیف باران و آرام سپاه مقام فرمودند و همه بگرد آوری سرانجام
 تازه پرداختند - همیدکه نیم جان در تن مردم آمد حکم کوچ
 بقصد تسخیر قلعه کدانه فرمودند - اواخر رجب المرجب سنه
 مذکور از بهادر گده طرف کدانه رایت ظفر پیکر برافراشته شد -
 و از اراده این سفر چه کوه کوه غم و الم در دلهای رنج کشیده
 دائم سفر سراپا خطر روی داد - سیزدهم شعبان المعظم پای قلعه

کندانه رسیدند و تربیت خان مع دیگر بهادران کار طلب جفا
کشن در کشمکش پیش بردن مورچال و کندن نقب و بستن
دمدمه آسمان پایه پرداختند و کفار از بالای کوه چون بلای ناگهانی
رسیده دست بردهای نمایان می نمودند و هر روز جمعی کشته و
و شهید می گردیدند و بهادران تردد نمایان بر روی کار می آوردند *
فد که سوانح سال چهل و هفت از جلوس خلد مکان
مطمان سده هزار و صد و چهارده هجری مشتمل بر
تسخیر قلعه کندانه

نوی

کوتاهی متسخن در تردد سه و نیم ماه که مردم بسیار بکار
آمدند و صاحب مداران و کار فرمایان حضور تنگ آمده بمبلغی
قلعه را از قلعه دار خریدند - قلعه به تسخیر در آمد و مسمی
به بخشنده بخش گردانیدند - بعد این فتح کوچ فرموده یک ماه ایام
برشکال در راه و مقامات حوالی قصبه مذکور که از جمله
مکانهای آباد که میوای جهنمی گفته می شد و بامیر الامرا
شایسته خان هما حادثه چشم زخم شب خون اندرون حویلی
چنانچه بگذارش آه رسیده بود برای آرام لشکر گذرانند - و آن
مکان را بنابر آنکه شاه زاده محمد محی الملت خلف الصدق
پادشاه زاده محمد کام بخش که از بطن رانی منوهر پوری بود و
زیاده برده سال تمتع زندگانی عارض نیافته باجل طبعی مرحله پیمایی
جنت الماوا گشت و دران مکان متصل مزار فائض الانوار شیخ
صلاح الدین مدفون گشت لهذا بمحی آباد موسوم گردانیدند - دران
سال باوجود وفور بارش بروقت و بیوقت بسبب آنکه بخریف

آفت آب زد گی رسید و برزراعت گندم و دیگر جنس ربیع ششم
تیز که بزبان هندی کهرا خوانند و دھوار نیز نامند چنان چند روز
متصل بارید که زمین و آسمان ناپدید گردید که گندم بسرخی زد و در دو
سه صوبه دکن بجای ده من یکمن غله بعمل نیامد و خرمن بسیار و
دیگر جنس غله از بسیاری بارش گزده بهار بوسیده و ضایع گردید
و سپاه که امید عشرت آرزائی و توقف چندگاه دران سرزمین داشتند
بعسرت گرانی مبدل گردید - وسط رجب المرجب ۱۱۱۴ تسخیر
قلعه راجگده که ابتداء قلعه قلب و ملجا و مکان آن کابلانی فساد
آن سرزمین و علت غائی تشریف آوردن بادشاه در آن ضلع و کساله
آن سفر پرخطر برای خلق همان پارچه کوه بود تسخیر دو سه
قلعه دیگر نواح آن نیز مرکوز خاطر داشتند راجا ظفر آیت بر
افراشتند چهار گروهی پونا کوهی بود سر بفلک کشیده که نام و نشان
جاده دران پیدا نبود سوای مرهت و کوه نوردا ضلع که از اسب
پایاده شده بحسب ضرورت انجا عبور می نمودند در شتر و گاو مع
بار متعذر بود تا بارابه چه رسد و مردم بسیار که مدتی رنج سفر
کشیده از اطغال و عیال دور و مهاجرو مانده بسبب مقام چند گاه بامید
آرام چند روزه قبائل خود ها را از دور و نزدیک طلبیده بودند و
بعضی همانجا تاهل اختیار نموده از صدمه کوچ و عبور کوهها فراغ
خاطر داشتند بعده که پهای آن کوه که پنداری در شان همان پارچه
کوه گفته

* بیت *

آن نه کوهی بود کورا بر زمین باشد نشان
آسمانی بود گویا بر فراز آسمان

رسیدند باوجودیکه قبل ازان بیک ماه چند هزار سنگ تراش و بیلدر
 بسزاوی مردم عمده آزموده کار راه درست نمودن تعیین شده بودند
 آن در کار نساختند که برای گذشتن ارابهای توپخانه و کارخانجات
 دیگر ابر پل صراط راه جاده بهم رسد بعده که لشکر بپای کتل رسید
 بهیر بار از هر طرف که توانستند سرداران کوه پر از سنگ و
 اشجار شتند و عورات و مستورات که بر بهل ورته و شتر و گارسوار
 بودند پوشیده و چادر بر سر کشیده پیاده گشته و گاوها را از رته
 و بهل و ده ریسمانها بر ارابها بسته بعد بریدن اشجار سرازه
 بهزار کساله خون جگر از صبح تا شام مسافت تبه بان راه طی
 می نمودند بار از شترها و ارابها فرود آورده بر سر آدم گذاشته
 بالامی بردند بین تصدیع و کساله که آدم و بار بردار بسیار بغارها
 افتادند و طعمه حوش و سباع گشتند یک و نیم کوه مسافت
 راه که بجزریب ده شده بود در دو هفته ازان کوه دشوار گذار فرود
 آمدند - و اوائل اه شعبان المعظم نزدیک قلعه رسیده شرف نزول
 فرمودند چه نویسم از رفعت و شکوه آن قلعه که فلک پر وسعت
 از ملاحظه صدمه تیغه قلعه اش شکم دریده و گازیر زمین از گرانی
 بار آن بفریاد آمده و از بسیاری مار و انواع سباع مردم آزار که در
 دامن آن کوه و غارهای وحشت افزا بودند عالمی بفریاد آمد -
 اگرچه از وسعت دوره که دوازده کوه جریدی به پیمایش آمده
 بود محاصره واقعی متعذر گردید که رسد غله بمحصوران نتواند
 رسید اما تر بیت خان و حمید الدین خان و بخشیان عظام و دیگر
 بهادران قلعه کشا بمحاصره و بستن مورچال و کندن کوچه سلامت

مامور گردیدند و دلاوران تجربه کار بسرانجام قلعه گیری کمر همت
 بسته در اندک مدت توپها را بر کمر آن کوه آسمان رفعت
 مورچالها تا پای حصار محصوران رساندند - چون دو کوه دیگر بقا
 راجگده پیوسته بود که سیوای جهنمی بران عمارتهای عالی ساخته
 مصالح جنگ نیز در آنجا موجود نموده در استحکام برج و آن
 برای چندین روزها میکوشید محصوران هر سه کوه در زن گولپ و
 تفنگ و انداختن سنگهای سنگین و در کمین بودن ^{۱۱} بی بردن
 غله بالای قلعه کمی نمودند - بتحریر تفصیل تعداد ^{۱۲} محاصره
 قلم را رنجه نداشته باختصار کلام می پردازد که در ^{۱۳} سره دومه
 و چند روز بسی بهادران کوه کن و ضرب توپهای قلعه ^{۱۴} این پانزدهم
 شوال المکرم نشانها بالای اول دروازه قلعه ^{۱۵} مع پرده قلعه کشا
 بر آمدند و جمعی از مقامهیر وقت فرار گرفتار پنج ^{۱۶} اجل گردیده
 طعمه تیغ بهادران گشتند و بسیاری از هر طرف که ^{۱۷} قیامتند جان
 سلامت بدر بردند اما هاماچی نام که نگاهبان ^{۱۸} آرمه گفته میشود
 با دو مرصایه فساد دیگر که در هر دو کوه بودند دو ازده روز دیگر
 دست و پای لاجمل زده آخر بالتماس امان جان روح الله خان را
 میانجی ساخته بدین شرط مامون گردیدند که قلعه دار خود بر سر دروازه
 آمده نشانها اندرون قلعه برده روز دیگر آن قلعه را خالی نماید - بعد
 داخل شدن نشانها که چادر ظلمت شب حائل نظرها گردید در
 پرده داری شب آنچه توانستند مال و عیال خود را از قلعه بر آورده
 بدر بردند و سحر که نیر اعظم سر از دریچه مشرق بر آورد و فرار
 قلعه دار بعرض رسید شادیانه فتح بلند آوازه گردید و بندهای پادشاهی

رسید داخل قلعه شده باقی کفار را بطریق اخراج بان با سرو پا برونه
 بر سر آوردند - و حمید الدین خان را بعطای نقاره که آرزوی دیرین او بود
 و آواز ساختند و تربیت خان را پانصدی دوصد سوار اضافه
 مرصع نموده از اصل و اضافه سه هزار و پانصدی و هزار و نه
 صد وار نمودند و روح الله خان را بعطای سرپیچ مرصع گران بها
 خورش ساختند و قلعه را مسمی به بنی شاه گده نمودند - چون
 در لش رانی و کمپانی غله بمرتب شده بود که گندم و نخود و گاه
 روپیه را آثار و گاه گران تر ازین بهم می رسید و سیدی یاقوت خان
 فوجدار را راجپوری که بند و بست تمام کوکن نظام الملکی بدو
 تعلق داشت از انجا بفاصله سی و پنج کروه بود بنام او حکم صادر
 شد که بقدر مقدور سرانجام رسد غله نموده مع مصالح قلعه گیری
 خود را بخدمت رساند - اگرچه سیدی یاقوت خان که ذکر او مکرر
 بزبان قلم جا گشته در همه باب سراز اطاعت و حکم پادشاهی
 نمی پیچید و رنسق و تنبیه کفار اطراف تعلقه خود و اجرای راه
 بیت الله در دریا که خرچ سه لک روپیه از ما و فوجداری دریا
 یعنی جهازات و کشتیه های خرد و کلان نیز تعلق باو داشت
 بمرتب می کشید که هرکه دران ضلع و مکان پرفتنه رسیده میداند
 که در فدویت و جانفشانی و مغلوب و مذکوب داشتن غنیم
 مرهقه خشکی و دریا کاری که ازو بر می آمد کار دیگر بندهای
 پادشاهی نبود اما از آنکه سیدی خیربت خان رفیق او بود بعد تسخیر
 راهیری علی الرغم مدعی بموجب حکم چنانچه بذکر در آمده
 بلا توقف خود را بحضور لامع الذور برساند و بعد ملاحظه وضع دبدبه

دربار و مشاهده شان و تجمل سلطنت خود را باخت و در خویش
 حوصله بی آبرویی و خفت کشیدن مقابل زیست و قرب امراء
 نامدار حضور نیافت ناچار کار او بدمارض کشید تا آنکه بتدبیر
 سیدی سیدی یاقوت خان خود را از اردوی معلی به پناه جان
 وطن و مسکن خود رساند درین ایام که باز سیدی یاقوت خان را بطلب
 حضور فرمودند خود را دابل حصول سعادت شرف ملازمت مسته
 از خجالت و انفعال آنکه بچه روی روی خود بمقربان حضور
 نماید بعد کار سازی خرج مبلغ خطیر که وکیل او چند
 لک روپیه پیشکش با دو سه هزار پیاده مصالحه گیری
 بحضور ارسال داشت و عرض داشت نمود که درصورت برآمدن
 غلام ازین مکان سرانجام رسد غله و بحال ماندن بند بستم این
 ضلع متعذر بود عذر او شرف پذیرائی یافت - و در ایام خبر
 فوت او بعرض رسید - گویند چون سیدی یاقوت خان برزند داشت
 سیدی عذیر نام را قائم مقام خود ساخته وصیت کرده که تا مقدر
 بهر تدبیری که پیش رود بقبول پیشکش و خرج دربار جان و
 جانم گرو گذاشته دست از وطن بر نداشته نخواهی گذاشت که
 ثعلقه این سرزمین بنام دیگری مقرر شود چنانچه بسعی بسیار
 که ابتدا تجویز خدمت آنجا بنام دیگری از بندهای رکاب بمیان
 آمده بود صاحب مداران حضور بعرض رساندند که سوای حبشیان
 و تربیت یافتهای سیدی یاقوت خان بند و بست آن کوهستان و
 قلعه داری راهبری و اجرای راه کعبه الله در دریا بحال نخواهد ماند
 پادشاه نیز بغور و تقاضای مصلحت و رسیدن سیدی عذیر نام را که سابق

بمنصب جز سرافرازی داشت بعطای اضافه نمایان و خطاب یاقوت

نمان مفتخر ساختند - چون شجاعت خان صوبه دار احمد آباد از

نمی که بپای اعتراض پادشاه آمده بود باز باوجود بحال نمودن کمی

سب منصوبان او از راه غیرت دائم مریض و ملول خاطر می ماند

در ایام خبر واقعه ناگزیر او بعرض رسید معینا که فرزند صلبی

سوار یک دختر داشت بسیاری از اموال بورته او بخشیدند باقی

بضبط کار در آوردند *

اگر بعد واصل شدن رام راجا بدار البوار که از دو زن و دو

فرزند خ سال مانده بودند و مردم را تصور آن بود که الحال

زن بیوه طفلهای شیر خواره که مانده دست تعدی مرهقه

از ملک دگر توتاه خواهد شد و استیصال آن مقابل افواج ظفر امواج

عدو مال چند کار نیست اما از آنکه گفته اند * مصرع *

دشمن نتوان حقیر و بیچاره شمرد

و تا اراده خدم شد در مکافات شامت افعال بند های عاصی

قلع ریشه ظلم و فساد بسعی و تدبیر مخلوق متعذر - تارا بانی نام زن

کلان رام راجا پسر سه ساله بطن خود را قائم مقام پدر قرار داده زمام

اختیار کار و بار و تغیر و تبدیل را سرداران و آبادی معمور های خود

و سعی در خرابی ملک پادشاهی بدست خود گرفت و چنان

بند و بست تعیین افواج برای تاخت و تاراج شش صوبه دکن تا سرحد

سرونیج و مند سور و صوبه مالوا و جذب قلوب منصوبان خود پرداخت که

در مقابل آن همه تردد و منصوبه و لشکر کشی و قلعه گیری عالمگیر

پادشاه تا بقای سلطنت مانده سرکشی کفار روز بروز زیاد گردید و هر چند

خادم مکان که بضرب شمشیر و خرج کلي خزانه اندوخته حضرت صاحب قران ثاني و شهيد گشتن و کشته گردیدن چندین هزار در ملک منصوبه آنها داخل گردیده قلعه های سر بفلک کشید و بتصرف درآورده مرهقه رابي خان و مان ساخت آنها زیاده شاهی نموده بافوجهای سنگین بملک قدیم پادشاهی درآمده بتصرف و تاراج پرداخته هرجا که رسیدند چون پادشاه با تمام فوج امرای کارطلب که دران کوههای دور دست واقع شده بود منصوبه را باني بهر مکانیکه میر رسیدند لنگر اقامت انداخته به بندوبست نمایش دار پرداخته با زن و فرزند و خیمه و فیل بخاطر جمعی با و ماه بسر میبردند و شوخی زیاد از حد می نمودند و همه پادشاه میان هم تقسیم نموده بدستور حکام پادشاهی صوبه دار نمایش دار و راهدار مقرر میکردند *

صدیغه صوبه دار آنها آنکه صاحب فوج باشد با قافله سنگین بشنود با مفت هفت هزار سوار خود را رسانده تاخت نماید و همه جا نمایش دار برای وصول چوتهه تعیین نماید و هرجا که نمایش دار از سختی زمیدار و فوجدار زر چوتهه وصول نتواند نمود صوبه دار بمدد او خود را رسانده بمحاصره و خرابی آن معموره پردازد - و راهدار آن بدراهمان پیشه او آنکه بیوپاری متفرقه که خواهد از آفت آنها سالم بگذرد فی ارايه و گاو وجه مقرري که سه چهار برابر راهداری فوجداران ظالم پیشه پادشاهی باشد گرفته شریک غالب جاگیردار و فوجدار گشته راه جاری نماید - در هر صوبه یک دو گده بی ساخته ملجای خود قرار داده از اطراف تاخت می آورند و

مقدمان صاحب سر انجام بعضی دهات بصلاح و اتفاق صوبه داران
 گدھیہا بنا نہادہ بحماییت و اعانت مرہتہ با حکام پادشاہی
 در ای محصول بدار و مدار سی ساختند و تا سرحد احمد آباد و
 پرگنہ صوبہ مالوا تاخندہ بخاک برابر می نمودند اگرچہ آنچه
 خرابی کہ در صوبہ جات دکن احمد آباد و اطراف اجین رسانیدند و
 قافلہ ہای لان تا نزدیک دہ دوازده کرویہی ارودی معلی بلکہ تا
 گنچ پاد ی تاخمت و تاراج نمودند برای ضبط احوال آن مکروہات
 قلم را رنجہ داشتن رنجہ لاحاصل کشیدن است اما بذکر سوانح شوخی
 کہ دران ایا وہ گیری کہ آخر ہیچ فائدہ برای دفع فساد مرہتہ
 نداد مابین حد بندر سورت و احمد آباد گذار معبر بابا پیاری و آب
 نربدا ازان کہ و دادہ می پردازد - بعد واقعہ شجاعت خان کہ صوبہ
 احمد آباد بنام پادشاہ زادہ محمد اعظم شاہ مقرر فرمودند قبل از آنکہ
 پادشاہ زادہ آنجا برسد یا فائب مستقل تعیین نماید سزد نیابت
 بنام خواجہ عبد الحمید خان دیوان احمد آباد فرستادہ بود درین
 ضمن فوج غنیم لیڈم قریب پانزدہ شانزدہ ہزار سوار طرف نواح
 بندر سورت آوارہ گشتہ بعد خرابی بسیار کہ بہ چند پرگنہ رساندند
 بقصد عبور از آب نربدا کہ مابین سرحد احمد آباد و بندر سورت
 واقع شدہ روانہ شدند نائب پادشاہ زادہ و فوجداران صوبہ احمد آباد
 باہم مصلحت و اتفاق نمودہ با فوج شایستہ بسرداری محمد بیگ
 خان و نظر علی خان پسر خواندہ شجاعت خان و التفات خان
 فوجدار تہانیدسر و کودرہ و دیگر فوجداران نامی احمد آباد کہ
 قریب دہ دوازده ہزار با سیزدہ چہار دہ ہزار سوار و ہفت ہشت

هزار کولی جنگی آن سرزمین فراهم آمده بودند بقصد مقابله
 دفع شر آن گروه بدسال از آب نردا عبور نموده گذار آب خیمه زدند
 صبح آن فوج مرهته نیز بفاصله هفت هشت گروه رسیده فرود آمدند
 از آنجمله دو سه هزار سوار خوش اسب قزاق پیشه از یک طرف و از
 گشتند فوج احمد آباد خبر یافته بمقابله آنها پرداختند و از
 خوردی که بمیان آمد کفار فرار اختیار نمودند سردار فوج
 پادشاهی دو سه گروه تعاقب نموده چند مادیان و بهادران چهرتری
 بدست آورده نقره فتح بلند آوازه ساخته برگشته آمدند و سپاه
 بخوشدای و خاطر جمعی آنکه فوج غنیم را هزیمت دیدند ایام کمرها را
 نمودند و زمین از پشت اسبان فرود آوردند و بعضی بخواد و بعضی
 بشغل پختن و خوردن پرداختند درین حالت در وقت هشت
 هزار سوار جنگی انتخابی کفار که در اطراف آب کندها و مغاک
 گذار دریا پنهان شده جامه و اسبان برای خبر فرستاده قابو طلب بودند
 غافل و ناگهان چون سیلاب بلا رسیده بر لشکر پادشاهی ریختند
 و مردم نا آزموده کار احمد آباد که دست برد دکندها ندیده
 بودند عقل و هوش باختند فرصت اسب زمین نمودن و کمر بستن
 نیافتند چون سردار مستقل میان آنها نبود و دکندها اطراف را فرو
 گرفتند تزلزل تمام در لشکر افتاد از آنکه از یک طرف دریا که
 در آنوقت از رسیدن موج دریای شور پایاب نایاب گردید و از
 طرف دیگر فوج بلاموج برسر رسید آدم بسیار کشته و زخمی
 گردیدند و جمعی کثیر خود را بآب زده غرق بحر فدا گشتند و نظر
 علی خان و خواجه عبد الحمید خان با دو سه سردار دیگر دست

پای لاجعل زده دستگیر شدند و التفات خان که خود را
 که بهادران میگرفت بر اسب چار جامه خود را باب زده
 خدمت جان بدر برد چون بسیار تشدد آب بود و غنیم تمام فوج
 پادشاه بمیان آوردند دهنا جادو از زبانی همه سرداران صاحب
 اختیار نای قرار مصالح بران گذاشت که فرمان تسلی همه نوگران
 عمده را مشتمل بر طلب حضور صادر گردد بعده که نزدیک اردوی
 معلی بر راجه را ساهو - در خدمت پادشاه زاده محمد کام بخش
 داده چهار گروهی لشکر بفرستند که سرداران مرهته ابتدا با راجه
 ساهو ملاقات نمایند بعده باستصواب راجه ساهو پادشاه زاده را
 ملازمت نمود بدستگیری پادشاه زاده بحضور آمده شرف اندوز
 ملازمت پادشاه گردند چنانچه حکم تیار نمودن قریب هفتاد فرمان
 بنام نا سرداران صادر شده بود آخر این مصلحت و قرار موافق
 مرضی حضرت خلد مکان زیفتاده و از راه عاقبت بیدنی و روباه بازی
 آن طائفه بدسگال وسواس بخاطر رسید که اگر آن طائفه بدعاقبت با
 چهل و پنجاه هزار سوار فراهم آمده نزدیک اردو رسیده بدین تزییر
 راجه ساهو را با پادشاه زاده همراه گرفته رو بجبال دشوارگذار گذارند
 چرا عاقل کند کاری که بار آرد پشیمانی

سلطان حسین را طلب حضور نموده وکیل رانی را جواب دادند
 و سلطان حسین را بعد مراجعت که مرهته بسیار فراهم آمده همراه
 گرفته بودند بآنها محاربه عظیم اتفاق افتاد باوجود بسیاری هجوم
 کفار از اقبال بادشاهی بدفع شر آن گروه پرداخته همه جا جنگ
 کزان درین ایام که برای محاصره قلعه تورنا خبر کوچ درمیان بود

بحضور رسید بعد عرض حکم فرمودند که ملازمت نا نموده پای قلعه رفته مورچال خود قائم نماید •

ذکر سوانح سال چهل و هشت از جلوس خلد مکن مطابق

سنه هزار و صد و پانزده هجری

بعد تسخیر قلعه بنی شاه گده چند روز برای آرام لشکر ظفر اعتصام مقام نموده اواخر ماه شوال المکرم بقصد تسخیر قلا تورا که چهار گروهی راجگده واقع است رایت ظفر آیت برآوردند - در دو کوچ و دو مقام بسبب عدم میسر آمدن با دار تمام لشکر خانه بدوش بودند و اکثر امرا اسباب خود را برفیلا مزدوران و فقیران بلغور خانه بمنزل میسر سازیدند - بکوچ یک دور بپای قلعه تورا رسیده حکم محاصره و پیش بردن مورچال فرمودند - چون برای ملازمت سلطان حسین مکرر بعرض رسید از روی اعتراض لطف آمیز که مخصوص بخانه زادن میباشد باز فرمودند که بی آنکه ملازمت نماید پای قلعه تورا رفته مورچال خود قائم کند و بعد ظهور حسن ترک ملازمت نماید - و تربیت خان و دیگر بهادران کوه فبرد و دلاوران قلعه گشا هرگرم خدمت مامور گردیدند خصوص محمد امین خان بهادر و امان الله خان نبیره اله وردی خان دران محاصره ترک شایسته بعرضه ظهور آوردند - و در محاصره چند روز از زبانی هر کارها بعرض رسید که سلطان حسین از جائی که مورچال قائم کرده بود باوجود قلت جمعیت و شب و روز باریدن تگرگ گوله و اقسام آتشبازی رو برو و ضائع شدن چند نفر بیست درع مورچال پیش برده و هشتاد نفر مع

غله که بقصد ذخیره بالا بردن طرف مورچال او آواره گشته بودند
 متگیر گردانید از راه فضل حکم نمودند که غله را بمردم همراه
 و تقسیم نماید و بحضور طالبیده ملازمت و تسلیم اضافه دوصدی
 بر صدی فرمودند - و در ایام کم تردد زیاد که از بهادران کارطلب و
 مبارز قلعہ گیر عالمگیر بادشاه کشورستان در محاصره و تسخیر این
 قلعہ ان رفعت بعرضه ظهور آمده عنان کمیت خامه تیز رفتار را
 از تحریک تفصیل بیان آن کوتاه ساخته بطرف اختصار ما حاصل
 کلام فتح نام معظوف می سازد - که خلاف قلعہای دیگر بی آنکه
 بقلعہ دار نام و پیام و وعده تهدید انگیز و رسل و رسائل التیام
 آمیز بمیان آمد شب پانزدهم شهر ذی القعدة که غره فروردی
 و روز نوزدهم افروز تاریخ آغاز جشن و شروع سال هشتاد و نه از
 عمر شریف خسرو عالم ستان بود امان الله خان که درین محاصره
 عمده شریک تردد محاصره گفته میشد باتفاق جماعه ماوایه که در فن
 قلعہ گیری شهرت تمام دارند کمر همت بسته بدستیاری زینهای
 آسمان پایه و کمانهای دراز تر از طول اصل اول شب که هنوز روشنی
 ماه پرتو افروز نگشته بود و از دود توپ اندازی طرفین و غبار تردد
 مردم بالا و پائین محصوران اصلا گمان چندین جرأت و جلالت
 باحاطه حصار خاطر و وهم خود راه نمیدادند دو بهادر کوه نور
 شیر نبرد با حربهای جان ستان پیشقدم همقدمان گشته از راهی
 که قابو داشتند برفراز کوه برآمده باشاره و علامت مقرری که میان هم
 دارند دیگران را طلبیدند و قریب بیست و پنج نفر مسلح بچستی
 و چابکی با یک نفر فواز خود را پیهم رساندند و از عقب آن جماعه

سرباز امان الله خان مع عطاء الله خان برادر و چند همدم جانباز دیگر که همقدم هر دو بهادر گشتند بمدد همدیگر پاشنه کوب رسد ابتداء بنواختن نفیر و تاختن ناگاه برسر محصوران قلعه نش را بیدست و پا ساختند و حمله بهادرانه آوردند. درین من حمید الدین خان بهادر که در کمین فرصت بود خود را بدر پزین و ریسمان و دستگیری ماولیها رساند و باتفاق هم مقابل جوانان صوران هوش و جان باخت که سراسیمه گشته دست و پای حاصل میدزدند کارزار مردانه نموده اکثری را زیر تیغ درآوردند بسیاری الامان الامان گویان راه فرار اختیار نمودند و جمعی در ریشه و کنار خزیدند و از بالا صدای نفیر اشاره فتح و از پائین نقره پاشانه بنوازش درآمد. و بعضی که از هرطرف راه یافتند باسروپای رهنه جان بدر بردند و بسیاری محافظت جان و مال را غنیمت دانسته بعجز درآمده مامون گردیدند و قلعه بفتح الغیب موسوم گردید. و آنچه بر السنه خاص و عام شهرت دارد و مستعد خان که بتذکار سوانح تسخیر قلعات دکن پرداخته نیز بژبان قلم داده که از جمله قلعههای آن ضلع قلعه که بی رسل و رسائل بضرب شمشیر و یورش جانبازی بتسخیر درآمده همین قلعه فتح الغیب است. امان الله خان که هزاری پانصد سوار بود باضاده پانصدی دوسد سوار سرافرازی یافت و عطاء الله خان برادر او و دیگر همراهان فراخور حالت بعطای اضافه و دیگر عذایات سربلندی یافتند و حمید الدین خان بهادر را خلعت درشاله پوشاک خاص مع سرپیچ و فتح پیچ مرحمت فرمودند. چون ایام بارش

رسید بقصد چهارنی حکم پیشخانه بردن طرف قلعه چنبر که در
 صرف مردم پادشاهی و ملک نوآباد نواح گلشن آباد بودند نمودند و آخر
 ذی القعدة بر موضع کهنیر متصل دریای گنگ رسیده شرف نزول
 کردند - روح الله خان ثانی بازار سنگ مئانه درین ایام ازین
 سنگ سرای بی بقا بدارالبقا شتافت •

ق بذکر پیم نایک زمیگذار کم اصل از قوم بیدر که در زبان
 هندی جمعه معنی بی ترس باشد و اصل آن ذات دھیر که
 نجس ن قوم دکنند و از مفسد پیشگان مقرری گفته میشود
 و در ایام ش حیدر آباد برای کمک ابوالحسن فوج خود
 فرستاده بود پادشاه خان زاده خان پسر روح الله خان را برای
 تسخیر قلعه سکر و مکانهای قلب و ملجای آن کافر تعیین
 نموده بودند و از مدمات افواج بحرامواج امان خواسته بحضور
 آمده در همان زودی بمقر اصلی شتافت - پرداخته - باز در ایامی
 که روح الله خان کلان در سنه می و دو بتسخیر رایچور
 مامور گردید پریا نایک نام برادر زاده پیم نایک را که هنگام
 نزول رایات ظفر آیات قبل از مهم بیجاپور در احمد نگر باردوی
 معالی تشریف داشتند پریا بعد رسیدن حضور بتقاضای وقت که
 دبدبه عالمگیری مشاهده نموده و بمنصب صرافرازی یافت
 مصالح کار مهم رایچور دانسته همراه خود گرفت بعد رسیدن
 رایچور آن محیل نابکار شریک تردد گشته حسن خدمت
 خویش باثبات رسانده بعد فاتح رایچور ظاهر ساخت که اگر اجازت
 یابد واکگیرا که مسکن آبار اجداد آن بد اصل بود رفته سروسامان

درست کرده باز هر جا طلب فرمایند با فوج شایسته حاضر گردند
و بعد حصول رخصت آن کافر بد نژاد بواکنگیرا که دیهی بی
آباد از توابع سمر بر فراز کوه بر قنداز بسیار که مراد از کاه
پیداهای سیاه رو باشند و در دور اندازی و حکم اندازی شایسته
دارند در آنجا مسکن داشتند و بعد از برآمدن سمر از تصرفات پدیم
نایک آن سگ نابکار بحیله و رویه بازی مقر و جای ماندن عیال
و فرزندان خود قرار داده بود رفته لنگر اقامت انداخت بنگ از اراده
باز گشت ننموده در استحکام بنای حصار که سوای این گنجه سابق
احداث نموده و گرد آوری مصالح جنگ و طغیان ورز مقرر پذیرفته
بمدد روزگار سفله فواز و زمانه کمینه پرور قریب چهارده پانزده
هزار پیاده آنجا که در قدر اندازی و جلالت شهرت تمام دارند
فراهم آورده آن پشته کوه را طلسم سد سکندر ساخت و باندک
فرصت چهار پنج هزار سوار بهمرسانده شروع بتاخت و تاراج
معمورهای مشهور نواح دور و نزدیک و زدن قافلهها نمود و هرگاه
فوج بر او تعیین می شد بزور جمعیتی که با او فراهم گشته بودند
و استظهار پناه قلب و قوت خرچ زر رشوت که از حقیقت و طریقه
ساخت و ساز دربار واقف و دلیر شده آمده بود در فرستادن خریطهای
هون و جواهر و اقسام جنس رخنه گفتگورا میداد می ساخت
و در عرضه داشت بعضیهای غدر آمیز خود را در جرگه زمینداران
مال گذار مطیع و محسوب می نمود و هر ماه و سال در افزونی
عمارت و استحکام برج و باره و فراهم آوردن فوج و توپهای خرد و کلان
میکوشید تا آنکه آن مکان بقلمه واکنگیرا مشهور گشت و با غنیمت پدیم

مقرر ي دکن همداستان گردید و جگنا (۲۲) پسر پیم نایک که
 رث آن ملک بود بحضور رسیده به منصب سرفرازی یافته سند
 و نداری آن ولایت بطریق ارث حاصل کرده با فوج بر سر او
 رفته دخل نیافت و بعد جنگ هزیمت خورد بعده که پادشاه زاده
 محمد اعظم شاه را برای تنبیه و گوشمال آن بدسگال تعیین فرمودند
 و فوج و اطراف تعلقه او را تاخت نمودند قابوی وقت را کار
 فرموده مت پادشاه زاده نموده باظهار عجز و ندامت و بلطائف
 الحیل ش آمده بقبول پیشکش مبلغ هفت لک روپیه بدام
 پادشاه و لک روپیه نقد که بهر کار پادشاه زاده سوای مدارات
 متصدیان واصل و عائد ساخته از آفت پنجه غضب سلطانی رهائی
 یافت همینکه محمد اعظم شاه بحضور مراجعت نمود همان طریق
 مذموم سابق را اختیار کرده زیاده از پیشتر آتش فساد برافروخت
 بعد از آنکه فیروز جنگ را با لشکر گران برای استیصال آن تبه کار
 بدکردار نامزد فرمودند و غازي الدین خان بهادر فیروز جنگ بدانجا
 رسیده عرصه بر او تنگ آورد همان روباه بازی سابق را بیشتر از پیشتر
 بکار برده بانواع پیغام افسانه و افسون و اظهار اطاعت بقبول نه
 لک روپیه پیشکش خود را از آفت جان و آبرو محفوظ داشت -
 و در فرصت ایام نزول آیات بقصد تسخیر قلعبات طرب پونا
 و چهارونی سمت جنیر که هفت و نیم ماه در آنجا توقف واقع شد و
 درین ضمن دو سه قلعه غیر مشهور دیگر آن ضلع بزور سعی بهادران

کوه نبرد بتسخیر در آمد روز بروز خبر تهر و فساد آن بدنهاد بعرض
می رسید لهذا بقصد جهاد و گوشمال آن بد خصال پیشخان
طرف واکندگیرا بر آوردند *

ذکر سوانح سال چهل و نه از جلوس خلد مکان مطابق
سنة هزار و صد و شانزده هجری

در آغاز سنة چهل و نه از جلوس رایت ظفر آیت طرف
واکندگیرا برافراشته قلیچ خان خلف ارشد فیروز جنگ را که
بصوبه داری بیجاپور مامور و از مدبران کار طلب بود و پرگذاشت نواح
و اکنگیرا تعاقب بجایگزین او داشت و دست او بسبب مفسدی پریا
بد و نمیر رسید طالب حضور فرمودند و بخشی الملک ذوالفقار خان
بهادر نصرت جنگ که برای حراست خجسته بنیاد مامور بود بذاام او
فینز حکم صادر شد که خود را بواکندگیرا رساند بهمین دستور بذاام اکثر
فوجداران عمده صاحب فوج احکام مع گرز بداران روانه نمودند
و اواخر شوال حوالی قلعه مذکور شرف نزول واقع شد - در همان
زودی قلیچ خان خود را مطابق حکم رساند و برفاقت تربیت خان
و محمد امین خان و دیگر بهادران رزم آزما و توپخانه جهان آشوب
مامور بمحاصره و مورچال بستن و گرد آوری مصالح قلعه گیری
گشتند و خود عالمگیر غازی بتفاوت یلک کوه مضرب خیام حکم
نموده بهادران کار طلب را سرگرم تردد جانفشانی و کافر کشی ساختند
و آن بدسگال باستحکام برج و باره و فراهم آوردن فوج متفرقه
خویش پرداخته برای طلب کومک از نزد تارا بائی و دیگر
سرداران مهده رسل و رسائل بمیان آورد باستظهار چند هزار

سوار که از همه قوم مخصوص مسلمانین حتی جمعی از بد نام کن
ادات فراهم آورده بودند وجوش و خروش پیاده سیاه روی بیدشمار
پخانه آتشبار بشوخی تمام برآمده بمقابلۀ غازیان ظفر انجام
اقد نمود و همراه گولهای توپ خرد و کلان چندین هزار بان
شر شب و روز باریدن گرفت و فرصت آن واحد نمی دادند
محارب عظیم بمیدان می آمد و از هر دو طرف جمع
کثیر کشته و شهید و زخمی میگرددند تا آنکه روزی وقت
طلوع نیر اعظم محمد امین خان و تربیت خان و چین قلیچ
خان بهادر و عزیز خان روهیلہ و اخلاص خان میانه که فرصت
قابو جویان بطریق طلایہ اطراف میر می نمودند برپشته که بلال
تیکری شهرت داشت و پاره سر کوب حصار آن معموره بود جلو ریز
رسیده جمعی از برقذازان را که نگاهبان آن مکان بودند بضرب
شمشیر و تیر بجهنم فرستاده از پیش رو برداشته بقصد مورچال
قائم نمودن تردد رستمانه بظهور آوردند - و درین ضمن شوره بختان تیره
درون از اندرون و بیرون حصار برآمده از هر طرف چون سیل بلا از
بالا و پائین رسیده هجوم آورده اطراف مردم پادشاهی فرو گرفتند
و از انداختن چندین هزار سنگ و فلاخن و گولهای توپ و تفنگ
غالب آمده فرصت پا قائم نمودن ندادند و باوجودیکه بعد رسیدن
خبر پادشاه بادشاه زاده محمد کام بخش را مع امیرالامرا اسد خان
و دیگر بندهای رزمجو مامور بکمک نمودن فرمودند هر کدام خود را
با فوج کم و زیاد که توانستند عجاله رساندند - و چین قلیچ خان بهادر
و دیگر بهادران آنچه شرط تردد بهادری بود بظهور آوردند امادۀ بر روی

کارنیامد و از بسکه تگرگ گولۀ جانستان پیهم می بارید و مردم بسیا
 بدرجۀ شهادت رسیدند و از ضرب گولۀ و صدمۀ بان هر دو پای اسپ
 محمد امین خان و یک دست اسپ چین قلپیچ خان از کار رفت
 هر دو بهادر پیاده گشته شکر نرسیدن آسیب جان و محفوظ ماندن ا
 بزبان آوردند - چون بسبب حشر و نشر و چپقلش فیل و اسب
 و آدم که بالای هم می افتادند اسبان کوتل هر دو سردار نتوانستند
 رسانند چند قدم پیاده تردد نموده خود را ازان صدمات موج بلا
 بقدر مقدور کنار کشیدند - این خبر که بحضرت خسرو آفاق ستان
 رسید دو اسپ کوتل خاصه برای هر دو سردار فوج نامدار فرستادند -
 و چون اثر هول دل قلپیچ خان داشت و مقرر است که در چنین
 اوقات بر مرض مذکور می افزاید شمامۀ عنبر چهل توله وزن همراه
 امیر خان از روی عنایت مرحمت نموده پیغام آفرین و دلنوازی
 دادند و روز دویم و سویم آن حمید الدین خان بهادر مع جمعی
 از دلاوران جانباز بحملۀ بهادرانه بر فراز پشته دیگر که محاذی بازار
 آباد کردۀ آن کافر که بزبان هندی پینته گویند و پورۀ آباد کردۀ جماعه
 دھیران که اشجع لشکر و هم قوم آن بد اصل بودند خود را رسانده
 بتردد بهادرانه جمعی را کشته آن مکان را قائم نمود - چون درین حالت
 جمعی از مفسدان که بر پشته لال تیکری منتشر بودند برای مقابله
 حمید الدین خان خود را رساندند محمد امین خان که چون باز
 گرسنه جویای قابو بود خود را بران پشته لال تیکری رسانده
 استقامت ورزید - در همین حال سلطان حسین عرف میر ملنگ با جمعی
 از فوج محمد کام بخش خود را رسانده رفیق و شریک تردد گردیده

جا قائم نمود همچنان باقر خان پسر روح الله خان خود را بر پشته
 دیگر رسانده جا را نگاهداشت و مقابل همه بهادران علی الاتصال
 و اقسام آتشبازی و سنگ دست و فلاخن میدارید و نزدیک
 بود که کاری ساخته شود و تردد بهادران جانباز بجائی رسد و آثار
 فتح و تسخیر قلعه بزبانها جاری گردیده بود درین ضمن خبر رسیدن
 فوج سنگین مرهتة بدانیش بکومک آن بد کیش انتشار یافت
 - و روز دیگر آن دهنا جادو و هندو را مع دوسه ناسردار نامی
 دیگر که قبيله و فرزندان اکثر آنها دران حصار واکذکیرا بودند باهشت
 نه هزار سوار و پیاده از شمار از دور نمودار شدند - از آنکه آمدن
 دهنا جادو که از مدت کمتر بتاخت و تاراج ملک و مقابل فوج
 پادشاهی می پرداخت درین اوان بقصد آنکه هم قبيله و مال
 و عیال خود را ازان حصار که جای مامون تراز قلعههای مفتوح
 گشته دیگر دانسته نگاه داشته بودند برآرند و هم منت و احسان
 کمک بران کافر بگذارند خود را رساند از یکطرف فوج سنگین آنها
 مقابل افواج پادشاهی شوخی زیاده بغلبه تمام نمودند - درین حال
 که از بالا و اطراف نیز زیاده از سابق تکرر و ژال و بلا می رسید
 سرداران پادشاهی را طرف خود کشیده مشغول زد و خورد ساختند
 و از طرف دیگر دوسه هزار سوار یکبار تاز رسیده قبائل خود را بر
 صادیان باد رفتار سوار نموده بمدد رفاقت پیادهای قلعه که بر آمده
 بودند از پناه آن حصار بدر بردند - بعده ناسرداران رانی بآن تیره روزگار
 پیغام نصائح آمیز دادند که هر چند ما و تو برفاقت و اعانت همدیگر
 مقابل افواج بحر امواج پادشاهی دست و پا زینم محالست که جانبر

گردیدیم مصلحت در اطاعت ورزیدن و ملک موروثی خود بعجز
و فرمان بوداری نگاه داشتن است آن مغرور بد اصل و مخمور بادیه
نخوت گفته آنها را بگوش ندموده مبالغی نقد و جنس ماکولات و مشروبات
بطریق ضیافت نزد آنها فرستاد و هر روز برای نامردان خرج مقیومی
قرار داده تا انقضای ایام محاصره برساند و بسماجت تمام تکلیف
رفاقت و معاونت بهمیان آورد تا سرداران مرهته گرفتن زر مفت را
غذیمت دانسته لنگر اقامت انداخته هر روز هر طرفی که شوخی
آغاز می نمودند جمعی کشته و زخمی میگردیدند و روز بروز برفوج
مرهته می افزود و بسیاری از بندهای پادشاهی نیز بکار می آمدند
و بدرجه شهادت میرسیدند و تنازل تمام در لشکر افتاد آخر کار
رای آن بدکردار بران قرار یافت که از راه روباه بازی و مکاری تمهید
و منصوبه تازه بخاطر آورده ابتداء عبد الغنی فام کشمیری که بوسیله
دست فروشی و داد و ستد مایه تجارت بهم رسانده با همه قوم سودا
و معامله نموده طرح اختلاط و گرمی آمد و رفت بهم رسانده و از فوج
پادشاهی اندرون حصار آن تبه کار راه آمد و شد پیدا کرده بود
همداستان شده بدست او پارچه کاغذی مشتمل بر التماس
مصلح باظهار عجز و ندامت فرستاد عبد الغنی آن التماس را
نزد هدایت کیش واقع نگار کل که سر رشته تمام مقدمات ملکی
و مالی قلمرو هندوستان نزد او می باشد آورده حاضر ساخت که
در پای حصار برای تفرج و نماز خواندن رفته بودم محصوران غافل
بر سرم رسیده سرا گرفته بردند و آن بیدار بد گهر بغداد استفسار احوال
لشکر ظفر اثر این بارچه کاغذ بمن سپرده نزد شما که خیر خواه خلق

پادشاهید فرستاده هدایت کیش کاغذ مرسوله آن بد کیش رابخدمت
 نشاه برده بعرض رساند بعد تامل بسیار نظر بر تقاضای وقت
 و ابد کفار بد کردار حکم فرمودند که مطالب خود را بوماطت
 پادشاه زاده محمد کام بخش و هدایت کیش بعرض رساند خلاصه
 التماس آن مکار بد کردار آنکه سوم سنکر نام برادر آن بد نام از قلعه
 برآمده ملازمت نماید و بعطای خلعت و اسپ و جواهر و منصب
 سرافرازی یافته بطریق یرغمال درگلال بار باشد بعده از روی
 درخواست او محتشم خان پسر شیخ میر خوافی را که دران ایام
 بی منصب و منزوی بود و کشمیری مذکور مبلغ ازو که مودای
 نقد و جنس مدام باو می نمود طلب داشته قلعه دار و اکنکیرا
 بشرط آنکه تا خالی نمودن قلعه بوعده یک هفته قلعه دار با چند
 نفر معدود بنشان پادشاهی اندرون قلعه رفته به بندوبست پردازد
 نمایند - اختصار کلام آنکه بموجب التماس او سوم سنکر برادر آن
 بد اصل از قلعه برآمده مع نذر و نثار ملازمت نمود و بعطای خلعت
 و اسپ و جواهر و منصب سرافرازی یافته آداب تسلیمات
 عنایات پادشاهی و عفو تقصیرات برادر بجا آورده بعجز و الحاح
 تمام وعده و مهلت یک هفته نمود که درین مابین محتشم خان اندرون
 حصار در آمد و شب برسمیات ضیافت و آمد و رفت پیغام آنکه
 فردا ساعت ملاقات پریا است که بعد ازان بدستگیری قلعه دار
 ملازمت نماید گذراند چنانچه بعد داخل شدن قلعه دار مدای
 شادیانه بلند آوازه گردید و روز دیگر ارکان دولت آداب تسلیمات
 تهنیت بتقدیم رساندند و هدایت کیش برین حسن تردد خدمت

بعطای خطاب هادی خان سرفرازی یافت و بعد الغنی کشمیری
در دلائی تقدیم این خدمت منصب سه صدی مرحمت فرمودند
و مردم قلعه برای تسکین قلعه دار برآوردن اسباب ناکاره و عواید
و پیرزالیهای چند که عدم و وجود آنها مساوی بود شروع نمودند
تا سه پهر خبر حاضر شدن پریا نزد قلعه دار گرم داشتند آخر روز
بعذر حرارت و عارضه تب بشدت دفعیه نمودند روز سیموم آن
پیغام بسرسام منجر گردیدن تب و هذیان گفتن او آوردند روز دیگر
آن شهرت دادند که پریا جنون بهم رسانده آخر شب از قلعه
بدر رفت و هیچ تحقیق نیست که بقصد هلاک خود را از
قلعه بنزیر انداخت یا از اثر خود را ببلشکر مرهده
رساند و مادر آن مکر شیون و گریه وزاری و بیدقاری از راه مکر و
عیاری بلند ساخته پادشاه التماس و پیغام فرستاد که بعد
خاطره می از مفقود الاثر گردیدن پسر قلعه خالی می نمایم
امیدوارم که سوم سنکر پسر خرد مرا بجای برادر خلعت زمینداری
مرحمت نموده نزد محترم خان بفرستند که بعضی جا خزانه
باطلاع او مدفونست بقلعه دار نشان دهد و با باقی مال و عیال از
قلعه برائتم پادشاه غافل از مکر و منصوبه آن مکر شوم سنکر را نیز بقلعه
نزد مادر او مرخص ساختند و بعد رفتن آن مگ نابکار و عیار پرکار
دفعه ثانی بحیله و وعده امروز و فردا دفع الوقت نموده درآمد
و رفت بر روی مردم پادشاهی بسته محترم خان را بدستور
محبوسان با چند نفر معدود در قلعه نشانند تا آنکه منصوبه وغدر
و تزویر آن کافر بر پادشاه و خواخواهان دولت تحقیق گردید اما آن

بادشاه با وفار از راه حوصله و بردباری و تقاضای وقت و مصلحت بزرگی
روی خود نیاورده بدار و مدار موافق را نموده با آنها سلوک
می داشتند - درین آوان چون خبر نزدیک رسیدن ذوالفقار خان
بهادر نصرت جنگ و داود خان و غیره چند سردار صاحب فوج
رسیده بود حکم زود خود را رساندن بنام آنها صادر گردید و باوجود
باز آغاز شوخی نمودن آن طائفه ضال بدسگال پای قلعه استقامت
ورزیده انتظار فوج تازه می کشیدند و این معنی نزد مردم
کم حوصله بدنامی نام منجر گردید و خیمه بخیمه دست افسوس
برهم ساییده همین ذکر شمائت آمیز درمیان داشتند که زهی
تقاضای روزگار سفله پرور دون نواز که چندین نجس ترین قوم سردار
خوارچنان پادشاه سرپا تدبیر و فرهنگ را بدین مرتبه بفریبند - و شوخی
مفسدان قلعه و اطراف که پادشاه حکم محصور گردیدن بهم رسانده
بود روز بروز زیاد میگردد تا آنکه خبر رسیدن ذوالفقار خان بهادر
نصرت جنگ و داود خان پنی صاحب مدار تسخیر چنچی و
جمشید خان بیجا پوری و بهادر خان میر شمشیر آن ضلع و یوسف
خان قلعه دار قمرنگر و کامیاب خان قلعه دار گلبرگه و راو دلپت
بندبیل و رام سنگه با جمعی دیگر فوجداران که با مصالح قلعه گیری
از عقب می آمدند انتشار یافت و پادشاه بنصرت جنگ شقه بخط
مدارک مختصر بدین مضمون نوشت که - ای یاری ده بی کسان
زود خود را برسان - بعده که بهادر بهادران با جمعی دیگر از پردلان
رسیده سر سواری ملازمت نموده بی آنکه آداب و عنایات
طرفین بمیان آید نظر برینکه عرصه بر دیگر داوران تنگ بود و

مفسدان زیاده از حد شوخی می نمودند گرد راه تکان نداده از راه
 نارسیده ابتداء طرف پشته که محمد امین خان و سلطان حسه
 سورچال بسته مرکزوار در محاصره بودند و چند فاقه بر روی
 گذشته بود تا سخت آورد و دیگر پردلان کوه نور شیر نبرد پیهم رسیده از
 هر طرف بران بدسراشتان نكوهیده خصال حمله آور گردیدند - درین
 ضمن هرکاره از اثر گردی که از عقب نمودار شد ظاهر ساخت که
 فوج مرهته بمدد محصوران رسید - نصرت جنگ مصلحت در طرح
 دادن یورش مقابله دانسته هر عنان طرف اثر گرد گردانید باز
 معلوم شد که غدار فوج طلایه پادشاهی است درین فرصت
 کفار زور آوردند و رستخیز غریب و زب و خورد عجیب بمیان آمد
 و از چهار طرف افواج دریا موج بتلاطم درآمد و از هر یک بندهای
 کار طلب شرط جانفشانی بعرضه ظهور رسید خصوص حمید الدین
 خان و قلیچ خان بهادر و داود خان و جمشید خان و راچپوتهای
 جلالت پیشه و دیگر بهادران رزم جو ترددات نمایان بر روی کار
 آوردند و چهار پنج روز تمام روز معرکه کارزار گرم بود تا آنکه جمشید
 خان باجمعی از راچپوتان روشناس بهمراه راوداپت و چندی دیگر
 منجمه خانزادان عقیدت نشان بکار آمدند - بعده بچین قلیچ خان
 و محمد امین خان و بعضی دیگر پردلان حکم شد که بطریق
 طلایه اطراف قلعه برآمده هر جا اثر از کفار که بقصد کمک آن
 تیره بخندان آواره باشند نشان یابند به تنبیه رسانند و نگذارند که
 فوج مرهته و غیره بمدد محصوران تواند رسید درین اوان ذوالفقار
 خان چند باولی و چاه که مدار آب خوردن آدم و چار پای آن قوم

نوم بران بود بتصرف خود آورد و تنگی آب فوج ظفر موج بران
 ر بختان مبدل گردید و از فراهم آوردن کتگی و چوبهای عمارت
 و -
 و سرداران دیگر نیز بضرب شمشیر و زور بازو سعی بهادرانه نموده
 مورچال خود زیر حصار رساندند - روزی که یورش کوه نبردان قرار
 یافت خدیو کشورستان خود بدولت سوار شده بقصد جهاد و
 آرزوی شهادت که وقت تردد محاصره همه قلعات این تمنا در
 دل آن پادشاه غازی متمکن بود شریک تردد قلعه گشایان
 گردیده در مکان گوله رس عمدا استقامت ورزیده کار فرما گشتند
 و از یکطرف ذوالفقار خان بهادر با امیران تازه رسیده و از جانب
 دیگر تربیت خان و حمید الدین خان و یکه تاز خان و جمعی دیگر
 از یکه بهادران رزم جو به پشت گرمی همدیگر حملهای صف ربا
 نمودند کافران بمرتبه از بالا و اطراف هجوم و زور آوردند که اکثری
 از بهادران جانباز و مبارزان جلالت پیشه سینهها سپر ساخته و سپرهای
 توکل پیش رو گرفته پیاده شده مقابل حمله مخالفان شعله وار رو
 آوردند و زد و خورد غریب درمیان آمد و رسته خیز عجیب
 بر پا گردید و جمعی از هر دو طرف کشته و زخمی گردیدند *

* بیت *

ز بس کشته افتاد در کوه و دشت

جهان گفت بس بس که از حد گذشت

و کفار مغلوب گشتند و در دوسه حمله ابتداء پشتهائی که

بالای آن بازار تپه آباد نموده بودند و نسبت بهمه جا ازان تپه

زیاده ریزش آلات جانستان بلا افروز بود بدست آمد و آن
بدکیشان کوته اندیش رو بفرار آوردند و کوه نبردان تهور پیشه
زیاده از یک گروه پیداده تعاقب آن گروه نمودند و بسیاری را
بدارالبوار فرستاده و زخمی نموده بر فراز کوه نزدیک دروازه علم
ثبات و نشان فتح بر افراشتند - و مخدولان دلباخته دوسه هزار
بند و قچی را بر سر دروازه و پناه اطراف برای فرصت دم واپسین
سر راه بهادران قلعه گیر گذاشته مراسیمه وارزن و فرزند و زیوری
که همراه توانستند گرفت با خود گرفته معبد خانه و اکثر
جاها را بدست خود آتش زده از دروازه دیگر و راههای مختلف
که برای گریز چنین روز می گذارند برآمده پیدم خود را بفوج
مرهقه رساندند و باتفاق آنها راه فرار اختیار نمودند - از بلند شدن
شعله آتش اندرون حصار و کم شدن آثار باریدن آلات شرربار بر فرار آن
بدکیشان سوخته اختر مطلع شده اکثر دلاوران مع داودخان و منصورخان
باجمعی که پیش قدم بودند خود را بقلعه رساندند و اثری ازان
جماعه نیافتند مگر چندی دست و پا باخته زخمی که پای گریز
نداشتند و محشم خان بیچاره که اگر لمحه مردم پادشاهی بفریاد
او نمی رسیدند سوخته آتش بیداد آن گروه می گردید در آنجا
یافتند - چهاردهم محرم الحرام قاعه بتصرف پادشاهی درآمد و
صدای شادیانه فتح بلند گشت - و ذوالفقار خان با دیگر بهادران
بخدمت پادشاه رسیده مورد آفرین گردید و بعطای اضافه هزار سوار
و شمشیر مرصع و اسب با ساز طلا و فیل با یراق نقره مفتخر ساختند
همچنان داودخان و بهادرخان و حمید الدین خان و دیگر مقربان

حضور و بندهای اخلاص کیش که دران مهم شرط جانفشانی بتقدیم
 رسانده بودند هر کدام بعطای اضافه و خاعت و فیل و اسب و
 جواهر سربلندی حاصل نمودند - حاجی سیف الله خان میر تزک
 که زخم گولی بدست او رسیده بود صد اشرفی انعام زخم بها باو
 مرحمت نمودند - و بروایتی چین قلیچ خان و محمد امین خان که
 ابتداءً مصدر تردد نمایان گشته بودند و روز فتح بسبب تعیین گشتن
 برای تنبیه غنیم اطراف حاضر نبودند و در گشت و طایه نیز
 ترددات از آنها نظهور آمده بود بعد رسیدن بحضور چین قلیچ خان
 را اضافه هزاری بر چهار هزاری مع شمشیر میدنا عطا فرمودند و
 اضافه پانصدی مع شمشیر مرصع بمحمد امین خان مرحمت کردند
 و قلعه و اکنکیرا را برحمن بخش موسوم ساخته بنای مسجد
 در آنجا گذاشتند - بعد از فراغ فتح قلعه رحمن بخش و استیلا
 زمینداران مالگذار ازان مکان کوچ نموده برای بسر بردن ایام
 برشکال و آرام سپاه طرف قصبه دیو گانون که کنار کشنا بتفاوت
 مسافت سه چهار کروه جریبی واقع امت چهارمی مقرر گردید -
 و جا بجا حکام فهمیده کار برای ضبط و بندوبست مالی و ملکی تعیین
 نمودند - و ذوالفقار خان را برای تنبیه و تادیب بعضی زمینداران
 سرکش مفسد پیشه آن ضلع مقرر فرمودند - و مبلغ کلی از ملک نو
 مفتوح و پیشکش زمینداران بوصول در آمد - درینولا خبر رسید که
 قلعه بخشنده بخش عرف کندانان از بیخبری قلعه دار و حیدر پردازی
 غنیم بتصرف مرهته رفت همان روز حمید الدین خان بهادر را
 مع تربیت خان برای تسخیر و محاصره آن مرخص فرمودند *

درین آوان عارضه بدنی بپادشاه رو داد و در تمام اعضا اثر
در مفاصل بشدت و وجع عجیب بهم رسید و باعث اختلال احوال
عالمی گردید هرچند هر روز خود داری نموده در نشستن و
دیوان نمودن خود را مشغول داشته باعث تسلی خلق الله میگرددند
آخر انحراف مزاج بامتداد کشید و از غش نمودن و بیخود گشتن
یک دو دفعه خبرهای ناخوش آمیز فساد انگیز زبان زد واقعه
طلبان گردید و ده درازده روز غریب هنگامه بر لشکر و مردم اردو
گذشت اما آخر فضل الهی شد که اثر مزاج بحال آمدن و گاه گاه
دیوان نمودن بر عالمی ظاهر گشت و الا دران دارالحرب که همه
ملک غنیم بود و سوخته بی خان و مان گردیده بودند اگر همانجا
واقعه ناگزیر رو میداد یک تن واحد ازان کوهستان و سرزمین پراز
شور و شر کفار نجات نمی یافت - و بتجویز حکیم صادق خان شروع
بچوب چینی خوردن نمودند سه چهار هفته دوا خورده هر روز مبلغ
تصدق برمی آوردند بعد از فراغ این دوی مبارک و حصول
صحت حکیم را باشرفی وزن نموده بدو انعام فرموده مخاطب
بحکیم الملک ساختند و وسط ماه رجب ازان مکان کوچ فرموده
متوجه بهادر گده عرف بیدرگانون شدند - چین قلیچ خان را بتعلقه
صوبه داری او مرخص فرمودند و بکوک و مقام که بتحریر واقعات
مابین راه قلم را رنجه نمی دارد به تعب و کسالت تمام اواخر شعبان
ببهادر گده رسیدند برای آرام سپاه و ایام صیام حکم مقام چهل روز
گذراندن فرمودند *

ذکر موانع سال پنجاه از جلوس والا مطابق هزار

و صد هفده هجری

ماه مبارک رمضان را دران مکان بگرفتند روز و خواندن تراویح و ادای صلوٰة فرض و سنت بدستور هر سال بآخر رساندند و بعد اتمام ایام صیام دو وقت بلا ناغه دیوان نموده متوجه امور ملکی و مالی میگرددند - ذو الفقار خان را برای تسخیر قلعه بخشیده بخش مرخص فرمودند و خود متوجه احمد نگر شدند •

اگرچه ساهو پسر سنبها نبیره سیوای جهنمی را از مدت قبل ازین بچند سال بعطای منصب هفت هزارى دو هزار سوار و خطاب راجه و جاگیر میر حاصل سرافرازی بخشیده دیوان و خانسامان و دیگر متصدیان او علامده مقرر فرموده بودند اما در احاطه کلال بار در ظل عاطفت خود نگاه داشته متصدیان را فرمودند که متوجه تربیت او گردند و از ابتدای قید لغایت حال از رکب عالی جدا ننموده بوقت کوچ با خود حکم سواری میدفرمودند درینولا ذو الفقار خان که متوجه پرداخت حال آن مار بچه بود و نمیدانست که بزرگان گفته اند که مار کشتن و بچه او در آستین پرورش دادن نه کار خردمندان است بخدمت بادشاه التماس کرده درین سفر از رکب جدا نموده باخود برد - وسط ماه شوال در سواد احمد نگر که از همین جا کوچ بقصد تسخیر ملک بیجاپور فرموده بودند بعد انقضای بیست و دو سال بهم عنانی نزدیک رسیدن ایام موعود مضرب خیمام نمودند و روز نزول دران مکان بر زیان خلد مکان جاری گردیدند

که احمد نگر مکان اختتام سفر است - در ماه ذی حجه خبر تسخیر قلعه بخشیده بخش از سعی و تردد ذوالفقار خان بهادر نصرت جنگ و دیگر بهادران بعرض رسید و باعث فرح خاطر پادشاه گردید *

سابق پادشاه زاده محمد اعظم شاه که در صوبه احمد آباد بود از شنیدن عارضه جسمانی که بمزاج پدر بزرگوار راه یافت عرضه داشت اراده احرام حضور باظهار اضطرار بسیار بعد از موافقت آب و هوای احمد آباد نمود خلاف مرضی بظهور آمد و فرمان در جواب بدین مضمون صادر شد که ما هم در ایام انحراف مزاج اعلی حضرت عرضه داشت بهمین مضمون بحضور ارسال داشته بودیم در جواب ما فرمان رسید که هوای همه جا بانسان سازگار است مگر هوای نفس اماره بعد که محمد اعظم شاه مکرر معروض داشت صوبه مالوا بار مقرر فرمودند پادشاه زاده باجین نارسیده باز برای رسیدن خود عرضه داشت نمود طوعا و کرها طلب حضور فرمودند و بطریق استعجال طی مسافت راه دور نموده اواخر ماه مذکور بحضور رسیده شرف اندوز ملازمت گردید -

صوبه احمد آباد از تغیر پادشاه زاده محمد اعظم شاه بمحمد ابراهیم خان که در صوبه بنگالا بود مقرر فرمودند و نظر بر بعد مسافت راه بشاه زاده بیدار بخت پسر ارشد پادشاه زاده محمد اعظم شاه که در برهانپور بود حکم صادر شد که تا رسیدن محمد ابراهیم خان با احمد آباد خود را رسانده از بند و بست آنجا خبر دار باشد و فرمان صوبه داری برهانپور به نجابت خان ضمیمه قلعه داری و فوجداری قلعه ملهیر و سرکار بکلانا صادر نمودند - و صوبه مالوا بخان عالم پسر خان زمان حیدر آبادی مقرر فرمودند *

درین ایام سوانح غریب از نوشته اخبار نویسندگان دار الخلافت
 بعرض رسید که همان مضمون را محرم اوراق بعد مدت از زبانی
 میر عبد الله نام که دران ایام نوکر محمد یار خان قلعه دار
 شاه جهان آباد بود مفصل مسموع نمود چون خالی از غرائب
 نیست چند سطر ازان می نگارم مکرم خان پسر شیخ میر خوانی
 که دران روزها ترک منصب نموده منزوی بود از آنکه بتلاش
 کیمیا شهرت تمام داشت روزی بخانه او درویشی با عصاره ای
 مشایخانه آمده باظهار کمال استعداد و استغذانشست و تا متفرق
 شدن مردم زبان بهیچ کلمه و کلام نکشود بعده که مجلس خلوت شد
 و صاحب خانه استفسار اسم و احوال بمیان آورد فقیر در جواب
 گفت که من از معتقدان و فدویان جناب حضرت غوث الاعظم
 قدس سره ام و در عالم رویا بتعلیم علم کیمیا مبشر گشته ام و مامورم
 برین که تا ازان جناب اشارت و اذن حاصل نکند نزد هیچ احدی
 زبان باظهار این راز نکشایم درین روزها ماذون گشته ام که در خدمت
 شما رمیده تعلیم این علم شریف نمایم و بچرب زبانی و سالوسی
 آنقدر افسانه و افسون ترغیب امتحان باظهار بیغرضی و عدم
 احتیاج خود دمید که آتش شوق مکرم خان در آزمودن آن صفت
 بیش از بیش شعله ور گردید و جای خلوت با صفا برای او مقرر
 کرده در همه باب کمر خدمتگاری بست و آن فقیر پر تنویر از میل
 نمودن گوشت و روغن و غذای لذیذ اجتناب تمام می نمود تا
 آنکه مکرر محک امتحان بمیان آمد و هر بار چند اشرفی و قدری
 پرسید او در جواب گفت که خلل در صنعت این عمل راه یافته

که علاج و اصلاح آن منحصر بر ریختن خون طفل سیاه نام است
مکرم خان از شنیدن این نوای هوش ربا بشکر حیرت فرو رفته
گفت که من چگونه رضا بر ریختن خون طفل معصوم بدهم و
چنین طفل درین حال از کجا بهم رسانم آن مکار عیار گفت
من پسر کافر لاوارث در نظر دارم که بمباغ قلایل بدست آرم
و درین باب چندان ابرام و سماجت نمود که صاحبخانه بجان بده
طمع راضی گشته چند اشرفی بدست آن شعبده ساز داد و او آن
اشرفی را نگرفته قدری زر سرخ و سفید از جیب خود برآورده نمود
که رفته در فرصت چهار پنج گهری طفل خردسال آورده
بر سر دیگ مذبح ساخت همینکه چند قطره خون بران
آتش چکید صدای دیگ فرو نشست و طفل مذبح را عجالة
زیر خس و خاشاک پنهان ساخت و دوسه ساعت که بران
گذشت قریب پھر شب مانده مردم کوتوال با صدای بوق و روشنی
مشعل بر سردروازه آمده هنگامه زدن درو طالب آن فقیر که طفل
بیچاره را دزدیده بدغل آورده مادر و پدر او فالش دارند فقیر را
حوالة ما نمایند بلند گردید مکرم خان از شنیدن آن شور و غوغا
هوش باختہ سراسیمه و مضطرب شده شروع بتملق و راضی
ساختن مردم کوتوال بقبول صد دو صد روپیه از ملاحظه بدنامی
تاهزار و دو هزار رسانده پیغام بمیان آورد و فقیر باظهار آنکه مرا حواله
آنها نمایند و یک دام ندهید بتسلیم صاحب خانه می پرداخت
و هر لمحہ بر سماجت پواج می افزود تا آنکه آن نیرنگ ساز
شعبده باز از منع مکرم خان باز نیامده بزور و چرب زبانی تمام

خود را بیرون در انداخت و گفت ایذاک حاضر م کجا میبایید
 طلای غیر مسکوک را در کوره آتش اذاخته از راه تلبیس و جعل
 مضاف در نظر او جلوه داده هر روز بر ترغیب او افسون تازه دمیده
 آتش رغبت او را تیز می نمود و کار عیاری بجائی رساند که تحقیق
 صاحب خانه شد که این درویش بیغرض ترین فن کامل عیار
 است و درین مابین هر چند بد و تواضع بعض تحف و تکلیف تغیر
 لباس می نمود او بلباس بی طمع الیتماس آورد می نمود - و در
 هر یک دو روز باظهار رشادت و اثبات کمالات خرد صنعت چند که
 عقل درغور آن حیران بود بجلوه ظهور می آورد و بر اعتقاد مکرم خان
 یکی بده می افزود و هرگاه برای اصل تعلیم این علم فکر زمیان
 می آمد وعده می نمود که وقت رخصت چند من طلا که هم
 فال و هم تماشا باشد ساخته داده کلید تعلیم آن حواله نموده بقصد
 سیاحی طرف بغداد مرخص خواهم گردید تا آنکه ایام موعود بآخر
 رسید و فرمود که دیگری که ازان کلان تر نباشد حاضر سازند و آنقدر اشرفی
 و طلا طلب نمود که هموزن آن پل سیاه و پارچه مس دران ظرف
 جاشود مع دیگر مصالح که در مصلحت وقت دران دیگ
 گنجد باشاره چشم و زبان آن شعبده باز موجود گردید و موافق دریه
 عیار پیدشگان ذوقندون بحضور صاحب مال دران ظرف مالا مال
 بالای هم چیده سر او را بکل حکمت گرفته کوال کذده زغال بسیدار
 مع دیگ در انجا مدفون ساخته نزدیک بوقت مغرب آتش
 بر افروخت بعده که ثلث از اول شب گذشت صدای غریب
 و آواز مهیب ازان دیگ بلند گردید و آن محیل غدار باظهار

سراسیمگی دست افسوس برهم مالید مکرم خان مسبب اضطرار
هر جا که خواهید بود جواب خواهم داد بلکه ضرور گردید که
دست آن لعبت باز گرفته حواله مردم کوتوال نمودند و پیداهای
بمختصر مردم مکرم خان دستهای فقیر را بسته با خود گرفته
بردند - مکرم خان نزدیک بصبح مردم را برای تحقیق احوال که
بر هر فقیر چه گذشت فرستاد کسان رفته هر چند پی تحقیق احوال
فقیر بر تنویر پرداختند اصلا نشان مقوله شب و آمدن مردم
عسکری بر در خانه نیافتند تا ببردن فقیر چه رسد چندانکه
جست و جوی هنگامه دوشینه از مردم کوتوال و از خارج نمودند
بالکل اثر ازان نیافتند و نام و نشان فقیر معلوم نگردید که چه شد
و کجا رفت حتی از مردم محله خود که بر دروازه و دران کوچه
بودند استفسار شنیدن آواز بوق و شور و فساد شب نمودند احدی
زبان بر اطلاع این مقدمه آشنا نساخت و ازان طفل مذبح که زیر
خاک و خاشاک گذاشته بود خبر گرفتند نشان او نیز نیافتند -
و هر ساعت برحیرت افزود تا آنکه آتش اطراف دیگ را
خاموش نموده در تفحص اصل و سودمایه پرداختند سوای سنگریزه
و پل سیاه بجای طلا و اشرفی بنظر نیامد و قصه سر بسته باوجود
احتیاط اخفا بر ملا افتاد و خبر بمحمد یار خان رسید و همان میر
عبدالله نوکر خود را که نزد مسود اوراق نقل نموده نزد مکرم خان
برای تحقیق ماجرا و حقیقت کار فرستاد مکرم خان گفت آری
میار عیار پیشه آمده صنعت چند نمود و مبلغی که در قسمت
او بود در مژد و انعام تماشای که دیدم بار بخشیدم بر او •

باز بقزیر سوانج حضور و ذکر مفر آخرت حضرت خلد مکان
می پردازد - بعد رسیدن محمد اعظم شاه بحضور ازانکه از راه
غرور شجاعت و تهوری و گردآوری لشکر و خزانه جزوی که
در احمدآباد فراهم آورده بود و چشم بر خزانه و فوج رکاب داشت
و وجودی بر برادر کلان نمی گذاشت بلکه در همه باب خود را
بزرگ می پنداشت و پادشاه زاده محمد کام بخش را از عدم
بعرصه وجود نیامده می انگاشت نظر بر انحراف مزاج پدر
بزرگوار که اکثر طبع بحال نبود اول بدین فکر افتاد که شاه زاده
محمد عظیم را که در عظیم آباد عرف بهار پدنه مدت صوبه دار
بالاستقلال بوده بفراهم آوردن خزانه بسیار شهرت یافته از آنجا
بیجا نموده طلب حضور نماید و از طرف او کلمات وقوعی
و غیر وقوعی خاطر نشان پادشاه کرده بسماجت تمام مصلحت
طلب حضور داد و ندانست که بحکم آیه کریمه **وَلَا يَحْقِيقُ**
الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَمْرِهِ حرکت شاه زاده محمد عظیم بالای عظیم جان
او خواهد گردید و گرز برادر و فرمان طلب پدیم برای شاه زاده
محمد عظیم صادر گردید و محمد عظیم بعد ورود حکم احرام رسیدن
بخدمت جد عالی قدر بست - و خبر واقعه پادشاه زاده محمد اکبر
در حوالی توابع گرم سیر خراسان که از یلک حال شهرت یافته بود
و در عالم احتیاط برای صدق و کذب این خبر نوشتجات بنام حکام
ملتان و اطراف ملک سرحدی نوشته بودند درینوا از زبانی
محمد اعظم شاه بنبوت پیوست •

ذکر موانع سال پنجاه و یک از جلوس مشتمل بر واقعه
 ناگزیر خلد مکان طاب نراه مطابق سنه هزار و صد و هیجده هجری
 محمد اعظم شاه بعد رسیدن حضور از آنکه غرور شجاعت و
 گردآوری لشکر و سپاه کارزار دیده که علاوه آن جمده الملک اسد
 خان را با جمعی دیگر امرای صاحب مدار حضور با خود رام ساخته
 بود برای پرخاش با پادشاه زاده کام بخش بهانه می جست - باز
 مزاج پادشاه پاره بحال آمد اگرچه چند روز دیوان و عدالت
 بلاناغه نمودند اما اثر ضعف و علامت سفر آخرت از چهره حال
 پادشاه پیدا و هویدا بود - چون درین مابین از طرف پادشاه زاده
 محمد اعظم شاه نسبت پادشاه زاده محمد کام بخش که حافظ کلام الله
 و از علم عقلی و نقلی بهره تمام داشت روز بروز اثر بی اعتدالی
 و حرکتهای بیجا وقت قابو ظاهر می گردید از آنکه پادشاه را
 رعایت خاطر او بدستوری که پدران را نسبت به فرزند خرد
 محبت زیاده می باشد منظور نظر و مرکوز خاطر بود سلطان حسن
 عرف میر ملنگ را که آثار شجاعت و فدویت بر چهره حال او
 ظاهر بود مخاطب به حسن خان ساخته بخشی کام بخش
 نموده در خدمت پادشاه زاده سپرده در خبرداری او تاکید فرمودند -
 حسن خان از راه حسن عقیدت و کار طلبی نظر بر تقاضای
 وقت هرگاه پادشاه زاده محمد کام بخش بدربار می آمد
 با جمعی از مردم خاص که سوای نوکران رفیق خود ساخته بود
 مسلح و مکمل رفاقت می نمود و چند روز و شب کمر بسته با احتیاط
 تمام در نگاه بان پادشاه زاده می کوشید - پادشاه زاده محمد اعظم

شاه اطلاع یافته مگرر شکوه این معنی بخدمت پادشاه نمود
 جواب حاصل نشد تا آنکه رقعہ بخدمت نواب زیب الذی
 بیگم همشیره اعیانی خود مشتل برگذاشت بی ادبی حسن خان
 که پا از دائره حد مراتب خود بیرون گذاشته نوشت و دران درج
 نمود که اگرچه مقابل شوخی او تادیب آن بی ادب کاری نیست
 اما ادب حضرت مانع است آن رقعہ که بحضورت خلد مکان رسید
 بعد مطالعه بر همان جواب بدستخط خاص نوشتند که وجود
 حسن خان معلوم که از طرف او این همه مغلوب و مواس و هراس
 گردد ما محمد کام بخش را جائی مرخص می نماییم - اگرچه
 محمد اعظم شاه از مضمون طعن آمیز جواب برخورد پیچید اما
 بجز صبر چاره کار ندانست و جدا شدن برادر خود را غنیمت
 دانست - از آنکه پادشاه عاقبت بین مزاج خود را خالی از
 ماده خلل نیافتند و گرمی بازار فساد پادشاه زاده را روز بروز
 زیاده مشاهده می نمودند مانند هر دو شیر زنجیر گسیخته بعد
 ارتحال خود در لشکر ماده خلل و فساد عظیم در باره خلق الله
 دانستند و رعایت خاطر محمد کام بخش نیز ضرور بود ابتداء
 پادشاه زاده کام بخش را با همه اسباب سلطنت و اکرام و
 احترام تمام بصوبه بیجاپور مرخص فرمودند و حکم نمودند که از
 حضور نوبت نواخته روانه شود از مشاهده آن محمد اعظم شاه چون
 مار زهردار پیچ و تاب خورد اما طاقت دم زدن نداشت - و در
 همان دوسه روز محمد اعظم شاه را نیز بتعلقه صوبه مالوا بتعین سزاوالان
 شدید رخصت نمودند - بعد روانه نمودن هر دو پادشاه زاده آزار

پادشاه زیاده رو بشدت گذاشت و تب بشدت گرفت و سه چهار روز دیگر باوجود اشتداد مرض از راه کمال تقوی نماز پنج وقت بجماعت نمودند - درین حالت حمیدالدین خان بتجویز منجهان برای برآوردن فیل و یلک دانه الماس بیش قیمت بطریق تصدق عرض نمود بران دستخط نمودند که فیل تصدق برآوردن طریقه هندو و اختور پرستان است چهار هزار روپیه نزد قاضی القضاات بفرستند که بمستحقان رسانند و بر همان عرضی دستخط نمودند که این خاکسار را زود بمنزل اول رسانده بخاک سپارند و بزیارت تابوت نپردازند - گویند و صیت نامه برای تقسیم ملک بنام فرزندان نوشته حواله حمیدالدین خان نمودند *

روز جمعه که بیست و هشتم ذی القعدة سنه پنجاه و یک جلوس مطابق سنه هزار و صد و هیجده هجری میزد هم اسفندار ماه الهی بعد ادای نماز صبح شروع بذکر کلمه توحید نموده قریب پاسی روز برآمده ازین دار فنا بروضه جنان شتافت - نو سال و چند ماه مرحله عمر بپایان رساند و پنجاه سال و دو نیم ماه علم سلطنت برافراشت *

اگر صد سال ماننی در یکی روز * ببايد رفت زین کاخ دل افروز و ما بین مزار حضرت شیخ برهان الدین و دیگر بزرگان دین و شاه زری زر بخش متصل دولت آباد مدفون ساختند و چند دیه سیر حاصل از برگذات نواح خجسته بنیاد منجمه سرکار دولت آباد جدا ساخته به برگذات خلد آباد موسوم نموده برای خرج مزار آن خلد آرامگاه مقرر گردانیدند *

در اولاد تیمور بلکه در پادشاهان سلف دهلی بحسب ظاهر چنان پادشاه که در عبادت و ریاضت و عدالت گهتری ممتاز باشد بعد از سکندر پادشاه لودی که از صفات حمیده او در جلد اول بر محل بگزارش آمده کمتر پادشاه دیگر سریر آرای هندوستان گردیده و در شجاعت و بردباری و رای صائب بی نظیر بودند اما از آنکه نظر بر پاس رعایت شرع سیاست را کار نمی فرمودند - و بند و بست ملک بی سیاست صورت نمی گیرد و میان امرا بسبب هم چشمی نفاق بهم رسیده بود هر تدبیر و منصوبه که بکار می بردند کمتر پیش میرفت و هر مهمی که می نمودند بطول می کشید و بآخر نمی رسید - باوجود طی نمودن نود سال از مرحله عمر در حواس خسته ایشان تفاوت راه نیافته مگر پاره در سامعه که آنهم بدیگری معلوم نمی شد - و شب اکثر در بیداری و عبادت بسر می بردند و از اکثر لذات که لازم ملزوم بشریت است گذشته بودند •

روزی ضعیفه از تعدی فوجدار ظالمی فریاد بحضور آورد حکم تاکید مسترد ساختن زر مغضوبه باو دادند باز برگشته آمد که فوجدار آن زر را واپس نداد و زیاده از سابق بر من تعدی نمود فرمودند که فوجدار را تغیر نمایند بعده آن ستم رسیده باز دیگر همان فریاد آورد که فوجدار حال گرفتن آن زر را دستور العمل حاکم سابق قرار داده از ظلم و تعدی گرفته چنانچه باز مکرر این فریاد آورد در جواب فرمودند که دعا کن خدا پادشاه دیگر فرستد اما حکم سیاست یک دو فوجدار ظالم هرگز نفرمودند چنانچه تمام ابواب ممنوعه را از عدم ملاحظه سیاست حکام و فوجداران برگذات

می گرفتند و گرز برداران رفته برای خود زر و برای نمودن چهلکا
گفته برگشته می آمدند *

بسی اگرچه اکثر اولیا و پیران دین و بزرگان روی زمین که در بیست
و یک صوبه قلمرو حضرت خلد مکان بودند بر احوال ایشان اطلاع
یافتن معلوم که بذکر تعداد آنها پردازد اما بر اسم بعضی بزرگان
راه حق که اطلاع دارم مجملی و از بشمار کمی بزبان قلم میدهد *

حقائق و معارف آگاه شیخ محمدوارث که مجموعه فضل
و کمالات صوری و معنوی بوده در عالم انزوا بکسب ریاضت کوشیده
منظور دیگر نظر یافته‌های الهی گردیده بودند چندان خرق عادت
ازان پیر و راه دین بظهور می آمد که مردم ایشان را بعلم دعوت
زبان زد ساخته بودند و مکرر پادشاه بدیدن ایشان تشریف آوردند
و در بر آوردن کار خلق سعی وافر از ایشان بعمل می آمد *

دیگر شیخ با یزید که اصل ایشان قوم افغانی بوده در ریاضت
و نفس کشی خویش و بارکشی محتاجان دلریش چنان
طبل شهرت آن واصل الحق گوش عالمی را بر آوازه ساخته بود
که اکثری از مسلمین و هندو و مستمندان هر قوم ایشان را
مرجع خود ساخته بودند و اکثر اوقات ایشان صرف بر آوردن کار
محتاجان و دماندگان میگردیدند و سر پرهنه بذکر الله هو مشغول
بوده دمی بی یاد الهی نمی بودند - بعده که هیدی یحیی کوتوال
شاه جهان آباد گردید مردم نوکر می نمود جمعی نزد شیخ آمده
التماس سفارش نوکری خود نزد کوتوال نمودند شیخ آنها را همراه
گرفته نزد کوتوال برده سفارش نوکری آنها نمود - هیدی یحیی گفت

صاحب مرجع و مربی عالمی اند و من مہ عیب دارم اولاً غلام
بیع زدہ و دوم قوم حبشی کہ درشت روی و درشت گوی بدترین
انسانند سیوم کوتوال کہ کسب و کار او بہ بیروٹی است الحال
کہ تشریف آوردہ برای این جماعہ می فرمایند بجان منت داشتہ
قبول دارم اما بار دیگر کہ تصدیع کشند قبول نخواہم نمود - شیخ
گفت اگر باز آمدہ باعث تصدیع گردم سر مرا تراشیدہ بر خر سوار
نمودہ تشہیر نمایند - سیدی یحیی جمعی را کہ شیخ بردہ بودند چہرہ
نوشتہ مکیم نمود بعد دو سہ روز دیگر باز سہ چہار نفر آمدہ
بخدمت شیخ از روی سماجت بجد شدند کہ ما را ہم بردہ نوکر نمایند
ہر چند شیخ عذر خواستند صاحب غرضان ابرام نمودند - شیخ حجام
و خری ہمراہ گرفتہ نزد سیدی رفتہ گفت چون شرط کردہ بودم
کہ اگر باز تصدیع دہم سر مرا تراشیدہ تشہیر نمایند و این خر و
حجام ہمراہ آوردہ ام الحال سزا کہ باید داد قبول دارم اما این چند نفر
را نوکر باید نمود - سیدی یحیی شنیدہ تبسم کزان فرمودہ شیخ را
قبول نمود - روزی در مسجد جامع حضرت خلد مکان را مخاطب
ساختہ بطریق وعظ گفتند کہ ہر گاہ سید کونین رسول الثقلین صلی اللہ
علیہ و آلہ وسلم دختر خود را کہ خدا نمودہ باشد تو کہ بادشاہ دیندار
باشی دختر ہارا چرا کہ خدا نمی نمائی - دیگر اوصاف حمید
ایشان زیادہ از انست کہ بقعداد آید •

بعدہ سید حسن رسول نما کہ مجموعہ فضل و کمال و از
مستعدان روزگار واصل باللہ بود خصوص در علم تفسیر و
حدیث و عبادت و ریاضت فادۃ العصر بودہ بحسب ظاہر

با اهل درل که در خدمت آن سید از روی ارادت و عقیدت رجوع می آوردند بدستور فقرای ملامتی در کلمه و کلام که از مردم نفرت گیرند ملوک می نمود و از ملاقات دنیا پرستان خود را می کشید و هر که بخدمت ایشان رفته اظهار ارادت و مرید گردیدن می نمود حرفهای درشت و خلاف رویه روزگار باو می گفتند اما از راویان ثقه مسموع شده که بعضی خادمان صادق العقیدت را به سعادت حاضر نمودن در مجلس حضرت سرور کائنات مفتخر ساخته بودند و اکثر محتاجان از توجه باطنی ایشان به مراد دل می رسیدند • و دیگر حضرت شیخ برهان قدس سره از مریدان خاص حضرت شیخ عیسی طاب مثواه که از مشاهیر برهانپور بودند مدت در خدمت ایشان با اراده تمام بسر برده کلمه اسنجا برای ایشان می آوردند و تا مقدور در مجلس سرود و سماع حاضر می بودند و تغیر تمام در حال ایشان بهم می رسید تا آنکه از مشاهیر بزرگان دین گردیدند - آنچه از حسن صفات آن برگزیده حق نویسد کم است - با کافه انام خاص و عام چنان ملوک و مشربیت را کار می فرمودند که از قوم همه ملل ارادت تمام در خدمت ایشان داشتند - و از خرق عادت ایشان چندان مشاهده نموده بودند که زبان زد خاص و عام گردیده بودند - در ایامی که حضرت خلد مکان بقصد مقابله دارا شکوه می رفتند خواستند که بدیدن ایشان بروند چون با سلاطین ملاقات نمودن خلاف مرضی ایشان می دانستند پادشاه بدون اطلاع شیخ وقت شب میان جمع کثیر مردم دیگر بتغیر وضع رفته نشستند شیخ آدم تازه دیده اسم پرسیدند گفتند اورنگ زیب

دیگر شیخ هیچ نفرمودند و تبرک هم عطا نه نمودند و روز دوم که باز بخدمت شیخ رفتند شیخ برهان فرمودند اگر این مکان ایشان را خوش آمده مارا بفرمایند که برای فقرا تکیه دیگر اختیار نمایم بعده حضرت عالمگیر بمالالو (23) نام که در خدمت شیخ شب و روز برای آب وضو حاضر می بود و خاطر او را بسیار می خواستند رجوع آورده باستصواب شیخ نظام ماذون بدین شرط گردیدند که وقت برآمدن برای نماز بدر خانقاه حاضر شوند و چنان استاده فاتحه رخصت حاصل نمایند - بعده حضرت خلد مکان شیخ نظام و شیخ میر و میر میران را همراه گرفته وقت برآمدن شیخ برای نماز حاضر شدند شیخ همانجا استاده از پادشاه احوال پرسی نمودند حضرت خلد مکان شروع بشکوه عدم احتیاط مقدمات شرعی دارا شکوه و ارادت خود در ادای احکام دین نبوی و رعیت پروری نموده درخواست فاتحه امداد و توجه باطنی نمودند - از زبان حق بیدان شیخ برآمد که از فاتحه مافقیران کم اعتبار چه میشود شما که پادشاهید به نیت خیر و عدالت و رعیت پروری فاتحه بخوانید ما هم دست بفاتحه بر میداریم شیخ نظام آهسته گفت که پادشاهی مبارک باد - والد مکرر اوراق که بتجویز منصب شاه عالم باراده حضور برای رخصت و التماس فاتحه بخدمت شیخ رفته عرض مطلب و التماس فاتحه نمود فرمودند در رفتن اختیار دارید اما قبل از رسیدن حضور کامیاب مطلب خواهید گردید و چنان بظهور آمد -

چرا که ابتداء بعد عرض منصب درجه پذیرائی نیافته بود که باعث روانه شدن والد همان بود اما زین العابدین خان بانی خجسته بنیاد اورنگ آباد که خالوی والد میشد درین ماده بمصطفی خان نوشته بود بعده که بدست آویز آن باردیگر بعرض رسید غائبانه درجه پذیرائی یافته بود - جمعی از مریدان خاص شیخ که شب و روز در خانقاه حاضر می بودند از کمال عقیدت و ذافی الشیخ گشته در عالم بیخودی سکر شیخ را بخدا منسوب و مخاطب ساختند شیخ هر چند بنصیحت و توبه نمودن ازین کلمات پرداختند نائده نداد آخر شیخ چند نفر را مقید ساخته در خانقاه خود نگاهداشته بهرور ایام ازان اعتقاد فاسد باز آورده توبه داده بحال آوردند اما جمعی از مریدان که اصلاح پذیر نبودند نزد قاضی فرستاده پیغام نمودند که تا مقدور در بحال آمدن آن جماعه کوشند والا احکام شرع بر آنها جاری سازند چنانچه قاضی چند روز آنها را محبوس ساخته در توبه دادن آنها سعی نمود فائده نه بخشید تا آنکه بر قتل آنها حکم فرمود - دیگر از صفات آن واصل بالله آنچه بزبان قلم دهد تحصیل حاصل است - در سینه بیدست و دو جلوس خلک مکان آن برگزیده حق ابیدک حق را اجابت نمودند روزیکه جنازه آن بزرگ را برداشته می بردند محرر اوراق هم از جمله چندین هزار آدم در پای جنازه میرفت هر چند که بدیده تامل نظر می انداخت اصلا مرئی نمی شد که جنازه بر سر انگشتان مردم می رود یا بر هوا می رود • و دیگر حقائق و معارف آگاه شیخ عبد اللطیف که در سحله دولتمندان کنار دریای پتنی دار السور برهنه نپور سکنی داشتند

و هم عصر حضرت شیخ برهان بودند خلد مکان را در خدمت ایشان ارادت و حسن عقیدت تمام بود هیچ ماه و هفته نبود که فرمان لطف آمیز بدستخط خاص بتمام ایشان صادر نشود و بمرتبه در پاس اطاعت شرع محمدی موافق رویه متکلمین می کوشیدند که از شنیدن سماع و صدای انواع ساز نهایت نفرت داشتند و در جوار خانه ایشان احدی را جرأت نبود که آواز سرود بلند نماید بلکه سواری گتخدائی شاه و گدا که از در خانقاه ایشان می گذشت بدون آنکه آواز نقره و آرایش نامشروع همراه نباشد نمی توانستند گذشت - و احدی را سرید نمی نمودند بلکه در اوائل حضرت شیخ برهان را بلفظ بدعتی یاد می نمودند اما شیخ برهان درباره شیخ عبداللطیف مکرر می فرمودند که ما را شکر باید نمود که با چنان متشرع حق پرست هم عصر واقع شده ایم - گویند در اواخر عمر حضرت شیخ عبداللطیف را نیز باشیخ برهان اعتقاد بهم رسیده بود *

دیگر حضرت میر نصیر الدین هروی طاب مرقده از سادات عالی نسب بحلیه صلاح و تقوی و ریاضت چنان موصوف بود که هرچه از وصف آن برگزیده زمان بزبان خامه صدق بیان جاری گردد بجاست - از هر دو پا و دست چپ از ابتدای جوانی معذور بودند از یک دست کتابت کلام الله و تفسیر و دیگر کتب سلوک نموده وجه معاش خود بهم میرساندند و صائم الدهر بوده بعد افطار و ادای نماز عشا دوسه ساعت نجومی خواب نموده باز قبل از از دوپهر بیدار گشته بعد ادای نماز تهجد بتلاوت کلام الله تا رسیدن

وقت نماز صبح مشغول میبودند و در تلاوت چندان رقت می نمودند که اکثر جوی آب از چشمه چشم ایشان جاری بود - و از وجه همان کتابت چنان زیست و گذران می نمودند که عقل از مشاهده آن عاجز بود - و اگر کسی بطریق اظهار ارادت نذر و نیاز میبرد قبول نمی نمودند مگر کسی که از راه اخلاص باطنی و محبت ته دلی سوغات و هدیه می آورد قبول می نمودند اما تا که در چند سه چند آن بهر وجه باو عائد نسازند بار احسان او برخود هموار نمی نمودند - و سوال کمتر کسی را رد می نمودند و نظر بر مداخل و مخارج ایشان اکثر مردم را تحیر روی میداد - و از ملاقات اهل دین و حکام نفرت تمام می داشتند - مکرر اتفاق افتاده که ناظم شهر بدیدن ایشان رفته و با او بزبان ناخوشی و قبول نذرمودن نذر پیش آمده و بذمائم تلخ پرداخته سرخص می فرمودند چنانچه روزی منور خان صوبه دار بخدمت ایشان رفته بود لپو را مخاطب نموده فرمودند که نمی دانم سوای آنکه فیل سواری شما و لشکر شما راه تردد مردم نا مراد را بسته فقیر را شریک نفرین ظلم خود می نمایند مطلب دیگر از تصدیع کشیدن خود و تصدیع دادن دیگران چیست او در جواب گفت از راه توجه باطنی ما را طرف خود کشند سید در جواب فرمودند که از بس از من عاصی عصیان و نافرمانی در درگاه الهی واقع شده که هر دو پای و دست مرا معیوب ساخته شما هم نظر بر افعال و کردار خود که در حکمرانی با خلق الله می نمایید امیدوار مکافات آن باشید - مچمل از امتغنا و قناعت آن برگزیده اخلاق می نگارد که چون عنایت الله خان بآن سید ارادت

غائبانه بهم رسانده بود بعرض پادشاه رسانده حسب الحکم بنام
خواجه ادهم صدر برهانپور بدین مضمون فرستاد که چون حقیقت
صلاح و تقوی و استحقاق سیادت و فضیلت پناه حقائق و معارف
آگاه سید نصیر الدین بعرض اقدس رسیده حکم والا شرف نفاذ
یافته که آن صدارت پناه بجذاب آن سید والا قدر رفته بر حقیقت
گذران و استحقاق او رسیده در ماهه یا یوسیه نقد تجویز کرده
معروض دارد که مطابق آن فرمان و سند دیوانی از حضور عطا شود
بعده که خواجه ادهم آن حسب الحکم را نزد آن سید برده نمود آن
بزرگ والا مقام بمطالعه در آورده بدست صدر داد صدر گفت
هرچه حضرت فرمایند و هر دیه که نزدیک شهر خوش نمایند یا
نقد تجویز نموده بحضور معروض دارد سید برحق در جواب صدر
گفت نمیدانم این حکم بمن چرا نمودید و ازین چه استفسار می
نمایید صدر گفت چون بنام شما حکم رسیده بخدمت شما
آوردن و استفسار نمودن ضرور دانست آن واصل بالله گفت باین
غلطی و گمان هم اسمی دیگری شاید نزد من آوردید اما درین
حکم چهار صفت نوشته اند از ان جمله سیادت را انکار نمی توان نمود
و دعوی هم ندارم اما از صلاح و استحقاق و فضیلت که نوشته اند
تحقیق من است که هیچ کدام در من نیست صدر ازین جواب
بیدماغ شده گفت ظاهراً مایه توکل دارند سید در جواب فرمودند
آری شخصی که تو محتاج اوئی لک و کرور مثل او محتاج آنند
او کلیددار رزق منست - چون محرر اوراق را بخدمت آن سید ارادت
خاص بود چندین خرق عادت ازان بزرگ عالی نسب که در آغاز

عذفوان جوانی از نوکران معتبر خان زمان و روشناس حضرت
خلد مکان بود ترک علائق دنیوی نموده منزوی گشته بودند مشاهده
نموده که اگر بتحریر آن پردازد بطول کلام منجر میگردد - در سالی
که خلد منزل بجدگ کام بخش رفته بودند بر شش ماه از ایام وصال
خود آگاهی داده بودند *

سید سعد الله نواسه شیخ پیر محمد سلونی که از متوطنان
و مدرسان مشهور دیار شرقی بود سی و پنج سال نزد جد
مادری خود درس خوانده از جمیع علوم عقلی و نقلی و
ریاضی و سلوک فارغ التحصیل گشته بود بعده بزیارت بیت الله
رفته در آن مکان متبرک دوازده سال بشغل درس و تحصیل علم
کتب متداوله گذرانده یازده حج نموده در کسب و قیام و علم سلوک
و ریاضت چنان ممتاز گردیده بود که شریف مکه متبرکه باعزاز و اکرام او
سلوک می نمود - و بسیار بکار مردم عرب و عجم و هند که از اطراف
بحج می آمدند میکوشید - و هرگاه از طرف شریف سختی بمردم
میرسید سید پیغام می نمود بسیار مؤثر میگردد و با آبروی تمام
در آنجا بسر میدرد - در یک دو مقدمه که از سید بمیان آمد و شریف
گفته او را نشنید آزرده شده از مکه برآمد بعده که در بندر سورت
رسید همانجا منزوی گردید - بعد از آنکه از روی نوشته اخبار نویسان
و از خارج حقیقت آن سید بعرض حضرت خلد مکان رسید
دو دینه بجمع مبلغ هفت هشت هزار روپیه برای مدد معاش
سید و حویلی از منازل نزول برای بودن متعلقان خانقاه آن
ذوالاحترام مقرر فرمودند و باعزاز تمام دربند سورت بسر میدرد

و با قوم همه ملل چنان ملوک و زیست می نمودند که همه پیشوای
خود میدانستند حتی که کفار در خدمت او ارادت خاص بهم رسانده
بودند - و در برآوردن کار مردم از نزد حکام و نوشتن بخدمت پادشاه
تا مقدر سعی می نمود حضرت خلد مکان را بخدمت آن سید
اخلاص تمام بهر رسیده بود چنانچه اکثر خط اخلاص سید که بخدمت
پادشاه میرسید بخط خاض بدستور فرمان جواب صادر می شد و برای
هر مطلبی که در حق کافه آنان می نوشت درجه پذیرائی می یافت
اما یکبار که برای بحالی سوانح نگار و حکیم دارالشفا از نوشته سید معا
بعرض رسید اگرچه بحال نمودند اما فرمودند در جواب حسب الحکم
بنویسند که شمارا که فقیر و فاضل و پرهیزگار از علائق روزگار باشید بجز
سفارش فقرا و علما با سفارش جمعی که ظالم پیشه اند چه نسبت
اگر بگویند که در کار ما متدینند اند و خائن نیستند در بنکه در قبول
خدمات ما بنفس خویش ظلم می نمایند و باین کسب و کارتن
میدهند و از آنها در ماده مردم دیگر ضرر جانی و مالی عائد می
گردد هیچ شک نیست و اعانت ظالم اگر چه بتراشیدن قلم باشد
منع فرموده اند از آن رز پادشاه نوشتن جواب سید بخط خاض
کم نمودند اما سید نوشتن سفارش را ترك ننمود - چون دیگر مکرر
بخدمت پادشاه در باب فرض دانستن محبت ائمه اثنا عشر از روی
مبالغه می نوشتند حضرت خلد مکان بفضلالی حضور رجوع آورده
فرمودند که سید مکرر درین ماده می نویسد نمیدانم مطلب او
چیست و شما درین باب چه میگویید فضلا گفتند راست مینویسد
اما نزدیک اهل سنت و جماعت لفظ امام منحصر بر دوازده امام

در کیهانده - از آنکه یک دو فاضل بندر سورت را نظر بر مشربیت
و سلوکی که سید با جمیع هندو و مسلمین و در بعضی اعتقاد صوفیه
سوی مزاج بمیان آمده بود روزی سید در جواب هندوئی که
هر رای نام او و پیشکار مستقل و متصدی بندر سورت بود
بخدمت سید عقیدت تمام داشت بجای القاب او نوشتند *

* بیت *

بنام آنکه او نامی ندارد • بهر نامش که خوانی سر بر آرد
مضمون آن که بگوش فضلا رسید بر سید اعتراض این معنی نمودند
که بجای القاب کافر مضمون این بیت منافی پاس شریعت است
سید در جواب فرمودند که ما بدون ذات پاک واجب الوجود همه
ممکن الوجود را معدوم الوجود میدانیم *
و میر مرتضی واعظ ساکن ملتان که بحلیه کمال صلاح آراسته
بود و موافق عقائد متکلمین بمرتبه پیروی شرع محمدی صلی الله
علیه و آله و سلم می نمود که هرجا مجلس سماع و ساز
بود نمی رفت بلکه در منع آن تامقدور می گوشید و در محلی که
سکنی اختیار می نمود احدی را در جوار آن جرأت نبود که صدای
سرود بلند سازد - و طعام خانه حکام نمی خورد - و جمع کثیر بار
گرویده بودند اما هر که بخدمت او آمده می گفت سید می
شوم با زجر و ملامت در منع این کلمه پیش آمده می گفت بگو
آمده ام توبه و استغفار از گناهان گذشته نموده تائب شوم و آینده
توفیق آن یابم که قولا و فعلا مرتکب خلاف شرع نگردم بعده از
می پرسید که اگر حق سبحانه تعالی ترا فرزند عطا فرماید و نن

تو تکلیف رقص و سرود موافق رویه روزگار نماید قبول خواهی کرد
 یانه او در جواب میگفت که هرچه حضرت بفرمایند بعد ازان میگفت
 که فرموده من چه اعتبار دارد بگو هرچه خدا و رسول خدا فرموده
 اطاعت خواهم نمود و باز بار می پرمید که اگر زن تو بتو کاوش
 نماید که اگر بشادی فرزند من راضی نیستی در خانه تو نمی مانم
 برضامندی زن خواهی کوشید یا فرموده خدا و رسول خدا بجا
 خواهی آورد بعده که می گفت که حکم خدا را بجا خواهم آورد
 ازین مقوله گفتگویی نموده توبه میداد و تائب می نمود تا آنکه سه چهار
 هزار آدم از شهر ملتان و لاهور گرفته تا دکن باو گرویده بودند
 هرکه برای او نذر و نیاز می آورد بعد کمال تحقیق که کسب و
 پیشه او چیست و از وجه حرام بهم نرسانده و از عهده نفقه زن
 و فرزندان بر می آمده باشد میگرفت و از جمله نذری که می آوردند
 پنجم حصه آن بنام خمس بر میداشت و آن را مایه تجارت خود
 ساخته بود - و حکام تا پادشاه که تکلیف مدد معاش می نمودند قبول
 نمیکرد - و اکثر صائمه و در عبادت حق سبحانه تعالی قائم و شب زنده دار
 و مشغول تلاوت قرآن میدبود اما چون در وقت وعظ کلمات درشت
 در مذمت حکام ظالم و علمای صاحب ریا و جمعی از فقرا که
 مصاحب حکام برای ترقی معاش میگرددند و در مزاج گوئی
 و جذب قلوب اهل دول می کوشند و حکام را رهنمائی بسوی خلاف
 فرموده خدا و رسول خدا می نمایند و در مجلس آن جماعه سرود
 می شنوند و رقص و سماع بر مقابر بزرگان می نمایند می فرمود - و دیگر
 در ذکر جمعی که مرتکب بعضی بدعتهای نامشروع خلاف کتاب

که در شب بارات و عاشوره و عیدین رواج یافته میگردد و در براندختن رواج طعامی که بنام میت پخته حق مستحقین را بخازند یکدیگر می فرستند و طعام و ماکولات که بارواح میت و نذر بزرگان خلاف رویه عربستان و ایران و توران بعد خوراندن مسلمین و مستحقین بر سر سفره فاتحه می خوانند و در هندوستان رواج یافته که بالای آن طعام قبل از صرف آن فاتحه خوانده صرف می نمایند هر چند عمل مشایخ شده اما در کتب متداوایه منع آن نوشته اند و در حرام بودن تذباکو بسیار میکوشید و کلمات درشت بزبان می آورد لهذا بهر شهری که میرفت و وعظ میگفت حکام و فضلا و مشایخ با او عداوت بهم رسانده در خفت او می کوشیدند چنانچه روز جمعه در مسجد جامع خجسته بنیاد اورنگ آباد قاضی اکرم که آخر قاضی القضاات حضور گردید همه ارباب عدالت را جمع ساخته اعلام طلب میر مرتضی در میان آورد و نزدیک بود که فساد عظیم برپا شود و جمعی که بامیر مرتضی از راه ارادت رفیق بودند خواستند که بهیئت مجموعی بر قاضی هجوم آرند و خفت رسانند میر بزجر و تسلی در منع هجوم آنها کوشیده خود در مجمع مجلس قاضی حاضر گردید قاضی بر سر حرمت تذباکو که در کدام کتاب و قول کدام مجتهد بنظر شما آمده که باین همه مبالغه در حرمت کشیدن آن گفتگو می نمایید سوال کرد میر مرتضی انکار نمود که بدین عبارت من نگفتم و گفتگوی زیاد بمیان آمد و ارباب عدالت طرف قاضی گرفتند بعده قاضی گفت که مسلمان زیاده از شمار الوف با شما جمع شده اند برای مسلمانان دیگر که بنماز می آیند جا تنگی می نماید شما برای

وعظ جاي ديگر اختيار نماييد و کلمه و کلام درشت از طرفين درميان
آمد مير در جواب همين گفت که آنچه موافق شرع شريف باشد
حضرت خواهند فرمود و من هم تابع شرع - اما بعده در ايامي که
حضرت خلد مکان بمهم تسخير قلعجات در پونا تشریف داشتند و
قاضی اکرم قاضی حضور شده مخاطب باکرم خان گردیده بود
مير مرتضی خود را بخدمت پادشاه رسانده کتابی که مسمی
بحق گو تالیف نموده بود گذراند پادشاه دين پرور دو سه ورق آن
مطالعه نموده کتاب را بزانو گذاشته هر دو دست برداشته فرمودند
الحمد لله ثم الحمد لله که در عهد ما چنان مردم حق گو هستند -
پادشاه زاده محمد کام بخش فرمودند شما سيد را نزد خانه خود
جا داده آنچه ارشاد نمايد بسمع رضا بشنوید و موافق آن عمل
نماييد و تکليف مدد معاش نمودند سيد والا قدر از قبول ابا نمود
و بعد چند روز ديگر پادشاه فرمودند سيد ما مي خواهيم که بشما
خدمت احتساب يکي از شهرها که آب و هواي آنجا بشما موافق
باشد بفرماييم سيد در جواب عرض نمود که اگر احتساب مردم خاص
مي فرمايند قبول مي نمايم و الا مردم عام اکثر شهرها بمن گرویده
اند پادشاه فرمودند معنی خاص و عام نفهميديم قاضی اکرم خان
که قابوی سخن مي جست بعرض رساند که مراد سيد از مزار و
مقابر بزرگان است که وقت وعظ بالای منبر مي فرمايند بر سر قبر
هر بزرگی که طنبور و دهل و انواع ساز نواخته می شود و سرود
مي نمايند استخوان آن بزرگ را برآورده بايد سوخت پادشاه فرمودند
که ما تا اینجا همراه نيستيم اگرچه سيد انکار نمود اما فائده نداد و

آبروئی که سید بخدمت پادشاه بهمرسانده بود بحال نماند میر مرتضی هم ترك رفتن درخدمت پادشاه نموده بدون آنكه رخصت حاصل نماید روانه برهانپور گردید - چون فضلا و حکام و مشایخ همه شهر از راست گوئی سید بمرتبه ناراضی و شاکی بودند که برای خفت او رخنه می جستند و آخر یک روز برسر منبر که در خدمت خوردن مسکرات آیه و حدیث می خواند درباب حرمت بنگ حدیث تهدید آمیز خواند یکی از فضلاء کشمیری مدعی شده بخفت تمام پیش آمده گفت که بنگ در وقت حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم کجا بود بعد از پانصد سال دیگر بهم رسید توکه حدیث وضعی می خوانی ترا تعزیر باید نمود ازین مقوله مکرر خفت رسید رسید و کار بجای رساندند که از سختی جوانان عشرت دوست و فضلاء دنیاپرست میر مرتضی از مسجد بخانه خود رفته بر نیامد و در همان ایام اجل موعود او رسید و بقول مشهور خود را مسموم ساخت *

ذکر سکه و خطبه نمودن محمد اعظم شاه و بمراد دل
نرسیدن او و کامیاب شدن شاه عالم بادشاه که بواسطه
دوازدهم بصاحب قران امیر تیمور گورگان میرسد

محمد اعظم شاه بصوبه داری مالوا از پادشاه رخصت حاصل
نموده بیست گروهی از لشکر رسیده بود وقت شام خبر واقعه خلد مکان
بار رسید همان روز سواری فرموده بهیر و کارخانجات را همانجا گذاشته
با امرای خاص و جمعی که توانستند رفاقت او نمود بطریق ایلغار
خود را بلشکر رسانده داخل کلال بار گردید - همه امرا سوای اسدخان
و حمید الدین خان که بتقریب تعزیت و نگاهبانی اندرون کلال
بار بودند باستقبال شتافتند و مراسم تعزیت و تهنیت بجا آوردند
بعد از فراغ احوال کفن و دفن پدر بزرگوار بچذب قلوب و تسلی
جمعه الملک اسد خان و دیگر امرای عمده رکاب و خدمه محل
پرداخت - بعده از کمیت خزانه و جواهر خانه و توپخانه و
کارخانجات دیگر خبر گرفته اطلاع یافته آنچه قابل برداشتن
همراه رکاب بود تفریق نموده سزاوان شدید برای سرانجام
باربرداری و دیگر مایحتاج سفر مقرر نمود و بحکم اختر شناسان
هند و فرس برای جلوس دهم ذی الحجه قرار یافت - بشاه زاده
بیدار بخت که در احمد آباد به نیابت خود گذاشته آمده
بود و بعد رسیدن ابراهیم خان صوبه دار در فکر بر آمدن بود حکم

بدین مضمون صادر شد که بسرحدمالوا رسیده منتظر حکم دیگر باشد و تارسیدن رایت ظفر پیکر درپیش قدمی جرأت ننماید - دران ایام محرم اوراق در رفاقت محمد مراد خان که واقعه نگاری و سوانح نگاری تمام صوبه احمدآباد و فوجداری سرکار تهاذیسر و کوهه داشته بود نهم فی الحجه که محمد مراد خان خلعت رخصت از شاه زاده بیدار بخت پوشیده بخانه آمد درین اثنا چویدار ابراهیم خان ناظم رسید که بتاکید طلبیده اند بعده که محمد مراد خان نزد ابراهیم خان رفت چون بر خلعت رخصت شاه زاده مطلع گشته بود پرسید که نزد شاه زاده خبری از حضور رسیده و شاه زاده را بچه حالت دریافتند محمد مراد خان گفت اثر هیچ خبر تازه معلوم نگردید و مزاج شاه زاده بدستور هرروز دیده شد بعده ابراهیم خان خط وکیل را که روز دهم از احمد نگر با احمد آباد مشتمل بر خبر واقعه ناگزیر حضرت خلد مکن رسیده بود بدست محمد مراد خان داده گفت که همین ساعت بخدمت شاه زاده رفته خط را بنمایید و از طرف ما تعزیت و تهنیت سلطنت عرض کنید - بعده که محمد مراد خان بخانه آمده تبدیل رخت خلعتی نموده بخدمت شاه زاده رفت شاهزاده در خواب بود نظر بر تاکید زود رساندن خبر بخواجه سرای صاحب نوبت بتقدید گفت که شاه زاده را بهر تدبیری که دانید بیدار نمایید تا آنکه شاه زاده بیدار شد و خواجه سرا عرض نمود که محمد مراد خان بنشیار مضطر آمده التماس بیدار نمودن دارد بشاه زاده چون خبر بیماری پادشاه رسیده بود پرمید خلعتی که پوشیده رفته بود در بردارد یانه خواجه سرا عرض نمود که رخت سفید دیگر پوشیده آمده شاه زاده

گریبان گشته با چشم اشک آلوده برآمده در خلوت خانه محمد
 مراد خان را نزد خود طلبید محمد مراد خان خطی که با خود
 برده بود بدست شاه زاده داده تسلیماب تعزیت و تهنیت سلطنت
 از طرف ابراهیم خان و خود بجا آورد بعده شاه زاده گفت محمد
 مراد خان تحقیق بدانید که کار سلطنت هندوستان ابتر خواهد شد
 قدر عالمگیر بادشاه خاق نمیدانستند زیاده ازین نیست که چند
 روز آسمان بر سر مراد ما گردد و حق سبحانه و تعالی سلطنت نصیب
 پدر ما نماید اما کار بخون ریزی خواهد افتاد - بعد ازان ابراهیم خان
 بفکر آن افتاد که خطبه عید انصاری بنام کدام پادشاه زاده خوانده شود
 آخر قرار بران یافت که بعد طلوع آفتاب که هنوز شهرت واقعه
 عالمگیر پادشاه غازی بر زبانها جاری نگردیده بود بعید گاه رفته
 خطبه بنام نامی اورنگ زیب عالمگیر پادشاه خواندند - و ابراهیم خان
 که خود را اعظم شاهیه می گرفت چشم بر راه بود و انتظار میکشید
 که اگر حکم رفاقت بیدار بخت از طرف محمد اعظم شاه برسد
 نگاهداشت سپاه نموده باتفاق محمد بیدار بخت خود را
 بطریق ایلغار با کبر آباد رساند و فی الواقع اگر محمد اعظم شاه
 از راه دسواس مانع نگردیده بیدار بخت را ماذون می ساخت
 در اکبر آباد که مختار خان خسر بیدار بخت صوبه دار بود و نه کرور
 روپیه سوامی اشرفی و روپیه غریب نواز که تا پانصد توله بوزن می باشد
 و طلا و نقره آلات غیر مسکوک موجود بود و باقی خان قلعه دار که
 خزانه در تصرف خود داشت انتظار می کشید که از وارثان ملک
 هر که پیشتر برسد خزانه و کلید قلعه حواله او می نمایم موافق

مصلحت عقل و رای صائب بود اما آنچه در تقدیر الهی بود
بعمل می آید *

الحال چند کلمه از احوال محمد کام بخش باحاطه بیان می
رود که پادشاه زاده محمد کام بخش بعد از رخصت از خدمت
پدر بزرگوار بقلعۀ پریبندۀ که چهل پنجاه کمره مسافت داشت
رسیده بود که خبر واقعۀ ناگزیر پادشاه عالم ستان باو رسید
محمد امین خان باتفاق جمعی بدون اذن و اطلاع محمد کام بخش
کوچ نموده خود را بخدمت اعظم شاه رسانید و از جدا شدن
محمد امین خان تفرقه و فساد زیان در لشکر کام بخش رو داد
و احسن خان عرف میر سلطان حسن در تسلی و جذب قلوب
دیگر مردمی که همراه مانده بودند کوشیده از آنجا بقصد تصرف
قلعۀ بیجاپور روانه گردید چون نزدیک قلعۀ بیجاپور رسیدند بسید
نیز خان که قلعۀ دار بیجاپور بود پیغام وعده و وعید لطف آمیز
برای سپردن قلعۀ نمودند سید نیز خان ابتدا از قبول اطاعت
ابا نموده به بندوبست برج و باره پرداخت و کار بمورچال بستن
مقابل دروازه کشید - چون خبر واقعۀ عالمگیر تا رسیدن کام بخش
مذبذب بود بعدۀ که بثبوت پیوست بعد آمد و شد پیغام که از احسن
خان تردد و تدبیرهایی نمایان بظهور آمد سید نیز خان کلید قلعۀ
را فرستاد و خود برآمده ملازمت نمود و بعد انقضای قریب دوماه
که از بند و بست شهر و اطراف خاطر جمعی حاصل نمود احسن
خان را بمنصب پنجهزاری سرانندی داده بخدمت بخش دیگری
مستقل گردانید و حکیم محسن را قلمدان وزارت عطا نموده مخاطب

بتقرب خان ساخت و سید احمد و سیف خان و حکیم محمد مهدی
حیدرآبادی و احمد خان و دیگر همراهان پادشاهی و والا شاهی
را از بخشیدن جواهر و خطاب میان همچشمان ممتاز گردانیده جشن
جلوس نموده خود را در خطبه ملبق بدین پناه گردانیده سکه
بدین مضمون جاری ساختن فرمود *

* بیت *

در دکن زد سکه برخورشید و ماه * پادشاه کام بخش دین پناه
بعده که هفت هشت هزار سوار فراهم آورده بود متوجه تسخیر
قلعه واکنگیره گردید - و سید نیاز خان یک دو منزل رفاقت نموده
وقت شب خیمه خود را چنان امتاده گذاشته فرار نموده خود را
باعظم شاه رسانید - بعده که کام بخش بگلبرگه رسید قلعه را بتصرف
خود آورد و سید جعفر نام از سادات بارهه را بتجویز احسن خان
قلعه دار نموده پیشتر بقصد واکنگیره که بعد خبر واقعه حضرت خلد مکان
بتصرف پریانایک رفته بود متوجه گردید بعد از آنکه بپای قلعه واکنگیره
رسید باهتمام احسن خان شروع بمورچال بستن و تردد قلعه گیری
نمود و پریا محصور گردیده تا پانزده بیست روز شرط قلعه داری
بجا آورده بعده که بوساطت احسن خان تسخیر قلعه نمود قلعه دار
گذاشته متوجه ملک گیری گردید - ازان که میان تقرب خان و
احسن خان در عالم همچشمی سوء مزاج بمیان آمده بود
تقرب خان قلعه داری گلبرگه را از تغیر سید جعفر بنام دیگری
مقرر کرده فرستاد سید جعفر عمل ندان بعد از آنکه محمد کام بخش
خود بپای قلعه گلبرگه رسید باز سید جعفر چند روز در سپردن
قلعه استادگی نمود و بدنامی آن با احسن خان عائد گردید - بعد ازان که

بر سر بازار گنج احسن خان که قول معافی محصول داده در گرد
 آوری رسد میکوشید تقرب خان بعرض محمد کام بخش رساند که آبادی
 بازار گنج احسن خان باعث شکست شاه گنج پادشاهی می گردد
 و کام بخش مانع آبادی بازار احسن خان گشت این معنی بر طبع
 احسن خان نظر بر حسن عقیدت و جانفشانی که در خدمت کام بخش
 می نمود بسیار ناگوار گردید و جهنم بازار خود را شکسته نزد
 تقرب خان فرستاد بهر حال باز تسلی احسن خان نموده برای
 تسخیر قلعه کرنول که یوسف خان فوجدار و قلعه دار بود تعیین
 نموده پسر خود را بطریق توره همراه او نمود یوسف خان از
 این قلعه مروازده بعد پیغامهای وعده و وعید و رواندن مورچال سه لک
 و برای سرکار داده احسن خان را راضی ساخته برخیزاند - و بعد
 طرف ارکات که داود خان افغان پنی فوجدار آن ضلع بود
 احسن خان برای ملک گیری مامور گردید و تردد های که از
 احسن خان در جانفشانی باوجود کمال عسرت که بر تمام لشکر
 فاقه می گذشت در آن طرف بظهور آمد - اگر بتحریر تفصیل آن
 پردازد باطناب کلام می کشد لهذا باقی ذکر محمد کام بخش بر محل
 موقوف داشته بتحریر سوانح کوچ اعظم شاه و بهادر شاه می پردازد *

اعظم شاه دهم ذی الحجه بر تخت جلوس نموده بدین

* بیت *

هکه دکن را پر آوازه ساخت *

هکه زد در جهان بدولت و جاه * پادشاه ممالک اعظم شاه

و امرای قدیم پادشاهی و الاشاهی و اکثر امیران رکاب را بعطای
 خلعت و جواهر و اضافه و وعده و وعیدهای لطف آمیز نواخته د

امیدوار ساخته و سبط ماه ذی الحجه باتفاق جمده الملك اميرالامرا
اسد خان و ذوالفقار خان بهادر نصرت جنگ و ميرزا صدر الدين
محمد خان و صفوي خان که تازه از ايران رسیده بخدمت
بخشيدگري سرفرازي پافته بود و تربيت خان مير آتش و
چين قليچ خان بهادر که در همان ايام از صوبه داري بلجا پور رسیده
بود و محمد امين خان و خان عالم و منظور خان پسران خان زمان خان
و کذي که هر دو در شجاعت ضرب المثل بودند و کامياب خان و
سيد مظفر خان اسدخانی و راجه رام سنگه هاره و دلپت راو بنديله و
جمعي ديگر از امرای نامي همراه خود و رکاب حضرت پادشاه
منغور که اگر بتعداد همه پردازد بطول کلام منجر می گردد بقصد
مقابله شاه عالم روانه گرديد - همينکه نزديک نواح خجسته بندياد
رسيدند شنيدند که حميد الدين خان بهادر بر سر قبر حضرت عالمگير
که در جوار درگاه حضرت برهان الدين و زين الدين مدفون گشته
مجاور گرديده بعد که برای فاتحه مرقد حضرت عالمگير تشریف بردند
دست حميد الدين خان گرفته همراه آوردند - بعد از آنکه داخل
خجسته بندياد شدند منصور خان روز بهاني را که بحکم عالم گير
برای جاری نمودن راه پيشتر آمده بود بعد ملازمت بصوبه داري
خجسته بندياد مامور فرمودند - ميرزا يار علي رخصت کعبه الله
حاصل نمود - بعده که بسواد دارالسرور برهانپور رسيدند یک دو مقام
نموده بعد بند و بست ضروري کوچ فرمودند - محمد امين خان
بهادر و چين قليچ خان بهادر که مخاطب بخان دوران گرديده بود از
بعضی وضع و سلوک اعظم شاه افسرده خاطر گشته ترک رفاقت

نموده خود را به اورنگ آباد رساندند و اکثر پرگنجات را قابض
و متصرف گشتند *

الحال بذکر بهادر شاه میپردازد - چون پادشاه مغفور منعم
خان را که در منصوبهای کاروبار و کار طلبی نادر العصر
گفته می شد تعینات کابل نموده بودند و بخدمت شاه عالم
عبودیت و رسوخیت خاص بهمرسانده بود شاه دیوانی
محالات جاگیر خود که در صوبه لاهور داشتند بدو فرموده تجویز
دیوانی صوبه لاهور نیز بنام او بحضور معروض داشته بودند و سند
دیوانی نیز بنام او رسیده بود بعد رسیدن خبر امتداد آزار عالمگیر
پادشاه منعم خان از راه فدویت که در خدمت شاه داشت در فکر
سرانجام مهیا ساختن بار بردار و اسباب سفر افتاده قطارهای شتر
و گاوهای توپ کشی و دیگر مایحتاج ضروری جنگ سلطانی که
بر وقت بکار آید در پرگنات مابین راه لاهور و پشاور بمنصوبه و
تدبیری که شهرت نیابد موجود ساخته گوش برآواز تغیر وضع روزگار
بوقلمون می بود تا آنکه بیست و هفتم ذی الحجه خبر واقعه
پادشاه به پشاور رسید و بهادر شاه همان روز بفکر کوچ افتاد و روز دویم
آن که عرضه داشت منعم خان نیز مشتمل بر مبارکباد سلطنت
و التماس زود برآمدن از نظر گذشت حکم پیشخانه برآوردن فرمودند
و روز دیگر بلا توقف خود بدولت برآمدند و همه امرای متعین
رکاب رفاقت نمودند الا فتح الله خان که از شجاعان مشهور گفته
میشد و دران نزدیکی تعینات کابل شده بود از رفاقت ابا نمود
بعد عرض فرمودند که جان نثار خان که از نمک پرورهای قدیم ماکه

در شجاعت و تردد ثانی فتح الله خان است در سرحد اکبراباد با
پنج شش هزار سوار خود را بعظیم الشان خواهد رساند - و احکام
طلب امیران و شاه زاده معزالدین که صوبه دار تهنه بود و
اعزالدین که نیابت پدر در ملتان داشت و دیگر جمعی که
گمان فدویت و هوا خواهی برانها داشتند صادر فرمودند و کوچ
بکوچ طی منازل می نمودند تا آنکه نزدیک لاهور رسیدند
و مدغم خان که بمجرد رسیدن خبر واقعه پادشاه بفکر نگاهداشت
سپاه و سرانجام توپخانه و فراهم آوردن خزانة افتاده بود با چهار
پنج هزار سوار برآمده دو منزلی لاهور محله سپاه و توپخانه نموده
با فرد موجود ساختن چهل لک روپیه ملازمت نمود و تسلیمات
سلطنت بجا آورد شاه عالم فرمودند که بشما هم وزارت مبارک باد -
حاصل کلام اواخر محرم الحرام سنه [۱۱۱۹] مذکور نواح دار السلطنت
لاهور شرف نزول فرمودند - دران منزل مبارک که در سالخ محرم
و غرة صفر المظفر از عدم رویت اختلاف بود مقام نموده بنزدن سکه
و خواندن خطبه بذا نامی خود حکم فرمودند و امیران همراکب
مع نذر و نیاز تسلیمات مبارکباد بجا آوردند و زر سرخ و سفید
کهنده را سرخ روئی تازه حاصل گردید و طلا و نقره سفید بخت را
شرف رواج زیاده از اندازه روی داد - اگرچه حکم نمودند که نیم
ماشه بر وزن روپیه افزوده مسکوک سازند و بدان وزن در حضور لکها
مسکوک گردید اما چون در تنخواه ارباب طایب و داد و ستد بهمان وزن
سابق محسوب می نمودند رائج نگردید - و برای طلب پادشاه زاده
محمد معزالدین صوبه دار ملتان مع پسر کلان که حکم صادر گردیده بود

درین مکان نشاط افروز رسیده سعادت قدمبوس حاصل کرد و تسلیم
 منصب بیست و پنج هزارى پانزده هزار سوار از اصل و اضافه
 فرمودند و محمد اعزالدين پسر محمد معزالدين را منصب
 هشت هزارى سه هزار سوار عطا نمودند و پادشاه زاده محمد عظیم را
 غائبانه بعطای منصب هیجده هزارى پانزده هزار سوار سرافرازى
 بخشیدند و فرمان زود رسیدن به مستقر الخلافت اکبر آباد بنام محمد
 عظیم صادر فرمودند و پادشاه زاده محمد رفیع القدر را شانزده هزارى
 پانزده هزار سوار و پادشاه زاده خجسته اختر را چهارده هزارى نه
 هزار سوار نمودند و شاه زاده محمد کریم خلف پادشاه زاده محمد
 عظیم را بهفت هزارى دو هزار سوار سرافرازى بخشیدند و منعم
 خان را از پایه هزار و پانصدى مراتب چهار هزارى دو هزار سوار
 بن خطاب خان زمان و نقاره و عنایات دیگر مرحمت نموده امیدوار
 عطای وزارت و مراتب اعلی ساختند و پسر کلان خان زمان را اضافه
 و خطاب خان زاده خان عطا فرمودند و بهادر علی خان را مخاطب
 باله وردی خان نمودند و مردان علی خان را بن خطاب هزار خان
 سربلندی دادند و عنایت خان پسر لطف الله مرحوم نبیره سعد الله
 خان را به منصب چهار هزارى سه هزار سوار و علم و نقاره سرفراز ساخته
 بهراولای فوج پادشاه زاده کلان محمد معزالدين ممتاز فرمودند
 و خواجه شکر الله خان را خطاب سادات خان عطا کردند و محمد
 رستم خان را مخاطب برستم دل خان ساختند و حسین علی خان
 پسر عبد الله خان را که هزار و پانصدى بود سه هزارى دو هزار سوار
 نموده از عطای نقاره بلند آوازه گردانیدند - نیاز علی خان را خطاب

قلیچ خان عطا نموده و سید تاج را مخاطب بشهرامت خان ساخته و
 محمد سعید ولد اصالت خان را بخطاب سیف الله خان امتیاز بخشیدند
 و دیده مغل خلف آغرخان را بخطاب موروثی او مفتخر ساختند
 و بخدمت قراولی مامور فرمودند و بهمین دستور بسیاری از خانه
 زادان روشناس و ملازمان کارطلب و الاشاهی را که اگر بتحریر تفصیل
 هر یک پردازد از سر رشته اختصار باز می ماند بعطای اضافه و عنایات
 دیگر بر هم دیگر امتیاز بخشیدند و همه را بامید ترقی آینده خورسند
 گردانیدند مبلغ چهل لک روپیه از خزانه لاهور گرفته کوچ فرمودند
 بعد رسیدن سهرند بیست و هشت لک روپیه وزیر خان که
 صاحب مدار سهرند بود از زر پادشاهی پیشکش نمود و اواخر صفر
 المظفر بحوالی دار الخلافت شاه جهان آباد مضرب خیام ظفر انجام
 فرمودند - درین ضمن عرضداشت پادشاه زاده محمد عظیم (متضمن
 برینکه بعد رسیدن نزدیک شهرادپور برخبر واقعه ناگزیر جد بزرگوار
 اطلاع یافته شروع بنگاهداشت سپاه نموده بگرد آوری فوج و دلاسمای
 ثمن داران عمده آن نواح و تسلی و رعایت فوجداران صاحب فوج
 پرداخته زیاده از بیست هزار سوار فراهم آورده بطریق ایلغار قبل
 از رسیدن محمد بیدار بخت خود را باکبر آباد رساند و مختار خان
 صوبه دار را مغلوب هراس و بیدخل و محصور ساخته اموال او را بضبط
 در آورده باقیخان قلعه دار را نیز مستمال نموده برای پیروان مقالید
 خزائن انتظار مقدم سعادت توام میکشد - سلطنت سواد اعظم
 هند بران زیبنده تاج و تخت پادشاه سلیمان پایگاه سکندر اقبال
 همایون فال بفرخی و فیروزی مبارکباد رسید - بعد عرض این مژده

فرحت اثر شکون مفتاح سلطنت دانستند و بهمین مضمون
خبر تسخیر اکبر آباد و مقید گردیدن مختار خان و اطاعت باقی
خان قلعه دار که برای سپردن خزانة عذر نزول رایت ظفر آیت
بمیان آورده انتظار مقدم سعادت اثر می کشید از زبان منتهیان و اخبار
نویسان معروض گردید - گویند باقی خان در سپردن کلید قلعه و
خزانة از روی عجز و نیاز بخدمت پادشاه زاده محمد عظیم التماس
نموده که اگرچه قلعه و خزائن تعلق بهردو وارث تاج و تخت دارد اما
هرکه پیشتر برسد کمر خدمت بسته مقالید خزانة مع قلعه خواهم
سپرد و هیچ احدی را گمان نبود که باوجود آن همه بعد مسافت
پشاور نظر بر تردد محمد اعظم شاه شاه عالم قبل از محمد اعظم شاه
خواهد رسید *

القصة بعد شرف نزول دار الخلافت و رسیدن عرضه داشت
پادشاه زاده محمد عظیم حکم شایانہ نواختن فرمودند - و خان زمان
را نزد محمد یار خان نبیرة آصف خان که قلعه دار دار الخلافت بود
فرستاده به پیغام عنایت آمیز استمال نمودند محمد یار خان بسمع
رضا شنیده حسن یار خان پسر خود را مع کلید قلعه و صد اشرفی
و دوهزار روبیہ نذر همراه خان زمان فرستاد که از طرف محمد
یار خان آداب مبارکباد سلطنت و قبول اطاعت بجا آورد - و جمعی
از بند های پادشاهی و ارباب عدالت و دیگر اهل خدمات آمده
شرف اندوز ملازمت گشته مورد عنایات گردیدند - و بعد فراغ از
زیارت مقابر بزرگان و رساندن فیض بخدام و مکانهای میمنت
نشان و بدست آوردن سی لک روبیہ از خزانة دار الخلافت و سرانجام

بعضی مطالب ضروری اوائل ربیع الاول کوس توجه رایت
ظفر آیت طرف مستقر الخلافت اکبر آباد بلند آوازه ساختند و وسط
ماه مذکور در سواد باغ دهره نواح اکبر آباد مضرب خدام ظفر انجام
فرمودند - و پادشاه زاده محمد عظیم مع پسر شاه زاده محمد کریم
شرف اندوز ملازمت گردید - باقیخان قلعه دار با مقالید قلعه و خزان
سعادت آمدان بوس دریافت آداب تهذیب جلوس بتقدیم رسانند و مورد
الطاف و عنایات بی پایان گردید مبلغ نه کرور روپیه را اشرفی و
روپیه باختلاف روایت سوای طلا آلات و نقره غیر مسکوک که از جمله
بیست و چهار کرور روپیه فراهم آورد صاحبقران ثانی بعد از خرچ
نمودن حضرت خلد مکان که بیشتر در مهم ملک دکن بصرف درآمده
بود و بروایت دیگر مع اشرفی و روپیه غریب نواز که از صد توله تا
پانصد توله مخصوص انعام مسکوک نموده بودند و اشرفیهای دوازده
ماشه و سیزده ماشه عهد محمد اکبر پادشاه سیزده کرور محسوب
می نمودند بعرض رسید حکم شد که عجله چهار کرور روپیه را اشرفی
و روپیه بر آورده ازان جمله سه لک روپیه بهریک از پادشاه زاده رکاب
کنده لک روپیه باشد و سه لک روپیه بخان زمان بهادر مع پسران و
لک روپیه بسادات باره و لک روپیه بآغرخان و مغلیه همراه او
بدهند و بهمین دستور بهمه بند های پادشاهی که در رکاب بودند
و نوکران سابق که هشت ماهه نه ماهه طالب داشتند - و دو ماهه
بنو ملازمان و سه ماهه بمردم توپخانه و عمده تمام کارخانجات و خدمه
مجل رسانند و هم چنان بارباب طالب و درویشان صاحب ریاضت و
ارباب حاجت خرمن خرمن روپیه و دامن دامن اشرفی بدخشش

در آوردند جمله در کرور روپیه بتعین سزاوان شدید بقسمت درآمد -
گویند در تقسیم زر بمرتبه تقید تاکید آمیز بکار رفت که از چوب
دمت مخان زمان که خود از روی تهدید سزاوالی می نمود یکی از
تحویلداران کشته گردید - خان زمان را از اصل و اضافه پنج هزار
پنج هزار سوار نموده تسلیم وزارت فرموده ملقب بصاحب السیف
و القلم وزیر با فرهنگ جمله الملک بهادر ظفر جنگ ساخته هراول
فوج ظفر موج مقرر نمودند - و بتدریج فوج پندی پرداخته امرای
کارزار دیده رزم آزما را جرنغار و برنغار و یلتمس و قول و چنداول
مقرر ساختند - و آخر خان را بخدمت قراولی مامور فرمودند - و پادشاه
زاده محمد عظیم که قریب هشتاد نه کرور روپیه و بقولی یازده کرور از
زر فراهم آورد صوبه بنگاله همراه داشت محله سی هزار سوار داده
مورد آفرین گردید جمله قریب هشتاد هزار سوار بقیاس شمار درآمد -
اگرچه جان نثار خان که از مدت فوجدار و قلعه دار گوالیار بود و در
خدمت شاه عالم از ابتدای نشو و نما پرورش یافته و جانفشانیها
نموده چشم امید ترقی زیاده از قدیم الخدمتهای دیگر داشت
و هم چنان شاه عالم نیز نظر برحق نمک قدیم و فدویت او چشم
بر راه بود که جان نثار خان با چهار پنج هزار سوار جان نثار آمده
بپادشاه زاده محمد عظیم پیوسته باشد اما از آنکه از غلبه تسلط و
اجرای حکم و سکه و خطبه محمد اعظم شاه و بعد مسافت شاه
عالم پاس رعایت و اطاعت محمد اعظم شاه بر اکثر محذورات دیگر
اهم می دانست و حق نمک قدیم شاه عالم را نیز می خواست
که رعایت نماید و بدین محمد اعظم شاه از طرف دکن و آمدن

بادشاهزاده محمد عظیم از طرف عظیم آباد انتشار یافت بدین فکر
 فرو رفته از آنکه خود را در عقل و رای صائب معلم ثالث میگردفت
 در عالم عاقبت اندیشی چنان منصوبه بخاطر او رسید که بخدمت
 محمد اعظم شاه عرضه داشت نمود که اگرچه بحسب ظاهر از
 قدیم خدمت شاه عالم گفته می شوم اما بدل و جان از بندهای
 عقیدت نشان آن جنابم و اراده ملازمت عنز جزم نموده در فکر مرانجام
 برآوردن عیال و ناموسم لیکن چون باربردار و سواری زنانه میسر نمی
 آید و محمد عظیم که نزدیک رسیده از شنیدن این اراده پیر غلام فوج
 برای گرفتن و بودن عاجز تعیین نموده امید وارم که از راه فضل و کرم
 قبل از رسیدن فوج آن بلای عظیم مدد سواری و باربردار مع فوج شایسته
 عنایت و تعدین فرمایند تا خود را برکاب عالی رساند و بهمین مضمون
 بخدمت شاهزاده محمد عظیم معروض داشت که غلام قدیم خدمت
 احرام رکب بقصد جانفشانی بسته محمد اعظم شاه فوج برای
 بودن عاجز مقرر ساخته اگر از حضور فوج و باربردار برسد خود را
 بوالا خدمت رساند و بخاطر آورد از هر جا که زود فوج برسد همراه آن
 روانه شده برای طرف ثانی عذر بلا اختیار را شفیع جرائم خود
 سازد اما بر وقت فوج هیچ طرف نرسید تا آنکه خبر پرتو رایت
 ظفر آیت شاه عالم طرف اکبر آباد بدو رسید و خبر آمد آمد محمد
 اعظم شاه نیز انتشار یافت ناچار بقصد ملازمت شاه عالم عازم گردید
 لیکن ازینکه یا سپاه برای طلب سابق و شرح حال نزاع بمیدان آمد
 و باربردار میسر نیامد بسیاری از اسباب زیاد سوخته بهر وجه که
 دانست جریده خود را با چند سوار معدود که قدری باربردار از طرف

پادشاهزاده محمد عظیم نیز در راه رسید خود را بفوج شاه عالم رسانده
ملحق گردید - از آنکه شاه عالم نظر بر حقوق نمک قدیم و گذرانیدن سیزده
چهارده سال بر فراه حال در تعلقه قلعه داری و فوج داری و جاگیر
میر حاصل چشم داشت رسیدن جان نثار خان با فوج شایسته داشت
بعد عرض استفسار فرمودند که چه قدر جمعیت با خود آورده
بعرض رساندند که با سه چهار فیل پانزده بیست سوار رسیده خلاف
مرضی شاه عالم بظهور آمد و آخر نتیجه آن چنانچه بگزارش خواهد
درآمد بوقوع پیوست •

الحال کلمه چند از محمد اعظم شاه بر زبان خامه میدهد بعده
که محمد اعظم شاه با توپخانه رکاب قریب سی و پنج هزار
سوار موجودی که بحساب فوج بندی از هشتاد و نود هزار سوار
تجاوز کرده بود و امرای کارزار دیده مزاج گرفته حضور متوجه
پیکار خصم گردید منصور خان را در خجسته بنیاد گذاشته و فیروز
جنگ را که در برابر بود همان جا نگاه داشته بطریق قافله سالاری
که بهم عنایت پیک اجل طی مسافت نماید کوچ بکوچ قطع
مراحل و طی منازل می نمود - اگرچه از عطای اضافه و ترقی مراتب
و دیگر عنایات در جذب قلوب امرا می کوشید اما در تقسیم داندی
و طلب سپاه و عطای مساعد و انعام نقد بسبب قلت خزانه
امهاک را کار می فرمود و اگر درین باب امرای عقیدت کیش
بعرض میرساندند از راه غرور و تهوری که داشت بعدم احتیاج
لشکر و جبن در طرف ثانی در جواب کلمات درشت بر زبان می
آورد و فی الحقیقت خزانه هم آنقدر نداشت که بکشاده پیشانی

صرف نماید سوای آن درشت گوئی و کج خلقی گاه گاه موافق
رویت او که داشت علاوه خراش خاطر ها و افسردگی دل های همراهان
می گردید - بعده که از دارالمرور برهان پور عبور واقع شد چین
قلیچ خان بهادر که بخطاب خان دورانی مخاطب گردیده بود با
چندی از مردم مشهور ترک رفاقت نموده بخجسته بنیاد معاودت
نمود و محمد امین خان با اکثر مغلیه دست اندازی بر بنجاره
لشکر نموده وقت کوچ رجعت کرده راه خجسته بنیاد اختیار کرد
بعد عرض شنیده نا شنیده انگاشته متوجه تلافی آن نگردید -
بعد از آنکه از آب هاندیا عبور نموده بسرحد دوراهه رسیدند
از آنکه ذوالفقار خان نصرت جنگ با راجه ساهو نبیره سیوای
غذیم مقرری دکن که حقیقت او بگزارش آمده رابطه خاص
داشت و از قدیم متوجه احوال او بود او را با چند نفری که رفیق
شفیق او بودند بعرض اعظم شاه رسانده مطلق العنان ساخت و او
خود را با پنجاه و شصت نفر که رفاقت او توانستند نمود نزد موهن
سنگه زمیندار مفسد پیشه مشهور مابین سرحد جبال دشوار گذار
سرکار بیجاگده و برگذنه سلطان پور نذر بار رساند و او پاره سرانجام
ضروری راجه ساهو نموده از تعلقه خود و سلطان پور باعزاز گذراند
و از آنجا آنبو نام مرهته معروف بداند که از مفسد پیشگان مشهور
گفته می شد و گدهی کوکر منده مابین برگذنه سلطان پور در تصرف او
بود و از بندر سورت تا برهانپور تاخت و تاراج می نمود جمعیت
با او داده بتعلقه وطن و قلعهای سر بفلک کشیده موروثی او که
دران ایام اختلاف سلطنت اکثر از قلاع مفتوحه خلد مکان باز

بتصرف غنیم لڈیم رفتہ بود رساند و بعضی سرداران مرہتہ کہ بحسب ضرور از راہ نفاق با رانی تارابائی زن رام راجا رفاقت نمودند خود را براجہ ساهو رساندہ رفیق گشتند - و راجا ساهو فوج عظیم فراہم آوردہ ابتدا بنواح احمد نگر آمدہ بروایتی وقت رفتن بوطن برگل زمینی کہ واقعہ حضرت خلد مکان روداہ بود رسیدہ آن مکان را زیارت نمودہ نقد و طعام وافر بفقرا دادہ از اسجا با فوج سنگین کہ قریب بیست ہزار سوار مرہتہ فراہم آمدہ بود بقصد زیارت قبر خلد مکان کہ نزدیک دولت آباد مدفون گشتہ و درینولا بخلد آباد موسوم ست روانہ شد بعدہ کہ فوج پیش آہنگ او نزدیک خجستہ بنیاد رسید ہرچند راجہ ساهو و برادران ہمراہ او قصد تاخت و تاراج نہ داشتند اما تاراجیان چاشنہ خور شروع بدست اندازی نواح خجستہ بنیاد نمودند و منصور خان و دیگر متعینہ خجستہ بنیاد برآمدہ بہ بند و بست برج و بارہ پرداختہ در دفع شر آن جماعہ کوشیدند و راجہ ساهو بمنع مردم خود پرداختہ بعد زیارت مزار بزرگان و قبر حضرت خلد مکان متوجہ قلاع خود گردید - الحال ذکر باقی احوال راجہ ساهو بر محل موقوف داشتہ عذر کمیت خاصہ را بتحریر اہل مدعا معطوف می سازد *

بعدہ کہ محمد اعظم شاہ از آب نوبدا عبور نمودہ بگوالیار رسید و خبر رسیدن شاہ عالم و محمد عظیم با لشکر جہان آشوب باکبر آباد انتشار یافت بترتیب فوج پرداختہ زیب النساء بیگم را کہ ہمیشہ اعیانی محمد اعظم شاہ بود مع خدمت دیگر زیادتہ محل خلد مکان و توابع خود با امیرالامرا احمد خان و عنایت اللہ خان و غیرہ با کار خانجات

غیر ضروری و خزانه و جواهر آلات مع قبایله اکثری از امرای همراه
در قلعه گوالیار نگاه داشت و چندی از پرور گیدان محل را با قدری
جواهر و اشرفی همراه گرفته پاره زر در طلب سپاه داده شاه زاده
بیدار بخت را همراه نموده در الفقار خان را مع خان عالم و منصور
خان پسران خان زمان حیدر آبادی و راو دلپیت بنده و رام سنگه
هارة و جمعی دیگر از بهادران رزم جو و افغانان شعله خور را
بیدار بخت نموده و خود پادشاه زاده والا جاه و جمعی از امرای
فامدار مثل میرزا صدرالدین محمد خان و تربیت خان و امان الله خان
و مطلب خان و صلابت خان عرف سلطان نذر و عاقل خان عرف
شیخ سلطان و صفوی خان بخشی تازه از ولایت آمده رسید شجاعت خان
و ابراهیم بیگ تبریزی و عثمان خان و دیگر امرای کارزار دیده ایران
و توران و افغانان و راجپوتان نیز جلو که اگر بتحریر تفصیل آن پردازد
بطول کلام منجر میگردد پاشنه کوب هر اول روانه شده با فوج قریب
بیدست و پنج هزار سوار جرار مانند سیل تند کوهسار بکمال غرور شجاعت
و تهوری متوجه اکبر اباد گردیدند - گویند اگرچه همراه محمد اعظم
شاه قریب پنجاه هزار سوار فراهم آمده بود اما بسبب تنگی
خزانه که در رساندن زر بسپاه امساک می نمود و شهرت زر پاشی
و گنج بخشی طرف ثانی انتشار یافت بیدستری از سپاه و تمن
داران بانام و نشان متفرق شده برخاسته طرف شاه زاده محمد
عظیم و شاه عالم رفتند - نقل می نمایند که خبر رسیدن محمد
اعظم شاه نزدیک گوالیار بشاه عالم رسید فرمودند که نامه نصیحت
آمیز به برادر بنویسند مشتمل بر اینکه پدر بزرگوار بخط مبارک

وصیت نامه مبنی بر تقسیم ملک نوشته از جمله شش صوبه
دکن چهار صوبه مع صوبه احمد آباد بشما آرزائی داشته سواي
آن یک دو صوبه دیگر هم بشما تواضع مي نمايم و نمی خواهم که
خون ریزی مسلمانان بمیدان آید - نزد اهل اسلام و جمعی که بهره
از ایمان دارند ظاهر است که مقابل خون یک مسلمان که ناحق
ریخته شود خراج ملکی اگر بکفارت آن دهند تلافی نمی تواند
شد باید که موافق وصیت پدر بزرگوار و عطا کرده داور دادگر
راضی شده در دفع فساد و آشوب بکوشند - و نیز گویند که پیغام
نمودند اگر از زیاده طلبی و بی انصافی دست بر نمی دارند
و مطابق فرموده پدر بزرگوار که خداوند مجازيست و بموجب حکم
خداوند حقیقی وصیت نموده راضی نمی شوند و باظهار شجاعت
و تهوری خواهند شمشیر خلاف از غلاف بر آرند چه لازم است که
بر سر ملک فانی که باهم نزاع داشته باشیم عالمی بشامت ما و شما
زیر تیغ آید بهتر آنست که ما و شما بنفس واحد در میدان معین
بمقابله پردازیم و

• بیت •

به بینیم کز ما بلندی کراست

و پادشاه حقیقی باعانت که می پردازد چون شما مقابل شمشیر
خود دیگری را موجود نمیدانید برای شما صرفه درین کارزار است
باز واهب بی منت کرا یاری نماید - اگرچه بر ظاهر بیدان
خورده گیر نظر بر تهوری و پردای که محمد اعظم شاه فیل پیکار
داشت بر خلاف شاه عالم که تا مقدور در دفعه قتال و جدال
می کوشید این پیغام بعید می نماید اما از راوی ثقه که بیغرض و

بلا تعصب طرفداري نقل مي نمود مسموع گرديد که شخصی که
وامطه پيغام بود وقت رساندن پيغام با او رفيق بودم - و نيز از زبانی
جمعی که مدت بر رویه هردو زبده اولاد تیموري محرم و همدم
بودند و طریقه انصاف از دست نداده نقل مي نمودند برینکه
هرچند مقابل تیز جلوئي محمد اعظم شاه که کوس دلاوری او عالمی
را پر آوازه ساخته بود شاه عالم تا مقدور بجنگ اقدام نمی نمود و
بخونریزی مسلمانان راضي نمی شد لیکن بعده که کار بکارزار و مقابله
باخصم مي کشید هرگز در استقامت و حوصله او خلل نمی
پذیرفت چنانچه شاهد این مقال است که اگر جبن او بر شجاعت
غالب می بود و از خون ناحق ریختن مسلمانان تقرب نمیداشت
بعد فتح و جلوس بر تخت وارثان تاج و سلطنت و مدعیان ملک
و دولت را چنانچه بگزارش خواهد آمد برخلاف سنت جد و آبا
مطلق العنان باخود نگاه نمی داشت - و درین مابین هرگاه مقربان و
همدمان شاه عالم باظهار بسیاری لشکر و فراهم آمدن خزانه کلمات
غرور بر زبان می آوردند شاه عالم بسوزنش آنها پرداخته میگفت
تکیه بر لشکر و خزانه و شجاعت نمودن خلاف طریقه دیندار است
اختیار پادشاه حقیقی است *
* بیت *

مراورا رسد کبریا و منی * که ملکش قدیم است و ذاتش غنی
آری گاه گاه بر زبان او جاری می گردید که برابر ما بشجاعت و
پردای خویش آن قدر غره است که شاید در حمله اول از راه تیز
جلوئي خود را در تهاکه بلا اندازد و اغلب از روی غروری که دارد
آرزوی سلطنت باخو ببرد *

القصه بعده که نامه و پیغام برادر کلان بمحمد اعظم شاه رسید
برآشفته گفت مگر آن عقل و هوش باخته گلستان هم نخوانده
که حضرت شیخ سعدی شیرازی فرموده که دو پادشاه در اقلیمی
نگذجند و ده درویش در گلیمی بخشند و آستین برمالیده این
شعر خوانده •
• بیت •

چو فردا برآید بلند آفتاب • من و گرز و میدان و افرامیاب
بعده که جاسوسان بهادر شاه خبر رسانیدند که هراول فوج محمد
اعظم شاه روانه شده می خواهند که از آب چنبل که هیچده
کروهی اکبر آباد است گذشته آب بتصرف خود آرند حکم فرمودند
که خانه زان خان و صف شکن خان داروغه توپخانه با چندی از
بهادران و آغرخان قراول رفته معبر آب را در تصرف خود آورده
نگذراند که فوج خصم عبور نماید - درینولا بعرض رسید که محمد
اعظم شاه می خواهد که از گذر طرف سمو گده گذشته اکبر آباد را
جانب پشت گذاشته بمقابله پردازد فرمودند که پیش خانه برده
نزدیک مرای جاجو استاده نمایند - رستم دل خان را با دوسه
امیرنامی صاحب فوج و بیشتیری از مردم توپخانه همراه داده
آغرخان را بقراولی مامور ساخته امر نمودند که خبر فوج خصم
پیهم رسانید و خود پعزم شکار سوار شدند - و بشاه زاده محمد عظیم
پیغام صادر شد که با لشکر خود مستعد جنگ گشته گوش بر آواز
فوج خصم بوده بمقابله پردازد و خان زمان را مامور ساختند که
بفوج بنده پرداخته بروقت کمک محمد عظیم نماید و بهر سه
شاه زاده نامدار فرمودند که بادیگر امرای کارزار دیدار رزم آزما

خصوص چفته خان بهادر فتح جنگ و حسن علي خان و حسين
 علي خان مع برادران و ديگر سادات شير نبرد بارهه و بهادر علي
 خان و اله وردی خان و هزبر خان و تهور خان و رحمت دل خان و
 و سادات خان و سيف خان و شهابت خان و عنایت خان
 نبیره سعد الله خان و مقصود خان و فتح محمد خان و جان نثار
 خان و آتش خان و راجه جی سنگه نبیره راجه رام سنگه و راجه
 انوپ سنگه و باز خان اوغان با بسیاری از دلاوران ایران و توران
 و افغانان تهور نشان و راجپوتان جلالت پیشه مستعد و آماده مقابله
 خصم باشند و دیگر بهادران رزم دیده طرف جرنغار و برنغار و فوج
 یلتمش از سرنو مقرر گشتند و هر یکی طرفی مستعد کارزار و چشم
 بر راه فوج خصم گردیدند - و ازان طرف محمد اعظم شاه آرایش فوج
 خود نموده و نظر بر بسیاری فوج برادر نگذاشته بی آنکه بمنصوبه
 و تدبیر جنگ پردازد از راه تهوری مانند شیر غران که خود را برگزیده
 گوسفندان زند متوجه فوج شاه عالم گردید و از یکطرف همراه
 شاهزاده محمد بیدار بخت هراول ذوالفقار خان بهادر نصرت جنگ
 و خان عالم و مذور خان که از تهور پیشگان دکن گفته می شدند
 و امان الله خان و خدا بنده خان و راو دلیت بنده و رام سنگه هارا و
 ستر سال پسر رتن را تهور و مرشد قلی خان پسر مصطفی قلی بیگ
 رنگنه که از بندهای قدیم خدمت بود و بخطاب پادشاه قلی خان و
 خدمت دارو غکی توپخانه هر بلندی یافته بود با دیگر نام آوران
 جنگ جو و توپخانه آتش بار مقرر نمودند و شاهزاده محمد والاجاه
 طرف دست چپ قرار داده امان الله خان نبیره اله وردی خان

و عبد الله خان عرف امان الله بيگ ترکمان و حسن بيگ
والا شاهي و جمعي از مردم عمده کار طاب همراه شاهزاده هراول
و از طرف ديگر شاه زاده والا تبار با سليمان خان پني و عمر خان و
عثمان خان پسران شمشير خان قديمي و عبد الله خان و صلابت
خان و عاقل خان و حميد الدين خان و امير خان و مطلب خان و
ميرزا صدر الدين محمد خان صفوي و صفوي خان که هر دو از خاندان
پادشاه ايران گفته می شدند و جمعي ديگر از جلالت کيشان ايران و
افغانان شيرنبرد و راجپوتان جلالت کيش که ترتيب فوج بندي از تيز
جلوئی بحال نمايد يکه تاز ناگهان و غافل بر سر پيش خانه شاه عالم
رسيدند - رستم علي خان و جمعي ديگر که همراه پيش خانه بودند با
مردم توپ خانه ساعتی بمقابله هراول پرداخته چند نفر بکشتن داده
رو به زيمت آوردند و تمام بهير همراه توپخانه و پيش خانه بتاراج
رفت و خيمه را آتش زده سوختند و هر چه توانستند بغارت بردند
و داروغة توپخانه را دستگير نموده بخد مت محمد اعظم شاه آوردند
گفت کيستي عرض نمود داروغة توپخانه بودم و ميدام گفت بگذارند -
شاه زاده محمد عظيم که بليخبر بطريق طلايه سوار شده بود خبر يافته
با فوج هنگين خود بمقابله شتافت و از هر طرف فوجها مانند سيلاب
بلامقابل فوج هراول اعظم شاه پيهم رسيدند از اين خبر که در فوج شاه عالم
انتشار يافت تزلزل تمام در لشکر روی داد ذوالفقار خان و ديگر
مقربان اعظم شاه عرض نمودند که صلاح دولت درين مت که امروز
شاديانۀ فتح بنوازش در آيد و همين جا حکم خيمه زدن فرموده قرار
مقابله بغير نمايند از ديد بۀ شهرت فتح امروز و آوازه تسلط خبر

مقابله بفردا تنزل تمام در لشکر خصم رو خواهد داد و بسیاری از
نام آوران آن طرف درین فوج آمده ملحق خواهند گردید و جمعی
دل باخته بلا اختیار رو بفرار خواهند آورد درین صورت اغلب که در
استقامت شده عالم نیز خائن تمام راه یابد و دل باخته بلا اختیار فرار
نماید محمد اعظم شاه بر آشفته در جواب گفت این مصلحت
زنان است زبان بزجر و توبیح کشاد - القصه باوجودی که بدیشتری
از سپاه محمد اعظم شاه مشغول غارت و تاراج گردیده بودند
سزاولان شدید با پیغامهای تاکید و تهدید بر هراول و سرداران فوج
خود تعیین نمود - هجدهم ربیع الاول مطابق بیست و نهم خرداد
سنه یک هزار و یکصد و نوزده که زمین و آسمان از تابش آفتاب
کوره حدادی شده بود در میدان جاجو که بمفاصله هفت هشت کوه
اکبر آباد است فوجها را باهم اتفاق مقابله افتاد * بیت *

رقم سنج شهنامه زرنگار * چنین کرد تحریر آن کارزار
که چون شد مقابل بهم هردو فوج * طپش زد بدلهای چو در بحرموج
ابتدا هراول محمد اعظم شاه را با راجه بهادر خالوی محمد عظیم
و محمد رفیع خراسانی که آخر مخاطب بسر بلند خان گردید و
بازخان و چندی دیگر از بهادران مبارز پیشه و نهنگان دریای غیرت
که هراول و پیش قدم فوج محمد عظیم بودند سروکار نبود رو داد و
از هردو طرف هدای توپ و غرش بان جانستان بهم آوازی کوس و
گرنای رزم غیرت افزای دلبران آن دشت پر وحشت گردید و دلوران
رزم جو و مبارزان شعله خوی هردو سو دایرانه قدم بمعرکه کارزار
گذاشتند و فیلان کوه شکوه مست جنگی غرق آهن بازنجیرهای

دو مدني و سه مدني عفریت صفت هرطرف که رومي آوردند رستخیز
عظیم برپا می گردید *

* بیت *

چو گشت از دو سولشکر آراسته * جهانی پرخاش بر خاسته
دهاد برآمد زهر پهلوی * چکاچاک برخاست از هرسوی
زبس خون که از کشتگان شد روان * محیط بلا گشت هندوستان
بسی سرکه بی تن شد از تیغ نیز * نه دست نبرد و نه پای گریز
درین دار و گیر و باریدن گوله و تیراودلپت بندیده و راجه رام سنگه
هارا که هر دو از مبارز پیشگان شیر نبرد بودند با چندی از سر
گشتگان پیش قدم هراول محمد اعظم شاه نقد حیات در باختند -
و از طرف فوج شاه عالم باز خان از پا در آمد و هر لمحہ آتش بیکار
شعله ور میگردد تا آنکه خان عالم و منور خان که از دلاوران
صف شکن دکن گفته می شدند و در مبارزت بارها علم شهرت
برافرشته بودند نعره زنان فیل جرأت مقابل فیل محمد عظیم پیش
راندند و منور خان بی باکانه بحمله رستمانه نیزه طرف شاه زاده
انداخت محمد عظیم نیزه او را زد کرد آن نیزه بر جلال خان قرارل
ردیف محمد عظیم رهید محمد عظیم تیر بحمله کمان در آورده
چنان بسینۀ حریف رساند که کار او ساخته شد و بروایتی از تیر
دست دیگری گشته شد - خان عالم که از کشته شدن برادر جهان در
چشم او تاریک گشت با دیده پر آب مع نیزه آبدار بر شاه زاده فیل
بیکار حمله آور گردید محمد عظیم نیزه او را نیز زد نموده و از گلوله تفنگ
جلال خان خان عالم نیز از پا در آمد - درین ضمن شاه زاده رفیع القدر و
بقیاری از بهادران محمد عظیم رسیدند متصل آن محمد معزالدین

با حسین علی خان بارهه و عذایت خان نبیره سعد الله خان رسیده
 بمک برادر پرداخت و شاهزاده بیدار بخت مستدانه وار فیل مقابل
 فوج خصم رانده داد مردانگی داده حملهای پیاپی عرصه برد لاوران
 مقابل تنگ ساخت درین حال حسن علی خان و حسین علی
 خان با دیگر برادران بارهه خود را از فیل انداخته با جمعی از لاوران
 حملهای رستمانه بروی کار آوردند و رستم علی خان و نورالدین خان
 و حفیظ الله خان و غیره پنج نفر که برادر و پسر خاله و خواهرزاده
 هردو برادر می شدند شرط جانفشانی بتقدیم رساندند و درین حالت
 شجاعت خان که از سادات بارهه نامی بود و مست علی خان
 بخشی خانگی محمد اعظم شاه فرود آمده مقابل سادات بارهه فوج
 بهادر شاه شرط جانفشانی بتقدیم رساندند و خان زمان مع پسر
 کلان زخمهای کاری گوله و تیر برداشت و ازان طرف شاهزاده
 بیدار بخت بعد تردد نمایان که هاله وار اطراف او فرو گرفته بودند
 و بسیاری از همراهان شاهزاده بکار آمدند از زخم گولهای پیاپی
 جان بجهان آفرین سپرد و خبر کشته شدن محمد بیدار بخت
 که بمحمد اعظم شاه رسید آه دود آلوده جگر سوز شعله افروز از سینه
 پراخگر برکشید و ماندند پیل مستی که خود را بر کوه پیر از شعله
 آتش زند فیل مقابل فوج خصم رماند و حملهای رستمانه و نبرد
 بهادرانه می نمود و بهر تیری صفدری را از خانه زین سرنگون
 می ساخت از هر خدنگی حوضه فیل بهادری رنگین می نمود و
 هر اجل رسیده که مقابل او می آمد از تیر شست عدد دوز او
 بخاک هلاک می افتاد *

* نظم *

زهر تیر گزشت پرواز کرد * تنی را ز پیوند جان باز کرد
 در افکند خود را دران کار زار * چو شیرینی که گور افکند در شکار
 برآمد خروشی ده و دار و گیر * چو بازاران بیدارید ژوبین و تیر
 گران جنگ رستم دیدی بخواب * شدی از نهیدش دل و زهره آب
 تردد و تهوری که ازان زیبندۀ دودمان تیموری دران معرکه کارزار
 بعرصه ظهور آمده و کوشش و کششی که ازان تهمتن والا نسب
 بوقوع پیوسته قلم مقطوع اللسان در تحریر تفصیل آن قاصر است
 اگر داستان بی لاف و گزاف آن تهمتن وقت بگوش رستم داستان
 می رسید کوس شهرت تهمتنی آن منجر بافسانه و داستان کذب
 آلود میگردد - دران حالت ابراهیم بیگ تبریزی که از مبارزان مشهور
 گفته می شد اسپ بمیدان تاخته رو باعظم شاه آورده التماس نمود
 الحال تردد و جانفشانی شیر خود درین میدان ملاحظه نمایند و از
 اسپ فرود آمده شرط پاس حق نمک بجا آورده داد مردانگی داده از پا
 درآمد - بالجمله دران دار و گیر که از غبار رستخیز و دود باروت هیچ
 احدی بحال دیگری نمی توانست پرداخت گولۀ زنبورک بشاه زده
 والا جاه برادر خرد بیدار بخت که فیلبان فیل او در همان حال از
 زخمهای پیاپی افتاده بود رسید کار او تمام ساخت - و در همان حال
 گولۀ اجل اندرون سواری حوضۀ فیل والا جاه رسید و زوجۀ او
 جان بحق تسلیم نمود - و فیل سواری والا جاه که دران آشوب
 قیامت از صدمات غرش بان و زخم گولهای شرر بار لاش آن نونهال
 سلطنت را برداشته دران لشکر سراسیمه وار می گردید و بروایتی
 از لشکر برآمده راه اکبر آباد پیش گرفته بود و احدی از لشکر طرفین

بحال او نمی برداخت بلکه هرچند محمد اعظم شاه می خواست که از احوال آن شاه زاده جان باخته اطلاع یابد در آن آشوب اثری پیدا نبود. و از هر طرف مبارزان صف نبرد شاه عالم خصوص خان زمان مع پسران و شیرنبردان بارهه و حامد خان و عزایت خان زبیره سعد الله خان و جان نثار خان و لطف الله خان پانی پتی و قلیچ خان و دیگر بهادران شیرجنگ که در رکاب شاه زاده محمد عظیم و دیگر شاه زاده های نامدار بودند هاله وار اطراف محمد اعظم شاه فرو گرفتند و در چنین اختلال احوال و صدای دار و گیر باد تندی که یاد از دم صور محشر میداد از طرف قبله و لشکر شاه عالم چنان بر فوج محمد اعظم شاه وزیدن گرفت که هر تیری که بمدد باد جهان آشوب بلشکر محمد اعظم شاه می رسید از زره و بکتر می گذشت و هر سنگ ریزه از طوفان که نمونه صرصر عباد و نمود نشان می داد بر مبارزان آن شاه شیر نبرد می آمد حکم ساجمه تفنگ می داشت خلاف بان و تیر و گولشکر محمد اعظم شاه که از مخالفت باد و ناموافقت طالع بفوج خصم مقابل نارسیده بر زمین می افتاد - نقل می نمایند که در آن حالت تربیت خان از طرف اعظم شاه آمده در بندوق جانب عظیم الشان خالی نمود هر دو خطا شد در همان حال گولشکر بندوق رسیدند او خورد و در همین آن تیر هوایی نیز بردهن او رسید و جان در باخت - بهر حال در آن گرد و باد جهان پیش چشم لشکر اعظم شاه سیاه نمود *

* بیت *

ز گردی که بر خاست در رزم گاه * جهان گشت در چشم مردم سیاه

بدان گونه گم شد دران گرد مهر • که می جست با صد چراغش به مهر
 دران دار و گیر قیامت آشوب با وجود اثر غلبه فوج شاه عالم از
 حملهای رستمانه محمد اعظم شاه که کارنامه مبارزت بنزخههایی
 گری در اولاد چغده بسکه و مهر ختم بهادری رساند نزدیک بود که
 بسیاری از لشکر خصم تاب صدمه و مقابله آن نهنگ دریای
 غیور نیاورده از پیدش آن شیر بیدش جلالت رو بهزیمت آرند -
 و عنایت خان پسر لطف الله خان ندیوه بعد الله خان و سلطان
 خان و تهور خان و چندی از سادات نامی باره جمله چهارده
 پانزده مردار نامی لشکر شاه عالم بکار آمدند و بسیاری گلاگونه
 سرخروئی زخم برداشتند - و از لشکر اعظم شاه تربیت خان که از مدتی
 داروغگی توپخانه از عهد خلد مکان بدو تعلق داشت و درین
 اوان ازو تغیر نموده بودند و صغوی خان بخشی تازه از ایران آمده
 و مرشد قلی خان که در همان روزها داروغه توپخانه شده بود - و
 کوکلتاش خان عرف میر بدو که ازو تردد نمایان یظهور آمده و سید
 یوسف خان بلوکی که خود را بغیل شاه زاده محمد عظیم رسانده
 ز بندهای خالی نموده قریب بیست زخم برداشته بود افتادند - و
 مست علی خان و شجاعت خان و اشرف خان و شریف خان
 و ضیاء الله خان نواسه شیخ ابو المکارم و عثمان خان و دیگر افغانان
 قریب پنجاه و دو نفر نامی فیل سوار شرط جانیفشانى بتقدیم
 رساندند - و خدا بنده خان که در عهد خلد مکان خانسامان بود و
 عبد المطلب خان که نیابت ذو الفقار خان میر بخشی داشت و
 امان الله خان زخمهایی کاری برداشته هر چند ازان معرکه جان

بسلامت بدر بردند اما بعد ملازمت شاه عالم بهمان زخمها و دیعت
حیات نمودند - و میرزا صدر الدین محمد خان بخشی و عمر خان و
ظفر علی خان با جمعی دیگر از مردم با نام و نشان زخم برداشتند -
درین ضمن برابر ذوالفقار خان زخم کم نمائی رسید چون دید که
کار از دست رفت و بسیاری از همراهان مبارز پیشه کشته و زخمی
گردیدند و عرصه چنان بر محمد اعظم شاه تنگ گردیده که امید
نجات نموده خود را بمحمد اعظم شاه رسانده گفت بر دیگر پادشاهان
و جد و آباي شما نیز ازین قسم ماجرا گذشته که بریده از لشکر برآمده
تقاضای وقت را از دست ندادند فی الحال مصلحت درین است
که پا از معرکه کارزار کشیده خود را جکی باید رساند تا باز اگر طالع
مدد نماید بتدارک می توان پرداخت محمد اعظم شاه ازین سخن
بر آشفته جواب داد بهادر جی شما جان خود را در هر جا که خواهید
سلامت بدرید حرکت ما ازین گل زمین متعذر است پادشاهان را
تخت ست یا تخته - بعده ذوالفقار خان که حمید الدین خان
نیز رفاقت او کرد راه گوالیار اختیار نمود دران حال آن شاه
کم گشته سپاه که زیاده از دو صد سه صد سوار رفیق روز بیکسی
بار نمانده بودند خود را میان چندین هزار سوار و تیرو گول
آتش بار گرفتار دید بفریاد آمد که شاه عالم بامن جنگ نمی
نماید خدا از من برگشته بخت برگشته است - و شاه زاده عالی
تبار را که بسبب صغر سن در حوضه باخود نشانده در محافظت
او از صد سه تیرو گول منی کوشید آن شاه زاده شیر نبرد بدان
من میخواست جوهر شجاعت تیموریه بظهور آرد محمد اعظم

شاه مازع آمده زیاده محاذات ار می نمود چون دو سه فیلبان
فیل سواری محمد اعظم شاه از زخمهای بارش گوله افتاده بودند
و بغیل نیز زخمهای بی شمار رسیده بود ببقراری می نمود
هرچند که محمد اعظم شاه نیز از رسیدن زخمهای جانستان پای
خود در رکاب سفر آخرت می دید از راه غیرت و شجاعت خودداری
نموده پای خود از حوضه بر آورده فیل را می خواست
نگاه دارد و پیش راند نمی توانست درین حال که آفتاب عمر او
نزدیک بغروب بود تیری بر پیشانی او رسید کار او تمام ساخت -
رستم علی خان که نزدیک فیل او رسیده بود اطلاع یافته خود را
بالای فیل رسانیده سر اعظم شاه را بتیغ بیدریغ بریده در دامن خود
گرفته نزد شاه عالم روانه گردید و در لشکر شاه عالم صدای شادیان
فتح بلند آوازه گشت - تاریخ واقع محمد اعظم شاه یافته اند
های محمد اعظم

* بیت *

جهان و کار جهان جمله هیچ در هیچ است

هزار بار من این نکته کرده ام تحقیق

بعده که بامید تمام سگ نامرد عرف رستم علی خان سر
محمد اعظم شاه را نزد بهادر شاه آورده ابتدا از دامن خود بر آرد
رخساره خون آلود محمد اعظم شاه را بدندان نایاک خود از روی
غضب گزید بعد ازان بر پای فیل شاه عالم انداخته زبان
به تهنیت و دست بآداب تسلیم کشاد بهادر شاه از مشاهده گزیدن
آن سگ سیرت نگاه تند طرف او نموده آب در دیده گردانید -
و هر چهار شاهزاده و خان خانان مع پسران و دیگر امیران از عقب

هم رسیده بدست و زبان آداب تهذیب فتح بجا آوردند - و شاه زاده
 عالی تبار و بیدار دل و سعید بخت را با دیگران حاضر ساختند - و سوای
 جواهر و اشرفی که در حوضه فیض محمد اعظم شاه بود بتاراج رفت -
 خیمه و فیلان و توپ خانه و دیگر کار خانجات محمد اعظم شاه بضبط
 در آمد - و شاه عالم خیمه مختصر استاده نموده فرود آمده در رکعت
 نماز شکر ادا نمود باز حکم باحضر عالی تبار پسر محمد اعظم شاه
 و بیدار دل و غیره پسران محمد بیدار بخت فرموده همه را باظهار کمال
 لطف در آغوش گرفته پدران دست شفقت بر سر آنها گذاشته
 بموده امان جان و پرورش دادن بدستور فرزندان و عنایات بی پایان
 دیگر مستمال ساخته بهمه پردگیان مغموم پیغام تسلی و پرسه ماتم
 نمودند - و خان خازان را در آغوش مرحمت گرفته از راه کمال
 قدر دانی فرمودند که آنچه یافتم از محیی و تردد و جانفشانی شما
 بود و حکم کردند که لاش محمد اعظم شاه را بالاش بیدار بخت
 و والا جابه بعد غسل و کفن نزدیک روضه همایون پادشاه برده مدفون
 سازند - روز دیگر بعبادت خان خازان تشریف برده مراورا بچرخ
 برین رسانیده مخاطب بخان خازان بهادر ظفر جنگ و یار وفادار
 ساخته یک کرور روپیه نقد و جنس انعام که از ابتدای عهد تیموریه
 هیچ پادشاه به هیچ امیر رعایت و بخشش چنین نکرده بود نمودند و
 تسلیم منصب هفت هزار و هفت هزار پنچ هزار سوار و اسبه و
 سه اسبه و دو کرور دام انعام و خدمت وزارت بالامتقلال فرمودند -
 و از جمله ده اک روپیه که خان خازان پیشکش نمود یک اک روپیه
 نقد و جنس قبول افتاد - و ندیم خان پسر کلان خان خازان را مخاطب

بخان زمان بهادر ساخته از اصل و اضافه پنج هزارى پنج هزار سوار
 نموده خلعت بخشى سيوم مرحمت نمودند و پسر خرد اورا
 بخطاب خانۀ زاد خان بهادر ساخته سربلندى بخشیده تسليم چهار
 هزارى سه هزار سوار از اصل و اضافه فرمودند - و هرچهار پادشاه
 زاده را منصب سى سى هزارى بيست هزار سوار از اصل و اضافه
 مقرر فرمودند و محمد معز الدين مهين اختر سلطنت را مخاطب
 بجهاندار شاه بهادر و محمد عظيم را ملقب بعظيم الشان بهادر و
 رفيع القدر را بخطاب رفيع الشان بهادر و خجسته اختر را مخاطب
 بجهان شاه بهادر ساخته هرچهار اختر برج سلطنت را حکم فواختن نوبت
 بحضور و سوار شدن بر نالکى که بصورت تخت روان ساخته بودند فرمودند -
 و ارسلان خان کاشغرى را که خواهرزاده مهر پرور حرم محترم پادشاه
 بود مخاطب بچفته خان فتح جنگ ساخته هفت هزارى هفت
 هزار سوار نمودند و ديگر همه خانۀ زادن قدیم و امراي رکاب که از آنها
 تردد و جانفشاني بظهور آمده بود بعطاى اضافه نمابان و فيل و
 جواهر و تبديل خطاب که اگر بتعداد آنها پردازد باطناب کلام منجر
 مى گردد مگر هر جا که ضرور داند بر محل بنزيان قام خواهد داد
 بر همه ديگر امتياز بخشيدند - بعده که خبر فتح بهادر شاه و کشته شدن
 محمد اعظم شاه بگواليا رسيد حيمه بخيمه صدای زارى و نوحۀ آشوب
 قيامت برپا گرديد امير الامرا اسد خان بخدمت زيب النسا بيگم
 که خواهر اديانى محمد اعظم شاه مى شد رفته شرط تعزيت
 بتقدیم رساند و به تسليم ديگر پرد گيان حرم پرداخته باتفاق
 عدايت الله خان که ديوان خزانه رتن بود مهر بر خزانه و جواهرخانه

و دیگر کارخانجات نموده بتهدیه روانه شدن حضور پرداخت - درین
 ضمن فرمان عزایت عنوان مشتمل بر اظهار لطف و امان و طلب
 امیر الامرا و ذوالفقار خان نصرت جنگ و حمید الدین خان که
 خود را بگوالیار رسانیده بودند با خدمه محل و کارخانجات صادر
 گردید و امیر الامرا در رکاب نواب قدسیه زیب النساء بیگم که
 بلباس تعزیت ملبس گرییده بود روانه شده بحضور رسید بعد
 رسیدن حضور اگرچه بسبب ماتم داری که از نواب زیب النساء بیگم
 بظهور آمده آداب مبارکباد بجا نیاورد برخاطر پادشاه گرانى نمود
 اما از راه وسعت خلق انعام کرده سالیانه بیگم که مقرر بود
 مضاعف فرموده مخاطب پادشاه بیگم ساختند - و بعد تقدیم
 تعزیت و تهذیت که از طرفین بحسب ظاهر ظهور آمده همه
 خدمه محل محمد اعظم شاه را فراخور حال هریک بعد عطای
 خلعت ماتمی یومیه مقرر نموده حکم نمودند که همراه پادشاه
 بیگم بدار الخلافت روانه شوند - و امیر الامرا اسد خان را مخاطب
 بنظام الملک آصف الدوله فرموده وکیل مطلق که در زمان
 پادشاهان سلف گفته می شد و عزل و نصب وزیر و دیگر
 ارکان سلطنت بقبضه اقتدار وکیل می بود نموده بعطای
 چهار قب و پنج امپ با ساز و طلا و یراق نقره و سرپیچ مرصع
 سرافرازی بخشیده بنواخن نوبت درحضور ماذون ساختند - اگرچه
 بعضی مقربان حسد پیشه در خلوت خاطر نشان نمودند که امیر
 الامرا رفیق شغبق و شریک عمده مصلحت محمد اعظم شاه بود
 اما در جواب فرمودند که گر دران آشوب پسران ما هم در دکن

میدبودند تقاضای مصلحت آن بود که رفاقت صفوی خود نمایند -
 ذوالفقار خان را از اصل و اضافه هفت هزار و هفت هزار سوار
 نموده مخاطب بضمصام الدوله امیر الامرا بهادر نصرت جنک
 ساخته بخدمت میر بخشیمیری بدستور سابق بحال داشتند -
 و میرزا صدرالدین محمد خان صفوی را از اصل و اضافه پنج
 هزار و پنج هزار سوار نموده مخاطب بحسام الدوله میرزا شهناز
 خان صفوی معزز ساخته تسلیم بحالی خدمت تن بخشی
 فرمودند - مختار خان ناظم معزول صوبه دار اکبر آباد را بحال نموده
 مخاطب بخان عالم بهادر شاهی و مفتخر بخدمت خانسامانی
 ساخته فرمودند که در صوبه اکبر آباد نایب مقرر نماید و حکم
 نمودند که آنچه پادشاه زاده عظیم الشان از مال و اموال او بضبط
 سرکار در آورده باشد بعد عطای خلعت و فیل باو مسترد سازد -
 حاصل کلام همه اکبر و اصغر پادشاهی و والاشاهی بانعام الکها
 و اضافهای نمایان سه چند و چهار چند از مراتب و عطای جواهر
 و فیل کامروا گشتند - اگرچه بعد فرمودن وزارت بخان خانان از راه
 وسعت خلق و خاطر جوئی امیر الامرا اسد خان و ذوالفقار خان
 تقاضای مصلحت دانستند که اسد خان را بخدمت وکالت
 مفتخر ساخته بحسب ظاهر برتبه وزارت امتیاز بخشیدند اما آنچه
 لازمه اختیار وکالت است نسبت بآصف الدوله از طرف خانان
 بظهور نیامد - و باز روزی که آصف الدوله دیوان نمود خان خانان را لازم
 گردید که بدستور دیگر امرا آمده مجرا نماید و ایستاده کاغذ
 بدستخط رساند این معنی نیز بر او ناگوار نمود - و از آنکه آصف الدوله

نیز عیش و آرام طلب بود و از سفر دائمی عهد حضرت عالمگیر لذت زندگانی نمی برد قرار مصلحت بران یافت که در حضور نیابت وکالت پدر را مصمم الدوله سرانجام دهد و آصف الدوله نواب پادشاه بیگم را با خود گرفته بدار الخلافت شاه جهان آباد رفته بلا هرج سفر دائمی بغراغ خاطر ایام پیرانه سالی را بسر برد لیکن سواي مهر آصف الدوله که در پروانجات و اسناد مالی و مالکی بعد مهر وزارت می شد دیگر اصلا دخل او در امور سلطنت نبود - حکم فرمودند که حضرت پادشاه عالمگیر را خلد مکان می نوشته باشند - و خان خاندان خدمت وزارت را بسیار به نیکنامی و نیک نفسی و بی طمعی و استقلال سرانجام می داد و در اجرای کار خلق بمرتبه کوشید که وقت نشستن دیوان سزاواران تعیین می نمود که کاغذ ارباب حاجت و دستخطی روز دیگر نماند - و از جمله نیکنامی و ثواب عظیم که حاصل نموده تخفیف کسالت خوراک دواب منصبداران است مجملی ازان می نگارد که در زمان عهد حضرت خلد مکان آخته بیگی و دیگر متصدیان بد فرجام برای خرج دواب چنان مقرر کرده بودند که منصبداری که برو خوراک دواب لازم می گردید باوجودیکه منصبداران مدتها از قلت پایبانی که پادشاه خود دستخط یک انار و صد بیمار نموده بودند بدان شب محتاج بودند بعد سعی و تردد بسیار از جمله قلیلی جاگیر می یافتند هرچند جاگیر ویران باشد و تمام مداخل جاگیر بنصف و ثلث خرج دواب وفا نه نماید تا بخرج قوت الیموت اطفال و عیال او چه رسد وکیل او را مقید ساختند بنزجر و خفت تمام از خرج دواب طلب و

باز خواست می نمودند و هر چند وکلا استغاثه این تعدی بخدمت
پادشاه نمودند داروغه فیلخانه و آخته بیگی قسمی خاطر نشان
پادشاه می کردند که فریاد آن جماعه بجای نمی رسید و عالمی
ازین بدعت چنان بجان رسیده بودند که وکلا استعفای وکالت
می نمودند در عهد شاه عالم پادشاه خان خاندان چنان قرار داد
بعده که بمنصبداران جاگیر تنخواه دهند موافق خرج دواب
دامها از جمله طلب دول او وضع نموده تنخواه نمایند درین صورت
کسالت خرج دواب از سر منصبداران و وکلا بالکل ماقط گردید
بلکه فی الحقیقت حکم معاف شدن خوراک دواب بهم رساند *

چون در مزاج خان خاندان تصوف غالب بود و از علم نیز
بهره داشت کتابی مسمی بالهامیه در علم سلوک و تصوف
تالیف نمود که باعتقاد متکلمین در بعضی مقدمات و فقرات
پا از جاده شریع بیرون گذاشته حکم فرمودند که در همه روپیه
و اشرفی نظم نباشد بعبارت نثر اسم شاه عالم بهادر شاه و نام بلده
نویسند و در خطبه امر نمودند که نام نامی شاه عالم بلفظ سید
مزین باشد - اگرچه از ابتدا از سلسله صاحبقران بلکه از شروع
سلطنت غوریان اسم سیادت بنام هیچ یکی از پادشاهان سلف
هندوستان از روی تواریخ در خطبه و ذکر حسب و نسب ثابت
نشده مگر خضر خان که باوجود از اصل و اسم جد و آبایی او قوم
افغان بلفظ ملک ظاهر میگردد بعده که بسلطنت دهلی کامروا
گردید بدلیل روایت ضعیف چنانچه بگزارش آمده مورخان
عهد او اسم سیادت بر او اطلاق نمودند اما شاه عالم که بعد این

بخلد منزل و آنچه بزبان قلم جاري خواهد گرديد بذکر خواهد در آمد
 به برهان و دليلي که خود را ملقب بسيد ساخته هر چند که دران نیز
 اختلاف قول مسموع گرديده اما مجملي از حاصل کلام بزبان خامه
 صدق بيان ميدهد گویند سيد شاه مير نام از اولاد حضرت خيرالانام
 غوث الاعظم سيد عبد القادر جيلاني قدس سره در کوهها و ملک جد
 مادري خلد منزل که از توابع اطراف کشمير واقع شده آمده منزوي
 گرديد و راجه آنجا اطلاع يافته بخدمت سيد رسیده بمرور ايام
 عقيدت تمام بهم رسانده صبيحه خود را بخدمت سيد شاه
 مير گذراند و آن سيد ذو الاحترام آن دختر را بشرف اسلام و عقد
 ازدواج خود در آورده از ويک دختر ويگ پسر تولد شد و راجه در
 تربيت و غم خواری آنها می کوشيد بعد از آنکه آن سيد ازان مکان
 بقصد طواف بيت الله سفر اختيار نمود و باز ازان سيد اثری ظاهر
 نگرديد راجه در تربيت اطفال آن سيد کوشيده باهل اسلام پيوند
 نداده در عالم عاقبت انديشي باخفای آن کمال احتياط بکار برده
 در همان جبال پرورش ميداد تا آنکه فردوس آشياني صاحبقران
 ثانی ازان راجه دختر او را با باج و خراج خواست و راجه از اولاد
 همان سيد دختری که بحسن صورت و سيرت و ذکا موصوف بود با تحف
 و پيشکش بطريق جهاز روانه ساخت و شاه جهان آنرا بتعيين
 معلم و ازگه و مغالنه های آداب دان بهمه زبان آشنا ساخته در
 ساعت مسعود بعقد پادشاه زاده محمد اورنگ زيب در آورد که
 از بطن او شاه عالم بهادر شاه بعرضه وجود در آمد که مراد از نواب
 بائي بيگم باشد بانواع صفت و خوبی آراسته بود و سراي فردا پور

وسط سرحد خاندیجس که در پای کتل واقع است و مدت در جاگیر او بود و بائی جی پوره درخجسته بنیاد ساخته و آباد کرده اوست درین صورت از طرف مادر سیادت شاه عالم ثابت می گردد *

الحال کمیت خامه را بگزارش اصل مطلب معطوف می سازد بعد فراغ جشن و زن قمری شروع سال شصت و هفت که در سالخ ماه رجب سنه احد جلوس مطابق سنه هزار و صد و نوزده هجری در سواد مستقر الخلافت اکبر آباد بکمال زینت و فیض بخشی انعقاد یافت بقصد تذبیه و تادیب راجپوتیه سمت اودی پور وجود پور رایت ظفر آیت برداشتند چنانچه مجمعی از تفصیل آن بگزارش می آرد از نوشته اخبار نویسان صوبه اجمیر و پرگنات اطراف جود پور بعرض رسید که راجه اجیت سنگه که پسر مجهول الذنب راجه جهونت گفته می شد در ابتدای نشو و نما باغواهی درگاداس و دیگر کفار بد اساس بحکم الولد سرلابیه از آوان عهد حضرت خلد مکان ماده فساد بوده و اداهای ناخوش ازو سر میزد درین ایام بعد از واقعه ناگزیر پادشاه قدسی سرشت ازسرنو طریقه نا فرمانی و سرکشی در ایذا رساندن مسلمین از منع گاوکشی و بانگ صلوة و برانداختن بعضی مساجد که بعد شکستن بتخانها در عهد خلد مکان بنا گذاشته شده بود و تعمیر و احداث معبد خانهای خود شروع نموده و به پشت گرمی و مدد فوج رانای اودی پور و رفاقت راجه جیسنگه که باهم نسبت دامادی دارند بمرتبه مست باد نا کامی گردیده بود که قبل از فتح و بعد از جلوس از سعادت ملازمت محروم و بی نصیب ماند لهذا هفتم

شعبان سنه مذکور متوجه گوشمال آنجماء بد سگال گردیدند
 براه آنبیروطن جیسنگه مرحله پیمای آنطرف گشتند و مابین
 اجمیر و چتور که مضرب خیام گردید و ماه رمضان المبارک رسید
 حکم مقامات فرموده افواج هاسون نور کوه نبرد بسر فوجی
 پادشاه زاده محمد عظیم الشان و هراوی جمده الملک خان خانان
 بهادر و مصمم الدوله و دیگر امرای عقیدت کیش برای تنبیه
 و پایمال و غارت ساختن ملک و بلاد کفرآباد آن گروه بدکیش
 تعیین نمودند بعده که از سم ستوران بهادران یکه تاز و کوه نوردی
 دلادران جانباز خرابی بسیار بمملک و مال و جان و عیال
 آنها رسید وزن و فرزند راجپوت و رعایای زیاده از حساب باسیری
 در آمدند و قصبجات و دیهات آباد را سوختند و تاراج و غارت
 نمودند سرداران صاحب فوج راجپوتان استقلال باخته با مال و
 عیال و اطفال رو بجبالهای دشوار گذار پر از اشجار خار دار گذاشتند -
 اجیت سنگه و دیگر راجهای معاون او دانستند که سلامتی جان
 و امان مال و عیال آنها در انقیاد و اطاعت است بخان خانان
 و خلف ارشد او خان زمان رجوع آورده باظهار عجز و امان جبین
 قبول عبدیت بهزاران ندامت و هرافگندگی بر زمین نیاز
 نمودند و بتضرع و الحاح تمام پیغام دادند که خان زمان و قاضی
 القضاات قاضی خان بجود پور در آمده بتعمیر مساجد و تخریب
 بتخانها و اجرای احکام شرعی از بانگ و صلوة و کشتن گاو
 و منصوب نمودن ارباب عدالت و تعیین نمودن حکام جزیه پردازند
 و قلم عفو بر جریده اعمال ما کشند و التماس آنها در عالم خطا

بخشی بدرجه قبول در آمد و ارباب عدالت از قاضی و مفتی و امام و موفن مساجد دز جود پور و دیگر معموورهای اطراف تعیین شدند و اجیت سنگه و جیسنگه باتفاق درگا داس که سرمایۀ فساد اهل نفاق گفته می شد بحضور آمده بامید عفو تقصیرات جبین سا گردیدند و هر کدام بعطای خلعت و فیل و شمشیر و بدم و دیگر عنایات معزز و مفتخر گشتند *

ذکر جشن سال دویم از جلوس میمنت مانوس

بهادر شاه پادشاه غازی

هیجدهم ماه ذی الحجه که آغاز سال جلوس مقرر فرموده بودند بموجب حکم آئین بندی و آرایش جشن آغاز سال دویم مطابق بیعت و یکم اسفندار ماه الهی بهزاران خرمنی و نشاط منعقد گردید آنچه از زر و گوهر خرمن خرمن و دامن دامن ببخشش در آمد و از عطای خلعت و جواهر و فیل و اضافهای نمایان عالمی کامیاب و حاجت روا گشتند و چندین هزار کس از صغیر و کبیر هر صنف قوم از خوان کرم و احسان آن پادشاه باذل فخریه نقد و انواع نعمت فراهم آورده بدین دعا گویان شدند *

• بیت •

پدر بجای پسر هرگز این کرم نکند

که دست جود تو با خاندان آدم کرد

خدای خواست که بر عالمی ببخشاید

بفضل خویش ترا پادشاه عالم کرد

اگر خواهد که مفصل برنگار زبان قلم از تحریر تفصیل آن قاصر است - درین اوان فرمودند که نامه محبت افزا و فرمان نصیحت

و تسلی آمیز بمحمد کام بخش مشتمل برین مضمون برنگارند
 که پدر بزرگوار حکومت صوبه بیجاپور بآن درة التاج عطا فرموده
 بودند ما حکم رانی هر دو صوبه بیجاپور و حیدر آباد با کل توابع
 و لواحق بآن برادر عالیقدر واگذاشتیم بشرطیکه سکه و خطبه بدستور
 فرمانروایان سابق دکن بنام نامی ما جاری نمایند و پیشکشی که
 از زمان قدیم حکام آن هر دو صوبه واصل و عائد سرکار پادشاهی
 مینمودند بآن نور الابصار ذوالاقتدار معاف فرمودیم باید که شکر این
 رعایت و عنایت بحکم آیه کریمه فان شکرتم لازیدنکم بدل و زبان بجا آورده
 طریقه سلوک و عدالت پروری و داد گستری موافق رویه جدو آبا
 در باره رعایا و برابری و ضعف و کافه انام مبذول دارند و تنبیه سرکشان
 و اخراج ظالمان و راه زنان آن ضلع پیش نهاد همت خود دانند -
 و برای بردن فرمان و حجابیت این کار حافظ احمد مفتی را که
 مخاطب بمعتبر خان ساخته بودند مقرر نموده چند کلمه نصیحت
 آمیز که باعث عدم ماده شورش و دفع فتنه و فساد و خونریزی
 مسلمانان باشد باظهار کمال شفقت زبانی نیز ارشاد نموده مع
 خلعت و جواهر و فیلهای کوه شکوه و اسپهای باد رفتار و
 تحف و هدایای دیگر رخصت نموده تاکید فرمودند که بطریق
 استعجال خود را برساند - و آخر ذی الحجه رایت توجه طرف اجمیر
 برافراشتند بعد ورود موکب ظفر اثر و زیارت حضرت خواجه
 معین الدین قدس سره مبلغ کلی بخدمه درگاه رساندند *
 الحال کلمه چند از سلوک محمد کام بخش می نگارد که هر چند
 از طرف محمد کام بخش بگفته مدعیان در حق احسن خان عرف

میر ملنگ اثر کم توجهی ظاهری شد و باعث خفت احسن خان
 میگردد اما در دل او سواي طریقه فدویت و خیر خواهی اصلا اراده
 دیگر نبود تا آنکه متوجه تسخیر گواکنده و شهر حیدرآباد گردید بعده
 که سه چهار منزلی حیدر آباد رسیدند احسن خان بنامه و پیغام
 التیام آمیز رستم دل خان را که از خاندان با نام و نشان پادشاه رس
 و از عهد خلد مکان صوبه دار حیدر آباد بود مستمال ساخته
 بقلعه دار نیز رسل و رسائل سپردن قلعه گولکنده وعده و وعید بمیان
 آورد اگرچه قلعه دار بعذر فرمان بهادر شاه تن بسپردن قلعه نداد اما
 رستم دل خان فریفته استمالت احسن خان که فرمان بدستخط
 خاص محمد کام بخش بعهد و پیمان کلام الله نیز باو رسید گرویده
 با چهار پنج هزار سوار مستعد استقبالی نموده ملازمت کرد و باتفاق
 احسن خان و اظهار خیر خواهی بذای مصلحت برین گذاشت که
 فی الحال بگرفتن قلعه صرف اوقات نه نموده به بند و بست ملک
 و گرد آوری محصول اطراف از تعیین حکام و عمال باید پرداخت و راه
 مدخل جاگیر و رسد غله بر قلعه دار مسدود باید ساخت - از آنکه تقرب
 خان عرف حکیم محمد محسن که منصب وزارت باو فرموده بودند رسید
 احمد نام که از پیش آوردهای احسن خان بود تازی با اتفاق خواجه
 مرایان موافق تقاضای روزگار با احسن خان سوی مزاج بهم رساندند
 و از برای برانداختن اعتبار احسن خان که تمام مدار کار و بار
 سلطنت کام بخش باو تعلق گرفته بود و او از غرور نخوت مدد طالع که
 نشئه جوانی و تردد جانفشانی در کار آقا که اکثر در عالم همچشمی
 ماده زوال دولت میگردد علاوه آن گردیده بود اصلا باصلاح حسد مدعیان

نمی پرداخت و گاه گاه احسن خان و سیف خان که استاد تیراندازی
 محمد کام بخش بود و ارشد خان و ناصر خان و احمد خان با رستم دل
 خان همداستان و همدم گشته برای مشورت کار سرکار خلوت می
 نمودند و در رعایت و ضیافت هم دیگر بتواضع تحف میکوشیدند تا آنکه
 تقرب خان و اهتدا خان و دیگر مدعیان حسد پیشه اتفاق نموده در
 خلوت بانواع منصوبه و تدبیر بدی نسبت باحسن خان و همدمان
 او مدام خاطر نشان محمد کام بخش می نمودند *

چون از ابتدا اثر سودای وافر در مزاج محمد کام بخش
 راه یافته بود از دیدن افسونهای بد خواهان باستماع حرفهای
 موحش فتنه انگیز سودای او بمرتبه زیاده شد که تیشه ناکامی
 برپای خود زد و مجمل از تفصیل آن بزبان قلم جاری می گردد -
 چون میان احسن خان و رستم دل خان برای جذب قلوب
 همدیگر رابطه خاص بمیان آمد و همدیگر را بضیافت میطلبیدند
 و سیف خان و احمد خان نیز بآنها همدم و هم بزم بودند
 تقرب خان و اهتدا خان و میر احمد نام باهم همراز گشته از راه
 حسد که ویران کن خانمان کهن است خاطر نشان محمد کام
 بخش بدینوجه نمودند که رستم دل خان و احسن خان و سیف خان
 و احمد خان باهم اتفاق نموده اراده دستگیر نمودن پادشاه دین پناه
 دارند و باهم اتفاق نموده اند که روز جمعه در مسجد جامع بدین
 جرأت اقدام نمایند اگر بعلاج دفع فساد زود نپردازند اثر اتفاق نفاق
 آمیز هر سه چهار بدخواه دولت درین زودی بعرضه ظهور خواهد
 آمد محمد کام بخش از شنیدن این کلمات بی آنکه بغور سخن

صاحب غرض و تحقیقات آن پردازد شب شفق بخط خود برستم
دل خان بدین مضمون نوشت می خواهم بصلاح همدیگر جواب
نامه بهادر شاه نویسم که آفتاب بر نیامده مع قلمدان خود را برساند
رستم دل خان که غافل از نیرنگی روزگار بود موافق طلب محمد
کام بخش خود را رساند بعد رسیدن او گفت از حمام از خود دور
نموده در تسبیح خانه رفته با قلمدان خود بنشیند که من حاضری
خورده می آیم و برای شما آش الوش میفرستم بعد فراغ چیزی خوردن
باتفاق مسوده جواب بهادر شاه خواهم نمود رستم دل خان موافق
ضابطه هر روز کمر و اندوده خالی از وسوس به تسبیح خانه روت
همان زمان منصوبان محمد کام بخش بر سر او فراهم آمده مع پسران
و دستگیر نموده مقید ساختند - چون گوش زد محمد کام بخش ساخته
بودند که میان احسن خان و سیف خان و رستم دل خان آمد و
رفت رقع و پیام است بعد جست و جوی قلمدان خطی
از طرف سیف خان بنام رستم دل خان بدین مضمون برآمده که آنچه
از طریقه سلوک با همراهان صاحب مدار دین پناه استفسار نموده آید
باید که اول در استرضای سلوک احسن خان که سرفوج و مدیر بخشی
و صاحب اختیار حضرت دین پناه است بکوشند بعد با احمد خان
و دیگران رویه سلوک را مرعی دارند از مطالعه آن رقع بدخواهی
نامبردها بظن غلط نزد او به ثبوت پیوست سه روز در قید داشته بعد
فرمود که رستم دل خان را دست و پا بسته بر پای فیل سواری
همان اجل رسیده برگشته طالع بستند اما هر چند خواست موافق
حکم محمد کام بخش حضرت جانی از طرف آن فیل برستم دل خان

برسد فیل اقدام نه نمود بعده فیل دیگر آورده زیر پای فیل انداخته
 بدان عذاب گشته در شهر تشهیر داده زیر درختهای باغ انبلی محل
 که متصل یکی از مکانهای ساخته سلاطین واقع شده مدفون ساختند -
 و بروایتی پیش از گرفتن آن مقتول مظلوم برای ضبط خانه آن سید
 مرحوم مردم تعین نموده زن او که از خاندان با نام و نشان مختار
 خان بنی مختار بود به بندوبست اطراف خانه پرداخته مستعد
 بزدن تیر و تفنگ گردید و چند نفر کشته و زخمی گردیدند بعده احسن
 خان رفته آن ماتم زده مجبور را فهمانده ازان دست و پا زن
 لاحاصل باز داشت و آن سیده مغموم و مستوره را به بیحرمتی تمام
 مقید ساخته با میر حسن نام برادر رستم دل خان و یک پسر او
 آورده بحضور آنها حکم کشتن رستم دل خان نمود و خانه او را بضبط در
 آوردند بعد ازان سیف خان را مقید نموده رقعۀ او را دست آویز
 نمک حرامی و فکر فاسد او ساخته حکم دست پریدن او فرمود و
 سیف خان که استاد تیر اندازی محمد کام بخش بود هر چند
 بعجز و اظهار خیرخواهی خواست خاطر نشان نماید که مضمون
 رقعۀ دلالت بر هواخواهی دین پناه می نماید فائده نداد بعده که
 دست او بریدند شروع بدشنام دادن نموده گفت این نشان کم اصلی
 از جانب مادر است که بهمان دستی که تعلیم تیر اندازی نموده ام
 بی تقصیر پریدن فرمودی و باز فرمود که زبان او نیز قطع نمایند - درین
 حالت مدخولۀ او را کشیده آورده نزدیک عمارت خاص جا داده بودند
 از ملاحظۀ احوال سیف خان زبان خود را بحلق کشیده جان داد و
 احمد خان افغان را فرمود که دست و پا بسته دراز بخوابانیدند و اسپهائی

دندان گیر بالای او روانیدند تا مظلومانه جان داد - و سیف خان نیز از آن
 هر دو زخم و بروایتی دست دویم او نیز بریدند و دیعت حیات نمود -
 ارشد خان را که ندیده ارشد خان دیوان دکن بود فرمودند که زبان
 او را نیز از بیخ بریدند اما از قطع زبان او چندان تفاوت در حرف
 زدن او بهم نرسیده بود - و دیگر مقتولان مظلوم را فرمودند که
 بالای خربسته تشهیر داده بهمان رختهای بدن زیر همان انبلی
 محل همراه رستم دل خان زیر خاک نمایند که باهم مصلحت
 مقید ساختن من می نموده باشند - و بعضی جماعه داران عمده که
 با احسن خان اخلاص خاص داشتند و همدمان دیگر نزد احسن
 خان آمده ظاهر ساختند که بما خبر رسیده که فکر مقید نمودن
 و کشتن شما نیز دارد عیال و اطفال خود را بر اسبان راهوار سوار
 و بار نموده سوار شو ما سه چهار هزار سوار باتورفتی گشته دو سه
 شب در میان بسرحد بهادر شاه میرسانیم والا جان هم در معرض
 تلف بکمال بی ابروئی خواهد آمد بلکه اگر احسن خان علانیه
 طبل مخالفت نواخته راه فرار اختیار مینمود تمام سپاه و جماعه داران
 عمده چنان باو گرویده بودند و حسن عقیدت باو داشتند که رفاقت
 نموده از سرحد محمد کام بخش بیرون می بردند اما احسن خان نظر
 بر حسن عقیدت و فدویت خود از خواب غفلت بهوش نیامد و
 گفته آنها ناشنیده انگاشته گفت حضرت دین پناه در حق من
 بیگناه که از خانه زادن عقیدت کیش موروثی اویم هرگز چنان گمان
 نخواهند برد و گفته دشمنان در باره من چنین اثر نخواهد بخشید
 تا آنکه احسن خان را نیز بحیله و تدبیر از خانه طلبیده فرمودند

که نزدیک تسبیح خانه متعبد دارند انگاه احسن خان پیهوشانه از خواب گران بسته بفکر تدبیر کار از دست رفته افتاد و بخانه پیغام نمود که زرینه و نقد آنچه توانند جائی بفرستند چنانچه وابسته‌های احسن خان قبل از آنکه بضبط خانه پردازند آنچه زیور و اشرفی و هون توانستند در صندوق انداخته بخانه افغانی که از مدت آشنا و مرهون احسان و دست گرفته احسن خان بود فرستادند بعده بضبط در آردن خانه که چند روز گذشت و هرروز بر قید و شکنجه آن مجبور بلای قضا می‌افزود آن صندوق نیز بسبب جست و جوی مدعیان و دل باختن آن افغان بدست آمد و نزد محمد کام بخش آورده و نمودند از مشاهده خریطه‌های هون و اشرفی گفت که این خریطه‌ها است که برای دستگیر ساختن من رستم دل خان بدو داده بود و آتش غضب او زیاده شعله ور گردید و هرروز بر آثار قهاری و سختی در شکنجه و انواع عذاب می‌افزود و پاو آثار گهچری با نمک زیاد خوراک او مقرر نموده با طوق و زنجیر برهنه زیر باران و آفتاب میداشتند و دوبار مسموم ساختند کار گر نیامد و سه ماه بدین شکنجه بانواع عذاب گرفتار بود تا جان بجان آفرین سپرد - و دیگر در عالم غلبه سودا و وسواس افعال سفاکی که از محمد کام بخش بدون تحقیق بظهور آمد این بود که بعد رسیدن ایلچی از نزد بهادر شاه بعضی از هواخواهان بدسرشت هرزه گو خاطر نشان او نمودند که معتبر خان ایلچی جمعی از سرهنگ پیشگان بدبناک را همراه خود بدین داعیه آورده که قابو یافته بقصد فاسد خود را بدین پناه رساند از شنیدن این کلمات پیهوده بدون آنکه بغور و تحقیق آن پردازد

فرمود که اسم همراهان ایلچی نوشته بپارند که یومید نقد و خوراکي ا
 برای هر یک مقرر نمایم از شهرت این خبر بعضی از مردم
 بی بضاعت آن شهر که از شعبده بازی روز کار خبر نداشتند
 بوسیله حفظ قرآن و طالب العلمی و استحقاق نزد ایلچی رابطه
 آمد و رفت بهم رسانده بودند اسم خود هارا داخل همراهان ایلچی
 نویسانیدند بعد فرمود که همه را موعود خبز خوردن نموده
 یک جا جمع نمایند و وقت شب که قریب هفتاد و پنج نفر
 فراهم آمده بودند فرمودند که همه را دستها بسته ده ده کس را
 با مشعل و تیغهای برهنه در هر محله و بازار برده زیر تیغ
 بیدریغ آرند - ازان جمله دو جوان نوکنده بودند که والد آنها آمده
 هرچند واپلا و فریاد نمودند که اینها از رفقای ایلچی نیستند
 بجائی نرسید - و از ملا سعد الدین مفتی حیدر آباد که از فاضلان
 متدین صاحب تقوی بود برای کشتن مقتولان مظلوم که بذکر
 درآمده فتوی خواست آن خدا پرست حق گو بی باکانه و بی محابا
 در جواب گفت که موافق شرع محمد محض از راه سوي ظن
 و گفته مدعیان جرأت و اقدام بر خونریزی مسلمانان نمودن باعث
 ندامت باز خواست روز جزاست و ازین خونریزی و ظلمی که
 ازان مخمور باد ناکامی بظهور می آمد اکثر فضلا و شروا ترک
 ماندن حیدر آباد نموده با مال و عیال هرطرف که توانستند جان
 بدر بردند تا آنکه از شهرت فرار اختیار نمودن مردم اطراف
 شهر چوکی مقرر نموده ایلچی را بخفت تمام مقید ساخته
 در جواب نامه لطف آمیز بهادر شاه پادشاه کلمات حصومت انگیز

بآیة کریمه کم من فدة قليلة غلبت فدة كثيرة باذن الله نوشت
 بعد رسیدن جواب نامه با اخبار اطوار عداوت افزای دیگر که پیاپی
 بعرض شاه عالم بادشاه که بعد ازین خلد منزل نیز بزبان خامه جاری
 خواهد گردید رسید بکوچه های طولانی از ملاحظه رسیدن برشکال
 متوجه مهم محمد کام بخش گردیدند - و راجه جیسدکه و دیگر راجپوتیه
 که از عقب خود را باکبر آباد رسانده رفیق رکاب گشته بودند
 بعده که متصل حد دار الفتح اوجین رسیده مضرب خیم
 فرمودند نام بردها به بهانه شکار سوار شده آنچه قابل برداشتن بود
 باخود گرفته خیمه های کهنه را گذاشته بعضی را آتش داده راه وطن
 اختیار نمودند بعد عرض نظر بر تقاضای وقت نا شنیده انگاشته -
 غازی الدین خان بهادر فیروز حذگ که در ایام واقعه ناگزیر خلد
 مکان صوبه داری برار داشت و بعد توجه محمد اعظم شاه طرف
 شمالی به برهانپور آمده استقامت ورزیده بود و او را صوبه دار احمد
 آباد ساخته بودند و از طرف عدم اطاعت در رفتن بر سر صوبه خود
 و اراده رفاقت محمد کام بخش برالسند واقعه طلبان زبان زد
 گردیده بود از آنکه از جمله سرداران صاحب فوج و صاحب تردد و
 امرای عمده گفته می شد تزلزل تمام در لشکر شاه عالم افتاده
 بود درینولا بعرض رسید که بر سر تعلقه صوبه خود از برهانپور روانه
 گردید - محمد مراد خان که خالوی احسن خان عرف میرسلنگ
 میربخشی محمد کام بخش می شد و در مهم حیدر آباد که خطاب
 خانی داشت از طرف خلد مکان مدت بوسیله خدمت بخشیدگرمی
 و واقع نگاری در خدمت شاه عالم پادشاه حقوق نیکو خدمتی و

حسن عقیدت باثبات رسانده بود بوعدهای اطف آمیز امیدوار نتایج
گشته بود و مدت حجابیت حیدر آباد نیز داشت چنانچه بزبان
قلم داده دربنوا از جمله منصوبان خلد مکان خدمت واقعه نگاری
وسوانح نگاری کل صوبه احمد آباد ضمیمه فوجداری کودره و فهامره
و سرکار عمده صوبه مذکور بار مقرر بود اعتماد خان نام باوجود
داشتن قرابت با محمد مراد خان و مرهون احسان او بودن بوسیله
ذو الفقار خان بعرض رسانده بود که محمد مراد خان خالوی احسن
خان که در صوبه احمد آباد واقعه نگاری و سوانح نگاری تمام صوبه
احمد آباد ضمیمه فوجداری آن ضلع که ملک سپاه خیز سرحدی
است بار مقرر است با احسن خان همشیره زاده خود که صاحب
اختیار فوج محمد کام بخش است رسل و رسائل دارد امید دارم که
خدمات مذکوره بنام خانه زاد مقرر شود بعد عرض چون خطاب
سعادت خانی که سابق داشت از خاطر پادشاه محو گشته بود
بی آنکه بغور حرف مدعی و فدویت محمد مراد خان پردازد
خدمت فوجداری از تغیر او با اعتماد خان مقرر نموده حکم فرمودند که
واقعه نگاری و سوانح نگاری دیگر تعیین نمایند و محمد مراد خان را
طلب حضور بتعین گرز بردار نمودند خان خانان برین ماجرا اطلاع
یافته بموجب التماس وکیل حقیقت فدویت و رسوخیت محمد
مراد خان و خلاف گوئی مدعی بعرض رساند و حکم بحالی
خدمات و موقوف داشتن طلب حضور حاصل نمود چون تا حاصل
شدن و رسیدن سند بحالی واقعه نگار و سوانح نگار منصوب
کرده حضور رسیده بود محمد مراد خان باوجود رسیدن حکم

بحالی برای اظهار و اثبات حسن عقیدت خود و مذکوب ساختن مدعی صلاح کار خود دران دانست که از تعلقه واقعه نگاری و سوانح نگاری دست کشیده بمنصوبان حضور وا گذاشته بحالی فوجداری که بنام مدعی او مقرر شده بود اکتفا کرده خواجه حمید خان دیوان احمد آباد را نائب گذاشته خود را بحضور رساند و قبل از عبور آب نربدا که هنوز خبر مغضوب و کشته شدن احسن خان فرسیده بود شرف اندوز ملازمت گردید هفتصدی چهار صد سوار منصب داشت بعنایت خلعت و خنجر مرصع مختار ساخته از اصل و اضافه تسلیم هزار و پانصدی هزار سوار فرموده در عرض مکرر دو هزاری هزار و پانصد سوار نموده خلعت خدمت داغ تصحیح حضور عنایت فرمودند - میر سلطان حسین برادر کلان احسن خان که همراه خالوی خود شرف اندوز ملازمت گشته بود از مراتب سه صدی پنجاه سوار بپایه هزاری دو صد سوار رسید و بخطاب طالع یار خان سرافرازی یافت و حکم فرمودند که با احسن خان تسای نامه لطف آمیز مشتمل بر رجوع آوردن بدین درگاه خطاب بخش عذر پذیر برنگارند - اگرچه در زبان عوام و اکثر مردم عمد غیر واقف خبر انتشار گرفت که بسبب بدست افتادن نوشتجات محمد مراد خان و طالع یار خان احسن خان را محمد کام بخش مغضوب ساخته بسیاست کشت اما غلط محض بود از یک ماه زیاده قبل از رسیدن خطوط مقید گشته بود بعده که خطها را هواخواهان او در ایام حبس بتدبیر و احتیاط تمام رساندند در آب باران شسته دور انداخت - اوائل جمادی الاولی در سواد دارالسرور برهانپور مضرب خیم واقع

شد و همان شب باران بشدت تمام بارید و دریای تبائی که زیر قلعه برهانپور جاریست چنان طغیان نمود که عبور لشکریان پانزده بیستروز متعذر می نمود و روپیه را پنج توله گاه بفروخت رسید بعد مقام سه چهار روز طغیان آب بپایاب مبدل گردید - باوجود رسیدن موسم برشکال ایام فرصت را غنیمت دانسته از برهان پور کوچ نموده یک کوچ و یک مقام مقرر کرده از راه ملکانپور و نانکیر طی مسافت نمودند تا آنکه اواخر شوال سنه احد جلوس نزدیک دوسه سنزلی حیدر آباد رسیدند - باوجودیکه تمام فوج و لشکر محمد کام بخش از سفاکی و غلبه سودای او متفرق شده بود و زیاده از پانصد شش صد سوار باو نمانده بود که آنها نیز از بدسلوکی و ملاحظه خونریزی و گرسنگی که یکساله سپاه طلب داشتند همه نالان و رنجیده خاطر بودند و همراه شاه عالم پادشاه قریب هشتاد هزار سوار فراهم آمده بود بمرتبه تزلزال و توهم و وسواس شب خون در لشکر راه یافت که تمام لشکر پادشاه طناب در طناب خیمه زده از واهمه خوابی نمی نمودند و در همان ایام سیف خان عرف میر اسد الله که از خانه زادان روشناس حضرت خلد مکن بود و نشه جنون بمرتبه داشت پادشاه او را از لشکر اخراج نموده بکعبه الله روانه فرموده بودند بعد از مراجعت از کعبه الله به بحالی منصب سابق مع اضافه مفتخر گشته بخدمت میر بحری کل صوبجات هندوستان مامور گردیده بود درین ایام در شورش نشه جنون با ذوالفقار خان بهادر نصرت جنگ و آصف الدوله امیر الامرا برهم زده خفت کشیده از لشکر پادشاه فرار نموده خود را نزد راجه جی سنگه و راجه اجیت سنگه و دیگر

راچپوتان باذام و نشان رسانده بوکالت و حجابت محمد کام بخش بآنها
دم موافقت زده عهد و قراری که بایست بمیان آورده قول و عهد
وفاق که در صورت رسیدن محمد کام بخش از راه هزار در سرحد
تعلقه آنها پنجاه هزار سوار راچپوت تا مراجعت بهادر شاه از دکن
در رکاب او موجود شده بشاه جهان آباد برده بر تخت نشاند و دست
آویز بمهر آن جماعه که از بهادر شاه غبار خاطر داشتند حاصل کرده
بدل گرمی این منصوبه که فی الواقع ماده فساد عظیم بود بامید
اظهار حسن خدمت و فدویت از راه گوندوانه و برار و چانده خود
را بحیدر آباد رسانده بمحمد کام بخش بارادۀ ملازمت پیغام حسن
تردد و تدبیر خود و تکلیف بالا بالا کردن محمد کام بخش و رساندن
میان راچپوتان و هفده هیجده هزار سوار تا نربدا باستقبال آمده
تا خبر رسیدن به بهادر شاه و بدان فوج سنگین مراجعت نمودن
خود را باتفاق راچپوتیه بدارالسلطنت رسانده سکه و خدیه جاری
نموده و بجذب قلوب دیگر امرای غائب و حاضر پرداخته مقابل
بهادر شاه برآید نمود کام بخش که مغلوب هراس و سودا و وسوس
آمینز گشته بود آمدن و اظهار پیغام سیف الله خان را محض تمهید
و ساختگی با پادشاه دانسته اصلا بحرف او گوش نداده متوجه
احوال او نشد و بار ملازمت نداده در جواب پیغام گفت درینجا
سوای زبان بریدن و باقسام سباست کشتن شجر حسن تردد و
عقیدت تو ثمر دیگر بار نمی آرد بعد مضایقه و ابرام تمام که آخر
بار ملازمت نیافت یومیه برای قوت لایموت او مقرر نمود - با این همه
غلبه سودا و بی بضاعتی که لشکر و خزانه اصلا نزد محمد کام بخش

نمانده بود چون از زبان فقرای صاحب حال و منجمان بی کمال گرفتار بصد ملال بصدق مقال آنها فال میگرفت و شهرت فتح محمد کام بخش در لشکر پیچیده بود استقامت ورزیدن آن شیر بيشه تهروری با جمعیت قلیل که بسحر و جادو نیز نسبت میدادند و از دیگر تمهیدات جرأت دو سه گروهی از حیدر آباد با جمعیت قلیل که عمده آنها ققرب خان عرف حکیم محمد حسن و عبدالرزاق خان لاری عرف محمد معصوم و محمد کریم برادر او و دو سه رفیق تهور پیشه دیگر که قرک رفاقت نموده بودند و چند چيله و کوههای جانبدار که جمله فوج او زیاده از سه صد چهار صد سوار با او نموده بود انتظار فوج ~~هاریا~~ موج بهادر شاه می کشید تا آنکه دهم فی القعدة سنة احد که بفاصله سه کوه مضرب خيام گردیده بود پادشاه زاده رفیع الشان و جهان شاه را مقرر نمودند که بهراولی هر دو پادشاه زاده خان خانان با دیگر امرای صاحب فوج که قریب ده دوازده هزار سوار و پانزده شانزده امیر کارزار دیده فیل سوار رزم آزما که از عمدهای سر فوج داود خان و نیما (ن) میدهدیا مرهته و رستم خان و دیگر امرای کارزار دیده بسرداری پادشاه زاده جهان شاه سوای فوج پادشاه زاده رفیع الشان طرف یمین و بهمین دستور ذوالفقار خان بهادر با چهارده پانزده هزار سوار جانب یسار مقرر نموده مرخص کرده فرمودند که تا مقدور در جنگ سبقت و تیز جلوئی نموده بطریق قراولی اطراف محمد کام بخش فرو گرفته نگذارند که

گشته شود و خونریزی مسلمانان بمیان آید بعده که پنج شش گهری
روز برآمد خان خانان و ذوالفقار خان برفاقت پادشاهزاده رفیع الشان
سوار شده بتفاوت گواه رس مقابل محمد کام بخش رسیدند چون در
رسیدن پادشاهزاده جهان شاه توقف شد طرف دست راست پادشاه
زاده رفیع الشان بفاصله نیم کوه از خان خانان و طرف دست چپ
ذوالفقار خان بفاصله يك بان پرتاب استاده انتظار حکم یورش می
کشیدند - از آنکه بصیقت جنگ مانده نبودند هر دو سردار و همه
فیل سواران تا قریب دو پهر روز استاده مانده جرأت بر پیش قدمی
در جنگ ننموده دمبدم برای خواستن اذن در خدمت پادشاه
پیغام می فرستادند بعد از آنکه پادشاه در خواب معتاد راحتند
جواب نمیرسید یا باوجود بیداری عمدا تساهل می نمودند و
جواب حاصل نمی گردید ذوالفقار خان که با محمد کام بخش
عناق قدیم داشت هرساعت بخان خانان پیغام مخفی یورش
می نمود و محمد کام بخش با فوج قلیل استقلال ورزیده انتظار
یورش خصم با دل پر از بیم و رجا می کشید آخر ذوالفقار خان
انتظار حکم پادشاه و رفاقت خان خانان نکشیده طبل جنگ نواخته
یورش نمود و خان خانان نیز ناچار گشته از طرف یمین با چهارده
پانزده هزار سوار حرکت نمود و هر دو فوج چون بالای موج بر سر
محمد کام بخش تاخت آوردند بعده که ابتدا ذوالفقار خان و
داود خان و نیبا سید هدیا که چهار پنج هزار مرهته با او بودند مقابل
آن گرفتار دام اجل رسیدند - چون محمد کام بخش سوای بان بسیار و
چهار صد پانصد سوار مصالح جنگ نداشت فرمود که بانها را آتش

دهند همیذکه ذوالفقار خان و خان خازان خود را بر توپخانه آتشبار زده مقابل محمد کام بخش بتفاوت پله تیر رسیدند و دو سه رفیق جان نثار محمد کام بخش کشته و زخمی گردیدند محمد کام بخش رستمانه پای قائم نموده دست بقبضه کمان آورده باوجود رسیدن سه چهار زخم چنان داد تهوری داده مقابل بیست و سی هزار سوار حمله آور گردید که تزلزل تمام در فوج بهادر شاه افتاد و نزدیک بود که فوج داود خان و دیگر سرداران عمده رو بهزیمت آرند دو ترکش خالی نموده بسیاری را از پا در آورد و زخمی ساخت تا آنکه از بسیاری زخم و رفتن خون زیاد ضعف برو غالب آمد چهار طرف فیل او درآمده دستگیر ساختند و پسر خرد را که بالای فیل با خود رفیق ساخته بود او نیز بعد برداشتن چهار پنج زخم کاری همراه پدر اسیر سرپنجه بلا گردید - و محمی السنه پسر کلان دران معرکه جانستان دست و پای بهادرانه میزد تا آنکه فیلبان او بار دیفی که رفیق او بود از زخمهای پیاپی افتادند و خود شاهزاده که فیلبانی می نمود بعد رسیدن زخم گولی و تیرهای پیاپی بیهوش گشته در حوضه فیل افتاد و فیل هر طرف در فوج می گردید از آنکه همه سرداران متوجه دستگیر ساختن محمد کام بخش بودند هیچ احدی بفیل محمی السنه نمی پرداخت و تاراجیان بالای فیل برآمده آنچه یافتند غارت نموده ریسمانهای ابریشمی حوضه و سقر لاط هرچه توانستند بریده گرفته فیل را رها کردند و فیل از لشکر برآمده راه صحرا گرفت مرهقههای لشکر که برای جست و جوی غارت اطراف لشکر بودند بحکم ذوالفقار خان از عقب تاخته فیل

را گرفته آوردند *

القصه شاد یانه فتح بنوازش درآمد و بر سر دستگیر ساختن آن
امیر پنجه قضا میان هر دو امیر کار بگفتگو انجامید - چون پادشاه
زاده رفیع الشان که سر فوج لشکر طرف خان خانان باو تعلق داشت
و سرداران هر دو فوج باهم نزاع کذا فیل محمد کام بخش را نزد
پادشاه زاده آوردند پادشاه زاده نظر بر رفع فساد محمد کام بخش
را حواله ذوالفقار خان نمود و از طرف مردم پادشاهی هوای
جلال الدین خان نام از همراهان خان خانان که باو گولۀ زنبورک
رسید بدیگر هیچ یک از مردم نامی پادشاهی آفت جانی
نرسید - و مسود اوراق که دران حربگاه حاضر بود بعد فراغ جنگ
مقتولان همراه محمد کام بخش را که همه نزدیک فیل آن برگشته
بخت محروم از تخت بکار آمده بودند بشمار درآورد شصت و دو
نفر بتعداد درآمدند - و در همان حالت که تاراجیان دست بغارت
دراز نموده بودند در گنج باروت و بان آتش افتاد قریب بیست
و چهار نفر سوختند - بعد از آنکه محمد کام بخش را با هر دو پسر که همه
را زخمهای کاری رسیده بود نزد خلد منزل آورده نزدیک خیمه محل
فرزد آوردند از حضور جراحان فرنگ و یویانی برای علاج زخمهای
آنها تعیین فرمودند محمد کام بخش بعلاج مازع آمد و شوربای که
برای غذای او فرستادند نخورد وقت شب پادشاه خود بدیدن
و عیادت برادر رفت بعد از آن که نزدیک او رفته نشست
اول ردائی که بر دوش خود داشت بالای آن مغموم مایوس از
تخت و بخت انداخت و باظهار کمال شفقت شروع باحوال

پروسی نموده از روی رقت فرمودند که ما نمی خواستیم که شما را بدین حال به بیدیم او در جواب گفت من هم نمی خواستم بشهرت بیجوهری و بیغیرتی اولاد تیمور دستگیر گردد و شاه عالم بسماجت و ابرام تمام دو سه چمچ شربا خورانده با دیده پر نم برخاست بعد انقضای سه چهار بهر محمد کام بخش و یک پسر باسم فیروزمند و دیعت حیات نموده جان را بخداوند جان آفرین سپردند *

* بیت *

نو عروسی است جهان از ره صورت لیکن
هرکه پیوست بدو جان خودش کابین داد
لاش هر دو را بروضه همایون پادشاه روانه شاه جهان آباد نمودند
و سه روز مراسم تعزیت بجا آورده نواختن نوبت موقوف فرمودند -
و بر القاب خان خانان معظم خان افزوده خان زمان پسر کلان
خان خانان را مخاطب بمهابت خان بهادر شاهی ساختند
و ندیاسیندها که از جمله ناسرداران مشهور غنیم و عمده
سرفوجهای مقرران لعین دکن گرفته می شد و از تاخت و تاراج
او خرابی زیاد تا صوبه مائوا رسیده بود درین اوان بدستگیری
و تجویز ذو الفقار خان روی انابت بامید بندگی بدرگاه پادشاه
خطا بخش عذر پذیر آورده شریک تردد جنگ محمد کام بخش
گرفته وسیله شفاعت خود ساخته مع پسران و اقوام شرف ملازمت
حاصل نمود خود او را تسلیم هفت هزار پنج هزار سوار و عطای
دو لک روپیه نقد و خلعت و فیل و نقاره و دھوپ مرصع و جیغه
فرموده پسران و ندیرهای او را بهر کدام منصب پنجهزاری و

چهار هزاری که جمله چهل هزار بیست و پنج هزار سوار
 بقلم آمد عطا فرمودند و بموجب درخواست او و التماس
 بخشی الممالک قبل از آنکه اسناد منصب تیار شود بلکه پیش از آنکه
 بعرض مکرر رسد حکم فرمودند که برگذات جید سیر حاصل سرکار
 فیر و دیگر محالات آباد صوبه خجسته بنیان از تغیر قریب هزار
 منصبدار کم منصب و بیش منصب در جاگیر او تذخواه نمایند -
 بنام کارخانه قدرت الهی را که بعد از فادام شدن آن کافر حربی که
 از تاخت و تاراج ملک باز باعث خلل رزق عالمی از شرفا و سادات
 و صلحای هر قوم گردید راست گفته اند پر عقاب را که زیاده از همه
 طائران تیز چنگل و بال جان طیور میگردد بعد مردن او که پرتیر
 می سازد باز باعث هلاک چندین جاندار می شود *
 وکیل راجه ساهو بوسیله ذوالفقار خان بهادر نصرت جنگ که
 بخدمت صوبه داری کل دکن ضمیمه میر بخشی گری مغوض گشته
 بود برای حصول فرمان سردیسمکھی جوته شش صوبه بشرط آباد
 ساختن ملک ویران بنام راجه ساهو بعرض رساند - از آنکه جمله الملک
 معظم خان خانانان صوبه برهانپور و نصف صوبه برار را که به برار
 پایان گهات در دفاتر و زبانها موسوم است موافق سرشته قدیم فاروقی
 و محمد اکبر پادشاه از شش صوبه دکن برآورده داخل صوبهای
 توابع شاه جهان آباد که اصل هندوستان زبان زد مردم عام است
 ساخته می خواست که اختیار امور ملکی و مالی و عزل و نصب
 حکام بنام مهابت خان پسر کلان خود مقرر نماید بر همین میان
 ذوالفقار خان و معظم خان سوی مزاج بر سر زبانها شهرت یافت

و بخشي الملك نمي خواست كه در كل مقدمات ملكي و مالي
 دكن ديگري دخيل و صاحب اقتدار گردد - و تارا بائي زوجۀ رام راجا
 كه زن عموي راجه ساهو ميشد ازو دو پسر خرد سال رام راجا مانده
 بود و در عهد حضرت خلد مكان بعد لشكر كشي و سر كشي كه تازه
 سال نمود رجوع آورده التماس صلح بقبول و عطاي نه روپيه هر صد
 سرديسمكهي مي نمود - چنانچه بر محل بشرح و بسط بگزارش
 آمده كه حضرت خلد مكان بسبب بعض شرطها قبول ننمودند چون
 درينولا بوساطت جملة الملك معروض داشت كه بعطاي فرمان
 نه روپيه سرديسمكهي كه پاي چوتنه درميان نباشد بنام پسر
 خود كه دفع مفسدان ديگر بدو بعت ملك نمايد درخواست نمود
 از انكه مصام الدوله ذوالفقار خان بهادر طرف راجه ساهو داشت
 درين ماده گفت و گوي اختلاف اراده هر دو مربي بميان آمد
 آخر پادشاه از وسعت خلق كه در دل خود مقرر فرموده بودند كه
 التماس هيچ احدي را از ادني و اعلى رننمايم چنانچه مدعي
 و مدعي عليه كه برضد مدعي همديگر بعرض اقدس ميرسانند
 بتفاوت صبح و شام التماس هر دو در وجه قبول مني افتاد و حكم
 ناطق عطا مي فرمودند در مقدمۀ سرديسمكهي نيز موافق درخواست
 جملة الملك و مير بخشي حكم عطاي فرمان نمودند كه آخر
 بسبب پرخاش همديگر مقدمۀ سرديسمكهي بنام هر دو ملتوي ماند *

ديگر از ابتدای عهد تيموريه مقرر بود كه يك خطاب بدوكس
 عطا نمي فرمودند البته تفاوت يك دو حرف مي نمودند درين
 عهد صفدر خان بايي متعينه احمد آباد كه از عهد خلد مكان بدین

خطاب موروثی مفتخر بود بدیگری یکی از بندهای قدیم رکاب عطا
فرمودند صفدر خان بابی درباب بحالی خطاب و بی تقصیری خود
عرضی نمود بر عرضی او دستخط نمودند که بحال بحال بحال گو دیگری
هم داشته باشد ازان روز قبح آن که یک خطاب بنام دو سه کس
باشد از میان برخاست و بهمین دستور اعتبار منصب و نوبت و
نقاره و فیل و جیغه و سرپیچ نظر بر پایه و مراتب نماید - چون درین
ایام اخلاص خان جدید الاسلام که بحلیه فضاوت و دیانت آراسته
بود و در مقصد دیگری سختی و دقت حسابی نمودن شهرت تمام داشت
بخدمت عرض مکرر معزز گردید و نظر بر همت و عدم غور پادشاه
دریا دل در عطای منصب و اضافه بکار ملاحظه مراتب که چون آب
سیل رایگان گشته بود متحمل اجرای عرض مکرر آن نگشته بخدمت
جملة الملک التماس نمود که موافق همت پادشاه اقلیم بخش
بادولت سلطنت هفت اقلیم وفا نمودن خیال محال و دور از عقل
است و تمام عالم بپیش طلب پس درین صورت شجر فیض بخشی
پادشاه عالم نواز برای همه منصبداران و خانه زادان بانام و نشان ثمر
بیچاکری بار خواهد آورد و دولت قلمرو هندوستان بعشر عشیر این
همت پادشاه وفا نخواهد نمود صلاح دولت و تقاضای مصلحت آنست
که درین ماده تدبیر و بندوبستی بکار رود که سد راه آب سیل و سر بسر
شدن مداخل پرومعت هندوستان برای بخشش پادشاه کم و بیش
تواند گردید اگرچه این کلمات بقول جمهور صاحب غرض بحسب
ظاهر نزد کافه انام به بخل و حسد و شرارت اخلاص خان اشتهار یافته
بود فی الواقع مانع خیر و بانی خلیل رزق خالق الله گردیدن بدترین

صفت مذموم است اما نزد بعضی نکته سنجان منصف پیشه سخن
راست تلخی آمیز بود اخلاص خان می خواست که هرگاه یاد داشت
منصب نزد وزیر برای دستخط عرض مکرر رساندن بیداید بعد تحقیق
و غور اصل و فصل و پایه و مراتب صاحب منصب دستخط نماید
خان خاندان بد قاصی این وقت و بند ساختن اسناد رزق خلق
برخود نه پسندید و باخلاص خان تکلیف تحقیقات آن نمود
اخلاص خان نیز از ملاحظه ملامت و طعنه زبانها تن بقبول آن
گرفت و گیر نداده خواست استعفاى خدمت نماید آخر کار قرار
بران یافت که برین خدمت فواحداث سرا پا ملامت مستعد خان
عرف محمد ساقی را که از جمله مستعدان راست و درست و نیک
رو گفته می شد و از صورت و سیرت او ماده سرانجام اجرای این
کار هویدا بود مقرر ساختند و چنان نسق نمودند که هرگاه یاد
داشت منصب از دستخط عرض مکرر رسانیده فارغ شده برای عرض
مکرر بیداید و بمستعد خان رجوع نماید او بدین تحقیق پردازد که
صاحب منصب نو ملازم قابلیت بندگی پادشاه دارد یا نه و بچه
سبب و وسیله منصب و اضافه یافته و زیاده از پایه و مراتب و
قبل از ایام میعاد مقرری اضافه نیافته باشد همچنان در تحقیق
یومیه وجه معاش کوشد و بعد تجسس و تفحص این امور که بسیار
دیر می کشید نشان لفظ صحیح مستعد خان بر یاد داشت
منصب و اضافه و یومیه وجه معاش میشد و اکثر بدیشتری یاد داشت
بتعین سزاواران شدید مهر پرور و امه الحبدیب هر دو محل پادشاه و دیگر
مقربان حضور بدون کاوش تحقیق بد دستخط مستعد خان بانجام میرسید

امبار تفاوت تمام در اجرای کار خلاف ضابطه میرسید دستخط پادشاه را
اعتبار نماید نیز بمتصدیان می فرمودند که ما را بجز قبول
اعتبار نماید مطالب خلق چاره نیست و مقلد دستخط باهم بهمرسیده
شما در آنچه بهتر میدانید بعمل آرید گویند که اکثر این شعر میرزا
صائب ورد زبان داشت *

* بیت *

هر که اینجا دست رد بر سینه سائل زند

حاجب جنت گذارد چوب پیشش روز بار

هر چند در سخاوت و همت و وسعت خلق و عیب پوشی خلق
و خطا بخشی چنین پادشاه در زمان ماضی از روی تواریخ خصوص
در تیموریه کمتر بنظر آمده اما از آنکه بی عیب ذات پاک حق واقع
شده در کار و بار سلطنت و خبر گرفتن ملک و بندوبست امور الابدی
چنان مستغنی و بیخبر واقع شده بود که صاحب طبعان شوخ طبع
تاریخ جلوس او را (شه بی خبر) یافته اند و شبها اکثر به بیداری
بسر برده تا دو پھر روز در آرام و خواب می گذرانند باین سبب در
سفر روز کوچ تصدیع زیان بر خلق الله می گذشت و اکثر مردم
غریبا در شبهاے تاریک بسبب تفرقه لشکر و بنگاه مثل خیمههاے
خود نیافته پیش دربار معلی در نقار خانه و کچهریها و بازارها
شب بسر می بردند *

و قاضی سرکار ورنکل و دیگر جمعی از اعیان و شرفای سرکار
مذکور از ظلم و تعدی پاپرا نام مفسد روزانه مشعلها روشن کرده
مستغیث شدند چنانچه ذکر طغیان ورزیدن او مجمعی باحاطه بیدان
می آرند که در عهد خلد مکان که رستم دل خان پسر جانسپار خان صوبه دار

حیدر آبک شده بود پاپرای بد اصل که اصل او از قوم سیندهی
 فروشان بی اعتبار بود خواهری داشت بیوه صاحب مایه بدیدن او
 رفته چهار پنج روز در خانه او مانده مالیت نقد و جنس او را بنظر
 آورده چند پیاده با خود رفیق ساخته خواهر خود را گرفته بانواع
 سیاست و ظلم تمام اعضای او را سوخته آنچه از نقد و زیور داشت
 متصرف شده پیاده بسیار نگاه داشته بالای پارچه کوهی رفته ملجا و
 پناه خود ساخته شروع برهزنی و دست اندازی بر مسافری و رعایای
 اطراف نموده تا آنکه سرانجام بغی ورزیدن و جمعیت زیاده بهمرساند
 فوجداران و زمینداران نواح اطلاع یافته در فکر دستگیر نمودن او
 افتادند پاپرا خبر یافته از اینجا فرار نموده خود را نزد ونکت راوکه
 زمیندار عمده پرگنه کولاس سرکار ایلکندل بود رسانده بجماعه داری
 نوکر شده بعد از چند روز باتفاق چنانهونوت نام جماعه دار دیگر آن
 زمیندار هم مصلحت گشته با خود رفیق ساخته باز شروع بدست
 اندازی متددین آن ضلع نمود ونکت راو اطلاع یافته بعد اثبات
 دزدی هر دو را گرفته مقید ساخته بشکنجه سیاست تمام نگاه داشته
 بود بعد یک دو ماه پسر ونکت راو بیماری شدید بهمرسانید زن
 ونکت راو بقصد شفای پسر خود باعث خلاصی همه محبوسان
 گردید پاپرا نیز از قید خلاص گشته در موضع شاه پور عمده پرگنه
 فرکنده سرکار بهونگیر که جای قلب واقع شده آمده با سروا نام
 که او نیز از مفسد پیشگان مشهور تازه بعمره آمده بود رفیق
 و انباز و دمساز گشته جمعیت زیاد فراهم آورده بالای پارچه
 زمین سنگ لایخ بنای احاطه خام بدستور گدھی در شاه پور گذاشته

ملجاي خود ساخته علانيه بتاخت و تاراج نمودن اطراف
پرداخت و فساد او بجائی رسيد که هرجا از زن مقبول و مال
هنود و مسلمين مي شنيد بتعدي کشيده آورده متصرف مي گرديد
تا آنکه جمعي از بيوپاريان و شرفاي هر قوم بحضور رفته استغاثه
نمودند و حکم تنبيه آن بذايم رستم دل خان آوردند و بعد
رسيدن حکم رستم دل خان فوجدار برگزیده کلپاک که هفت هشت
کروه از شاه پور واقع شده بذايم قاسم خان افغان که از شجاعان صاحب
تدابير مشهور بود مقرر کرده جمعيت شايسته با او داده برای
دستگير ساختن پاپرا تاکيد نموده بعهده که قاسم خان به کلپاک رسيد
به بندوبست برگزیده و تنبيه مفسدان نواح پرداخته جمعيت
فراهم آورده هميشه در فکر و تدبير و استيصال پاپرا بود و پاپرا
نيز گاه گاه شوقي زياد مقابل او مي نمود تا آنکه آن ملعون روزي
بر يکي از مواضع برگزیده کلپاک تاخت آورد قاسم خان خبر يافته خود را
براي تنبيه او رساند و ميان پاپرا و قاسم خان جنگ واقعي رو داد
بعده که جمع کثير از مردم پاپرا کشته گرديدند فرار نموده خود را
بر بالای پارچه کوه قلب رسانيد قاسم خان تنها دست از تعاقب او بر
نداشته قدم بقدم پاپرا از عقب روان گرديد درين حالت گولي از
دست همراهان پاپرا بر پيشاني او رسيد و از درجه شهادت کامياب
گرديد و باقي فوج هزيمت يافته دست خوش غارتيان آن کافر
مفسد گشت از شنيدن اين خبر رستم دل خان باز مکرر فوج
بسرداري يکي از شجاعان کار طلب براي تنبيه او مقرر نمود فائده
مترتب نگريد آخر خود بقصد تنبيه آن شقي برآمده بشاه پور

رسیده محاصره نمود و پاپرا و سروا تا دو ماه محصور گردیده جنگ می نمودند آخر راه نوار اختیار نمودند - رستم دل خان گدھی را مسمار نموده مراجعت نمود پاپرا و سروا بعد مراجعت رستم دل خان باز آمده گدھی خام شاه پور را از سنگ و چونه پخته ساخته توپ و دیگر مصالح جنگ فراهم آورده

* بیت *

درختی که اکنو گرفته است پای * به نیروی مردی برآید ز جای
اگر همچنان روزگاری هلی * بگردنش از بیخ بر نگسلی
بهمان شیوه که داشتند پرداختند - از آنکه درین مابین رستم دل خان او را گدھی پخته ساختن داده بود و ندانست در آنده شهرت یافت که رستم دل خان برای گرمی بازار خود نزد پادشاه و گرفتن اضافه مهم مفسدان را دمت آویز ساخته برای تنبیه و استیصال آن کافرتن بواقعی نمیدهد - بهر حال مقدمه فساد او بطول کشید و کار بجائی رسانید که تا پانزده بیست کروه شاه پور هیچ احدی شب خواب بآرام نمی نمود - درین ضمن میان سروا و پردل خان نام جماعه دار او گفتگوی نزاع آمیز بجائی کشید که هر دو میان هم بدعوی فن سپاه گری جنگ یکدیگی که در دکن ضابطه است نمودند و پردل خان بعد رساندن زخم کاری بر پای سروا خود هم کشته گردید و بعد چند روز سروا نیز بهمان زخم بجهنم و اصل گردید - و پاپرا بعد کشته شدن سروا استقلال زیاده بهمرسانده روز بروز بگرد آوری فوج و ذخیره و تسخیر قلعات اطراف می کوشید و در فکر فراهم آوردن مصالح قلعه گیری بمرتبۀ اقداد که رستم دل خان مکرر بر او سواری نموده دوسه ماه بمحاصره شاه پور

پرداخت آخرکاري ساخته و بدار و مدار بار ساخته مبلغی گرفته
مراجعت نمود - بعد ازان آن کافر شدید العداوت بفکر گرفتن قلعه
ورنگل که از شاه پور بمسافت شانزده هفده کروزه واقع است و تاخت
آن قصبه مذکور که تجار مایه دار بسیار و با اقمشه لکوک و قالینهای
بیش بها کار همانجا داشت افتاده شب دهم ماه محرم (۱۱۲۰) که
مسلمین و هندو در اشتغال و سرانجام شهر گشت تابوتها مشغول بودند
با دوسه هزار پیاده و چهارصد پانصد سوار خود را بقلعه ورنگل رسانده
جمعی را بر سر راهها نشاند و چنان بند و بست نمود که اصلا بمردم
قصبه خبر نرسید و آخر شب بر قصبه ریخته از یک طرف پیادهها
بمدد کمند و زینهای رسا بالای قلعه که چندان استحکام برج و باره هم
نداشت برآمدند و باقی مردم بتاراج و غارت قصبه پرداختند
موای مال وافر که لکها از نقد و جنس بدست آوردند و قالینهای
بیش بهای سنگین را بریده دست بدست بردند ناموس و عیال
بسیار مردم شرفا قریب پانزده دوازده هزار مرد و زن و اطفال بدست
آن کافر مردود افتاد ازان جمله زن قاضی محمد سعید نام را با صبیغه
هشت نه ساله گرفته داخل اساری درآورد و دوسه روز بخاطر جمعی
مانده تمام خانهای آن قصبه را چنان رفت و روب نمودند که همه
مردم را خاک نشین ساختند و زن قاضی را علی الرغمی که با
مسلمانان داشت بتصرف خود آورده دختر قاضی را داخل
رقاصان برای تعلیم دادن سپرد و قاضی را چند روز نگاهداشته هرچند
قاضی برای خلاصی ناموس خود بالحاج وزاری کوشید فائده نداد
قاضی را مریض ساخت - کار استقلال و سرانجام سواری او بجائی

رسیده بود که هفتصد بندوق خاصه تیار کرده باخود داشت که در هر
بندوق دو خزانه تعبیه کرده بودند که بعد از خلاص شدن یک خزانه هرگاه
خواهند خزانۀ دویم را آتش دهند و همه خاصه برداران را گرد پالکی
و اسب سواری خود نگاه می داشت - روزی جمعی از بنجارهای
نامی را قول داده نزد خود در قلعه طلبیده مقید ساخته ده دوازده
هزار گاو غله را با مال و جنسی که داشتند تاراج نموده برای
فخیر قلعه متصرف گردید و گاوها را برای قلعه رانی جا بجا
فرستاد که برای اوزراعت و سبزی نمایند - بعد بفکر تسخیر قلعه
بهونگیر که از قلعه های مستحکم مشهور و بمصافت شانزده کوه از
از حیدر آباد واقع است و از شاه پور نیز مصافت شانزده کوه
عرفی دارد شب دوازدهم ربیع الاول که اکثر شرفای مسلمین قبائل
خود را برای فاتح طعام حضرت رسالت پناه از دور و نزدیک
طلبیده بودند آن بدبخت ملعون صبح ناشده خود را بیای قلعه
رسانده کار بجائی رساند که نزدیک بود از گذاشتن زینهای طولانی
و مدد کمدهای رساتر از طول امل داخل قلعه شود درین ضمن
از افتادن سنگی که بران کمند بسته بودند و بالای چاه و
چوکی قلعه بصدای مهیب افتاد و مردم چوکی را خبردار و
سراسیمه ساخت و دوسه صدای بندق از طرف آن ملعون نیز
بگوش مردم قصبه رسید و از چهار طرف صدای رسیدن پاپرا بلند
گردید عجب آشوب و شور قیامت برخاست اگرچه قلعه بدست
آن ملعون نیامد اما قصبه و بته را تا یک روز تاراج و رفت
و رعب نمودند و خود آن سگ در خانه سوانح نگار رفته نشسته

کارفرمائی می نمود و مردم او بکندن زمین و جست و جوی زر نقد
 پرداختند قضا را دو دیگ کلان با چهار پنج طبق و سرپوش دران
 خانه یافتند نزد پاپرا حاضر آوردند آن سگ ملعون نظر تند بران
 ظرفها انداخته گفت شخصی که ظروف خوردن او این باشد
 زر نقد در خانه او مدفون یافتن معلوم بعد که از بالای قلعه سنگ
 و گوله بسیار باریدن گرفت و از اطراف شرفای بسیار جمع شدند
 صدانسته اول فرمود که خرمنهای شالی را
 صرفه در زیده ماندن که سر راه او بود آتش دهند تا در پناه دود آن برقندازان و مردم
 بالای قلعه حکم اندازی نتوانند نمود بعد فرار اختیار کرد و دو سه
 هزار زن و مرد از بته و قصبه با خود گرفته باسیری برد - و از زبان
 راوی ثقه عجب نقلی شنیده شد که آن بد بخت شدید العداوت
 با لشکر خود مقرر کرده بود که هر که زن مسلمان باسیری بیارد
 پنج روپیه باو انعام نماید و هر که از خاندان مشهور قضات و مشایخ
 زن گرفته بیارد پنج هون انعام دهد آن روز چنان اتفاق افتاد که
 وقت تاراج نمودن قصبه دختر هفت هشت ساله یکی از شرفای
 مشایخ که بخاندان قاضی هم رشته داشت شیخ زین الدین
 نام بدست یکی از برقندازان آن کافر فاجر افتاد دختر را مثل
 بچه گوسفند بر پشت خود بسته از قصبه برآورد درین ضمن سوار
 مسلمانانی که رشته خویشی دور و نزدیک بسلسله شیخ زین الدین
 داشت و از گردش ایام بد کام نوکر پاپرا گشته بود بر سر وقت دختر
 رسید و گریه کزان و نالان بالای پشت پیاده دریافت فرزند مسلمان
 دانسته بر حال او رحم کرده بدان پیاده التجا برای خلاصی آن

دختر نمود پیاده به تندی و تلخی پیش آمده گفت که اگر نزدیک من آمدی یا شفیع خلاصی دختر گردیدی ترا به بندوق خواهم زد سوار بملایمت و مدارا پیش آمده الحاح و نرمی بسیار نموده راضی ساخت و ازان دختر احوال پرسید آن طفل امیر گشته احوال قبیله و خاندان خود بیان نمود که سوار شذاخت که آن معصوم صبیله شیخ زین الدین است و آب در دیده او گردید هر چند خواست بدادن زر نقد و جنس کم و زیاد آن دختر را از دست او خلاص سازد دانست که فائده نمی دهد با دختر کپ زنان و ازان پیاده احوال پرسان نزدیکتر رفته یکبار پیاده را غافل ساخته چنان شمشیر بگردن او رساند که بدختر ضرر نارسیده سراو از تن جدا گردید دختر را بر اسب خود نشانده نزد قبیله و خویشان دختر که قریب دو هزار مرد و زن از شنیدن خبر تباهی افتادن دختر فراهم آمده قلعه را ماتم سرا ساخته بودند و همه بر سر و سینه درد آلوده دست می زدند آورده از دور مجملی بر حقیقت اطلاع داده دختر را همانجا گذاشته از راه اضطراب بصد شتاب باز نزد پاپرا خود را رساند - بعده متصل موضع تاریکند که چهار گروه از شاه پور واقع شده پارچه کوهی قلب بنظر او آمد بالا و پائین آنجا را قابل بذای قلعه بنظر آورده آنجا نیز قلعه احداث کرده زیر آن پر کوته قرار داده برای پناه گاه و بیکاه خود آن مکان را در تصرف خود داشته ذخیره وافر همه مایحتاج دران قلعه موجود ساخت و اکثر محبوسان صاحب تقصیر و بی تقصیر را در آنجا نگاه می داشت و جمعیت زیاد در آنجا نیز نگاه داشته بود - چون فساد آن مردود بامتداد کشید

آرام خورد و خواب بر ساکنان دور و نزدیک آن ضلع حرام گردید و رسم عروسی و شادی از میان برخاست هر جا که عروسی دختر بالغ و نابالغ بگوش او می رسید از میانه راه یا از خانه او کشیده می طلبید بهر حال فریاد آه و وایلی مظلومان بآسمان رسید - بعد از آن شاه عزایت نام پدر زن قاضی مبتلا ببلا که از جمله مشایخ مشهور و گوشه نشینان واصل بالله گفته می شد با شرفای دیگر چنانچه مجمعی بذكر درآمده بحضور بهادر شاه پادشاه آمده روزانه مشعلها روشن کرده مکرر التماس این معنی بمیان آورد که بر پادشاه واجب است که خود متوجه امتیصال آن کافر بدکردار گردند پادشاه فرمودند ما را مذاهب نیست که برای تنبیه سزای فروش خود متوجه شویم یکی از نوکران خود را صوبه دار حیدر آباد مقرر می فرمایم و فوج شایسته همراه او داده فکر تنبیه او می نمائیم آن ستم رسیده مهاجرت زیاد نمود تا آنکه میرتزان حضور آن مجبور بالای آسمانی را بخفت و بی آبرویی از نزد پادشاه بیرون نمودند او بخانه خود رفته از درد بی ناموسی که بی آبرویی تمام نزد همچشمان خاص و عام علاوه آن گردید چنان مریض غم و غصه گشت که از همه مردم خانه رخصت و بهلی حاصل کرده کنج خانه اختیار نموده دروازه تردد بروی مردم بسته چهل روز از خانه بر نیامد تا همانجا وفات یافت - بعده پادشاه یوسف خان روز بهائی را تسلیم صوبه داری حیدر آباد فرموده بعد از عطای اضافه بار و همراهان او و دیگر عزایات سردیوان در خلوت طلبیده برای تنبیه و استیصال پاپرا تاکید تمام بمبالغه تام فرمودند - و یوسف خان بعد رخصت شدن

از پادشاه و داخل شدن در حیدر آباد دلاور خان نام را که از
جماعه داران کار طلب و شجاعان مشهور گفته می شد فوج
شایسیه همراه داده مع هشتادار خان و نیاز خان و تاتار خان که
همه از افغانان تهور پیشه گفته می شدند با دلاور خان برای تنبیه
آن کافر تعیین نمود - بعد رسیدن دلاور خان از آنجا که آن شقی بدکیش
قبل از تعیین فوج بقصبه کلپاک که هشت کروه از شاه پور واقع
شده و بازمیندار آنجا عداوت جانی داشت رسیده اطراف قصبه
کلپاک را محاصره نموده بود و زمیندار محصور گردیده جنگ و جدل
چون مردان مرده دل می نمود و مکرر عرضه داشت آن زمیندار در باب
طلب فوج و کمک نمودن بیرون خان می رسید بعد رسیدن فوج
افغانان آن تبه کار بشوخی زیاد پیش آمده بعد دست و پا زدن
بسیار که جمعی کثیر از همراهان او بجهنم واصل گشتند دست از
محاصره برداشته با توپ رام لچه من نام که از شاه پور آورده بود
خود را بشاه پور رساند و دلاور خان تهبانه دار کلپاک تهبانه قائم کرده
انتظار وقت و قابو می کشید و مردم آن نا پاک نیز در تاخت
اطراف کلپاک تقصیر نمی نمودند تا آنکه خسر پوره آن مردود
با جمعی کثیر از مدتی در قلعه بانواع شکنجه عذاب در قید بود
و هیچ احدی را از مردم بیرون نزد او راه نبود مگر زن او را مافون
ساخته بود که برای او چیزی خوردن بعد هشت پهر می آورد او بزین
خود گفت که برای من سه چهار سوهان بهم رسانده همراه طعام برساند
زن او حسب گفته او چند سوهان تیز دندان پیدا نموده زیر طعام
گذاشته آورده بشوهر هنر پیشه خود داد و از آن سوهان شروع به

بریدن زنجیرهای پای خود و چند نفر محبوس دیگر که رفیق و محرم خود ساخته بود نموده چشم بر راه عطیة الهی داشت تا آنکه روزیکه آن سگ ناپاک برای شکار ماهی در کوره از شاه پور رفته بود و از اتفاقات دران روز سوای چند نفر نگهبانان محبوسان و مردم دروازه آدم زیاد اندرون قلعه نبود محبوسان کار بریدن زنجیرها با تمام رسانده از حربهای ذخیره حجرهای همانجا برداشته بهیئت مجموعی غافل بر سر نگهبانهای خود و دروازه بانها ریختند و کار آنها در چشم برهم زدن با تمام رسانده دروازه را بدست آوردند و جمعی کثیر مردم دیگر که محبوس و سوخته بیداد او بودند رفیق آنها گشتند و پیش از آنکه آن شقی بشکار رود زبانی زن خود بریندار کلپاک اشاره گرفته فرستاده بود که چشم بر راه و گوش بر صدای توپ بوده خود را بلا توقف با فوجی که توانند برسانند بعده که خبر فساد قلعه بآن شقی مردود رسید اول خنده کنان زبان شخصی که خبر آورده بود بریدن فرمود بعده که صدق خبر بتواتر کشید سر اسیمه گشته سوار شده وقتی مقابل دروازه شاه پور رسید که صدای زدن توپ بلند گردیده بود و بعد رسیدن صدای توپ به کلپاک که هر کارهای جلد رو نیز خبر رساندند دلاور خان با فوج گران خود سوار شده همان لحظه روانه گردید و قبل از رسیدن دلاور خان آن کافر شروع دست و پا زدن لاحاصل نموده فرمود که دروازه را آتش دهند و از آنکه آن مردود وقت بنای قلعه بالای دروازه را برای مزید استحکام از تختهای آهنی و سنگهای عریض چنان تعبیه نموده بود که هرگاه دروازه چوبی سوخته گردد آن پارچه تخته آهن و سنگ از بالا فرود آمده بجای چوب قائم گردد آخر آن تعبیه

و احتیاط بالای جان او گردید بعد آتش دادن دروازه چند
کارمیش را کشته پوست آنها را کشیده خواست که یک پوست
خون آلوده را خود پرشیده و چند پوست را بدیگران پوشانیده خود
را بران آتش زده اندون قلعه داخل شود اما نتوانست که چند قدم
رفته برگشتند بعد سوختن دروازه تختهای آهن و سنگ از بالا فرو
آمده سدره فیل و فوج گردید درین حالت فوج کلپاک نیز رسید و با
مردم پاپرا زد و خورد عجیب واقع شد و مردم پاپرا پناه بجایهای
قلب و دیوارهای اطراف برده دست و پای لاجاصل میزدند
و مردم دلاور خان نقره فتح نواخته داخل قلعه شدند و خسرو
پاپرا را مورد آفرین ساختند و پاپرا نزدیک بشام که تمام فوج او
متفرق شده بود فرار اختیار نموده خود را بقلعه تاریکند رساند
مردم قلعه وقت شب در عالم احتیاط او را اندرون قلعه نگرفتند
بعد روشن شدن صبح به بندوبست برج و باره و خبرگرفتن
ذخیره پرداخت و تمام فوج متفرق شده او خود را بتاریکند
رساندند - مردم یوسف خان سه چهار روز در قلعه شاه پور مانده در
گرد آوری مال و بندوبست قلعه پرداختند و انتظار حکم یوسف خان
می کشیدند تا آنکه بعد رسیدن خبر بیوسف خان که لشکر از فکر
نگاهداشتن سپاه و سرانجام مهم آن ملعون غافل نبود میرزا علی را
که دیوان صاحب مدار یوسف خان بود و در شجاعت و کارطلبی
خود را رستم ثانی می شمرد با پنج شش هزار سوار که موجود
نموده بود بلا توقف روانه ساخت و میرزا علی بشاه پور رسیده
بعد فراغ از مقدمات مالی با فوجی که فراهم آمد بود بقصد

محاصره تاریکندار روانه گردید و سه چهار ماه آنچه شرط سعی و تلاش بود در دواندن مورچال و کندن نقب و یورش تقصیر نه نمود اما فائده بر روی کار نیامد بعد یوسف خان خود با پنج شش هزار سوار دیگر رسیده بمحاصره قلعه پرداخت باوجود محاصره نمودن ده دوازده هزار سوار و بیست هزار پیاده که قلعه داران و زمینداران نواح نیز رسیده رفیق گشته بودند قلعه داری که از آن کافر جهندی بظهور آمد و از زبان مردم ثقه مسموع گردیده اگر بتحریر تفصیل آن پرداز باطناب کلام ملالت انجام میکشد - بعد که امتداد محاصره بنه ماه کشید و آدم بسیار هر دو طرف از زدن گواه و جنگ ضائع میگردد کار بجائی رسید که یوسف خان جهنده قول در لشکر خود استاده نموده خفیه بمردم قلعه پیدام ترک رفاقت آن کافر فاجر رساند و عموافه دوچند از آنچه آن مردود بآنها می رساند نموده در جذب قلوب آنها کوشیده تفرقه در فوج او انداخت و جوق جوق مردم هر دم از قلعه برآمده زیر جهنده قوای رسیده بیوسف خان می پیوستند و مبلغها بآنها میدرستید - بعد که ذخیره باروت رو باتمام آورد یوسف خان مکرر یورشهای رستمانه نموده بنه و پرکوته و باره و برج اطراف قلعه بتصرف خود در آورد و پاپرا ایام برگشتگی طالع خود را مشاهده نموده بفکر فرار افتاده بدین تدبیر از قلعه برآمد که دران قلعه زیر زمین جایی بود که دروازه و زینها برای پادین رفتن داشت مردم چراغ باخود گرفته زیر زمین میدرفتند و آن مفسد عیار کفش نجس حقه نکبتی خود بر دروازه گذاشته از راه دیگر چنان بتغیر وضع برآمد که تا دو روز هیچ احدی حتی پسران او اطلاع نداشتند و از قلعه

جنگ می نمودند - بعده که پایا تنها هر از موقع حسن آباد
که آباد کرده او بود و از تاریکند مسافت دو منزل داشت بر آورد
تازی فروشی در آنجا باو در خورد باو گفت تازی خوب برای من
بیار هر چند که وضع خود را تغیر داده بود اما تازی فروش بعد
ملاحظه صورت او را از اطوار کلام شناخت و او را با امید آوردن تازی
خوب نشاند و خود را نزد نائب فوجدار که حکومت آنجا
تعلق بهمان خمر پور آن مردود که باعث زوال جان و مال
او گردیده بود و همه تشنه خون او بودند رسانده بر هر کار آگاهی داد
و همان لحظه دو صد سه صد پیاپی بقصد گرفتن او خود را رساندند
آن دیو سیرت با وجود دست و پا زدن که درین ضمن گولی بر پای
او رسید بدم رو افتاد - بعده که او را گرفته نزد یوسف خان
آوردند آنجا هم سر شیخیها نموده از زبان فحش و لایعنی پر
می آورد چند روز برای تحقیق خزانه نگاهداشته آخر بند بند او
جدا کرده سر او را بحضور فرستادند و دیگر اعضای او را بدروازه
حیدر آباد آویخته بهزای کردار او رساندند *

دهقان سال خورده چه خوش گفت با پسر
که ای نور چشم من بجز از کشته ندروی
از جمله موافق که در آخر مال جلوس خلد منزل روداده و از
نوشتنه اخبار نویدسان کابل و ملتان بهر من رسیده مجمعی بگزارش
می آرد که چون در عهد فردوس آشیانی میان شاه ایران و پادشاهان
دهلی بر سر قلعه قندهار نزاع و فوج کشی بود درینولا گرگین خان
نام از طرف سلطان حسین شاه ایران قلمدار ضابطه راست قلعه مذکور

قیام داشت میراویش افغان که بسبب شهرت شجاعت و تمن داری
 سلسلهٔ او را میرمی خوانند از جملهٔ نوکران معتمد صاحب رای
 گرگین خان بود و بند و بست یک دروازهٔ قلعه نیز تعلق بار داشت
 گاه گاه میان قلعه دار و میراویش نا خوشی ملال افزا بمیان می آمد
 و باز بحسب ظاهر رفع کدورت می گردید و ذخیرهٔ آن در دل
 افغان بد نهاد جا می گرفت و اکثر شورش افغانان و بلوچان و ازبک
 اطراف قلعه انتشار می یافت تا آنکه روزی میراویش گرگین خان
 را بحیله و تدبیر برای بند و بست کمر گاه و پائین قلعه بر آورد و
 بهر مکر و تدبیر که دانست روز بآخر رسانده تکلیف ضیافت نمود
 شب برای مصلحت خلوت کرده مردم معتمد او را از اطراف دور
 ساخته با همراهان مبارز پیشهٔ خود که بکوهین گاه نشانده بود غافل
 بر سر قلعه دار ریخته با ده دوازده نفر هوا خواه او و هرکس که بجزگ
 پیش آمده کشته و چندی را دستگیر ساخته و جمعی را بخوشی
 و نا خوشی منقاد و مطیع خود نموده چنان بند و بست بکار برد
 که اصلاً خبر کشته شدن گرگین خان بقلعه نرسید و همان شب
 مراجعت بقلعه نموده کوس سواری نواخته از راه همان دروازه که بدو
 تعلق داشت داخل گشته باقی همراهان گرگین خان را مقتول و
 مغلول ساخته اموال و خزانهٔ او را متصرف شده مصلحت خطبه بنام
 قطب الدین بهادر شاه پادشاه برای رفع بدنامی و استحکام بند و بست
 خوانده کلید طلائی تسخیر قلعه مع عرضداشت مشتمل بر استدعای
 منصب پنج هزاره بنام خود و محمود خان نام پسر و برادر و اقوام
 و سند قلعه داری بحضور روانه ساخت خلد منزل با وجود اخلاص

ته دای که بشاه ایران داشت و آرزوی دیرینه او این بود که غبار و
 ملای که از عهد خلد مکان بسبب ایلچیان ناهموار به میان آمده
 بود ابتدا با ارسال نامه و تحف مصحوب تجار عمده رفت و روب
 داده بعد ازان از فرستادن نامه‌های محبت افزا و هدایای بیش بها
 همراه سفیر سخن فهم جهان دیده رشته اخلاص موروثی را از سرنو
 استحکام دهد فی الحال تقاضای مصلحت وقت دران دانست که
 خلعت و فرمان آفرین باک و سند قلعه داری مع عطای منصب
 پنجم هزاری برای خود او و همراهان او فراخور پایه ارسال داشت و خفیه
 زبانی تجار بساطان حسین شاه ایران پیغام نمودند که جرأت نمک
 حرامی که ازان افغان بظهور آمده باعث ملال خاطر محبت اثر
 ما گردیده و بسیار بد ازو واقع شده بدفع ماده این فساد که استحکام
 بنیاد افغان بدنهاد برای ملک و ملت طرفین خلاف رای صائب
 است زودتر باید کوشید و از طرف ما در رسیدن کمک بآن افغان خاطر
 جمع دارند لیکن ازانکه بتقاضای عهد دور فلکی شاه ایران نیز بمرتبه
 از بند و بست سلطنت بی خبر و عاری بود که اعلا بفوج کشی
 و تعین لشکر و مردم کشی راضی نبود سوای محبت علما و فضلا و
 شکستن و ساختن عمارات باصور ملکی و مالی نمی پرداخت و خلاف
 طریقه جد و آبای خود بقتل هیچ امیری صاحب تقصیر و بی
 تقصیر راضی نمی گردید بلکه در سپردن خونی بوارث بعد ثبوت
 شرعی و عرفی رضا نداده وجه خون بها از سرکار بوارث مقتول
 می رساند این معنی مذافی نسق سلطنت الکه ایران می گردید لهذا
 زود بفکر تلافی تسخیر قلعه قندهار پرداخت بعد مدت دو سال

بی آنکه خود برآید فوجها تعیین نمود اما کاری نتوانست ساخت
چنانچه ندامت و خمیازه آن کشید انشاء الله تعالی در ذکر
سلطنت محمد شاه بادشاه بزرگان خامه جاری خواهد گردید
حکم فرمودند که حیدر آباد را که بعد از تسخیر عهد خلد مکان
دار الجهاد می نوشتند فرخنده بنیاد حیدر آباد می نوشته باشند *
ذکر مواعظ مال میوم از جلوس خلد منزل مطابق

سنه هزار و بیست هجری

هیجدهم ماه ذی حجه جشن آغاز سال میوم از جلوس
مطابق اواخر سنه هزار و صد و بیست هجری موافق سرانجام سفر
زینت ترتیب یافت اگر بتجربو انعامات نقد و فیل و جواهر و
اضافه های نمایان پردازد بطول کلام منجر می گردد و شاهزادها را
فرمودند که بر نالکیها که بصورت تخت روان ترتیب داده بودند
سوار می شده باشند و پسران محمد اعظم شاه و بیدار بخت و
کام بخش را بعطای خلعت و حکم نشستن در حضور و سوار شدن
بر اسب وقت سواری و دیگر عنایات سرافرازی بخشیده مکرر
از طرف امان جان و عطای آبرو تسلی داده مطمئن ساختند -
جملة الملک خان خانان و بخشی الملک ذوالفقار خان بهادر را
مادون فرمودند که نوبت در حضور می نواخته باشند و بر
نالکی سوار شوند ذوالفقار خان بعد تقدیم تسلیمات عنایات
التماس نمود که همه آرزوی ما پروردهای انواع نعمت از راه
فضل و کرم آن خداوند آبرو بخش برآمد و فرقی که میان ما
خانواده زادن و پادشاه زاده ها مانده همین پاهای اب نواختن نقاره در

رکاب وای نعمتست و از قبول این عذایت ابا نمود - چون میدان
جملة الملك و بخشی ممالک غبار سوی مزاج بهم رسیده بود و
و خان خانان آرزوی نواختن نقاره در حضور داشت ابا نمودن
ذو الفقار خان را ازین عذایت پادشاه مردم حمل بر حسد همچشمی
او نمودند - و بعد بند و بست نواح فرخنده بنیاد حیدر آباد یوسف
خان را در حیدر آباد نگه داشته برای استیصال پاپرا و دیگر مفسدان
که در ایام تبدیل سلطنت سر بفساد برداشته بودند تاکید بلیغ
نموده اوائل ربیع الاول (۱۱۲۱) بقصد مراجعت طرف دار الخلافت
کوچ فرمودند - محمد مراد خان را از اصل و اضافه سه هزار دوهزار
سوار نموده بعطای نقاره و خلعت و صوبه داری دار الظفر بدجاپور
باضافه مشروط هزار و پانصد سوار مفتخر ساختند •

چون دو پسر از قوم دهیران که مردار خوار و بی اعتبار ترین
قوم صوبجات دکنند از شکم مادر توام پهلوی هردو باهم چسبیده
برآمده بودند از آنکه که قدرت و حکمت بالغه الهی تقاضای
آن می نماید که بعضی مرض و علت جسمانی باعث نکال و زوال
دولت و سبب بی اعتباری و تصدیع بدنی متکبران صاحب جاه
و جلال می گردد و بسیار عیب و علیل لازم ملزوم خلعت انسانی
است که همان کلید افتتاح رزق و ماده دفع و بال و نکال بی بضاعتان
محتاج بدان شب می شود •

• بیت •
بها شکست کزو کارها درست شود

کلید رزق گدا پای انگ و دست شل است

مادر و پدر آنها که ابتدا آن خلعت را نشان غضب الهی در حق

خود دانسته بودند آن هردو برادر را بدوش و گذار خود گرفته سر راه
مترددین و مسافرین می نشستند هرکرا نظر بران خلقت می افتاد
رحم بر جان آنها نموده رعایت خیرات بحال آنها می نمودند و
مادر و پدر آنها روپیه دو روپیه فراهم آورده هرروز بخانه می بردند بعده
که لشکر پادشاه عالم نواز وقت توجه حیدر اباد ازان راه عبور نمود
آن هردو برادر را برای گدائی بلشکر آورده خیمه بخیمه می گردانیدند
همین که بعرض شاه عالم بهادر شاه رسید بحضور طلبیده یک هزار
روپیه نقد و یک اسب برای سواری عطا فرمودند - درینولا که
لشکر مراجعت نمود باز هردو برادر که بعد تمیز رسیده بودند و بیای
خود قطع منازل می نمودند بحضور رسیده سعادت اندوز ملازمت
گشتند از راه فیض بخشی و ذره نوازی یک دبه بجمع پانصد روپیه
در وجه مدد معاش و یک فیل برای سواری و دو هزار روپیه نقد
عطا نموده حکم فرمودند که همراه لشکر در رکاب باشند و خوراک
فیل از سرکار می رسیده باشد رزاق حقیقی همان خلقت
معیوب را چنان کلید افتتاح رزق آنها ساخت که باعث مباحثات قوم
گردیدند - چون محمد مراد خان که صوبه دار بیجاپور شده بود از عدم
سرانجام باوجود آنکه ذوالفقار خان بهادر ده هزار روپیه از طرف
خود برای خرج مدد نمود طاقت رفتن بر سر تعلقه خود نداشت
و مکرر خبر فساد و برهم خوردگی آن صوبه بعرض رسید لهذا صوبه
دار الظفر بیجاپور از تغیر محمد مراد خان بنام حامد خان بهادر
برادر غازی الدین خان بهادر فیروز جنگ مفروض نموده صوبه
داری خجسته بنیان بنیابت ذوالفقار خان بهادر بنام محمد مراد

خان فرموده مرخص ساختند - سیف الله خان که حقیقت رفتن او نزد محمد کام بخش و انصون او کارگر نداشتن بزرگان قلم داده باوجود ظهور چنان تقصیر و کم توجهی ذوالفقار خان که با امیر الامراء آمد خان برهم زده خود را نزد محمد کام بخش رسانده بود چون بجملة المالك معظم خان خان خاندان رجوع آورده اظهار ندامت بامید شفاعت نمود از مر تقصیر او گذشته - در بحال - فرمودن - منصب عهد خلد مکان و پنج هزار روپیه سالیانه مختار ساختند - سیف الله خان ابتدا بقبول سالیانه راضی شده باز بجاذبه حب ریاست خود را پابند نوکری ساخت - وسط جمادی الاولی (۱۱۲۱) کدار سواد خجسته بنیاد رسیده - ضرب خدام و حکم مقام يك ونیم ماه برای تخفیف ایام برشکل فرمودند و بعد بند و بست امور ملکی و رفتن برای زیارت مزار و مقابر بزرگان و فاتحه حضرت خلد مکان و رساندن مبلغ کلی بخدام آنجا و حکم فرمودن برای جدا نمودن چند موضع سیر حاصل از پرگنات سرکار دولت آباد بجمع پنجاه هزار روپیه و آن را مسمی به پرگنه خلد آباد ساختن و برای خرج خدمه و لانگر و عرس حضرت خلد مکان مقرر کردن و منصوب نمودن متولی در آخر جمادی الآخری (۱۱۲۱) از خجسته بنیاد کوچ فرموده متوجه سمت دار خلافت گشتند - چون ابتدا ذوالفقار خان باظهار مدعی صاحب غرض شکوه محمد مراد خان بعرض رسانده حکم تنذیری و طالب حضور حاصل نموده بود بعهده که خان خاندان حقیقت بی تقصیری و حسن عئیدت و فدویت و حقوق نیکو خدمتی ایام پادشاه زادگی عرض نموده حکم بجای خدمت

نزد محمد مراد خان فرستاده بود بعد رحیدن محمد مراد خان بحضور ازانکه حق نیکو خدمتی محمد مراد خان در مقدمه خان جهان بهادر چنانچه بگزارش آمده بر ذوالفقار خان داشت و از خاطر او محو شده بود از عرض سابق ندامت کشیده خواست تلافی نموده در گرفتن اضافها و تجویز خدمت صوبه داری بیجا پور و خجسته بنديا و رعایت ده هزار روپيه از طرف خود متوجه احوال محمد مراد خان گردیده از خجالت برآید بر خاطر خان خاندان گرانی نمود و حمل بر رجوع محمد مراد خان طرف ذوالفقار خان نموده کم توجه بحال او گردیده از طرف داند چرگیر کم حاصل وزود تغیر نمودن که علاوه پرشای سابق محمد مراد خان گردید و بندوبست صوبه داری خجسته بنديا نیز ازو صورت نگرفت لهذا نیابت صوبه مدکور نیز ازو تغیر نموده به داود خان پنی مقرر نمودند و آخر رجب در سواد در السرر برهانپور مضرب خدام واقع شد اگرچه میخواستند که چندگاه بسیر و شکار رمد و باغات و تفرج آبشار کراره که از مکانهای فرحت افزای دامشای شکارگاه و میدرگاه مشهور است بلا تفرقه خاطر بسر برده به بندوبست ملک پردازند اما ازانکه خبر فساد راجپوتان بدخصال که وقت توجه مهم محمد کام بخش در نواح اجمیر پا از جاده عبودیت و اطاعت بیرون گذاشته هنگامه شورش گرم ساخته تهاذهای صوبه اجمیر و فوجداران آن ضلع برداشته بودند بعده که مید حسین خان بارهه صوبه دار اجمیر بقصد قادیب آنها پرداخت از اطراف هجوم آورده بمقابله پرداختند و مید حسین خان بعد کارزار صعب که راجپوت بسیار بدالبوار پیوستند

و چند هزار زن و فرزند راجپوت باسیری در آمدند و بتخانهای بسیار محصور نمود از چهار طرف راجپوت مانند مور و ملخ فراهم آمده سید حسین را با احمد سعید خان فوجدار میرتپه سنگاپانه و غیرت خان فوجدار نازنول که هر دو برادر حقیقی حسین خان بودند و جمعی دیگر از فرزندان و خویشان و همراهان و بندهای پادشاهی بدرجه شهادت رساندند مکرر بعرض رسید - توقف برهانپور مصلحت ندانسته میر احمد خان را در برهانپور حارس نموده اوائل شعبان المعظم (۱۱۲۱) از دار السور کوچ فرموده بعد نزدیک رسیدن بآب نوبدا ایام ماه صیام را نزدیک گذر اکبر پور مقام نموده بعد عید فطر از آب نوبدا عبور فرمودند *

چون نزدیک سرحد اجین رسیدند خبر فساد فرقه گرو بضم کاف فارسی در اطراف نواح دار الخلافت و پنجاب بعرض رسید مجملی از تفصیل آن بگزارش می آرد که جمعی از کفار بدکردار زنده پوش مسمی به گرو که باهم سکه بکسر سین و تشدید کاف زبان زدند پیشوای آنها بلباس فقیری نزدیک لاهور سکونت و مقام مقرری خود اختیار نموده از ایام قدیم در همه بلاد و معمرهای مشهور معبد خانه ساخته یکی از فقیران از طرف خود نائب درانجا گذاشته مقرر نموده بود که هر که از جمله معتقدان گروی آن طائفه ضال که بیشتر از قوم جت و کتیریهای پنجاب و دیگر اراذل قوم کفار بودند نذر و نیاز باسم او دران معبد خانه بدارد گرفته جمع ساخته بقدر قوت و خرج ضروری خود برداشته باقی بلا خیانت برای او رساند - خالد مکان برین اطلاع یافته حکم اخراج نائبان آن گروه

بد مال و خرابی ساختن معبد های آن کفار فرموده بودند -
 در ایامی که بهادر شاه پادشاه متوجه حیدر آباد گردیدند گویند نام
 از سرگروهان آن قوم بد نام بحضور رسیده با دوسه سه صد سوار
 نیزه دار و پیاده در رکاب رفاقت نمود بعد دو سه ماه از زخم جمدهر
 ناگهانی که قاتل او معلوم نگردید بدارالبوار پیوست - بعد از رسیدن
 خبر او به پنجاب که مجمع آن گمراهان شقاوت پزوه بود یکی از
 جمله آن گروه غیر مشهور که در تعیین اسم او اختلاف روایت مسموع
 گردیده بشهرت تناسخ که نزد آن طائفه بد اعتقاد اوتار خوانند
 خود را عوض گرو گویند مقتول که از سرنو خلعت حیات بتغییر صورت
 ریش دار در آن واحد پوشیده خود را برای کشیدن انتقام آن مگ
 نابکار اشتهاار داده بادعای خروج بسیاری ازان قوم ضال را فراهم آورده
 علم بغی برافراشته بفن شعبده بازی و دمیدن افسانه و افسون بنظر
 ظاهر بیدان مست اعتقاد خرق عادت چند وانموده خود را بسپا
 پادشاه موسوم ساخته در نواح سرحد پنجاب و سهند شروع بتاخت
 و تاراج نموده در فرصت دوسه ماه چهار پنج هزار یابو سوار و هفت
 هشت هزار پیاده جرار باو گرویده رفیق او گردیدند و روز بروز
 جمعیت می افزود و مال وافر از غارت بدست آنها می افتاد تا
 هیجده نوزده هزار نفر با اسلحه و یراق کارزار باو جمع گشته علم
 شهرت قزاقی و مردم آزاری برافراشتند و با دوسه فوجدار که بقصد
 تنبیه آنها کمر بستند بمقابله و مقاتله پیش آمده و غالب گشته
 بقتل رسانده دیهات بسیار را تاخت و تاراج نموده تهازه دار و
 تحصیلدار مال از طرف خود مقرر ساختند کار بجائی کشید که

سی چهل هزار کافر باو رفیق گشته احکام بنام حکام پادشاهی و اعمال جاگیرداران عمده برای اطاعت و دست برداشتن از تعلقهای خود می نوشتند تا آنکه وزیرخان فوجدار سرکار سهرند که از مدت حکومت ملکی و مالی آن ضلع بدو تعلق داشت و صاحب فوج و خزانه گفته می شد و در استقلال و بند و بست آن ضلع شهرت تام بهم رسانده بود بعد شنیدن خبر رساندن خرابی و تاخت برگذات تعلق او بفکر گرد آوری سپاه و فراهم آوردن مصالح جنگ افتاده چهار پنج فوجدار و زمینداران نامی را باخود رفیق ساخته سرانجام سرب و باروت نموده مع پنج شش هزار سوار و هفت هشت هزار پیاده برقداز و تیر انداز و مصالح توپخانه و فیلان مصمت جنگی بقصد تذبذبه آن فرقه ضال خدلان مآل سوار شده بتفاوت سه چهار گروه مقابل آن گروه شقاوت پژوه خود را رساند - آن مأمون از خبر حرکت وزیرخان اطلاع یافته بشوخی تمام که همه همراهان او فریاد سچا پادشاه و فاتح درس می نمودند باستقبال وزیرخان متفاوت بعده که کار بمقابله و مقاتله کشید از هر دو طرف خصوص ازان مدبران چنان تردد و تهوری نمایان بظهور آمد که شمشیر هارا علم کرده بر فیلان حمله آورده یک دو فیل را از پا در آوردند و جمع کثیر از مسلمانان بدرجه شهادت رسیدند و بسیاری از کفار نیز بدار البوار پیوستند و نزدیک بود که از حملهای پیاپی فوج اسلام در استقامت آن گروه بدنام خلیل پذیرد - درین ضمن از رسیدن بندوق ناگهانی وزیرخان بدرجه شهادت رسید و بر فوج اسلام هزیمت افتاد و مال و اسباب وافر مع فیلان

و امپان چنان دستخوش کفار بد کردار گردید که احدی از سپاه اسلام سوای جان و رخت بدن بدر نتوانست برد و حوار و پیداد بيشمار زیر تیغ بیدریع کفار درآمد و آن شقی تعاقب کنان خود را بیهزند رساند - از آنکه سهرزد شهری بود پراز مال تجار و صرافان مالدار و کاسبان صاحب مایه و شرفای هر قوم خصوص از اعیان صلحا و فضلا زیاده از شمار دران شهر سکونت داشتند هیچ کدام فرصت جان و مال و عیال بدر بردن نداشتند و از شنیدن گشته شدن وزیر خان و بغارت رفتن لشکر اسلام حوصله باخته محصور گردیده یکروز دست و پای لاجاصل زده آخر گرفتار قهر الهی گشته رضا بقضا دادند - و آن سگ سیرتان بد خصال شروع بغارت مال و قتل رجال و امیر نمودن اطفال و عیال و ضیع و شریف نموده تا سه چهار روز چنان بیداد و ظلم نمودند که شکم عورات حامل را پاره ساخته هر طفل که زنده بر می آمد بر زمین میزدند و عمارات را سوخته فقیر و غنی را بیک صورت می ساختند و هر جا که مسجد و مقبره و مزار بزرگان یافتند بشکستن و کندن و بر آوردن استخوان مرده تقصیر نمی نمودند - و بعد فراغ تاراج سهرزد در همه پرگنات برای تحصیل باج و خراج عمال خود تعیین نمودند - بعده که نوشته آنها بنام علی محمد خان فوجدار سهارنپور رسید از شنیدن حادثه که بر سکنه سهرزد گذشته بود حوصله باخت هر چند که جمعی از شرفا و افغانان فراهم آمده ترغیب برای استقامت و نزیستن و استحکام برج و باره پرداختن نمودند فائده نداد با مال و عیال خود راه شاه جهان آباد اختیار نمود - مردم

قصبه فراهم آمده باهم اتفاق نموده همه اطراف را مورچال بسته
 بعد رسیدن آن گروه شقاوت پزوه استقامت ورزیده جنگ بهادرانه
 نمودند و در پناه مکانهای قلب داد تهوری داده از زدن تیر و گوله
 بسیاری را بجهنم فرستادند و جمعی از شرفا عیال و ناموس خود را
 کشته بعد تردد نمایان خود نیز بدرجه شهادت رسیدند اگرچه
 پیشتری مال و عیال مردم قصبه بحادثه تاراج رفت و عورات بسیار
 از ملاحظه ناموس بباد فدا رفتن و اسیر گردیدن خود را بچاهها
 انداختند اما بعضی شرفای جلالت پیشه که عیال و ناموس را
 یکجا ساخته در دفع کفار کوشیدند چندان مضرت جانی و مالی و
 بی ناموسی بآنها نرسید - بعد از آنکه مال وافر از نقد و زیور و اقمشه
 بهارنپور بدست آن طائفه ضال افتاد به بند و بست اطراف
 پرداخته حکم تهدید آمیز بنام جلال خان فوجدار جلال آباد که آن
 قصبه آباد کرده او بود و حصار قائم داشت و افغانان مایه دار
 بسیار درانجا سکونت داشتند نوشته فرستادند جلال خان که در
 شجاعت و تهوری و تمن داری دران ضلع علم شهرت برافراشته
 بود بعد رسیدن نوشته آن ملعون فرمود که حاملان خط را تشهیر
 داده اخراج نمایند و بند و بست بهج و باره و گرد آوری اسباب
 جنگ و تهیه مصالح نام و ننگ و بر آوردن فوج باستقبال آن گروه
 ضال بد مال پرداخت - درین ضمن خبر رسید که فوج آن مردود سه
 چهار گروهی رسیده بروی موضع توابع جلال آباد که گدهی و آبادی
 پراز مال تجار داشتند تاخت آورد محاصره نمودند از شنیدن این
 خبر سه صد چهار صد سوار فغان قریب هزار برقدار قدر انداز و

تیر انداز بسرداری غلام محمد خان نبیرا خود و هزیر خان بنی عم
 بکومک محصوران و دفع شر کفار روانه ساخت - بعد رسیدن نام برده ها
 که محصوران را از رسیدن مدد تقویت تمام حاصل شد چهار صد
 پانصد برقنداز و تیر انداز جلالت پیدیه و بسیاری از رعایا باقسام
 اسلحه و سنگ فلاخن برآمده بدفع کفار مردانه وار کمره مت بستند
 و صدای دار و گیر از هر دو طرف بلند گردید - اگرچه ازان گروه بد مال
 نیز تردد و شوخی زیاده بظهور آمد و هزیر خان و جمعی کثیر از
 مسلمانان و رعایا شهید و کشته گردیدند اما آخر از حملهای پیاپی
 افغانان و دیگر مسلمانان بانام و ننگ نکست فاش بر فوج کفار افتاد
 و بعد کشته شدن جمع کثیر رو بگریز آوردند - و باز مکرر محاربات
 میان جلال خان و کفار رو داده بود و آن ملعون دوسه بار هزیمت
 یافته باز بمحاصره جلال آباد می پرداخت تا آنکه هفتاد هشتاد هزار
 پیاده که مثل مور و ملخ از اطراف و جوانب میرسیدند فراهم آمده با
 در صد سه سه مورچال روان که از تختهای چوب ساخته پایها بصورت
 ارابه بران قرار داده بودند رسیده جلال آباد را نگیان وار در میان گرفتند
 اما تیردی که ازان افغانان جلالت نشان در مقابل یورش آن مخدولان
 بد عاقبت بظهور آمده زیاده ازان است که مفصل بزبان قلم توان
 داد لهذا باختصار کلام می پردازد که هرگاه مورچال آن مردردان بد
 مال بیای دیوار نزدیک دروازه میرسید خود را بدم تیر و گول
 بندوق و سنگ باران داده فتح درس گویان با چهار صد پانصد کاذب
 و اقسام حربیه بقصد کندن پای حصار و گذاشتن زینه و سوختن
 دروازه ها شوخی از حد می گذراندند - و افغانان سر از دروازه ها

را را نموده با تیغهای بوهنه سپرها بر رو کشیده برآمده بران
سگن تاخت می آوردند و در هر حمله مرد ربا صد در صد نفر از
کفار بدار البوار می پیوستند و زخمی می شدند و از مسلمانان نیز
بدرجه شهادت می رسیدند - و شبها نیز برآمده غافل برانها تاخت
آورده کافرکشی می نمودند و تابیدست روز و شب خورد و آرام بر
محصوران حرام گشته بود آخر کفار بد کردار چندین هزار کافر
بکشتن داده کاری نساخته بر خاسته رفتند و متوجه تسخیر
سلطان پور و پرگذاش دوابه جالندهر گردیده بشمس خان فوجدار آن ضلع
خط بدستور پروانه مشتمل بر قبول اطاعت و سرانجام نمودن بعضی
فرمایش و استتقبال نمودن با خزانه موجوده نوشته مصکوب دو سکه
سگ سیرت فرستاد - شمس خان بعد مصلحت نمودن با شرفا
و تمن داران شجاعت پدشه که همه بقصد قبول رفاقت و نیت
رسیدن بدرجه شهادت فاتحه خواندند و قسم رفاقت و اتفاق بی نفاق
بکلام الهی بمیان آوردند بحضور فرستادهای آن مردود حکم خیمه
بیرون زدن فرمود و جواب تهدید آسیدز مشتمل بر تکلیف زود رسیدن
نوشته با قدری حرب و باروت که از جمله فرمایش حرب و باروت نیز
طلبیده بودند فرستاده در خط درج نمود که چون مواری و باربوداری
برای رفقا و شرفای جانباز مطلوب است سرانجام فرستادن حرب
و باروت زیاده میسر نیامد و الا نزد تجاران بازار و باروت خانه
سرکار گنج در گنج موجود است هر قدر بار برادر بفرستند بار
نموده فرستاده آید - بعده شمس خان با قریب چهار پنج هزار سوار و سی
هزار پیاده بر قنداز و تیرانداز و دیگر اسلحه دار که از سابق داشت

و نو نگاهداشت که برفاقت زمیداران اطراف فراهم آورده بود و از شرفای
 همه قوم و رعایا و کاسبان که بیشتر از بافندها باآرزوی شهادت کمر
 همت برنغبت و خواهش تمام بستند و دست از جان و مال و
 عیال شسته عهد و پیمان رفاقت بکفالت کلام الله بمیان همدیگر
 بسته در خرچ زن نیز شریک گشتند زیاده از یک آدم فراهم آورده
 بدبدبۀ تمام از سلطان پور برآمد و کفار نابکار از شنیدن جرأت
 شمس خان و برآمدن باچندان فوج و مصالح جنگ مع تمام همراهان
 خود که محله هفتاد و هشتاد هزار سوار و پیاده گرفتند با توپهای
 که از سهند باخود آورده بودند و مصالح وافر از تختها و جوالهایی
 پر از ریگ برای مورچال بستن و سرب و باروت بار نموده همراه گرفته
 همه جا تاراج کزان نزدیک قصبه راهون که هفت کروه از سلطان پورست
 رسیده لنگر اقامت انداخته در پناه پڑاوه خشتهها که همه گنج
 خشتهها را بجای گدھی لشکر خود قرار داده بود اطراف خود
 مورچال بسته مستعد کارزار گردیدند و فوج طلایه هر طرف روانه
 ساخته احکام اطاعت از روی تهدید بنام چودهریان و قانون گویان
 پرگناب نوشته روانه نمودند و شمس خان که یمین و یسار او چندین
 هزار مسلمان جلالت شعار باراده غزا و جهاد و آرزوی شهادت
 بهمدیگر ترغیب نموده می گفتند که در صورت هزیمت یافتن و کشته
 شدن شمس خان جان و مال و عیال همه ماها در مهلکه تلف خواهد
 درآمد بهیئت مجموعی باظهار ذوق و شوق و انتعاش تمام تکبیر
 گویان بر همدیگر سبقت نموده مردانه وار پیش قدم گشتند همیذگه
 بمفاصله گواه رس کفار رسیدند از هر روز برآمده صدای زدن

توپ و گوی تفنگ بلند گردید و یکبارگی قریب ده دوازده هزار گوله و سنگ فلاخن تکرار بر لشکر اسلام بارید اما از فضل الهی آنقدر بر لشکر مسلمین کارگر نیامد که آدم نامی کشته گردد و شمس خان که در منع تیز جلوئی و خرج باروت بیصرفه تاکید می نمود قدم بقدم پیش میرفت بعد اتمام شملک اول و دوم کفار بد فرجام فوج اسلام فیل جرأت پیش رانده بهمقدمی و رفاقت چهل و پنجاه هزار مسلمان که از پرگانات اطراف دیگر نیز رسیده رفیق گشته بودند صدای تکبیر همت افزا بلند نموده بران مدبران پر کین یورش کرده و تاخت آورده بحملهای کافور با پیهم بسیاری را بقتل رساندند و زخمی ساختند و کفار بعد دست و پا زدن لاحاصل مغلوب هراس گشته پناه بحصار راهون که بتصرف آنها قبل از جنگ درآمده بود برده محصور گردیده شروع بزدن بندرق و انداختن بیان نمودند - چون از سابق ذخیره اسباب جنگ و ماکولات که بیشتر مردم راهون گذاشته جان به سلامت بدر برده بودند فراهم آورده موجود داشتند دران گذهی استقامت ورزیده چند روز محصور گردیده شبها برآمده بهتدیت مجموعی بر اطراف لشکر اسلام می ریختند و اسپ و آدم ضائع می ساختند تا آنکه کار بر طرفین مخصوص بر کفار تنگ گردید و شب از گذهی برآمده راه فرار اختیار نمودند و شمس خان چند گروه تعاقب نموده یک توپ و چند شتر و گاو پرا از بار بهیر بدست آورده بسلاطین پور مراجعت نمود - اما روز دیگر قریب هزار نفر گرد آمده تهاونه که شمس خان در راهون گذاشته

آمده بود برداشته تهاذه خود باز درون حصار قائم نمودند - بعد آن کفار بد فرجام بقصد تاخت برگذات حوالی دار السلطنت لاهور خود را رسانده غریب واویلا و هنگامه تزلزل در لاهور و اطراف آن انداختند اسلام خان که دیوان پادشاه زاده و نائب صوبه لاهور بود باتفاق کاظم خان دیوان پادشاهی و دیگر حکام بعد بند و بست برج و باره بازدمام عام جمعی از مسلمین و هندو برآمده بتفاوت سه چهار کروه از شهر خیمه زده در دفع مضرت طلایه کفار می کوشید - اگرچه مردم لاهور از ضرر جانی و مالی محفوظ ماندند اما اطراف تا باغ شالامار که دو کروهی شهر واقع است خرابی بسیار رساندند القصه در مدت هشت و نه ماه تا دوسه منزل دار الخلافت شاه جهان آباد و سواد حوالی دار السلطنت لاهور همه قصبجات و معمورهای مشهور از تاخت و تاراج ناپاکان صد مرحله از مروت دور پامال و ویران محض گردید و آدم زیاد از احاطه شمار بدرجه شهادت درآمدند و عالمی بباد حادثه کفار رفت و مساجد و مقابر زیاد را کردند و شکستند خصوص بعد مراجعت از لاهور بر قصبه و دیهات سادهوره و کرنال که فوجدار آنجا بعد تردد بقدر حالت خویش با بسیاری از مسلمانان شربت شهادت چشید خرابی زیاد آوردند و صد درصد نفر هندو و مسلمین که دستگیر آن مردودان بیدین می گردیدند یکجا نشانده بقتل می رسانیدند - از آنکه در کفر هم تصرف تازه نموده تراشیدن موی سر و ریش خلاف آئین خویش قرار داده بودند و بسیاری از اراذل بدکیش قوم هندو بآنها گرویده جان خود نثار راه قدم آن مردود نمودن متاع بی اعتبار و ادنی مراتب

عقیدت و عبدودیت خود می دانستند و در ایذا و قتل دیگر فرقه
 هنوز اصرار می ورزیدند - بعد معروض گردیدن آن همه هنگامه و فساد
 آن طائفه ضال بدنهاد اگرچه گرد ملال بر چهره حال پادشاه ظاهر
 گردید اما صلاح و صواب دولت دران دانستند که چون فرو نشاندن
 شعله آتش فساد آن گروه جلالت پدیده مقابل ماده شورش و
 سرکشی راجپوتان عاقبت وخیم سرراه چندان کار نیست هرگاه
 رایت ظفر آیت ولی نعمت متوجه آن سمت گردد رفت و روب
 خس و خاشاک آن ناکسان بدکردار بوجه احسن صورت خواهد
 گرفت تذبذبه و تادیب راجپوتیه مقدم بر دفع دیگر فساد دانسته
 از بلند دار الفتح اجین رایت توجه بسمت ارطان راجپوتیه
 برافراشتند *

خبر واقعه محمد مراد خان که باجل طبعی در گذشت بعرض
 رسید - بعد از آنکه در سوان دار الخیر اجمیر مضرب خیام گردید
 برای پا مال ساختن ملک و مال و بدست آوردن اطفال و عیال
 راجپوتان بدسگال اطراف سرزمین اودیپور و جودپور تعلقه راجه
 جی سنگه و رانای چتور افواج دریا موج با سرداران رزم آزمای
 کار طلب تعیین فرمودند •

درین آوان حکم نمودند که در همه بلاد لفظ رسمی در مذاقب
 حضرت امیر المومنین علی رضی الله عنه در فکر خلفای
 راشدین وقت خواندن خطبه داخل نمایند *

بعده که امواج عدو مال برای تاخت و خرابی معمرهای
 میر حاصل راجپوتان و پامال ساختن زراعت تعیین گردیدند

آن مرکشان بادیه ضلالت از خواب غفلت بهوش آمده
رسولان درمیان انداخته خان خانان معظم خان بهادر و مهابت
خان بهادر را واسطه شفیع تقصیرات خود ساخته بعجز و
انکسار تمام التماس عفو جرائم نمودند - اگرچه در قبول
بعضی احکام موافق مرضی پادشاه عالی جاه بظهور نیامد
اما از آنکه خار خار شورش اطراف لاهور و دار الخلافت در دل
پادشاه می خلید و تنبیه و تادیب آن جماعه بد عاقبت پیش
نهاد خاطر آن پادشاه دریا دل بود بتقاضای وقت و التماس مقربان
پای تخت چنان قرار ملازمت بمیان آمد که راجه جی سنگه و راجه
اجیت سنگه و وکلای وانا و دیگر راجپوتان سرسواری ملازمت
نموده خلعت ملازمت و رخصت همان روز پوشیده بعد کوچ
پادشاه بسرانجام سفر پرداخته خودهارا برکاب برسانند - التماس
فام بردها بشرف قبول درآمد - و همه راجپوتهای با نام و نشان
جمعیت می چهل هزار سوار بطریق محله نموده دست خودهارا
بررمال بسته سرسواری ملازمت نمودند و از عطای خلعت
وامپ و فیل مفتخر گردیده مرخص گشتند *

درین منزل فوت شدن میرزا یار علی که از کعبه الله برگشته
آمده ملازمت نموده بوٹ بعرض رسید *

ذکر جشن سال چهارم از جلوس شاه عالم پادشاه مطابق

هـ هزار و صد و بیست و یک هجری

بعد فراغ جشن سال چهارم که هیجدهم ذی الحجه موافق
سرانجام سفر منعقد گردید و عالمی بفیض رسید بقصد استیصال

گروى بد مآل رايت ظفر اقبال سميت دار الخلافت و دار السلطنت
پنجاب برافراشتند - چين قليج خان بهادر بصوبه دارى صوبه اوده
مامور گرديد - و از سوانح بندر سورت بعرض رسيد که ميرزا محمد
هاشم نام که بمس واسطه نواسه شاه عباس ايران و بدو واسطه نبیره
خلیفه سلطان پادشاه زاده مازندران مى شد بعده که مازندران
بتصرف شاه عباس ثانی درآمد وزارت ايران بخلیفه سلطان سپرده
صبیه خود را بدو داده بود و محمد صالح نام عموى مومن خان نجم ثانی
که با پادشاه زاد رفيع الشان قرابت جدی مادرى دارد از ايران
رسیده اند - حکم شد که دو گرز بردار و مهماندار برای آوردن هر دو
با تنخواه مبلغ سه هزار روپيه بنام ميرزا محمد هاشم و دو هزار
روپيه بنام محمد صالح نجم ثانی بر خزانه بندر سورت روانه نمایند
وسوای آن بنام غازی الدین خان بهادر فیروز جنگ صوبه دار احمد آباد
فرمان صادر شد که بعد رسیدن ميرزا محمد هاشم با احمد آباد سرانجام
ما بحتاج او بدستورى که محمد آمین خان صوبه دار احمد آباد
در عهد خلد مکن برای قوام الدین خان که بنی عم ميرزا محمد هاشم
مى شد و تازه از ولایت ايران رسیده وارد احمد آباد گردیده موافق
حکم سرانجام نموده روانه حضور ساخته بود نماید - و مهماندار خود
همراه داده روانه بارگاه سلاطین مسجد گاه سازد •

از سوانح دار السلطنت لاهور بعرض رسيد که بعد رسیدن حکم
داخل نمودن لفظ وصی در مذاق حضرت امیر المومنین
علي کرم الله وجهه در خطبه جان محمد و حاجی یار محمد که
افضل الفضلاي لاهور بودند باتفاق دیگر فضلا و علما هجوم

عام نموده بخانه قاضی و صدر آمده برای خواندن خطبه بقید لفظ وصی مانع آمدند و بهمین دستور فضلا و مشایخ دار الخلافت و مستقر الخلافت باتفاق جمعی از مسلمانان در منع خواندن خطبه بدان دستور که حکم رسیده بود شورش نمودند و بهمین مضمون از نوشته اخبار نویسان دیگر بلاد بعرض رسید - و در همین آوان از سوانح احمد آباد معروض گردید که خطیب مسجد جامع را بسبب خواندن لفظ وصی گروه اهل سنت و جماعت بقتل رساندند - اگرچه در باب کشتن خطیب روز جمعه و محبوس گردیدن مهر علی خان بخشی و واقعه نگار احمد آباد که بعد کشتن خطیب روز یکشنبه بفرموده فیروز جنگ خدمت رسانده در چبوتره کوتوالی مقید ساختند اگرچه بروایت مختلف در احمد آباد اشتهار یافت اما از آنکه مسود اوراق دران ایام تازه وارد احمد آباد گردیده بود و تا مقدور بتحقیق آن پرداخت مجملی می نگارد بعده العلم عند الله - بعد رسیدن حکم خواندن لفظ وصی صدر احمد آباد برای حاصل نمودن اذن بخداست فیروز جنگ صوبه دار عرضی نوشت در جواب دستخط نمودند که موافق حکم خلیفه بخواند بعده که روز جمعه در مسجد جامع خطبه بلفظ وصی خواندند چند نفر از مردم پنجاب و حضرات توران بشورش آمده خطیب را مخاطب و معاتب ساخته گفتند که درین جمعه که خواندی ترا معذور داشتیم در جمعه آینده نخواهی خواند او در جواب گفت موافق حکم پادشاه و ناظم و صدر می خوانم - بعد از آنکه روز جمعه دوم خطیب بر منبر آمد یکی از مغلها گفت لفظ وصی نخواهی خواند

خطیب اجل رسیده مهذوب نگردیده همینکه وقت خواندن خطبه
لفظ و صی بر زبان او جاری گردید پنجابی برخاسته دامن خطیب
گرفته از بالای منبر کشیده بزجر و تشذیع پیش آمد و سفل تورانی
از جا بسته کار از یکی بشکم او رسانده بنزیر منبر انداخت
و در مسجد هنگامه و غلوی عام برپا گردید و خطیب را با نیم
جان کشیده بصرح مسجد آورده آنقدر خنجر و پاپوش زدند
که به بیحرمتی تمام جان داد و وارثان او یک روز و یک شب
جرات برداشتن لاش و کفن و دفن او نتوانستند نمود روز دوم
والدین مقتول ذوحه کزان نزد فیروز جنگ استغاثه و التماس
برای انن تجهیز و تدفین او نمودند امگه فیروز جنگ چند رویه
بوارثان از سرکار داده برای کفن و دفن او مرخص ساختند
و روز سیوم آن مهر علی خان بخشی و واقعه نگار را بر سر تقصیری
که در بعضی مقدمات خلاف نویسی او ظاهر گردیده بود از خانه
طلبیده خفت رسانده بحبس خانه فرستاده بعد از سه چهار روز
خلاص نمودند - درین ایام خان دوران خلف الصدق فیروز جنگ
که بصوبه ناری اوده گور کپور مامور گشته بود بعد رسیدن بر سر تعلقه
خود باوجود بندوبست واقعی نمودن وزیر بار خرج سه بندی آمدن
بدون اثبات تقصیر معزول گردیده بحضور رسیده بود که نظر
بر بیخبریهای پادشاه بغور پرداخت خانه زادن کار طلب پدراختند
گروه استعفای منصب نموده منزوی گردید - میرزا محمد هاشم که از
بندر سورت باحمد آباد رسیده بود بدین فیروز جنگ آمد پسر
خود را باستقبال فرستاده بعد نزدیک رسیدن بخانه خود چند قدم پیش

آمده باعزاز در خورده چهار پنج روز مهمانداری نموده پانزده هزار
روپیه نقد و یک فیل و چهار اسب تواضع نمود و محرم سوانح را دیوان
و مهماندار از طرف خود ساخته بآبروی تمام روانه نمود *

درین حال خبر محاصره نمودن غنیم دکن برهانپور را و بدرجه
شهادت رسیدن میر احمد خان صوبه دار باجمعی بعرض رسید
مجمعی از تفصیل آن بگزارش می آرد که زنی از قوم زنهای مرهته
تلسی بائی نام با پانزده شانزده هزار سوار بقصد گرفتن چوتنه بلده
دارالسرور برهانپور و تاخت نمودن نزدیک قصبه رانویر که هفت
کرومی برهانپور واقع شده رسیده سهای رانویر را که جمعی کثیر
از قافله و مردم دیهات پناه بآنجا برده فراهم آمده بودند محاصره
نموده به میر احمد خان صوبه دار پیغام طلب چوتنه یازده لک
روپیه عوض بلده و مردم سهای که بمحاصره آمده بودند نمود میر احمد
خان که قبل از رسیدن خط تلسی بائی و خبر شوخی آن زن جنگی
بخطر آورده بود که مقابل زن کافر حربی مردان را ملاحظه جان نمودن
و از درجه شهادت که عین مراد اهل قبله است رو پوشیدن خود
را کمتر از زن دانستن است با جمعیت هشتصد نه صد سوار که
فوجداران نواح را با فوج خود فراهم آورده و همه متصدیان و
منصبداران برهان پور را که با خود گرفته بود نهم صده محرم الحرام
از برهانپور برآمده از جمله فوجداران نواح ظفر خان فوجدار برگنده
جامود که از شجاعان مشهور صاحب فوج و صاحب تدبیر بود
اورا هراول فوج نموده کوس معرکه شهادت نواخته مقابل اشقیای
روانه شد . مخدولان خبر یافته به چهار هزار سوار بر سر بهیر خود

گذاشته با چهار پنجهزار سوار جنگ آزما باستقبال میر احمد خان
 شتافته بمقابله پرداختند و باقی فوج هرهته خونخوار بقصد
 محاصره و تاراج پورهای برهانور تعیین نمودند - میر احمد خان که
 دو سه روز درین مابین تردد نمایان نموده با نبیره‌های خود زخمی‌های کاری
 برداشته بود از شنیدن محاصره نمودن برهانپور نزدیک بآخر روز
 بقصد کمک محصوران شهر مراجعت نمود و همه جا غنیم را اطراف
 خود داشته جنگ کزان میرفت درین ضمن ظفر خان بعد تردد
 نمایان زخمی گشته نزدیک آخر شب غلبه کفار را زیاده دیده
 تقاضای مصلحت دران دانست که یک پسر میر احمد خان را با
 خود گرفته با جان سلامت خود را بشهر رساند و میر احمد خان که
 بدشتی مردم فوج با شهامت خان چنداول او بدرجه شهادت
 رسیده بودند بافی مردم جان بسلامت بدر بردن غنیمت دانستند
 و جمعی اسیر کفار گردیدند - میر احمد خان که تنها دران فوج کفار
 تردد می نمود بزخمی‌های پیاپی از اسب افتاده خود را با نیم
 جانی که داشت ز پر درخت رسانده کامیاب ثواب درجات شهادت
 گردید - و از جمله منصبداران برهانپور میر علی رضا نام که از سادات
 سبزواری و از شجاعان آبرو طلب گفته می شد و جمعی دیگر از
 متعینه میر احمد خان کامیاب شهادت گشتند و بسیاری دستگیر
 گردیدند از جمله شرف الدین نام بیوتات شهر که در فن ورود
 خوانی باج بکلانیت و قوال نمیداد بعد دستگیر گردیدن تقاضای
 وقت دران دانست که خود را قوال را نموده اشعار رنگین فارسی
 و هندی و زبان مرهته خواندن شروع نمود و وقت کلام و کلام

با سرداران آن قوم بدنام بدستورستایش که اهل نغمه با صاحب ثروتان
می نمایند حرف میزد بعده که نا سرداران آن فرقه ضال باو گفتند
که اگرچه دانستیم که تو از جمله مغنیان و نغمه سنان مجلس
امیران مشهوری اما تحقیق ما گشته که از جمله مردم مایه دار
و آبرو طلبی اگر دو هزار روپیه میدهی خلاص می نمائیم آخر بعد
رد و بدل و مناظره بسیار هزار و دو صد روپیه برای خلاصی خود
قبول نموده از خانه طلبیده رسانیده برات نجات خود نویسانیده
هرکاره غنیم همراه گرفته خود را بگذار شهر رسانیده بر کشتی سوار شده
هرکاره غنیم را صدا نموده گفت که بسردار خود بگوی که من از
منصبداران مشهور و بیوتات شهر بودم هزار و دو صد روپیه تصدق جان
و مال خود داده نجات یافتم - و محمدنقی نام جوان که از زبیرهای
امانت خان مرحوم بخشی و واقعه نگار برهانپور بود بعد از اتمام
بدست غنیم هرچند مردم بزمان فارسی و اشاره فهمانیدند که خود
را منصبدار صاحب اسم و رسم ظاهر نسازد او در جواب گفت من
چرا از قومیت و مراتب خود ابا نموده در اخفای حسب و نسب
بکوشم و باآواز بلند طبیل صدق مقال نواخته گفت من بخشی شهرم
و زبیر امانت خان دیوان دکن می شوم سرداران مرهته شنیده
آفرین گفته بعزت و آبروی تمام پیش آمده از ماکولات مرغوب
همه جنس حاضر ساختند حاصل سخن آخر بسی هزار روپیه
اختتام کلام برای خلاصی او قرار یافت بعده که مبلغ مذکور را
واصل ساخت نجات دادند - چون بادشاه نزدیک دار الخلافت رسیدند
چو را من جائه که بعد از هزینهت خوردن فوج محمد اعظم شاه

جواهر و مال وافر بتاراج برده روز گردان بود بحضور رسیده
 سعادت اندوز ملازمت گردید دوازده کروه دار الخلافت را دست
 راست گذاشته متوجه تنبیه و اخراج گروی بد مال گردیده فوج
 سنگین بسرداری محمد امین خان بهادر و رستم دل خان و چورامن
 جاتّه و دیگر عمدهای لشکر بطریق همراول برای تنبیب و
 استیصال آن طائفه ضال تعیین فرمودند و حکم اخراج و برداشتن
 تهبانجات آن کافر شدید العداوت و باز قائم نمودن تهبانه مردم
 پادشاهی و آباد نمودن رعایای ستم زده شاه آباد و مصطفی آباد
 و شاه هوره و دیگر معمورهای قدیم که بتاراج و تصرف آن ملعون
 درآمده بود نمودند - و باوجود پرتو افکن گردیدن رایت ظفر آیت
 دران ضلع آن طائفه بد عاقبت که بعد فرار باز بدستور قزاقان
 یکه تاز خود را غافل می رساندند دست از شوخی بر
 نمی داشتند - دهم شوال سنه مذکور مضرب خیام چهار پدج کروهی
 قصده شاه هوره واقع شد رستم دل خان را مع فیروز خان میواتی
 برای دیدن جا که قابل مقامات و فرود آمدن لشکر باشد مرخص
 فرمودند مابین راه سی چهل هزار سوار و پیاده بیشمار آن کروه
 ضال از ده دوازده کروه تاخته فتح درسن کویان چون سیل ناگهان
 مقابل فوج پادشاهی رسیدند چه نویسم که از حملهای وحشت افزا
 و چپقلشهای مرد ربا و آمد آمد تزلزل افزای آنجماعه فقیر لباس
 چگونه ترس و هراس دو فوج پادشاهی راه یافت و چنان صدای
 دار و گیر و مردکشی بلند گردید که عرصه بر فوج بندهای پادشاهی
 تنگ گشت و کار بجائی رسید که بعه کشته شدن و زخمی گردیدن

جمعی از مردم خاص و عام فیروز خان میواتی و چندی دیگر از
 سادات بارهه از فیل و اسپ پیاده شده بمقابله و دفع شر آن
 جماعه پرداخته بحملهای بهادرانه آن گروه کفار بد کردار را هزیمت
 دادند - اما بعد از آنکه در شاد هوره بقصد تعیین افواج برای تنبیه
 و اخراج آن کافر بد نهاد نزول رایات ظفر آیات واقع شد اول اوائل
 ذی الحجه که آواخر دی ماه الهی و عین چله زمستان می باشد
 چهار پنج روز باران گنده بهار بلا فاصله بارید و چنان باد زمهریر آسا
 بران لشکر آب و گل آغشته وزید که چندین هزار آدم خصوص
 از مردم دکن که تاب سرمای آن اطراف نیاورده بمعرض تلف
 درآمدند و چهارپای بیشمار از اسپ سواری و بار بردار آن قدر
 سقط شدند که از گنده بوئی آن زیست بر مردم پادشاهی تنگ
 گردید و مردم عام حمل بر سحر و جادوی آن زمره بد نام کرده
 کلمات ناگفتنی بر زبان می آوردند دویم آنکه خبر انتشار و فساد
 آن اشقیای مردم آزار که بر کهی و فوجهای اطراف پادشاهی تاخت
 می آوردند و شوخی زیاد بمرتبه می نمودند که یکدو فوجدار نامی
 بعد رسیدن فوج پادشاهی دران حدود بدرجه شهادت رسیدند متواتر
 بعرض میرسید جمله الملک خان خاندان را بایک پسر و حمید الدین
 خان بهادر و رستم دل خان و راجه چتر سال و فیروز خان میواتی
 و چورامن جائه و دیگر بهادران کارزار دیده بسرداری پادشاه زاده
 رفیع الشان هراول و برنغار و جرنغار و یلتمش قرار داده برای
 استیصال آن جماعه خدلان مآل تعبیر فرمودند و آن مفسد غدار
 بعد مکرر بمیان آمدن کارزار که بیشتی ازان گروه شقاوت پزوه

و هدف تیر و سندان شدند و بسیاری

پادشاهی بدرجه شهسوار رسیدند آن ملعون هر

را بیکي از مکانهای قلب اسمی بلوه گده که میان ج

نزدیک تعلقه راجه برفی واقع شده و وسعت حصار و استحکام آن
قابل محصور گردیدن شصت و هفتاد هزار سوار و پیاده داشت
رسانده محصور گردیده به بند و بهست برج و باره پرداخت و دوسه
هزار گاو و بنجاره را تاخت نموده آورده دران حصار ذخیره نمودند
و بهادران کوه نور و فیل نبرد شیر صوات بمحاصره آن کمر همت بسته
شروع به بستن و پیش بردن مورچال نمودند و آن سرگروه بد فرجام
با معتقدان ضلالت پیشه خدایان مآل که زرپرستی و حسن ظن
عقیدت بآن گمراه روز ازل علاوه هم گردیده بود بانواع دمیدن افسانه
و افسون آنکه هر که درین جنگ بحسب ظاهره نور دادیه عدم و
ضلالت می گردد بلا فرصت و فاصله ایام بهمان صورت امر و
ریشدار که بجهنم واصل می گردد عود نموده و حیات ابدی بافته
بترقی درجات دینوی میرسد ترغیب و تحریص بجنگ و محاربه
می نمود و آن سگان که گفته پیر و پیشوای خود را در تناسخ که
مردود اهل کلام همه ملل ذی قبله است برهان قاطع دانسته
بسمع رضا می شنیدند و ازان حصار برآمده باظهار شغف و شوق
و رغبت تام صدای فتح درمن سچا پادشاه وقت دار و گیر بلند
ساخته پروانه وار خود را بشعله آتش توپخانه و بدم تیغ و تیر و
سدان مستانه و دلیرانه می زدند و حملهای صف ربا بر مور
چال پادشاهی می آوردند و هر روز بسیاری بقتل می رسیدند و

سرخروئی ازلی شهادت حاصل شد.

هندو بدشمار متل معروف و ملخ فراهم آمده

و عوض او هماندم بعمره کارزار در آمدن حکم خالق

الساعة بهم رسانده بودند اما از قوم اشراف هندو نیز بدشتری از

کهنتریان پنجاب که شریک مصلحت و تدبیر آن ملعون بودند و

جائهای شجاعت پیشه مشهور که همدم و همقدم لشکر آن مردود

می گردیدند بآنها اذیت نمی رساندند باقی همه هندو را

با مسلمانان واجب القتل می دانستند - بر مصاف دیدگان رزم جو

ظاهر است که در اکثر افواج میان دو هزار و سه هزار سوار اگر صد

دو صد سوار باشند که بجزهر شجاعت و ارادت پاس مرعات حق نمک

در جاذبه شانی داشته باشند باعث فخر و فتح آن لشکر می گردد

برخلاف آن گروه شقاوت پرور که باوجود پیاده بودن اکثری کمتر

کسی دران انبوه از سوار و پیاده بود که خود را بدستور گوسفند

قربانی بدل و جان نثار راه مرشد نمودن کمال مراد و آرزوی دل

خویش نداند و همین معنی و طمع زر و اقسام اقمشه و زیور که

بقاراج آنها در می آمد باعث مزید تسلط و غلبه آن گدا صفتان

سگ سیرت بد مآل می گردید و مردم عام سست اعتقاد آنرا حمل

بر سحر و جادوی آن قوم می نمودند - القصه بعد امتداد کشیدن

محاصر که از هر طرف داد جلالت و تهوری بظهور آمد و ذخیره

اندرون حصار بآخر رسید به مرتبه عرصه تردد بر محصوران بد عاقبت تنگ

گردید که از بالای حصار با اشاره دست و چشم با بقالان لشکر ساخته

بقیمت دو روپیه و سه روپیه آثار غلبه داد و می نمودند و چادر از بالا

انداخته دران غله بسته از طنابها اندرون می کشیدند و بقدر
یکمشت و دومشت میان خودها قسمت می نمودند و قریب سه
چهار هزار آدم از فاقه مردند و چهارپای سواری و باربرداری نماند که همه
را ذبح کرده و ناکرده خوردند بعد عرصه بران کفار تنگ گردید یکی از قوم
کهتری که گلابونام داشت و تنباکو فروشی کسب او بود بقصد جانفشانی
در راه پیر و مرشد خود بدستور آن سرگروه رخت فاخره پوشیده در
مکان مرشد خود آمده نشست و آن ملعون بافوج و لشکر خود یک
طرف مورچال پادشاهی یورش آورده راه کوهستان راجه برفی پیش
گرفته بدر رفت - بعد در آمدن فوج پادشاهی دران گدھی که آن
ملعون را بدان زینت نشسته یافتند گرفته مقید ساخته بهزاران
خوشوقتی پیش خان خانان آوردند و از چهار طرف صدای
مبارکباد و آواز شادیانۀ فتح بلند گردید و منهدیان خبر بحضور
پادشاه رسانده بعطای انعام سرفرازی یافتند و خان خانان و
همراهن او مورد تحسین و آفرین گردیدند بعد ازان که آن گرفتار
و اسیر سر پنجه اجل را بحضور خان خانان آورده باستفسار احوال
او و تحقیقات کار و بار پرداختند و پرده از روی کار برداشته شد
دانستند که باز پریده و عوض آن یکی از بوم صفتان بی اعتبار آن
قوم خود را شهباز آن گروه قرار داده از راه جانفشانی خویش را
عمدا گرفتار دام ساخته ازین معنی خان خابان که برای از
ماده خجالت روی داد نهایت افسوس خورد - سرداران همراه خود
را بعد مرزنش بسیار فرمود که همه پیاده گشته در کوه راجه برفی
درآیند اگر آن ملعون را زنده یابند دستگیر نمایند و الا عوض او راجه

را گرفته بحضور بیاوند چنانچه راجه آن کوه عوض سردار آن گروه
گردیده بحضور رسید - چون بمجرد خبر دستگیر گردیدن آن
حکم فرموده بودند که آهنگران جلد دست تیز هوش قفس
سینخ دار دست بدست تیار نمایند آخر آن قفس نصیب راجه
و آن مرید صادق العقیده که خود را تصدق پیر خود دانسته
جانشانی نموده بود گردید و بقلعه دارالخلافه فرستادند -
در میان آن قوم موی سروریش تراشیدن گناه عظیم میدانستند
از معتقدان پنهانی آنها که از قوم کهنتری و جاآه در لشکر
و در دربار نوکری می نمودند و مصالح دفتر بودند حکم
ریش تراشی هنوز عموماً نمودند و جمع کثیر در پاداش آن
داشتند بعتاب ریش تراشی درآمدند و چند روز
حجامان گرم بود و بعضی ریش داران صاحب اسم و رسم
سبب ریش اعتداری که داشتند بباد فنا دادند - چین قاپیچ
صوبه دار او دهه که از بعضی وضع بهادر شاه پادشاه و
و قراری که از ابتدا بمیان آمد و با کراه صوبه او دهه را
نموده بود و از دیگر سلوک پادشاه ملال خاطر بران والا نهب
درینولا نظر بر سفله نوازی زمانه و ناقدردانی پادشاه
منصب و خدمت نموده منزوی گردید و اکثر از نقد
بفقرا و مساکین تقسیم نمود چنانچه در یک روز پنج لک
بارباب حاجات رسید - درینولا خللی در مزاج خان خانان
که از آن روزی که آن خجالت گریختن گرو برای او داده بود
از غصه می گاهید بهم رسید بسبب عارضه مختلف بدنی

که حکمای یونان و فرنگ از معالجه آن عاجز آمدند ازین سرای
فانی بروضه جاودانی شتافت *

مردی بود صوفی مزاج فقیر دوست که در عالم حکومت
او ایدائی بخلق نرسید و بدعتی که اثر ضرر آن بهیچ احدی
از مسلمانان در عالم وزارت او رسد بظهور نیامد مگر آنکه همه
کار و بار روزگار که باختیار انسان سراپا خطا باشد ممکن نیست
که همه راست و درست آید بلکه آنچه در اراده الهی است
همان بظهور می آید بسیار دیده و شنیده شده که آدم بعضی
کارها بقصد ثواب و نیکنامی بامید نجات از عذاب الهی
مبلغها خرچ کرده شروع باحداث آن کار که خیری جاری باشد
می نماید قصد ثواب آن به بدنامی منجر می گردد چنانچه
بخاطر خان خانان رسید که در هر شهری سرائی و مسجدی
و خانقاهی بنام او ساخته شود و جا بها بصوبه داران و دیوانیان
نوشتجات برای خریدن زمین و بنای سرا و مسجد و مدرسه
بمبالغه و تاکید تمام مع هندویهای مبلغ خطیر فرستاد هر جا که حکم
رسید همه حکام صاحب مداران آنجا نظر بر پایه وزارت او حکم
او را وحی آسمانی دانسته در فکر احداث سراهادرین آبادی شہرافتادند
اما بعضی جا زمیني که برضامندی بفروشد و وسعت ساختن
سرا داشته باشد میسر آمد و بعضی جا چنان اتفاق افتاد که هر چند
خواستند که زمین موافق احاطه سرا بخزند و رضامندی مالکان بدست
آید میسر نیامد ناچار نظر بر حکم رانی خود و رضامند داشتن
خانخانان خانهای بسیار را بدین طریق بدست آوردند که صاحب خانها

را که بزرگان آنها از قرضها ساخته بودند بزور و تعدی از مکانهای موروثی آنها برآورده خاک نشین ساختند و جمع کثیر از قوم مسلمین و سادات و هندو آه کشان و نفرین کزان از انجا برآمدند چنانچه که در شهر برهان پور و بندر سورت واقع شد - همین که شروع بساختن سرا و دکانین برای سکند مردم بازار نموده مبلغی زر بخرج در آوردند هنوز عمارت تمام نشده بود که خبر واقعه خان خانان انتشار یافت و حکام که برای حصول رضای مخلوقی نظر بر غضب خالق نموده می خواستند دل خلقی را بیازارند تا دل مخلوقی بدست آرند دل سرد شده دست از اتمام کار آن برداشتند و آن خانههای نیم ساخته که سر راه گذر عیدگاه برهان پور واقع شده بود مثل خانههای نیم سوخته منزله محله و راه رو گردید و قصد ثواب آن بیچاره میت موقوف بر فضل الهی ماند - ازین مقدمه محرر اوراق بسیار از روی غور مشاهده کرده که هیچ کار ظالم بانصرام نرسید و فرزندان و اولاد ظالم روی بهیود ندیده بمراد خود نرسیدند و بانی بدعتهای مردم آزاری هم درین دنیا انگشت نمایی عالمی گردیده بسزای افعال خود رسیدند و هم کار اولاد خاندان آنها بگدائی و رسوائی چند منجر گردید که زبان قلم را بتحریر آن آشنا ساختن ماتم بر حال خود نمودن است - باری الحمد لله که مسود اوراق باوجود از ابتدای نشو و نمای عمر خود در کاروبار سرا پا معصیت و خدمات بد عاقبت ضائع ساخته و خود را بدترین مغضوبان درگاه الهی میداند اما هرگز راضی بمردم آزاری که در زبانها بظلم منجر گردن نگردیده خدا را که بدروغ شاهد گرفتن در همه ملل کفر

است همان خدا را بعظمت یاد نموده اقرار می نماید که تا سن
می و دوی عالم گیر در تبعیت نفس کافر کیش خود را معاف
نهی داشت و مال حضرت خلد مکان که در صوبجات دکن خوان
یغما بود بسیار خورده شده اما دران ایام هم احتیاط تمام داشت
که کار بآنجا نرسد که در زبانها گفتگوی بظلم منجر گردد بعده
بسبب روی دادن بعضی مقدمات که بتحریر تفصیل آن پرداختن
پرده روسیاهی خود را از میان برداشتن است با خدای خود
عهد نموده و تا مقدور بدل و جان کوشیده که در اکل و تصرف
و تلف نمودن مال مسلمانان تبعیت نفس شوم نذموده اما
هرچند خواست که از بدنامی ظاهری قبول عمالی که سگبانی و
خوک چرائی بمراتب بهتر از انست نجات یابد و دست و پای بسیار
زد که بدیانت داری کوشیده خود را در زبانها از بدنامی اخذ و
جرعمال بد مآل محفوظ دارد چون این فیض محض بفضل الهی
وابسته است میسر نیامد *

القصة بعد واقعه خان خانان برسر تعیین وزارت و تبدیل
خدمات عمده حضور و صوبه داری دکن رایهای مختلف بمیان
آمد و قصد پادشاه زاده عظیم الشان که صاحب اختیار سلطنت
بود و سعد الله خان پسر عنایت الله خان که دیوان مستقل تن
و خالصه نموده بودند آنکه وزارت بنام ذوالفقار خان بهادر مقرر
شود و خدمت بخشی الملکی و صوبه داری دکن بهر دو پسران
خان خانان تجویز نمایند - و التماس ذوالفقار خان آنکه بامید
وزارت دست از ملک دکن و بخشی الملک بودن برندارد در جواب گفت

که چون حضرت پادشاه بخان خانان وعده وزارت نموده بودند عذر
 نتوانستیم نمود و تا بر پدرم بدستور سابق پایت وزارت قائم نباشد من
 در قبول آن فخر نمیتوانم نمود و این گفتگو بامتداد کشید و پادشاه
 زاده عظیم الشان می گفت که ذو الفقار خان می خواهد که وزارت
 بنام پدر و دیگر خدمات بنام خود نگاه دارد و پادشاه در قبول
 التماس هیچ کدام دست رد نمی توانست زد و بمرتبته مستغرق
 این فکر بود که چون در همان روزها میرزا محمد هاشم نواسه شاه
 ایران که مکرر سوانح را غازی الدین خان بهادر فیروز جنگ
 ازطرف خود مهماندار و دیوان شاه زاده مقرر نموده همراه داده
 بودند و از حضور پادشاه مهماندار دیگر مخاطب بکوکه خان باستقبال
 شاه زاده رسیده بود والده او که اندرون محل بخدمت خوراندن
 طعام نوکر و مقرر بود مسودا وراق را بسبب تعلق دیوانی بلاشکر رفتن
 ضرور گردید و بارالده کوکه خان هم کلام گردیدن اتفاق افتاد از زبان
 پادشاه می گفت که مکرر در خلوت فرمودند که من از مذاقشه
 وزارت چنان تنگ آمده ام که می خواهم بنام پادشاه زاده ایران
 وزارت مقرر نموده یکی از دیوانیان تن و خالصه را باستقلال نیابت
 او بفرمایم و از همان نایب کار وزارت بگیرم اما بدنامی چند ازطرف
 شاه زاده ایران قبل از ملازمت بگوش پادشاه رساندند و بعد رسیدن
 حضور از طرف شاه زاده بمرتبته تبختر و تغن چنانچه عنقریب
 باحاطه بیان می آرد نسبت بمقربان حضور بظهور آمد که خود او
 و همراهان او کامروا نگردیدند - و برای وزارت چنان مقرر فرمودند
 که تا تعیین و زیر مسئول سعد الله خان پسر عزایت الله خان که

دیوان تن و خالصه مقرر شده بود به نیابت و اطلاع پادشاه زاده محمد
 عظیم کار جاری می ساخته باشد - و در آخر ماه جمادی الاولی در نواح
 دار السلطنت لاهور مضرب خیم واقع شد رستم دل خان را که برای
 گذراندن بهیر از دریا عقب گذاشته بودند بحضور رسیده ملازمت
 نمود - از آنکه بر سر معبر با مردم بهیر لشکر از سختی و تعدی بسیار
 در گرفتن زرو بی آبرو ساختن مردم واقع شده بود این معنی
 بعرض رسید مخاطب و معاتب از کمی منصب و از مجرا ممنوع
 گردید - و میرزا محمد هاشم نواسه شاه ایران که تازه رسیده بود پائنده
 اسپ عربی و عراقی و دو تفوز زربفت پیشکش گزاران دو اسپ
 قبول نموده باقی باو بخشیدند بعد عطای خلعت و شمشیر و
 جمدهر و سپر مینا و مرصع و جیغه که مخلع شده باریگر برای
 تسلیم آمد از شدت گرمای تیر ماه الهی عرق ضعف بر چهره او
 ظاهر گردید حکم فرمودند که در خس خانه برده بنشاند و آب یخ
 پرورده بخوراند و پنکجه نمایند - اگرچه پادشاه در یاد گنج بخش در باب
 منصب و عطای خدمت عمده اراده دلجوئی و فیض رسانی
 نسبت باو بسیار داشتند اما از آنکه نام برده با همه مقربان حضور
 اصلا سلوک نذمود و از همه طمع سبقت سلام داشت و هر که باو
 سلام می نمود در جواب دست بر سینه می گذاشت حتی که
 در خدمت هیچ یکی از پادشاه زاده ها رابطه ارادت بهم نرساند
 و بخانه هیچ یک نرفت خصوص میرزا شاه نواز خان بخشی که
 چهار پنج واسطه از نیاثر شاه ایران می شد نظر بر تبختر او حسد
 همچشمی را کار فرموده نهی خواست که عنایات پادشاه نسبت

بار بظهور آید و باشاره میرزا شاه نواز خان کوکه خان مهماندار باعث
 تمهید خفت او گشته از طرف شاهزاده ایران بپادشاه عرضی نویساند
 که اگر پادشاه زاده‌ها در راه در خورند یا در حضور چهار چشم گردیدن
 اتفاق افتد چه سان آداب بجا آیم و با امرای حضور که اتفاق ملاقات
 افتد در سبقت و جواب سلام آن چه امر شود و اگر پیش از برآمدن
 حضرت بدیوان آمدن من اتفاق افتد تا برآمدن پادشاه هرجا که حکم
 شود به نشینم پادشاه دستخط فرمودند که اگر پادشاه زاده‌ها در راه در خورند
 از امپ پیاده شده آداب بجا آرد و اگر در حضور رو برو شدن اتفاق
 افتد بدستوری که مقررست مجرا نماید و تا سه هزار که سبقت
 سلام نمایند برای آنها دست بسر شود بعد که بر سر مذکور نشستن قبل
 از برآمدن پادشاه بدیوان رسیدند طرف میرزا شاه نواز خان متوجه شدند که
 چه دستخط باید کرد میرزا شاه نواز خان عرض نمود که تا برآمدن
 حضرت در پیشخانهای خانزاد بنشینند - و روز دیگر که شاهزاده ایران
 قبل از خبر برآمدن پادشاه روانه شده بود سزاوی از منصوبان
 میرزا صدر الدین خان در راه رسیده موافق حکم سزاوی نموده در
 پیشخانه میرزا شاه نواز خان بنده نشاند و از طرف صاحب خانه
 سواى تعظیم هیچ رسمیات از حاضر ساختن عطریات و پانندان
 بظهور نیامد و این معنی بر پادشاه زاده بسیار گرانی نمود و در
 تمام لشکر خفتی که از روی تدبیر باو رساندند نقل مجلسها گردید -
 روز دیگر میرزا شاه نواز خان بدیدن شاه زاده رفته عذر خواهی و
 اظهار اخلاص و تپاک باطنی نمود حاصل کلام آنکه تسلیم منصب پنج
 هزاره هزار سوار و خطاب خلیفه سلطان که شاه زاده خود

درخواست نمود عطا فرمودند و حکم دادن جاگیر نمودند - درینولا
 خبر واقعه غازی الدین خان بهادر فیروز جنگ که صوبه دار احمد آباد
 گجرات بود بعرض رسید و نیز معروض گردید که امانت خان
 متصدی بندر سورت از شنیدن خبر واقعه فیروز جنگ که بعد از
 ظاهر شدن علامت سفر آخرت حکم نموده بود که طلب سپاه و
 شاگرد پیشه داده فارغ سازند بلا توقف خود را بطریق یلغار با احمد آباد
 رسانده بضبط خزانة و دیگر کار خانجات پرداخت *

غازی الدین خان بهادر فیروز جنگ امیری بود فتح
 نصیب صاحب نسق که بر غنیم همیشه تسلط زیاد داشت چنان
 آمیر با جاه و جلال صاحب تصرف بکمال خوش خلقی و شیرین
 کلامی میان مردم توران کمتر بعرض روزگار دیده و شنیده شده -
 گویند قریب ده لک روپیه متصدیان سرکار از خزانة او بر آورده
 عوض روپیهها پل سیاه در خریطها پر کرده درخزانة گذاشتند خبر این
 تغلب که بفیروز جنگ رسید چنان تدبیر و تحمل بکار برد که بی آنکه
 پای تحقیقات آن بمیان آید و تفتیش نماید متغلبان متذبه
 گردیده از واهنة رفتن آبرو بعضی زرها را درخزانة آورده گذاشتند *
 چون مقدمه خطبه بسبب وقت فضایی لاهور بر لفظ وصی
 که در خطبه داخل نمودند فرموده بودند معطل مانده بود حکم احضار
 فضایی لاهور نمودند از انجمله حاجی یار محمد و محمد مراد
 با سه چهار فاضل مشهور آمده ملازمت نمودند در تسبیح خانه
 طلبیده حکم نشستن فرموده عبد القادر خان را که برادر زاده
 قاضی میر میشد با دوسه فاضل رکاب هم کلام نمودند و خود

پادشاه ار روی کذب معتبر و احادیث موافق قول حضرت امام اعظم
رحمة الله علیه و دیگر امامان دین روایات در باب اثبات لفظ وصی بر آنها
خواندند بعد قیل و قال بسیار که حاجی یار محمد در رد قول پادشاه
گستاخانه و بی محابا پیش آمده با پادشاه سوال و جواب می نمود
پادشاه بر آشفته فرمودند که از غضب پادشاهان نمی ترسی که چنین
خلاف داب مجلس سلاطین مبادرت بکلمه و کلام می نمائی حاجی
یار محمد در جواب گفت که من آرزوی عطای چهار چیز از
واهب بی ظنت خود داشتم اول تحصیل علم دویم حفظ کلام الله
سیوم حج چهارم شهادت احمد الله که از طرف عطای سه نعمت
الهی کامیاب شده ام آرزوی شهادت باقی مانده امید وارم که از
توجه پادشاه عدالت اساس کامروا گردم و برای تحقیق و تنقیح
این گفتگو چند روز کشید و مردم بسیار از عوام شهر باتفاق جمعی
از افغانان تمن دار که زیاد از لک آدم فراهم آمده بودند و با حاجی
یار محمد خفیه رفیق گشتند و پادشاه زاده عظیم الشان نیز خفیه
طرف این جماعه داشت تا آنکه اواخر شوال صدر برای خواندن
خطبه عرضی نمود بر عرضی دستخط شد که خطبه بدستور عهد
حضرت خلد مکان بخوانند در مذاقب حضرت امیر المومنین علی
رضی الله عنه الفاظ بسیار واقع شده گو لفظ وصی نباشد - اما
چون مردم عام و او باش پیشگان بدنام بقیاسهای غلط در فکر شور شدند
اهتمام و احتیاط نمایند که از جماعه بی سرو پای واقعه طلب
وقت خواندن خطبه داخل مسجد نشوند چون از دستخط پادشاه کم
کسی اطلاع داشت حتی که مقربان خاص نیز مطلع گردیده بودند

چندین هزار کس از هر قوم بادعای رای خود بفکر های فاسد افتاده اطراف مسجد فرو گرفته گوش بر آواز هنگامه فساد داشتند آخر که خطبه بدستور قدیم خوانده شد رفع آن گفتگو گردید اما چنان مسموع گشت که آخر حاجی یار محمد را با دو فاضل دیگر مغضوب نموده بیکي از قلعه ها فرستادند *

ذکر جشن سال پنجم از جلوس شاه عالم بهادر پادشاه غازی

مطابق سنة هزار و صد و بیست و دو هجری

جشن شروع سال پنجم از جلوس شاه عالم پادشاه هیجدهم ذی الحجه منعقد گردید و عالمی از صغیر و کبیر و امیران با نام و نشان و علما و صلحا و مستحقان و اهل نشاط و دیگر بی بضاعتان کم مایه هر کدام بقدر پایه و اندازه کسب و کار خود کامیاب عطای اضافه و خلعت و جواهر و فیل و اسب گردیدند خصوص برای داود خان صوبه دار دکن و امانت خان صوبه دار احمدآباد و دیگر صوبه داران فرمان عنایت آمیز مشتمل بر عطای خلعت صادر فرمودند - و اواخر عشر ثانی محرم الحرام [۱۱۲۳] که مرحله عمر پادشاه از هفتاد سال قمری تجاوز نموده بود تبدیل مزاج پادشاه بهم رسید و در فرصت هفت هشت بهر آثار سفر آخرت ظاهر گردید پادشاه زاده عظیم الشان که یعیادت پدر آمده بود از شنیدن خبر رسیدن هر سه پادشاه زاده که بهیئت مجموعی بغتة رسیدند چنان حوصله باخت که باحوال پدر نپرداخته بلکه فرصت کفش پا پوشیدن نیافته جان بدر بردن غنیمت دانست و شب هشتم ازین جهان فانی بروضه جاودانی شتافت و بعد از فراغ کفن و دفن

که نزدیک روضه حضرت قطب الدین چهار پنج گروهی از دارالخلافه
مدفون گردید چهار سال و دو ماه پادشاهی نمود - و در اواخر سده
چهار زر خزانة سابق که قریب هیزده کرور روپیه باختلاف روایت
مانده بود همه بصرف بخشش درآمد - چون مداخل سلطنت
عهد او بخرچ وفا نمی نمود کار بجای کشیده بود که در همه
کارخانجات حضور خصوص در بیوتات کار تنگی خرج بجائی کشید
که از خزانة عظیم الشان هر روز مبلغی بطریق دستگردان میرمید *

* بیت *

فکر صد سال میکند بنده

مرگ بر دوش میزند خنده

—

ذکر سلطنت جهاندار شاه بن بهادر شاه پادشاه که بواسطه سیزدهم بامیر تیمور صاحبقران میرسد

بعد وفات شاه عالم پادشاه يك هفته میان هر چهار برادر پیغام رسل و رسائل صلح بر تقسیم ملک و مال در میان بود ذو الفقار خان بهادر که فی الحقیقت طرف جهاندار شاه داشت از طرف هر چهار برادر در میان هم آمد و رفت می نمود چنانچه بعضی مقربان و همدمان جهان شاه مکرر مصلحت دادند که ذو الفقار خان را وقت آمدن و رفتن گرفته مقید سازند تا پروبال جهاندار شاه کذب شود اما جهان شاه جرأت نداشت - و باروت او توپخانه جهان شاه را قابو یافته آتش دادند که تمام باروت و بانها سوختند - و طلایه هر چهار پادشاه زاده میگردید - درین مابین دو سه قطار شتر پر از مال و اقمشه که شاید چند خریطه اشرفی نیز دران میان بود از لشکر عظیم الشان وقت تبدیل مکان در طلایه بدست مردم جهان شاه افتاد بر سر حصه آن نیز گفتگو بمیان آمد و قرار یافت که دکن بجهان شاه واگذارند و ملتان و تهته و کشمیر برفیع الشان دهند و باقی صوبجات هندوستان را عظیم الشان و جهاندار شاه هم قسمت نمایند اما آخر بر سر تقسیم ملک و خزانه صلح بنزع منجر گردید و تقسیم ملک صورت نگرفت - و در همان ایام آشوب میرزا صدرالدین محمد خان صفوی بخشی که از خزانه عظیم الشان برگشته از

پیش فوج جهان شاه می گذشت مردم لشکر جهان شاه بگمان و ظن غلط بر سر میرزا صدر الدین محمد خان غافل ریخته آنقدر حربهای پدایی برو رساندند که قبل از آنکه کار بجنگ افتد فارغ ساختند درین مابین رفیع الشان حکیم الامک پسر حکیم محسن خان را که باهم همدم و هم مصلحت بودند بتقصیری مغضوب ساختند و آویخته مبلغی از نقد و جواهر بشکنجه و بیحرمتی تمام گرفت و عظیم الشان را پاره تبدیل مکان نموده متصل موضع بودانه که سه چهار کوره از شهر واقع شده پشت بدریای رادی داده فرود آمده دو طرف لشکر حکم کردن خندق فرمود و طرف دیگر لشکر عظیم الشان دریا داشت و هر سه برادر برای مقابله عظیم الشان باهم اتفاق نمودند و چهار پنج روز هر سه برادر سوار شده تفاوت نیم کوره استاده توپ و بان بر لشکر عظیم الشان می انداختند و از توپخانه عظیم الشان نیز گولهای آتش فشان بفوج هر سه برادر میرسید و اسپ و آدم ضائع میکردید تا آنکه اواخر عشر ثانی صفر المظفر طبل مخالفت صریح از هر چهار طرف نواخته گردید و فوجها از هر طرف نمایان شد و عظیم الشان نیز ترتیب فوج داده معرکه آرا گردید و میان هم جنگ عظیم روی داد و سرهای سران نامی بخاک و خون آغشته گشت. درین ضمن عظیم الشان که بر فیل سوار بود از نظر مردم مفقود الاثر گردید بقول بعضی از گول توپ پرید و بروایتی دیگر چون دید که او را هاله وار در میان گرفتند و از چهار سوجه افواج جان بر نیست خود را در میان دریا انداخت که باز اثری ازو ظاهر نگردید و لچهای اطراف و سپاه

هر چهار پادشاه زاده بر خزانه ریخته درورها مبالغ خطیر که بظلم و تعدی در صوبه بنگاله و اطراف بهمرسانده بود در چشم برهم زدن دست بدست بتاراج بردند و هر سه پادشاه زاده نزاره فتح نواخته بمکانهای خود مراجعت نمودند - روز دیگر که میان جهاندار شاه و جهان شاه مکرر پیغام مصالحه بمیان آمد آخر فائده نبخشید و کار بخونریزی یکدیگر کشید بعده که ما بین هر دو پادشاه زاده کار بفوج کشی انجامید و از اول روز تا سه پهر معرکه سربازی از هر دو طرف گرم بود فرخنده اختر پسر جهان شاه با چند امیر نامی کشته گردید و از طرف جهاندار شاه نیز جمع کثیر با چند امیر عمده بکار آمدند آخر جهان شاه فیل جرأت پیش رانده فوج جهاندار شاه را از پیش رو برداشت و چنان عرصه برجهاندار شاه تنگ گردید که از معشوق دلربای جانی خود لال کنور جدا افتاد و از غلبه فوج خصم پناه پیژاوه‌های خشت برد و شادیانه فتح جهان شاه نواخته شد چنانچه از دویدن نوشتجات صرافان راجپوتیه خبر فتح جهان شاه باکتر بلاد رسید و بعضی جا خطبه بزام جهان شاه خوانده شد اما آخر بعد آثار فتح طرف جهان شاه که شادیانه بنواختن درآمده بود و مردم هر دو طرف در جست و جوی جهاندار شاه بودند درین حال ناگهان گولۀ قضا برجهان شاه خورک و فوج رو بگریز آورد - مردم لشکر ذوالفقار خان خبر یافته بر فیل جهان شاه تاخته همچنان با لاش او و فرخنده اختر نزد جهاندار شاه آوردند و خجسته اختر را که زنده مانده بود با برادر خرد او دستگیر ساختند و صدای شادیانه فتح جهاندار شاه بلند گردید - بعده رفیع

الشان که با او نیز قول و قرار لطف آمیز تفریق ملک در میان بود او را غافل ساخته آخر شب بر او سواری نمودند رفیع الشان دست و پای بهادرانه زده خود را با دو پسر از بالای فیل انداخته تردد نمایان بر روی کار آورده آخر با چندی از همراهان کشته گردید سه پسر ازو زخمی و زنده ماندند محمد ابراهیم و رفیع الدوله و رفیع الدرجات - بعده که جهاندار شاه از طرف برادران فراغ حاصل نموده سریر آرای پر وسعت قلمرو هندوستان گردید محمد کریم و شاه زاده همایون بخت را که از نه ده سال عمر بیش نداشت و هر دو پسران جهان شاه را و پسران رفیع الشان را بقلعه دار الخلافت روانه نمود و حکم فرمود که رستم دل خان و اله وردی خان را که از تعدی ظاهری و افعال دیگر باطنی او جهانی در فریاد بود با مخلص خان که تقصیر او ظاهر نگردید بانواع سیاست گشته اند بند آنها جدا نمایند - و مهابت خان و خان زمان خان و حکیم الملک و هدایت الله خان و فدوی خان و عبدالقدیر خان و لطف الله خان پانی پتی و عقیدت خان پسر امیر خان که زخمی بودند و هدایت کیش و محمد علی خان بخشی جهان شاه و دیگر امیران که جمله از بدست نفر زیاده می شدند همه را حکم قید و زنجیر نموده بعضی ازینها را شکنجه و انواع سیاست نموده خانه آنها ضبط نمودن فرمود از انجمله مهابت خان را باخان زمان خان و دوسه امیر دیگر طوق و زنجیر نموده بقلعه دار الخلافت روانه ساخت - شاه زاده محمد کریم که بعد موقوف الاثر شدن عظیم الشان گریخته بخانه یکی از مردم نامراد رفته نهان شده انگشتی خود را از دست برآورده برای

فروختن فرستادن و بسبب آن انگشتی گرفتار گردید نزد جهاندارشاه
آوردند اگرچه جهاندار شاه نمی خواست که بکشد اما باغواهی
ذوالفقار خان و بقوای براهنمائی شاه قدرت الله فقیر علیه المنة
گشتند *

و در عهد نا پایدار جهاندار شاه که بنای ظلم و فسق را استحکام
تمام شد چنان بازار رود و سرود قوم قوالان و کلاونت و ده‌زهی
گرم گردید که نزدیک بود که قاضی قرابه کش و مفتی پیداله نوش
گردد - و همه برادران و خویشان دور و نزدیک لعل‌کنور بنده‌صب چهار
هزاری و پنج‌هزاری و عطای فیل و نقاره و جواهر بیش بها
سرفرازی یافته میان هم قوم خود سرفراز گردیدند و اعتبار
خانه‌زادان و دیگر صاحب‌کمالان و علما از میان برخاست و ظریفان
شوخ طبع نقل و افسانه‌های راست و دروغ بستند - از انجمله نقل
نمایند که بنام برادر لعل‌کنور خوش حال خان صوبه داری اکبرآباد
بعطای منصب پنج‌هزاری سه هزار سوار مرحمت فرمودند ذوالفقار
خان بخشی الممالک در تیاری فرمان و اسناد دیگر چند روز
عمداً تکه‌ل و تغافل ورزید آنگه لعل‌کنور شکوه بخشی الممالک
بخدمت بادشاه نمود جهاندار شاه بذوالفقار خان گفت که سبب
تعویق تیار نمودن فرمان و اسناد برادر لعل‌کنور چیست چون
ذوالفقار خان که پیش جهاندار شاه در عرض گستاخ بود در جواب
عرض نمود که ما خانه‌زادان در رشوت گرفتن بدآموز مقرر شده ایم
بدون رشوت کار جاری نمی‌سازیم جهاندار شاه تبسم کفان گفت
که از لعل‌کنور چه رشوت می‌خواهید عرض نمود که هزار طنبوره

کار استاد نقاشی می خواهیم گفت هزار طنبوره چه خواهید کرد
گفت چون کسب و کار ما خانه زادن بدین قوم می فرمایند
خانه زادن را ضرور شد که کسب و پیشه این طائفه آبرو طلب
اختیار نمایند بعده جهاندار شاه تبسم نموده موقوف نمودند *
نقل دیگر که بصحت پیوسته و شهر بشهر نقل مجلس گردیده
این مت که چون اکثر وقت شب با معشوقه همدم خود بر رتبه سوار
شده با خاصان چند برای سیر و تفرج بازار و خرابات خانه ها تشریف
می بردند شبی از شبها که در رتبه هر دو همدم جانی سوار شده
رفته بودند آن قدر شراب هردو خوردند که وقت مراجعت مست و
لا یعفل گشته بدر دولتخانه پادشاهی رسیدند و لعل کنور بمرتبه
هوش باخته بود که وقت فرود آمدن اصلا متوجه پادشاه نگردیده
خود را بیهوشانه برخت خواب رساند و در عالم طغیان نشه شراب
خوابش ربود و پادشاه که نیز بالکل بحال خویش نمانده بود همچنان
در میان رتبه بیهوش افتاده ماند و رتبه بان رتبه را بمکان آن برده
آویخت بعده که خواصان پادشاه جهاندار شاه را نزد لعل کنور
یافتند سراسیمه گشته لعل کنور را ازین معنی خبردار ساخته
استفسار احوال پادشاه نمودند لعل کنور ازان خواب بیهوشی پاره
بحال آمده پادشاه را قرین خود نیافت مضطرب گشته هوشی که
داشت باخته گریه کنان هر طرف میدوید تا آنکه پادشاه را در رتبه
یافتند و این نقل در شهر ها بدین مضمون که برادر لعل کنور در عالم
مستی پادشاه را کشت و گفت و شنود در آمد *

دیگر افعالی چند که از سلاطین بلکه نهبت بمردم عام بسیار

قبیحه است و بتحریر آن قلم را رنجه نمی توان داشت و در حق پادشاهان افتوای محض باید دانست زبان زد مردم گردید * و از طرف داور خان که نائب ذوالفقار خان در صوبه دکن بود ظلم چندان از سر میزد که اگر خواهد بتحریر آن پردازد باطناب کلام میکشد و سبها چند که دیوان و صاحب اختیار ذوالفقار خان گفته می شد فحش و هرزه گوئی آنقدر تکبر کلام او گردیده بود که از بوی گنده دهان او عالمی در رنج و پیچ و تاب بود و بتقاضای دهر دون پرست روز بشب میرومآندند *

دو سه ماه از سلطنت او نگذشته بود که آوازه تهیه اسباب جنگ گرفتن فرخ سیر که در پتله استقامت ورزیده بود و پیوستن سادات باره بدو بلند گردید جهاندار شاه عقل و هوش باخته اوائل ربیع الثانی از لاهور متوجه دار الخلافت گردیده وسط جمادی الاولی داخل قلعه شاه جهان آباد شد - چون قلیچ خان بهادر پسر ارشد و خلیف الصدق غازی الدین خان بهادر فیروز جنگ که در شجاعت و کارطلبی و رای صائب و اکثر کمالات انسانی نادر العصر بود و در عهد بهادر شاه بادشاه بسبب دون پروری فلک و بیخبری پادشاه در عالم غیرت و عدم قدردانیها ترک منصب نموده منزوی گردیده بود بتقاضای مصلحت کار فرمایان او را مستمال نموده تسلیم منصب پنجهزاری فرموده در جرگه مقربان حضور درآوردند و راجی محمد خان نام را که از پیش آوردهای خان خاندان بهادر شاهي گفته می شد از تغیر سید عبدالله خان صوبه دار اله آباد مقرر کرده سید غفار نام را که از شجاعان مشهور گفته می شد برای

بند و بست صوبه اله آباد به زیارت راجی محمد خان مرخص ساختند هید عبد الغفار یک دو زمیندار صاحب فوج را با خود رفیق ساخته شش هفت هزار سوار جرار فراهم آورده روانه اله آباد گردید چون نزدیک کتره مانکپور رسید ابو الحسن خان بخشی سید عبد الله خان که با سه هزار سوار برای مقابله سید عبد الغفار مرخص گردیده بود سه گروهی کتره مانکپور مقابل هم رسیدند اواخر جمادی الاخری سید عبد الغفار به ترتیب فوج پرداخته بغرور سپاه و توپخانه قدم بقدم می آمد از اتفاقات همانروز برادران سید عبد الله خان با اسم سیف الدین علی خان و سراج الدین علی خان و نجم الدین علی خان و رتن چند دیوان با سه صد چهارصد سوار بمدد فوج خود رسیدند بعد که فوجها بفاصله تیر و بندوق نزدیک هم شدند سید عبد الغفار شلق توپخانه خود فرموده بلا فرصت اسبها برداشته چندان عرصه تردد بر سادات بارهه تنگ آورد که با آن همه جوهرتوپیهای بهادرانه مردم بارهه را تاب مقاومت نماند و بعد مقتول و زخمی گردیدن جمع کثیر از لشکر سید عبد الله خان رو بفرار آوردند مگر هر سه برادر سید عبد الله خان و ابو الحسن خان و رتن چند با سه صد چهار صد سوار جان نثار استقامت ورزیدند که آنها نیز در محاصره فوج سید عبد الغفار در آمدند و بیدستری از فوج هید عبد الغفار بتاراج و غارت فوج سید عبد الله خان مشغول گشتند - سید عبد الغفار اطراف سادات بارهه را چندان فرو گرفته بود که عرصه بر فوج سادات تنگ گردید و سراج الدین برادر سید عبد الله خان با جمعی از پادشاه درین ضمن چنین گرد و باد زدند و زیدن گرفت که صورت

دوست و دشمن ظاهر نمی گردید در همین حالت خبر کشته شدن
سید عبد الغفار در هر دو لشکر شهرت یافت و فوج سید عبد الغفار
مغلوب هراس گشته راه فرار اختیار نمود هر چند سید عبد الغفار
فریاد زده که من زنده ام کسی نشنید و صدای شاد یانۀ فتح سادات بلند
گردید - چون این خبر به جهاندار شاه رسید بتقاضای مصلحت هواخواهان
فرمان صوبه داری اله آباد باضافۀ هزاری بنام سید عبد الله خان
مع خلعت روانه نمود درین ضمن از زبان منتهیان ظاهر گردید که
هفتاد و پنج لک روپیه از خزانۀ بنگاله و اطراف بدست فرخ سیر
و سید عبد الله خان افتاد و نیز معروض گردید که سر بلند خان
فوجدار کوه ده دوازده لک روپیه فراهم آورده و بفرخ سیر و سید
عبد الله خان رجوع نیاورده مع خزانۀ روانۀ حضور گردید چنانچه
بعد رسیدن بخدمت جهاندار شاه مورد آفرین گشته بصوبه داری
احمد آباد از تغیر امانت خان مامور و مرخص گردید و امانت
خان را صوبه داری مالوا فرمودند چنانچه بعد رسیدن بصوبۀ
دارالفتح اجین که از فساد انقلاب سلطنت ملک بتصرف راجه
اسلام خان عرف رتن سنگه رفته بود و میان مربی امانت خان و راجه
روز بروز نیز عداوت می افزود نوشته ذوالفقار خان براجه رسیده بود
که بامانت خان عمل ندهند یا آنکه راجه آن نوشته را جعلی ساخته
بود یا از راه زیاده سری که راچپوتیه دارند سر از دخل دادن
امانت خان و زده بسوال و جواب لا یعنی پرداخت تا آنکه
گفتگوی مقال و پیغامهای سخت بفوج کشی منجر گردید و رحیم بیگ
نام تهاده دار امانت خان که بسازنگ پور فرستاده بود دلیر خان

نام افغان با راجه مع چهار پنج هزار سوار آمده آن تهاذه را برداشت و
 جمعی کثیر دران تهاذه کشته شدند و بعضی امیر گردیدند امانت
 خان بمجرد شنیدن این خبر غیرت افزا شجاعت را کار فرموده بتهدیه
 سواری پرداخت باوجودی که مجموع فوج امانت خان به سه
 هزار سوار نمی رسید که از انجمله چهار صد پانصد سوار دران تهاذه
 زیر تیغ آمدند و فوج آن جدید الاسلام که باوجود شهرت قبول اسلام
 در طریقه کفر و تعصب ورزیدن با مسلمانان در ضرر مالی و جانی
 زیاده از ایام کفر طغیان می ورزید از بیست هزار سوار که سیاهی
 سی چهل هزار سوار میزد زیاده داشت و بیشتری از لشکر او افغانهای
 با نام و نشان مثل دوست محمد روهیله که همیشه چهار پنج هزار سوار
 با او بودند و دلیر خان صاحب فوج و راجپوتهای جهالت کیش بوده
 بعد رسیدن نزدیک ناله سازنگ پور که از دارالفتح اجین چهار پنج
 منزل مسافت دارد ناگهان لشکر اسلام خان که تا نظر کار میکرد
 روی زمین را سوار و پیاده گرفته بود نمودار گردید دلیر خان با پنج
 شش هزار سوار دست چپ امانت خان رسیده بحملهای صف ربا
 صدای بگیر و بزن بفلاک برین رساند باوجود آنکه اسلام خان
 ده دوازده هزار سوار همراه سه سردار مقرر کرده بود که چهار طرف امانت
 خان در آمده تا مقدور زنده دستگیر نمایند و عرصه بر لشکر امانت
 خان بمرتبگی تنگ کرده بودند که هیچ احدی از مردم لشکر و بازار
 امید جان بسلامت بدر بردن نداشت اما آن یل فیل پیکار شیر افکن اصلا
 اندیشه کمیت جمعیت خود و کثرت فوج خصم نهموده بر فضال
 غالب حقیقی تکیه کرده جنگ رستمانه و تردد مردانه که جای

صد آفرین داشت بذات خود بی‌شمی نمود و کار فرمائی می‌کرد و از چهار طرف فوجها هجوم آورده امانت خان را نگیان دار در میان گرفتند و با دلاور خان که هم زلف امانت خان گفته می‌شد جنگ عظیم واقع شد درین حالت خان جهان که ملقب بانور خان و آخر مخاطب بانور الدین خان بهادر شده در هنگامی که امانت خان خدمت متصدی گری بند در صورت داشت و خدمات چند در تعلقه صورت از حضور بانور الدین خان بهادر مقرر بود ازین سبب میان هر دو رابطه اخلاص بهم رسیده بود با فوج طرف دست چپ قرار گرفته بود - دلیر خان نظر بر آنکه بعد امانت خان سردار عمده صاحب فوج و ترداد سوای انور الدین خان بهادر نیست با پنج شش هزار سوار جرار افغانان جهالت نشان و توپ خانه جهان آشوب بمقابل آن بهادر رسیده حمله آور گردید انور الدین خان بهادر با جمعی قلیل که رفیق خود داشت مردانه بمقابل آن افغان بد مست پای ثبات ورزیده زد و خور غریب و عجیب نمایان شد و طرفه رستخیز حشر و نشر از تیر اندازی و برق اندازی دران دشت پر وحشت بر ملا گردید تا سه گهری نائرة قتال و جدال از کوه یراق اشتعال داشت دران وقت امانت خان فتوانست که بکمک آن نهنگ دریایی شجاعت خود را بآنجا رساند و دلیر خان بغرور و فور جمعیت فیل سواری خود را محاذی فیل انور الدین خان بهادر رساند آن هنربر همیشه و غا با وجود زخم نیزه باستقلال کمال علمی الاتصال تیر بیخطا بر خصم می انداخت آخر بگلوله بندوق خاصه که بر فیل با خود داشت جامه حیات آن افغان بد خصال را بر قامت

او چاک ساخت و شکست فاش بر فوج خصم افتاد درین حالت برادر انور الدین خان بهادر که از شجاعان کار طلب بود بکار آمد و در واقع جنگی که بمیان آمد و با انوار الدین خان بهادر رو داد و ترداد و سعی رستمانه که ازان بهادر شیر نبرد بظهور آمد و مرد می که از طرفین مجروح و مقتول گشتند اگر مفصل بر زبان قلم دهد بطول کلام منجر میگردد مجملی ازان می نگارد که از طرف راجه اسلام خان دلاور خان جماعه دار زخمی شد و چند جماعه دار نامی دیگر کشته گردیدند و از پهر روز برآمده تا سه پهر هر طرف که نظر کار می کرد نیستان تیر بآبیاری جوی خون نمودار بود درین ضمن چنان اتفاق افتاد که از طرفی که راجه با فوج مقرری قول اسپ برداشته بمقابله پرداخت که همراهان راجه که در هرزه گوئی و اکثر اطوار ناپسند او بجان رنجیده در قابوی چنین وقت بودند از رفاقت پهلوتی نمودند و راجه با بعدودی چند اسپ تاخته بمقابله شتافت تا آنکه گول اجل بر راجه رسید و چنان بی خبر کشته گردید که تا یک ساعت نجومی لشکر هردو طرف مشغول کارزار بود و از زنده و مرده راجه خبر نداشتند اما امانت خان بعد فرار نمودن دلاور خان جماعه دار حکم شادیانه فتح نواختن فرمود و فوج راجه که اطراف امانت خان داشت متفرق گشت و آثار وزیدن نسیم فتح ظاهر گردید درین حالت سر راجه را نیز بریده آوردند و افغانان صاحب ثمن خیمهای خود را آتش زده دست از همه مالیت دیگر برداشته فرار اختیار نمودند و اسپ و فیل بیشمار و خیمهای با تکلف و زردافر بضبط سرکار امانت خان

درآمد و تمام لشکر از قناعت و تاراج ذخیره ها اندوختند بعد ازان که
 بعرض جهاندار شاه رسید فرمان آفرین با دو خلعت صادر گردید -
 بعد ازان امانت خان بقصد پایمال و تاراج نمودن رام پوره که وطن
 اسلام خان بود خواست که روانه شود رانیها خبر یافته مبلغ نقد و
 دو فیل فرستاده التماس نمودند که راجه بپاداش کردار خود رسید
 بر ما بیهوشا سواری نمودن خلاف طریق بزرگان است بعد ازان امانت
 خان را صوبه داری احمد آباد بدستور سابق مقرر فرمودند و بعد از
 رسیدن با احمد آباد زن تغیر نمودند سبب آن معلوم نشد و مکرر خبرهای
 مختلف دور از عقل شنیده شد که قابل تحریر و تسطیر نیست *
 بعده که متواتر خبر حرکت محمد فرخ سیر باتفاق سادات
 باره به جهاندار شاه رسید اعزالدین نام پسر خود را با پنجاه هزار
 سوار برای مقابله محمد فرخ سیر مرخص ساخت و خواجه حسن
 خان را که نبیره کولتاش خان می شد و پنج هزار بود هفت
 هزار و مخاطب بخان دوران نموده زمام اختیار پادشاه زاده
 و تمام فوج و کار خانجات باو سپرده با توپخانه سنگین روانه کردند -
 اگرچه ذوالفقار خان بهادر نظر بر تنگ حوصلگی و عدم تجربه و
 سوی مزاجی و افسرده خاطری پادشاه زاده و حسب و نسب
 و سلوک و درشت خوئی خواجه حسن خان که از سفله نوازی
 زمانه بدین پایه رسیده بود اطلاع داشت رخصت او را همراه
 پادشاه زاده و اختیار کل باو دادن خلاف رای سلیم دانسته گوش زد
 پادشاه نموده بود لیکن از آنکه میدان کولتاش خان و ذوالفقار خان
 عداوت هم چشمی بجائی رسیده بود که هر حرف و مصلحتی که از

ذوالفقار خان بظہور می آمد خلاف رای یکدیگر می دانستند و
 پادشاہ را خاطر داری کوکلتاش خان کوکہ و لعل کنور از جملہ ارکان
 ایمان او گردیدہ بود ناچار شدہ اغماض می نمود و چین قلیچ خان بہادر
 کہ برای رفاقت پادشاہ زادہ مامور گردیدہ از عدم سرانجام سفر
 ہمراہ پادشاہ زادہ نتوانست برآمد بہ موجب حکم از عقب روانہ گردید بعدہ
 کہ پادشاہ زادہ اعزالدین از دریای جمنا عبور کرد اختلال تمام بسبب
 عدم اتفاق و نفاق سرداران و بی اختیار بودن پادشاہ زادہ روی داد بعد
 از آنکہ قلیچ خان بہادر با کبر آباد رسید چون شنید کہ کار و بار لشکر شاہ زادہ
 بسبب ناموافقت سرداران ابتراست مصاحت دران دانست کہ
 چند روز در اکبر آباد توقف نمودہ انتظار آن کشد کہ فلک شعبدہ باز
 چہ نقش تازہ بر روی کار می آرد - و از ان طرف محمد فرخ سیر
 باتفاق سید عبد اللہ خان و حسین علی خان و دیگر بہادران
 رزم آزما قطع مراحل می نمود - چہ بیلہ رام کہ فوجدار کورہ و کرہ
 بود باتفاق علی اصغر خان پسر کار طلب خان بہادر شاہی کہ
 فوجداری اتاہ داشت با خزانہ پرگنات تعلقہ خود بخدمت
 پادشاہ زادہ رسیدہ ملازمت نمودند بعدہ کہ بر رویہ و سلوک
 خان دوران و بی اختیار بودن شاہ زادہ و بی نسقی لشکر اطلاع یافتند
 باز قابو یافتہ بر آمدہ خود را با خزانہ بخدمت محمد فرخ سیر
 رساندند - ہمینکہ اعزالدین نزدیک قصبہ کہجوة رسید و خبر نزدیک
 رسیدن محمد فرخ سیر اشتهار یافت هنوز کہ فاصلہ سیزدہ چہارہ
 کرہ مانده بود حوصالہ باختہ اواخر شوال نزدیک منزل کہجوة
 لنگر اقامت انداختہ اطراف خیمہ خود و لشکر حکم گذدن خندق

و بستن سور چال فرمود - همیذکه جهندهای لشکر قراول محمد فرخ سیر بفاصله دو کوه نصب و نمودار گردید تزلزل تمام در لشکر اعزالدین افتاد - و سید عبدالله خان هراول محمد فرخ سیر دیوارهای اطراف دیهات ویران سورچال قرار داده شروع بزدن توپ از سه پهر روز نموده تا سه پهر شب توپ بر فوج اعزالدین میزد شب بیست و نهم شهر مذکور پادشاه زاده که از سابق بسبب سختی سلوک لعل کنور مغضوب پدر و افسرده خاطر می بود و بی اختیار بودن درین مهم از صاحب مدار گردیدن خان دوران که علاوه بیدماغی سابق گشته بود زیاده بیدل و دلباخته گردید و با خان دوران که آثار دل باختن او از جبین و چهره او ظاهر بود مشورت فرار نمود و هر دو بمرتبه مغلوب هراس گشتند که آنچه جواهر و خزانه و اشرفی توانستند با خود گرفته باقی از خزانه نقد و خیمه و توشک خانه و کارخانجات برای تاراجیان گذاشته پاسی از شب مانده هر دو سرداران با وقار مع همراگان وفادار سوار گشته راه فرار اختیار نمودند و چنان تزلزل و خلل در فوج پادشاه زاده افتاد که از لشکر دل و دست و پا باخته اکثر مردم را فرصت زین نمودن و مایحتاج ضروری باخود برداشتن نماند و در فرار بریکدیگر سبقت می نمودند که جان بسلامت بدربرد - هرکارها که خبر هزیمت پادشاه زاده اعزالدین بلشکر محمد فرخ سیر رساندند مدای مبارکباد خیمه بخیمه بآواز ساز تال و مردنگ بلند گردید و لچهای بازار با سپاه گرسنه تر از باز روز شکار برای تاراج خود را رسانده از زر نقد و فیل و اسب آنچه

سنه ۱۱۲۳

(۷۰۰)

جهاندار شاه

بدست آنها افتاد ربودند - بعده که شاهزاده خود را با کبرآباد رساند
چین قلیچ خان بهادر مصلحت پیش رفتن نداده همانجا
نگاه داشت - جهاندار شاه که هفدهم شهر جمادی الاولی داخل
دار الخلافت شده چشم بر راه خبر فتح اعز الدین بود بر خبر شکست
او اطلاع یافته عقل و هوشی که از تاراج لشکر عشق مانده بود
یکبارگی در باخت و به تهیة سفر جنگ پرداخته وسط فی قعدة
سنه بیست و سه مطابق بیست و پنجم آذر ماه الهی از دار الخلافت
برآمد - فوجی که همراه ذوالفقار خان بهادر نصرت جنگ بشمار آمد
از بیست هزار تجاوز نمود و بیست و پنج هزار سوار کولتاش خان
بمحله در آمد که مجموع اندازه هشتاد هشتاد هزار سوار و قریب
لک پیاده بعرض رسید و کوچ بکوچ متوجه مقابله فرخ سیر گردیده
خود را بسموگده متصل اکبرآباد رساند و از مقابل فرخ سیر که سوم
حصه لشکر جهاندار شاه فوج نداشت و بعسرت تمام طی مسافت
می نمود بعده که نزدیک مستقر الخلافت اکبرآباد رسید اگر چه
بحسب ظاهر نظر بر وفور سپاه ظن غالب مردم طرف فتح جهاندار
شاه بود اما از بسکه از طرف اختیار زن بازاری و سفله پروزی و
پیش آوردن کم اصلاان بد نام همه امرای ایران و توران از اطوار
جهاندار شاه راضی نبودند و بازبان پرشکوه کلمات یاس در شکست
جهاندار شاه می گفتند و فتح فرخ سیر آرزوی مردم صغیر و کبیر و مراد
دل لشکر گردیده بود و قلیچ خان بهادر و محمد امین خان که
هر دو سرگروه اهل توران بودند بمحمد فرخ سیر ساخته بداددهی
و تحریک و ترغیب جنگ می کوشیدند و دیگر آنکه هرچند

ذوالفقار خان و کوکلتاش خان بهادر خود را از جمله بندگان های عقیدت کیش و جان نثار می شمردند اما حسد و نفاق همدیگر در دل آنها چنان جا گرفته بود که هر مصلحتی که می دادند و هر کاریکه می کردند خلاف رای همدیگر بود کوکلتاش خان برای بستن سر راه معبر آب جمنا بر محمد فرخ سیر مصلحت میداد و طرف ثانی او می گفت که خود از آب گذشته بمقابله باید پرداخت هر کدام موافق رای خود نزاع می نمود - و روزی که محمد فرخ سیر از راه دور ایلغار نموده بکمال عسرت سپاه آن روی آب مقابل اکبر آباد رسیده بود سوای آنکه جماعه داران با جمعیت قلیل خود را رسانده بودند باقی فوج عقب مانده بود از ملاحظه شب خون آوردن فوج جهاندار شاه تمام شب یلدا ی دی را لجا مهای اسپان بدست گرفته از سرما لرزان و از ناگهان رسیدن دشمن هراسان بسختی تمام بسر بردند - حاصل کلام که سرداران هر دو فوج موافق قابوی خود جویای تردد جنگ بودند چنانچه در ذکر سلطنت فرخ سیر بشرح و بسط باحاطه بیان خواهد آورد - سیزدهم ماه ذی الحجه سنه مذکور موافق نوزدهم دی ماه الهی بعد سه پهر فوجها را باهم بمقابله روی داد و سید عبد الله خان با فوج خود بآراستگی تمام مقابل جهاندار شاه حمله آور گردید اگرچه امرای توران بسبب غبار خاطر که از بعضی اطوار جهاندار شاه داشتند چنانچه باید دل بمقابله سید عبد الله خان ندادند و سید عبد الله خان نیز متوجه پیکار بهادران توران نگشته مقابل ذوالفقار خان پرداخته تردد نمایان بر روی کار آورد و از توپ خانه گذشته

خود را نزدیک قول رساند و از طرف دیگر حسین علی خان و صف شکن خان عرف حسین بیگ و فتح علی خان داروغه توپخانه و میر اشرف و زین الدین خان با بعضی دلاور پیشگان بارهه مقابل ذوالفقار خان رسیدند و از طرف فوج ذوالفقار خان نیز چنان صدای دار و گیر بلند گردید که بر لشکر بارهه از تیر باران نمودن عرصه تنگ گشت و جمعی کثیر از مردم بارهه از پا در آمدند - و از لشکر فرخ سیر علی اصغر خان و جهیدله رام ناگر با چندی از مبارز پیشگان برابر کوکلتاش خان صف آرا گشتند و عجب زد و خوردی بمیان آمد که از چهار طرف سوای فواره خون و آدم مروپا باخته بنظر نمی آمد دران حملهای مرد ربا صف شکن خان که در حوضه فیل ردیف حسین علی خان بود و فتح علی خان و زین الدین خان پسر بهادر خان روهیله و میر اشرف برادر میر مشرف که از مبارز پیشگان مشهور بود با جمعی بسیار نقد حیات در باختند و جانی خان جهان شاهی و مختار خان از لشکر جهاندار شاه از پا در آمدند و بر حسین علی خان چنان عرصه کارزار تنگ گردیده که بدستور بهادران تهور پیشه هندوستان خود را از فیل انداخته با چندی از شجاعت پیشگان بارهه تردد رستمانه نموده بعد برداشتن زخمهایی کاری بی خبر گشته در معرکه افتاد - و سید عبد الله خان که از صدقات فوج جهاندار شاه تفرقه در فوج او افتاده بود که زیاده از صد دو صد سوار همراه او نمانده بودند و از رسیدن خبر موحش حسین علی خان عبد الله خان نمی دانست که مثال کار بکجا منجر خواهد شد و می خواست که خود را به بهیر جهاندار شاه رساند - و

از تفرقه شدن فوج بارهه کار بجائی رسید که صدای شادیانۀ فتح
جهاندار شاه بلند گردید - درین ضمن سید عبدالله خان بمدد طالع
برپشتۀ رسید که مشرف بر فوج قول سواری جهاندار شاه بتفاوت
تیر رس بود درین حالت جمعی از مردم بارهه بدو پیوستند عبد الله
خان قابو و تقویت یافته با مردم کم جرأت زیاده نموده شروع بزدن
تیر و انداختن بان نمود و سادات بارهه بهئیت مجموعی بخانهایی
کمان در آمدند و میان فیلهایی سواری زنانه آشوب غریب و شیون عجیب
روی داد جهاندار شاه تا بتحقیق خبر پردازد فیل سواری لعل کنور و دیگر
نغمه سرایان و خواجه سرایان از صدمۀ تیر باران بجوش و خروش
برقص درآمده هیچان شدند و اکثر همراهان جهاندار شاه نیز مغلوب
هراس گشته در فکر فرار بودند درین حال فیل سواری جهاندار شاه
نیز چنان به بیداری درآمد که اختیار فیلبان نماید و از غلبۀ فوج
بارهه خلیل تمام در لشکر جهاندار شاه روی داد - درین ضمن خبر کشته
شدن گوکلتاش خان و رضا قلیخان داروغۀ توپخانه رسید و اعظم خان
برادر گوکلتاش خان زخم کاری برداشته خود را بجهاندار شاه رساند
و جهاندار شاه بمرتبۀ حوصله باخت که خود را بر فیل سواری
لعل کنور رسانده نزدیک بآخر روز راه اکبرآباد بقصد فرار اختیار
نمود - ذو الفقار خان که برین ماجرا اطلاع یافت و باوجودیکه عرصۀ
کار زار برو تنگ گشته بود تا یکپاس شب برای تحقیق خبر جهاندار
شاه و اعز الدین مقابل فوج محمد فرخ سیر استقامت ورزیده در
جست و جوی پادشاه زاده اعز الدین بود که اگر او را بیابند زود
بیارند که به پشت گرمی او خصم را از پیش رو بردارم نشانی ازان

برگشته طالع نیاافتند و ذو الفقار خان را قدم جرأت پیش گذاشتن
توفیق نشد و الا باندک تردد محمد فرخ سیر را که با جمعی قلیل
روبروی او ایستاده بود میگرفت - بهر حال جهاندار شاه بقول مشهور ریش
تراشیده بالعل کنور در سواری ردیف گشته راه دارالخلافت اختیار نمود و
ذو الفقار خان نیز مایوس گشته خود را نزد پدر رساند و ذو الفقار
خان و جهاندار شاه بتفاوت یکپاس شب بدارالخلافت رسیدند و
جهاندار شاه یکسر نزد آصف الدوله اسدخان رفته طلب مصلحت
کار و معاونت بمیان آورد و ذو الفقار خان نیز درین ماده بخد مت
پدر التماس کرد که جهاندار شاه را طرف دکن یا کابل برده باز
لشکر فراهم آورده بتلافی پردازد آصف الدوله دانست که اختیار
کار از دست رفته و جهاندار شاه قابل پادشاهی نمانده و خزانه
برای خرج یکماهه میسر آمدن مشکل صلاح کار درین دانست که
جهاندار شاه را بقلعه فرستاده بطریق نظر بند نگاه دارد *

آری ثمر شجر سفله پروری که ترک او امر الهی و اصرار
در مناهی ورزیدن علاوه آن گردد همین می باشد که ایام مدت حکم رانی
جهاندار شاه یازده ماه نکشید که آخر از دست محمد فرخ سیر مذبح
گردید آری انسان غافل از کردار خویش آنچه به هزاران عیش و خوشوقتی
می کرد آخر بندامت تمام همان را میدرود و نمی داند که دنیای
بی اعتبار فانی عجب مکافات خازنه درگاه الهی است هیئات هیئات
با این همه شعور و عقل که حق سبحانه و تعالی از راه فضل خود بانسان
کرامت فرموده و چشم و گوش و هوش داده بدین حیات چهار روز
بی بقای دولت ناپایدار این سنجی سرا که فی الحقیقت دولت

است یکی درین جهان که با آن همه ثروت و کامرانی همیشه در غم
و غصه ابتدای زمان بسر برده آخر بسزای افعال خود میبرد دویم
دران جهان پاداش عمل خواهد رسید آن را بی سوادان دهر پرست
دولت می خوانند و آنقدر مست باد کامرانی می گردند که
سواهی آنکه ترک اوامر الهی را جزو ایمان خود دانسته چنان
مستغرق دریای غضب آفریدگار خود می گردند که بدون آنکه
بتبعیت نفس کفر کیش عمر عزیز بی بدل را صرف مناهی
الهی می نمایند کار دیگر ندارند خصوص در امور کامرانی و ریاست
پیش چشم آنها را چنان پر غفلت میگیرد که برای حکومت
پنج روز و نفع و ضرر سه چهار درم حلال و حرام که پدر پسر را و پسر
پدر را بآره سیاست مذبح ساختن بجای گوسفند قربانی تصور
می نمایند و آخر خمیازه خمار آن در هر دو جهان باید کشید •
مهابت خان و خانزاد خان و میر خان و دیگر محبوسان که از
ابتدای جلوس جهاندار شاه در قلعه محبوس بودند بسختی
ایام ساخته بهزاران درد و صبر روز بشب می آوردند از شنیدن
مژده فتح فرخ سیر که جهاندار شاه نیز با دیگر محبوسان در همان
قلعه گرفتار پنجه اجل گردید در عیش و شادی بر روی خود را نموده
با نگاهبانان بلطف و مدارا پیش آمده سواهی پادشاه زاده اکثر مغضوبان
جهاندار شاه را بدون آنکه فرخ سیر داخل دار الخلافت شود از قید
بر آورده آزاد ساختند و غم و الم اکثر ستم رسیده های جفا کشیده
بفرحت و شادی مبدل گردید - و از انتشار این خبر خانه بخانه ارباب
طرب صدای نوحه و زاری ماتم بلند گشت و مزدل خوش صد!

از خجالت فریادهای، شرت افزا که آخر هر خنده بگریه منجر میگردد
 بقصد آبرو روی خود سیاه نموده در اختلاط بر روی شاه و گدا بست
 و دائره که از خوشوقتی در پوست نمی گنجید لباس مادی پوشیده
 در بدر بگدائی کف بکف زدن آغاز نمود و بند بند سرنامی خوش
 الحان از هم جدا گردید و بلبان خوش آهنگ که لب از لب همزبان
 حور لقا جدا نمی نمود بکمال خواری و بی اعتباری بر خاک
 مذلت افتاد *

* بیت *

ز حادثات جهانم همین پسند آمد
 که سخت و سست جهان جمله در گذر دیدم

۲

ذکر سلطنت محمد فرخ سیر پادشاه بن عظیم الشان بن بهادر شاه که بواسطه چهاردهم بامیر تیمور میرسد

برطالبان اخبار لیل و نهار روزگار مخفی نماند که در ایامی
که عظیم الشان پسر ارشد بهادر شاه پادشاه از صوبه بنگاله بموجب
طلب خلد مکان عازم دکن گردید محمد فرخ سیر پسر میانی خود
را که بواسطه چهاردهم بامیر تیمور صاحب قران می رسید در صوبه
مذکور زیاده نگاه داشته متوجه منزل مقصود گشت بعد که مابین
راه چنانچه در ذکر سلطنت خلد منزل باحاطه تحریر در آمده بر
واقعه جد خود اطلاع یافت و بهادر شاه پادشاه از صوبه کابل باکبر آباد
رسیده باتفاق عظیم الشان مقابله و مقاتله با محمد اعظم شاه نموده
فتح یافته تخت آرای هند گردیده متوجه مهم کام بخش برادر
خود خود گشت تا مراجعت بهادر شاه پادشاه از دکن بلاهور
محمد فرخ سیر در بنگاله زیادت با استقلال داشت در سنه هزار و صد
و بیست و دو مطابق سال پنج از جلوس که خلد منزل بهادر شاه
رایت نزول در دار السلطنت لاهور افکنده بود صوبه بنگاله از تغیر
محمد فرخ سیر باعزالدوله خان خانان بهادر مقرر نموده اورا طلب
حضور نمودند محمد فرخ سیر از بنگاله روانه شده بعظیم آباد عرف
پننه رسید - از آنکه محمد فرخ سیر را نسبت به برادر کلان محمد کریم

و برادر خرد محمد همایون بخت در مراتب صوری و معنوی
 نزد جد و پدر چندان قدر و اعتبار نبود رفتن حضور بر و شاق می
 نمود بعد رسیدن پتنه بعد از عدم خرچ و رسیدن ایام برشکال لنگر
 اقامت در نواح سواد عظیم آیاد عرف پتنه انداخته بحضور عرضه
 داشت نمود - درین ضمن بعضی درویشان ریاضی دان باتفاق
 محمد رفیع نام حکیم که از علم تنجیم نیز بهره وافر داشت محمد
 فرخ سیر را از مرز ده نصیب شدن تخت در همان مرزمین مبشر
 ساخته وسیله پیش آمدن خود ساختند این معنی زیاده باعث
 توقف و مکث او در آن ضلع گردید •

و در همان ایام محمد رضا نام مخاطب برعایت خان از
 مغضوبان بهادر شاه پادشاه که اداره گم نام از سمت دکن گشته
 خود را طرف صوبجات شرقی رسانده بود فرمان جعلی قلعه داری
 قلعه رهناس گده که نزدیک صوبه بهار از قلعات مشهور آسمان
 شکوه واقع شده درست نموده باستقلال تمام آمده داخل قلعه گشت
 و بعد از خاطر جمعی از بندوبست و گرد آوری محصول محال نواح
 و متعلقه قلعه و فراهم آوردن ذخیره که متواتر حقیقت غدار او
 بعرض بهادر شاه پادشاه رسید و او نیز معروض داشت که از
 عدم بندوبست متصدیان حضور بدین منصوبه قلعه را متصرف
 شده ام کیست که از تصرف من بر آرد بعد عرض فرمان بهادر
 شاه پادشاه و حکم عظم الشان برای تنبیه و تادیب آن متغلب
 بی ادب و قلعه از تصرف او بر آوردن بنام محمد فرخ سیر رسید
 و محمد فرخ سیر از همراهان صاحبی رای مشورت سرانجام نکال آن

بد انجام خواست چون محاصره آن قلعه مصالح و تردد طلب بود و اقدام بران مهم بی مدد اندیشه صائب متعذر می نمود لاجین بیگ نام قلماق که از تهور پیشگان کار طلب خود را میگردفت و دران روزها از جمله نوکران مغضوب برطرفی محمد فرخ سیر گشته بود از سر جانبازی با امید رزق رفته باز بآبروی تازه بجنگ آوردن مصحوب یکی از مقربان در خلوت پیغام نمود که اگر شاه زاده محمد فرخ سیر بشهرت رسیدن فرمان عفو جرائم و آفرین باد بر جرأت و جلالت و رشادت آن بد خصال و بحال داشتن قلعه بآن قلعه دار بد کردار نشان و خلعت همراه بنده داده نزد او روانه نمایند اغلب که بمدد طالع پادشاه عدو مال و آن شاه زاده بلند اقبال وقت سپردن نشان کار آن بد سگال بسازم اگر خود جان بر شدم بنتیجه آن سرافرازی خواهم یافت و در صورتیکه تصدق سر ولی نعمت گشتم فرزندان من به نتایج آن سر بلندی ابدی حاصل خواهند کرد و این مصلحت بدهند همه ارکان دولت آمد و بعد شهرت رسیدن حکم عفو تقصیرات و استمال ساختن او و قلعه را بحال داشتن بران اجل رسیده نشان و خلعت حواله لاجین بیگ نموده مروض ساختند و آن بهادر دل تهور نشان باجمعی از جانبازان شجاعت پیشه نزدیک قلعه رسید و بعد از آمد و شد پیغام و ابرام تمام باد و نفر مانون گردید که بر سر دروازه آمده خلعت و نشان بسپارد - همینکه محمد رضا و لاجین بیگ نزدیک هم رسیدند و قلعه دار خواست که بتقدیم آداب نشان پردازد آن جوان جلالت پیشه دست از جان شسته بجلدی و چابکی تمام کارد آویزنی

به تهیگاه او رسانده بیک زخم کار او بساخت اگرچه عمله و فعله
 قلعه دشمن قلعه دار گشته واقعه طلب چذین روز بودند اما بعضی
 هراخواهان و خود مقتول چند زخم کاری بلاچین بیک و همراهان او
 رسانده رفقای او را از پا در آوردند اما بحکم آنکه * بیت *

اگر تیغ عالم بجنبد ز جای • نبرد رگی تا نخواهد خدای
 چون اجل لاچین بیک نرسیده بود باوجود رسیدن زخمهایی کاری
 جان بسلامت برد و مردم احشام و دیگر بندهای پادشاهی غلو
 نموده بمدد او کوشیده او را زنده بخانه برده بعلاج زخمها پرداخته
 با سر قلعه دار نزد محمد فرخ سپهرروانه ساختند و محمد فرخ سیر
 او را مورد آفرین و عنایات ساخته بمنصب پادشاهی و خطاب بهادر
 دل خان سرافرازی داده بحضور معروض داشت و بعد عرض رسیدن
 چذین منصوبه عاقبت بخیر نزد جد و پدر محمد فرخ سیر نیز
 مستحسن افتاد- و در همان ایام خبر رحلت بهادر شاه پادشاه ازین
 جهان فانی بروضه جاودانی رسید و محمد فرخ سیر بعد استماع این خبر
 بدون تحقیق انفصال مقدمه میان برادران خطبه بزام عظیم الشان خوانده
 سکه باسم پدر زده برای رساندن خود بمدد عظیم الشان باهمراهان
 مصلحت نمود بعضی درویشان دنیا طلب و محمد رفیع منجم
 مانع آمده گفتند که حرکت تو ازین مکان میمنت نشان بدون آنکه
 خود در اینجا صاحب سکه و خطبه شوی صلاح دولت نیست- و درین
 آوان حسین علی خان بارهه که به نیابت عظیم الشان صوبه داری
 پتنه داشت و طرف پرگنات برای تنبیه اشقیای رفته بود از شنیدن
 سکه و خطبه باسم عظیم الشان بدون رسیدن خبر مغلوب گردیدن

دیگر برادران ملال وسواس اثر از طرف محمد فرخ سیر در خاطر
 بهمرسانید و همچنان نظر بر شجاعت ذاتی سادات بارهه و تسلط
 حسین علی خان دران صوبه و موسسه عظیم در دل محمد فرخ سیر
 نیز راه یافت و بنامه و پیغام مودت التیام او را مستمال ساخته
 نزد خود طلبید و والدۀ محمد فرخ سیر نیز ملتجی بحسین
 علی خان شده از زبانی محمد فرخ سیر قول و عهد ایفای اختیار
 و مدار سلطنت بمیان آورده چنان مطمئن ساخت که وسواس هراس
 طرفین باتحاد اخوت مبدل گردید - و دران زودی خبر کشته شدن
 عظیم الشان مع دیگر برادران و غالب آمدن جهاندار شاه لغایت
 بیستم ماه صفر چنانچه بزبان قلم داده شد رسید - و محمد فرخ سیر
 بعد استماع این خبر اوائل ربیع الاول سنه هزار و صد و بیست و سه
 هجری مطابق عشر ثانی فروردی ماه الهی سکه و خطبه بنام خود
 نمود و روز بروز در عهد و قرار با حسین علی خان و استقلال محمد
 فرخ سیر می افزود - چون سید عبداللہ خان عرف حسن علی خان صوبدار
 مستقر الہ آباد کہ درین هنگام بتبدیل سلطنت خزانه بنگالہ
 بدست او آمده بود و از شجاعان صاحب رای گفته می شد خار
 خار وسواس و هراس عدم اطاعت او بهوای جهاندار شاه در
 دل محمد فرخ سیر می خلید با فرمان تسلی و قراری کہ با برادر او
 نموده شده مع رخصت تصرف خزانه و ترغیب نگاهداشت
 سپاه فرستاده مستمال نمود و حسین علی خان نیز درین ماده آنچه
 دایست به سید عبداللہ خان نوشته زنگ غبار دوئی از آئینہ خاطر
 او زدود بعد آنکہ هر دو برادر کہ از روسای سادات شجاعت نشان

باره بودند بدل و جان پیمان مدد و رفاقت بمیان جان بسته
غائبانه و حاضرانه از سر نو عهد و قرار بمیان آوردند و در تهیه و
سرانجام این مهم عظیم با دل پر امید و بیم کمر اتفاق بستند * ع *

آری با اتفاق جهان میتوان گرفت

و احمد بیگ که از جوانان و همراهان کار طلب و کوکله جهاندار شاه
گفته می شد و خواجه عاصم که از رفقای جان نثار خود را
میگرفت رفیق و محرک بر آمدن محمد فرخ سیر از پنده سمت
دار الخلافت گشتند - بعده که این اخبار شور بار در لشکر
جهاندار شاه انتشار یافت جهاندار شاه که مست و خمار زده
عشق خانه بر انداز بود خبردار گشته اوائل ربیع الثانی از لاهور
متوجه دار الخلافت گردید و از شنیدن عهد و قرار رفاقت هر دو
برادر راجی محمد خان نام را که از پیش آورد های خان خانان
بهادر شاهی بود از تغیر مید عبد الله خان صوبه دار آله آباد مقرر
کرده سید عبد الغفار نام را که از شجاعان مشهور و نبیره صدر جهان
گفته می شد نائب باسقلال راجی محمد خان قرار داده مرخص
ساختند سید عبد الغفار با هفت هشت هزار سوار و سه چهار
هزار برقنداز که یکی از زمینداران صاحب فوج آن ضلع نیز رفیق
او گشت روانه آله آباد گردید چون نزدیک کرا مانکپور رسید سید
عبد الله خان قریب سه هزار سوار و سه چهار هزار پیاده همراه ابوالحسن
خان بخشی خود که اصل از سادات نجف اشرف و مشهور از
شجاعت پیشگان باتمکین بیجاپور بود برای مقابله سید عبد الغفار
مرخص ساخت بعده که نزدیک سرای عالم چند بتفاوت مسافت

دو سه گروه هر دو لشکر فرود آمدند و چهار پنجروز در پیغام و پیام
معقول نمودن همدیگر گذشت اواخر جمادی الاولی سید عبدالغفار
بآرامتگی و آهستگی تمام بهمعدانی غرور و فور سپاه توپخانه را پیش
روی خود گرفته قدم بقدم می آمد و همان روز برادران سید عبدالله
خان با سم سیف الدین علی خان و نجم الدین علی خان و سراج
الدین و رتن چند دیوان با قریب سه صد سوار بمدد فوج خود
رسیدند هرچند که از سادات بارهه بعضی تیز جلوئی نموده قدم
جرات پیش میگذاشتند مردم سید عبد الغفار اقدام بر مقابله
نمی نمودند بعده که بفاصله تیر و بندوق نزدیک بهم رسیدند
سید عبد الغفار بهیئت مجموعی شلک توپخانه فرموده بلا فرصت
اسپهها برداشته چنان تاخت بر سر خصم آورد که سادات بارهه
را با آن همه جوهر سر بازی تاب مقاومت نماند و بمجرد مقتول
و زخمی گردیدن چند سوار لشکر سید عبد الله خان رو بفرار آورد
الا ابوالمحسن خان مع برادران سید عبد الله خان و رتن چند
دیوان هرچهار پنج سوار مع دو صد سه صد سوار جان سپار
استقامت ورزیده از مقابلهُ حمله خصم رو نتافتند و بیشتر
از فوج سید عبد الغفار بتاراج و غارت بهیر فوج سید عبد الله
خان مشغول گشتند و خود سید عبد الغفار اطراف سادات بارهه
را فرو گرفته چنان عرصه تردد بر فوج مغلوب تنگ نمود که کار بکوتاه
یراق و امتحان مآل جرات سربازان تهور نشان کشید و دران
دار و گیر سراج الدین علی برادر سید عبد الله خان با جمعی نقد
حیات مستعار در باخت و در همان گرمی غلبه و حملهای مرد

ربا سید عبد الغفار که سرداران بارهه سینه سپر ساخته بودند و امید
 نجات بقیة السف نموده بود بمرتبه بازار زد و خورد از طرفین
 گرم گشت و گرد و باد تندی چنان علاوه حجاب چشمها گردید که
 سردار از سپاه و سفید از سپاه فرق و شناخته نمی شد - درین ضمن
 آواز گشته شدن سید عبد الغفار بگوش هر دو طرف سپاه رسید و مردم
 سید عبد الغفار دل شکسته گشته تا بتحقیق خبر پردازند سرداران بارهه
 اشاره بنواختن شاد یازند فتح نموده چنان حمله رستمانه بر خصم آوردند
 و رگ هاشمی سادات چنان بحرکت آمد که فوج سید عبد الغفار
 مغلوب هراس گردیده رو بهزیمت آورد و جمعی که مشغول
 تاراج بودند نیز از شهرت گشته شدن سردار و فرار فوج دل و دست
 و پا باختند جان بسلامت بدر بردن را غنیمت دانسته دست از
 غنیمت برداشته اسب تاخته رو بهزیمت آوردند سید عبد الغفار
 هر چند فریاد زد که من زنده ام کجا میروید از غلوی اثر حمام سپاه
 دل باختن گوش بحرف او نمی نمودند تا آنکه سید عبد الغفار نیز
 چار ناچار فرار اختیار نموده تا شاه زاد پور که فاصله یک منزل
 داشت عذاب باز نکشید - بعده که خبر هزیمت سید عبد الغفار
 بجهاندار شاه رسید صلاح کار بتجویز صاحب مداران سلطنت
 دران دید که سید عبدالله خان را از سرنو مستمال ساخته بر مراتب
 چهار هزاره او دو هزاره افزوده آن صوبه را باو اصاله بحال داشته
 و فرمان عنایت آمیز و آفرین باد بدام او صادر فرموده مع خاعت
 روانه ساخت *

ذکر توجه نمودن محمد فرخ سیر از پتده بسمت دارالخلافت

شاه جهان آباد بقصد مقابله جهاندار شاه

بعده که محمد فرخ سیر باتفاق هر دو سپه سالار با وقار و صف شکن
خان عرف حسن بیگ که نسبت صوبه داری اوایسه داشت
و احمد بیگ و خواجه عاصم و دیگر رفقای جان نثار که مجموع
به بیست و پنج هزار سوار میرسید بکمال عسرت خرج از پتده
برآمده متوجه دارالخلافت گردید - از جمله خزانهای پادشاهی و
جاگیر عظیم الشان که از صوبجات بنگاله دران سال روانه شده بود قریب
بهشت و هشت لک روپیه بدست سید عبد الله خان افتاد و
قریب هفتاد و پنج لک روپیه بتصرف محمد فرخ سیر درآمد و دو
سه لک روپیه را جنس از تجار پتده قرض گرفت - و از جمله خزانه که
که بقابوی سربلند خان فوجدار کرا افتاده بود چند لک روپیه خود
متصرف شده باقی خزانه را با خود گرفته بهمد بار بردار بیگار و کرایه
بطریق ایلغار قطع منازل نموده خود را بجهاندار شاه رسانده مورد
آفرین گشته بصوبه داری احمد آباد گجرات مرخص گردید - و
جهاندار شاه بعد شنیدن خبر حرکت محمد فرخ سیر از پتده
اعزالدین پسر کلان خود را با فوج قریب پنجاه هزار سوار برای
مقابله محمد فرخ سیر مقرر و مرخص ساخته خواجه احسن خان
را که یزنه کولتاش خان می شد و پنج هزار بیست و هفت هزار
و مخاطب بخان دوران نموده زمام اختیار شاه زاده و تمام فوج باو سپرده با
توپخانه سنگین روانه ساخت - و قلیچ خان بهادر پسر غازی الدین
خان بهادر فیروز جنگ را که از امرای کار طلب بود و نظر بر انقلاب

روزگار از عهد بهادر شاه استعفای نوکری نموده منزوی گردیده بود
مستمال ساخته بمردشاه زاده مقرر فرموده از عقب روانه نمودند
بعد رسیدن قلیچ خان بهادر باکبر آباد چون شنید که شاه زاده
قبل ازان از دریای جمنا عبور کرده و اختلال تمام در لشکر بسبب
نفاق سرداران و عدم اختیار پادشاه زاده رو داده لهذا از راه عاقبت
اندیشی و رهنمونی رای صائب توقف نموده چشم بر راه آن بود
که فردا فلک شعبده باز چه نقش تازه بر روی کار آورد - و ازان طرف
محمد فرخ سیر که سید عبد الله خان و حسین علی خان و دیگر
بهادران جان نثار بطریق هراطل طرف دست راست و چپ
بشکوه تمام صف آرا بودند قطع مراحل می نمود - و چهل پیله رام که
فوجدار کرا بود و علی اصغر خان پسر کار طالب خان بهادر شاهي
که فوجداری اتاوه داشت در راه آمده مصلحه بشاه زاده اعزالدین
ملحق شدند و چند روز در رفاقت بودند باز قابو یافته خود را با خزانة
متعلقه فوجداری علی اصغر خان به محمد فرخ سیر رساندند -
همینکه اعزالدین نزدیک قصبه کهجوه رسید و آوازه نزدیک رسیدن
محمد فرخ سیر شنید هنوز فاصله سیزده چهارده کوه منزل مانده
بود که هراس شمشیر سادات دودل او راه یافت و اواخر شوال
نزدیک منزل کهجوه لنگر اقامت انداخته گرد خیمه خود و لشکر
حکم خندق کندن و مورچال بستن فرموده خصم را برخود دلیر
نمود بعده که جهندهای پیش خانة سید عبد الله خان و حسین
علی خان بتفاوت یک دو کوه نصب و نمودار گردیدند بدون آنکه
فوجها را باهم مقابله افتد سید عبد الله خان دیوارهای اطراف

دیہات را مورچال بسته از سه پھر روز تا سه پھر شب توپ
برفوج اعز الدین می زد شب بیدست و نهم شهر مذکور شاه زاده که
از ابتدا بسبب سختی ملوک پدر که از ناموافقت اعل کذور مغضوب
می بود و بی اختیار بودن درین مهم از تسلط خان دوران علاوه آن
گشت زیاده بیدل و دلباخته گردیده با خان دوران که آثار جین و
دل باختن از جبین و چهره حال او نیز پیدا بود مشورت فرار بمیان آورد و
بمرتبه مغلوب هراس گشتند که سوای جواهر و خزانه اشرفی که بقدر
مقدور توانستند با خود گرفتند باقی از جمله خزانه و خیمه و توشک خانه
و کارخانجات همانجا گذاشته سه پاس شب گذشته هردو سردار باوقار
مع همدمان وفادار سوار گشته راه فرار پیش گرفتند و چنان تنزل
در فوج هزیمت خورده افتاد که از لشکر دل و دست و پا باخته
اکثر مردم عمده فرصت بار نمودن مایحتاج ضروری و زین نمودن
اسپان نیافته در فرار بیکدیگر سبقت می نمودند که افتاد و خیزان
جان بسلامت بدر برند - هرکارها که خبر هزیمت خصم بلشکر محمد
فرخ سیر رساندند سوار و پیاده بیدشمار که چون باز گرسنه در آرزوی
چنان شکار بودند بقصد تاراج هزیمت خوردها تاختند و از فیل و
اسب و خزانه و خیمه و کل کارخانجات آنچه بدست آنها افتاد
تاخت و تاراج نموده جمعی که قادر بر قوت یکروزه نبودند و شبها
بفاقه بسر می بردند ذخیرهها اندوختند و شام عسرت لشکر محمد
فرخ سیر بصبح عسرت مبدل گردید - گویند از جملة اموال که بعد
تاراج رفتن بضبط در آمد آن قدر رخت زبانه از توشخانه خان دوران
برآمد که از شمار آن عاجز آمدند تا بقماش فاخره دیگر چه رسد -

و اعز الدین که بحال تباد خود را با کبر آباد رساند قلیچ خان بهادر
مصلحت دران دانست که اورا در مستقر الخلافت اکبر آباد ترمیدن
حکم جهاندار شاه نگاه دارد - جهاندار شاه که هفدهم شهر جمادی الاولی
داخل دار الخلافت شده چشم بر راه خبر فتح اعز الدین بود چون
بر قضیه جانکاه وحشت افزای فرار پسر اطلاع یافت عقل و هوش
که از بقیة السیف لشکر عشق داشت یکبارگی باخت و بتهیه
برآمدن سفر جنگ پرداخته وسط ذیقعد سال هزار صد و بیست
و سه مطابق بیست و پنجم آورماه الهی از دار الخلافت برآمده
بهرارلی ذوالفقار خان بهادر نصرت جنگ و پشت گرمی کوکلتاش
خان بهادر و اعظم خان و جانی خان و سپه دار خان و بهادران
ایران و توران و دیگر امرای رزم دیده مبارز پیشه و توپخانه جهان
آشوب که قریب هفتاد هشتاد هزار سوار و پیاده بی شمار فراهم
آورده بود متوجه مقابله محمد فرخ سیر گردیده خود را بدبدبه و
عظمت تمام بسموگده متصل اکبر آباد رساند و ازان طرف محمد
فرخ سیر بمدد یاورى اقبال و پا مردی سید عبد الله خان و
حسین علی خان و دیگر امیران و مبارزان رزم جو که سیوم
حصه لشکر جهاندار شاه فوج نداشت و به بی سرانجامی تمام و
عسرت خرج طی منازل بعیده نموده بود نزدیک مستقر الخلافت
اکبر آباد رسید - اگرچه نظر بر زیادتی سپاه و افزونی توپخانه و همه
سوانجام محاربه که جهاندار شاه داشت گمان مغلوب شدن او نزد
عقلا توهم محض می نمود اما از بعضی اطوار ناهموار جهاندار شاه
و پیش آوردن مردم کم اصل بدنام امرای قدیم و جدید و همه سرداران و

سپاه بمرتبۀ آزرده خاطر بودند که با زبان پرگله کلمات یاس می گفتند و بعضی نامداران با نام و نشان توران مثال خاطر از طرف جهاندار شاه بدین حد داشتند که بقول مشهور برای استحکام رابطه التیام و ثبوت حق بنامه و پیغام با محمد فرخ سیر عهد موافقت در میان آورده بودند - هرچند که ذوالفقار خان بهادر و گوکلتاش خان مع برادر خود را از جمله بند های عقیدت نشان جان نثار می شمردند اما بعلمت حسد و نفاق که میان هم داشتند و تشنه خون همدیگر بودند اکثر کارهای عمده را علی الرغم همدیگر ابتر و ضائع می نمودند و در منصوبۀ استیصال هم میکوشیدند خصوص گوکلتاش خان که از حسد ذاتی همه وقت خلاف رای سلیم ازو سر بر میزد تا آنکه برای بستن سر راه معبر آب جهنما بر محمد فرخ سیر یکی می گفت تا مقدور نباید گذاشت که لشکر خصم از آب بگذرد و خود از آب گذشته بمقابله باید پرداخت دیگری صلاح میداد که محمد فرخ سیر را این طرف باید کشید چرا که اگر از آب گذشته جنگ اندازیم اغلب که خصم بعد هزیمت یافتن فرار اختیار نموده سر نو ماده فساد ملک گردد و مهم بطول انجامد و از بسیاری آب و عدم پایاب گمان عبور محمد فرخ سیر از آب بدان زودی نداشتند و روزی که محمد فرخ سیر بکمال عسرت خرج و بی سرانجامی خود و سپاه که همه بحال تباه مسافت دو روزه را بطریق ایلغار طی نموده آن روی آب مقابل اکبر آباد رسیده بود و بیشتر از فوج عقب مانده بود و سرداران بجمعیت قلیل خود را رسانده بودند بمرتبۀ تزلزل ناگاه رسیدن

فوج جهاندار شاه و شب خون زدن بر لشکر محمد فرخ سیر داشتند که اکثر سپاه لجامهای اسپان بدست گرفته از سرما لوزان و از دشمن هراسان چهار پاس شب یلدای ماه دی را در پاس چشم زخم لشکر و شمردن ستاره بسر بردند و آخر شب یازدهم ذی الحجه سید عبد الله خان هراول بعد تحقیق معبری که تا سینه آدم آب داشت راه بالای آب اختیار نموده از مقابل لشکر جهاندار شاه گذشته از معبر متصل سرای روز بهانی که مائل طرف شاه جهان آباد چهار کوهی از اکبر آباد واقع است عبور نموده باز دار الخلافت را طرف پشت داده از عقب فوج خصم نمودار گردید و محمد فرخ سیر نیز با بعضی همدمان خاص و مبارزان جانباز یک تاز بتفاوت سه چهار پاس از آب گذشت و حسین علی خان و چهل بیله رام ناگر برای سد راه فوج جهاندار شاه گردیدن بطریق چنداول آنطرف آب مانده بعد خاطر جمعی بتفاوت یک شب و روز از آب عبور نمودند و سپه سالاران جهاندار شاه وقتی خبردار شدند که آشوب رسیدن سیلاب بالای فوج محمد فرخ سیر از عقب نمودار گردید سراسیمه وار که فوج بندی اول بحال نماند متوجه خصم گشته از سرنو بترتیب فوج و اهتمام پیش بردن توپخانه پرداختند جانب راست گوگلتاش خان بهادر با برادر خود و اعظم خان و جانی خان و دیگر بعضی از سرداران جانباز جا گرفت و طرف چپ ذو الفقار خان و عبد الصمد خان با جمعی از امرای رزم جوی معرکه آرا گردیدند و جانب یمین گوگلتاش خان اعتماد الدوله محمد امین خان بهادر و قلیچ خان بهادر و جان

نثار خان و دیگر بهادران توران جابجا جا گرفته آرایش فوج گشتند
و راجی محمد خان و اسلام خان و مرتضی خان و حفیظ الله خان
و رضاقلی خان داروغه توپخانه با توپ و رگله و شترنال و هتھمال
وزنبورک بیشمار مع دیگر امرای کارطلب رزم جو و جمعی از
افغانان پلنگ خوک اگر بتعداد اسم هریک پردازد بطول کلام می کشد
یمین و یسار و یلتمش فوج مقرر گشتند - روز چهارشنبه سیزدهم ماه
ذی الحجه موافق نوزدهم دی ماه الهی سنه هزار و صد و بیست
و سه که تا سه پھر روز اثر مقابله فوج پیدا نبود قریب به پھر روز
مانده اول سید عبد الله خان هراول با جمعی از نامداران تهور پیشه
باره بآراستگی تمام مقابل فوج جهاندار شاه حمله آور گردید - اگرچه
امرای توران بسبب بیدلی که از بعضی اطوار پادشاه داشتند
چنانچه باید دل بمقابله خصم ندادند اما بمجرد چند تیری که
بر روی سید عبد الله خان انداختند سید عبد الله خان متوجه پیکار
بهادران توران نگشته بمقابله دیگر دلاوران فوج جهاندار شاه پرداخت
و تردد نمایان بر روی کار آورده از توپخانه گذشته خود را نزدیک
فوج رساند و از طرف دیگر حسین علی خان و صف شکن خان عرف
حسن بیگ که از ترکان جلالت نشان بود و فتح علی خان داروغه
توپخانه محمد فرخ سیر و میر اشرف وزین الدین خان با بعضی
از دلاوران باره مقابل ذوالفقار خان معرکه آرا گشتند و خان زمان
عرف علی اصغر و چه بیله رام ناگر با چندی از مبارز پیشگان برابر
گوکلتاش خان صف بیدار استند غریب دار و گیر و عجیب زد و خورد
بمیان آمد تا نظر کار میکرد از برق شمشیر آبدار شعله بار

فرخ سیر

دلوران شیر شکار و خون
فرق سربازان جان سپار * مرکه کارزار گلزار
بیت *

ارغوان می نمود *

بهاری ز شمشیر کین بر گرفت * فی نیزه سر سبزی از سر گرفت
چندان آتش تیغ کین شد بلند * که جستی ز جا جوهرش چون سپند

دران حملهای مرد ربا صف شکن خان که ردیف حسین علی خان در
حوضه فیل بود و فتح های خان داروغه توپخانه محمد فرخ سیر

و زین الدین خان پسر بهادر خان روهیده و میر اشرف برادر میر
مشوف که هر دو از جماعه داران و رفیقان تهور پیشه احمد حسین

علی خان بودند باجمی نقد حیات در باختند - و خان زمان و چه بیدارام
ناگر دران حالت صرفه درین دیدند که خود را کنار کشیده جویای

قابوی وقت باشند - و جانی خان جهان شاهی و ممتاز خان از طرف
جهاندار شاه شرط جان نذاری بتقدیم رسانده از پا در آمدند - و

حسین علی خان که عرصه کارزار بر فوج خود تنگ دید نظر بر
غلبه خصم بدستور و آیتن بهادران تهور پیشه هندوستان خود را

از فیل انداخته با جمعی از دلوران باره تردد رستمانه نموده
زخمهای تیر و گولی برداشته از خود بیخبر گشته در معرکه فدا -

و سید عبد الله خان که از صدمات تیر باران تفرقه تمام بر فوج
او روی داد و فیلهایی نشان او یا بیشتر از جماعه داران ازو جدا

گشتند - گویند باوجود از صد دوسد سوار زیاده با اونمانده بودند دران
حالت سید عبد الغفار و بروی فیل سید عبد الله خان آمده گفت منم

سید عبد الغفار و تیری بچله کمان در آورده طرف سید عبد الله خان
انداخت همراهان سید عبد الله خان برو تاختند و سید عبد الله خان

نیز تیر او را رد کرده تیری برو انداخته زخمی ساخت سید عبدالغفار
 زخم برداشته جان بسلامت بدر برد - بعده سید عبدالله خان که
 نمی دانست کجا می‌رود و مآل کار یکجا منجر خواهد گردید و
 از حال برادر نیز بواقعی آگاهی نیافته بود درین حالت جمعی
 از همراهان او بدو پیوستند و یک‌گونه تقویت بهمرسانده خواست
 از عقب فوج جهاندار شاه خود را بر بهیر خصم رساند اما از
 صدمات فوج اطراف برو معلوم نبود که از کجا سر بدر خواهد آورد
 و درین ضمن بمدد طالع بر پشت رسید که مشرف بر قول و فیل
 سواری جهاندار شاه بتفاوت تیر رس بود باوجود بلند شدن صدای
 شادیانۀ فتح پادشاه برگشته اختر از اثر بد مددی ایام که از رسیدن
 فوج خصم طرف عقب خبر نداشت سید عبد الله خان قابو یافته با
 مردم کم شروع بزدن تیر نمود و سادات بارهه بیکبار جلوریز بخانه‌های
 کمان در آمدند و میان فیل‌های سواری زنانه آشوب غریب رو داد
 هنوز جهاندار شاه بقصد دفع خصم نپرداخته بود که فیلان سواری
 لعل کنور و دیگر نغمه سرایان و خواجه سرایان از صدمه تیر باران
 بجوش و خروش آمده جا خالی نمودند و اکثر همراهان جهاندار شاه
 مغلوب هراس گشتند جهاندار شاه که بیخبر و غافل از نیرنگی
 زمانه بود از مشاهده آن هنگامه خواست که متوجه خصم گردد فیل
 سواری او نیز برفاقت فیلان دیگر شوخی آغاز نمود و اختیار
 فلیبدان نماند دران حالت فوج متفرقه سید عبدالله خان که مردم از
 اطراف رسیده زیاده می شدند و هجوم می آوردند سادات بارهه دایرانه
 قدم جرأت پیش گذاشتند و خلل تمام در لشکر جهاندار شاه

به هم رسید و فوج رو بهزیمت آورد - و گو گلتاش خان از مشاهده آن خواست که خود را بمدد جهاندار شاه رساند درین ضمن علی اصغر خان و چهبیله رام که بر قابوی وقت در کمین بودند و بروایتی دیگر قبل ازان برگوگلتاش خان تاختند و سر راه او گرفته بنزخه های پیای گولی و تیر از پا در آوردند و رضا قلی خان داروغه توپخانه نیز بکار آمد و بروایتی زخم برداشته خود را باکبر آباد رساند بعده مسموم گردیده ودیعت حیات نمود - و اعظم خان برادر گوگلتاش خان زخم برداشته خود را بجهاندار شاه رساند و کار بمرتبه بر جهاندار شاه تنگ گردید که خود را بر فیل سواری لعل کنور رسانده نزدیک بآخر رز راه اکبر آباد پیش گرفت و ذوالفقار خان که ازین ماجرا اطلاع یافت باوجودیکه عرصه کار زار برو تنگ گشت تا قریب یکپاس شب مقابل قوج محمد فرخ سیر استقامت ورزیده در جست وجوی خبر تحقیق جهاندار شاه و اعز الدین سعی موفوره بکار برده مردم را امیدوار رعایت مبالغها نموده باطراف دواند که اگر پسر جهاندار شاه را بیابند و بپارند بتقویت او حریف را از پیس رو بردارد نشان ازان گم شدگان برگشته طالع نیافتند و ذوالفقار خان نیز مایوس گشته راه دار الخلافت اختیار نمود - آری ثمر شجر دمامت سفله پروری پادشاهان همین می باشد و حسد و نفاق نوکران صاحب مدار آخر کار همین نتیجه می بخشد - بعده که صدای شاد یاننه فتح و نصرت محمد فرخ سیر بلند آوازه گشت مردم سید عبد الله خان برای جست و جوی حسین علی خان میدان لاشها آمدند از دست اندازی لچها برهنه و بیخود

افتاده یافتند اما همین که مرده فتح محمد فرخ سیر
یگوش هوش باختند او رسید جان تازه در قالب او دمید
و او را برداشته نزد برادر او سید عبد الله خان آوردند - و
جهاندار شاه شب در اکبر آباد بسر برده بقول مشهور ریش تراشیده
تغییر وضع و هیئت نموده آخر شب باتفاق لعل کنور و چند نفر
دیگر روانه شاه جهان آباد گردید - ذوالفقار خان و جهاندار شاه
بطریق ایلغار بتفاوت یکپاس شب بدار الخلافت رسیدند و جهاندار
شاه یکسر نزد آصف الدوله رفته طلب مصلحت کار و معاونت بمیان
آورده ابرام تمام نمود و ذوالفقار خان نیز درین ماده بخدمت
پدر التماس کرد که جهاندار شاه را طرف کابل یا دکن برداشته
بمرد باز لشکر فراهم آورده در تلافی کوشد آصف الدوله که جهاندار
آزموده کار بود چون دید که سر رشته کار از دست رفته و معزالدین
قابل فرمانروائی نمانده و سوای شورش ملک و بجز خرابی خلق
فائده دیگر مرتب نخواهد شد و خزانه نمانده که ازان گرد آوری سپاه
توان نمود صلاح کار درین دانست که معزالدین را بقلعه فرستاده
بطریق نظربند نگاه دارد و ذوالفقار خان را ازان اراده جهان آشوب
ممانع آمده گفت هر که از اولاد تیموریه فرمان فرما گردد ما را اطاعت
او لازم ازینکه جهاندار شاه را برداشته بسمت دیگر بریم و باعث
فتنه و فساد تازه گردیم خدا علیمست که مآل کار بکجا منجر گردد -
اگرچه بر عقلای منصف پیشه ظاهر است که هر چند باز داشتن
آصف الدوله پسر را بافسانه و افسون نصائح بموقع و بجا بود اما
نمی دانست که بحکم یضحک التقدير علی التدبیر دستگیر بالای

تقدیر و هدف تیر سلامت برنا و پیر و مطعون جمع کثیر خواهد
گردید و جان شیرین پسر و آبرو و دولت موروثی خود بباد فنا
خواهد داد *

* بیت *

مباش غره که دارم عصای عقل بدست
که دست فتنه درازست و چوب را دوسر است

و نیز گفته اند *

* بیت *

بعذر توبه توان رستن از عذاب خدای
ولیک می نتوان از زبان مردم رست

سلطنت جهادار شاه ده ماه چند روز بود *

* بیت *

زمانه دیر شد کین پیشه دارد • کزین بستاند و آنرا سپارد
بر هوشمندان نکته سنج مخفی نماید که در ابتدای دیباجه بزبان
قلم داده - باید که مورخ امین باشد یعنی باصید نفع و بیم زجر
موافق رویه موافقان مجبور عهد طریقه طرفداری و عداوت ورزی
دوست و بیگانه از میان برداشته بجز راستی زبان خامه را آشنا
بد طیر سوانح نسازد باز بتحریر می آرد که چون در سلطنت محمد
فرخ سیر بادشاه که از انقلاب وضع روزگار بقلمون رنگ تازه ریخته شده
و واقعات غریبه و حادثات عجیبه ناشدنی از تغیر اوضاع عالم بعرضه
ظهور آمده و عزیزان واقعه طلب حیدری و نعمت آهی گشته
جانب داری خصامت طرفین را از حد گذرانده هرطرف که نظر
بر نفع و نقصان خود عنان توجه معطوف داشتند همه خوبی
طرف دیگر را بعیب منسوب نموده و عیب طرف ثانی را بچشم
پوشی مبدل ساخته از جاده اعتدال قدم بیرون گذاشته اند و مکرر

اوراق که بجانب شوق خویش تصدیع اوقات درین تالیف می نماید
و جانب خویش و بیدگانه باصید فیض و هم رویه مزاج گوئی میر
و وزیر اختیار نموده آنچه خود مشاهده کرده و از زبان جمعی که
مصاحب گاه بیدگاه مقربان محمد فرخ سیر و سادات که محرم
بزم و شریک رزم بوده اند مسموع نموده بعد تحقیق اختلاف
قول آنچه مقرون بصدق دانست بزبان خامه صدق بیان می دهد
معهدا چون افراد وقائع و رویداد نزد این عاجز نمی رسیده بلکه
دران ایام تالیف از پریشانی و بد مددی زمانه کاغذ برای
مسموده میسر نمی آمد و روایت مختلف علاوه آن گردیده اگر
در بعضی مقدمات از روی تاریخ و راوی دیگر که آن هم شاید
که خالی از جانب داری طرفین هم نباشد اختلاف یابند از آنکه در
کتاب معتبره سیر هم تفاوت روایت می باشد مسمود حکایات
را معذور داشته مطعون هدف تیر ملاست نه سازند بلکه قلم عفو
بر جریده گفتار او کشند *

ذکر سلطنت محمد فرخ سیر بن عظیم الشان بن شاه عالم
بهادر شاه و فتح یافتن او و سوانح سال اول از جلوس
بعد از آنکه محمد فرخ سیر پادشاه جهان را بکام خود یادت
و شب خطر بصبح ظفر مبدل گردید اول قلیچ خان بهادر و دیگر
سرداران توران بوساطت سید عبدالله خان آمده آداب تهنیت سلطنت
بجا آورده مورد عنایات و آفرین گردیدند و سید عبدالله خان را مع
لطف الله خان صادق و دیگر امرا برای بند و بست دار الخلافت
مرخص ساخته خود پادشاه بعد هفته متوجه شاه جهان آباد

شده چهاردهم محرم [۱۱۲۴] درباره پله متصل مواد دار الخلافت
 نزول نمودند - سید عبد الله خان را مخاطب بقطب الملك و یار
 وفادار ظفر جنگ با عنایات دیگر نموده منصب هفت هزار
 هفت هزار سوار دو اسبه و سه اسبه مرحمت ساخته تسلیم وزارت
 فرمودند و حسین علی خان را خطاب امیر الامرا بهادر فیروز جنگ
 و مراتب هفت هزار هفت هزار سوار مع دیگر مراعات عطا
 فرموده بخدمت میر بخشی مقرر نمودند و محمد امین خان را
 ملقب باعتماد الدوله باضافه هزار سوار ساخته بخشی دویم
 فرمودند و قلیچ خان را که پنج هزار بود از اصل و اضافه هفت
 هزار هفت هزار سوار نموده خطاب نظام الملك بهادر فتح جنگ
 عنایت فرموده صوبه دار دکن ساختند و داود خان را که بنیابت
 ذو الفقار خان در خجسته بنیاد بود و صوبه داری برهانپور اصاله
 داشت صوبه دار احمد آباد گجرات مقرر فرمودند و محمد عاصم
 بخطاب مصمم الدوله خاندوران بهادر و منصب هفت هزار
 شش هزار سوار سربلندی یافت و احمد بیگ را که کوکه
 معزالدین بود مخاطب بغازی الدین خان غالب جنگ ساخته
 شش هزار پنج هزار سوار نموده بخشی سیوم فرمودند و
 قاضی عبد الله تورانی را که قاضی جهانگیر نگر بود و او را قبل از
 توجه رایات سمت دار الخلافت برای اصلاح بعضی مقدمات
 خفیه روانه شاه جهان آباد نموده بودند ملقب بخان خانان
 میر جمله نموده بمنصب هفت هزار هفت هزار سوار معزز
 ساختند - اگرچه بحسب ظاهر بخدمت داروغگی دیوان خاص

و داروغگی قاک مفوض گردید اما همدم و محرم راز نموده اختیار دستخط خاص باو وا گذاشتند و محمد جعفر را که منشی گری ضمیمه بعضی خدمات دیگر داشت خطاب تقرب خان و خدمت خانسانانی و ۱۰ الانشا مفوض گردید و دیگر مدیف الدین علی خان و نجم الدین علی خان برادران قطب الملک و خان جهان و جمع کثیر که رفیق کارزار بودند و دیگر سادات باره و بعضی و الاشاهیهای کار طلب که حق خدمات آنها ثابت شده بود که که اگر بتعداد اسم آنها پردازد از سر رشته اختصار بیرون میروند هر یکی فراخور قسمب و حسن خدمت میان همچشمان از عطای منصب و اضافه و خطاب و خدمات امتیاز یافتند *

بعده که قطب الملک مید عبد الله خان بموجب حکم برای بندوبست ملکی بشاه جهان آباد رسیده بنسقی سلطنت و وزارت و مهمات ملکی پرداخت اول علت غائی ماده فزاع که مابین میر و وزیر بمیان آمد این بود که بعد از جدا شدن قطب الملک از پادشاه محمد فرخ سیر دیوانی تن و خالصه را به چه بیله رام ناگر مقرر نمودند و افضل خان را که امتداد محمد فرخ سیر پادشاه بود صدر الصدور فرمودند و قطب الملک که بدار الخلافت رسید دیوان خالصه را بنام لطف الله خان صادق و صدارت کل باسم سید امجد خان که سابق در عهد بهادر شاه پادشاه نیز بدین خدمت منصوب بود مفوض نمود - بعده که محمد فرخ سیر پادشاه بسواد دار الخلافت رسیده متوجه امور سلطنت گردید در تعیین صدارت و دیوانیان میان پادشاه و وزیر مضایقه

بمیان آمد قطب الملک گفت که در ابتدای استقلال وزارت
 که مقرر کردهای من بحال نماند اعتبار وزارت معلوم میر جمله
 و دیگر بعضی مقربان حسد پیشه نیز درین ماده خاطر نشان
 پادشاه نمودند که پادشاهان هر چند نوکران را اختیار دهند باید که
 حد خود را دانند نوکر را چه یا را که بی حکم پادشاه تعین خدمات
 عمده صدارت و نیابت و وزارت نماید - اگرچه محمد فرخ سیر پادشاهی
 بود پوست خلاق و قدر دانی موصوف در مقابل خدمت و تردد
 هر یک می خواست بقدر امکان بر عایت و عنایت منصب و
 خدمات عمده میان همپشمان امتیاز بخشید اما چون اختیار
 نداشت و جوانی بود ناآزموده کار از امور سلطنت بیخبر و از
 خرد سالی در صوبه بنگاله دور از جد و پدر نشو و نما یافت و
 مستقل بر رای غیر که استقامت مزاج و رای صائب اصلا نداشت
 و از مدد چوگان طالع گوی مراد دولت خدا داد سلطنت ربوده
 بود و جبن ذاتی برخلاف جوهر خاندان تیموریه علاوه آن داشت
 و بغور سخن صاحب غرض نمی رسید از ابتدا خود ماده فساد
 سلطنت خویش گردید و کشید آنچه کشید انشاء الله تعالی
 بتفصیل بزبان قلم صدق بیان داده خواهد شد - چنانچه در آغاز
 جلوس از محمد فرخ سیر غلطی که در اصول بنای جهان بینی
 بظهور آمد آن بود که منصب وزارت چنان امریست خطیر که
 همیشه پادشاهان سلف بدانشمندان با وقار صاحب حوصله که
 بصفت بردباری و تجربه کاری و طبع حلیم و رای سلیم موصوف
 باشند بعد امتحان مرور ایام مقرر می فرمودند که اگر اول پایه وزارت

که مراد از دیوانی یکی از بلاد و اولاد و احفاد سلاطین باشد
 فراخور حوصله سادات بارهه می بود حضرت صاحب قران ثانی
 در سلطنت می و یک سال و خلد مکان که دستور العمل سلطنت
 بودند در مدت پنجاه سال فرمان روائی دیوانی یکی از صوبجات
 یا مقصدی گری یکی از پادشاه زاده ها برؤس بارهه می فرمودند
 بلکه سادات بارهه که در جوهر شجاعت و بهادری ضرب المثل
 اند از عهد اکبر پادشاه بدایه امارت رسیده بودند و بهره از حلم و
 برد باری که کمتر اثر جوهر غیرت با شجاعت ضمیمه میگردد
 میداشتند پابند جاذبه حب ریاست بدین مرتبه نمی گشتند
 که چنان بار سنگین امر خطیر اختیار نموده مدار سلطنت بعهد
 خود گرفته آخر کار کار بجائی رسانند که مطعون عالمی گردیدند
 و بد نامی آقا کشی آنها بگوش عالمیان و بادشاهان هفت اقلیم
 رسید و مائه فساد آشوب تمام سواد اعظم هندوستان گردیده آخر کار
 باعث استیصال و قلع ریشه دولت بارهه گردند چنانچه عنقریب
 باحاطه تحریر خواهد درآمد آری بزرگان گفته اند هر یکی را عقل
 بکمال و فرزند بجمال نماید اما نه چنانست - هر یکی را بهرکاری
 آفریده اند - القصه اگر چه نزاع صدارت و دیوانی خالصه تن چندین
 صورت انفصال یافت که صدارت موافق فرموده پادشاه بنام افضل
 خان قرار گرفت و دیوانی خالصه بلطف الله خان صادق مقرر
 نمودند و چه بیله رام را بصوبه داری اکبر آباد تعیین نمودند اما تخم
 عداوت در مزرعه دلهای طرفین بآبیاری شیطان صفتان تمام پیشه
 کاشته گردید - و میر جمله که در مزاج پادشاه جا گرفت اگرچه

نسبت با شهابیان و محتاجان در فیضرسانی و اجرای کار خلق الله و دیانت ممتاز بود و عالمی ازو کامیاب می گردید اما چون نمی خواست که زمام مدار فرمان فرمائی هند بدست سادات بارهه باشد از مشاهده اختیار سلطنت که بکف اقتدار هر دو برادر میدید در عالم همچشمی و حسد برو گوارا نمی نمود و بوسیله اظهار خیر خواهی و همدمی مقربان تازه بعرصه آمده و دیگر آتش افروز ماده فساد و عذاب میان پادشاه و سادات بارهه می گردید و بقول مشهور محرک مصلحت قطع شجر حیات امیران موروثی و بر انداختن خاندان آصف الدوله نیز او گشت و هر دو برادر بسبب ماده نفاق و نزاع که میر جمله در کار و تعلقه آنها دخل می نمود متحمل نگشته روز بروز قدم از جاده طریقه اطاعت بیرون میگذاشتند هرچند که در بعضی السنه مردم عام شهرت یافت که سادات نیز شریک قتل و محرک استیصال ذوالفقار خان نصرت جنگ گردیدند اما آنچه بر مسود اوراق بروایت ثقه ظاهر شده بقید قلم می آرد *

بعده که آصف الدوله و ذوالفقار خان با دل پراز سواس و هراس در باره پله آمده خیمه زده اراده ملازمت پادشاه نمودند چون امیر الامرا حسین علی خان بر مشورت و اراده میر جمله و پادشاه اطلاع یافته بود بآصف الدوله پیغام نمود که اگر بوساطت من ملازمت نمایند یک سرموی شما را احادی کم نمی تواند نمود صاحب مداران دیگر که برین معنی مطلع گردیدند خلاف صلاح و صواب دید دولت دانسته تقرب خان را که از مردم

ایران بود به نسبت همجنسی نزد ذوالفقار خان فرستاده تسلی او
 نموده و قسم کلام الله مجید بمیان آورده خاطر نشان نمودند که
 در صورت ملازمت معرفت امیرالامرا سوای ندامت و خسارت
 جانی و مالی فائده دیگر نخواهد شد - و اصل آنکه در مقابل
 افعالی که در ایام حکم رانی و سرفوجی بر غربا و ضعفا و سادات
 از اکثر صاحب ثروتان باختیار و بلا اختیار بظهور می آمد
 چنانچه از داود خان نائب دکن او چه ظلمها که باتفاق
 مرهتہ بعمل نیامد و در صاحب اختیار گردیدن سبها چند که در
 اخذ رشوت و اهانت سادات و مردم با نام و نشان زیاده از حد
 می کوشید منتقم حقیقی می خواست که مکافات کردار او را
 بکنار او گذارد و او را نیز غیرت رجوع آوردن بسادات باره دامنگیر
 گردید و اجالش گریبان کشان بپای دار مکافات اعمال او رساند
 القصه میر جمله آصف الدوله و ذوالفقار خان را آورده دستهای
 ذوالفقار خان را ببالا بند بسته ملازمت فرمود و آصف الدوله دوسه
 کلمه مشتمل بر عذر تقصیرات و التماس عفو جرائم خود و پسر
 عرض نمود از روی مهربانی ظاهری حکم را نمودن دست و عطای
 خلعت و جواهر نمودند و بآصف الدوله فرمودند که شما بخانه
 روید چون با ذوالفقار خان کار و مصلحت ضروری داریم در خیمه
 بیرون نشیند بعد که آصف الدوله رسیدن اجل موعود پسر از دیدن دل
 مشاهده نمود با دل زار و دیدن اشکبار بخیمه خود مراجعت نمود
 و ذوالفقار خان دست از جان شسته و مستعد قتل خود گشته
 در مکان مامور رفت و نشست اطراف او را امرا و چیلها فرو گرفتند

اول پیغام خشونت آمیز چند از دعوی خون عظیم الشان و محمد
 کریم به میان آوردند و ذوالفقار خان بحکم آنکه * * بیت *

هر که دست از جان بشوید * هر چه در دل آید بگوید

جوابهای سخت و درشت میداد درین ضمن لاچین بیگ ملقب
 به بهادر دل خان و بروایتی یکی از چیلها از عقب سرفذوالفقار
 خان آمده غافل تسمه برگردن او انداخته کشید و از اطراف چیلها
 آمده هجوم آورده شروع بزدن چوب و مشتم و لگد و رساندن سرکارد و
 خنجر نموده فرصت حرکت و پازدن ندادند تا فارغ ساختند - و همان
 روز فرمودند که بقلمه رفته جهاندار شاه را که در تربولیه اندرون قلمه
 جای تنگ و تار معید بود بهمان کشیدن تسمه روانه شهرستان
 عدم ساختند - و محمد فرخ سیر که هفدهم محرم الحرام داخل شهر
 و قلمه گشت فرمود سر جهاندار شاه را در مکافات آنچه ازو در حق
 برادران و امرا گذشته بالای فیل برسر نیزه نموده لاش او را در حوضه
 فیل انداخته و لاش ذوالفقار خان را واژوگون بر دم فیل بسته در
 نظر خلق جاوه داده عقب سواری بشهر در آورده لاشها را پیش
 دروازه قلمه بیدندازند * * بیت *

ای برادر مادر دهرار خورد خونت سرنج

چون ترا خون برادر هیچو شیر مادرست

و آصف الدوله را فرمودند که پالکی او را با سواری زنانه همراه آورده
 مع رخت و لباس که در بدن او و متعلقان او بود در حویلی
 خان جهان بهادر نظر بند بطریق محبوسان فرود آرند - و اموال خان پدر
 و پسر را با اموال کوکلتاش خان و راجه سبها چند و چندی از

مغضوبان جهاندار شاهي که فی الحقیقت مغضوب درگاه الهی بودند بقید ضبط در آوردند راجه سبها چند که بمردم زبان درازی می نمود حکم قطع زبان او فرمودند اما سوای آنکه سرزبان او را از دشنام کوتاه ساختند در حرف زدن تفاوت ننمود بعد ازان سیدی قاسم را که مدتها کوتوالی به نسق و بندوبست نموده بود و سبب مغضوب نمودن او بدبوت نه پیوست و همچنان هدایت کیش خان را که تربیت نموده خلد مکان و واقعه نگار کل بود و سعد الله خان عرف هدایت الله خان پسر عنایت الله خان را که مدتی دیوانی تن و خالصه با نیابت وزارت باستقلال داشت فرمودند که سیاست تسمه کشی لاچین بیدگ مرحله پیمای سفر آخرت گردیدند و خطاب بهادر دلی لاچین بیدگ به تسمه کش برزبانها مبدل گشت - و چون بدون وقوع و ثبوت تصیر گذشته و حال مردم را بدین سیاست مبدلا می ساختند بمرتبۀ تزلزل و واهمه تسمه در دل امرای خلد مکانی و خلد منزلی راه یافت که وقت برآمدن از خانه بقصد مجرای پادشاه از فرزندان و عیال رخصت و بهلی حاصل نموده می رفتند و کار بجائی کشید که مقلدان و معرکه آرایان بازار تقلید بدعت تازه سیاست تسمه کشی را وسیله رزق خود ساخته بودند - و تصیری که بر هدایت کیش خان بستند این بود که هادی فیل محمد کریم برادر محمد فرخ سیر نزد جهاندار شاه گردیده بود و سبب کشتن هدایت الله خان هیچ ظاهر نشد مگر آنکه گویند از طرف پادشاه بیگم رقعه جعلی مشتمل بر اشاره استیصال هدایت الله خان که خانسامانی بیگم نیز داشت بزام محمد فرخ سیر رسیده بود اما بعد

ملاقات محمد فرخ سیر با بیگم که پادشاه بیگم تشذیع کشتن بیجای
هدایت الله خان نمود و پادشاه ذکر رقعہ بمیان آورد بعدہ کہ
بیگم انکار کرد محمد فرخ سیر افسوس خورده اظهار پشیمانی
نمود - و غریب تر آنکہ شاه قدرت الله نام درویش کہ از
تعلقہ منصب و خدمت فارغ بود بشہرت محض آنکہ اورا
عظیم الشان گاہ گاہ شریک مصلحت بعضی امور سلطنت
می نمود و حکیم سلیم کہ از نوکران مقرب عظیم الشان گفته می شد
براهنمائی او مقتول گردیده بود سیر جملہ اورا بطریق مہمان بخانہ
طلبیدہ شب باعزاز او کوشیدہ صبح ناشدہ چوبدار بدر خانہ او
نصب نموده اورا بحلق کشید و در زبانها بدنامی کشتن اکثر
اجل رسیدگان نسبت بمیر جملہ بیشتر انتشار یافت •

میر مرتضی خفاف ایلچی شاه حسین کہ بعد انقضای مدت
پنجاہ سال کہ از ابتدای سلطنت عالمگیر پادشاه بسبب بد سلوکی
و اطوار مذموم تربیت خان ایلچی چنانچہ در ذکر سلطنت خلد مکان
بنیان خامہ جاری گشتہ راہ آمد و رفت ایلچی مسدود گردیدہ بود
با نامہ تہنیت جلوس خلد منزل بہادر شاه و تعزیت واقعہ خلد مکان
مع سہ صد اسپ انتخابی عربی و عراقی نژاد و زین و سازہای مرصع
مروارید و یاقوت و فیروزہ و عقدہای مروارید بیش بہا و زر بفتہای
مقدمہ و قالیدہای خوش باف و دیگر تحفہای بلاد فرنگ و
روم و خطا اگر بشرح و تفصیل آن پردازد باغراق منجر می گردد
روانہ شدہ بود بسبب تباهی افتادن جہاز و دیگر حادثات کہ
اسپان بسیار از آفت جہاز و نا موافقت آب و هوا سقط شدند

و دو سه سال طرف بنادر بنگاله سرگردان بود بحضور رسیده ملازمت نمود - از زبان مردم ثقه مسموع گردیده که آنقدر تحف بیش بها باخود داشت که هیچ یک از پادشاهان سلف ایران عشر آن نفرستاده بود و دوازده سینه اسپ با دیگر جنس که قریب پانصد تومان که دوازده هزار روپیه باشد ارزش داشت از طرف ایلچی از نظر گذشت لك روپیه و یک اشرفی بوزن دوصد توله و دو روپیه بوزن چهارصد توله و خلعت مع جیغه و سرپیچ مرصع و خنجر و شمشیر با ساز مرصع و دو اسپ مع ساز طلا و مدینا مرحمت نمودند - و دیگر فرمودند که ایام سلطنت جهان دار شاه را عهد مخالف نوشته ابتدای سال جلوس محمد فرخ سیر از غره ربیع الاول مطابق سده هزار و صد و بیست و سه نویسند - بعده که نظام الملک بهادر فتح جنگ بدکن رسید از صدقه شمشیر موروثی و رای صائب او بی آنکه پای قتال و جدال با غنیم لیدم مرهغه دکن بمیان آمد نسبت بایام سابق تخفیف تمام در تاخت و تاراج ملک وقافله بهم رسید اما بدستور عمل نصرت جنگ و داوود خان هرجا که دست آنها میرسد دار و مدار نموده چوتنه می گرفتند و باقی ذکر ایام صوبه داری فتح جنگ بگزارش خواهد در آمد *

ذکر سوانح سال دوم از جلوس محمد فرخ سیر شهید الحال چند کلمه از مهم راجه اجیت سنگه می نگار راجه اجیت سنگه که بعد رحلت خلد مکان از کردار ناهموارش مثل تعمیر بتخانه و تخریب مساجد در جوده پور وطن او ازو بظهور آمده

بود و بهادر شاه بعد از فراغ فتح از محاربهٔ محمد اعظم شاه باوجود متوجه شدن بقصد تادیب او و پامال ساختن ملک دیگر راجپوتان بدکیش فرصت وقت زیافته عذر توجه طرف دکن برای مهم محمد کام بخش برادر خرد معطوف داشت و در عهد بهادر شاه پادشاه نیز از اجیت سنگه و بعضی راجپوتان بدکردار اداهای ناشایسته چنانچه بزبان قلم داده بوقوع آمد لهذا بعد مراجعت از دکن باز دیگر بهادر شاه پادشاه برای گوشمال آن طائفهٔ ضال چنان فوج کشی نموده باز بسبب هذگامهٔ آشوب و طغیان گروی خسران مآل آن مهم را بتعویق انداخت و رایت توجه برای تنبیه آن شقی برافراشت و بعد جلوس محمد فرخ سیر نیز از خدمت پسندیده بظهور نیامد لذا برین امیر الامرا حسین علی خان را با شایسته خان خالوی خود و جمعی از امرا و فوج شایسته برای تنبیه او مقرر کرده رخصت فرمودند و اجیت سنگه بعد شنیدن این خبر از صدمهٔ فوج پادشاه و تسلط سادات مغلوب هراس گشته مال و عیال خود را بکوهستان و مکانهای قلب روانه ساخته ملک خود را خالی نموده وکلای معتبر مع هدایا نزد امیر الامرا فرستاده التماس امان و عفو جرائم بمیدان آورد - درین ضمن نوشتجات سید عبد الله خان مشتمل بر مادهٔ فساد و عذاب برهم کاران حضور که مفصل بزمان خامه خواهد داد و اشارهٔ طلب امیر الامرا پیهم رسید لهذا امیر الامرا با اجیت سنگه بشرط قبول پیشکش مع صبیغهٔ خود برای محمد فرخ سیر و فرستادن پسر برای ملازمت امیر الامرا صالح نموده شایسته خان خالوی پادشاه را برای آوردن صبیغه

راجه مقرر ساخته خود را بحضور رساند - چون سید عبدالله خان
 و امیر الامرا می خواستند که هیچ کار و منصب و اضافه و خدمت
 بدون تجویز و صلاح هر دو برادر صورت نگیرد و میر جمله را پادشاه
 از طرف خود برای دستخط نمودن ماذون ساخته مکرر فرموده
 بودند که زبان میر جمله و دستخط میر جمله بجای زبان و دستخط
 ماست و قطب الملک رتن چند نام بقال دیوان خود را بخطاب
 راجه و منصب دو هزاری مقرر ساخته در تمام امور سلطنت و
 وزارت اختیار داده بود و او بدون کارسازی عمده که برای سید
 عبد الله خان و خود مقرر نماید متوجه کار احدی نمی گردید
 و بمیر جمله هر صاحب مطالبی که رجوع می آورد از عطای
 منصب و اضافه و تفویض خدمت بیغرضانه به نیابت پادشاه دستخط
 نموده کامیاب می ساخت ازینکه این معنی خلاف دستور وزارت
 و باعث بی استقلالیت سادات بود موجب رنجش خاطر هر دو برادر
 می گردید و میر جمله نیز بعضی اوقات گله و شکوه سادات باره
 را سرمایه اظهار خیر خواهی نموده بانواع دلائل خاطر نشان
 پادشاه می نمود که چنان خدمات عمده و اختیار ملکی زیاده از
 حوصله سادات باره است و از اطوار ناهموار آنها آثار نمک حرامی
 ظاهر می گردد و چندان کلمات فساد آمیز گاه بیگاه در خلوت
 دانشین پادشاه می نمود که وسواس تمام در دل محمد فرخ سیر
 پادشاه از طرف هر دو برادر بهم میرسد و مکرر تدبیر و مصلحت
 دستگیر ساختن امیر الامرا و سید عبد الله خان بمیان آورده
 بقصد شکار و سیر باغ محسن خان برآمده هر چند به تمهیدات

مختلف اراده مرکوز خاطر را پیش نهاد همت می ساخت
 پیشرفت نمی گردید بلکه بقول مشهور والده پادشاه نظر بر قول
 و عهده که با هر دو برادر نموده بود سید عبد الله خان را اشاره
 نموده برین راز اطلاع داد - و حیدر قلی خان عظیم الشانی را که از
 پیش آوردهای میر جمله و در جوهر رشادت و کار دانی و کار
 طلبی خود را نادر العصر می گرفت بخدمت دیوانی کل دکن
 که دیوانیهای جزو صوبجات و بعضی بنادر و سرکارهای عمده قریب
 چهارده پانزده دیوانی دیگر و تعلقه کل امانت محال خالصه
 و داروغگیهای سائر و کانهای الماس که سوای صوبه داری و اخبار
 نویسی و خدمات ارباب عدالت هیچ تعلقه مالی نماند که بار مقرر
 نه نمودند مامور فرموده باستقلال تمام روانه ساختند - دیگر از جمله
 راه نمایی که در السنه خاص و عام بمیر جمله زبان زد و منسوب
 می گردید و اغلب سادات باره دران مصلحت شریک نبودند
 محمول ساختن شاه زادهاست یعنی اعزالدین پسر جهاندار شاه
 که بعد فرار پدر از معرکه جنگ گریخته پنهان در اکبر آباد شده بود
 و گرفته آورده بودند و محمد همایون بخت برادر خرد محمد فرخ سیر
 که هنوز زیاده از ده یازده سال از مرحله عمر او طی نشده بود و الاتباع
 پسر محمد اعظم شاه را میل در چشم کشیده جهان روشن را در نظر
 آنها سیاه و تیره گون ساختند و در مکافات آن پسر دو ساله محمد
 فرخ سیر در همان زودی و دیعت حیات نمود - و درین ضمن امیرالامرا
 درخواست صوبه داری دکن بمیان آورد بدین اراده که داود خان
 را بدستور نیابت ذوالفقار خان بعد تعیین مبلغ کلی که هر سال از

محصول دکن رساند نائب مقرر نموده خود از حضور جدا نشود
و مصلحت پادشاه و میرجمله آنکه امیرالامرا خود روانه دکن شوند
و بر سر قبول و ابای این شرطها که امیرالامرا نظر بر طریقه سلوک
پادشاه و میرجمله از تنها گذاشتن قطب الملک برفتن دکن
راضی نمی شد گفتگوی خشونت آمیز بمیان آمد و کار بجای کشید
که هر دو برادر از رفتن حضور و مجرای پادشاه پا کشیدند و بفکر
گردآوری سپاه و بستن مورچال اطراف خانه خود افتادند و
پادشاه نیز امرای خیر اندیش خود را که عمده شریک این
مصلحت میرجمله و خان دوران و محمد امین خان بودند در خلوت
طلبیده هر روز منصوبه تازه بکار می برد و ازین شهرت خلیل گرانی
غله و دیگر ماده فساد در شهرهای دور و نزدیک گردید و بعد
آمد و رفت رسل و پیام که والده پادشاه خود بخانه قطب الملک
رفته مطمئن خاطر ساخته قرار برین یافت که در قلعه بند و بست
سادات شود بعده هر دو برادر برای مجرا بدربار بیایند چنانچه بعد
بند و بست که جالجا مردم سید عبدالله خان و امیرالامیرا نشستند
قطب الملک و امیرالامرا بخدمت پادشاه رفته عذر تقصیرات
خود خواستند و شکوه سوی ظن پادشاه بمیان آورده شمشیر کمر برآورده
پیش پادشاه گذاشته گفتند که اگر در خاطر مبارک از طرف ما بگفته
غمازان و سواس راه یافته هم اینجا بفرمایند که ما را بقتل رسانند یا
بی منصب ساخته روانه کعبه سازند اما بر حرف نمان و گفته درهم
اندازان صاحب غرض باعث خفت و ضرر جانی و مالی بندهای
جانفشان خود گردیدن از طریقه پادشاهان حق شناس بعید

است آخر برای دفع فتنه بذای صلح بر رخصت میر جمله طرف صوبه عظیم آباد عرف پنده قبل از روانه شدن امیر الامرا بدکن قرار یافت چنانچه در همان زودی میر جمله را خلعت صوبه داری پنده داده مرخص ساختند - و نیز امیر الامرا التماس نمود که اگر در غیبت من باز میر جمله را نزد خود طلبیدند یا با برادر قطب الملک قسم دیگر سلوک مرعی داشتند مرا در فرصت بیست روز از دکن رسیده دانند - و دیگر شرط نمود که اختیار عزل و نصب جاگیر و خدمات جزو کل و تبدیل قلعه داران با اختیار من باشد پادشاه بذای تقاضای وقت و مصلحت قبول نمود بلکه بقول مشهور مهر خاص متبرکه را طوعا و کرها بدست خود بامیر الامرا سپرد که برای فرامین قلعه داران محتاج فرمان حضور نگردد و درین گفتگوهای فساد آمیز بعد رخصت امیر الامرا چهار پنج ماه در شهر و باره پله توقف واقع شد *

الحال فقره چند از بند و بست صوبه داری نظام الملک بهادر فتح جنگ که در دکن بعمل آمده بگزارش می آرد بعده که آن بهادر والا نژاد صوبه دار دکن شده بخجسته بنیاد رسید چنانچه بزبان خاصه داده بی آنکه با فوجهای راجه ساهو و تارا بائی رانی قتال و جدال به میان آید از شهرت شمشیر ارثی آن سردار نامدار افواج مرهده نابکار دست از شوخی تاخت و تاراج ملک و قافله که هر سال می نمودند کشیدند اما چون هرجا دست آنها میرهید و گماشتههای آنها که جابجا از سابق برای وصول چوتنه یعنی چهارم حصه جمع مال هر محال مقرر بوده

بدستور هر سال بدار و مدار وجه چوتنه از پرگنات می گرفتند و نظام الملک بهادر در عالم غیرت برخود هموار ننموده خواست که دست تصرف آنها از گرفتن چوتنه خصوص از نواحی خجسته بنیاد کوتاه نماید بفوجداران و ضلع داران تاکید نوشته کمایش داران راجه ساهو را از اکثر جاها و محال خجسته بنیاد بیدخل ساختند و خود بعد عید فطر سده دو جلوس یا پنج شش هزار سوار و توپخانه سنگین برای بند و بست پرگنات و دفع مضرت فوج غنیم لئیم برآمد و محمد غیاث خان را که از تهور پیشگان کار طلب بود و کهیم کرن دیوان خود را با دیگر سرداران جلالت نشان برای نسق پرگنات و تنبیه مفسدان اطراف تعیین نمود چون هیچ یکی از نا سرداران مرهته را سواى فرار نمودن جرأت مقابله نبود لهذا بعد از خاطر جمعی از بند و بست و گوشمال بعضی سرکشان حوالی آن سمت مراجعت نموده اوائل ذی الحجه داخل خجسته بنیاد گردید - و بعد معاودت آن سپهدار باوقار گاه گاه فوج مرهته تبه کار اطراف دور دست شوخی و دست اندازی بر قافله نمودن آغاز کردند چنانچه قافله از بندر سورت و احمد آباد باورنگ آباد می آمد محمد ابراهیم تیریزی بخشی و واقعه نگار بکلانه دران قافله با جمعی دیگر بدرجه شهادت رسید و در ماه رجب [۱۱۲۵] سده سه از جلوس بیست و سه گروهی خجسته بنیاد کفار به پناه گدھی که در آنجا بدستور همه صوبجات برای ملجای فرار خود ساخته بودند جمع شدند چون میان هم گفتگوی خشونت آمیز داشتند انبوجی نام دیسمکه پرگنه شیز که یکی از پرگنات نواحی گلشن آباد است از مرهتها

سپاهی کار طلب بود و گاه باغذیم آمیزش دوستی داشت و گاه برای دفع شر آن گروه شقاوت پژوه با بندهای پادشاهی رفاقت مینمود و دران مجمع بطریق مصلحان رفیق گردیده بود درین ضمن انور خان نام ضلع دار نوکر نظام الملک بهادر که در قصبه پهلومری هشت گروهی اورنگ آباد استقامت داشت بقصد خبر گرفتن پرگنه تعلقه خود برآمد و یکی از کمایش داران مرهته که سابق وصول چوتنه آن ضلع بعهد آن بود بعد دست کشیدن از اخذ چوتنه بامید ملازمت و درآمدن در سلك ملازمان نظام الملک خدمت انور خان می نمود بقصد تنبیه جمعیه ازان مفسدان و اعانت یکی از جمله سرگروهان آن گروه که بانور خان سلوک تبعیت و اطاعت مرعی میداشت برهنمونی و رفاقت آن کمایش دار روانه گردید مابین راه خبر باهم ساختن و مصالحه نمودن ناسرداران مرهته شنیده درخود طاقت آن نداشت که از عهده تنبیه همه سرداران تواند برآمد لهذا براهنمائی بعضی همراهان بخاطر آورد که کمایش داری که بذفاق ولا علاجی رفاقت می نماید او را غافل گرفته دستگیر باید ساخت و بمردم خود اشاره نمود که ناگهان برسر او ریخته یراق او گرفته بقید در آوردند این خبر که دران مجمع مفسدان رسید نظر برینکه این معنی را آخرکار ماده وبال و نکال جان خود دانستند همان لحظه باخود اتفاق نموده قدم از جاده اطاعت بیرون گذاشته جمع کثیر ازان جماعه بد انجام برهیدت مجموعی برسر انور خان تاخته فرصت تردد نداده دستگیر ساخته کمایش دار خود را خلاص نموده همراه انور خان بردند و دران مکان مجمع خود هنگامه فساد

تازه برپا نمودند بعده که خبر چندی فتنه و جرأت و شوخی آن گروه
به نظام الملک بهادر فتح جنگ رسید ابراهیم خان پنی برادر
داود خان را با فوج همراه خود و جمعی از نوکران پادشاهی برای
تذبیه و گوشمال آن جماعت بد سگال تعیین نمود بعد از آنکه ابراهیم
خان مقابل آن بد سگال رسید از آنکه با ابراهیم خان نسبت بفوج
غذیم لیثم جمعیت بسیار کم بود و از شدت باران شب و روز تیر
و کمان و بندوق مردم پادشاهی از کار استعمال افتاده بود فوج مرهته
که پانزده شانزده هزار سوار جنگی فراهم آمده بود ند بهیئت مجموعی
برابر ابراهیم خان آمده آغاز شوخی نموده اطراف او را فرو گرفتند
و عرصه کارزار بر اوغانان با نام و ننگ تگ ساختند ابراهیم خان
استقامت ورزیده برای کومک به فتح جنگ نوشت نظام الملک
بهادر بر غلبه آن گروه اطلاع یافته باقی تمام فوج خود را مع
متعینه خجسته بنیان سرداری محمد غازی الدین خان خلف
الصدق خود که هشت سال از مرحله عمر او طی شده بود
باتالیقی و هراولی محمد غیاث خان دیوان و میرزا خان بخشی
مرخص نمود بعد از آنکه فوج فتح جنگ نزدیک انبوه آن گروه
شقارت پڑوه رسید باوجود فراهم آمدن ده یازده ناسردار و مرهته
بیشمار که از شهرت آن هنگامه هر روز چون مور و ملخ جمع
می آمدند و از وفور رحمت الهی و بسیاری لا و گل اسلحه
و توپخانه مرام پادشاهی از کار تردد رفته بود و اسبها را طاقت
حرکت نبود بمرتبه هیبت و دبدبه لشکر اسلام و تسلط تام فتح
جنگ بران طائفه بد نام غالب آمد که در مقابله فوج فتح جنگ

نصیب استقامت نتوانستند ورزید و آندو جی که یکی از سرداران
آن گروه بد انجام بود و در اطاعت مردم پادشاهی و رفاقت و
معاونت آن قوم شوم چنانچه بگزارش آمده حکم خدشی داشت
و مدبر کار آزموده خود را میگرفت صلاح مقابل شدن ندانسته مرهده
را مصلحت فرار داد و چند هزار سوار کارزار دیده انتخابی با سرداران
نامی مقابل هراول فوج نظام الملک بهادر داده شروع بجنگ
گریز نموده ره نور هزیمت گشتند و بهادران فوج فتح جنگ بعد
مسمار ساختن گدهی آن بد خصالان با آن همه صعوبت بر شکل
و طغیانی نالها دست از تعاقب برداشته همه جا پاشنه کوب
می رفتند و فوج پیش آهنگ فتح جنگ را با چنداول آنها زد و
خورد بهادرانه بمیان می آمد و هر منزل کافر کشی و غنیمت
کشی زیاده رو میداد و اسب و مادیان و چهرتری و نشان آن طائفه
ضال بدست غازیان اسلام می آمدند بدین طریق جنگ کنان طی
منازل که بر فریقین خالی از تعب نبود می نمودند درین مابین
بعضی گدیها که مابین راه ملجای مقرری آن مفسدان بود و لشکر
پادشاهی را فرصت محاصره آن نبود و مقدسان نامی اکثر دیهات
که در هریک دو پرگنه بحسب ظاهر برای دفع مضرت غنیم احاطه
بکمال استحکام کشیده و در باطن بجهت دفع ضرر مال و عیال خود
با مرهده رابطه اتحاد گرم نموده در چندین اوقات زن و فرزند آنها را
دران حصار جا میدهند و از گزند فوج پادشاهی محفوظ میدارند هرگاه
آنجا که میرسیدند قبائل خود را با اسباب زیاده در آنجا فرستاده برای
فرار سبکبار می شدند بدین دستور قریب هفتاد هشتاد گروه تعاقب

نمودند بعده که آنها تنگ آمدند و فیل که سرمایه اعتبار و افتخار آنها بود گذاشتند و اکثر مردم بهیر را بدم شمشیر و تاراج مردم پادشاهی داده خود در کوههای قلب و غارهای دشوار گذار متفرق و ناپدید گشتند و فوج ظفر موج با هر دو فیل و مادیان و چهرتری بسیار مراجعت نمود - چون در همان ایام فتح جنگ از بیماری صعب صحت یافته بود و بر چذین فتحی که بعد مدت چنان صدمه شدید بمرهته رسید کامیاب گردید جشن عالی نموده تا نه روز خلعت و اضافه بعمدهای پادشاهی که شریک تردد گشته بودند و مردم خود داده فیلان را مع عرضه داشت فتح مصحوب میرزا بیگ خان روانه حضور ساخت *

چون ذکر نظام الملک بهادر فتح جنگ بمیان آمد کلمه چند از ورع و تقوی و خدا ترسی و نیک نفسی و رعیت پروری و سلامت روی و دیگر صفات حمیده آن نیک سرشت که دران ریا و مزاج گوئی را دخل نباشد بزبان خامه صدق بیان میدهد اول آن والا نژاد از اولاد حضرت شیخ الشیوخ شیخ شهاب الدین سهروردی و نبائر شیخ عالم قدس سره است که بر احوال ایشان از بعضی تذکره اولیا اطلاع واقعی میتوان یافت و دیگر از علوم عقلی و نقلی که سرمایه حاصل زندگانی و کلید فتح ابواب ترقی دنیوی و نجات اخروی است بهره حاصل نموده و در ربط کلام نظم و نثر دست تام دارد و شاکر تخاص می نماید چنانچه در سه بیت از زاده طبع آن بزرگ نژاد نکاشته می آید

* بیت *

چون گل ببوی وصل گریبان دریدنی است

آهیی ز سوز سیدینه بریان کشیدنی است
 زنهار دل بنقش و نگار جهان مبدد
 رنگی که دیده ز رخ گل پریدنی است
 شاکر بزرگ برق دزین عرصه خیال
 دامن زخویش بر زده یک ره دویدنی است

از آنکه حق سبحانه و تعالی ذات شریف او را از جمله معادات
 کیشان مخمر ساخته در تبعیت او امر و نواهی الهی تقید تمام می ورزد و
 چون در خدمت خلد مکان تربیت پذیرفته در عقل معاش و معاد و
 تدبیر امور ملکی و دیگر حسن سمیت اکثر اخلاق و صفات آن پادشاه
 مغفور اختیار نموده آمده آنکه هوای زر جاگیر از زر رشوت و جریمه
 نادان و پیشکش غیر کفار حربی بری و متذکر می باشد و بمرتبه
 از آلودگی آن اجتناب می نماید که اگر مفصل بزبان خاصه دهد
 محمول بطریقه مترسمان روزگار میگردد - در ایامی که این عاجز را
 بکمال نادانی از راه لطف و قدرتانی دیوانی سرکار خود در صوبه داری
 دکن مقرر نموده بود قریب هشت لک روپیه بابت ضلع داری که
 داود خان صوبه دار بنای بدعت اخذ آن از زمینداران و رعایای
 پرگنات صوبه خاندیس و بالا گهات و غیره گذاشته باعانت و اتفاق
 فوج غنیم که باهم چون شیر و شکر آمیخته بودند برای خویش گرفته
 بود بعده که مقصدیان فتح جنگ ظاهر نموده برای وصول آن خواستند
 استمزاج حاصل نمایند برابر پیشیزی اعتماد نموده معاف فرمود
 بلکه مدام بدیوانیان تاکید می نمود که در پرگنات و محلات جاگیر
 بعمل بر نگارند که از ابواب فوجداری و راه داری و دیگر انواع ابواب

ممنوعه درگاه والا که اکثر حکام و عمال بد سال از شیر مادر حلال تر دانسته بظلم و تعدی می گیرند معاف شناخته نام و در می نگیرند هرچند که عمال دست ازین ابواب بر نمی دارند اما خود آن بزرگ باختیار خود راضی نبوده ترحم بحال کافه اذنام بدین مرتبه می نمود که هرگز حکم قطع ید و قتل دزد هم ننمود تا بدیگر کارهای بد عاقبت چه رسد و در ایامی که ترک منصب نموده منزوی گردیده بود جواهر و مرصع آلات مبالغه خطیر که داشت متغلبان بد عاقبت دزدیده بجای آن همه الوان جواهر بهمان رنگ و چهره از سنگ بلور و بیگون و غیره درست کرده عوض جواهر نصب نموده هنگهای گران بها را از میان ربوده بودند بعد که در ایام اختیار نمودن منصب ظاهر شد هرچند متصدیان خواستند که از مشرف و بعضی عملة جواهر خانه که در آن وقت حاضر بودند بچشم نمائی تحقیق نمایند آن حق پرست بدون اثبات تقصیر راضی نشد که باعث خفت و بی آبرویی آنها گردد - و دیگر از صفات محموده آن نیک نژاد آنکه مدام با صلحا و علما و فقرا محبت و مجالست نمودن و بدیدن آنها رفتن و همت باعانت و رعایت بحال آنها مصروف داشتن شیوه و شعار خود ساخته و سوای روز دیوان جشن پادشاهی به تزئین لباس و زینت اساس دولت و انداختن مسند نمی کوشید چون خود از شعر و سخن فهمی بهره تمام دارد گاه گاه بصاحب طبعان سخن منج می جوشد اما اگر شاعری در مدح او قضیده و شعری گفته بیارد خلاف مرضی اوست - اوقات مخصوصه را بدین طریق

مقرر ساخته که بعد ادای نماز صبح و فراغ اوراد تا دوپهر بکار و بار ضروری پادشاهی و سرکار خود که در امور جزوی و کلی بقدر مقدور خود متوجه می شود می پردازد بعد سه پهر اکثر برای ادای نماز ظهر و عصر و ادعیه و تلاوت کلام الله مجید و درس حدیث و صحبت اهل کمال و فقرا صرف می نماید و نسبت باهل بیت حضرت خاتم النبیین و ائمه طاهرین اعتقاد خاص دارد و در شجاعت و بردباری و حوصله آنچه از و بظهور آمده در ذکر سلطنت خلد مکان شمه بنگارش آمده باقی انشاء الله تعالی بر محل بگزارش خواهد درآمد *

في الجملة در همین ایام خبر مقرر شدن صوبه داری دکن بنام امیرالامرا حسین علی خان و روانه شدن سند نیابت بامور ملکی بنجابت خان صوبه دار برهانپور و تعلقه مالی بنام حیدر قلی خان دیوان دکن از طرف حسین علی خان رسید و نظام الملک بهادر فتح جنگ اوائل ماه صفر المظفر بقصد حضور از خجسته بنیاد برآمد و به برهانپور که رسید چون دو سه نا سردار غنیم با فوج عظیم اطراف برهانپور شوخی می نمودند نظام الملک بقصد گوشمال و تذبیه آنها سوار شده بتعاقب آنها پرداخت بعده که کار بمقابله رسید اگرچه جنگل بسیار دشوار گذار بسبب استقامت ورزیدن مرهقه و آتش دادن جنگل هیچ نمانده نزدیک بود که باروت و شترهایی بان را اسیب آتش رسد اما حق سبحانه و تعالی ازان آفت نگاه داشت و پای استقامت مرهقه لغزید و تا چهل کروه تذبیه کنان رفته بعد رسیدن بسرحد پرگنه تهاذیر مراجعت نموده روانه حضور گردید چون اواخر جمادی الاولی حسین علی خان از باره پله دار الخلافت کوچ

نموده بود مابین راه بتفاوت يك دو كروه بهم دیگر رسیدند باوجود آنكه خوااهش حسین علي خان برای ملاقات فتح جنگ بود نظر بر پاس خاطر پادشاه اغماض نموده گذشت - امیر الامرا بعد رسیدن بمعبر گذر اکبرپور آب نرید! مسموع نمود که داود خان پنی که صوبه دار احمد آباد بود بموجب حکم صوبه دار خاندیس گشته خود را بدار السرور برهانپور رسانده و نیز از زبانی عوام شهرت یافت که خفیه بنام او احکام رسیده که سر باطاعت و ملاقات حسین علي خان فرود نیاورده تا مقدور در دفع و استیصال او کوشیده امید وار صوبه داری کل دکن باشد لهذا داود خان دم از صوبه داری باستقلال میزد و اراده ملاقات ندارد امیر الامرا بعد اطلاع برین ماجرا بداد خان پیغام فرستاده که چون کل صوبه داری دکن بما تعلق گرفته باید که قدم از جاده اطاعت بیرون نگذاشته باستقبال ما شتاب و الا خود را نزد پادشاه رسانده سادۀ فساد و خونریزی مسلمانان بگردد داد خان از قبول هردو تکلیف ابا نموده اگرچه بسماجت تمام برآمده بیرون شهر دائره نمود اما از اطاعت امیر الامرا سر وازده از آنکه با سرداران مرهده رابطه و اتحاد زیاد داشت و نیبایسیندهیا که از جمله نوکران عمده پادشاه گفته می شد و بشهرت استقبال حسین علي خان و اعانت داود خان که بر وقت کار رفاقت طرف غالب اختیار نماید مع چند ناسردار مرهده دیگر آمده اطراف برهانپور فرود آمده بود و روز بروز گفتگو میان امیر الامرا و داود خان بطول می کشید تا آنکه اوائل ماه رمضان المبارک سنه چهار جلوس کار بجنگ صف کشید و امیر الامرا با لشکر خود که قریب پانزده هزار سوار موجود داشت سوار

شد و از آن طرف داور خان که از سه چهار هزار سوار افغان زیاده
 با او در آن روز موجود نبود و هیرامن بک سریه را که همیشه میر شمشیر
 او بود هراول نموده بمعرکه در آمد مابین میدان لعل باغ برهانپور
 باهم مقابله کارزار اتفاق افتاد و از طرف امیر الامرا سیف الدین
 علی خان بهادر و عالم علی خان که برادر و برادر زاده امیر الامرا
 می شدند و خان زمان پسر خان خانان و اسد علی خان و علی
 مردان خان و رستم بیگ و التفات خان و فیروز علی خان و بسالت
 خان اعظم شاهي عرف سلطان فطر که بخشی و واقعه نگار فوج
 بود و محمد یوسف خان داروغه توپخانه و ذوالفقار بیگ بخشی
 و راجه محکم سنگه دیوان امیر الامرا و ممبر مشرف که سابق از نوکران
 عمده و شجاعان مشهور گفته می شد و دیگر امرای پادشاهی
 و نوکران نامی و متعینه برهانپور و خجسته بنیاد که هراول فوج بدست
 راست و دست چپ مقرر شده بودند معرکه آرا گشتند و جنگ
 عظیم در بیوست و عجیب دار و گیر و غریب زد و خورد بمیان آمد
 از هر دو طرف که حمله می آوردند چشمهای دلاوران رزم جواز
 نظاره جواله شمشیر برق کردار مبارزان خیره می گردید و سرهای
 پر دلاں چون گوی غلطان زیر چوگان سم اسپان می غلطید چه
 سرهای سران که از تن جدا نشدند و چه تنهای تانوران که از
 خانه زمین بزمین نرسیدند داور خان که بقصد پیکار و مقابله
 حسین علی خان یکه تازه خود را بمعرکه کارزار رسانیده بفیلبان
 خود تاکید بلیغ نموده بود که فیل او را بفیل سواری امیر الامرا
 برساند باوجود در اول حمله هیرامن هراول که تیررزی ترکش

لشکر داود خان گفته می شد با بسیاری از همراهان خود را
 بتوپخانه امیرالامرا زده آشوب غریب انداخته زیر تیغ سادات
 آمده بود و جمع کثیر از افغانان نامی اطراف فیل او کشته و
 زخمی گردیدند - داود خان با آنکه مردم کم با او مانده بودند حسین
 علی خان گویان حمله رستمانه می نمود با دو صد سه صد سوار
 افغانان جان نثار که با خود داشت تیر میزد و بقصد آنکه خود را
 مقابل امیرالامرا رساند فیل میراند تا آنکه تزلزل تمام و رستخیز
 عظیم در لشکر امیرالامرا افتاد و رستم بیگ و محمد یوسف داروغه
 توپخانه و بسالت خان و جمع کثیری دیگر از پا در آمدند و خان زمان
 خان و عالم علی خان با بعضی مردم عمده دیگر زخمی گردیدند -
 درین دار و گیر میر مشرف که از بهادران نامدار و جوانان قوی هیکل
 غرق سلاح آهن چون کوه البرز بالای حوضه فیل جلوه گر بود مقابل
 فیل سواری داود خان تیر بخلقه کمان در آورد چون داود خان خود در
 وقت مصاف زره و بکتر نمی پوشید بر میر مشرف بانگ زد که
 روی خود مثل زنان چه پوشیده جهام بردار تا صورت ترابه بینم و
 تیری بروی زد که نزدیک گلوی او زخم کاری رسید و میر مشرف
 تیر را بتصدیع تمام کشیده بالای حوضه بدم رو افتاد و بروایت
 بعضی فیلبان داود خان بسبب پیوستن فیلهای بهمدیگر دو سه
 ضرب پشت کجک فیل بر پشت و پهلوئی میر مشرف رساند درین
 ضمن فیلبان میر مشرف فیل خود را از فیل داود خان جدا
 ساخت و از مشاهده صدمه نه بمیر مشرف رسید مردم فوج
 امیرالامرا را گمان آن شد که میر مشرف ازان زخم فارغ گردید هیبت

و هراس تمام در دل سپاه حسین علی خان راه یافت و نزدیک بود که تفرقه تمام در لشکر افتد بلکه اکثر خود را از معرکه بگوشه و کنار کشیدند بغیر از سرداران جان نثار که بجای خود قائم بودند پای استقامت جمع کثیر لغزیده بود دران آشوب گولۀ بندوق جان ستان بداد خان رسید کار او ساخته شد فیلبان و همراهان بقیة السیف بر کشته شدن او اطلاع یافته فیل را از معرکه گردانیدند - امیر الامرا که بران فتح مبشر گردید حکم نواختن شادیانه فرمود و فیل جسد دود خان را بر گردانیده آورده لاش او را بر دم فیل بسته در شهر گردانید - و نیداسیندها و دیگر ناسرداران غنیمت مرهته که رفیق امیر الامرا گشته از دور تماشا می دیدند و چشم بر راه غارت طرف مغلوب داشتند و در غلبۀ زد و خورد پای استقامت آنها از معرکه لغزیده بود و رو بفرار آورده بودند خود را بمبارک باد امیر الامرا رساندند و سپاه آنها بتاراج بهیر و مال دود خان پرداختند - خزانه و فیلان و اسبان و کارخانجات بضبط امیر الامرا درآمد که از آنجمله بعد دو سال چند فیل بحضور ارسال داشت *

گویند اگر چه دود خان بعدم رجولیت شهرت داشت اما نقل می نمایند که در ایام صوبه داری احمد آباد دختر یکی از زمینداران آن حدود که موافق رویۀ آن سرزمین بحکام پیشکش می نمایند مسلمان نموده بعقد خود در آورده بود ازو حمل هفت ماهه داشت و وقت سوار شدن بقصد جنگ آن زن با غیرت چمدن کمر او را گرفته بطریق اذن و اطلاع نگاه داشته بود بعد شنیدن کشته شدن دود خان شکم خود را پاره ساخته

طفل زنده بر آورده رفیق سفر آخرت شوهر گردید لیکن این قول بذبوت نه پیوسته - بعده که خبر جنگ و کشته گردیدن داور خان بعرض محمد فرخ سیر پادشاه رسید اثر ملال بر چهره حال او ظاهر گردید و بقطب الملک فرمودند که چنان سردار نامی با وقار را بیجا کشتند سید عبد الله خان در جواب التماس نمود که اگر برانرم از دست آن افغان کشته می شد باعث خشنودی مرضی مبارک و بجا بود *

ذکر سوانح سال سیوم از جلوس محمد فرخ سیر شهید

الحال عذر کمیت خامه را بذکر سوانح که در سنه سه جلوس محمد فرخ سیر در احمد آباد رزاد و شعله فساد و عذاب میان فرقه هندو و مسلمین افروخته گردید و انتهای آن در دار الخلافت منجر بمنازعت مابین خواجه محمد جعفر دویش و شیخ عبد الله واعظ گشت معطوف داشته مجمل بزبان قلم میدهد که در سنه احد جلوس که داور خان پنی صوبه دار احمد آباد گجرات گردید سال دوم آن شبی که هولی هندو سوخته می شود یکی از هندو که مقابل خانه او جمعی از مسلمانان می ماندند و مابین هر دو خانه صحن کوچه مشترک واقع شده بود خواست که پیش خانه خود هولی بسوزد و مسلمانان مانع آمدند هندو به پشت گرمی طرفداری داور خان که اکثر در اعانت کفار می کوشید بحجت آنکه اختیار در خانه خود دارم پیش آمد بعد گفتگو و ابرام تمام اقدام بر سوختن هولی نمود روز دیگر مسلمانی که رو بروی خانه او می ماند طعام وفات حضرت سرور کائنات خلاصه موجودات خواست بپزد علی الرغم هند و باطهار آنکه این جای در خانه من است گاو آورده ذبح

نمود هذود تمام محله فراهم آمده بر سر مسلمانان هجوم عام آوردند
 مسلمین طاقت مقاومت نیاورده در خانهای خود پنهان شدند هذود
 جرأت شوخی بمرتبه رساندند که پسر چهارده پانزده ساله گاو قصاب
 را و بقولی یکی ازان بهرها را که بدست آنها افتاد کشیده گرفته
 مذبح ساختند از شهرت و مشاهده این تعدی کفار از هرطرف
 مسلمانان جمع شده ندای بلوای عام نموده مستعد جنگ با هذود گشته
 بهیأت مجموعی که چند هزار نفر افغان از نوکران داود خان بغیرت و
 حمیت اسلام بی استرضای آقا و افغانان پورجات احمد آباد و
 بهر های شهر اجماع و غلوی عزم نموده باتفاق بدر خانه قاضی
 آمدند قاضی نظر بر فساد و ازدحام و جانب داری صوبه دار
 در خانه خود بر روی اهل نزاع بست و بقول مشهور بشارت
 قاضی بسبب رعایت و طرف داری داود خان که در باره
 هذود داشت مسلمانان دروازه خانه قاضی را آتش زده شروع
 بسوختن دکانهای رسته چوک و دیگر خانهای هذود نمودند و دران
 هنگامه دکان بسیار از بزازان و دیگر تجارت پیشگان بغارت رفت بعده
 بقصد سوختن خانه کپور چند نام بدنام جوهری که مادی فساد و مصاحب
 داود خان و کافر شدید العدوت بود روانه شدند کپور چند خبر دار
 شده با جمعی از بر قندازان دروازه محله خود را قائم نموده
 بجنگ پیش آمد و جمعی از مسلمانان و هذود کشته شدند و
 بمرتبه بازار فساد در احمد آباد گرم گردید که سه چهار روز کار و بار
 بازار و اهل حرفه بند و معطل بود - بعده که جمع کثیر فریقین بقصد
 استغاثه احرام حضور بستند و داود خان بکپور چند محضر بمهر خود

وقاضی و دیگر حکام مشتمل بر تعدی مسلمانان نموده داده روانه دارالخلافه شاه جهان آباد ساخت و از طرف مسلمانان شیخ عبدالعزیز و شیخ عبدالواحد و شیخ محمد علی واعظ که بحلیه فضیلت و صلاح آراسته بودند با جمعی از بهر ها و فرقه دیگر مسلمین بحضور رسیدند چون راجه رتن چند دیوان قطب الملک را جانب داری همقوم ضرور بود بدست آویند محضری که هنوز در دست داشتند عبد العزیز و شیخ عبدالواحد و شیخ محمد علی واعظ را با دیگر مسلمانان گرفته مقید ساخت - خواجه محمد جعفر نام برادر خان دوران بخشی که از درویشان و منزویان با نام و نشان بود بر حقیقت مذکوره و مقید گردیدن مسلمانان اطلاع یافته بوساطت خان دوران در استخلاص آن جماعه کوشید لهذا شیخ محمد علی واعظ را رابطه اتحاد و الفت خاص با خواجه محمد جعفر بهمرسید - از آنکه در خانه و مجلس خواجه محمد جعفر مقرر بود که قوالان اکثر اشعار متضمن بر نعت حضرت خاتم النبیین و منقبت ائمه طاهرین می خواندند و خواجه رغبت تمام بشنیدن مناقب ائمه داشت و شیخ محمد علی نیز در وقت وعظ بعد حمد الهی و نعت حضرت رسالت پناهی چند فقره در منقبت ائمه اثنا عشر بر زبان فصاحت بیان خود جاری می نمود درین اوان شیخ عبد الله نام که از ملتان رسیده در مسجد جامع وعظ میگفت برای دیدن خواجه محمد جعفر رفت چون در مجلس خواجه مشاهده نمود که بعضی مریدان و معتقدان بجای سلام اقدام بر آداب زمین بوس می نمایند و قوالان بدیشتی بخواندن منقبت ائمه اثنا عشر اشتغال دارند شیخ عبد الله باظهار

نصائح پرداخته گفت که سجده بجز معبود برحق را نسزد و باوجود
شنیدن سرود که خلاف طریقه شریعت است فقط بااستماع حمد و
منقبت اهل بیت که ذکر و اسم اصحاب کبار رضوان الله علیهم بمیان
نیاید پرداختن از طریقه و آئین اسلام دور است خواجه در جواب
گفت که ما فقرا بجز ذات پاک حق دیگری را موجود نمی دانیم
چگونه رضا بسجده غیر حق خواهیم داد اما اینها که از فرط اخلاص
همه جا معبود خود را حاضر دانسته بتقدیم زمین بوس پرداختند
و ممنوع نمیگردند ما را چه تقصیر *

* بیت *

آنها که بکوچه حقیقت راه است از معبود ازی آگاه است
میداند اگر ذره بود یا خورشید * در دیده عاشقان جهان الله است
دیگر قوالان آنچه از استاد خود یاد گرفته اند بخواندن آن اشتغال
دارند منع آن لازم نمیدانیم اگر اشعار مشتمل بر مناقب اصحاب
کرام پاک دارید تلقین نمائید آنها را بخواندن آن مأمور نمائیم
شیخ عبد الله از شنیدن آن جواب میل خواجه بمذهب تشیع
گمان برده آزرده گشته برخاست و در مسجد جامع روز جمعه که وعظ
میدگفت علی الرغم خواجه بعضی قول و اعتقاد متاخرین متعصب
مثل آنکه حضرت امیرالمومنین مرتضی علی داخل آل عبانیدست
و علوی را سید نمیتوان گفت و پنج تن پاک که میگویند خلاف عقیده
اهل سنت است آن پنج تن را که پاک می خوانند مگر دیگر اصحاب
کبار کرام پاک نبودند و کلمات دیگر در مذمت مذهب امامیه بر زبان
آورد خواجه محمد جعفر برین مذکورات اطلاع یافته بشیخ عبد الله
پیغام داد که چنین ذکر در وقت وعظ بگفتگو آوردن خارج از

طریقه دین متدین اهل سنت و جماعت است بلکه یاد از رویه
خارجیان میدهد اگر بفقر خانه تشریف آرند یا جائی مقرر کنند
و با دیگر فضلاء بلاغت نشان در اثبات اقوالی که میگویند بدلائل
عقلی و نقلی مباحثه نموده از روی کذب معتبره خاطر نشان نمایند
تصدیع بیجا نخواهد بود شیخ عبد الله در جواب پیغام کلمات
درشت گفته فرستاد - از اتفاقات در همان زودی روز جمعه وقت
وعظ چندی از مغل زادهای اوباش وضع با تسبیحهای کربلا در
گردن و بازو بهیئت مجموعی در مجلس وعظ آمده نگاههای
تند بشیخ عبد الله نمودند از طرف دوسه هزار کس که سامع
وعظ بودند بدمان وطن آنکه این جماعه فرستاده خواجه اند که
برای قتل شیخ آمده اند کلمات تشنیع روافض بر زبان راندند
مغل زادهها را طاقت شنیدن آن نماند پیشچتاب خورده از مسجد
برآمدند از عقب آن جماعه هندوی اجل رسیده سپاهی وضع که
بهوس شنیدن وعظ مسلمانان آمده بود روانه شدیکی از خدمه مسجد
با جمعی دیگر بگمان آنکه آن هندو نیز از جماعه آن جماعت است
که باراده کشتن شیخ آمده بودند بقصد گرفتن و کشتن او دید آن
هندو نیز برگشته جمدهر کشیده بر صوفان انداخته شهید ساخت
و آن هندو را نیز کشتند و تا دوسه روز برای تحقیق که آن هندو
فرستاده کیست نگذاشتند که لاش او را بردارند و چندی از فضلا
و هواخواهان شیخ عبد الله بوسیله مقربان نزد محمد فرخ سیر
پادشاه استغاثه نمودند که خواجه محمد جعفر می خواهد که
خلل در دین اهل سنت اندازد و در عهد خاد منزل برای

لفظ وصی آن هنگامه شد و پیش نرفت الحال زیاده ازان ماده
فساد آمده خواهد گردید و الا خواجه محمد جعفر را از شهر
بیرون باید نمود و در هر معرکه و بازار شاه جهان آباد که سابق
مدح حضرات ائمه طاهرین علیهم السلام بذکر در می آمد
بعد رودان هنگامه مسجد جامع مضمون ورق را برگردانده بدون دم
روافض مذکور دیگر بزبان نمی آوردند اما محمد فرخ سیر که بشریعت
خان قاضی حضور ازین مذکورات به میان آورده استفسار نمود قاضی گفت
که بد اعتقادی خواجه محمد جعفر شرعا ثابت نمی شود و آنچه شیخ
عبد الله میگوید مطابق کتب معتبره عقائد اهل سنت نیست اما اگر برای
رفع گفتگو خواجه محمد جعفر تبدیل مکان نماید بهتر است ر خان دوران
نیز درین باب بخواجه آنچه می بایست گفته معقول نموده قرار داد
که چند روز در درگاه حضور خواجه نظام الدین رفته دفع شر نماید
و شیخ عبد الله را خان دوران طلبیده گفت که بچه مطلب و مدعا
درین شهر آمده اید و مطالب او را موافق اظهار او در سه چهار
روز سرانجام داده روانه ملتان ساخت شیخ عبد الله که بملتان
رفت بعد از چند گاه باز دران شهر با عقیدت خان ناظم آنجا بر سر
چنان روایات گفتگو نموده کار بجای رساند که عقیدت خان محضر
نموده بحضور فرستاده گرز بردار طلبیده مقید ساخته روانه حضور
نمود و جمعی از معتقدان و پیروان شیخ عبد الله بقصد خلاصی شیخ
تعاقب نموده بر سر گرز برداران ریختند و چند نفر از هر دو طرف
زخمی شدند و آخر قادر بر خلاص او نگشتند و بحضور رسیده تا عهد
سادات نظر بند بود *

ذکر موانع سال چهارم از جلوس محمد فرخ سیر شهید

مشتعل بر استیصال گروهی جهنمی نابکار

دیگر از فتوحات عهد محمد فرخ سیر که در سده هزار و صد و بیست

و هشت (شش) مطابق سال چهار جلوس که به نیروی اقبال پادشاه

عد و مال و تردد بازوی عبد الصمد خان دایر جنگ و دیگر امرای

اسلام رو داده دستگیر شدن و بقتل رسیدن گروهی شقی است که شمه

از خروج و سرکشی و تاخت و تاراج او با وجود متوجه شدن خلد

مذلل و تعیین خان خانان با سی هزار سوار و محاصره نمودن در

لوه گده و بدر رفتن آن مردود و باز مقرر نمودن محمد امین خان

بهادر و ~~بهر~~ ^{کف} ~~خان~~ ^{دل} ~~خان~~ ^{کف} و انعام خان و دیگر امرای و مدت

محاصره بطول کشیدن و کار نجات و آنچه ایدای او از خرابی

پرگذاشت و قتل نفیس چندین هزار زن و مرد هندو و مسلمین و

شکستن و مسمار نمودن مساجد و مقابر بزرگان که اکثر محالات

و قصصجات صوبه شاه جهان آباد و پنجاب خراب شده اوست و خود

را بسچا پادشاه ملقب ساخته قریب سی چهل هزار سوار و

پیاده جنگی که همه شجاع بدل و جان مرید و مطیع آن مردود بودند

و فدا نمودن جان و مال سرمایه سعادت خود میدانستند و طغیان

او از حد گذشته بود و هر ضرر و بی ادبی که بر مسلمانان و مقابر

و مساجد میرساندند از عبادات و حسنات اعمال خود می شمردند در

ذکر سلطنت خلد منزل مفصل گزارش یافته درین آوان احاطه

حصاری در صوبه پنجاب که مسافت ده دوازده روزه راه از دارالخلافه

شاه جهان آباد بگرداس پور مشهور بنا کرده و معبد گروهی سابق بود

آنرا بطریق قلعه‌چق پروسعت بر احاطه او افزوده چنانچه پنجاه شصت هزار سوار و پیاده را جا شود مسکن و ساوای خود ساخته بتعمیر و استحکام برج و باره آن پرداخت و برگزات سیر حاصل نواح را بتصرف خود آورده تا لاهور و مهرند عرف سرهند تاخت و تاراج می نمودند عبدالصمد خان دلیر جنگ را که بصوبه داری دارالسلطنت لاهور مرخص ساخته بودند مع ذکریا خان پسر او بمهم استیصال آن بد سگال مامور ساختند و قمرالدین خان پسر اعتماد الدوله و محمد امین خان بهادر و آغر خان و جمعی از فوج مغلیه و الاشاهی و احدیان با مصالح توپخانه بمردن مک او تعیین فرمودند - بعد رسیدن عبد الصمد خان دلیر جنگ که از خاندان با دام نشان توران و شجاع کار طلب بود نزدیک گدهی آن مردود فوج گروهی از مور و ملخ زیاده بودند برآمده بمقابله پرداختند و چنان آشوب در لشکر پادشاهی انداختند نزدیک بود که چشم زخم عظیم بفوج اسلام رسد و مکرر چنین جرأتها ازان طائفه ضال بد سگال بظهور آمد و جمع کثیر از هر دو طرف کشته و شهید می گردیدند باز مغلیه بران جماعت غالب آمده هزیمت داده باحاطه آنها میبرساندند چون چندین کورت ازان گروه بد نهاد شوخی و تردد بی باکانه بوقوع آمد و شب خون می آوردند دلیر جنگ چار ناچار مقابل قلعه‌چق آن بد کیشان احاطه برای لشکر خود کشیده گرد آن خندق کنده به بستن و پیش بردن مورچال پرداخت و مدت محاصره بطول انجامید و درین مابین جرأت و ترددی که ازان مفسدان بد عاقبت بظهور می آمد و گاه بیگاه از گدهی برآمده دست برد بر

مورچال لشکر اسلام می نمودند و مردم پادشاهی را بدرجه شهادت
 میرسانیدند و عبد الصمد خان با همراهان آنچه شرط سعی و تردد
 نمایان بود بجای آورده اگر بتحریر تغصیل آن پردازد منافی اختصار
 کلام است - القصه فوج پادشاهی در فرصت ایام راه رسد غله و گاه
 بدان فرقه بد انجام میداد ساخت و هرچه ذخیره دران قلعه
 فراهم آورده بودند بتمام رسید و روز بروز ابواب تردد آمد
 و شد بر روی آن تبه کاران بسته میگردد و کار بجای کشید
 که با انواع حیل و ساخت که با مردم لشکر اسلام می نمودند
 هر آثار غله بدور و پیده و سه ... گاه بدست آورده نا سرداران آنها
 برای ~~تست لایموت برابر کف دست~~ بدستور دوی مریض زهر مار
 می نمودند - چون در کفر هم ملت نا مشخص غیر مقرر داشتند و
 عرصه زندگانی برانها تنگ گردیده بود گاو و بعضی چهارپایان را
 کشته از میسر نیامدن هیمه گوشت خام می خوردند و از خون
 شکم و گرسنگی هر روز جمعی بجهنم واصل می شدند معینا
 بعضی اوقات روز و شب از قلعه برآمده خود را بر مورچال زده
 بسیار را شهید و زخمی ساخته بانیم جانی که داشتند جان
 بسلامت بدر می بردند و بهادران اسلام در هر هفته و ماه مورچال
 بهزار سعی و اشکال پیش برده کاربران جماعه بدسگال تنگ
 می ساختند تا آنکه کار بخوردن آرد استخوان چهارپایان و پوست
 درختان کشید و قریب هفت هشت هزار کس ازان
 نا کسان مردار خوار از فاقه بدار البوار پیوستند و بسیاری وقت
 فرار زیر تیغ مغلان آمده بجهنم واصل گشتند معینا لشکر پادشاهی

از تهور و جان فشانی که از آن قوم بد عاقبت مشاهده می نمودند
 ملاحظه کلی داشتند که مبادا بهیأت مجموعی برآمده سینهها را
 سپر ساخته آن سگ سردار نابکار را بدر برند - و چون بسحر و جادو
 که بصورت سگ و گربه شده بدر می رود میان مردم سست
 اعتقاد شهرت داشت هرگاه گربه و سگ از طرف قلعه
 بنظر مردم مورچال می آمد بتیر و سنگ هدف تیر
 بلا می ساختند بعد از مدتی بدان سخت جانی بر محصوران
 گذشت بر بقية السیف آن مردودان عرصه زندگانی تنگ گردید
 و از حیات مایوس شده پیغام دشمن بامید نجات از آن
 احاطه ممات بمیان آوردند دائر جنگ ابتدا راضی بفرمان
 جان بخشی نمی شد آخر کار مصلحة امیدوار التماس عفو جرائم و
 تقصیرات در خدمت پادشاه نمود چار ناچار سرگروه آن مدبران
 با پسر هفت هشت ساله و دیوان خود و سه چهار هزار نفر نیم بسمل
 برآمده دستگیر بالای مکافات خانه تقدیر گردیدند و عبد الصمد خان
 فرمود دوسه هزار کس را زیر تیغ بیدریغ آورده آن دشت پر
 وعت را طشت پر از خون ساختند *
 * بدت *

دران سرزمین دشت و خاکي که بود

گلي ارمي شد ز خون يهود

و پوست سر آنها را پراز گاه نموده بر نیزهها بستند و بقية السیف را
 برای زنده بودن نزد پادشاه طوق و زنجیر نمودند و جمعی از
 مقتولان که بامید نجات و حیات و حرص زیاد که انسان را بمال دنیا
 میباشد اشرفیهها را اندوخته زر و مال را بشکم فرو برده بودند و آخر بدم

شمشیر جزای اعمال و افعال خود در آمدند و بشهرت فرو بردن
اشرفیهها تماشاژیان شکم آنها چاک نمودند مبلغهای خطیر بدست
لچهای بازار و مغلان تیغ گذار افتاد - بعد عرض تردد عبدالصمد خان
نزد پادشاه مستحسن افتاد و حکم طلب آن شقی با سر مقتولان و
اسیران صادر شد عبدالصمد خان قریب دو هزار سرپر از گاه و هزار
نفر مسلسل از بند آهني همراه پسر خود ذکریا خان و قمر الدین
خان روانه حضور ساخت و وسط ماه محرم الحرام آن سال که امیران
و سرهای آن گروه بدنام بد انجام نزدیک بدار الخلافت رسیدند،
اعتماد الدوله محمد امین خان ^{نوشته} را فرمودند که برون شهر رفته آن
مقبول را با دیر همراه آن تخته کلاه و رو سیاه نموده خود
او را پرفیل و دیگران را بر شتران سوار کرده و سرها را بر نیزه نموده
بشهر در آزند تا باعث عبرت نظارگیان مردم ازار گردد - بعده که
داخل شهر شد و از نظر پادشاه گذشت حکم حبس سرگروه آن
مفسدان با پسر و دوسه نفر معتبر همراه او در قلعه نمودند و
دیگران را فرمودند که هر روز دوسه سده نفر آن گروه شقاوت پزوه را
پیش چبوتره کوتوالی و رستهای بازار بقتل رسانند - از جمله قوم
کهنریان که خفیه خود را از زمره معتقدان و مریدان آن مردود می
شمردند بمحمد امین خان و دیگر متوسلان امیران بقبول مبلغهای
خطیر برای جان بخشی آن نابکار رجوع آوردند پیش رفت نگردید
و بعد فراغ قتل همه همریان فرمودند که اول فرزند او را بحضور او
بلکه از دست خود او موافق بی رحمی که ازان ملعون در کشتن
فرزندان دیگران بوقوع می آمد بقتل آورده بعده بزند بزند او را

جدا سازند و این سزا موافق جزای کردار آن بد کردار برفقای او نیز
 رسانند آری که کرد که نیافت که کشت که ندروید * * بیت *

از مکافات عمل غافل مشو * گندم از گندم بروید جوزجو
 از اعتقاد آن گروه شقاوت پژوه که بآن سگ بد عاقبت داشتند
 نقل چند می نمایند که عقل در قبول آن تردد دارد اما آنچه
 محرر اوراق بچشم خود مشاهده نموده بزبان قلم می دهد که در
 ایام کشتن آن جماعه سادر یکی از آنها که جوان نوحیز تازه بعرصه
 ظهور آمده بود وسیله و مربی بهم رسانیده نزد پادشاه و سید عبدالله
 خان استغاثه نموده بعجز و الحاح التماس نمود که پسر من از
 جمله ستم رسیدگان و محبوسان آصال بود نه بعد نازج نمودن
 مال دستگیر نموده بودند و بی تقصیر داخل آن گروه باسپری
 در آمده و بیگناه در زمره کشتنیها گردیده محمد فرخ سیر را بر حال
 و مقال آن زن مکاره رحم آمد و برای خلاصی پسر او سزاوار
 حضور تعیین نمود و آن زن محیل با حکم خلاصی پسر وقتی رسید
 که جلاک بر سر آن شقی با تیغ آخته خون چکان استاده بود پروانگی
 استخلاص او رساند پسر او بغریب آمد که مادرم دروغ می گوید
 من بدل و جان از معتقدان و فدویان جان نثار مرشد خودم مرا
 زود برفیقان من رسانید - گویند اعتماد الدوله محمد امین خان وقت
 ملاقات از آن مقتول سردود یعنی سر گروه آن پرسید که آثار عقل و
 رشادت از چهره حال تو پیدا است ترا چه برین داشت که از
 مکافات اعمال نیندیشیدی و برای چهار روزه زندگانی بد عاقبت
 مرتکب چنین ظلم و افعال شنیع بر قوم هندو و مسلمان گشتی

در جواب گفت در همه مذهب و ملل هرگاه نافرمانی و معصیت
از انسان مجسم از عصیان زیاده از حد بظهور می آید منتقم
حقیقی در مکافات سیدئات او مثل من ظالم را میگرداند که باعث
جزای کردار آن جماعه می گردد *

* بیت *

چو خواهد که ویران کند عالمی * نهد ملک در پنجه ظالمی
بعده برای تلافی اعمال او مثل شما صاحب ثروت را برو تسلط
می بخشد که او را نیز بجز او سزای اعمال او درین جهان رساند
چنانچه ما و شما مشاهده می نمائیم *

ذکر سوانح سال پنجم ۱۲۰۵ هجری قمری محمد فرخ سیر شهید

عیسی خان مهمند زمیندار

عمده صوبه پنجاب رو

که اصل او از راجپوتان
مذموبداران پادشاهی در همچشمان سرفرازی داشت اما بسبب
تقاضای ایام و انقلاب سلطنت سراز آمدن اطاعت بر آورده طریقه
سرکشی از روی بدنهایی اختیار نموده محصول محال جاگیرداران
دور دست را بتعدی متصرف می شد و گاه گاه بر قافلههای راه
کابل و کشمیر تاخته قطاع الطریقی می نمود و سراز اطاعت
صوبه داران و حکام می پیچید و مکرر فوج صوبه داران و فوجداران
مقابل او رفته هنر مت یافته بودند درین ایام که بوسیله رسل
و ارسال تحف و هدایا با خان دوران رابطه آمد و شد عرائض
بهم رسانده بود زیاده در تمرد می کوشید عبدالصمد خان بهادر که بعد
از فراغ مهم گرو متوجه تندییه او گشته در قابوی وقت بود با نائب

خان مذکور اتفاق مقابله او افتاد و از بسیاری افواج خود بی باکانه
با بمعرکه کارزار نهاد از آنکه مآل کار باغی پیشگان خسران مآل
بجزای اعمال خود رسیدن است بعده که جنگ عظیم در پیوست
بعد زد و خورد بسیار که جمع کثیر از هر دو طرف بکار آمدند گرفتار
تیغ اجل گردید و سرور ابرید و پسر خرد سال و دیوانه را مقید ساخته
بحضور روانه ساختند *

دیگر از مرده فتح غیب آن سال گشته شدن دهیر مفسد
پیشه است مجملی از تفصیل آن بتحریر می آرد که دهیر از
جمله زمینداران سرکش مفسد پیشه مقرری مشهور صوبه عظیم آباد
بود که مکرر با فوج پادشاه زاده‌ها
طریقه طغیان و سرکشی از ح
مدیرد بعده که میر جمله بصوبه داری
از دست برد دهیر که محال جاگیر سیر حاصل آن صوبه در
تصرف او بود و عمل و دخل نمیداد باوجود نگاه داشتن سپاه زیاده
از ضابطه و بباد دادن خزانة مبلغ کلی از سرکار پادشاهی و خود برو
تسلط نیافت و بر رعایا و سکنه پنده از مغلیه ظلم و تعدی بسیار
رسید میر جمله تنگ آمده بآرزوی تقرب و اختیار حضور خود را
چنانچه عنقریب بذکر خواهد در آمد نزد پادشاه رساند و صوبه
عظیم آباد بسر بلند خان مقرر گردید و سر بلند خان به نسق ملک
و تادیب سرکشان پرداخت و دهیر مفسد که تمام رعایا و
جاگیرداران از تاخت و تاراج او بجان آمده بودند مکرر برآمده
در نواح پنده شوخی می نمود سر بلند خان جمعیت زیاد

نگاه داشته برای تنبیه او برآمد و با آن شقی مقابله نموده بعد ترددات نمایان که از هر دو طرف بمیان آمد و جمعی کثیر کشته و شهید شدند دهیر روز بفرار گذاشت و بعد آوارگی در جنگلهای دشوار گذار بقول مشهور از زخم غیب که از دست همراهان او باو رسید و بروایت دیگر از دست تیغ جان ستان یکی از یکه تازان فوج سربلند خان بهر وجه از تیر آه در آلود جگر سوختگان که ناگاه دران گریز باو رسید بدار البوار پیوست *

چون محمد فرخ سیر پادشاه بتجوینز لطیف الله رکن صادق حکم فرموده بودند که از دو بیدار صدی منصبدار پنداری و هفت هشت هزار سوار والی می تا یافتن جاگیر در ماهه پنجاه روپیه بعد اسپ بداغ رسا از خزانه می یافته باشند از انجمله مردم والا شاهی که حق رفاهت و جان بازی ثابت نموده بودند ده دوازده ماهه طالب در سرکار داشتند و جمعی بامید جاگیر و بیشتر از والا شاهی مغلیه بودند احکام قلم صادر فرمودند و بخشیدان بآن جماعه جواب بان ایام که شورش برطرفی آنها در میان بود میر می طلب سپاه باوجود صرف نمودن مبلغ کلبی از و تعدی مغلان بر رعایا که فغان ظلم آنها از حد آبرو استقامت نمی توانست ورزید و جان فیه آن گردید لهذا از عظیم آباد جریده سوار شده مسافت بعید یک و نیم ماهه راه در چهارده پانزده ماه که بعضی از نوکران او نیز خبر نیافتند گذار

خان دوران

راه جمنا اختیار نمود بعد رسیدن دوسه منزلی اکبر آباد برکشتی
 سوار شده بغتة وقت شب خود را بدر قلعه دار الخلافت رساند -
 از آنکه دران روزها در هر هفته و ماه اخبار مختلفه و منصوبهائی تازه
 از قصد پادشاه در حق قطب الملک در السنه و زبان واقعه طلبان
 و خبر طلبیدن میر جمله نیز زبان زد خاص و عام گردیده بود
 و این معنی نزد هنگامه جویان باعث مزید ماده بدنامی تدبیر
 دستگیر نمودن قطب الملک در زبانها میگشت هر چند که پادشاه میر
 جمله را تملک و ندادن تشذیع زیاده از خرابی رعایای
 پخته خدم آمدن حضور دمر و جمله نیز منفعل گردیده نزد
 قطب الملک آمده باظهار عجز و اندک و اطاعت خواست که التماس
 عفو جرائم خود نزد پادشاه و قطب را نماید اما اهل تدبیر همه
 حیل و تزویر برای مقید ساختن وزیر میدنستند و در همان ایام
 با اشاره یا اتفاقا هفت هشت هزار سوار منصبد و فرامی آمد
 بخانه محمد امین خان بخشی و خان دوران
 جمله رفته نالش تقاضای طلب خود نمود
 فساد و هجوم مغلیه بازره و بکتر و فرو گرفتن حویلی
 انجامید و نیز شهرت یافت که مغلیه با اشاره بخانه
 بر وقت قابو خود نیز رفیق گردند می خواهند
 برخانه قطب الملک بدست آویز طلب خود
 نمایند و قطب الملک در فکر فراهم آوردن فوج
 جمعیت تازه گردید - و غیرت خان خویش سید
 روزها بفوجداری نازول مقرر گشته برآمده

تازه از بارهه رسیده خود را رساند و هرروز تا چهار پنجروز فوج
مغلیه سوار شده در رستهای بازار مستعد کارزار فساد بودند و از طرف
دیگر سرداران قطب الملک نیز با جمعیت شایسته کمر بسته
تا شام بر فیلان و اسپان هنگامه آرا می گشتند. میر جمله سراسیمه
گشته سر رشته کار و تدبیر از دست داده بخانه محمد امین خان آمده
پناه گرفته از هر طرف نشانه تیر و مسمومت گردیده نمی دانست
چه کار سازد و آخر چاره کار درین دانستند که پادشاه نظر رفیع
فساه و تسلی قطب الملک میر جمله را مغضوب و کم منصب
و از صوبه عظیم آباد تغیر سازد. ^{میدان} صوبه پنجاب نمودند و
سر بلند خان را صوبه دار عظیم آباد فرمودند و نظام الملک
بهادر فتح جنگ را ^ن فوجداری مراد آباد که بتقاضای
وقت برای دفع ایام ^ن قبول نمود مقرر نمودند و مدت مدید
در السنه فتنه - هنگامه طلب شهرت داشت که میر جمله
سرهند و صوبه پنجاب فرستاده باز در تدبیر
ست - و هرگاه پادشاه برای شکار اطراف شهر
و چهار ماه بیرونها میگذراند خانه بخانه و خیمه
نربود که برآمدن پادشاه باران منسوب دستگیر
الله خان است و مدام قطب الملک متوهم بوده
می نمود و سوای سادات و متوطنان بارهه دیگران را

خان دوران

*

مطابق هزار و صد و بیست و نه اسد خان
در چهار سال از مرحله عمر طی نمود خدمت

وزارت و دیگر خدمات عمده صاحب قران ثانی و خلد مکان
و خلد منزل بتقدیم رسانده بود و ذو الفقار خان و دیگر بزرگان
جد و آبای اسد خان از امرای ذو الاقدار ایران بودند ازین
کلفت سرای فانی بروضه جاودانی شتابت و در امرای متاخرین
بدین خوبی آمیزی مزاج گرفته دیده و شنیده نشده و
از ابتدای نشورنما در عیش و کامرانی و لذت دولت بسر برده و
بعد جعفر خان مغفور چنانکه او بتمکین و نشاط دائم و نیک سرشتی
و کم آزاری که هرگز ازو بدی در حق غیر بعمل نیامده صرف
اوقات نموده با زیردستان برور ارا و زبان شیرین و بهمچشمان
تازه بعرض آمده باشان و تمکید سلوک می نمود از جمله
امرای قریب العهد دیگری نبود ^{بند در ایامی که بیماری}
مرض سفر آخرت او بطول کشید ^{محمد فرخ سیر پادشاه} روزی
مصحوب یکی از محرمین خاص که برای ^{است فرستاده بود}
خفیه پیغام نمود که ما قدر شما ندانستیم و
آن دستور العمل سلطنت نبایست بعمل آمد
نمیدهد الحال از شما مصلحت سلوک باساد
در جواب گفت این غلطی که از شما خلاف
بظهور آمده بجز حکم خدا نبوده و میدانم
خاندان ما رفت در سلطنت دودمان تیموریه ه
پذیرفت اما الحال که زمام اختیار ملک و خ
بارده داده آند صلاح دولت درین است که تا
نمایند و کار بآنجا نرسانند که روز بروز زیاده

آماده گردد و سر رشته اختیار از دست رود

چودر طاس رخشده افتاد مور . رهانده را چاره باید نه زور



ذکر سوانح سال ششم از جلوس محمد فرخ سیر پادشاه شهید
بسبب رسیدن خبرهای دکن که بفرستادهای حضور امیرالامرا
دخل نمی داد قلعه داریهای عمده که همیشه از نزد پادشاه مقرر
می گردید او به همراهان خود می فرمود و بحضور راجه رتن چند
دیوان سید عبد الله خان در ^{مهمه متصدیان} دخل نموده
احدی را اصلاً اعتبار و استقلال بی داد خصوصاً در مقدمات مالی
که دیوان تن و خالصه ^{محض بودند} و برگذات خالصه
بطریق اجاره در معرض بیع و شرا لکها می آمد روز بروز بر
دوریت خاطر پادشاه بی افزود - و اعتصام خان نام را که بتجویز
و رای رایان جهان شاهی را دیوان تن
چار بودند که هم رضا جوئی پادشاه و هم مرضی
دست ندهند و اعتصام خان را طرف پادشاه
خاطر داری سید عبد الله خان زیاده مطلوب بود
طرف در پایت اعتراض می بودند لهذا استعفا
رد و واجب گردید - و عنایت الله خان که در سده
پشته شدن هدایت الله خان پسر او از پادشاه
رفته به بیت الله رفته بود درن سال مراجعت
ر رسازد - از آنکه محمد فرخ سیر پادشاه بسبب

برهم خوردن نسق سلطنت از برانداختن امرای خلد مکان
ندامت داشت و عنایت الله خان که تربیت کرده خلد مکان و
متصدی مزاج گرفته کفایت اندیش گفتہ میشد بعد از رسیدن
بحضور بمصلحت و صواب دید بعضی همدمان خیر اندیش پیش
آمد کار و صلاح دولت دران دیدند کہ عنایت الله خان را از عطای
اضافہ منصب و مقرر فرمودن یکی از خدمات حضور مستمال
ساخته سرگرم کار سازند درین ضمن اعتصام خان دیوان خالصہ کہ
از بی اختیاری و خفتی کہ از مردم احشام و دیگرار باب طلب
می کشید نیز استعفای خود نمود و تجویز دیوانی خالصہ و
تن با صوبہ داری کشمیر بنام عنایہ خان بمیان آمد هر چند کہ
خان مذکور نظر بر استقلال قطب از در قبول خدمت دیوانی
تن نمی داد و سید عبد الله خان نیز سختی سلوک او کہ در
عهد خلد مکان با جملة الملک اسد خان نموده راضی بدیوانہ
او نمی گشت اما اخلاص خان بہادر شاہ
و کمالات در جرکۂ جدید الاسلام خود را معلوم نال
بوجود کمال اخلاص با سادات نظر بر فساد او
گشتہ بنوشتن تاریخ عهد محمد فروخ شیر مامور گرد
و بیگاہ قطب الملک بود بمیان آمدہ باصلا
عنایت الله خان را معقول ساخت کہ در
بدون اطلاع و صلاح سید عبد الله خان بعرض پا
خدمات ننماید و نیز بخد مت قطب الملک الہ
رتن چند در محال خالصہ پادشاهی دخل

عبدالله خان بسبب بیدماغی پادشاه که عیاشی و خلوت نشینی
 علاوه آن گردیده بود چهار ماه پنج ماه برای اجرای کار وزارت
 و دستخط در کچهری نمی نشست و کار خلق الله بند بود
 عنایت الله خان درین ماده نیز ملتزم گردید که در هفته
 یک دو بار در قلعه آمده کچهری نمایند اگرچه چند روز بدار
 و مدار باهم ساختند اما آخر کار چنانچه باحاطه تحریر خواهد
 در آمد پیش رفت کار نگردید - درین سال مطابق سنه هزار
 و صد و سی و یک بموجب عرض عنایت الله خان حکم اخذ
 جزیه از هند که مرضی رتن گبود نمود و نیز چون هند
 و خواجه سرایان و مردم کشمیر ساخت و تغلب و زیردستی منصبتها
 گرفته جاگیرهای صل در تصرف خود آورده بودند
 پیش و عرصه جاگیر بر مردم دیگر تنگ گردیده بود عنایت الله خان
 مرض رسانده تا که از روی اوارجه و توجیه منصب
 هند و تغلب را کم و ضبط نماید و این معنی بر
 حسب مداران دفتر شاق نمود بقطب الملک
 با اجرای آن حکم نگردیدند بلکه تمام هند بعلت
 جزیه و تجوینز کمی منصب کمر عداوت بعنایت
 از کوشهای حسابی و بیحسابی طرفین قراری
 و جز مقرر گردیده بود بحال نماند و مکرر پای
 ، اما ناچار بکجدار و مرینز باهم می ساختند -
 اعمال محال خالصه که دست گرفته و فرستاده
 حساب دیوانی آمده بود و مبلغ کلی بر ذمه او

برآمد عذایت الله خان برای وصول زراو را مقید ساخت و مکرر
 رتن چند وسیله خلاصی او گردید فائده نداد روزی عامل مذکور
 قابو یافته گریخته پناه برتن چند برد و رتن چند حامی او گردید
 عذایت الله خان بعرض پادشاه رسانید و چیلها برای گرفته آوردن
 عامل از خانه رتن چند تعیین شدند و کار بگفتگوی فساد انگیز
 منجر گردید و پادشاه از روی اعتراض بقطب الملک درباب برطرف
 نمودن رتن چند فرمودند فائده مترتب نشد و دیگر سبب فساد
 زیاد که میان محمد فرخ سیر و سادات بارهه آمد و سرشته اختیار از
 دست رفت این گردید که چنانچه نام جاآهه که از مفسد پدشهای
 مشهور بود و پدر و جد و برادر او از سادات ملکان اطراف اکبر آباد
 و فتح پور را تاخت و راه زنی می کرد و مکرر افواج پادشاهی
 بسر فوجی شاه زاده محمد بیدار بخت خان جهان بهادر و دیگر
 امرا برای تنبیه و تادیب آن جماعه و تسخیر فلعه سنسلی که بنا
 کرده آنها بود تعیین شده بودند و در ایام
 شاه رسیدن محمد فرخ سیر پادشاه نزدیک
 و بی ادبی زیاده از دست اندازی و تاراج کار خا
 تصرف نمودن خزانه و جواهر ازو بعمل آمده
 چنانچه بزبان قلمداد راجه دهیراج جیسنگه را سرخ
 روانه نمودند و سید خان جهان بهادر خالوی قط
 جیسنگه بطریق سر فوج علحدده کومکي با
 بودند اگرچه سید خان جهان بسبب بعضی موانع
 بعد رخصت چنده ماه گذار شهر معطل ماند

قابله

یگر

ماند

فق

عد

بر مهم ساموره خود را رسانده به بند و بست مورچال و محاصره
 گدهی چورامن پرداخته زیاده از یک سال تردد نمایان نمود و مکرر
 یورش و جنگهای عظیم به میان آمد و مردم بسیار از هر دو طرف کشته
 شدند و بعد رسیدن سید خان جهان نیز مصدر ترددات گشت و
 مورچال نزدیک بقلعه رسید و کار بر چورامن تنگ گردید آخر کار
 وکیل چورامن ملعون بقطب الملک رجوع آورده قرار صلح
 بقبول پیشکش و بودن خود چورامن در حضور بشرط عفو جرائم
 و سرافرازی منصب بی آنکه جی سنگه اطلاع یابد و پای او
 در میان باشد نمود پادشاه طوعاً و تماس سید عبد الله خان
 را قبول فرمود اما چون این معاهده خلاف مرضی پادشاه در کمال
 ناخوشنودی جی سنگه آمد جی سنگه دل شکسته گشته
 خود را بملازمت پادشاه رساند و چورامن را بعد رسیدن حضور
 نزدیک محله خود و عبد الله خان فرود آورد اگرچه یکبار بخوشی
 و ناخوشی چورامن میسر آمد اما باز بسبب ملال خاطری
 در پادشاه ازین صلح داشت راضی بمجرای ثانی
 ضمن خبرهای مختلف خلاف مرضی پادشاه که
 تحریر می آید از دکن رسید و باعث مزید فتنه
 بگردید *

ل هفتم از جلوس محمد فرخ سیر شهید
 مرا بر داود خان فتح یافته خود را بخشیده بنیاد
 ن ملک پرداخت و اطلاع یافت که کهنه دو

پهاریه (ن) نام که سپه سالار عهده راجه ساهو گفته می شد و از آنکه در هر دو صوبه دکن یکی از سرداران مرهتته بدستور صوبه داران پادشاهی صوبه دار که وجه چوتته مرهتته بوصول آورد مقرر بود صوبه خاندیس در تصرف خود داشت و مابین راه بندر سورت قلعه های گلی ساخته تهانها قائم نموده هر قافله که از آن راه میگذشت اگر چوتته یعنی چهارم حصه مالیت آنچه در قافله از تجار و غیرتجار داشته باشند قبول می نمودند سالم میگذشتند و الا بتاراج درآورده آدمهارا اسیر نموده باز مبلغی سرنفر می گرفتند انگاه سر میدادند امیر الامرا ذوالفقار بیگ نام بخشی خود ، چهار هزار سوار و پنج شص هزار پیاده بند و قچی برای تنبیه او و مهت نمود - بعد که ذوالفقار بیگ از کوتل مابین خجسته بنیاد و پس گذشت و خبر کهندو پهاریه که قریب هشت نه هزار سوار جنگی همراه او بود نزدیک سرحد بکلانه و کالنه که بتفاوت هفتاد کروه عرفی از سته بنیاد مسافت دارد شنیده مستعد جنگ گشته خواست که

بظریق فرار ناهموار لشکر ذوالفقار بیگ را بطرف دشوار گذار کشید هر چند که هر کارها ظاهر ساختند با غنیم نیست ذوالفقار بیگ از غرور شجاعت جهال باره سخن هر کارها نشنید و یکه تاز خ در اول مقابله که جمعی از کفار بدار البوار پیدو داب دکنیان رو بفرار آورده فوج امیر الامرا را بذ

سوار خوش اسبیه اطراف خود کشیده لشکر بارهه را پراگنده ساخته
 باز یکبارگی بهیئت مجموعی بر ذوالفقار بیگ هجوم آورده راه
 کومک سواران متفرقه بسته چنان عرصه ترو و کار زار بر لشکر اسلام
 تنگ آورد که ذوالفقار بیگ با جمعی از همراهان جانباز بدرجه
 شهادت رسید و باقی فوج هرکه بزنهار آمده از اسب غرور پیاده
 شده سپر انداخت زنده متعبد گردید و دیگران با جان و مال
 بعرصه تلف آمده علف تیغ بیدریغ گشتند و آنچه بزبانها مشهور است
 گاو و شتر و اسب احدی از سوار و پیاده آن فوج ازان بلیه محفوظ
 نماند. بعد رسیدن خبر بامیر ^{راجه محکم سنگه دیوان مستقل}
 خود را با فوج شایسته برای ^{بیدیه او رخصت نمود و هیف الدین}
 علی خان صوبه دار برها را که برادر حسین علی خان می شد
 برای نسق از برهانپور ^{سرف سلطان پور و نذر بار برآمده بود بجهت}
 تادیب کهندو ^{یا اتفاق محکم سنگه امر فرمود و هر دو سردار نامدار}
 آن کفار تبه کار تعاقب نمودند و خواستند
 چندانکه ^{یا تبهانهای او را بردارند که باز اذیت او}
 می صوبه خاندیش نرسد فائده نداد اگرچه کهندو
 ده خود را نزد راجه ساهوکه در قلعه و مکانهای
 اند اماتیهانهای او جابجا که بودند قائم ماندند
 کرده امیر الامرا میرفت فرار نموده همین
 مردم کهندو آمده قائم می شدند هرچند
 مرهته که اطراف احمد نگر بتاخت و تاراج
 سنگه را مقابله و مقاتله اتفاق افتاد و غنیم

را هزیمت داده تا پای قلعه ستاره رساند اما تلافی کشته شدن
 ذو الفقار بیگ و تاراج رفتن فوج او با کهند و دیواریه بعمل نیامد - و
 بسبب انتشار خبرنا موافقت پادشاه با سادات که بقول «شهر فرامین
 و احکام خفیه بنام راجه ساهو و دیوانیان و زمینداران عمده طرف
 کرناٹک در باب عدم رجوع و استیصال امیر الامرا رفته بود و
 آنها سرتابی می نمودند بندوبست واقعی در صوبه بیجا پور و
 حیدر آباد نشد اگرچه مبارز خان صوبه دار حیدر باد که از مبارز
 پیشگان باشان و وقار گفته می شد بخجسته بنیاد آمده بامیر الامرا
 ملاقات نموده باز بتعلقه خود می گردید اما صوبه دار و حکام
 و زمینداران بیجاپور و کرناٹک هم صوبه چنانچه بایست رجوع
 نیاوردند - و صوبه دار و دیوانیان و دهل خدمات که از حضور
 مامور شده میرسیدند اکثر دخل نمی پند - و قلعه ملهیر شکر کار
 بکلانہ که از قلعه های سرحد با نام و نشان صوبه خاندیس است و مدتی
 سی و چهار سال قلعه داری آن قلعه بسه و

خان که از سلسله میرزا شاهرخ بنی اعمام تید
 ارثی مقرر بود از تغیر فتح یاب خان پسر نجابت
 خان عالی مردان خانی مقرر فرمودند و فتح یا
 خان را دخل نداد و گفتگو بطول انجامید و ازا
 که در ایام روانه شدن امیر الامرا از حضور م
 داشت هند نیابت صوبه داری خجسته بنیاد
 امیر الامرا رسیده بود و بعد رسیدن امیر الامرا
 حساب آورده مبلغی بر ذمه او بر آورده نظر

آنکه فتح یاب خان باشا در دخیل نمیدهد نجات خان را زیاده
از اول پای اعتراض آورده معاتب ساخت و این معنی که بعرض
محمد فرخ سیر پادشاه رسید علاوه کدورتها مزید عذاب خاطر گوید
و مکرر از حضور قلعه داری ملهیر بنام دیگری مقرر فرموده خلعت
رخصت عنایت نمودند و قلعه دار از شنیدن اخبار دخیل ندادن
امیر الامرا و نزاع میان نجات خان و منصوب کرده صاحب اختیار
دکن جرأت روانه شدن برخد مت مأموره نه نمود و بعد قیل و قال بسیار
وکالت خان نام را قلعه داری قلعه مذکور از روی سند امیر الامرا
مقرر شد و فتح یاب خان ناگزیر از بار سپرده از قلعه برآمد *

ذکر سوانح سال هشتم از جلوس محمد فرخ سیر شهید

دیگر از سوانح قابل تحریر که قرنهای بر صحنه لیل و نهار یادگار
خواهد ماند مقدمه صلح غنیم دکن است که در صوبه داری امیر
الامرا مقرر گشته فقره چند ازان بمعرض بیان می آرد در ایامی که
خلد مکان برای تسخیر قلعات مقهوران دکن کمر عزیمت بسته
گذاشته صرف و خزانها نموده قلعه ستاره و پرناله و راج گده
و غیره قریب و چهل قلعه با نام و نشان را بتصرف در آورده
مرهقه رابی و مان ساخت سرداران آن گروه شقاوت پزوه ملک
قدیم پادشاهی بخالی و پادشاه را دور دانسته نسبت بمسالهای
دیگر زیاده شوخی نموده با فوجهای سنگین اطراف صوبجات دکن
واحد آباد و ما بقصد تحصیل نمودن چوتیه تاخت و تاراج پراکنده
شده هرجا که میدادند اگر شهر یا قصبه کلان می بود هرکاره و خط نزد
حاکم و زمیندار اجا فرستاده پیغام طلب چوتیه می نمودند یا

خود مقدم و زمیندار دیهات و قصبجات باستقبال فوج مرهته
 شتافته باظهار قبول چوتیه قول امان خواسته هرکاره و سوار برای
 محافظت دیه و زراعت گرفته بجای جمع هزار دو هزار چهار صد
 پانصد ظاهر ساخته هرچه پیش میرفت چهارم حصه آن مقرر نموده
 وعده وصول بگذاشتن یرغمال که بزبان هند اول می نامند بمیان
 آورده دفع ضرر تاخت و تاراج آنها می نمودند - و در صورت آنکه
 فوجداران و زمینداران آنجا اطاعت ادای چوتیه نمی نمودند یا
 رجوع نمی آوردند چنانچه در ذکر سلطنت خلد مکان و خلد
 منزل باحاطه تحریر در آمده است بوقت غالب آمدن آن محال را
 تاخته خراب مطلق می ساختند و الا بعد محاصره چند روز
 مایوس شده آواره دشت ادبار می گشتند چنانچه قصبه نذر بار
 و سلطان پور و جامود و قصبات مشهور بسیار صوبه برهانپور و برار و
 دیگر صوبجات دکن را بیست و هشت هزار سوار دو هفته سه هفته
 محاصره می نمودند و نا کام بر می خواستند و با قافلها نیز همان
 سلوک بعمل می آمد و بیشتر قافلها بتاخت تاراج میرفت
 اما سردارها تا مقدور در تشخیص چوتیه کوشیدند تاخت و تاراج
 راضی نمی شدند برخلاف لشکر آن مردودار می توانستند
 در برهم زدن چوتیه و تاراج نمودن می کوشید چراکه در صورت
 رجوع و عدم تاراج چوتیه وجه مقرری بسردار عائد میگردد
 و لشکر متمتع نمی گردیدند و در تاخت هر بدست هرکه
 می افتاد مال او بود بسردار فوج چندان نفع نداشت و در اواخر عهد
 خلد مکان هر چند وکلای تا رابائی رانی که رام راجه باشد

و بعد فوت شوهر تا ده دوازده سال دم مخالفت با پادشاه میزد
 التماس مصالحه بشرط عطا نمودن سردیس مکه‌ی شش صوبه دکن
 بدستور سر صد نه روپیه رجوع آورده بود پادشاه مغفور از غیرت اسلام
 و به میان آوردن بعضی مذهب که در ذکر سلطنت خلد مکن بزبان
 قلم داده قبول ننمود و در عهد خلد منزل اگرچه وکلای راجه ساهو
 و رانی رجوع آورده فرمان سردیس مکه‌ی بشو ط چند که در ذکر فرمان
 روانی خلد منزل بزبان قلم داده حاصل نمودند اما بسبب نزاع
 مابین رانی و راجه ساهو بند و بستنی که مرکوز خاطر بهادر شاه بود
 بعمل نیامد و دستور سردیس مکه جاری نگردید و در صوبه داری
 داود خان که نیابت ذوالفقار خان داشت و میان او و غنیم عهد و
 قرار اخوت و موافقت بود بشرط آنکه در جاگیر پادشاه زاده‌ها و داود
 خان مزاحمت نرسانند از باقی محالات امرای عظیم‌الشان
 هیرامن نام نائب داود خان باستصواب خود چوتنه می‌دهانید و
 بقافله‌ها آزار نرسانده باهم چون شیر و شکر جوشیده بکجدار و
 پیر بعمل می‌کرد و در صوبه داری نظام الملک بهادر چنانچه
 بمزارش آمده ابتدا بصلح و در آخر بفوج کشی که همه یکسان
 و پنج ماه نکند بدار و مدار گذشت و آخر بغنیم تذبیده واقعی
 رسید بعد که ده سال از صوبه داری امیر الامرا در فساد و عذاب
 با پادشاه گذشت وجود نگاه داشتن فوج زیاده تردیدی که بایست
 بعمل آوردن بند است واقعی که مرکوز خاطر امیر الامرا و موافق
 رسم سادات باره بود صورت نگرفت لهذا نظر بر قابوی وقت
 و رفع فساد در ده هزار صد و سی هجری بصلاح انور خان که از

شیخ زاده‌های متوطن برهانپور و پیش
 دیگر امرای همراز باتفاق مذکور جی نام برهمن که سابق متوسل
 و از نوکران عمده سیوا و سندها بود و از زمان تسخیر قلعه چنچی در جرگه
 نوکران پادشاهی درآمده و کالت خیرخواهی سرداران مطیع و غیر
 مطیع مرهته می نمود و خالی از جرهر رشادت که مدد طالع ضمیمه
 آن گشته بود نبود و وساطت بالاجی بشوناته و جمناجی که از
 برهمنان و سرفوجان عمده فهمیده کار راجه ساهو بودند قرار صلح
 باین شرط به میان آوردند که از جمله محصول محل و سائر محال
 خالصه پادشاهی و جاگیرداران و زمینداران و کرویان و شققداران
 بوصول در آردن چهارم حصه آن بمسئولان راجه واصل سازند و نیز
 مقرر شد که سوای چهارم حصه که شریک محصول جاگیرداران
 نمودند فی صد ده روپیه دستور سردیسمنگی از نزد رعایا
 بگیرند که فی صد سی و پنج بر تحصیل وصول کل ابواب
 فوجداری و شققداری و ضیافت و اخراجات دیگر از روی کاغذ
 خام وصول نمایند بدین حساب قریب بنصف جمعند
 از روی ظومار در باری میکشد مقرر گردید شریک غالب
 عمال راجه ساهو شدند و اینکه از روی سر رشته و کل حبوبات
 بگیرند برریاعا و حکام پادشاهی و جاگیرداران نهایت سخت
 و دشوار گردید و در هر محال دو تحصیل و یکی خود را
 کمایش دار و دویم گماشته سردیسمنگی می یابند و بر ظومار
 واصلات اول دستخط سر رشته دار سردیسمنگی و لوازم رسمیات
 آن جدا بگیرد و بال جان عمال پادشاهی و جیرداران گشتند و

سوی آن هر دو شریک راهدار علیحدّه در هر محال که از سابق
بسبب سستی فوجداران و غلبهٔ غنیمت جا بجا نشسته سر گاو و ارابه
فیم روپیه و یک روپیه از بیوپاریان و هرچه خواهند از مردم دیگر
و چند رسه چند از فوجداران ظالم پیشه میگرفتند الحال نیز بدستور
قبل از ایام صلح آن تعدی علاوهٔ دیگر شراکت سازد درین صورت در
هر برگذنه سه عامل مستقل راجه ساهو با جمعیت سوار و پیاده در
کچهری و چپوترهٔ سال و سائر و سر راهها بدعت نواحیات قرار یافت
و سوی آن هر جا که دیهات ویران را مرهقه قول داده آباد نموده بود
مثل دیهات برگذنهٔ نذر بار و غیره - و دیس و دیگر برگذات صوبهٔ برار
و غیره که از اصل خراب و ویران گردیده مرهقه بود قرار داد امیر الامرا
منظور نداشته قول سوم حصه بتائی که بجاگیر دار عائد گردد داده
مقرر کردند منجمهٔ سه حصه یک حصه بجاگیر دار و یک حصهٔ سالم
مرهقه متصرف شود و یک حصه بر عایا و گذارند و در مقدمات ملکی
و مالی حکم و عمل غنیمت زیاده بر اختیار فوجدار و جاگیرداران جاری
نمود - هر چند امیر الامرا وقت مصالحه مقرر نموده بود و تاکید
می نمود که بیاباری که بظلم فی ارابه و گار سه برابر و چهار برابر
نسبت بفوجدان و حکام ظالم چنانچه بگزارش آمده از بیوپاریان
و مسافران در انوین قبل از قرار صلح می گرفتند نگیرند اما پیش
درفت آری در کثر برگذات تاخت و تاراج دیهات و قافله
از میان برخاستند و نسبت بایام سابق مسافرین و متروکین
بعد ادای راهداران با آرام تردد می نمودند و بعضی دیهات که از
تاخت مقهوران با تعدی حکام بد انجام ویران مطلق شده بودند

رو بآبادی گذاشت - بعده که امیر الامرا سند قرار صلح بشرطهای
 مذکور بمهر خود بوکلای راجه ساهو نوشته داده برای طلب فرمان
 پادشاه مطابق سند خود موقوف نداشته چابجا گذاشتهای مستقل
 راجه ساهو را دخیل ساخته مقرر نمود که بالاجی بشوناته و
 جمناجی دو نوکر عمدت راجه ساهو با جمعیت شایسته بطریق
 نیابت و وکالت راجه ساهو در خجسته بنیاد باشند و کارهای
 ملکی و مالی بوساطت آنها صورت گیرد بعده که عرضه داشت
 حسین علی خان مشتمل بر حقیقت مصالحه جا مرهقه و طلب
 فرمان بعرض پادشاه رسید در بعضی هواخواهان دولت
 خاطر نشان نمودند که در حصول حکم رانی غنیم لثیم راسهیم و
 شریک غالب نمودن مصلحت نبود لهذا خلاف مرضی محمد
 فرخ سیر بظهور آمد و در همان ایام جان نثار خان که از امرای
 مزاج گرفته قدیم و تربیت کرده خلد مکان و قدیم الخدمت خلد
 منزل و جهان دیده پخته کار و با عبد الله خان مرحوم برادر خوانده
 بود و هر دو برادر صاحب مدار در بغل و کنار ام کلان شده بود
 پادشاه بامید آنکه امیر الامرا با او سلوک بکار خوا نمود و جان نثار
 خان هرچه باو از راه خیرخواهی طرفین بفهمان و معقول نماید
 بسمع رضا خواهد شنید نیابت صوبه داری هانپور از طرف
 امیر الامرا بنام او مقرر کرده در باب پند و اندرز بحسین علی
 خان در خلوت ارشاد نموده بعطای خلعت دو فیل نر و ماده
 و سرپیچ مرصع مقتخر ساخته مرخص نمود - در همان آوان که ماه
 ذی قعدة سنه شش جلوس مطابق سال هزار صد و سی هجری

باشد اعتماد الدوله را برای بندوبست صوبه مالوا مرخص فرمودند و مقرر شد که بعد رسیدن سرحد مالوا فرمان صوبه داری از تغیر راجه جیسنگه سوائی نیز عطا خواهد شد و بقول مشهور همان روز خفیه فرمان صوبه داری نیز با عذایات دیگر مرحمت نمودند بعد ازان که جان نثار خان نزدیک آب نربدا رسید باوجودی که از راه پخته کاری خود را معلم ثالث روزگار میگرفت و عسرت و پریشانی حال علاوه آن داشت و از طرف دخل یافتن در تعلقه مأموره خود نیز مذنب خاطر بود اصلا جمعیت سوار و پیاده نگاه نداشته طی مسافت می نمود چون رسیدن محمد امین خان بسرونیج تعلقه مالوا و رسیدن جان نثار خان نزدیک گذر اکبر پور معا در خجسته بنیاد انتشار یافت بر زبان هرزه گویان هنگامه طلب خبر رسیدن اعتماد الدوله با شصت هزار سوار مع امرای کارزار دیده بسرونیج بقصد پیکار امیرالامرا و مقرر شدن جان نثار خان هراول باهفت هشت هزار سوار شهرت بمرتبه گرفت که حسین علی عیسیان نیز متردد خاطر گردید مع هذا نوشتجات جان نثار خان متضمن بر اظهار پریشانی و عسرت حال خود و اصلا همراه نداشتن جمعیت و طردن فوج بطریق بدرقه بسبب انتشار سنا نام غنیم که غیر از منصوبیان راجه ساهو طرف هاندیه علم سرکشی و فساد عظیم برداشته سیاه جان نثار خان گرفته بود پدیم بحسین علی خان رسید بر نوشتجات و اعتماد نموده هرکارهایی معتمد برای تحقیق جمعیت اعتماد بوله و وضع آمدن جان نثار خان تعیین نمود بعد رسیدن خبر که با اضمحمن نوشتجات خان مذکور موافق آمد جمعیت

برای آوردن جان نثار خان روانه ساخت بعده که جان نثار خان
 ببرهان پور رسید شنید که امیر الامرا باشد الله خان مشهور بنواب
 اولیا که پسر عمه هر دو برادر می شد و زیادت صوبه داری برهانپور
 داشت باوجودیکه مردم برهانپور از ظام او بجان رسیده بخجسته
 بنیاد باستغاثه رفته بودند نوشته که از آمدن جان نثار خان
 وسواس بخاطر راه نداده در تعلقه خود مستقل باشد و جان نثار
 خان را نزد خود طلب نمود خان مذکور مجبور گردیده خود را
 نزد امیر الامرا رساند و بعد رسیدن او بخجسته بنیاد حسین
 علی خان در احترام و تعظیم فرستادن طعام هر روز و مدارات
 دیگر می کوشید و مخاطب بعمو صاحب می نمود اما از آنکه
 برهانپور صوبه سرحدی بود و با فرستادن های حضور در دخیل
 ساختن بخدمات ماموره قصور واقع می شد و جان نثار خان
 را از جمله منصوبه بازار روزگار و شجاعان آزموده کار می دانست
 تا سه ماه که فصل خریف و ربیع بانتهام معزول برداشت
 خان مذکور را بحرف و موت نگاه داشته بدار و مدار و مهربانیهات
 زبانی و فرستادن طعام هر روز و دیگر توجهات در وقت نمود
 گاه تکلیف فرستادن نادیر و صوبه بیدر بمیان می آورد و گاه
 در قبول صوبه حیدر آباد و بیجاپور که دران هر دو صوبه دخل
 یافتن او متعذر بود مختار می ساخت و گاه می گفت که چون
 بر عقل و دانائی و تجربه کاری و دوستی باین اعتماد کلی دارم
 می خواهم که برای مشورت امور ملکی از خود جدا ننموده پرداخت
 حال عمو صاحب نمایم - هم درین اوان بر امین پسران برادر خان عالم

که نیابت صوبهٔ محمدآباد عرف بیدرو نادیر داشت حادثهٔ غریب
 رو داد مجمل از تفصیل آن می نگارد که چون از بعضی قصبات
 و دیهات صوبجات دکن که مقدمان و زمینداران فوج و گدهی قائم
 داشتند غنیمت درین مدت باوجود محاصرهٔ بیست روز و یک ماه
 ازان محال چوتنهٔ بوصول نرسانده بود و وقت قرار صلح با وکلای
 راجه ساهو چنان مقرر شد که در محال که از سرکشی و زور طلبی
 زمینداران و مقدمان و حکام گماشتهای راجه ساهو چوتنهٔ بوصول
 نتوانند رساند ^{مأمور} الامرا معاونت نموده بوصول رساند و در صوبهٔ
 تعلقهٔ امین خان از بعضی ^{مأمور} نرمل و غیره درین مدت یکدام
 چوتنه نداده بودند فتح سنگه پسر خواندهٔ راجه ساهو که ضلعدار و
 تحصیل دار چوتنه آن ضلع بود شکوهٔ سرکشی زمینداران آن بواح
 بامداد امین خان بامیر الامرا نوشت حسین علی خان درین صاده
 بامین خان نوشتجات فرستاد امین خان باظهار آنکه هرگاه درین
 مدت چوتنه ازین دیهات نگرفته باشند من چگونه تن باین ننگ و
 عار ادای چوتنه دهم التماس استعفا درمیان آورد میرزا علی نام
 که از شجاعان مشهور آن ضلع گفته می شد بدان خدمت مأمور گردید -
 و از شهرت این خبر که در استقلال امین خان خلل راه یافته روزی درهمان
 اختلال ایام امین خان با جمعیت معدود که بیشتر از همراهان معتمد او
 در سرانجام شادی اکدخدائی دختر او در خانه مانده بودند بشکار
 دور دست دربالکنده صوبهٔ نادیر رفته بود و فوج نزدیک او جمع نبود فتح سنگه
 پسر خواندهٔ راجه ساهو خبر یافته باتفاق زمینداری که با امین خان
 عداوت داشت باسپرده چهارده هزار سوار بمعیت جنگیت رار

زمینداران را که او هم سه چهار هزار سوار بر قنداز حکم انداز داشت
 شتافته ناگهان خود را رساند و امین خان که خاندان آنها در شجاعت
 و تهوری از مشهوران دکن گفته می شد از بسیاری کفار نیندیشیده
 بقصد مقابله با خصم پرداخته داد دلاوری و مردمی داده زخمهایی
 نمایان برداشته بیخود گشته افتاده دستگیر گردید و از سرداران و رفقا
 دو سه نفر نامی با جمعی دیگر بدرجه شهادت رسیدند فیلان و اسپان
 و آنچه همراه داشت بتاراج و غارت بردند - بعده که حقیقت دخیل
 ساختن جان نثار خان در صوبه داری برهانپور حادثه امین خان
 بعرض پادشاه رسید باعث مزید ~~بسیار~~ ملال خاطر گردید و آخر سال
 که فصل ربیع با آخر رسید جان نثار خان را بدین شرط بخدمت
 صوبه برهانپور مامور نمود که داراب خان نام پسر کلان خود را
 بطریق نیابت ببرهانپور بفرستد و خود در خجسته بنیاد نزد
 امیر الاسرا باشد *

و در همین آوان ضیاء الدین خان نام را که دیوان دکن از تغیر
 دیانت خان نبیره امانت خان مقرر نموده بودند با جلال الدین
 خان که بدیوانی برهانپور مامور گردیده بود و فضل الله خان را که
 بتعلقه بخش دیگری دکن منصوب ساخته بودند بخجسته بنیاد رسیدند
 ضیاء الدین خان را بسبب سفارش که قطب الملک مکرر بپدر او خود
 نوشته بود دخیل کار و بار دیوانی ساخت اما شواهی آنکه بر اسناد
 و پروانجات تذخواه مهر او شود اصلا در مقدمات دیوانی استقلال
 و اختیار نداشت و فضل الله خان بخشی جواب صاف یافته بارسلام
 هم نیافت و جلال الدین خان را عوض دیوانی برهانپور دیوانی

برابر فرمود این همه اخبار باعث مزید ملال خاطر پادشاه میگردد -
و در همان ایام بد فرجام محمد مراد نام کشمیری الاصل بدنام که
در هرزه گوئی و صفات مذمومه دیگر زبان زد خاص و عام بود و
در عهد خلد منزل چون جهان دار شاه متوجه حال او گردید
بمنصب هزاری و خطاب و کالت خان سرفرازی یافته میان همقومان
امتیاز بهم رسانده سرمایه افتخار خود میدانست درین آوان
بوسیله هموطنی باصاحبه نسوان والدۀ پادشاه قرب همکلامی در
خلوت پادشاه ~~مستقیم~~ محمد فرخ سید بهم رسانده قابوی وقت یافته
بنیونگی افسانه و افسون آنکه ~~آنندک~~ فرصت تدبیر و اندیشه
صائب بی آنکه کار بمصاف با اهل خلاف افتد و شمشیر از غلاف
برآید قلع ریشه خرد و بنزرب باره می توانم نمود چندان باغ
سبز در نظر پادشاه جلوه داد که در فرصت کم چنان در دل و رگ
و ریشه شاه شهید مرحوم جا گرفت که در کمتر ایام از عطای اضافهای
نمایان و خطاب رکن الدوله اعتقاد خان فرخ شاهی از پایۀ هزاری
بمراتب هفت هزاری ده هزار سوار برادرش رسید و در خلا و ملا
همدم و دمساز و محرم همراز گشته شریک مصلحت بر انداختن
دولت باره گردید و هیچ روزی نبود که از جواهر گران بها و مرصع
آلات و پوشاک خاص باو انعام نفرمایند و بعنایات دیگر زیاده از
حوصله او کامیاب نسازند و قرار بران یافت که سر بلند خان را از پتینه
و نظام الملک بهادر فتح جنگ را که در مراد آباد بندوبست واقعی
نموده در تنبیه و گوشمال مفسدان و سرکشان کوشیده باعث آبادی
و امان آن ضلع گردیده بود از مراد آباد و راجه اجیت سنگه را از

احمد آباد طلبیده هر یکی را امیدوار خدمات عمده حضور و عذایات
دیگر نموده شریک سعی بر انداختن دولت باره نمایند و غرائب
درین بود که بعد رسیدن نظام الملک بحضور بخدمت دیگر مامور
نفرموده فوجداری سرکار مراد آباد و محال جاگیر که دران سرکار
داشت ازو تغیر نموده مراد آباد را مسمی برکن آباد ساخته صوبه
علیه قرار داده در صوبه داری و جاگیر رکن الدوله اعتقاد خان
بطریق آل تمغا عذایت نمودند - و بعد فراهم آمدن امرا راجه
اجیت سنگه که بخطاب مهاراجه و عذایات دیگر سوارازی یافت با
سید عبد الله خان ممد و همدین کردید و نظام الملک بهادر
فتح جنگ و سر بلند خان که هر یکی را در ابتدا امیدوار وزارت و
میر بخشی ساخته بودند تکلیف قلع ریشه فساد سید عبد الله خان
با هر یک بمیان می آوردند آنها التماس می نمودند که قلمدان
وزارت بهر یکی از بند ها که قابل این کار دانند مرحمت فرمایند
بعده که در استقلال سید عبد الله خان خلل پذیرفت اگر ادعای
نافرمانی نماید بسزا خواهد رسید در جواب میفرمودند که برای
وزارت بهتر از اعتقاد خان دیگری را نمی دانم و از هر یک از امیران
عمده ایران و توران که مشورت برای چنان امر خطیر وزارت بدنام
چنین هرزه گوئی کم اصل بدنام باظهار رغبت تمام بمیان آورده
استمزاج حاصل می نمودند دل شکسته گشته تن برضای مطیع
و منقاد گشتن اعتقاد خان نمیدادند دزین گرمی هنگامه عید فطر
اتفاق افتاد و قریب هفتاد هزار سوار و پیاده روز سواری تشریف
برکن عیدگاه در رکاب حاضر بودند و تنزل تمام در مردم خاص و عام

از طرف دستگیر ساختن سید عبد الله خان رو داد مع هذا که آنروز
زیاده از چهار پنج هزار سوار همراه سید عبد الله خان نبود از هیچ
طرف صدائی بلند نگردید و شهرت بدنامی لاصالحی زبان زد خلایق
نگردید - و از انتشار این خبر سید عبد الله خان شروع نگاهداشت
سیاه نموده چون سابق سوای مردم باره که بر شجاعت و تهوری
و جانفشانی آنها اعتماد کلی بود قوم دیگر را کم نوکرمی نمود
درین گرمی هنگامه فرمود تا بیست هزار سوار از همه قوم
نگاهداشت نماینده بعد رسیدن اخبار شربار حضور بدکن امیرالامرا
متوهم گشته اراده حضور را نهاد همت نمود و قبل ازان
تمهید منصوبه تازه نموده معین الدین نام مجهول النسب گم نام را
که نزد راجه ساهو دستگیر بود پسر اکبر شهرت داده جمعیت
فرستاده بشان و دبدبه تمام که بهیچکس صورت او را نمی نمود نزد
خود طلبیده بحضور نوشته جواب طلب نموده بود - درین ضمن خبر
رسید که میان پادشاه و سید عبد الله خان صلح بمیان آمد و راجه
اجیت سنگه که بموجب طلب بحضور رسیده بخطاب موثری
مها راجه و دیگر عنایات پادشاهی باسداد و اعانت سید عبد الله
خان سرفرازی یافته بود باوجود منسوب بودن صبیغه او پادشاه
بسید عبد الله خان همدم محرم و همراز گشته قرار وفای عهد
رفاقت تا دم واپسین بمیان آورده واسطه صلح گشته *

اواخر ماه شوال این سال سرا پا نکال محمد فرخ سیر پادشاه
باتفاق اعتقاد خان و خان دوران و بعضی دیگر امرای خیر اندیش
بخانه قطب الملک تشریف آورده باهم عهد موافقت با قسم عدم

مخالفت بسته از طرفین عذر سلوک و فکرهای فاسد ایام گذشته
خواستہ بدولت خانہ قلعه مراجعت نمودند و اخلاص خان را که از
قدیم منجمه ا خلاص کیشان هر دو برادر گفته می شد برای مطمئن
خاطر ساختن امیر الامرا و باز آوردن از فکر و اراده فاسد حرکت
از دکن بتاکید اکید زود رسیدن مرخص و روانه ساختند - بعد رسیدن
خبر صلح حضور بدکن حسین علی خان تا رسیدن خبر تحقیق
ثانی تهیه رونه شدن حضور چند روز بتعویق انداخت درین ضمن
بلا فاصله از رسیدن خبر صلح باز اخبار بحال نماندن آشتی میان
میر و وزیر انتشار یافت و نوشته ~~تمت~~ ~~الملك~~ مشتمل بر اشاره
طلب برادر بتاکید رسید و شکست تنگ گردیدن عرصه بر رسید
عبد الله خان نقل و نقل هر خانه و بنم صغیر و کبیر خجسته بنیاد
با اخبار موحشه دیگر گردید *

ذکر سوانح سال نهم از جلوس محمد فرخ سیر شهید
چون هنگامه فساد و عذاب پادشاه محمد فرخ سیر و قطب الملک
چنانچه باحاطه بیان در آمده بامتداد کشید و هر تدبیر و مصلحت
که می اندیشید بحکم یضحک التقدير علی التدبیر بجائی
نمی رسید و از آنکه عزم و رای پادشاه بر یک حال قرار نمی گرفت
گاه بصلح و مدارات پیش می آمد و گاه بقصد قلع ریشه
بداندیشان دولت کمر می بست و از مصلحت بعضی امرای
مذائق که باسید عبد الله خان همداستان بودند مقدمه یکسو
نمیگردید و اگر جمعی از مقربان خیر اندیش مثل نظام الملک
بهادر فتح جنگ و راجه دهیراج جیسنگه سوانی بتقاضای وقت

مشورت برداشتن، پرده نفاق از میان و یکسو نمودن گفتگو با صلح
 صلاح کل نظر برداریافت استمزاج بمیان می آوردند از راه
 بعضی وسواس که بتوضیح آن پرداختن اولی شذیده ناشذیده
 می انکاشتند - اگرچه فتح جنگ و سر بلند خان و دیگر نوکران عمده
 وفاکیش بودند که مهم دفع این فساد بعهده خود بگیرند اما از آنکه
 مامور بدرهمزن آشکارا نمیکردیدند و از بسکه در اکثر امور بحسب
 تقدیر و سرنوشت روز ازل که بایست آن پادشاه شهید گشته و ناکام
 از جهان رود ~~حیف~~ تقاضای وقت و رای صائب بظهور می آمد
 خصوص از تجویز وزارت و دیگر ر - و عنایات بیجا چنانچه بگزارش
 درآمده در باره رکن الدوله اعتقاد خان مبدول میگردد - از آنکه در
 حسب و نسب و استعداد ظاهری و باطنی امیران ایران و توران
 عار تبعیت او بر خود هموار نمیتوانستند نمود و فوج والا شاهی و
 مردم توپخانه که هشت نه ماهه نقدی طلب داشتند از انعام سید
 عبد الله خان دامی و درمی نمی یافتند و سردار کار فرمانمیداشتند
 و نگاهداشت مید عبد الله خان قریب به بیست هزار سوار رسیده
 بود روز بروز ماده مزید فتنه و باعث خلل نسق پادشاه میگردد -
 درین ضمن در یکی از فرامین در جواب عرضه داشت نفاق آمیز
 امیر الامرا که مشتمل بر ارادت قدس موصی معروض داشته بود و از
 نا موافقت آب و هوای دکن نیز شکوه درج نموده بود حکم
 فرمودند که اگر خواهد باحمد آباد رفته تا بحال آمدن مزاج
 بگذراند والا ما را هم مشتاق دانسته خود را بحضور برساند و درباب
 معین الدین پسر جعلی اکبر چنانچه بذکر درآمده نیز معروض داشته

بود که میخواست خلل در ملک اندازد نوکران راجه ساهو او را
 مقید ساخته بموجب نوشته این جانب بخجسته بنیاد فرستاده
 اند حکم برای طلب او نیز صادر گردید - و نوشتجات برادر نیز
 مشتمل بر زود رسیدن خود بحسین علیخان میرسید لهذا پانزدهم
 ماه شوال سنة هفت جلوس سیف الدین علیخان برادر خرد
 خود را با چهار پنجهزار سوار بطریق هراول و فراهم آوردن سرانجام
 توپخانه مرخص ساخته روانه برهانپور نمود - چون برای بندوبست
 صوبه خاندیس از طرف جان نثار خان ^{تکلیف داراب خان پسر و نائب} خاطر جمعی حاصل
 نبود و رعایای برهانپور از ^{تکلیف داراب خان پسر و نائب} جان نثار خان نزد حسین علیخان باستغاثه آمده بودند بدین
 بهانه هم صوبه داری خاندیس از تغیر جان نثار خان بنام سیف
 الدین علیخان مقرر کرده انتظارخبر ثانی میکشید - بعد رسیدن
 نوشتجات متواتر سید عبد الله خان اواخر ذی الحجه سنة مذکور
 از خجسته بنیاد بر آمده یک هفته توقف برای امر ضروری نموده
 اوائل محرم الحرام سنة هزار و صد و سی و یک مطابق اوائل آذرماه
 الهی موافق سال هفت جلوس بتهیه و سرانجام توپخانه و دیگر
 ما یحتاج سفر و جذب قلوب امرا و مرهته پرداخته باتفاق اسد الله
 خان عرف نواب اولیا مع پسران جان نثار خان و عوض خان نائب
 صوبه برار و اسد علی خان علی مردان خانی و دلیر خان برادر
 لطف الله خان صادق و اختصاص خان نبیره خان زمان و حاجی
 سیف الله خان و ضیاء الدین خان دیوان دکن و فیروز علی خان
 بخشی که از سادات نامی باره می شد و دیانت خان نبیره

امانت خان خوانی و راجه جیسنگه بندیله و راجه محکم سنگه
 که نوکر عمده امیر الامرا بود و غیره بیست و دو نفر نوکر پادشاهی
 که اکثر در رفاقت مجبور و بی اختیار بودند و قریب هشت نه هزار
 سوار خانگی و یازده دوازده هزار سوار مرهته و دیگر اهل خدمات
 و متعینه خجسته بنیاد و برهانپور و برار که هرگز عبور آنها از آب
 نوبدا همراه هیچ امیر و شاه زاده نامدار نشده بود و تمام عمله
 و فعله کچهری دیوانی و بیوتات و بخشی که جمله قریب
 بیست و پنج هزار سوار فراهم آورده بود و توپخانه و ده یازده
 هزار پیاده بر قنداز روانه ر ^{تلافت} شاه جهان آباد گردید و
 سادات خان را که از هر دو چشم معذور و از امرای قدیم با نام و
 نشان بوده قلعه دار احمد نگر ساخته هزاریهی احشام از قدیمان
 خود همراه داده روانه ساخت و قلعه ملهیر که از مدت چهل سال
 در تصرف خاندان نجابت خان بود برای تصرف آوردن آن
 چنانچه بذکر در آمده سعی تمام می نمود و کالت خان نام را قلعه دار
 نموده بران قلعه فرستاده بتصرف خود در آورده بود و همچنان قلعه
 سالیر و دو سه قلعه دیگر بهمراهم خود مقرر نمود و برای فرستادن
 بعضی از وابستهها و اشیای کار آمدنی بقلعه دولت آباد بقلعه دار
 پیغام نمود چون از قبول ابا کرد جاگیر او تغیر نموده بکمی
 منصب نیز مغضوب ساخت همچنان قلعه دار آسیر نزدیک
 برهانپور نیز پای اعتراض آمد و جمعی از اهل خدمت پادشاهی
 و منصوبان حضور که سابق بر تعلقهای ماموره آنها مرخص ساخته بود
 و بعضی از آنها زیر بار خرچ سه بندی آمده هنوز جا گرم ندموده

بودند هر یکی را باظهار مدعیان صاحب غرض متهم ساخته معزول
 نموده دیگران را بدان خدمات منصوب ساخت و معزولان را مغضوب
 نموده محتاج بدان شب گردانده با خود گرفت - از انجمله مکرر
 سوانح که بعد کساله و تصدیع سه سال که از دکن بحضور رفته در
 رکاب بوده بخدمت امانت و فوجداری محال مصطفی آباد که
 بخالصه پادشاهی تعلق داشت مامور گردیده بخدمت آن صاحب مدار
 دکن رسیده سند مطابق با هزاران منت احسان حاصل کرده بر سر
 تعلقه خود که محال ویران و خراب کرده پسر عمه ~~نیرالامرا صوبه~~ دار
 برهان پور بود رفته مبلغ خطی ~~بخرچ~~ سه بندی و غیره آمده
 همینکه مساعی جمیله در آبادی پرگنه و گردآوری رعایا نموده مشغول
 کشت و کار ساخت هنوز فصل درو خریف نرسیده بود که تنخواه
 بیست هزار روپیه برای سرانجام توپخانه بقصد محاربه پادشاه
 شهید محمد فرخ سیر مذکور نموده از آنکه از نرسیدن فصل در
 سرانجام زر تاخیر شد مبلغ از دیگری گرفته معزول نمود بعد عزل
 آنچه از تقاضای سوار و پیاده و دعوی حساب و بیک حساب مرهقه
 که شریک غالب همه حکام و عمال گردیده بودند خرابی و کساله که
 کشیده باحاطه تحریر نمی آرد - و قریب سیزده هزار سوار مرهقه
 بسرداری کهند و دیهاری که از سر فوجان مشهور و صوبه دار
 خاندین از طرف راجه ساهو گفته می شد و سنتا و چندی
 دیگر از سرداران گم نام همراکب خود ساخت و هر کدام از سرداران
 نامی و جماعه داران عمده را برعایت اسپ و فیل و خلعت
 و مبلغ مدد خرچ مرهون احسان نموده برای آینده امیدواریها داد

و برای سپاه مرهتّه نیم روپیه سراسری سر نفر خرج از سرکار مقرر کرده و جمعی از زمینداران را با خویش رام ساخته همراه گرفت القصه بعد رسیدن برهانپور که برای امور ضروری سه چهار مقام واقع شد رنیهابذال کر نام مرهتّه که نوکر پادشاهی گفته می شد و منجمه فوج کومکي نزد امیر الامرا رسیده بود و سنکراجي ملهار و بشوناته صاحب مداران راجه ساهو با او عداوت داشتند و مکرر ازو خفت کشیده از مدت در فکر تلافی بودند اورا حسین علی خان بموجب اشاره مدعیان ~~در خلوت~~ به بهانه مصلحت طلبیده غافل گرفته بقید و زنجیر در آورده لشکر مرهتّه را مغلوب هراس گشته اورا تاراج نمود و عماله و فعله متصدیان کچه ری دیوانیان و بخشیان و اخبار نویسان را که بوعده رخصت از پای کتل فردا پور همراه آورده باز امیدوار مرخص ساختن از برهانپور نموده بود از انجا نیز رخصت نداد و همه حکام و عمال معزول را در کمال بی سرانجامی همراه گرفته بیست و دویم محرم از برهانپور کوچ نموده کوچ بکوچ از آب نوبدا گذر اکبر پور عبور نمود - درین ضمن اخلاص خان که برای تسلی و برگرداندن امیر الامرا بعد قرار صلح اواخر شهر شوال از حضور روانه شده بود اوائل ماه صفر نزد ملک قاعه ماند و رسید و باهم ملاقات نموده در خلوت از کلمات صلح بی ثبات و هنگامه آشوب فراهم آمدن امرا در دار الخلافت و خاطر داری اعتقاد خان نسبت بهمه خانه زادان و آزردن و بیدل ساختن دیگر امرا بذکر در آورده آن سیه سالار بهانه طلب را زیاده از سابق سرگرم زود رسیدن حضور ساخت - چون در زبانها شهرت داشت که اعتماد الدوله محمد امین خان چین بهادر صوبه دار

نامشخص مالوا که نزدیک اجین استقامت داشت بگرد آوری فوج و زمینداران پرداخته اراده مقابله با امیرالامرا در حسین علی خان یکی از همراهان چرب زبان نصیرالدین خان نامی ایرانی را که داروغه اصطبل بود نزد او برای دریافت تحقیق و قصد او فرستاده پیغامهای وعده و وعید آمیز داده بود یکبارگی خبر برخاسته رفتن اعتمادالدوله بی حکم پادشاه در السنه عوام انتشار گرفت - و بعد رسیدن مقابل و برابر قلعه ماند و مرحمت خان پسر امیر خان که در نسق قلعه داری و تذبیه و تادیب مفسدان کوه نشین و پندوبست آن سرزمین واقعی کوشیده بود به ~~معارض و دیگر موانع~~ با امیرالامرا ملاقات نمود و این معنی ماده بیدماغی و نزاع حسین علی خان گردید - چهاردهم صفر ده کنار دار الفتح اجین نزول واقع شد از نوشتجات برقنداز خان فوجدار گوالیار و وکیل حضور بظهور پیوست که پادشاه بعد انتشار خبر کوچ و حرکت امیرالامرا از خجسته بنیاد خود بدولت بیست و پنجم محرم الحرام بخانه سید عبدالله خان تشریف آورده باتفاق بعضی امرای موافق و منافق بنای قرار صلح و عدم مخالفت و ترک منازعت بکفالت کلام الهی که از طرفین بمیان آمد مستحکم ساختند و دستار سر مبارک برداشته بر سر عبدالله خان گذاشتند و روز دوم در قلعه و دولتخانه سید عبدالله خان را با مهاراجه اجیت سنگه طلبیده بتجدید عهد و پیمان اخوت و موافقت و اتفاق مبرا از نفاق در میان آوردند و درین ماده باعتقاد خان و دیگر امرای برهم کار درهم انداز بمبالغه فرمودند که من بعد در همه باب باصلاح و رفع ماده نزاع

کوشند امیرالامرا بعد مطالعه و اطلاع بر مضامین نوشتجات مذکوره در مجمع دیوان بر زبان آورد که اگر واقعی پادشاه را با ما نزاع و عداوت نمانده و بلا نفاق با ما سلوک خواهند نمود ما را هم جز اطاعت و نوکری مطلب و اراده دیگر منظور نیست بعد ملازمت و خاطر جمعی از بعضی مطالب زود بدکن مراجعت خواهم نمود از شهرت این خبر فرحت اثر در همه مثل و خیمه بخیمه ترازه شادی و مصالحه و امید زود مراجعت نمودن بدکن بر زبانها جاری گشت ~~امید زود~~ رسیدیم و بسیم آن از زبان راوی ثقه و محرم راز حسین علی خان مسموع گردید در خلوت بر زبان آورد که این همه دام افسانه و افسون ابله فریب که پادشاه می باید عبث است نمیداند که گفته اند *

* مصرع *

نهان کی ماند آن رازی کز و سازند محفلها

تقاضای مال اندیشی نزد عقلا این است که اگر ما بقابوی پادشاه در آئیم رهائی و امان از جان نیابیم و اگر ما برو دست یابیم او را نجات متعذر گردد *

و نیز از نوشتجات حضور ظاهر گردید که سربلند خان بسبب تغیر نمودن جاگیر که در چنان حالت بعضی محال سیر حاصل او را بمیرجمه دادند و عسرت خرج و هجوم سپاه و طلب و تقاضای دیگر ارباب طلب ترک نوکری و استعفای منصب نموده فیلان و اسپان و اثاث البدیت بجماعه داران و قرض خواهان داده میخواست خرقه پوش گردد سید عبدالله خان اطلاع یافته نزد او رفته بتسلی او کوشیده رعایت نقد و فیل و اسپ از طرف خود نموده صوبه داری

کابل بنام او مقرر کرده مرهون احسان خویش ساخت - و نظام الملک
 بهادر نیز از فاهمواری اطوار روزگار سفله نواز و تغییری بیوقت
 از مراد آباد که او را امیدوار وزارت و دیگر عنایات ساخته بحضور
 طلبیده بودند خدمت و جاگیر سابق را بامتداد خان دادند بیدماغ
 و سوخته نا قدر دانیها گشته بود قطب الملک بتسلی او نیز
 پرداخته امیدوار صوبه داری مالوا نمود - و اعتماد الدوله که
 بی رخصت و بی حکم پادشاه از مالوا آمده مغضوب و بی منصب
 گردیده بود سید عبد الله خان او را نیز مطمئن خاطر گردانید و
 همه مدعیان دولت خویش را ~~بمالوا~~ مدد و تفقد احوال ممنون
 ساخته امیدوار پرداخت حال نمود - و خان دوران را که از ابتدا باتفاق
 میر جملة از جمله هواخواهان پادشاه گفته می شد نیز رفیق و
 همدم و محرم خود ساخت - و نیز بظهور پیوست که روزی برای
 شکار سوار شده قرار داده بودند که بعد مراجعت از شکار بدیدن
 قطب الملک تشریف آرند و چون خانة مهاراجه اجیت سنگه
 که باوجود نسبت دامادی پادشاه با سید عبد الله خان همدم
 و همراز گشته بود و انتظار قابو میکشید سر راه واقع شده بود
 چنان تمهید مرکوز خاطر نموده بودند که وقت رسیدن سواری
 نزدیک خانة مهاراجه که او البته مع نذر برای مجرا خواهد آمد
 در اتمام کوشیده او را دستگیر نمایند یا بی آنکه این معنی
 بر خاطر پادشاه خطور نموده باشد بگمان و ظن که الخائن
 خائف واقع شده راجه از وسواس هراس آمیز قبل از مراجعت
 پادشاه بخانة سید عبد الله خان رفته پناه برد - بعده که پادشاه

وقت مراجعت برگشتی سوار شده می خواستند موافق قرار بخانه سید عبدالله خان تشریف برند درین ضمن برپناه برین راجه بخانه سید عبد الله خان مطلع شده بیدماغ گشته بعد رسیدن کشتی برابر خانه سید عبد الله خان فسخ اراده نموده ملاحان را فرمودند که نواره را تذ و جلد روانه نمایند و باجودیکه کارخانجات پادشاهی بخانه سید عبد الله خان آمده بود و قطب الملک بقصد استقبال برآمده تا کنار دریا رسید متوجه او نشده داخل دولتخانه قلعه شدند - حاصل ~~که~~ بعد از کوچ حسین علی خان از اجین جمعی که از متصدیان بامید وعده ^{نخست} امروز و فردا تا اجین رسیده بودند و شهرت تمام داشت که از اجین مرخص خواهند نمود بظهور نیامد بکمال بی سرانجامی که هر یک بامید خلاصی از فردا پور و برهانپور زیاده از دوسه جوره رخت بر نداشته بود مایوس گشته تن برفاقت دادند و از جمله منصبداران و اهل خدمت جمعی که رفاقت نتوانستند نمود بعزل جاگیر مغضوب گردیدند - بعد که بسرحد رانا رسیدند قبل از ملازمت وکیل رانا بعضی دیهات و نیشکر زار بسیار بتاراج سپاه رفت همینکه زار دار فرستاده رانا آمده هدیه و نذر نقد و جنس گذرانده ملازمت نمود و تاکید اهتمام و قدغن عدم تاراج و پامال نمودند زراعتها پاره محفوظ مازد اما بعد از داخل شدن بسرحد تعلقه راجه دهیراج جی ^{سنگه} سوائی باوجود رسیدن یکی از نوکران عمده پیشکش او قبول نیفتاد و دیه بیشتر و زراعت و مواشی بسیار دست خوش تاراجیان گردید حتی زن و اطفال رعایا مع

آنچه دیگر بدست سپاه اقتاد غنیمت حلال دانستند بعده که سه
چهار منزلی دار الخلافت رسیدند ظفر خان و راجه رتن چند و دیگر
امرای رکاب و متصدیان حضور جوق جوق باستقبال شتافتند ظفر
خان چون در تزک سواری بعد ملازمت خود نمائی بکار برده بود
در اهتمام خفت باو رساندند - و هرزه درایان واقعه طلب و فتنه
پردازان هنگامه جو در خلوت قابوی سرشته سخن یافته بذکر در
آوردند که پادشاه بعد قرار صلح مرة اخری خفیه و آشکارا در تسلی
و عطای اضافه و عنایات دیگر بمردعیان هردو پهلای کوشیده پوشیده
اشاره و پیام اراده بدانجام رسانید ~~پس~~ آوردهای بدنام می نمایند
و باغواهی بر همکاران بد اندیش تیشه بر پای خود میزنند خصوص
سر حلقه بد خواهان سلطنت راجه رتن چند شکوه بیدش از بیدش
نموده راهنمایی و مصلحتی که طریقه نمک بحرامان و بدخواهان
دولت می باشد خاطر نشان و گوش زد حسین علی خان که
آخر ماده و بال جان خود او و پامال گشتن تمام دولت باره گردید
نمود و امیر الامرا زیاده از سابق کفیده خاطر گشت تا آنکه اواخر
ماه ربیع الاول و اوائل سنه هشت جلوس بکنار سواد دار الخلافت طرف
لاشه فیروز شاه دائره واقع شد وقتی که دو سه گروهی شهر رسید
باظهار بغی نمودن حکم طبل مخالفت صریح نواختن فرمود که
خلان داب پای تخت سلاطین صدای کوس شادیانه بلند آوازه
سازند و بشکوه پادشاهان آمده داخل خیمه نزدیک سرای موضع باولی
گردید و مکرر بر سر زبان می آورد که الحال من خود را در زمره
نوکران پادشاه نمی دانم که پاس رعایت ادب آقا بجا آرم و از

عزل منصب و عتاب سلطانی اندیشه نمایم - و غریب تر آنکه پادشاه
ساده لوح باوجود شنیدن صدای کوس و کرنای مخالفت که بدان
جرات چنان بیدارگانه و علانیه آواز شادیانده بلند ساخته گوش زد
عالمی نمود و از اشاره دهل عدم اطاعت در هر کوچه و بازار
طنبور صفت گوش موافق و مخالف را مالید پادشاه باز بهوش
نیامده طریقه حزم و رای صائب از دست داده گاه مانند سرنا
سر آستین غضب مالیده شروع بدغمه تهدید باظهار زجر و بیم نسبت
بهردو برادر می نمود و گاه بمقام آشتی در آمده در پرده نفاق
در اختلاط بر روی مخالف می نمود - راجه دهیراج که برای یکر
نمودن و بقصد گوشمال سرکشان کمر بستن مصلحت داد فائده
فداد و بعضی از امرای عقیدت کیش عرب و عجم که بدون توره
در خویش طاقت صریح طبل مقابله و مقاتله نواختن نمیدیدند
خصوص مغلیه که برین راز سر بسته اطلاع یافته بودند و هچکس را
یارای آن نبود که زبان بدان سر مکنون آشنا سازد از مشاهده
نیرنگی روزگار و تسلط سرکشی هر دو صاحب مدار و سستی عزم و
اغماض پادشاه خون جگر می خوردند بلکه با اشاره و افن محمد فرخ میر
اکثر بدیدن حسین علی خان میرفتند و از دریافت وضع مدعیان
دولت با دل پر خون و زبان پر گله مراجعت می نمودند - بعده که
چهار پنجروز بر آمدن امیر الامرا گذشت قطب الملک از زبان
برادر تکلیف بمیان آورد که اگر راجه جی سنگه برهم کار را مرخص
بوطن نمایند و خدمات توپخانه و داروغگی دیوان خاص و خواصان
بمتموسلان ما بفرمایند و در قلعه بندوبست ماشود بلا و سواس آمده

ملازمت نموده آینده بخاطر جمعی ماهر دو برادر آمد و رفت توانیم نمود خسرو مست عقل غافل از دغلبازی روزگار شعبده باز ادعای هر دو برادر را قبول نموده در باب خدمات چنان مقرر نمود که فی الحال اصالة بنام سید عبد الله خان و دیگر سادات بارهه و همراهان هر دو صاحبمدار می فرمائیم و نیابة اعتقاد خان و دیگر معتمدان حضور سرانجام دهند بعد چند روز که جشن نو روز قریب رسیده حجاب نیابت نیز از میان برداشته خواهد شد - و سیم ماه ربیع الاخر راجه دهیراج بموجب حکم که فرصت توقف يك روز ندادند از شاه جهان آباد برآمده روانه ان ~~م~~ وطن خود گردید و همان روز میان راجه بهیم و راجه بد سنگه که بنی عم هم بودند و بر سر وطن بودند با همدیگر پرخاش و عداوت ارثی داشتند مابین راه جنگ واقع شد و از هر دو طرف چند راجپوت با دیوان بد سنگه کشته گردیدند و آخر کار مردم راجه بهیم غالب آمدند و بد سنگه مغلوب هراس گشته با چند سوار معدود فرار نموده خود را بر راجه دهیراج که حامی او بود رساند - و پنجم ماه مذکور قطب الملک و مهرا راجه اجیت سنگه با مردم معتمد خود بقلعه ارک درآمده مردم پادشاهی را از سر دروازهها بر خیزاندند و جا بجا بند و بست خود نموده مرقم خود را نشانند و از مردم عمده پادشاهی بغیر از اعتقاد خان و امتیاز خان مشرف دیوان خاص که عدم وجود آنها متساوی بود و ظفر خان که در سلوک و زمانه سازی نخود همه آش گفته می شد و چند خواص و خواجه سرای ناکاره دیگری بر در قلعه و گرد پادشاه نماند و امیر الامرا با شان و شکوه ملوکانه و آراستگی

لشکر سوار گشته بتجمل تمام که اطراف قلعه لشکر او و مرهقه
 فرو گرفته بود سه پهری داخل قلعه گردید و بعد ملازمت چند کلمه
 ملائت افزا باظهار کلامه نصیحت آمیز گفته و شنیده از خلعت و اسب
 و فیل و جواهر بعضی عنایات را باکراه خاطر گرفته باقی را عذر
 خواسته در تقدیم آداب نیز چندان نپرداخته بخانه خود مراجعت
 نمود معینا پادشاه چون کوه تحمل از جان رنیداده بفکر اصل نپرداخت -
 باز دفعه ثانی بتاریخ هشتم روز سه شنبه که سادات به بندوبست
 قلعه قرار واقعی پرداخته بودند قطب الملک و مهاراجه بامعتمدان خود
 و فوج انتخابی داخل قلعه شده به طور اول روز مردم پادشاهی را از آن
 احاطه برآورده دروازهها بمردم کاری معتبر و معتمد سپرده کلید
 دروازههای دیوان خاص و خوابگاه و عدالت نزد خود طلبیده بعد فراغ
 خاطر جمعی پیغام که بحسین علی خان نمک بحرام رسید باهتمامشان
 و دبدبه سلاطین که افواج او از اول روز شروع بآمدن و فرو گرفتن
 اطراف قلعه نموده بودند سوار گشته معین الدین گمنام را که بنام
 پسر اکبر همراه آورده بود بشهرت سپردن بر فیل سوار ساخته با خود
 گرفته در خانه خود نزدیک بقلعه ارک که بداره دری شایسته خان
 مشهور بود فروز آمد - و سید عبد الله خان نزد محمد فرخ میر پادشاه
 هوش باخته رفته باتفاق اجیت سنگه بذکر تکالیف شاقه و عدم قبول
 نیابت خدمات مذکوره باظهار عالم عالم شکوه از زبان برادر
 مشتمل برینکه چون در مقابل و عوض تردد و جانفشانی و حسن
 خدمتی که در خدمت جد شما و در رکاب آنحضرت از ما بدل و جان
 بظهور آمده و در جان نثاری نمودن خود را بهیچ وجه معاف نداشتیم

ازان پادشاه حق نشناس سواى سوء ظن و گمان بد و فکر فاسد و اراده باطل که در حق فدویان بخاطر راه میدهند مشاهده نموده ایم چنانچه شاهد مقال ما فرامین است که متضمن بر اشاره عدم دخل و قتل بنده بی تقصیر بنام داود خان افغان بیدین و دیگر سرکشان آن سرزمین و صاحب مداران دکن صادر شده در دست داریم و نظر بر خلاف عهد و پیمان که از دودمان صاحب‌قبران در باره احدی دیده و شنیده نشده درین عهد انتهای بد عهدی ظاهر گشته و سواى هراس آمیز ما وقتی بر طرف شود که اختیار خدمات حضور بلاقصد نیابت بمات^۱ می‌گیرد و ذکر شروط دیگر بمیان آورد پادشاه معذور از عقل بعذر دفعیه و عده جشن پیش آورد و از طرفین گفتگو بطول کلام ملالت انجام و کلمات درشت بیمزه بد فرجام منجر گردید و پادشاه بر آشفته تاب حوصله نیاورده اول اعتقاد خان را که فی الواقع ماده آخر فساد او بود بعده قطب الملک را مخاطب ساخته دوسه کلمه عتبات آمیز بر زبان آورد اعتقاد خان دران حال خواست بکلمات ابله فریب در اصلاح کوشد چون سر رشته اختیار هر دو طرف از دست رفته بود سید عبد الله خان نیز او را مخاطب بدشنام ساخته باز آن برگشته بخت بدنام را فرصت حرف زدن نداده فرمود از قلعه برآرند و اعتقاد خان عقل و هوش و آبرو باخته جان بدر بردن غنیمت دانسته بپالکی سواری خویش خود را نتوانست رساند و بر پالکی امتیاز خان سوار شده راه خانه اختیار نمود و از هر گوشه و کناره آن حصار آثار فتنه و صدای آشوب بلند گردید و پادشاه از مشاهده بر گشتگی ایام خود را بمحل رساند

درین قیل و قال پر اختلال سرا پا وحشت چادر ظلمت شب
از شش جهت گبندند نیلگون فرو هشتند و تخت آبنوسی سیاه فام
شام بر پشت فیل قیرگون واژگون بستند و ابواب تردد بر روی
مردم بیرون و اندرون قلعه بسته گردید آن شب تمام شهر پراز
وسواس و فتور بود و فوج هر دو برادر جابجا در کوچه و بازار مستعد
و مهیا بر اسپان ایستاده بود و کس نمیدانست که در قلعه چه گذشت
و چه می گذرد و سید عبد الله خان و راجه اجیت سنگه با اعیان
خویش در مشورت و اندیشه آنکه شب حامله تا فردا چه زاید
جا بجا با احتیاطی که بایست و لازم بودند و سرداران مرهته مثل
کهندو دیاریه و بالاجی بشو ناتهه و سنتا و غیره با ده یازده هزار
سوار چهارپاس شب در پاس کرباس آهنی اساس مستغرق
هراس و اندیشه آنکه همینکه مهرهای آبنوس شب از بساط
زمین چیده شود و هنگامه دار و گیر بلند گردد قابوی وقت از
دست نداده دست تطاول بتاراج مال و عیال مردم بازار دراز
نموده ذخیرها اندوزند ستاره می شمردند بعده که آفتاب جهان
آشوب سراز دریچه مشرق بر آورد و خبرهای مختلف راست و
دروغ از کشته شدن سید عبد الله خان و دیگر هنگامه وحشت افزا
بر السند عوام جاری گشت و اعتقاد خان و بعضی امرای بلخبر
از مال کار طرف بازار سعد الله خان بقصد مقابله امیرالامرا
خواستند سوار شوند شهرت سواری آنها و رسیدن و پیدا شدن نشانهای
اعتماد الدوله محمد امین خان و چین قلیچ خان بهادر که از راه
زمانه سازی و پخته کاری بقصد رفاقت حسین علی خان از خانه

بر آمده بودند بدون آنکه با مرهقه مقابله و مقاتله رود و کار بکارزار افتد بمجرد آنکه چهارده پانزده سوار از نوکران خان دوران مشهور بکمل پوش چند تیر طرف آنها انداختند آن گروه بی شکوه مغلوب هراس گردیده همه سرداران فیل سوار و اسب و پالکی سوار مع ده یازده هزار سوار یکبار بقصد فرار دل و دست و پا باخته اسب تاخته رو بهزیمت آوردند - لچهای بازار و تماشاخانه بیکار و مغفلان بی روزگار خبردار گشته تیغها آخته از هر طرف دست و بازو بکشتن و تاراج نمودن آنجماع بد فرجام گشادند و دستار از سر و سر از بدن و نیزه از دست و شمشیر از کمربست ری ربودند و چون گله رم خورده گوسفندان از گرگ پیدش انداخته خانههای زین خالی و رنگین از خون آن اجل رسیدگان می نمودند و اسب و اصلحه متصرف می شدند حتی قصابان و گذران و خاک روبان و دیگر کامبان بازار بضرب شمشیر و چوب و دشنه زبان و نگاه زهر چشم هرچه میتوانستند ازان دل باختگان تبه کار مردم آزار کشیده می گرفتند بلکه در اول فرار آن قدر بهاله و آفتاب گیر که سرمایۀ اعتبار آن جماعه داران بیدار می باشد بلا گردان جان نموده انداختند که برای بعضی بی سروسامان مصالح و سرمایۀ چهپیر آماده گردید و بسیاری ازان مدبران بیدار سراپا برهنه و عریان گشته مشیت مشیت خس و خاشاک بازار و گاه نجاست آلود خانه خاک روبان در دهان گرفته باظهار عجز و آمان جان موافق رویۀ دکنیان در فرار بر یکدیگر سبقت می نمودند و جمعی که زخم برداشته طاقت گریختن نداشتند در دست و پای ارادل بازاریان می افتادند و

بعضی سیاه جرد قوم دیگر نیز بگمان و مشابہت سیاه روئی
 آنها کشته و زخمی گردیدند و از سر رسته چوک سعد اللہ خان کہ
 نزدیک دروازه قلعه ارک واقع شدہ تا بنگاہ آن گروہ کہ از سہ چہار گروہ
 زیادہ مسافت داشت ہمہ جا ازان قوم ضال کشتہ و زخمی گشتہ قطار
 قطار در رستہ بازار افتادہ بودند - مسود اوراق از شروع گرمی ہنگامہ
 فرار آن جماعہ بد کردار ایستادہ بنظر غور ملاحظہ می نمود از
 جملہ چہار صد پانصد آفتاب گیر کہ میان ہر پانزدہ بیست سوار آن
 گروہ یک آفتاب گیر نگاہ میدارند و سرمایہ فخر میدانند نشان یکی
 از آنها بدست حاملان آن مخدولان بنظر نیامد و چہ اسپان و مادیان
 مقتولان کہ میان خوگیر اکثری زر و زیور اندوختہ تاراج نگاہ میداروند
 و چہ ہمدانیہای زر سرخ و سفید کہ از دیہات مابین راہ تعلقہ
 راجہ دھیراج و دیگر مسافران بدست آورده بودند از کمر و خوگیر
 آن مردودان کہ بدست مغلان بی روزگار و لچہای بازار نیفتاد
 شاید کہ کمتر در معرکہ فرار آن شقیان مردم آزار بدین شمار
 بدار البوار پیوستہ باشند - قریب ہزار و پانصد سوار و پیادہ با ہمت
 نام سردار فیل سوار مع دوسہ سر گروہ گمنام دیگر زیر تیغ آبدار
 آمدند و بسیاری زخمی گردیدند این معنی محض از فضل
 و کرم الہی رو داد والا فرزندان آن مدبران قرنہای بیشمار سرمایہ
 لاف و گداز می نمودند کہ بیای تخت دہلی رفتیم و بماند و
 یازوی مرہنہ پادشاہ ہند مقید گشت و دیگری را سریر آرای دہلی
 گردانیدیم *

الحاصل چون درین ہنگامہ جہان آشوب کہ خبر فرار دکنیان

انتشار یافت و خبرهایی فساد اندرون قلعه خصوص
از کشته شدن عبد الله خان در هر کوچه و محله زبان زد مردم
خاص و عام گردید غازي الدين خان غالب جنگ و سادات خان
خسر پادشاه مع پسر از خانه خود سوار شدند و اعتقاد خان باتفاق
سید صلابت خان داروغه معزول توپخانه و میر مشرف که سابق
از نوکران عمده حسین علی خان بود و درینولا بمنصب پادشاهی
سرافرازی داشت و منوهر هزاری پادشاهی با دوسه هزار مردم
احشام طرف بازار سعدالله خان معرکه آرا گشتند و ازین فوج کشیها
و انتشار اخبار قلعه دار استقلال جماعه داران عمده سادات خلل
پذیرفت - و چهار پنج هزار سوار که طرف باره دری در فکر فرار
بودند از رسیدن اعتماد الدوله و پیوستن بحسین علی خان
استقامت ورزیدند و نظام الملک فتح جنگ بهادر چون دید که
کار از دست رفته بمدد عقل دورین فائده در حرکت ندانسته
ناچار خانه نشین گردید و خان دوران نیز از خانه بر نیامد امیرالامرا
نظر بر هنگامه و فساد بیرون بسید عبد الله خان تاکید از فراغ
مقدمه گفته فرستاد و فوجها برای مقابله و دفع فساد نام برد ها
تعیین نمود و از خبر حیات و غلبه قطب الملک اندرون قلعه افواج
دلباخته برهم خورده بیرون باز فراهم آمده مقابل غازي الدين خان
و سادات خان مع پسر که تا چاندنی چوک جلو ریز رسیده بودند
جلوه گر گشتند و شروع بزدن بان و بندوق نموده صدای دار و گیر بلند
ساختمند در اول حمله رخ فیل غالب جنگ از صدمه بان برگشت
و از اسپ تازی فوج سادات باره بساط فراهم آمده سوار و پیاده

غالب جنگ مغلوب هراس گشته رو بفرار آوردند و پسر سادات
 خان زخم برداشته در بند فرزین افتاد و خود سادات خان نیز
 زخم کاری برداشت که بهمان زخم شه مات اجل گردید و درین
 ضمن آغرخان که از شجاعان مشهور و صاحب برادری بود با جمعی
 از مغلان سوار شده از روبروی دروازه لاهوری نمودار گردید مردم
 حسین علی خان اطلاع یافته دروازه را بر روی آغرخان بستند
 ناچار معاودت نمود و اعتقاد خان با همراهان طرف چوک سعد الله خان
 نزدیک خانه خود حمله نموده مورچال بسته دست و پای
 بیجا زده آخر دلباخته بیای خرم آمده دستگیر گردید و از شامت
 او باز دحام عام چند دوکان رسته بازار سعد الله خان بتاراج رفت *

هنوز بازار دار و گیر گرم بود که شادیانۀ جلوس شمس الدین
 ابوالبرکات رفیع الدرجات چنانچه مفصل بتحریر آن می پردازد
 بلند آوازه گشت و منادی الامان بگوش هوش باختگان آن هنگامه
 رسید - تفصیل این اجمال آنکه چون پادشاه مظلوم خود را بمحل
 رساند سید عبد الله خان و راجه اجیت سنگه سنگدل با جمعی از
 افغانه و دیگر معتمدان در انتظار آنکه چون پرده ظلمت شب
 برداشته شود و علم جهان افروز صبح افراشته گردد نراد فلک
 دغلباز چه نقش تازه بر روی کار آرد شب با احتیاطی که بایست
 ما بین بیم و رجا بدایان رساندند همینکه آفتاب رفیع الدرجات
 جهانتاب با تیغ دودمه سر از جهروکۀ مشرق بر آورد و بیرون قلعه
 هنگامه شهر آشوب شب چنانچه بگزارش آمده زبان زد خاص و
 عام گردید هر چند خواستند که پادشاه را بافسانه و افسون پیام از

محل بر آرد فائده نه بخشید و کنیزان حبشی و ترکی مستعد
 جنگ شدند آخر کار افغانان و چیلها به پشت گرمی نجم الدین
 علی خان برادر خرد قطب الملک و پسر صلابت خان روهیده
 و بعضی نمک بحرامان دیگر بمحل در آمدند و محمد فرخ سیر
 را بعد جست و جوی بسیار که در گوشه و کنار بام محل پنهان شده
 بود و چند زن محل را خفت رسانده نشان یافتند به بیحرمتی
 تمام کشیده بر آوردند و والده و زوجه و صبیحه و بیگمان دیگر که
 اطراف آن شاه مغموم مظلوم را هاله وار فرو گرفته بودند در پای
 افغانان و چیلها می افتادند **ت** و الحاح می نمودند - آنچه
 درین هنگامه رستخیز قیامت آشوب گردید که از هر طرف و گوشه
 محل فریاد برخاسته بود و آنچه از تاراج و بیدار رفتن زیور و
 آبرو گذشت زبان قلم در تحریر تفصیل آن قاصر است بهر حال
 آنچه بر فروع دودمان خاندان صاصبقران گذشته در هیچ زمانی
 از ازمده بر هیچ پادشاهی از سلاطین سلف که جان و آبرو و ناموس
 پردگیان بمعرض تلف درآید رو نداده *

القصة محمد فرخ سیر را از میان انبوه زنان به بیحرمتی
 تمام کشان آورده محمول ساخته در حبس خانه که بالای تریپولیه
 اندرون قلعه بصورت قبر پوشیده چون گور مظلوم جای تنگ
 و تاریک برای محبوسانی که خواهند بانواع شکنجه عذاب نگاه دارند
 ساخته بودند زنده بگور در آوردند و دران کنج غم و الم که سوای
 یک طشت و آفتابه برای قضای حاجت و صراحی آب دیگر
 رفیق و همدم نبود محبوس ساختند * بدیت *

هیچ دیدی که درین بزم دمی خوش به نشست

که نه در آخر صحبت بندامت برخاست

سلطنت پرفساد محمد فرخ سیر شهید مرحوم سوای یازده ماه

سلطنت جهاندار شاه که در ایام سلطنت خود در دفاتر ثبت نموده

بود شش سال و چهار ماه و کسری محسوب گردید تاریخ این حادثه

عزل و نصب که بحکم پادشاه لم یزل یکی از تخت بتخته و شکنجه

اجل منجر گشتن گرفتار گردید و دیگری بعد از هفت سال از

حبس خانه برآمده بر تخت جلوس نمود (فاعتبروا یا اولی الابصار)

یافته اند (+) فی الواقع هر که از دار گوش پند نبوش و دیده بصیرت

غور نماید باید که از گردش زمانه ناهنجار روزگار ناپایدار اعتبار تمام

بردارد و دل بدین عجزه شوهر کش نه بندد * * بیت *

ز انقلاب زمانه عجب مدار که چرخ

ازین فسانه و افسون هزار دارد یاب

(+) همچنین در نسخ همت لیکن عدد آن بحساب جمل

موافق سنه واقعه برابر نمی آید *

ذکر سلطنت بی اعتبار چند روزۀ ابو البرکات رفیع الدرجات که بواسطهٔ چهاردهم بامیر تیمور میرسد

بعد خاطر جمعی از طرف پادشاه مظلوم مغموم در همان
گرمی دار و گیر که از هنگامهٔ فساد اندرون و بیرون قلعه و شهر پر
آشوب بود نهم ربیع الآخر مطابق دهم اسفندار ماه الهی یکپاس
و چهارگه‌ری از روز چهار شنبه گذشته سده هزار و صد و سی
و یک هجری شمس الدین ابو البرکات رفیع الدرجات پسر
خرد رفیع‌الشان نبیرهٔ خلد منزل بهادر شاه نوادهٔ محمد اکبر خلف
خلد مکان که بیست سال از مرحلهٔ عمر او طی شده بود و (وارث تاج)
تاریخ ولادت او یافته بودند و مدقوق بود از حبس برآورده بسبب
شورش عام و غلبهٔ ازدحام فرصت فرستادن حمام و تبدیل رخت
و آرایش و زینت تخت نیافته با همان لباسی که در بدن داشت
سألهٔ مروارید بگردن او انداخته بر تخت نشاندند و صدای
شادیانه برای رفع فساد و آشوب شهر بلند ساختند ای الامان الامان
در دادند - و قطب الملک بعد تقدیم آداب مبارک باد با همدمان
خاص و نوکران معتمد اندرون قلعه ماندن قرار داده بر سر
دروازها و اطراف دیوان عام و خاص همه جا مردم خاص معتبر
خود منصوب نموده از خواجه سرایان و خواصان و دیگر عمله

و فعله کار خانجات منجمله نوکران اعتمادی، خویش مقرر ساخت -
 در دیوان از اول روز بحسب آرزوی راجه اجیت سنگه داماد
 کش و راجه رتن چند شدید العداوت حکم معافی جزیه نمودند و
 احکام امن و امان سلطنت باطراف روانه ساختند و اعتقاد خان را
 بخفت و خواری تمام مقید ساخته جاگیر و خانه او را که
 باوجود تفرقه نمودن نقد و جواهر از زر سرخ و سفید و طلا و مرصع
 آلات و ظروف نقرها مالا مال بود بضبط در آورده باز برای تحقیق و
 باز یافت جواهر و مروارید عطا کرده پادشاه خفت میسرانندند
 همچنان جاگیر پسران سادات خان و شایسته خان که خسریوره و
 خالوی پادشاه مظلوم می شدند رسید صلابت خان داروغه توپخانه
 و افضل خان صدر و همدان و هواخواهان دیگر بضبط در آوردند
 الامراتب و جاگیر صبیحه راجه اجیت سنگه زوجة فرخ سیر برای
 خاطر داشت راجه بحال داشتند - و منصبداران والاشاهی که بسیاری
 بقرار پنجاه روپیه در ماهه و بعضی زیاده تا مقرر شدن جاگیر نقد
 می یافتند و جمعی جاگیر داشتند و اکثری بامید یافتن نقد جاگیر
 خود را در جرگه منصبداران محسوب می نمودند آنها را فرمودند
 که هرکه اراده نوکری دارد در سرکار حسین علی خان اسپ بداغ
 رسانده موافق شرح دیگران پنجاه روپیه سراسری میگردفته باشد -
 و بخشیدگري دوم را باسم اعتماد الدوله محمد امین خان بهادر بحال
 داشتند و بخشي سيوم بنام ظفر خان از تغیر سیف الله خان
 مقرر فرمودند و دفتر بخشي چهارم از میان برداشتند و صوبه
 مالوا را عوض صوبه داری پٹنه که سابق قرار داد نموده بودند

بنظام الملك بهادر فتح جنگ که نظر بر نيرنگي وضع روزگار قبول نمی نمود بقرار عهد و پيمان عدم عزل آرزائي داشتند - و سر بلند خان مبارز الملك را که قبل از تبديل سلطنت بکابل مرخص شده ده پانزده کورهی رفته فرود آمده انتظار انجام وضع سلطنت میکشيد باز نزد خود طلبیده از سرنو خلعت استقلال بحال داشتن خدمت موافق تجویز سابق داده بتسليمي او پرداخته نظر بردن فتح مرخص فرمودند - و فوجداری مراد آباد بنام سيف الدين علي خان برادر خود مقرر ساختند - و محمد رضا نام راقاضی القضاات حضور و مير خان خالص مکانی را که صوبه دار اکبر آباد بود صدر الصدور نمودند - و بدیانت خان خوافي نبیره امانت خان دیوانی خالصه و بنام راجه بختمل دیوانی تن قرار یافت اما همه متصدیان ملکی و مالی حتي ارباب عدالت في الحقیقت نایب بی اعتبار راجه رتن چند بودند - و همت خان را که از محرمان همراز سید عبد الله خان گفته می شد مشرفی دیوان خاص و عام و معلمی و اتالیقی پادشاه ضمیمه خدمات دیگر مقرر فرمودند - و در خدمات دیگر صوبجات دور دست برای برهم نخوردن نسق آنقدر تغیر و تبديل راه ندادند مگر قلعه داری مانند را از مرحمت خان پسر امیر خان که از خاندان با نام و نشان بود و در تنبیه و تادیب مفسدان کوه نشین و قطاع الطريق آن سرزمین و نسق حوالی قلعه تا تعلقه فوجداری خود بواقعی کوشیده سرانجام مبی داد وقت آمدن حسین علي خان از دکن چنانچه بگزارش آمده در ملاقات نمودن و دیگر تقدیم خدمتگاری

ازو کوتاهي نظر بر پاس آداب حضور و سوء مزاجي پادشاه
 بظهور آمده بود تغير نموده به خواجم قلي خان تورانی مقرر ساختند -
 و راجه اجیت سنگه که صوبه داري احمد آباد بدو بدستور سابق
 بحال داشته بودند می خواست رخصت احمد آباد حاصل
 نماید و از طعن زبان مردم که مفصل بتحریر آن خواهد پرداخت
 نجات یابد میسر نیامد - درین ضمن که دو ماه از حبس پادشاه
 مرحوم مظلوم گذشته بود از آنکه دران مکان بانواع شکنجه عذاب و
 مبتلا باقسام بلا بسر می برد و بروایت مشهور باوجود مکحول
 ساختن نور باصره او بالکل زائل نشده بود از راه ساده لوحی و حب
 ریاست که ویران کن و دشمن جان و ایمان چندین هزار خانۀ
 آگاهان است گاه بمدعیان سلطنت پیغام عذر ایام گذشته داده تکلیف
 باز بر تخت نشاندن و خود هر دو برادر باصور سلطنت پرداختن
 بمیان می آورد و گاه بعبد الله خان افغان که بنگاهدانی آن
 پادشاه زنده بگور مقرر نموده بودند بتملق پیش آمده امیدوار منصب
 هفت هزاری ساخته مشورت بر آوردن خود و رساندن نزد راجه دهیراج
 جی سنگه هوائی که وسیله نجات خود میدانست می نمود و آنها
 بر اراده مدافع الضمیر او اطلاع یافته بصاحبمداران سلطنت خبر می
 دادند تا آنکه برهنهائی دیگر همدان صاحب مدار بفکر قطع
 شجر حیات آن محبوس ساده لوح افتادند و دوبار مسموم ساختند
 کار گر نیامد دفعۀ ثانی یا ثالث که اثر بخشید چون جان بسختی
 زود بر نمی آمد نظر بر انتهای سختی هر دو برادر که باوجود
 کفالت قسم کلام الهی که در حق او نموده بودند خلاف آن بظهور

آمد تاب حوصله و صبر نیاورد از زبان کلمات لغو و درشت نسبت
 بهر دو صاحب اختیار و کلام الله که چرا هزای حرام خواران تا حال
 نداده بر می آورد و حرفهای ناگفتنی می گفت هر دو مدعی
 دولت خبر یافته فرمودند تسمه کشیده زود فارغ سازند وقت تسمه
 کشیدن بهر دو دست تسمه را گرفته دست و پای حاصل زدن گرفت
 محصلان جلاک پیشه بضرب زدن چوب دستهای او را از کار انداختند
 * بیت *

بر خوان دهر دست ارادت مکن دراز

کالوده کرده اند زهر این نواله را

اگرچه در السنه شهرت تمام دارد که در آن حالت اضطرار کار و خنجر
 بر بدن او نیز رساندند اما آنچه محرر رسوائی مسموع نمود کار بزدن
 سر خنجر و کار نکشید بهر حال بعد نوازه پهر بکفن و دفن پرداخته
 تابوت برای بردن بمقبره همایون بر آوردند و دوسه هزار مرد و زن
 خصوص لچهای شهر و فقرا که از وفیض یافته بودند پیش پیش تابوت
 گریه و نفرین کنان و دشنام دهان با گریه های چاک خاک بر سرافشان
 می رفتند و دلاور علی خان بخشی همین علی خان و سید علی
 خان برادر بخشی سید عبد الله خان که مامور به همراه رفتن تابوت
 گردیده بودند آنها نیز با جمعی از اعیان شهر وقت کنان مجبور
 در رفاقت بودند و مردم سنگ بر پالکی و امپ سواری آنجماعه
 می انداختند و نان و پول سیاه که خیرات بفقرا میدادند نمی گرفتند
 و روز سوم جمعی از لچهای گدا پیشه بر سر چپوتره که پادشاه
 مرحوم را غسل داده بودند فراهم آمده طعام وافر پخته بفقرا

خورانده مجلس مولود نموده تا صبح احيائي شب بجا آوردند *
عجب مكافات و كارخانه درگاه الهي است كه هرگاه آن هر دو برادر
از ملاحظه جان خویش بتوهم افتاده بدین مرتبه سنگدلي را كار
فرموده از بدنامي آقا كشي و بر انداختن دولت بارهه نیندیشیدند
و بایستی كه در همان روز اول بعد دستگیر نمودن بي آنكه بچندین
عذاب شدید مبتلا سازند آن گرفتار دام بلا را ازین تنگنا سرای فانی
فارغ مي ساختند اما نزد عقلا ظاهر و مبهرن است كه در عالم
مكافات و عدالت منتقم حقيقي آنچه از ان پادشاه براهنمائي
بدعاقتبان ديگر بر دیگران از بدعت تسمه كشیدن چندین نفر
مظلوم و مكحول ساختن برادران معصوم و حبس و قتل بيگناهان
مغموم گذشته ميدياست تلخی الم هر يك برو نیز بگذرد تا بحكم
فاعتبروا يا اولی الابصار ناظران از نظاره آن اعتبار بردارند و بدیده
تامل غور كنند كه بعد این حادثه كه بران پادشاه شهید مرحوم گذشت
در اندك ايام بران مدعیان دودمان صاحبقران بلا مهلت فاصله
چه گذشت و از آنچه كشتند چه محصول برداشتند *

القصة بعد ازین واقعه بقول عوام آنچه از خزانه وجواهر و مرصع آلات
وفیلان و اسبان پادشاهی بود بتصرف و اختیار خود در آورده هرچه
خواستند انتخاب نموده داخل كارخانهجات خود حصه رسد هر دو برادر
نمودند و از آنكه سيد عبدالله خان بمحبت زنان و عشرت نسائنهايت
رغبت داشت بروایت مشهور دو سه زن حور لقا از جمله محرمات حرم
پادشاهی پسند نموده بتصرف خود در آورد هر چند كه از زیادتی
حرص و خواهش شهوت رانی قریب هفتاد هشتاد زن خوش ادای

حورمثال فراهم آورده با آنها نزد عشرت میدباخت اما اینکه بعد این سوانح روزی یا شبی بدون تهلکه و وسواس آفت جان و آبرو هر دو برادر بمراد دل کمرانی نموده لذت زندگانی دریافته باشند میسر نیامد اولاً میان هر دو صاحب‌مدار محبت اخوت بکدورت باطنی و وسواس غلبه تسلط هر یکی بر دیگری مبدل گردید و زمام اختیار امور ملکی به نسبت وزارت هر چند بحسب ظاهر بدست برادر کلان بود اما امیرالامرا حسین علی خان که در شجاعت و تهوری و کاردانی و فیض رسانی و معامله فهمی غرور بمرتبه داشت که هیچ احدی را موجود نمیدانست و وجود برادر کلان نمیکداشت و بیشتری از امرای جلالت پیشه کار طلب را بر رعایت و اعانت با خود رام و رفیق ساخته اختیار بندوبست ملک را ظرف خود میکشید بدین سبب در السنه و افواه عوام اقسام گفتگوی نا موافقت برادران زبان زد میگردد و با وجود غبار خاطر بمیان آمدن بحسب ظاهر از ملاحظه فساد و عذاب معاندان دیگر بمرتبه سر رشته اخلاص و اتحاد اخوت را از دست نمیدادند که دست و زبان رخنه جویان واقعه طلب دراز تواند گردید - و سوای آنکه بضبط اموال امرای مغضوب و مذکوب پردازند و بگرد آوری خزانه و جواهر دور و نزدیک صرف اوقات نمایند و برای تنبیه و تادیب سرکشان اطراف که از شنیدن گردش سلطنت سرباطاعت فرود نیاروند و آوردن خزانه دور دست افواج تعیین فرمایند فرصت آن نداشتند که بکار دیگر ارباب حاجت پردازند - و راجه اجیت سنگه که در همان ایام مبلغ کلی از نقد و جواهر گرفته

رخصت احمد آباد گرفته بود از هر دو طرف رسته بازار که عبور
 مي نمود کلمات لا يعني و دشنام صريح از زبان اوباشان و لچه‌های
 بازار بگوش او ميرسيد و ميگفتند خون بهاي دامن گرفته ميخواهد
 با روسياهی ازین شهر برآيد از شنیدن اين کلمات تنگ آمده
 یک دو نفر را حکم کشتن سرسواري نمود - روزي چند نفر
 کشمیری را بدین تقصير گرفته بفرموده سادات برخسوار نموده
 تشهير دادند در اثنای ندای دهل زن و غلوی آواز طغلان کشمیرها
 نیز بغریاد این نغمه با دیگران همزمان میگشتند که سزای حرام
 خوران بد اندیش همین است هنوز از خون ناحق پادشاه شهید
 ده پانزده روز نگذشته بود که خبرهای مختلف فساد انگیز قلعه
 اکبر آباد که بتفصیل آن خواهد پرداخت زبان زد مردم عام گردید
 و روانه شدن راجه اجیت سنگه موقوف شد - و در همین آوان رسیدن
 حیدر قلی خان که متصدی گری بندر سورت اصالة و صوبه داری
 احمد آباد از طرف صمصام الدوله نیابة داشت اتفاق افتاد هر چند
 که بسبب گرد آوری اضاوة نمایان محصول بندر و محال خالصه که
 بقاء انت خان دوران بعهده خود گرفته بود خود را نزد پادشاه نیک نام
 ساخت اما از بعضي سختي اطوار و ظلم او که سر بهیچ امیر حضور
 فرو نمی آورد و در ایام دیوانی دکن نیز بحمايت خان خانان
 میر جمله که دران ایام مربی او بود مید الله خان را از خود
 راضي نداشت و در بندر سورت و احمد آباد دیگر متصدیان پادشاهی
 و جاگیر داران ازو نا راض بودند و شکوه کشتن بلبه داس پیشکار
 بندر سورت بسیامت تمام بعلت بازیافت زر حسابی و غیر

حسابی سرکار و سیاست نمودن جمعی بوسیله منع مسکرات و دیگر
نسق ملکی متواتر بحضور رسیده بود و هرگاه ذکر او نزد سید
عبد الله خان بمیان می آمد حواشی مجلس زبان بشکوۀ او
آشنا می ساختند روز بروز بر سبب ملال قطب الملک می افزود
لہذا سید عبد الله خان اورا معزول ساخته انتظار می کشید و قرار
داده بود که هرگاه برسد زیاده از اعتقاد خان بدو خفت رساند
اما از آنکه ستارۀ طالع او دران روزها در اوج بود و از آوازۀ رشادت
و جرہر تردد و کار طلبی و کردانی او که بظلم منحصر گردیده بود
بمدت موافقت ایام خصوص از جنگی که مابین راه احمد آباد
با صفدر خان بابی نموده باوجود فراهم آمدن چهار پنج هزار
سوار افغان و چهار پنج هزار کولی جنگی با او که سیوم حصۀ آن
جمعیت با حیدرقلی خان نبود برو غالب آمد گوش امیر الامرا
پر گشته بود بعد رسیدن اکبر آباد با غیرت خان همشیرہ زادہ
ہردو برادر کہ صوبہ دار اکبر آباد نموده بودند سلوک نموده
بوساطت او راجہ رتن چند و دیگر ہمدمان ہردو صاحب مدار
را با خود رام ساخت و درین ضمن مادہ شورش اکبر آباد بمیان
آمد لہذا امیر الامرا شفیع جرائم حیدرقلی خان نزد برادر کلان
گردید و حیدرقلی خان در اطاعت امر و سلوک کہ بایست چنان
با حسین علی خان موافق تقاضای وقت جوشیدہ خود را
باطاعت از هوا خواہان بی ریب و رنگ و نموده کہ نقش
خیر خواہی و کار طلبی او در خاطر امیر الامرا دلنشین گردید
و عداوت بمحببت مبدل گشت و او را مشیر و ہمراز خود ساختند *

و در همین آوان یعنی غره رجب سده هزار و صد و سی و یک
از سوانح اکبر آباد بظهور پیوست که هزاریهایی قلعه اکبر آباد
بیدست و نهم جمادی الاخری نیکو سیر نام پسر محمد اکبر ندیره
خلد مکان را که در قلعه محبوس بود بسطنت برداشتند و غیرت
خان را که صوبه دار اکبر آباد بود بضرب توپ از عمارت دارالامارت
بر آوردند و زر و سیم را بدین سکه مسکوک ساختند * بیت *

بزر زد سکه صاحب قرانی * شه نیکو سیر تیمور ثانی

تغصیل این اجمال آنکه در سده هزار و هشتاد و نه که محمد
اکبر پسر خلد مکان بغی ورزیده بود خلد مکان نیکو سیر نام پسر
شیر خواره او را با دو دختر مقید ساخته بقلعه اکبر آباد فرستاده
بودند و هر دو دختر یکی بشاهزاده رفیع الشان و یکی بشاهزاده
جهان شاه پسران بهادر شاه منسوب گشتند و نیکو سیر در قلعه مذکور
چهل سال بناکامی بسر برد و مترسین نام زنار دار ناگر که از
متموسلان نیکو سیر گفته می شد و با هزار یهائی قلعه رابطه داد و
ستد داشت و از معالجه بعضی مرض و زخمها و قوف حاصل
کرده بود در ایامی که امیر الامرا از دکن عازم دار الخلافت گردیده
بود آن سرمایه فساد آمده بوسیله بعضی مصاحبان حسین علی
خان و همقومان خود بخدمت امیر الامرا راه آمد و رفت و
روشناسی بهم رساند چون حسین علی خان بسبب عود زخمها
گاه گاه محتاج دوائی معالجه می شد بدست آویز و قوف طبابت
در خلوت راه حرف زدن بهم رساند و با بعضی همدمان محرم خود
را همراز دم ساز و نموده براراده امیر الامرا اطلاع یافته از راه

کم ظرفی جرأت نموده بوساطت هزاریهای حسین علی خان که با هزاریهایی قلعه اکبر آباد رابطه خویشی و رسل و رسائل داشتند بفکر و خیال خام کاری افتاده بی آنکه باستحکام بنای پیشرفت کار پردازند و نظر بر مآل سرانجام کار نمایند یا سه امیر نامی را با خود رفیق و همراز سازند چنان کار عمده را بازی طفلان دانسته بوکالت نیکو سیر که آن محبوس مایوس از هوا و هوس روزگار نیز اصلاً ازین مقدمه خبر نداشت پیغام بمیان آورد که اگر نیکو سیر را بسلطنت بردارند از جاده اطاعت قدم بیرون نخواهد گذاشت چون این معنی از ملاحظه افشای راز خلاف رای و مرضی امیر الامرا حسین علی خان ظاهر گردید او را مغضوب ساخته از مجرا ممنوع نموده در فکر عقید ساختن او افتاد مترسین که از کهنه رندان فتنه انگیز بود همینکه بر قصد امیر الامرا مطلع گشت فرار نمود و در مابین فرصتی که بر پادشاه شهید آن هنگامه گذشت و شورش سلطنت در میان آمد خود را نزد راجه دهیراج نجی سنگبه سوانی رسانده بقول عام بعد استحکام عهد و پیمان مدد در باب برداشتن نیکو سیر بسلطنت خط راجه دهیراج و نوشته خود برای راجه چهیدلا رام بهادر ناگر صوبه دار اله آباد که از متوسلان فرخ سیر بود برای معاونت فرستاده جواب قبول رفاقت طلب نمود و بروایت مشهور نزد نظام الملک بهادر فتح جنگ که در همان ایام باکبر آباد رسیده بتعلقه صوبه داری خود میرفت نیز رجوع آورده درخواست استمداد و اعانت در میان آورد و بر السند مردم شهرت تمام یافت که فتح جنگ نیز رفیق این

مصلحت گشته اما قول اصح اين بود كه نظام الملك بهادر
تا مقدور در دفع فتنه و سلامت روى مي كوشيد و تن بقبول معاونت
اين كار نداد بهر حال بوي سر اين مقال بمشام سادات رسيد و
سمندر خان نام را خفيه قلعه دار ساخته بشهرت خدمات ديگر اكبر آباد
باتفاق داور داد خان كه مير تزك قطب الملك بود و براي
آوردن خزانة اكبر آباد مامور نموده بودند و ميان عوام براي
مكحول ساختن نيكو سير زبان زد گرديد روانه ساختند تا رسيدن
نام برده ها با كبر آباد مقرر سين باמיד امداد و رفاقت راجه دهيراج و
راجه چهديلا رام و ديگر راجپوتيه و زمينداران و افغانان كه براي
آنها نامه و پيغام طلب اعانت رفته بود با هزار بهاي قلعه همدستان
شده صفى خان قلعه دار را كه از خاندان با نام و نشان اسلام خان
بود طوعا و كرها با خود رفيق ساخته بيست و نهم جمادى الاخرى
آن سال اندرون قلعه كه مجموع از هزار نفر زياده شريك و رفيق
اين مصلحت بودند نيكو سير را بسلطنت برداشتند - اگرچه
تقاضاي راي صائب آن بود كه چون دران روز زياده از هفتاد هشتاد
سوار همراه غيرت خان صوبه دار حاضر نبودند باقي جمعيت در اطراف
براي بندوبست امور ملكى فرستاده بود بايستي كه مردم احشام
با دوسه متصدى پادشاهي كه با آنها همراه گشته بودند غافل
بر سر غيرت خان تاخته مقيد ساخته بهر وجه كه اتفاق مي
افتاد خاطر ازو جمع مي نمودند و نيكو سير را بر آورده تا رسيدن
خبر بهر دو برادر نزد راجه دهيراج بانبير كه از انجا هفت هشت
مئزل پيش نبود مي رساندند احتمال از فراهم آمدن فوج

و دیگر زمینداران و افغانان تومن دار بود اما چون در تقدیر چندی
 رفته بود بدین تدبیر افتادند که بعد نشانیدن او بر تخت بزدن
 گولهای توپ از بالای قلعه بردار الامارت غیرت خان را خبردار
 ساختند و غیرت خان ازین آشوب خبردار گشته از شهر برآمده
 بیرون خیمه زده هر دو برادر را نوشتجات مصحوب قاصدان باد پیمای
 فرستاده بر حقیقت اطلاع داده خود بگرد آوری لشکر متفرقه
 و نگهداشت سپاه پرداخت و بعد رسیدن خبر بدار الخلافت
 وسواس هراس آمیز در دل صاحب مداران سلطنت راه یافت
 و همان روز راجه بهیم و چورامن جات را با جمعی از فوج
 همراه داده بمدد غیرت خان روانه نموده اسلام خان برادر صفی خان
 را با پسران صفی خان که در جهان آباد بودند طلبیده مقید
 ساختند و جاگیر تغیر نمودند - و هفتم ماه رجب امیر الامرا خود
 با فوج شایسته برآمده در باره پله متصل شهر دایره نمود و غیرت
 خان را از پیوستن چهار پنجهزار سوار فرستاده هر دو برادر و فراهم
 آوردن دیگر جمعیت تقویت تمام بهم رسید - و راجه دهیراج در تهیه
 برآمدن نپرداخته انتظار خبر حرکت و رفاقت چهبیلا رام از اله آباد
 و نظام الملک از مالوا و دیگر زمینداران اطراف میکشید - و چهبیلا رام
 را دران ایام با یکی از زمینداران عمده مفصل پیشه تعلقه سرحد
 صوبه داری خود نزاع بمیان آمد و کار بفوج کشی کشید و سادات
 از شنیدن این خبر بدان زمیندار پیهم اشاره زیاده پر خاش نمودن
 با چهبیلا رام بهادر بوعدهای لطف آمیز می نوشتند - و از هر طرف
 مردم واقعه طلب بیکار که دل آنها از اطوار ناهموار روزگار و تسلط وضع

آفاكشي سادات مانند دانهاي انار خون بسته بود هرچه مي خواستند
از شهرت اتفاق نظام الملك بهادر فتح جنگ و راجه دهيراج و
چهيديلا رام و فراهم آمدن جمعيت زمينداران عمده ديگر بمدد
نيكو سدير شهرت تمام ميدادند و پادشاه رفيع الدرجات كه بمرض
دق مبتلا بود اگرچه حكما بفرموده سادات در علاج او ميكوشيدند اما
چون براي مدقوق هيچ معالجه بهتر از تفريح طبع و شنيدن نغمات
راحت افزا و حكايات فرحت رسا و مشاغلي كه بملاال دل و مكروهات
روحاني منجر نگردد نمي باشد و آن پادشاه مجبور در امور
فرمان روائي اصلا اختيار نداشت بلكه حكم تصويبي داشت كه بر
تخت بدستور طلسم تعبيه نموده باشند و اطراف دور او را چنانچه
بذكر درآمده منصوبان قطب الملك داشتند و ازين غم و الم
روز بروز بمرض او مي افزود و دوا سود نمي بخشيد و شدت
مرض روحاني علاوه آلام جسماني ميگريد تا آنكه كار بتغير حال
و اختيار نمودن سفر آخرت بي آلودگي مآل لازم ملزوم رياست
كشيد و خبرهاي غم افزاي اكبر آبد مزيد الم و كدورت خاطر
گرديد و بمرتبّه مرض رو بشدت آورد كه هر دو برادر بفكر تجويز
سلطنت بنام ديگري از پادشاه زادهاي مكبوس افتادند و خواستند
كه از روي قرعه اجل رسیده ديگر را بعد از انتقال و ارتحال او بر
تخت نشانند رفيع الدرجات گفت كه اگر برادر كلا اعياني مرا كه
مراد از رفيع الدوله باشد بسلطنت بردارند و در حيات من سكه و
خطبه بنام او نمايند باعث كمال خشنودي و قبول احسان بر من
خواهد بود سادات قبول نمودند و بعد سه روز از جلوس رفيع الدوله

رفيع الدرجات پاك سرشت نيك عاقبت ازین سراي فانی در
 کمال نشو و نماي جواني بروضه جاودانی شقایق سه صاه و ده روز
 نام سلطنت برر بود *
 * بیت *

الامان زین سپهر تشنه بخون * واه ازین روزگار بوقلمون
 بک نم آب امید چشم مدار * زین خم خالی و سبوی نگون

ذکر سلطنت رفیع الدوله ملقب بشاه جهان ثانی که بواسطه چهاردهم و سلطنت هفدهم با میر تیمور میرسد

روز شنبه بیستم ماه رجب المرجب هزار و صد و سی و یک هجری
مطابق هفدهم خرداد ماه الهی رفیع الدوله را که یک و نیم سال
از برادر مغفور مرحوم کلان بود ملقب بشاه جهان ثانی ساخته بر
تخت نشاندند - مسود اوراق تاریخ سال جلوس او (شنبه بیستم مه
رجب بود) یافته و بهمان دستور سابق سوای آنکه سکه و خطبه بنام
او جاری ساختند اصلاً در امور ملکی اختیار نداشت و اطراف او را
منصوبان قطب الملک داشتند و در بر آمدن بیرون و ماندن در محل
و دیوان نمودن و خوراک و لباس اختیار همت خان بود و برای
نماز جمعه و شکار و کلمه و کلام نمودن با امرا بی حضور سادات و
اتالیق ماذون نبود - در ابتدای سلطنت او شایسته خان خالوی
محمد فرخ میر شهید مرحوم که برهنه منی عقل تباہ در گرد آوری
سپاه و نگهداشت خفیه بقصد برآمدن و خود را رساندن نزد راجه
دهیراج و پیوستن به نیکو سیر پرداخته زبان زد خلق گردیده بود
باوجود خبر یافتن سادات و پای زجر و منع بمیان آوردن ممنوع
نمیگردید و کلمات لاف و گداز زیاد از حوصله خود بر زبان
می آورد معین که قبل از انتشار اراده خاطر او عرصه فرصت خالی

بود خود را جائی نتوانست رساند تا آنکه کار از طرفین بفساد و
فوج کشی منجر گشت بی آنکه از تردیدی بظهور آید بی آبرو
گشته دستگیر گردید و خانه او را بضبط در آوردند و امیر الامر
بعد خاطر جمعی از کار نا شایسته شایسته خان اول برای مدد
غیرت خان و محاصره قلعه اکبر آباد حیدر قلی خان را ملقب
به بهادر ساخته بطریق هراول روانه نمود و از عقب آن هفتم شعبان
المعظم سده مذکور خود باتفاق اعتماد الدوله و مصمم الدوله و
ظفر خان و دیگر امرای با فام و نشان که مجموع قریب بیست و
پنج هزار سوار داشت روانه اکبر آباد گردید - درین مابین اخبار
مختلف از برآمدن جی سنگه بقصد پیوستن به نیکو سیر و ملحق
شدن روح الله خان پسر روح الله خان ثانی که بخدمت فوجداری
احمد آباد منصوب گشته روانه شده بود و در راه برآچه جی سنگه
ملحق و رفیق گردید و تهور خان تورانی از شاه جهان آباد بلاشهرت
برآمده بطریق ایلغار خود را برآچه رساند انتشار یافت و خبر
حرکت راجه چهیدلا رام نیز زبان زد عام گردید اما اصل نداشت
و او از مهم زمیندار تعلقه خود فرصت اراده مدد نیکو سیر نیافت
و نظام الملک بهادر نیز درین ماده خود را آشنا ساخت - و اکثر
مردم واقعه طلب و جمعی که خراب شده و سوخته نا موافقت
روزگار بودند و بسیاری از سبب آنکه دل آنها از آتش بیداد تسلط
هر دو برادر و اختیار راجه رتن چند بدکردار شعله ور بودند
بدست آویز زبانی فقرای مجذوب و سالکان صاحب کرامات و گوشه
نشینان واصل بالله و فال کلام الله و تفول خواجه حافظ خوابهایی

صلحا و احکام رمالان و منجمان کذاب نقش سلطنت نیکو سیر را در دل و زبان سکه زد نموده در مجالس و محافل خبر های مختلف بی اصل از بر آمدن نیکو سیر بصورت فقیر و رسیدن نزد راجه دهیراج و حرکت راجها و زمینداران و چهبیلا رام با سی هزار سوار و روانه شدن نظام الملک بآب و تاب و در زبان داشتند و از جمله اخبار مذکوره حرکت راجه دهیراج جی سنگه سوائی با نه ده هزار سوار مع مردم دیگر که با او فراهم آمده بودند تا یک منزل از آنبیر برآمده انتظار خبر اراده راجه چهبیلا رام می کشید مقرون بصدق بود - از بسیاری شهرت اخبار مذکوره قطب الملک پادشاه را با خود گرفته باتفاق مهاراجه اجیت سنگه و دیگر امرا که جمله فوج از سی هزار سوار زیاده می شد اواخر شعبان المعظم از دار الخلافت برآمده متوجه اکبر آباد و مقابله جی سنگه گردید - و در همان ایام مهاراجه اجیت سنگه مهارانی صبیغه خود را که در عقد محمد فرخ سیر بود نزد خود با جواهر وافر و خزانه و طلا آلات که داشت و مجموع بگرو روپیه می رسید طلبیده بقول مشهور تغیر لباس و رخت مسلمانان داده ناظر و دیگر متصدیان پادشاهی را مرخص ساخته روانه وطن نمود و این معنی نزد ارباب شریعت و قاعده منجمان با حمیت و آداب دانان با غیرت خلاف داب ناموس سلطنت و طریق مستقیم اسلام بظهور آمد و در زمان سلاطین سلف چنین تسلط راجها در تواریخ بنظر نیامده که دختر خود را بعد در آمدن بشرف اسلام و در آوردن بعقد از دواج پادشاهان برده باشند - القصه بعد رسیدن حیدرقلی خان بهادر باکبر آباد باتفاق غیرت خان که چون

شیر و شکر باهم آمیخته رفیق گشتند بمحاصره قلعه و پیش بردن
 مورچال و بستن دمدمه پوراخذند و متصل آن بعد رسیدن حسین علی
 خان تردداتی که از هر دو طرف بظهور آمده مفصل بتحریر
 آن نمی پردازد حاصل کلام از ضرب و صدمات گولهای توپ قلعه
 و مورچال طرفین خانه بسیار اندرون و بیرون قلعه خراب گردید و
 شکست و ریخت زیاده بمساجد و شهر رسید و امتداد ایام محاصره
 به ماه کشید - و دران محاصره روزی سه نفر افغان را که از لشکر
 غیرت خان بقلعه میرفتند گرفته آوردند غیرت خان فرمود که هر سه
 را دستها عقب بسته هر دو سر ریسمان را دو کس گرفته بدم توپ
 داده پیرانند بدین هیئت دوزخ را ره نورد بادیء عدم ساختند سومین
 را همچنین آورده ایستاده نمودند وقت آتش دادن توپ گول توپ
 بالایی قلعه بدان توپ رسید که از صدمه آن سر توپ قدری بلند
 گردید و در همان آن بحکم حافظ حقیقی آن شخص از اضطراب
 جان چنان سر را پائین نمود که دستهای عقب پشت بسته اواز
 محافی سراو بلند گشت و در همان فرصت گول توپ برگره
 بسته ریسمان مابین هر دو دست او رسیده ریسمان اجل متعلق
 او را برید اگرچه قدری آسیب بدست او رسید اما دران گرمی
 هنگامه فرو گرفتن دود که بر همه ناظران پریدن مروتی او یقین
 بود فرصت وقت غنیمت دانسه چون تیر از کمان بسته بچستی
 و چلاکی تمام بدر رفته خود را از انبوه که همه برای او حکم
 ملک الموت داشتند بهسورخ بدرو آب ریز حصار قلعه رساند تا خبردار
 شدن محصلان از واهمه جان چون موی باریک شده جان به سلامت

بدر برد آری اگر بجای باران تیر و سندان بارد و برگ اشجار خزان
دم شمشیر آبدار گردد بیحکم خدا رگی از بدن احدی نتوانند برید *

* بیت *

شب تار است و سنگستان و من مست
قدح از دست من افتاد و نشکست
نگهدارنده اش نیکو نگهداشت
و گرنه صد قدح افتاد و بشکست

القصه قطب الملک بافواج پادشاهی بسبب ایام برشکال
توقف کزان بقصد مقابله و مقاتله جی سنگه که او نیز از وطن
برآمده از ملاحظه صولت افواج طرفین و اندیشه مآل کار و انتظار خبر
تحقیق چه بیدلا رام و دیگر کومکدان اطراف چهل گروهی اکبر آباد
رهیده مقام نموده بود نزدیک متهمرا بفاصله تفاوت ده کروه از
جیسنگه رسید - راجه جیسنگه چون از هیچ طرف اثر رسیدن فوج
بمدد نیکو سیر ندید وکیل برای عفو تقصیر باظهار ندامت فرستاد -
درین ضمن از اکبر آباد خبر رسید که نتهمل نام پسر بهوکنمل
اسد خانی که منشی نیکو سیر شده بود بموجب اشاره و طلب
هزاریهای محیل بیرون که یکی از معتقدان و معتمدان قلعه آمده
دست ما گرفته بدر وقت شب برای بردن بعضی هزاریهایی
مورچال نزد نیکو سیر از قلعه برآمد و همان هزاریهها او را مقید
ساخته نزد امیرالامرا آوردند و از قلمدان نتهمل نوشتجات اکثر
امرای همراه حسین علی خان بنام نیکو سیر برآمد اگر چه امیرالامرا
نظر بر تقاضای وقت مصلحت ندانست که با همه رفقا یک روزهوده

پرده خجالت از میان بردارد در اخفای آن کوشید اما خطی
 بمهراسد علی خان علی مردان خانی که همدم و محرم و همراز
 حسین علی خان بود بملا افتاد درین باب نیز روایات مختلف
 مسموع گردید بهر حال او را مغضوب و مذکوب ساخته جاگیر او را
 بضبط در آوردند - و غریب تر آنکه باوجود ظاهر شدن حیلۀ دفعۀ
 اول که هزاریه با نتهمل نمودند بعد از دوسه روز دیگر محمد عسکری
 نام برادرزادۀ نیکو سیر باز فریفتۀ قول و پیغام چورامن جات که
 مورچال طرف دریا داشت گشته برای رساندن نزد چهبیلا رام یا
 چهار پنج نفر که مبلغ نقد گزنت باقی بروعدۀ بعد رسیدن باله آباد
 قرار بمیان آورده از قلعه برآمد و چورامن محمد عسکری را مع
 رفقا و مبلغی که باشارۀ امیرالامرا گرفته بود باظهار حسن تردد
 بحسین علی خان رجوع نمود - بعد دستگیر شدن محمد عسکری
 و شنیدن التجا بردن وکیل راجه دهیراج جی سنگه بقطب الملک و
 امتداد کشیدن ایام محاصره و تمام شدن اذوقۀ قلعه هزاریه مایوس
 گشته دل و حوصله باختۀ و معرفت چورامن نام هزاری امیرالامرا
 پیغام و پیام صلح بمیان آورده عهد و پیمان امان جان و آبرو گرفته
 کلید قلعه را سپردند و بیست و هفتم رمضان المبارک سنه مذکور
 قلعه مفتوح و نیکو سیر با دیگر متوصلان مقید گردید و بتسلای
 امان جان همه را دستگیر نموده نزد حسین علی خان آوردند - و
 مترسین که تمام هنگامه برپا کرده او بود چون میدانست که
 بهیچ وجه جان بخشی او نخواهد شد و بخفت تمام کشته باید
 گردید خود را بجمدهر جان ستان هلاک ساخت و سر او را بریده

در لشکر گردانیده روانه دار الخلافت شاه جهان آباد ساختند که
در آنجا نیز تشهیر نمایند و در لشکر هر دو برادر و شاه جهان آباد
سه روز شاد یانه فتح نواختند *

* بیت *

کسی را بخت چون بر دارد از خاك * ره سیلاب را بزند ز خاشاک
دمی کادبار دامن گیر گردد * دم عیسی دم شمشیر گردد
بعد فراغ از نیکو سیر امیر الامرا بضبط خزانه و جواهر و اجناس
سه صد چهار صد ساله که از وقت سکندر لودی و بابر پادشاه که در کوتهای
بود خصوص از اموال نور جهان بیگم و ممتاز محل که بعضی
کارخانجات سر بسته و ظروف طلا و نقره بسیار با چند هزار خشت
مس برآمد پرداخته برای گردآوری نقد و جنس که تا دو سه کرور
روپیه بهمه جهت باختلاف قول زبان زد خاص و عام گردید پانزده
شانزده مقام نمود - گویند از جمله اجناسی که تحفه و بیش قیمت
توان گفت یکی چادر مروارید بود که برای پوشش قبر ممتاز محل
صاحب قران ثانی ساخته بودند و روز عرس و شب جمعه بر قبر
آن مغفوره می انداختند و جورقه چق اختراع نور جهان برآمد
و تیکه آن از طلا و مروارید های بیش قیمت بافته حاشیه موجودار
از یاقوت و زمرد قیمتی طیار کرده بودند العهده علی الراوی -
بهر حال ازان اموال ببرادر کلان سید عبدالله خان حصه و نصیبی
نرسید مگر بعد چهار ماه به بیمزگی تمام چنانچه بگزارش خواهد
درآمد بیست و یک لک روپیه عائد خزانه قطب الملک گردید و
وسط ماه شوال از اکبر آباد کوچ نموده با فوج پادشاهی و سید
عبد الله خان که چهار پنج روز پیش از حسین علی خان نزدیک

فتح پور رسیده بودند ملحق گشتند و راجه دهیراج که ازان حرکت لغو پدشمان گشته وکلا را میانجی صلح ساخته برای عفو جرائم باظهار ندامت پیش آمده بود بچند شرط که از طرفین بمیان آمد و قریب یک ماه از هر دو طرف مضایقه می نمودند از انجمله شرط عمده این بود که برگذاتی که راجه اجیت سنگه بابت محال پادشاهی بسبب قرب وطن بدعوی طلب جاگیر در تصرف داشت دست ازان بردارد و جی سنگه در خواست نمود که جمعی که مثل روح الله خان و تهور خان که بجی سنگه پیوسته رفاقت نموده بودند تقصیر آنها معاف شود و جاگیر یافته همراه راجه باشند و راجه اجیت سنگه نیز باعث رفع گفتگو گشته بود مقرر نمودند که فوج داری سرکار سورتیه صوبه احمد آباد بر راجه دهیراج مفوض باشد و صوبه داری احمد آباد و اجمیر ضمیمه جود پور بر راجه اجیت سنگه بحال ماند درینصوت از سی کروهی دار الخلافت که وطن راجه جی سنگه است تا کنار دریای شور که مراد از سورتیه باشد تعلق بهر دو راجه قرار گرفت - و از انکه در تقدیر الهی رفته بود که هر دو پادشاه یعنی هر دو برادر بهر از سلطنت بر نداشته ناکام بندهان خانه جاودانی شتابند شاه جهان ثانی بآزار اسهال و مرض روحانی مبتلا گردیده چنانچه مفصل بگزارش خواهد آمد بروضه جاودانی شتافت و سه ماه و چند روز نام سلطنت برو گذاشته شد * بیت *

جهانرا ندانند بی کد خدای * یکی گررون دیگر آید بجای

ذکر سلطنت محمد شاه بادشاه عرف روشن اختر که بچهارده واسطه و سلطنت شانزده بامیر تیمور میرسد

همینکه از جلوس شاه جهان ثانی عرف رفیع الدوله قریب
یکماه و بیست روز گذشت بازار اسهال که روز بروز شدت
مرض او می افزود مبتلا گردید، چند آنکه حکما در علاج کوشیدند
فائده نه بخشید اگرچه سید عبد الله خان در تدای و غمخواری
آنچه شرط احتیاط بود بکار میبرد اما چون تلافی سلوک که از
هر دو برادر در ماده پادشاه مرحوم محمد فرخ میر شهید بظهور
پیوسته بود و از طرف عدم اختیار در سلطنت و تقیدی که سادات
بکار میبردند مرض جسمانی و روحانی علاوه هم گردید و موافق
مشیت الهی میبایست که هر دو پادشاه جوان که چون دونهال
سروروان که در گلشن جهانبنانی بصد امید نشو و نما پذیرفته
بودند بری و پاک از آلائش روزگار بسموم هموم. ناکامی پزمرده
گشته بروضه جاودانی انتقال نمایند و بدنامی آن درالسنه نسبت
بسادات بارهه بگفت و شنود عالم در آید هنوز سه ماه و ده روز
موافق میعاد برادر مغفور او نگذشته بود که اثر نزدیک رسیدن
ایام موعود او ظاهر گردید سید عبد الله خان مایوس گشته
اواخر ماه شوال غلام علی خان پسر سید خان جهان خالوزاده خود

را از فتح پور برای آوردن اختر برج جهانبنانی گوهر درج
صاحبقرانی محمد روشن اختر خلف جنت آرامگاه جهان شاه
نبیره خلد منزل که هیجده سال از نهال عمر شریف او در چمن
امید سلطنت نشو و نما یافته بود و بچهارده واسطه بامیر تیمور
صاحب قران میرسید و از عهد جهاندار شاه با والدۀ ماجده در
قلعۀ دار الخلافت بسر میبرد و جوانی بود زیبا و فوخط بانواع
خوبی وجودت طبع و ذکا و جوهر جلالت و رشادت و فهم و فراغت
آراسته فرستادند قبل از شنیدن خبر طلوع اختر روشن اختر از افق
مشرق برج قلعۀ شاه جهان آباد آفتاب حیات رفیع الدوله بمغرب
مهمات فرو شد و بصد افسوس رخت هستی ازین جهان فانی
* بیت *

بر بست

بشادی گذار این جهان خراب * که نی جم شناهد نه افراسیاب
و تا رسیدن پادشاه جوان بخت رحلت شاه جهان ثانی را قریب
هفته مخفی داشته بعده بگفن و دفن پرداختند یازدهم ذی قعدة
بفرخی و فیروزی پرتو شرف نزول محمد روشن اختر بر ساخت
سواد فتح پور افگنده گردید و پانزدهم شهر مذکور روز شنبه مطابق
هشتم مهر ماه الهی سنه هزار و صد و سی و یک بعد از قضای
یازده گهری روز در ساعت محمود و طالع مسعود قوس که مشتری
صاحب طالع بقوت نظر سعد نیرین درخانۀ دهم ریاست جلوۀ گر
بود و بحکم اختر شناسان هندو قوس دلالت تام بر قوام سلطنت
می نمود و زحل در خانۀ دوازدهم که بیت الفرح اوست و برای
مذکوب و مغلوب ساختن خصم بودن زحل درین خانه از برای

سلاطین اثر تمام دارد قیام داشت و نیر اعظم در خانه پانزدهم که بیت الرجا و ظهور جوهر فدویت هواخواهان ست پرتو افکن بود سریر آرای هند گردید و زر سرخ و سفید از نام مبارک ابوالمظفر ناصرالدین محمد شاه پادشاه غازی دام سلطنته سرخ روئی تازه بهمرساند و بر منابر بلند پایه مساجد خطبه باسم آن وارث سواد اعظم هندوستان خوانده شد و از یمن جلوس میمنت مانوس نرخ غله که از مدت چند سال اثر گرانی خلق الله را مبتلا بدلای تشویش داشت رو بارزانی آورد - و صاحب زمان ملکه دوران نواب قدسیه والدۀ مکرمۀ آن مهر سپهر سلطنت که در غور امور ملکی و فراغت و سلوک سرآمد روزگار بود - سرشته تقاضای وقت را از دست نمیداد روزی که آن زبدۀ دودمان صاحب قران بفتح و فیروزی متوجه فتح پور می شدند فرستادهای سید عبد الله خان و ملازمان رکاب و همه عهده داران دور و نزدیک را بعطای خلعت فاخره معزز ساخته بود بعده که خلاف مرضی هر دو برادران دانست باقی امیدواران را موقوف بروقت داشت و بعد یک ماه که از شاه جهان آباد تشریف آورده دیده را از دیدار فرزند کامگار روشن ساخت نظر برپاس خاطر سادات فرمود که مردم قدیم جهان شاهی استقبال و ملازمت نمایند و بهمین دستور در همه امور رعایت خاطر هر دو برادر را بغایت مرعی میداشت - و مقرر شد که ابتدای جلوس از تاریخ قلع سلطنت پادشاه مرحوم محمد فرخ میر در دفاتر اعتبار نمایند - و پانزده هزار روپیه در ماهه برای خرج نواب قدسیه و خدمۀ محل مقرر گردید و در هندوستان اطراف

گلال بار و تعیین ناظر و عهده داران بدستور هر دو برادر مغفور کوشیده
خواجه سرايان و خواص و فيلبانان و مردم خاص جلوی روز سواری
و باورچی و رکاب دار و فرش و غیره همه عمله و فعله و عهده داران از
نوکران مید عبد الله خان جابجا منصوب گردیدند - و همت خان را
که بوسیله چهار پنج خدمت عمده حضور و معلمی آن اختر برج
سلطنت صاحب اختیار دیوان خاص و عام نموده بودند حضرت
ظل الله از راه کمال فطرت و دانائی باو برفق و مدارا سلوک نموده
در هیچ کاری بی استرضای او اقدام نمیفرمودند و برای سواری نماز
جمعه و شکار مختار نبودند و روز سواری کوچ اطراف آن مهر سپهر
اقتدار را هاله وار معتمدان سادات داشتند و گاه گاه در دو سه ماه
بنام شکار و سیر سبزه و باغ یکدو کروه برده باز بدولتخانه می آوردند -
القصة چون از طرف اطاعت جهیلا رام ناگر صوبه دار اله آباد
خاطر جمع نبود و بسبب بعضی اطوار ناهموار او که نسبت بهر دو
برادر صاحبمدار بظهور می آمد حسین علی خان بقصد تنبیه او
پیش خانه طرف اله آباد بر آوردن فرمود در همان آوان خبر فوت
جهیلا رام بغتة رسید و حسین علی خان در باطن اگرچه رسیدن
خبر او از صد طالع خود دانست اما بحسب ظاهر بر زبان آورد که
افسوس سر بریده او را برمدان مرسته شهر بشهر ندیدند - و در همان
زودی خبر رسید که گردهر پسر دیا بهادر برادر زاده جهیلا رام
که میر شمشیر او همان گفته می شد بعد فوت عموی خود در تهیه
فواهم آوردن سپاه و استحکام برج و باره قلعه اله آباد پرداخته از
شدیدن این خبر اواخر ذی القعدة آن گوهر درج صاحب قران را

از فتح پور بنواح سواد مستقر الخلافت اکبر آباد آوردند و بشهرت مهم تسخیر قلعه اله آباد حکم بستن پل بر آب جهنا و تعیین فوج بطریق هراول نمودند و پیشخانه آن طرف آب فرستادند - درین ایام خدمت صدارت کل بنام میر جمله مقرر ساختند اما رتن چند در همه امور ملکی و مالی و شرعی حتی در تعیین قضات بلاد و دیگر ارباب عدالت بمرتبه استقلال داشت که همه متصدیان جز و گل پادشاهی معطل بودند و بدون آنکه سند بمهر آنها نمی رسید در هیچ مقدمه دخل نمی یافتند - نقل می نمایند که روزی رتن چند شخصی را نزد عبد الله خان آورده تسلیم خدمت قضای بلد از بلاد فرمود سید عبد الله خان رو بیکي از حضار و مصاحبان گستاخ آورده تبسم کزان گفت که رتن چند ما قاضی تجویز و مقرر می نماید او در جواب التماس نمود که راجه جیو از نظم و نسق امور ملکی و دنیوی فراغ خاطر حاصل نموده الحال بانتظام کار و بار دینی پرداخته اند - حاصل کلام بعد از انتشار اخبار سرکشی گردهر و تعیین افواج و کیدل او باظهار التماس عفو تقصیر و قبول اطاعت بشرط چند که گاه برای بحال داشتتن صوبه اله آباد و گاه مقرر نمودن صوبه اوده بنام گردهر درخواست می نمود رجوع آورد آخر برای خالی نمودن قلعه بعد فراغ لازم فوٹ چہیدلا رام مہلت خواست و فومان صوبه داری آوده با دیگر عنایات و خطاب بہادری بنام گردهر صادر گردید - درین ضمن چون بر سر وطن بوندی از مدت راجه بہیم و راجه بد سنگہ ہارہ میان ہم پرخاش داشتند چنانچہ در ذکر سلطنت محمد فرخ سیر شہید بزبان خامہ

داده سيد دلاور علي خان را كه از شجاعان رزم جو و بخشی
 حسين علي خان بود براي رفاقت و اعانت راجه بهيم مقرر
 و مرخص فرمودند و قريب شش هزار سوار كه بيشترى از مردم
 بارهه و حماه داران عمده بودند همراه داده در خلوت اشاره نمودند
 كه بعد فراغ تنبيه بد سنگه باتفاق راجه جي سنگه در سرحد صوبه
 مالوار رفته استقامت ورزیده چشم براه رسيدن حكم باشد چنانچه آخر كار
 شجر اين نخل خيال فاسد آنچه ثمر ندامت بار آورد بذكر خواهد
 در آمد - و از آنكه از طرف قرار و بنيادي صلح گردهر بهادر خاطر جمعی
 حاصل نبود حيدر قلی خان بهادر را با جمعی ديگر و فوج شايسته
 براي تنبيه گردهر مرخص ساختند و شاه علي خان و محمد خان
 بنگش و شير افكن خان فوجدار كره نيز با جمعی ديگر و فوج
 شايسته بدان مهم مامور گرديدند اگرچه از حيدر قلی خان بهادر
 بعد رسيدن اله آباد آنچه شرط سرداري و تردد نمايان بود كه اگر
 بتحرير تفصيل آن پردازد بطول كلام منجر ميگردد بظهور آمد و اگر
 اختيار انفصال مصالحه و جنگ بشخص واحد مي بود نزد
 حيدر قلی خان بهادر سرانجام آن مهم چندان كار نبود و مقدمه
 بطول منجر نمي گرديد اما از آنكه ديگر همراهان و سرداران بارهه
 قائم بر رأي خود بودند و بدون صلاح رتن چند هيچ احدي را
 اختيار نبود - گردهر بر قول و عهد سادات اعتماد نمی نمود و در هر
 هفته و ماه خبر خالی نمودن قلعه بوعده صبح و شام انتشار می
 يافت و باز منجر بجنگ و محاصره ميگرديد مقدمه بطول انجاميد
 تا آنكه حسين علي خان از آب جمنا كنار اكبر آباد عبور نمود

اما نظر برینکه سه طرف قلعه اله آباد آب گنگا و جمنا داشت و
 گردهر در استحکام برج و باره قلعه و گرد آوری ذخیره و مصالح
 جنگ نهایت میکوشید و از شهرت سرکشی او در همه محالات
 خالصه و جاگیر داران عمده خلل تمام پذیرفته بود ملاحظه آن
 داشتند که اگر محاصره قلعه بامتداد کشد فساد کلی در ملک و
 تحصیل مال و حال رعایای همه صوبجات رو خواهد داد - و خبر
 خالی نمودن قلعه بوعده امروز و فردا بمرتبه بتواتر رسیده بود که
 پیشخانۀ ظل سبحانی و سید عبد الله خان غره ربیع الآخر سنه
 احد طرف دار الخلافت برآمد و بعد پانزده روز که قبیلۀ اکثر امرا
 حتی مکرران دفتر روانۀ شاه جهان آباد گردیدند از خبر خلف
 وعده گردهر پیشخانۀ که خلاف داب عزم سلاطین است برگشته
 آمد - و درین مابین میان هر دو برادر بر سر اموال نقد و جنس
 اکبر آباد که بعد تسخیر نیکو سیر موافق قول مشهور کرورها
 بتصرف برادر خرد درآمده بود و آخر بعد سماجت بسیار بیست و
 یک لک روپیه ببرادر کلان عائد گردید مکرر کلمات و پیغام رنجش
 آمیز که در اخفای آن بمرتبه اتم می کوشیدند بگفت و شنید
 آمد و رتن چند نگذاشت که صدا بلند گردد و در دفع فتنه هرطرف
 که ماده فساد از اثر شامت او بود می پرداخت - چون متواتر
 نوشته گردهر رسیده بود که اگر رتن چند آمده قول و عهد و پیمان
 بحال داشتن آبرو و جان بمیان آرد مطمئن خاطر گشته قلعه خالی
 می نمایم لهذا هر دو برادر صلاح کار دران دانستند که رتن چند
 رفته استمالت نماید و رتن چند اواخر ربیع الآخر سنه دو بافواج

شایسته روانه اله آباد گردید و بعد رسیدن آنجا هر دو باهم ملاقات نموده
 عهد ایفای قول بکفالت آب گدگ که قسم مغلط هذود است بمیان
 آوردند و سوای صوبه داری اوده و فوجداری مقرری که همیشه
 ضمیمه صوبه مذکور می شد دو سه فوجداری عمده دیگر بحسب
 خواهش و درخواست گره بهادر باصوبه داری اوده ضمیمه ساخت
 و اوائل ماه جمادی الاخری سنه دوقلعه را خالی نموده روانه صوبه اوده
 گشت بعد رسیدن خیر فرحت اثر مذکور سه روز صدای شادیانه
 بلند آوازه گشت و کیسهای زربدر انعام پر و خالی گردید - از آنکه
 گفته اند آخر هر خنده بگریه و انتهای هر شادی به ماتم مبدل
 می گردد هنوز مردم واقعه طلب در تحقیق صدق و کذب تسخیر قلعه
 اله آباد گفت و شنید داشتند که فلک کینه پرداز و زمانه نیرنگ باز
 طرح بازی تازه بر بساط پروسعت زمین چید و نراک مکافات
 روزگار نقش دیگر بر تخته عرصه بوقلمون باخت شرح این
 قصه غریب و تفصیل این داستان عجیب بزبان خامه صدق
 بیان می دهد *

ذکر توجه خلاصه دودمان سیادت و نجابت نظام الملک

بهادر فتح جنگ بصوب دکن

از اعظم سوانح این سال ظفر اشتمال استیصال مهارا و بهیم سنگه هاره
 و راجه کوته و گچ سنگه کچهواهد راجه نرور و سید دلاور خان و سید
 عالم علی خان است که باعتبار کثرت فوج و سامان و استظهار
 و افتخار ملک بی اعتبار سرمایه عجب و پندار حسین علی خان
 بودند و بجرأت و جسارت نظام الملک بهادر فتح جنگ رهگرایی

بادیه عدم گشتند تفصیل این احوال بر سبیل اجمال اینکه چون
 عبد الله خان بداعیه فاسد که در مخیله خود داشت بودن این
 امیر کبیر که جمیع امرای مغلیه بمنزله مرشد و پیر خود میدانند
 و تبعیت او را ذریعه معموری دین و دنیای خود تصور می
 نمایند مناصب نمی دید درین تدبیر افتاد که بجائی زور طلب
 که قلت مداخل و کثرت مخارج علت پریشانی و بی سامانی
 گردد تعیین نماید لهذا بمحمد فرخ سیر که بیش از نام سلطنت
 نمانده بود گفته صوبه داری عظیم آباد پتله که بنابر تعدی
 زمینداران شورپشت صاحب استعداد سرمایه فتنه فساد و نهایت
 زور طلب است مامور گردانید و نظام الملک بنابر ناچاری و
 تبعیت رضای حضرت باری تسلیم نموده در تدبیر عزیمت
 آن طرف شد چون کار گذان قضا و قدر استیصال آن جماعه
 حرام نمک پزور تدبیر و ضرب شمشیر آن موید بتاییدات حضرت
 قدیر از روز ازل مقدر نموده بودند قصه پادشاه شهید بتفصیلی
 که ترقیم یافته بمیان آمد و آن عزیمت در پرده توقف افتاد
 حسین علی خان که در گریز و سلطنت خود را زیاده بر برادر
 میدانست غافل از مضمون یضحک التقدير علی التدبیر گشته
 صلاح در آن دید که چون در حضور خود و برادر کار فرما هستند و در دکن
 عالم علی خان متبذای خان مذکور با جمعیت موفور است
 نظام الملک را بصوبه داری مالوا که وسعت دهلی و دکن بمنزله
 میدان چوگان این نمک حرامان سراپا تنویر و فن بود بعهد و
 پیمان موکد بقسم راضی ساخته مامور نمودند و آن امیر صاحب

عزم ظهور این معنی از لطائف غیبی و تاییدات لاریبی تصور
 نموده روز سیوم از جلوس رفیع الدرجات خلعت نظامت و رخصت
 پوشید و عیال و اطغال خود و رفقا زیاده بر یک هزار نفر
 منصبداران نقدی و جاگیرداران که از بی توجهی نمک حرامان
 و دیر طلبی پریشان و محتاج بقوت بودند قاطبه برداشته عازم
 آنصوب گردید و در اجتماع سپاه و توپخانه که لازمه نظم و نسق
 ملک و اسباب امور دنیوی بود پرداخت و محمد غیاث خان
 قریب پانصد اسپ بمغلیه برادری که پیاده بودند و یراق
 و سلاح از خانه خود داده سوار کرد و مبالغ خطیر بشیخ
 محمد شاه و ابوالخیر خان و اسمعیل خان و قزلباش خان و غیره
 بعنوان قرض و رعایت برسانیده هر یکی را ممدون احسان خود
 ساخت چون قضا در افزایش اسباب خود جلوه گری نمود مقدمات
 چند در چند که مبنی بر نقض عهد حسین علی خان و باعث
 جسارت نظام الملک شود بظهور آمد - از انجمله در هنگامی که
 حسین علی خان باراده فاسد خلع محمد فرخ سیر از دکن
 عازم حضور شده از دریای نریدا گذشت مرحمت خان پسر
 امیر خان که بقلعه داری شادی آباد ماند و مضافه صوبه
 سالوا واقع کناره دریای نریدا مقرر بود استنباط داعیه فاسد
 در حق پادشاه و بی توجهی بحال خود نموده و پاس حق نمک
 پادشاهی منظور داشته بیماری را بهانه ساخته برای ملاقات زیامد
 حسین علی خان که خار این ادا در دل می کشت بعد برداشتن
 پادشاه و کامیابی خود خواجه قلی خان تورانی را که با او

بنهایت ساخته بود بدغدغه اینکه وقتی از اوقات روکش از نظام الملک خواهد شد بجای مرحمت خان مقرر نموده بماند و فرستاد مرحمت خان بنابر حفظ آبرو در مقام خود داری شد و حسین علی خان بموجب نوشته خواجه قلی خان وکیل مرحمت خان را چشم نمائی کرد و بنظام الملک تاکید نوشت که معزول را از قلعه برآرزد و منصوب را دخیل سازند مرحمت خان را چون روی رفتن حضور نمانده بود و نظام الملک رفیق ساختن مردم با غیرت مصلحت وقت میدانست بصواب دید غیاث خان مرحمت خان را بتدبیرات مستمال ساخته نزد خود طلبید و خان مذکور چه بامید اینکه بدستگیری این عمده امکان شفاعت خواهد بود و چه ازین رهگذر که اکتساب رفاقت این بزرگ موجب سعادت است از قلعه آمده رفیق شد و خواجه قلی خان در قلعه آمده بعد چند روز جیروپ سنگه زمیندار پرگنه اسجده سرکار ماند و را که از مدتهای دراز زمینداری این محال با علاقه منصب و تعیناتی قلعه مذکور پرگنه مزبور در جاگیر جمعیت و سامان شایسته با خود داشت و در آن ضلع بنوعی زندگانی میکرد که از هراس او مرهته ازان راه عبور نمیتوانست کرد بعهده و پیمان نزد خود طلبیده بر طبق اظهار جگروپ سنگه برادرش که بنابر دعوی زمینداری از قدیم حسد و عداوت داشت بطمع مال بدغا گرفته فی الفور کشت و مال و اسباب او متصرف شد لعل سنگه پسر خرد سال او از بیم جان گریخته بامید عدالت نزد نظام الملک آمد و نظام الملک فوجی برهم قزاقی همراه محمد غیاث خان

برای تادیب جگروپ سنگه فرستاده خود نیز مانند شاهین تیز پرواز رحید و جگروپ سنگه فرصت فرار نیافته بحکم تقدیر اسیر آمده در زندان مکافات مقید گردید - درین ضمن جان چند یسرچتر سال بندیله قلعه راناگده مضاف مالوا را که نزدیک سرونج و بهیلسا است متصرف شد حسین علی خان فرمان انتزاع قلعه از دست آن جهالت سرشت با احکام موکده بمهر رحید عبد الله خان و خود بنظام الملک فرستاد نظام الملک محض بیاس نمک و نیت ثواب و تقریب استشفاع مرحمت خان را با فوجی از سرکار خود برای این کار تعیین نمود و خان مذکور در ضلع سرونج و بهیلسا رسیده فوج شایسته از افغانه و روهیله و غیره فراهم آورده بمهر و قهر قلعه را مفتوح و مسخر ساخت چون عرضداشت نظام الملک متضمن انصراف این کار بجناب والا و خطوط بآن هر دو برادر رسید دود حیرت از نهاد اینها برآمد و بخار شقاوت در دماغ متصاعد شد و تحسین و آفرین اصلا بعمل نیامد و تقدیم این خدمت موجب شفاعت مرحمت خان هم نشد - بعد از گذشتن رفیع الدرجات و رفیع الدوله که زمانه بمیمنت عهد مقدس حضرت ابو المظفر ناصر الدین محمد شاه پادشاه غازی آرایش یافت مکرر شقهای دستخط خاص حضرت ظل سبحانی و احکام بمهر و دستخط حضرت مریم مکانی والدۀ آن پادشاه جم جاه معرفت اعتماد الدوله محمد امین خان بهادر بنظام الملک رسید که از تسلط این نمک حرامان سوای نماز جمعه مقدوری نمانده و اجرای احکام دیگر متعذر گشته و خیال باطل اینها چنین است که بعد انجام کار نیکو سیر و گردهم بهادر

اول آن زید و فدویان یک رنگ را از میان بردارند و پس ازان بکام خود
فائز شوند و ما را اعتماد کلی بران فدوی کار طلب است نظر بر حقوق
تربیت آبا و اجداد از احتیاط خود و تدبیر استقلال ما بدولت
غافل نباشد - درین ضمن مکرر خبر رسید که نیکو سیر دستگیر آمد
و مقدمه کرده بهادر بصلح فیصل شد حسین علی خان در
تحریک اسباب شورش در آمده با مها راو بهیم سنگه عهد و پیمان
در میان آورد که بعد تنبیه سالم سنگه زمیندار بوندی و انصرام
کار نظام الملک برتبه والای مها راجگی برسد و بعد مراتبه
مهاراجه اجیت سنگه مرتبه او بر همه راجها فائق باشد منصب
هفت هزاری هفت هزار سوار و ماهی مراتب داده اورا و راجه
گج سنگه نوروی و دلاور علی خان و غیره را با فوج پانزده هزار سوار
جرار تعیین کرد که تنبیه و اخراج سالم سنگه را دست آویز ساخته
از احوال نظام الملک خبر گیران باشند و بمجرد اشاره وصول احکام
فرست داده بانصرام کار پردازند چنانچه نام برد ها بوندی را
بدست آورده بحسین علی خان نوشتند و خان مذکور پرده از روی
کار برداشته بنظام الملک نوشت که جا دادن مرحمت خان
نزد خود و تغیر کردن زمیندار پرگنه نلام خوب نشد و همچنین
اکثر مقدمات را که بحسب اقتضای قضیه زمین بر سر زمین
تمشیت یافته بود باسلوب مواخذه در معرض تحریر آورد و بوکیل
هم علانیه حرفهای پست و بلند گفت و هر چند نظام الملک از راه
راستی جواب هر مقدمه به بیان واقع و تأیید موجه نوشت در ضمیر
شعوت تخمیر او منقش و مرتسم نگردیده بی محابا بزبان قلم

آورد که می خواهم بجهت بندوبست دکن در صوبه مالوا استقامت
 نمایم و بنام آن عمده نوئیذنان از صوبه اکبر آباد و اله آباد و ملتان و
 برهانپور هر صوبه که قبول نمایند بفرستم نظام الملک که در فرصت
 هشت نه ماه با اجتماع هفت هشت هزار سوار و دیگر سامان
 پرداخته بجای خود هشدار و خبردار می بود و در تدبیر عزیمت
 دکن و استخلاص آن ملک که معدن خزائن و سپاه است شد درین
 ضمن نوشتجات وکیل و غیره رسید که آنها بمقتضای شرات ذتی
 و خیانت باطنی گرز داران برای طلب آن عمده الامرا بحضور
 تعیین کرده اند و قبل از رسیدن اینها شقهایی پادشاهی با خطوط
 خیر خواهان دیگر بتخصیص دیانت خان رسید که فرصت وقت
 نماند هرچه توانند زود بعمل آرند نظام الملک چون دید که اراده
 فاسد اینها غیر از استیصال این خاندان و برداشتن خلیفه زمان امری
 دیگر نیست و بهیچ وجه رهائی بنظر نمی آید ناچار بمصدوقه
 من یتوکل علی الله فهو حسبه باتفاق رفقا با همه احوال و ائقال
 از بلده اوجین سه منزل بسمت اکبر آباد کوچ کرده بجانب دکن
 متوجه شد و غره رجب از دریای نربدا عبور نمود و رستم بیگ خان
 فوجدار سرکار بیجاگده عرف کهرگان که از رفقای حسین علی خان
 بود و بمشاهده نمک حرامی خار خار آزار در دل داشت و بنا بر نام
 و الاشاهی خود را از فدویان می گرفت با جمعیت شایسته آمده
 رفیق نظام الملک شد و نظام الملک فوجداری پر خان مذکور بحال
 داشته بانواع رعایت و ترقیات پرداخته همراه خود گرفت
 چون اقبال ابدی اتصال کلید قفلهایی مشکل کشا می باشد

همان روز که از دریای نرېدا عبور نمود معتمدی از عثمان خان
 قادری هزاری احشام قلعه آسیر بوساطت خسروچیله که از سابق
 مربی عثمان خان و واسطه سوال و جواب بود آمده از حرام نمکی
 نمک حرامان و پریشانی احوال خود و احشام استدعای
 قلعه داری از جانب آن عمده الامرا نمود و محمد غیاث خان او را
 نزد نظام الملک برده بشارت فتح قلعه رسانید و نظام الملک
 همان وقت او را انعام لائق داده طلب احشام از خزانه خود داد
 و میرحفیظ الله خان بخشی و غازی الدین خان بهادر فیروز جنگ
 پسر خود را همراه او تعیین نمود و خان مذکور سیزدهم رجب آن
 قلعه آسمان ارتفاع را که حضرت عرش آشیانی در مدت یک سال
 از فاروقیان انتزاع نموده بودند بتصرف در آورده ابو طالب قلعه دار
 را بدست آورد و نظام الملک خود بالای قلعه رفته آن کوه فلک
 شکوه را بهنگاه احتیاط ملاحظه نموده محمد غیاث خان را بجهت
 افتتاح بلده دار السرور برهانپور تعیین نمود - سید عالم علی خان بعد
 استماع خبر عبور نظام الملک از دریای نرېدا مضطرب شده بصواب دید
 مشیران و رفیقان خود محمد انور خان را که حراست آن صوبه
 بنام او بود باتفاق راو بذالکر مرهته بحفاظت و حراست برهانپور
 فرستاد و ناسپردها در طی طریق از باد صرصر وام گرفته خود را
 بعادل آباد که از برهانپور دوازده کروه است رسانیده می خواستند که
 شبگیر کرده بدرهان پور برسند و باتفاق محمد نور الله خان دیوان
 صوبه مذکور که برادر محمد انور خان می شد دروازه های شهر
 بر روی خود بسته شهر پناه را بمردم شهر استحکام داده بود

محافظت نمایند و محمد غیاث خان که خود در لعل باغ فرود آمده
 مورچال بر مردم تقسیم نموده سعی در تسخیر آن داشت باستماع
 آمد آمد محمد انور خان و راو بذالکر فوجی از دریای پدتی گذرانید اما
 نامبردها در ظلمت شب آمده داخل شهر شدند و پالکی و غیره
 اسباب آنها دست خوش ارباب تلاش گردید چون سکنه شهر از
 شجاعت و بردلی محمد انور خان واقف بودند هجوم کرده
 گفتند که محمد غیاث خان زینها ساخته امروز شهر می گیرد و
 جان و مال و عرض و ناموس شرفا و عموم رعایا بعرضه تلف می آید
 و این گناه کبیره هم ضمیمه دیگر مآثم و معاصی در نامه اعمال
 شما ثبت خواهد شد بهتر این است که از شهر برآمده بجنگ پردازید
 و الا عنقریب بلوای عام می شود و شهر از تصرف شما بدر می رود
 محمد انور خان که از شجاعت نصیبه نداشت حواس باخته شانزدهم
 الغیاث گویدان محمد غیاث خان را دید و خان مذکور اندرون شهر
 آمده با احتیاط برج و باره و استمالات عموم سکنه پرداخته ندای امن
 در داد و هفدهم نظام الملک بفتح و نصرت بلعل باغ رسیده خیمه
 اقبال بر افراخت و محمد انور خان و نور الله خان و غیره اهل
 خدمات و شرفا و نجبدای شهر خیل خیل بوساطت آن خان فتح
 نصیب ظفر نشان نظام الملک را دیدند و از بیم جان و مال برآمده
 در مهد استراحت نمودند - اعلی حضرت در زمان شهرزادگی از
 طرف بنگاله شکست یافته باتفاق عبد الله خان بهمین برهان پور
 رسیده با آنکه شهر پناه نداشت و فقط قلعه ارک نشیمن گاه
 فاروقیان بود هر چند سعی نمودند و جمعی از مردم مشهور کشته

و زخمی شدند بدست نیامده بود محض اقبال پادشاه غازی
بامداد طالع فتح جنگ بی آنکه کار بجدا ل و قتال رمد و شمشیر
از غلاف و خون از بینی اهل خلاف برآید بتصرف درآمد و برای
حسن سرانجام امور پیش نهاد خاطر تسخیر قلعه و شهر شگون فتح
و ظفر شد *

اگرچه محاسن اخلاق نظام الملک که بزرگ کرده
حضرت رب العزت است زیاده ازان است که بتحریر درآید اما
امریکه از غرائب روز کار توان گفت درین صفحه ثبت میگردد
دو سه روز قبل از فتح برهانپور فرزندان و متعلقان سیف الدین علی
خان برادر حسین علی خان باراده دار الخلافت وارد برهان پور
شده بودند از رسیدن نظام الملک و گرفتن برهانپور حیران کار
خود شدند هرچند مردم کوتاه اندیش بنظام الملک گفتند که
گرفتن مال و اموال مخالف زاده ها و محمد انور خان برای
اخراجات سپاه و لشکر نصرت اثر مقتضای مصلحت است
نظام الملک بصواب دید محمد غیاث خان جواب داد که
ما باوجود عسرت و تهیدستی محض بتوکل افضال الهی و
بتوسل اقبال پادشاهی کمر باین عزیمت بسته ایم اگر کامیاب
می شویم ملک و مال همه از ماست واگر خدا نخواسته بالعکس
شد و بال آخرت چرا برگردن باشد گرفتن مال و اموال این عجائز
و اطفال و محمد انور خان و غیره درجنب همت ما قدری ندارد و چون
غیر از استقلال پادشاه امری دیگر منظور نیست انشا الله تعالی
بمیامین این صدق نیت خزانهای بیشمار درتصرف خواهد درآمد

بعد ازین چنین حرفهای رکیک مذکور مجلس نذمایند - اهل کار
 سید الدین علی خان را طلبیده خلعت داد و مردم معتمد
 و فهمیده نزد والده خان مذکور فرستاده دلاسا داد که اینها بمنزل
 فرزندان ما هستند اگر درینجا باشند مواد جمعیت و معاش
 مهیا خواهد بود و اگر بالجزم آماده رفتن اند جمعیت تا دریای
 نرېدا خواهد رسانید چون آنها را مقصود از رفتن بود فرزندان را
 بخدمت نظام الملک فرستاده استدعای همین معنی نمودند
 نظام الملک باطفال و عورات مداراتیکه در خور همت ارباب کرم
 باشد بعمل آورده و بدرقه شایسته داده از دریای نرېدا گذرانید -
 در همین مقامات لعل باغ عوض خان بهادر ناظم صوبه برار که عم
 نظام الملک میشد و دیگر مردم جوق جوق رسیده ضمیمه فوج
 فیروزی اثر شدند و نظام الملک بمقتضای مصلحت در لعل باغ
 توقف نموده بتیاری توپخانه دشمن سوز مشغول گردید *

آمدن بر احوال حضور که چون خبر توجه نظام الملک بجانب
 دکن اواخر ماه رجب بعد الله خان و حسین علی خان رسید
 و در تمام لشکر ابوالمظفر اشتهار یافت پادشاه را امید استقلال
 و خانه زادن را توقع قدر دانی شد اگرچه نمک حرامها در چاره
 کار خود شدند و نظر بر قلت جمعیت نظام الملک حسابی بر نگرفته
 از جنود نصرت و تایید الهی و آیه کریمه کم من فئة قليلة غلبت فئة
 کثیرة بادن الله غافل گشتند و ندانستند که هرگاه صرصر قهر الهی بوزیدن
 در آید جبال متعالیه از بیخ و بن بر باد رود و جائی که سیلاب
 غضب موج طوفان زند خص و خاشاک سد راه نگردد و بسید

دلور علی خان و بمهاراو بهیم سنگه نوشتند که خود را بر جناح
استعجال رسانیده اگر قابو بیابند بانجام کار پردازند و الا از راه دیگر
شتافته بسید عالم علی خان ملحق شده بالاتفاق اطفای این نائرة
فساد نمایند - و در همین اوان خبر فتح عبدالصمد خان بهادر دلیر
جنگ و کشته شدن حسین خان خویشگی باجمعی کثیر از
نوشته اخبار نویسان لاهور رسیده غلبه اهل توران سامع کوب مخالفان
و زهره گداز نمک حرامان گردید بعده که تمام ایام کامرانی پادشاه
مرحوم محمد فرخ سیر از سعی هر دو برادر بقلع سلطنت
و زوال دولت مبدل گردید سادات با نظام الملک بهادر فتح جنگ
که از سلامت روی و نیک سرشتی و رعیت پروری او در ذکر
سلطنت خلد منزل و پادشاه مرحوم مظلوم بزبان قلم داده عهد
و پیمان بحال داشتن بصوبه مالوا بکفالت قسم بهیان آورده بصوبه
مذکور روانه ساختند بعده که نظام الملک بهادر بر خدمت مأموره
خود رفته سپاه زیاده نگاهداشته بجد و بیست واقعی پرداخته در
تنبیه و تادیب مفسدان و زمینداران سرکش و پرداخت زیرستان
سعی موفوره بعمل آورد هنوز هفت هشت ماه دران صوبه جا
گرم ندموده بود که رای حسین علی خان برین قرار یافت که بعد فراغ
مقدمه گردد هر خود بصوبه مالوا استقامت ورزیده بجد و بیست
شش صوبه دکن و چهار صوبه احمد آباد و اکبر آباد و اجمیر و مالوا
پردازد و برای معزول نمودن آن شیر بیشه حمیت که از عدم
اطاعت او دینر و سواس داشت بهانه طلب بود و در ایامی که
حسین علی خان بقصد تسخیر محمد فرخ سیر مرحوم از خجسته

بنیاد عازم حضور گردیده بعد از آب نربدا عبور نموده نزدیک قلعه ماند و صوبه مالوا که مرحمت خان پسر امیر خان بخدمت قلعه داری و فوجداری آن ضلع مقرر بود از بند و بست و نسق و هیبت شمشیر او مفسدان کوه نشین و شیران پیشه آن سرزمین ترک مسکن خود نموده بودند رسید و مرحمت خان بسبب انحراف مزاج و موانع دیگر خود را نزد حسین علی خان نتوانست رساند چون بغض آن در دل امیرالامرا جا گرفته بود همینکه ملک بکام هر دو برادر گردید خواجم قلی خان تورانی را بقلعه داری ماند و مامور ساخته جاگیر مرحمت خان را تغییر نمود خواجم قلی خان که نزدیک قلعه رسید مرحمت خان بعذر انقلاب و گردش سلطنت در سپردن قلعه تعلل ورزید بعد از که شکوه مرحمت خان از نوشته خواجم قلی خان بسادات رسید وکیل مرحمت خان را چشم نمائی نموده در باب عمل دهانیدن خواجم قلی خان بفتح جنگ نوشتند نظام الملک بهادر مرحمت خان را معقول ساخته خواجم قلی خان را عمل دهاند و چون آن ناظم ملک و ملت با مرحمت خان که از خاندان با نام و نشان بود رابطه خاص موروثی داشت و مرحمت خان را روی رفتن حضور نمانده بود نزد خود طلبیده با عزاز و اکرام تمام نگاهداشت - از آنکه قلعه را ناگفته تعلق صوبه مالوا را جان چند پسر چتر سال زمیندار مفسد پیشه آن ضلع بتصرف خود آورده بود و در همان ایام برای برآوردن آن قلعه از تصرف او حکم مقام فتح جنگ وارد گردید فتح جنگ مرحمت خان را با فوج شایسته بدان خدمت روانه ساخت و مرحمت خان رفته بعد تردد نمایان بنور

خود آن قلعه را بتسخیر در آورد این حسن خدمت نیز شفیع
جرائم او نگردید و فتح جنگ در باره او مراعات بزرگانه بکار
برده اختیار بعضی بند و بست صوبه داری مالوا باو گذاشت و
مرحمت خان در نسق صوبه داری و تنبیه مفسدان و گوشمال
سرکشان قرار واقعی کوشیده چند موضع پرگنه چند یری که مکان
مقرری مفسد پیشگان بود بتاخت آورد - بعده که حقیقت فراهم
آوردن جمعیت زیاد و تاخت بعضی دیهات از نوشته فتنه
پژوهان صاحب غرض رسید عبد الله خان رسید و بقول بعضی
در همان ایام نوشته حسین علی خان بنام فتح جنگ مشتمل برین
رسیده بود که ما می خواهیم بجهت بند و بست موجبات دکن
و اطراف آن مکان برای ماندن خود صوبه مالوا مقرر نماییم از
چهار صوبه اکبر آباد و اله آباد و برهانپور و ملتان هر جا خواهد
بنام آن امارت مرتبت مقرر سازیم از آنکه نظام الملک بهادر زیربار
خرچ سپاه آمده بود و فصل ربیع که مدار محصول آن ملک
برافست از دست میرفت و از رسیدن دلاور علی خان که بعد
تسخیر بوندی بموجب اشاره حسین علی خان چنانچه بذكر آمده
با فوج خود و رفاقت راجه بهیم و راجه گجسنگه بسرزمین صوبه
مالوا لشکر کشیده باعث خرابی ملک و ضرر مالی و جانی سکنه
آنجا گردید ازین اطوار زاهموار که آثار خلاف عهد هر دو برادر ظاهر
گشت فتح جنگ نهایت افسرده خاطر گردیده در جواب آن تکلیف
بیجا چند کلامه راست و درست نوشت سید عبد الله خان همه
دست اویز اثبات تقصیر نسبت بآن و الانسب نموده وکیل معتبر

او را در خلوت طلبیده از کلمات نامناسب تند و تلخ و بی مزه که بتفصیل آن نپرداختن اوای در ماده آن بزرگ والا نژاد بر زبان آورد بعد رسیدن خبر آن کلمات فساد انگیز یا قبل ازان چون بران عالی نسب تحقیق گردید که هر دو برادر برخرابی و بی آبرویی همه خاندان ایران و توران کمر بسته اند و در ترک منصب و اختیار نمودن انزوا نیز رستگاری نیست و دل همه خاندان موروثی و نوکران جان نثار دور و نزدیک از بی اختیار بودن وارث تاج و تخت که قادر بر نماز جمعه و اجرای احکام شرع نیست بمرثیه اتم افسرده بود و از نزدیک دار الخلافت تا کنار دریای شور کفار در تعمیر بتخانها و منع گاو کشی می کوشیدند نظام الملک بهادر که صفائی نیت و حسن طینت و طریقه کم آزاری او بر عالمی هویدا و ظاهر بود بصلاح همدمان با غیرت و شجاعان با جمعیت چار ناچار چاره کار دران دانست که بحکم و من بتوکل علی الله فهو حسبه توکل ذات پاک حق را سرمایه همت خود ساخته و بقول مشهور بهمین مضمون دو کلمه بسید عبد الله خان نوشته برفاقت عبد الرحیم خان و مرحمت خان و رعایت خان و قادر داد خان روشانی و محمد متوصل خان نبیره سعد الله خان و محمد عنایت خان و دیگر جمعی از هواخواهان و فدویان عقیدت نشان قدیم و جدید و جمعیت پنج شش هزار سوار وسط ماه جمادی الاخری سنه یک هزار و صد و سی و دو مطابق سال دو از جلوس مبارک از نواح هندسور که برای بندوبست و نسق آن ضلع پیشخانۀ کوچ برآمده بود باز مراجعت فرموده باوجین آمده احوال و ائقال برداشته

بشهرت کوچ سررنج دو سه منزل رفته بموضع کایتهه نزول نموده
از انجا کوچ بکوچ متوجه الکة وسیع دکن گردید و اواخر ماه مذکور
این خبر در لشکر ظفر اثر ابو المظفر نصرت انجام محمد شاه شهرت
تمام یافت و هر دو برادر برین خبر اطلاع یافته با وجود حوصله
باختن سهل انکاری نموده بسید دلاور علی خان برای تعاقب نمودن
برفاقت هر دو راجه و دوست محمد افغان صاحب تومن آن ضلع
و دیگر نو نگاهداشت تاکید تمام نوشتند *

و در همین اوان خبر جنگ عبد الصمد خان دلیر جنگ
با حسین خان افغان و کشته شدن حسین خان با جمعی
کثیر از روی نوشته اخبار نویسان لاهور بوضوح انجامید تفصیل
این اجمال آنکه گویند حسین خان خویشگی که از افغانان
صاحب تمن مغرور و مشهور توابع سرکار قصور بود از مدت
چند سال طریقہ سرکشی و مفسدی اختیار نموده پرگنات میر
حاصل نواح قصور و لاهور را بتصرف خود آورده علم مخالفت بر
افراشته چندین کورت فوج صوبه داران را بلکه افواج شاه زاده‌ها را
شکست داده بود و از ابتدای صوبه داری عبد الصمد خان بهادر
دلیر جنگ قدم از جاده اطاعت بیرون گذاشته عمال منصوب
کرده جاگیر دار و صوبه دار و دیگر نوکران عمده پادشاهی را بیدخل
بلکه اخراج از محال ساخته بشوخی تمام پیش آمده بود - و از
راوی ثقه مسموع گردید که نوشته صاحب مداران ملک بر اشاره
ترغیب کوتاه نمودن دست تصرف صوبه دار و امیدوار ساختن
صوبه داری دار السلطنت لاهور در مقابل آن حسن خدمت بنام

آن بد خصال نكوهیده افعال رسیده بود لهذا زیاده از سابق بشوخی
پیش آمده با قطب الدین نام عامل صوبه دار که صاحب فوج بود
مقابلہ نموده کشته فوج و خزانه او را بغارت آورده مع هشت زه هزار
سوار بقصد تاخت و تاراج برگذات بر آمد و عبد الصمد خان بهادر
دلیر جنگ نیز شروع بنگاهداشت سپاه نموده با هفت هشت هزار سوار
و همراهان شجاعت شعار متوجه دفع خصم بد کردار گردید نزدیک
بموضع جهونی که از لاهور فاصله سی کوهی دارد هر دو فوج بتفاوت
سه گروهی نزدیک بهم رسیدند عبد الصمد خان بهادر بترتیب فوج
پوداخته کریم قلی خان را که بخشی فوج دلیر جنگ و از مبارزان
با نام و ندگ بود هراول نمود و طرف یمین جانی خان و خواجه
رحمت الله خویشان زبرد از صای خود را مع حفیظ الله خان و هزار
سوار قوم روهیلہ که با حسین خان عدارت همچشمی داشتند مقرر
نمود و طرف یسار آخر خان را که شمه از حسب و نسب و شجاعت
مورثی او در ذکر سلطنت حضرت خلد مکان و محمد فرخ میر
بزبان خامه جاری گشته برفاقت عارف خان قرار داده برای
طرح فوج تعیین نموده ششم ماه جمادی الاخری معرکه آرا گردید و
حسین خان نیز بهر اولی مصطفی خان برادر زاده خود و رحمت
خان و بهلول خان و سعید خان و دیگر افغانان صاحب تومن که همه
فیل سوار و سردار رزم آزما بودند مقابل فوج دلیر جنگ صف جنگ
بپارامت همیذکه صدای آمد و رفت گولہ جاذستان و غرش بان
آتش فشان شعله افروز رزم گردید فوج حسین خان چنان مستانه
خود را بر توپخانه زد که از توپخانه شرر بار گذشته کار بر هراول

تنگ آوردند و کریم قلی خان بعد تردد نمایان از پا درآمد و فوج همراه او را بهزیمت آورد و حسین خان با دوسه هزار افغان یکه تاز بمقابلۀ آغر خان پرداخت و عجب زد و خورد بمیان آمد اگرچه جماعه داران نونگاهداشت همراه آغر خان نیز تاب حملۀ خصم نیاورده رو بفرار آوردند اما پنجاه شصت سوار مغلیه و مغل زادهای تیراند از حکم اندازیکه تاز که در قدراندازی و شجاعت گوی سبقت از یکدیگر می ربودند و آغر خان برای چندین روزها از مدت چند سال در همه حال غمخواری احوال آنها برخود واجب و لازم میدانست و از خود جدا نمی نمود مع برادران و پسر آغر خان مقابل حریف اسپان بجولان در آوردند و رستمانه بخانههای کمان درآمده شروع بزدن تیر دشمن دوز نمودند هر تیریکه از شصت دلاوران بیرواز می آمد در سینه پرکیند افغانان زره پوش نا پدید میگشت و هر خدنگی که از خانه کمان بهادران میجست از مهره پشت مخالفان میگشت و آغر خان بر فیلبان بانگ مهیب زده فیل بر سر دشمن رانده دست بقبضۀ کمان برده بهر تیر عدو دوز یکی را از مخالفان بد روز بر خاک هلاک می افکند و جوانان قدر انداز از هر طرف اسپ خواری بر آنها تاخته بساط فراهم آمده سوار و پیاده آنها را شه مات اجل میساختند تا آنکه مصطفی خان هراول و چند افغان نامی کشته و زخمی گردیدند و حسین خان از مقابل آن شیر پیشه شجاعت جان به سلامت بدر بردن غنیمت دانست و دودسته فوج گشته رو بدایر جنگ و بهادران دست راست آوردند و دلاوران طرف راست قوم

رویهلای رزم جو بپا مردی مغلان پلنگ خوحملهای صف ربا
و چپقلشهای مرد آزما نموده گرد ادبار روی مخالف را بسیلاب
خون شست و شو میدادند و حسین خان با جمعی از افغانان
تهور پیشه مقابل حمله بهادران توران چنان استقامت ورزیده
یورش نمود که اکثر از نوملازمان و همراهان دایرجنگ تاب
مقاومت نیاورده هزیمت اختیار نمودند و بعضی از مبارزان
و دلوران و فاکیش توران از تیر سد راه بازگشت خصم گردیدند
و جانی خان و خواجه رحمت الله و حفیظ الله خان تردد نمایان
بر روی کار آوردند درین حالت آغرخان چون شیر غران خود را
رسانده بر کمرگاه مخالفان زد و صدای داروگیر بچرخ برین رسید
و در همان حال فیلبان حسین خان کشته گردید و فقیری شاه
بهیک نام که پیر و مرشد حسین خان گفته می شد و حسین خان
جان او را از جان خود عزیزتر میدانست و در حوضه فیل با خود
ردیف ساخته بود از زخم تیر دلوران توران پیش قدم مرید پاک
اعتقاد کشته گشته جهان را در چشم حسین خان در نفس واپسین تیره
و سیاه ساخت اگرچه در همین ضمن بحسین خان نیز زخم کاری
رسیده بود اما چون فیل سواری او فیلبان نداشت و هر سو میدوید
مبارزان از هر طرف نشانه تیر و گلوله بندوق ساخته بودند
و در همان حال شعله آتش در حوضه سواری او زبانه کشید که سبب
او تحقیق! نشد شاید دران حالت از رسیدن گلوله تفنگ نمدد
باد آه ستم رسیدگان آتش در گرفته باشد بهر حال بدان حال بدم
تیغ بهادران با جمع کثیر از افغانان بانام و نشان کشته گردید - و بعد

چنان فتح نمایان از طرف دلیر جنگ فراخور حالت هر يك رعایت خلعت و اسپ و اضافه مبدول گردید و باغر خان تواضع فیل و شمشیر مع تجویز اضافه پانصدی در صد سوار نمود - بعد از آنکه خبر رسید عبدالله خان رسید هر چند در باطن خلاف مرضی بظهور آمد اما بحسب ظاهر برای رفع بدنامی مورد آفرین ساخته ملقب بسیف الدوله عبد الصمد خان بهادر دلیر جنگ ساخت - بر ارباب منصف پیشه سختی نماند که بعد تسلط هر دو برادر بر پادشاه شهید و مغلوب ساختن مغلان اول کسی که غائبانه باستظهار عزیمت نامدار و بمردن برش تیغ آبدار صاحب السیف و القلم نظام الملک بهادر فتح جنگ جوهر تیغ مغلان بر روی کار آورد و باعث ملال خاطر صاحب مداران ملک گردید دلیر جنگ بود - القصه هنوز خبر عبور فتح جنگ از آب نربدا بر زبانها بسبب اختلاف قول مقرون بصدق نگردیده بود که از نوشتجات برهانپور بظهور پیوست که بعد از گذشتن نظام الملک بهادر از آب نربدا بگذر اکبر پور هزاریهایی قلعه آسیر که خسرو نام چیله فرستاده فتح جنگ خود را رسانده واسطه پیغام و پیام تسخیر قلعه گردیده بود بهمدعی اقبال باستقبال شتافته بخوشي و ناخوشي قلعه دار طالب خان نام را که در همان ایام سادات قلعه دار ساخته بودند و در کمال عسرت بسر میدرد مطیع خود ساخته و مبلغی منجمه طلب دو ساله باحشام رساندند و مرحمت خان نیز خود را با جمعی بیشتر بتدبیر شایسته رسانده قلعه را بتصرف فرستادهای فتح جنگ در آورد - و قلعه ارک دار السرور برهانپور نیز بی آنکه شمشیر از غلاف و خون از بدنی اهل خلاف در آید بتسخیر نظام الملک در آمد - بنام

قدرت حضرت الهی را که چون ایام انقلاب وضع روزگار و استیصال
دولت باره رسیده قلعه آسیر که از قلعه‌های مشهور آسمان رفعت
سرحدیست و عرش آشیانی اکبر پادشاه بعد محاصره سالها بران
قلعه دست یافته از تصرف فاروقیان برآورده بود و قلعه ارک
برهان پسر که پای تخت پادشاهان سلف بوده باوجود که در عهد
جنت مکانی شهر پناه داشت در ایامیکه حضرت اعلی در زمان
شاه زادگی از بنگاله شکست یافته باتفاق عبد الله خان خود را
به برهانپور رسانده هر چند سعی نمود و جمعی از مردم مشهور
کشته و زخمی گردیدند بر قلعه ارک برهانپور دست نیافت درین
ایام خجسته فرجام که بمدد روح پر فتوح صاحب قرانی اقبال طالع
فتح جنگ امتقبال نمود و بی آنکه قتال و جدال بمیان آید و کار
بمصاف سیف و شمشیر هر دو قلعه منصوب بدارالسرور بتصرف
آن بهادر فتح جنگ در آمد و برای آینده شگون ظفر انجام بر
زبانها جاری گردید - و نیز خبر رسید که عوض خان صوبه دار برار
که با نظام الملک بهادر قرابت قریبه دارد و در شمشیر و رای
صائب از مشهوران روزگار است با فوج شایسته بمدد فتح جنگ
رسید - و دیگر بوضوح انجامید که انور خان صوبه دار برهانپور و رنبا بنگالگر
که از مرهت‌های نامی بود و جمعیت هر دو بزبان خامه خواهد
داد بنظام الملک بهادر پیوستند و همه متصدیان برهانپور و
بعضی زمینداران اطراف بدو رجوع آورده اطاعت اختیار نمودند
بعد رسیدن اخبار منال افزای مذکور سادات سراسیمه کار و بار
گرفته بدلاور علی خان و مهراو بهیم سنگه پیهم تاکید برای زود

رسیدن بمقابل نظام الملک بهادر می نوشتند و حسین علی خان
برای رفتن دکن هر روز و هر هفته مصلحت تازه به میان می آورد و
انتظار خیر دادر علی خان می کشید و رتن چند نظر بر مآل کار
در دفع فتنه که بصلح منجر شود و صوبجات دکن بفتح جنگ بهادر
و گذارتن می کوشید و می دانست که آخر این فساد ماده
و بال جان اوست و حسین علی خان راضی بآن صلح که از
طرف قبول نظام الملک خاطر جمع نبود نمی شد *

درین آوان از سوانح کشمیر بظهور پیوست که محبوب خان
عرف عبدالذبی کشمیری که از مدت با هندو کاوش داشت نظر بر
انقلاب وضع روزگار جمعی از مسلمانان هنگامه طلب را با خود رفیق
ساخته نزد میر احمد خان نائب صوبه و قاضی رفته بوسیله بعضی
روایت شرعی تکلیف نمود که هندو را از سوار شدن اسب و پوشیدن
جامه و بستن چیره و یراق و رفتن به سیر سبزه و باغ و غسل ایام مخصوص
مانع آیند و درین باب سماجت بسیار بکار برد آنها در جواب
گفتند که آنچه پادشاه وقت و ارباب شرع حضور در ماده ق میان همه
یلاک مقرر نمایند ما هم حکم بر هندو اینجا می توانیم نمود محبوب
خان بیدماغ و آزرده خاطر گشته باعانت جمعی از مسلمانان هر
جا هندو میدید بانواع زجر و خفت پیش می آمد و از هیچ
بازار و کوچه هندو نمیگذشت که او را تصدیع فرسازند روزی
مجلس رای نام از هندو معتبر کشمیر باجمعی بسیر سبزه و باغ
رفته طعام بفرهنگان می خوراند محبوب خان که ده دوازده
هزار مسلمانان با خود فراهم آورده بود غافل بر آنها رسیده شروع

بزدن و بستن و کشتن نمود و مجلس رای با چند نفر گریخته خود را بمیر احمد خان رساند محبوب خان با همان جماعه بر سر خانه مجلس رای و محله هندو آمده بتاراج نمودن و آتش دادن خانها پرداخت و جمعی از هندو و مسلمانان هر که بر ممانعت می آمد کشته و زخمی میگردد همچنان بر سر خانه میر احمد خان آمده اطراف خانه فرو گرفتند و آغاز بزدن و انداختن سنگ و خشت و تیرو تفنگ نمودند و هر کرا یافتند گرفته انواع بیحرمتی رساندند و بعضی را کشتند و جمعی را زخمی و تاراج ساختند میر احمد خان آن روز و شب قادر بر بر آمدن از خانه و دفع شر آنها نگشته بصد حيله از دست آن جماعه نجات یافت - روز دیگر جمعیت فراهم آورده باتفاق میر شاهور خان بخشی و دیگر متصدیان سوار شده بر محبوب خان رفت آنجماعه نیز بدستور روز گذشته فراهم آمده بمقابله احمد خان خود را رساندند و جمعی از عقب خان مذکور آمده پلي که میر احمد خان ازان گذشته بود سوختند و هر دو طرف رسته بازار که میر احمد خان آنجا رسیده بود آتش داده از مقابل و از بالای بام و دیوار خانها بزدن تیر و بندوق و خشت و سنگ پرداختند و زنان و اطفال از اطراف نجات و کلوخ هر چه می یافتند می انداختند و جنگ عظیم در پیوست و دران هنگامه سید ولی خواهرزاده میر احمد خان و ذوالفقار بیگ نائب چبوتره کوتوالی با جمعی دیگر کشته و زخمی گردیدند و کار بمیر احمد خان که راه بازگشتن و روی پیش رفتن نداشت تنگ ساختند که بعجز آمده با هزار خفت

و خواری ازان تهلاکه نجات یافت محبوب خان بر سر محله هندو
 رفته آنچه خانه باقی مانده بود سوخته و غارت نموده بار دیگر
 بر سرخانه میر احمد خان آمده مجلس رای را با جمعی که
 پناه آنجا برده بودند بخفت تمام کشیده گرفته گوش و بینی
 آنها بریده و ختنه کرده بلکه قطع آلت تناسل بعضی نموده مقید
 ساختند و روز دیگر با همان هنگامه در مسجد جامع فراهم آمده
 میر احمد خان را از نیابت صوبه داری معزول ساخته بانی فتنه
 و فساد را مخاطب بدین دار خان نموده حاکم مسلمانان قرار داده
 مقرر نمودند که تا رسیدن نائب صوبه دار دیگر از حضور اجرای
 احکام شرعی و تنقیح قضایا میگذرد باشد و پنج ماه میر احمد
 خان بیدخل و منزوی و دیندار خان حاکم مستقل بود در مسجد
 نشسته در اجرای امور ملکی و معاملات می کوشید - بعد از رسیدن
 خبر بحضور مومن خان نجم ثانی را از طرف عنایت الله خان
 نائب صوبه مقرر نموده روانه ساختند و کاظم خان پسر امانت
 خان خوانی را که دیوان کشمیر بود بسبب همین هنگامه تغیر
 فرمودند و اکثر متصدیان عمده کشمیر معاتب شدند - اواخر شوال
 مومن خان که بسه گروهی کشمیر رسیده فرود آمد محبوب خان
 که شرمندگی افعال و کردار نا صواب خود بود نظر بر اخلاص که با
 خواجه عبد الله نام از متعینین و مشاهیر کشمیر داشت نزد او رفته
 تکلیف نمود که رفاقت خواجه مذکور جمعی از فضلا و اعیان
 مشهور با استقبال نائب صوبه رفته باعزاز بشهر در آرد از آنکه خمیر
 سرشت مردم آن سرزمین از شرارت است و بحکم منتقم حقیقی

از مکافات اعمال او آنچه بر دیگر طائفه مسلمین و هندو گذشته
 برو نیز گذشتنی بود خواجه عبد الله از راه اتحاد رهنمونی نمود
 که همارا نزد میر شاهر خان بخشی رفتن و عذر گذشته خواستن لازم
 و ضرور است بعد همه برفاقت برای آوردن موسی خان خواهیم رفت
 محبوب خان بتکلیف خواجه عبد الله بخانه میر شاهر خان رفت
 بعد مکالمه چند کلمه صاحب خانه بدهانه شغل ضروری برخاست
 و جمعی از مردم محله چربیلی و کهکرا که بخشی آنها را طلبیده
 در گوشه و کنار خانه بمصلحت خواجه مذکور پنهان ساخته چشم
 بر راه محبوب خان بود از گوشه و کنار بر آمده غافل بر سر محبوب
 خان ریخته اول هر دو پسر خرد مال را که همیشه همراه او مولود
 خوانده پیش پیش میرفتند بحضور او شکم پاره نموده او را بعذاب
 و عقوبت کشتند * بیت *

هر کسی آنچه میکند یابد * بدو نیکی که میکند یابد
 روز دیگر جماعه مسلمانان بدعوی خون مقتدای خود فراهم آمده
 بر سر محله چربیلیها که بمذهب تشیع شهرت داشتند و حسن آباد
 رفته شروع بزدن و بستن و کشتن و سوختن خانهها نمودند و
 در روز جنگ در میان بود آخر غالب آمده قریب دویس هزار کس
 که در آن محله جمع کثیر از مغلیه مسافر نیز فرود آمده بودند
 مع عورات و اطفال بسیار زیر تیغ آوردند و لکها مال بغارت
 بردند و تا در سه روز نائره فساد شعله ور بود و آنچه بران جماعه
 از خون ریزی و ضرر مالی و ناموس آوردند و از راپیان ثقه
 شنیده شده باحاطه تحریر نیاوردن اولی بعد فراغ بر سر خانه

قاضي و بخشی آمدند مير شاهور خان دست و پای لا حاصل زده در مكاني كه پي نتوانستند برد رو پوش گرديد و قاضي بتغير لباس بدر رفت و بذاي خانه او را از پا در آورده خشت خشت حويلی را دست بدست بردند - و مومن خان بعد داخل شدن شهر مير احمد خان را سر انجام و بدرقه همراه داده بقصبة ايمن آباد كه پسر او در انجا مدفون بود روانه نمود و با مردم كشمير طوعا و كرها بدار و مدار ساخت *

القصه آواخر شعبان بهر دو برادر خبر رسيد كه وسط ماه مذكور بعد رسيدن دلاور علي خان هفده هيچده گروهی برهانیپور فتح جنگ خود را مع عوض خان و سرداران و جماعه داران شجاعت نشان و توپخانه جهان آشوب مقابل دلاور علي خان رساند و جنگ عظيم در پيوست و دلاور علي خان تردد نمايان نموده با همه سرداران و همراهان نامي كشته گرديد و تفصيل اين اجمال آنكه بعده كه عالم علي خان در خجسته بنياد بر عبور نظام الملك بهادر از آب نر بدا خبر يافت شروع بنگاهداشت سپاه نموده انور خان را كه يكي از پيش آوردهاي سید عبد الله خان بود و حسين علي خان بدكن برده خدمات عمده فرمود بعده صوبه دار برهانیپور ساخته بود و درينولا از برهانیپور نزد عالم علي خان آمده مشيرو صاحب اختيار عالم علي خان گشته بود همراه رنباها بذالكر كه از مرهتهاي نامی بود و وقت رسيدن حسين علي خان به برهانیپور بقصد حضور باشا داران راجه ساهو چنانچه بگزارش آمده مقيد ساخته بدارالخلافت همراه برد و او خود

را از انجا بالتماس انور خان خلاص نموده بود برای بندوبست
 برهانپور و سد راه فیروز جنگ گردیدن مرخص ساخت و ندانست
 که خار و خمس سد راه سیلاب نتواند گردید و در مقابل حمله فیلان
 شیر نبرد شغال و روباه را چه یارا که هم نبرد توانند شد همینکه
 انور خان نزدیک دو منزل برهانپور رسید از دبدبه فوج ظفر اقبال
 فتح جنگ هوش باخته شاه راه را گذاشته بصد هراس خود را
 آخر شب بطریق ایلغار در پناه حصار برهانپور رساند و باتفاق انورالله
 خان که دیوان برهانپور و برادر انور خان بود خواست به بندوبست
 برج و باره شهر پناه پرداخته تا رسیدن کوسک محصور گردیده
 بمحافظت شهر پناه کوشد درین ضمن خبر رسید که همینکه مضرب
 خیام فتح جنگ نصرت انجام نزدیک قلعه آسیر رسید هزاریهایی
 قلعه که قبل از عبور دریا پیدام و پیدغام سپردن قلعه بمیان آورده بودند
 رجوع آوردند طالب خان قلعه دار که در کمال عسرت بسر می برد
 ناچار اطاعت نمود و قلعه بی تردد تیغ و سنان چنانچه بزبان
 خامه داده اوائل رجب المرجب بتصرف فتح جنگ در آمد و
 محمد غیاث خان بطریق هراول با فوج شایسته در سواد لعل باغ
 نزدیک شهر برهانپور دائره نمود و رزیدها بذالکر که رفیق و میرشمشیر
 انور خان بود بوساطت محمد غیاث خان بخدمت آن سپه سالار
 فتح نصیب پیوست - درین حالت صرافان و تجار و دیگر اعیان شهر
 فراهم آمده بانور خان گفتند که در صورت محصور گردیدن اگر فوج
 فتح جنگ غالب آید شهر بمحاصره تاراج خواهد رفت صلاح کار
 درین است که بصلح پیش آیند والا از شهر برآمده جنگ صف نمایند

انورخان که دل و هوش باخته بود ابتدا باظهار تهوری زبانی و قصد
هلاک خویش پیش آمد آخر برهنمونی عاقبت اندیشی و
و مصلحت عبد الرشید و ظفر مند خان مذهبیه برهانپور و شیخ
محمد صادق و شاه مکهن که از مشایخ مشهور شهر بودند و بمیدان
آمده باعث امان جان و آبرو و مال صوبه دار و برادر او گشتند از
شهر برآمده با دل پر امید و بیم باستصواب محمد غیاث خان
ملازمت فتح جنگ نموده از آفت بی آبرویی و تلف شدن جان
و مال محفوظ گردید و بطریق نظربند برای مجرا نمودن و در دیوان
نشستن ماذون گردید - و فتح جنگ بدلاسا و تسلی وضع و شریف
پرداخته موافق رویه ذاتی که در کم آزاری و رعیت پروری
داشت بمنصوبان خود قدغن تمام نمود که بر احدی از رعایا وضعفا
و مکذنه آنجا تعدی و حیف و میل نرود اکثر بزبان می آورد که
قصد من و منظور نظر من سوای خلاصی و استقلال پذیرفتن
پادشاه اسلام که قادر بر نماز جمعه و اجرای احکام شرع نموده
نیست و همه مسلمانان را ترغیب اعانت می نمود *

و در همان ایام والده سیف الدین علی خان که از خجسته بنیان
بقصد رسیدن نزد پسر بمراد آباد وارد برهانپور گردیده بود و اطفال
خرک سال سیف الدین علی خان همراه داشت هرچند همراه آن
ضعیفه بمرتبه دلخواه و مغلوب هراس گشته مایوس از بحال ماندن
آبرو گردید که راضی بفرستادن نقد و جنس که از جواهر و غیره
داشت گردیده بحال ماندن ناموس غنیمت میدانست اما
فتح جنگ حمیت را کار فرموده باوجود عدم خزانه و پیش داشتن

چنان مهم عظیم اصلاً طمع بتصرف مال او ندموده و متعرض حال او نگشته بلکه محمد علي نام که از نزد آن ضعیفه پیغام برای آن نیکنام والا مقام آورده بود تفقد بحال او از عطای خلعت نموده میوه از برای اطفال او فرستاده و دوصد سوار بدرقه همراه او داده تا آب نریدا رساند - درینولا خبر عبور دلاور علي خان بخشي حسین علي خان که از سابق رخصت او باشش هزار سوار و مهم براجیه بوندی نمودن باحاطه تحریر درآمده دوازده سیزده هزار سوار جرار فراهم آورده بود و خبرهای مختلف از انتشار می یافت از آب گذر هاندیا رسید و نظام الملک بهادر فتح جنگ بتهیه مقابله خصم پرداخت اگرچه عالم علي خان درین تدبیر بود که تاخیر نزدیک رسیدن دلاور علي خان بگرد آوری فوج مرهته و نونگداشت و فراهم آوردن فوجداران عمده نواح پرداخته از خجسته بنیاد خود را با فوج سنگین رساند و ازان طرف دلاور علي خان رسیده فوج فتح جنگ را در میان بگیرند و همه جماعه داران را منصب سه هزاري و چهار هزاري و پنج هزاري و توغ و علم و نوبت و فیل تجویز و عطا نمود و بجذب قلوب و ضیع و شریف لشکر و رعایت بحال هریک می پرداخت اما بحکم یضحک التقدیر علی التمدیر تقدیر با تدبیر موافقت ندمود - خط بمضمونی که عالم علي خان بعموی خود نوشته بود و مکرر سوانح نقل آن بمطالعه درآورده بتحریر می آرد که قریب هفت هزار سوار قدیمی و دوسه هزار سوار از فوجداران و کومکیان نواح و متعینه خجسته بنیاد باندازه قلم آمده و زیاده از شش هزار سوار جماعه داران عمده نونگداشت نموده و می نماید

و فوج کومکي سرداران راجه ساهو و سرهنگهای يکه تاز جانباز که خود را بجان و مال فدوی آن جناب میدانند کمتر از پانزده شانزده هزار سوار نخواهد بود که مجموع از سی هزار سوار زیاده باشد با خود گرفته تا اوائل شعبان از خجسته بنیان برمی آیم و اظهار تهوری و جانبازی بسیار دران درج نموده به تسلی حسین علی خان پرداخته بود - و امین خان صوبه دار معزول نادر که از حسین علی خان بمرتبه اتم آورده بود و اطاعت و رفاقت قبول نمینمود اورا برعایت لک روپیه نقد و دو فیل و اسبان و جواهر چندان مستمال ساخت که بحسب ظاهر در جرگه مبارزان نامی خود در آورد - القصه بعد رسیدن خبر خیمه بیرون زدن عالم علی خان فتح جنگ که بقصد مقابله عالم علی خان از طرف لعل باغ سمت غربی برهانپور کوچ نموده از آب تپتی گذشته طرف شرقی دائره نموده بود از شنیدن اخبار دلاور علی خان اول دفع شرفوج دلاور علی خان را اهم دانسته متعلقان را روانه قلعه آسیر ساخته باهتمام پیش فرستادن توپخانه همراه محمد غیاث خان و شیخ محمد شاه فاروقی و دیگر مبارزان رزم آزما پرداخته خود نیز با لشکر آراسته بهمعنائی فتح و نصرت و بهمرکابی بخت و دولت متوجه خصم گردید بعده که بفاصله دو سه کروه از رتن پور تعلقه راجه مکرانی که از برهانپور شانزده هفده کروه مسافت دارد رسیدند بتفاوت دو کروه از لشکر دلاور علی خان مضرب خیمه گردید - اول برای تمام نمودن حجت که آن سپه سالار تا مقدور راضی بر یختن خون مسلمانان نبود پیغامهای ملایم نصیحت آمیز مشتمل

بر منع و دفع قتال و جدال بمیان آورد فائده مترتب نگردید و
 سیزدهم ماه شعبان المعظم سنه هزار و صد سی و دو هجری
 مطابق اواخر خرداد ماه آلهی صفوف طرفین مستعد کارزار
 گردید و محمد غیات خان را که از بهادر پیشگان عقیدت کیش
 فتح جنگ بود با شیخ محمد شاه و شیخ نور الله فاروقی که داروغه
 توپخانه و هر دو برادر از جمله جماعه داران عمده بیدش قرار و مبارزان
 نامی گفته می شدند با چند هزار پیاده توپخانه جهان آشوب و
 دیگر جمعی از بهادران کارزار دیده هر اول مقرر نمود و محمد عوض
 خان بهادر با سید جمال الله خان خلف نامدار و انوار خان و حکیم
 محمد مرتضی و چندی از دلوران رزم جو طرف یمین زینت افزای
 فوج گشتند و مرحمت خان بهادر فیل جنگ با جمعی از مبارز
 پیشگان شیر نبرد جانب یسار صف آرا گردید و عبد الرحیم خان
 عموی فتح جنگ یلتمش مقرر گردید و قادر داد خان روشانی
 طرح دست چپ و عزیز بیگ خان حارسی طرح دست راست
 و محمد متوسل خان نبیره سعد الله خان و اسماعیل خان خویشتگی
 و رستم بیگ و کامیاب خان و داراب خان پسران جان نثار خان و
 سعد الدین خان و میر احسن خان بخشی در قول جا گرفتند و رعایت
 خان بحراست بلده برهان پور مقرر گردید و رستم بیگ خان
 بچنداولی مامور گشت و فتح الله خان خوستی و راو رندها بنالکر
 با جمعیت پانصد سوار تولقه قرار یافت - و دلاور علی خان که
 مدام مست باده نخوت و مغرور و مخمور بزم عشرت و سرور می بود
 خصوص امروز که مجلس سرور و نشای سرخوشی داشت از شنیدن

ظاهر شدن علامت فوج فتح جنگ ظفر آیت کلمات لا یعنی و غرور بزبان آورده سوار شده بترتیب فوج پرداخت اگرچه در تعداد فوج دلاور علی خان اقوال مختلف مسموع گردیده اما آنچه بر محرر اوراق ظاهر گشته وقت مرخص شدن از نزد حسین علی خان چون بخشی فوج بود و از احوال سرانجام و شجاعت تمام جماعه داران تهور پیشه کما هو اطلاق داشت از جمله هفده هیجده هزار سوار سائر شش هزار سوار انتخابی کار آزموده شجاعت پیشه خوش اسبه و خوش یراق که بیشتر از جنگ جویان سادات باره و هندوستانی زایان جلالت پیشه و افغانان تهور نشان بودند و هر یکی از ان سواران خود را کم از ده سوار و بیست سوار نمی دانست برفاقت سید شمشیر خان بنی عم هر دو برادر صاحبمدار و بابر خان شیر پیکار با خود گرفته بود بعد نزدیک رسیدن بوندی که کار بمقابله بد سنگه هاره افتاد بعضی زمینداران و جماعه داران شجاعت نشان مشهور نو نگاهداشت نموده با راجه بهیم که مدعی وطن بد سنگه و همه لشکر کشی برای مدد و رفاقت او بود و راجه گج سنگه نیروی که از دو سه هزار سوار زیاده با خود داشتند با فوج بازه متفق گشته در استیصال بد سنگه و تاخت و تاراج بوندی کوشیدند بعد که متوجه مقابله فتح جنگ بهمعنائی اجل گردیدند هر دو راجه نامدار با فوج خود که همه راجپوتان مبارز پیشه کارزار دیده بکتر پوش تمام یراق بودند رفیق و جان نثار دلاور علی خان گشتند و سواي آن در مالوا دوست محمد روهیله را که از افغانان جلالت پیشه و تومنی داران با نام و نشان گفته می شد و قریب سه هزار و پانصد

سوار نبرد جو و توپخانه با خود داشت نوکر نمود که جمله از سینه
و چهارده هزار سوار کم نبود و تا هفده هیجده هزار سوار نیز احتمال
داشت اما چون همه فوج از مردان تهور پیشه رزم آزما و دلاوران
انتخابی شیر نبرد بودند اگر خلاف افواج دیگر که خوب و بد میان
هم می باشند مقابل و برابر می هزار سوار حساب نمایند بی لاف
و گداز اغراق بجاست معینا پشته بدست آورده بودند که مشرف
بر فوج فتح جنگ بود دلاور علی خان بهیر خود را زیر آن پشته
گذاشته سید شیرخان را و بابر خان را با دو سه هزار سوار جرار و
هفت هشت هزار پیاده برق انداز هر اول ساخته قدم بمعرکه کارزار
گذاشت و به پشت گرمی توپخانه و شیران پیشه باره و راجپوتان
جلالت پیشه و افغانان جهالت کیش که طرف راست و چپ و
چند اول ترتیب داده بود جوشان و خروشان لاف زنان با همه
سرداران فیل سوار پا بمعرکه کارزار گذاشت و ازان طرف سپه دار
ظفر اقبال فتح جنگ بهزاران عجز و نیاز بدرگاه قادر بی نیاز چون
کوه و قار بر فیل گردون شکوه سوار گشته از سرنو باهتمام و ترتیب فوج
جر نغار و بر نغار و یلتمش و تولقمه و طرح پرداخته فاتحه استمداد همت
بزرگان دین خوانده بمقابله خصم صف کارزار آراست ابتدا پیغام
گول توپ دشمن سوز و غرش بان شعله افروز بهمد می کوس و
کرنای گرمی گوش مبارزان با نام و ننگ بمعرکه جنگ را گرم
دار و گیر ساخت از یک طرف عوض خان بهادر با دیگر دلاوران
رو بمصاف آورد و از طرف دیگر محمد غیاث خان و جمعی دیگر از
بهادران رزم جو قدم بمعرکه کارزار نهادند از آنکه مکان قلب خائل

هر دو فوج گردید در حمله اول مقابل عوض خان بهادر بمرتبه
 دلاوران باره بمدد راجپوتان و افغانان تیز جلوئی و تهوری را کار
 فرمودند که قدم استقامت اکثر دلباختگان از جا رفت و از صدمات
 فشان وهای و هوی جوانان خود نما رخ
 گولهای فیل ربا و بانهای آتش و بیدشتی رو بفرار آوردند و عوض خان
 فیل عوض خان بهادر برگشت و بیدشتی رو بفرار آوردند و عوض خان
 بهادر که برگشتن فیل باختیار نبود بهادرانه در دفع اعدا دست و بازو
 کشاده باوجود فرار فیل و بیدشتی از همراهان رستمانه می کوشید و دران
 حالت سر رشته سرداری و تدبیر از دست نداده قابوی وقت
 چنان دانست که با آنکه زخم برداشته بود دو دفعه تیر باز گشت
 زنان خصم را بمیدان رزمگاه کشیده صید را بر روی تیر آورده باز
 بتلافی می پرداخت و سرداران باره خصوص سید شیر خان و
 بابر خان بگمان و خوشوقتی آنکه فوج فتح جنگ رو بهزیمت آورده
 نازان و شادان عذبان بعد از جلو ریز تعاقب فوج ظفر موج نمودند
 درین حالت قادر داد خان روشانی که مردم همراه او از صدمه فوج
 اعدا رو بفرار آورده بودند باوجود زخم برداشتن استقامت ورزیده
 داد تهوری میداد عزیز بیگ خان با برادر زخم سرخ روئی
 برداشت و عظمت خان جماعه دار عمده عوض خان پیاده شده شرط
 جان فشانی بتقدیم رساند تیر و گوله چون تگرگ بلا می ریخت و
 محمد متوسل خان بهادر نیز خود را بمدد دلاوران رسانده تردد بهادرانه
 بظهور آورد درین ضمن دیگر شیران معرکه جلالت بانفاق عوض
 خان بهادر شیر فبرد مقابل آن برگشته بختان اجل رسیده رستمانه
 قدم پیش نهاده بخانههای کمان درآوردند و بمملهای مردانه و

چپقلشهایی بهادرانه سد راه سیلاب بلا گردیده صدای دار و گیر

بچرخ برین رساندند • بیت •

ز برج کمان طائران خدنگ • پریدند بر روی مردان جنگ

نهان گشت از تیر فرق عدو • بدان سان که در زیر برگش کدو

بعد زد و خورد بسیار و کوشش بی شمار که مکرر فوجها غالب و

مغلوب گردیدند آخر کار از یورش و برش تیغ بهادران عرصه و غاودلوران

معرکه هیجا شیرخان و بابر خان که از پیش قدمان فوج هراول خصم

بودند از پا درآمدند و در همان گرمی دار و گیر دلاور علی خان که

دلاورانه فیلی سواره مقابل فوج قول جمعیت کم مشاهده نموده بکمال

جرات رسیده بود گولۀ بندق بدو رسید و کار او ساخته شد و فوج بارهه

و دوست محمد افغان زمیندار روهیله رو بهزیمت گذاشتند راجه بهیم

و راجه گجسنگه عار فرار بر خود هموار ندموده بدستور تهور پیشگان

جان سپار هند و ستان با راجپوتان جان نثار از فیل و اسبان فرود

آمدند و شمشیر و سپر در دست گرنده حمله آور گردیده کار بر هراول

و دیگر فوج تنگ آورده داد دلاوری میدادند مرحمت خان بهادر

صف نورد از جانب چپ بهادرانه بر آنها تاخت آورده چنان شرط

تهوری بکار برد که هر دو راجپوت نامی بعد تردد نمایان که جایی

صد آفرین داشت با قریب چهار صد راجپوت دیگر و بعضی

جماعه داران بارهه مجموع چهار و پنج هزار سوار و پیاده علف تیغ

و طعمه تیر و سنان مغلان شیر نبرد گردیدند و صدای شادیانه و

نفیر فتح و نصرت از فوج نظام الملک بهادر فتح جنگ بلند گردید

و از لشکر ظفر نصیب سوای بدخشی خان که با چند نفر بی نام

و نشان و دلیر خان همراه عوض خان بهادر عرف عبد الله بیگ
 بکار آمدند و دیگری از مردم نامی را اسیب جانی فرسید و عوض
 خان بهادر و محمد غیاث خان با چندی از دلاوران زخم سرخزئی
 برداشتند و بمرهم لطف و احسان عطای اضافه و فیل و اسب
 زخمهای همه زود التیام پذیرفت - و غنیمت بسیار بدست تاراجیان
 افتاد سوای توپخانه و فیلان که در سرکار ضبط نموده به بهادران
 همکاب تقسیم نمود باقی هرچه بدست هرکه افتاد باو معاف
 فرمودند بعد که خاور طارم چهارم بسیاه چاه مغرب درآمد و جا بجا
 لشکر آرام گرفت نزدیک پاس اول شب غلغلۀ عظیم و شورش پر
 آشوب از یک سمت لشکر برخاست و جوق جوق مردم رو بگریز
 آوردند ساعتی سبب آن معلوم نبود آخر ظاهر گشت که فیل مست
 زنجیر گسیخته بی صاحب از جمله فیلان فوج تاراج شده رو بلشکر
 آورده و از صدمه او این آشوب برپا گردیده درین ضمن رو بروی خیمه
 محمد متوسل خان آن فیل خرابی کزان نمودار شد محمد متوسل خان
 با تیرو کمان از خیمه برآمده مقابل آن بلای سیاه ایستاده تیر
 بقبضۀ کمان دو آورده گوشه کمان تا گوش کشیده چنان به پیشانی
 آن دیو نژاد کوه تمثال زد که تا پرسوفار ناپدید گردید و ازان صدمه آن
 فیل کوه شکوه برگشت درین ضمن فیلبدانان سرکار فتح جنگ
 رسیده بدام و کمند در گرفتند - فردای آن روز خبر رسید که عالم علی
 خان بر تالاب هرتاله هفده گروهی برهان پور رسید فتح جنگ از
 استماع این خبر محمد متوسل خان را با جمعیت سه هزار سوار
 جهت کومک رعایا و محافظت بلده که اکثر قبائل مردم لشکر

در آنجا بودند بطریق یلغار مرخص ساخت خان مذکور مسافت چهل
 کروه در یکروز طی نمود. جریده خود را رسانیده به بند و بست
 شهر و اطراف پورجات پرداخته خلایق را مطمئن ساخت و
 عالم علی خان از اجتماع رسیدن فوج باین جلدی که اصلاً متصور
 نبود متحیر گشته همانجا متوقف گشت - بعده که خبر ملال اثرگشته
 شدن دلاور علی خان بسادات رسید هر دو برادر نهایت مضطرب و
 سراسیمه گشته برای رفتن دکن هر روز فکر تازه بخاطر راه می دادند
 گاه اراده می نمودند که هر دو برادر باعث هرج و تصدیع حضرت
 خاقان گردیده همراه بدکن برند گاه بذای مصلحت برین قرار میگرفت
 که حسین علی خان از رکاب خدیو زمان روانه دکن گردد و سید
 عبد الله خان متوجه شاه جهان آباد شود باز مشورت می نمودند
 که قطب الملک در خدمت آن سپهر جاه و جلال روانه
 شاه جهان آباد شود - حسین علی خان بامرای رزم آزما طرف دکن
 کوچ نماید گاه می خواستند که با فتح جنگ بافسون نامه و پیام
 التیام آمیز صوبه داری دکن باو واگذارند و پای صلح بمیان آورده
 بعد طالبیدن قبائل بتلافی آن پردازند و بهیچ تدبیر استقامت رای
 قرار نمی گرفت و در هر هفته و ماه بیدشخانه پادشاه و هر دو برادر بسمت
 مختلف بر می آمد و باز دران عزم خلیل می پذیرفت - و در همراه
 بردن و نگهداشتن اعتماد الدوا نظر بر شجاعت و رای صائب او
 مقابل فساد وقت وسواس هراس آمیز در دل داشتند و در
 تدبیر کار مذذب خاطر بودند بلکه گاه گاه شهرت نزاع هر دو
 صاحب مدار با محمد امیر، خان چین بهادر زبان زد خاص و

عام می گردید باز برفق و مدارا منجر می گشت *

و در هین ایام یعنی بیست و دویم ماه مبارک رمضان سده هزار و صد و سی و دو روز جمعه بعد زوال که در اکثر مساجد دارالخلافت خطبه می خواندند و در نماز قیام داشتند زلزله وحشت افزا که از صدای زیر زمین و بحرکت آمدن در و دیوار و آواز سقف خانهها عالمی متوهم گردید رو داد آن روز و شب تا اثر صبح نه ده دفعه عمارت و زمین بجنبش در آمد اگرچه شهرت افتادن اطراف حصار و عمارت بسیار و ضائع شدن آدم بیشمار در شاه جهان آباد و دهلی کهنه زبان زد گردید اما آنچه که مسود اوراق سوار شده بنظر غور و تحقیق و رسیدن و از کابلی دروازه شمالی تا لعل دروازه جنوبی رسته بازارها گردید چند جا شکست و ریخت عمارت و از هم پاشیدن فصیل حصار و نقصان پذیرفتن دو دروازه شهر پناه و افتادن سه کنگره مسجد فتح پوری و کشته شدن ده دوازده نفر و مجروح گردیدن چند کس معدود معاینه نمود و غرابت این داشت که تا یک ماه و ده روز در هر شبانه روز چهار پنج نوبت زمین و عمارت بسدا و جنبش می آمد و در دلهای بعضی مردم وحشت بمرتبه راه یافت که خوابیدن زیر سقف ترک نمودند بعده اگرچه در زلزله تخفیف یافت اما چهار ماه پنج ماه که گاه گاه زمین و عمارت بلرزه می آمد اثر زلزله باقی بود تا از یمن قدم مبارک خسرو زمین و زمان که بفتح و نصرت داخل دارالخلافت گردیدند اثر زلزله تخفیف یافت انشاء الله تعالی مفصل بزبان خامه صدق بیان خواهد داد و دفع واهمه همگی بلیات ارضی و سماوی گردید *

از اتفاقات سوانح غریب آنکه در همان روز جمعه که در دار الخلافت آیه عذاب زلزله شروع گردید در مستقر الخلافت اکبر آباد زن هندوئی بطوع و رغبت خود بسبب راه نمائی و الفت مسلمانی بشرف اسلام درآمده بود رتن چند بموجب اظهار استغاثه اقربای او مقدمه را بسید عبد الله خان بلباس مذموم ظاهر کرده باذن او یا بی اطلاع سید عبد الله خان بکوتوال فرمود که آن نومسمله را بانواع زجر و خفت کشیده آورده در شهر تشهیر نمایند و مسلمانی را که او را می خواست که بعقد در آورد بی آبرو ساخته از شهر و لشکر اخراج نمودند و قتیکه آن تازه باسلام آمده را از نزدیک مسجدی که مسلمانان نماز جمعه می خواندند تشهیر کنان می بردند مسلمانان می خواستند هجوم آورده آن مجبوره را از دست متعدیان خلاص نمایند باز از انقلاب وضع روزگار و غلبه هجوم کفار جرأت نمودند این مقدمه شبیه است به سوانحی که در اواخر عهد خلد منزل در برهانپور که داود خان از طرف ذوالفقار خان نائب صوبه بود روی داد داود خان شیخ درگاهی نام را که از اعیان برهانپور گفته می شد و زن هندویی را که بحسب خواهش او بشرف اسلام آورده می خواست بعقد در آورد یا در آورده بود واقربای او نزد داود خان استغاثه نمودند آن افغان جهالت نشان که در طرفداری کفار همیشه می کوشید بلکه یکی از بتهای کفار را می پرستید شیخ درگاهی را همراه آن زن سر دیوان حاضر ساخته هر دو را عریان مادر زاد نموده بر عورتین هر دو پاکی زده سر تراشیده بخفت و خواری که ازان بد تر نباشد در شهر تشهیر داده زن را حواله

وارثان او نمود اگرچه باوجود فریاد زدن او بحضور چون ذوالفقار خان حامی داود خان بود استغاثه او بجائی نرسید اما منتقم حقیقی بداد او رسید که بفاصله سهل ایام لاش داود خان را در همان محله و بازار تشهیر دادند *

القصه غره ذی قعدة قرار یافته بود که پیشخانۀ پادشاه عالم پناه و سید عبد الله خان طرف شاه جهان آباد بر آرند و حسین علی خان با جمعی از امرای رزم آزما روانه دکن گردید درین ضمن با اعتماد الدوله شورش بمیان آمد و چند روز این گفتگوی فساد انگیز که بوسواس هراس آمیز طرفین انجامید بمرتبه زبان زد خاص و عام گردید که محمد امین خان چین بهادر با بهادران توران شب و روز کمر بسته مستعد کارزار بود - از آنکه تهوری و بهادری آن صفدر فیل افکن را که سابق باوجود زیر هر دو دندان فیل مست سوارى خود آمدن و پیش قبضه خنجر بر خرطوم و دهان آن بلای میاه زدن و سلامت از زیر دندان او برآمدن و دیگر ترددات نمایان او که همراه خلد مکان بظهور آمده و در ذکر سلطنت خلد مکان و خلد منزل مفصل بر زبان قلم داده مشاهده نموده بودند جرأت بیک سو نمودن باو نه نموده دار و مدار نموده عهد و قرار رفاقت بی نفاق بمیان آوردند درین اوان که اوا خرمه شوال باشد از نوشتجات خجسته بنیاد خبر گشته شدن عالم علی خان باجمعی از سرداران اندشار یافت بر تفصیل این اجمال اگرچه محرر سوانح اطلاع واقعی نیافته اما آنچه از زبان مردم ثقه باختلاف قول مسموع گردیده کلامه چند ازان می نگار گویند بعد از کشته شدن

دلور علی خان دو سه هزار سوار غارت زد و بارهه که از مقابل
شمشیر مغلان فوج فتح جنگ جان سلامت بدر بردن غنیمت
دانسته بودند از انچه جمله جمعی خود را نزد عالم علی خان وقتی
رساندند که از شهرت رسیدن سید دلور علی خان با سی هزار سوار
از خجسته بنیاد برآمده از کوتل کوه فردا پور که در نصف راه
برهانپور واقع شده رسیده در اهتمام فرود آوردن توپخانه و هراول
میکوشید و فوج مرهته با متهور خان هراول و قدری توپخانه از کوتل
فرود آمده بود بعد تحقیق خبر ملال اثر مذکور نهایت غم و الم بخاطر
عالم علی خان روداد و اکثر سرداران مرهته و دیگر همدان مصلحت
دادند که باز بخجسته بنیاد یا با احمد نگر رفته تا رسیدن حسین علی
خان و فراهم آوردن افواج اطراف استقامت ورزیده محصور
گردیده جنگ با تدبیر باید نمود و فوج مرهته را برای تاخت و
تاراج اطراف فوج فتح جنگ بدستور قزاقان که درین فن دکنیان
کامل عیارند تعیین باید فرمود عالم علی خان در عالم غیرت تن
بمصلحت مراجعت نداده با تمام فوج فرود آمد و نظام الملک
بهادر فتح جنگ که بعد فراغ فتح دلور علی خان ببرهانپور
رسیده دائره نموده بود از شنیدن خبر عالم علی خان تابوت
دلور علی خان و سید شیر خان را باعزاز نزد عالم علی خان
روانه ساخت و دو سه کلمه نصیحت آمیز بزرگانه مشتمل بر مافون
ساختن رفتن مع قبائل نزد هر دو عموی خود و کار بخون ریزی
دیگر مسلمانان رساندن نوشت موثر نیفتاد و فتح جنگ بعد
اثبات حجت از سوادکنار برهانپور کوچ نموده نزدیک دریای پورنا

که مسافت شانزده هفده گروهی غربی از پرهانپور واقع شده رسیده
نزل نمود ازان طرف عالم علي خان نزدیک تالاب هرتاله که از
پورنا مسافت قریب داشت رسیده فرود آمد بسبب بارش شب
و روز و شدت لاوگل و طغیان آب و عدم کشتی که عبور لشکر طرفین
متعذر بود چند مقام نمودن ضرور گردید بعده فتح جنگ برای
تبدیل مکان و تخفیف لاوگل و تحقیق پایاب یک دو گروه طرف
برار کنار دریا کوچ و مقام می نمود تا آنکه براهبری زمینداران و
تردد عوض خان بهادر چهارده پانزده گروه مائل سمت بالا پور تعلقه
صوبه برار خبر پایاب شنیده وسط ماه مبارک رمضان با تمام فوج
از آب عبور نمود چون در چندین ایام راه دادن آب بمدد فضل الهی
که شگون علامت فتح گفته اند باعث انبساط لشکر گردید عالم علي
خان خبر یافته سراسیمه وار با فوج خود کوچ نموده متوجه
مقابلۀ فتح جنگ گشت و نظام الملک بهادر یک روز برای رسیدن
باقی مردم بهیر که بعضی جا تا سینه و بعضی جا تا کمر آب
بود و همه لشکر بلا آفت مال و جان عبور نمودند مقام نموده روز
دیگر برای تعدیل مکان مصاف کوچ نموده نزدیک سیوگانو که تعلق
بصوبه مذکور دارد مضرب خیام ظفر اعتصام فرمود درانجا از شدت
باران شب و روز و بسیاری گل سیاه و هرج سیاه چند مقام بتصدیعه
تمام لازم گردید - چه نویسم که دران چند روز چه کماله و تصدیع بر لشکر
فتح جنگ گذشت اول آنکه از طرف خاندیس و برار بسبب
طغیان آب ناله ها و بارش متصل شب و روز و حائل بودن دریا رسد
بالکل نمی رسید و دویم آنکه مرهت های ناپکار از رو برو و اطراف

تاخت و تاج نموده نمی گذاشتند که اصلاً شتر و گاو بکهی تواند رفت
تا برسیدن رسد چه رسد و شوخی زیاده از حد نموده دست بردهای
عظیم بطریق قزاقان می نمودند از ابتدا بمرتبه گرانی و کمپایی
غله و گاه در لشکر روداد که سیزده چهارده روز سوای برگ درختان
که مع شاخهای نرم زیر سنگ کوبیده پیش چهار پایان میان لاوگل
می انداختند بوی گاه و دانه بمشام اسپان و دواب نمی رسید و
جانور بسیار که تا کمر در گل فرو رفته بود چون سوای باران چیزی دیگر
میسر نمی شد تلف می شدند و آرد برای مردم خاص و زر دار
روپیه را یک دو آثار میسر می آمد و مردم بسیار کم حوصله برخاسته
راه خانهای خود اختیار نمودند - صدای طغیان آب نالها و فریاد
کساله سوار و پیاده ها و نالش پواج و افتادن خیمه و تاختن مرهته
اطراف لشکر که تا کنار بازار گنج دست اندازی و قزاقی می
نمودند همه آلام علاوه هم دیگر گردیده بود تا آنکه عرصه بر سپاه
تنگ گشت و اکثر جماعه داران عاجز آمده نالش نمودند درین
ضمن پاره باران فرصت داد از اینجا کوچ کرده سه گروهی بالا پور
نزدیک دیهی و یران فرود آمدند چون مرهته بد کردار شوخی زیاده
می نمود عوض خان بهادر و محمد غیاث خان و رنبدها بنالگر از لشکر
برآمده بمقابله و تادیب آنها پرداختند و جنگ در گرفت بعد زد
و خوردی که بمیان آمد مرهته نابکار را بهزیمت آوردند و غنیمت
بسیار از مادیان و بهاله و چهرتری بدست غازیان فوج اسلام افتاد
و سه چهار گروه تعاقب تیره بختان نموده مراجعت نمودند و
عید الفطر همانجا شد که و دانه دران منزل بقدر ضرور میسر آمد و

وقت کوچ ازان مکان چند توپ کلان که بسبب بسیداری لا وگل و
 لاغری گوان توپ کشی همراه بردن متعذر بود دران سرزمین مدفون
 ساختند و از انجا کوچ نمودند و نزدیک بالاپور نزول واقع شده درانجا کاه
 و دانه وافر میسر آمد و سه مقام برای آرام لشکر نموده پنجم شوال
 بهیر متصل قصبه بالا پور گذاشته بتفاوت مسافت دوسه کروه مکان
 مصاف مقرر کرده بترتیب فوج بندی پرداختند محمد غیاث خان
 و محمد شاه داروغه توپخانه مع شیخ نور الله برادر او و یلبرز خان
 آنجری و انور خان با بعضی دلوران نبرد جو هراول مقرر گشتند و
 عوض خان بهادر مع جمال الله خان و چندی از دلوران جانب
 یمنین که غلبه سرداران مرهته با شانزده هفده هزار سوار دران طرف
 بودند معرکه آرا گردیدند و مرحمت خان و عبد الرحیم خان و
 محمد متوسل خان و قادر داد خان و داراب خان و کامیاب خان پسران
 جان نثار خان و دلیر خان و اختصاص خان نبیره خان عالم که در
 همان نزدیکی از خجسته بنبدان خود را رسانیده رفیق گشته بود
 و تهور خان و جمعی دیگر از بهادران نامور نبرد آزمای ایران و
 توران و افغانان جلالت نشان و راجپوتان تهور پیشه همراه قول و فوج
 یلتمش قرار گرفتند و چندی از بهادران رزم آزما و رنبدها بنالکر
 و انبوجی دیسمکه پرگنه میسر که رفیق آنها بودند چندان اول و
 برای نگاهبانی بنگاه مقرر گردیدند و خود نظام الملک بهادر فتح جنگ
 که دیده جنگ دیده فلک دوار و چشم کهنه سوار روزگار در کمتر معرکه
 کار زار چنان سپه سالار و سردار با وقار دیده بود به مقدمی توکل
 و فضل غالب کل مغلوب در حوضه فیل گردون شکوه زینت افزای

قول گردید و ازان طرف عالم علی خان باستظهار سی و پنج هزار سوار مرهته و غیره و بعضی همدمان مبارز پیشه و جماعه داران آمده که خود را رستم زمان میگرفتند مثل جوهر خان و محمدی بیگ که مدت بنیابت فوجداری کلشن آباد در جنگ مرهتها علم شهرت قزاقی و مردم آزادی و تاخت و تاراج پرگذاشت جاگیر داران و محال خالصه شریفه افراشته و بهمین سبب مکرر بقید صوبه دار خصوص در ایام صوبه داری فتح جنگ مقید و مسلسل بود و بعد قید چند ماه قلم عفو بر جریده کردار او کشیده بعلوفه سه صد روپیه در جرکه جماعه داران سرکار خود در آورده بودند درینوقت عالم علی خان او را بخطاب زیاده از ذهن او و مراتب پنج هزاره و نوبت خوشوقت و اسیدوار ساخته بود و بهمین دستور متی خان نام مع برادر و لطیف خان بنوار مع برادر زاده ها و سید ولی محمد و محمد اشرف نذر باری که جماعه داران قصباتی سپاهی پیشه بودند هر یکی را پنج هزاره نموده در اتمالت و جذب قلوب آن جماعه کوشیده و از نقد و فیل و اسب و اسباب بخشیده با خود گرفته بود همراه تهور خان افغان که از تهور پیشگان رزم آزما گفته می شد و هراول مقرر گشته بود پیش آهنگ فوج ساخت و غالب خان پسر رستم خان را که از دکنیهای شجاعت پیشه با نام و نشان موروثی بود مع آپا پندت دیوان او که او را نیز از نبرد دید های بهادر دل می گرفت و میرزا علی که کار های نمایان ازو در اکثر محاربات بظهور آمده بود و سید عالم بارهه که بارها ازو نشه بهادری مشاهده نموده بودند و امین خان برادر خان

عالم که هر چند در شمشیر و بهادری خاندان آنها ضرب المثل بود اما از آنکه در ایام نیابت صوبه داری محمد آباد بیدر آنچه خفت و ضرر جانی از ناگاه تاختن پسر خوانده راجه ساهو باشا علی خان باور رسیده بود و در ذکر سلطنت پادشاه شهید مرحوم بگزارش آمده با کمال ناخوشی مبلغ نقد و دوسه فیل بموجب اظهار سید عبد الله خان که مکرر مردیوان گله این معنی نمود که باوجود چنین مدد و اعانت آخر کار رفاقت نه نموده گرفته طوعا و کرها رفیق بنفاق گشته بود همچنان عمر خان برادر زاده داود خان که خون عمومی او دائم در دل او جوش میزد و ترک تاز خان که در باطن از حلقه بگوشان فتح جنگ خود را می گرفت و فدائی خان دیوان که غائبانه از فدویان فتح جنگ بود و محمد اشرف خان بخشی دکن و رفاهیت طلب خان و خواجه رحمت الله خان مخاطب بشجاعت خان داروغه توپخانه عالم علی خان و شمشیر خان و غیاث الدین خان مخاطب بشجاعت خان فوجدار گلشن آباد و دیگر سرداران مرهته مثل سنتاجی سندیه و کهنه دوجی و دیپاریه سیناپت و سنکراجی ملهار و کانوجی و غیره مرهتهای دهپاریه که از طرف راجه ساهو قریب هفده هیجده هزار سوار که نامی همه خود را فدوی جان نثار حسین علی خان می گرفتند و جمعی دیگر سرداران باره و بهادران دکن که بر اسم آنها اطلاع نیافته با بجا طرف دست راست و چپ و فوج کومکی چنداول مقرر نموده و خود در قول جا گرفته غیاث الدین خان را در حوضه فیل ردیف ساخته با توپخانه جهان آشوب که چهارده پانزده

هزارهوار برق انداز قدر انداز کرناٹکی عقب توپخانه صف آرا بودند
ترتیب فوج انتظام داده ششم ماه شوال سنه هزار و صد و سی
و دو مطابق سال دو از جلوس موافق هفدهم شهر یور ماه الهی
از هر دو طرف لشکرها بحرکت آمدند - و بقول مشهور قبل از آنکه
عالم علی خان از جای خود حرکت نماید فتح جنگ با لشکر
نصرت قرین سوار شده مقابل فوج خصم خود را رساند بهر حال همینکه
فوجها بتفاوت گوله رس مقابل هم شدند صدای هیبت افزا و
لوله غیرت فزایی کوس و کرنائی رزم کوش مبارزان هر دو طرف
را گرم داد و گیر ساخت و ناله توپ دشمن سوز و غرش بان
شعله افروز تقویت بخشش دل بهادران بانام و ننگ معرکه جنگ
گردید ابتدا دو سه گوله فوج عالم علی خان بلشکر فتح جنگ رسیده
بی آنکه باحادی مضرت رساند خاک نشین گشت در جواب آن
گوله اول بار که از توپخانه عدو سوز نصرت قرین فتح جنگ بفوج آن
طرف رسید کنار حوضه فیل سواری لطیف خان پنوار را چنان برداشت
که حوضه را ناکاه سرنگون و حوضه نشین را پیاده ساخت و تنزل
تمام در لشکر باره و دکنیان انداخت بعده تهور خان هراول با تهور پیشگان
رزم جوی دیگر که هفده هیجده فیل سوار جانباز و چهارده پافزده هزار
سوار با او بودند قبل از آنکه حجاب غبار دود توپخانه شرر بار از
میدان برخیزد بر فوج هراول فتح جنگ یورش نموده چنان مستانه
حمله آور گردیدند که پای استقامت اکثر مردم بی حوصله لشکر
مغلان لغزید بعد از آنکه عرصه کارزار بر محمد شاه داروغه توپخانه تنگ
گردید موافق ضابطه تهور پیشگان هندوستان مع نور الله خان برادر و

جمعی از تهورپیشگان شعله خور و دلاوران رزم جو پیداده شده مقابل
فوج خصم استقامت ورزیده تردد نمایان پرروی کار آوردند درین
حال خلل تمام در انتظام فوج هراول نصرت انجام فتح جنگ راه
یافت بعده که شیخ نور الله برادر محمد شاه بکار آمد و محمد شاه
نیز زخم کاری برداشته از کار تردد ماند و محمد غیاث خان هراول
که یک چشم او از سابق معیوب بود بچشم دویم سالم او نیز چشم
زخم رسید و جهان در چشم او تاریک گشت و مبارز خان آغریه و
جمع دیگر از دلاوران تیز نبرد زخمی گردیدند و باقی فوج رو
بهزیمت گذاشت دران حالت که دیگر شیرنبردان بیدشت شجاعت
و نهنگان دریای غیرت فوج فتح جنگ از یمین و یسار بحرکت
آمده مقابل فوج خصم آتش افروز قتال و جدال گردیده بخانهایی
کمان در آمده صدای دار و گیر بچرخ برین رساندند و زد و خورد
غروب بمیان آمد *

* بیت *

ز هر دو طرف یکه تازان مرد * کشادند برهم کمان نبرد
فرو ریخت پیکان زهر آبدار * چوباران قوس قزح در بهار
عالم علی خان همراه فوج قول و سرداران که با او بودند تهوری را
کار فرموده چنان جلو ریز خود را رساندند که بعضی همراهان
رفاقت او نتوانستند نمود و بیخودانه و مستانه بر لشکر ظفر
نصیب فتح جنگ تاخته حمله رستمانه و کارزار مردانه پرروی کار
آورد و بهادران ایران و توران خصوص عوض خان بهادر و مرحمت
خان و قادر داک خان در مقابل آنها سرکم نیاورده هر طرف که
می تاختند آواز احسنت احسنت بر می خواست و آنچه نهایت

مرتبه شجاعت و کوشش بود از هر دو جانب بظهور می آمد

* بیت *

چنان گرم گردید کار نبرد * که شمشیر شد آب در دست برد
چنین شد بلند آتش کارزار * که دودش فلک بود و اختر شرار
دران گرمی دار و گیر که عالم علی خان باوجود رسیدن زخمهای نمایان
چون شیر غران حمله می نمود و داد تهوری میداد و محمد متوسل
خان که با فتح جنگ قرابت قریبه داشت و با عالم علی خان
همسال و جوان باکمال جمال و آرامتگی بود و در شجاعت گوی
سبقت از بهادران همسال و اقران انداز می ربود مانند شیر عرصه
کارزار فیل خود پیش رانده و بجوهرخان و دیگر زنده مبارز پیشگان
فیل سوار نامور که اطراف محمد متوسل خان را فرو گرفته بودند
رساند و دران حالت باوجودیکه زخم گولی و تیر برداشته بود خود را
برابر فیل سواران نامدار عالم علی خان رسانده هم نبرد گردیده داد
مردی و دلوری در مقابل حمله خصم باوجود برداشتن زخم
داده محضرکار نامه مبارزت و رزم آزمائی را بشهادت سرخ روئی
از زخمهای کاری رساند و از قادر داد خان که بمدد متوسل خان
خود را رسانده بود نیز سعی بهادرانه بظهور آمد

* بیت *

فتد کار بر سر چو روز نبرد * کند کار صد شیر یک شیر مرد
چون خسر پوره تهور خان که فیلبانی عالم علی خان می نمود
او نیز از ضرب گولی بهادران افتاد و اکثر از همراهان آن بهادر شیر
نبرد خصوص غیاث الدین خان داروغه توپخانه دکن که در حوضه
فیل سواری عالم علی خان همدم سفر آخرت بود و غالب خان

و اپاجی دیوان او و شمشیر خان و سید ولی و سید عالم بارهه و غیره
هشت نه نفر بعد تردد نمایان از تیر و گولہ پردلان شیر پیکار
ببادیہ عدم شتافتند - درین دار و گیر مرهتہ نابکار خود را به بهیر
زده دست اندازی نموده قدری خزانہ اشرفی فتح جنگ بغارت
برد و فیل سواری عالم علی خان تاب صدمہ تیر باران و تیغ و
سنان بہادران نیاورده برگشت و عالم علی خان با زخمہای خون چکان
رو طرف فوج فتح جنگ گردانده فریاد می کرد کہ رخ فیل برگشته من
بر نگشته ام نقل می نمایند چون تیر ترکشہای آن شیر بیشہ
بارہه تمام شدہ بود تیرہای کہ از دست دلاوران مقابل بر رخسارہ
و بدن و حوضہ او میرسید همان تیرہا را از روی جلالت بجلدی
تمام از بدن خود بر آورده بچلہ کمان پیوستہ بر فوج فتح جنگ
می انداخت و بدان حالت داد تہوری و دلوری میداد تا آنکہ
از رسیدن زخمہای پیاپی نقد بی بہای جان را در راه هر دو عمو
نثار نمود و چنان تردد دران کار زار ازو بظہور آمد کہ ختم دلوری
و بہادری بارہه برو گردید زیادہ بر بیست و دو سال از مرحلہ عمر
طی نموده بود - مجموع ہفده ہیچہ فیل سوار نامی باجمع کثیر
دران معرکہ کارزار رفیق سفر آخرت او گشتند و بسیاری زخمی
گردیدند - و امین خان و عمر خان و ترکتاز خان و فدائی خان دیوان
دکن و چند نفر دیگر از مردم نامی بعد از اتمام جنگ خود را بفوج
فتح جنگ رساندند و شادیانہ فتح و نصرت نظام الملک بہادر
فتح جنگ بلند آوازہ گردید و سنکراجی صاحب مدار راجہ ساهو
زخمی گشتہ دستگیر گشت و فیلان مع توپخانہ بتصرف فتح جنگ

درآمد باقی کل کارخانجات بتاراج و غارت رفت - و درین جنگ
نیز از فوج ظفر موج سوای آنکه بسید سلیمان که نبیره حضرت
غوث الاعظم رضی الله عنه مشهور بود و شیخ نورالله بادوسه نفر دیگر غیر
مشهور آفت جانی رسید دیگری کشته نگردید و محمد متوسل خان
و محمد غیاث خان و محمد شاه و کامیاب خان و غیره چند نفر از
مردم نامی فوج فتح جنگ زخم سرخروئی برداشتند و بمهرآهان
نامی دیگر آفت جانی و مالی فرسید - چون این خبر بخجسته
بنیاد رسید قبایل حسین علی خان و وابستههای عالم علی خان
مضطرب و مایوس گشته برای رفتن بقلعه دولت آباد بقلعه دار
آنجا رجوع آوردند باوجودیکه از تغیر نمودن و کمی منصب و خسارت
زیاده از طرف حسین علی خان بقلعه دار که از عهد اعلی
حضرت شاه جهان قلعه داری آنجا بخاندان مرتضی خان و سید
مبارک نام که از سادات سید جلال بخاریند تعلق داشت رسیده
بود قبیلۀ آنهارا مع نقد و جنس اموال اندرون قلعه گرفت -
بعد رسیدن خبر از خجسته بنیاد بهر دو برادر و تحقیق آنکه در
هر دو جنگ همه سرداران باره بخاک هلاک افتادند و نیز بهمراهان
نامی نظام الملک بهادر سوای دو سه نفر بهیچ یک آسیب
نرسیده دست تاسف بهم ساییده گفتند که مگر همراهان نظام الملک
آب حیات خورده اند یا روئین شدند که از آفت تیغ و سنان
سالم می مانند و آنچه از غم و الم این حادثه بر هر دو برادر
گذشت باحاطۀ بیان چه سان توان آورد خصوص حسین علی خان
که هر روز جوی خون از چشمۀ چشم او جاری بود و آه پر حسرت

از دل پر درد او بر می آید و نمی دانست که مال حال خود درین
زودی بکجا منجر خواهد شد - بعد فتح بٹفارت یک هفته مکرر شنیده
شد که قبائل حسین علی خان را با مال و اموالی که داشتند قلعه دار
دولت آباد قبل از رسیدن فوج فتح جنگ اندرون قلعه گرفت از
شنیدن این خبر که قبائل از طرف کساله تخفیف یافته از ضبط
مال محفوظ ماندند پاره تسلی دل غم دیده حسین علی خان گردید -
و در همان زودی بوضوح پیوست که مبدار خان صوبه دار حیدر آباد
و دلاور خان که هم زلف همدیگر می بودند با شش هفت هزار
سوار از حیدر آباد برآمده بشهرت کومک سادات و هرطرف که اتفاق
افتد شمرده قدم رسیده با فتح جنگ پیوسته عهد وفاق بستند -
حاصل کلام سادات بعد کنکایش بسیار قرار برین دادند که سید
عبد الله خان بدار الخلافت رفته استقامت ورزد و حسین علی خان
در خدمت خسر و عدو مال با امرای نامدار صاحب مدار فوج متوجه
دکن گشته کمر انتقام کشیدن از فتح جنگ بمیان جان قائم بندد
و در فکر گرد آوری سپاه که تا لک سوار فراهم آرند افتادند و
مصحوب سید محمد خان پسر احمد الله خان و دیگران زر و پروانه و قول
برای طلب جماعه داران عمده باره و افغانان صاحب تومن روانه
ساختند اما چون هنگامه نوکری در سرکار هر دو برادر گرم گردیده
بود و با امرای همراه حکم رساله نگاهداشتن فرموده بودند جوان و
اسب خوب کمیاب بود و جماعه داران دور و نزدیک نظر بر انقلاب
ظالع هر دو صاحب مدار برفتند دکن راضی نمی شدند فوج خاطر
خواه میسر نیامد مع هذا قریب پنجاه هزار سوار قدیم و

نوناگه داشت و مردم پادشاهی که باز امید رسیدن و فراهم آمدن مردم بارهه و جمعیت راجها و زمینداران اطراف بود فوج بندی نموده همراه خود گرفته با توپخانه جهان آشوب و اسرای کار طلب زرم آزما اواخر ماه شوال پیشخانه طرف دکن بر آورد و خود امیر الاسرا نیز دو گروهی اکبر آباد کوچ نموده اوائل ماه ذی قعدة خدمت امیر آتشی از انتقال سید خان جهان بنام حیدر قلی خان بهادر که از ضبط و نسق امور ملکی و کار طلبی و کار فرمائی و اوضاع مختلف دیگر او در فکر سلطنت پادشاه شهید مرحوم شمه باحاطه تحریر آمده مقرر گردانید و نهم ماه مذکور سنه دو مطابق سنه یک هزار و سی و دو هجری پادشاه جوان بخت بهمعنائی فتح و نصرت از سواد مستقر الخلافت اکبر آباد کوچ فرموده سه گروهی از شهر شرف نزول فرمودند و سید عبد الله خان مشایعت نموده تا حصول رخصت رفاقت نمود - اما از آنکه برادر خرد بسبب همت و سلوکی که با همراهان و عمدهای دولت بکار می برد چندان تسلط بر قطب الملک بهم رسانده بود که در اکثر امور برادر کلان مجبور گردیده اطاعت می نمود چنانچه وقت تفریق دفتری برای همراه بردن ادعای آن نموده که تمام سر رشته دیوانی و بخشیدگری و صدارت بیست و دو صوبه مفصل مع هر دو دیوان تن و خالصه با خود بگیرد و سر رشته یک حرفی نزد سید عبد الله خان بگذارد که وجود معطل در شاه جهان آباد باشد بعد مضایقه و ابرام تمام که گفتگو بمردم عام منجر نگردد مقرر شد که دفتر چهار صوبه اکبر آباد و اجمیر و احمد آباد و مالوا با شش صوبه دکن مفصل و از باقی

صوبجات یک حزبی همراه پادشاه دهند - و چون پانزدهم ذی قعدة
 روز جلوس و جشن خدیو زمان بود سید عبدالله خان می خواست
 که جشن حضرت ظل سبحانی بحضور خود نموده بعد فراع جشن
 رخصت حاصل نماید حسین علی خان راضی نشده از چهار
 گروهی مستقر الخلافت برادر دلال را مرخص ساخته چهاردهم ماه
 مذکور پادشاه را سوار نموده نزدیک فتح پور برده سه چهار روز بنام
 جشن که ازان بوی ماتم بمشام تمام لشکر بارهه و همدمان با وفاق او
 میرسید و برای هوا خواهان پادشاه دم بدم نسیم عیش و فتح و
 نصرت می وزید دران مکان میمنت نشان (که فردوس مکانی بابر
 پادشاه باده دوازده هزار سوار مغلیه جلالت پیشه مقابل دولت سوار
 و پیاده بیست و دو هزار فیل کوه پیکر و بیست و پنج راجه نامدار
 و سرگروهان خاندان لودی که بدعوی ارث سلطنت با رانا سانکا
 همدم و همقدم رفیق گشته حسن خان میدواتی را با چهار راجه
 عمده و پانزده هزار سوار هراول نموده بودند چنانچه بذکر درآمده
 بمقابله پرداخته هزیمت داده بمرتبه کافر کشی نموده بودند
 که رانا ازان روز برای اولاد خود قسم یادگار گذاشته که دیگر بمقابل
 خاندان صاحب قران شمشیر از نیام کین بر نیارند) بسر برده از انجا
 کوچ بکوچ سمت جنوبی مرحله پیدما گردید و از جمله امرای
 قدیم حامد خان بهادر عموی نظام الملک بهادر و دیگر حمیدالدین
 خان و غازی الدین غالب جنگ و بیرم خان و نعمت الله خان
 و میر خان امیر خانی و صلابت خان با چند امرای بنی پروبال
 دیگر همراه سید عبد الله خان ماندند و سید عبد الله خان نوزدهم

- في قعدة سمت شاه جهان آباد کوچ نموده چهار پنج کوهي
 اکبر آباد فرود آمد - و محمد خان بنگش که مدت مرهون احسان و
 از پیش آوردهای سادات بود دران منزل بحسب ظاهر آمده
 بسید عبد الله خان ملاقات نمود سواي مبلغ خطیر که سابق برای
 رفتن همراه حسین علی خان باور داده بودند پنجاه هزار روپیة دیگر
 باظهار عسرت گرفته بشهرت آنکه خود را بلشکر پادشاهی میرسانم
 که در نفس الامر کلمة راست بود مرخص گشت اما در مقابل شهرت
 رویة هر دو برادر و تقاضای قومیت خود بمرتبة نفرت ازان تکلیف
 داشت که آخر کار آنچه مرکوز خاطر او بود از پرده غیب بعمرصة
 ظهور آمد بزبان خامه تیز رفتار خواهد داد - و سخن درین است
 • جمعی که نوکر و رفیق دیرینه و متصدی قدیم هر دو برادر
 خصوصاً سید عبد الله خان بودند و عزت و آبرو و مداخل کلی
 از دولت آنها داشتند از شامت خون ناحق پادشاه شهید مجبور
 و مشاهده سختی سلوک که بازبده دودمان تیمور مینمودند
 و اختیار سلطنت بدست بقیال بدسگال داده بودند مقابل القلوب
 بمرتبة دل آنها را گردانده بود که اکثر بر زبان آنها جاری میگردد
 که اگر چه میدانیم در زوال دولت باره ما نیز پامال انواع
 حادثه خواهیم گردید معیناً آرزو داریم که بکوری چشم بدخواهان
 دولت صاحب قران سلطنت دودمان تیموریه از سر نو رونق پذیرد
 بلکه بعضی از اقربا و متصدیان هر دو برادر صاحبمدار این تمنا
 از درگاه الهی می نمودند و میگفتند که بقای زندگانی هر دو
 برادر که فرزند ندارند معلوم اما وای بر حال همه سادات باره

و نمیدانیم که از شامت اینها مآل کار اولاد ما بکجا خواهد رسید *
کشته شدن امیر الامرا حسین علی خان بهادر سپه سالار
باره از تیغ مکافات روزگار

چون بر عقلای عالم ظاهر است که هر که در مقابل پاس
نمک کفران نعمت ورزیده بر روی آقا تیغ کشید و در زوال دولت
و بیناموسی و بی آبرویی ولی نعمت کوشید مآل کار بجزای
اعمال خویش رسید بلکه از روی تواریخ عهد پادشاهان سلف بظهور
پیوسته که هر چند تعدی از طرف آقا بظهور آمده و حق بجانب
نوکر بوده و نوکر پاس نعمت بی حق نمک را منظور نداشته در
بیحرمتی و بی ستیری و تلف نمودن جان و مال ولی نعمت
کمر بسته منتقم حقیقی او را آخر کار بانواع خواری بیاداش اعمال
او رسانده تا اهل بصیرت بحکم فاعتبروا یا اولی الابصار اعتبار ازو
بردارند خصوص جمعی که مقابل حق عالم عالم احسان و نمک خواری
موروثی که قرنهای از خوان دولت ولی نعمت پرورش یافته بدولت
بی انتها رسیده باشند و از جزای اعمال نیندیشیده خلاف
طریقه نمک حلالان را شعار و سرمایۀ مزید اعتبار خود ساخته
باقسام بیدبازی برای استیصال دولت خدا داد چنان خاندان که
ملجای فیض عالم و عالمیان باشد کمر بستند چه گونه کمر خواهند
بست و یقین که هر چه خواهند کشت همان خواهند دروید - حاصل
کلام آنکه بعده که سید عبد الله خان هفتم ذی حجه بمنزل چهل
کرومی شاه جهان آباد رسید پاسی از شب گذشته شتر سوار فرستاده
غیرت خان با شقۀ خط رتن چند که در حالت اضطرار نوشته رسیده

برگشته شدن حسین علی خان و عزت خان و نورالله خان اطلاع داد شرح این واقعه غریب و تبیین این قصه عجیب آنکه چون انتظام سلطنت خاندان تیموریه از میان برخاسته بود کبیر و صغیر هر قوم بسبب تسلط هر دو برادر و اختیار رتن چند در کل امور ملکی و مالی که سوای مردم بارهه و قوم بقال را نوازش نمی نمودند متذکر بودند و شرفای هر دیار بخواری و بی اعتباری زیست می نمودند و اعتماد الدوله محمد امین خان چین بهادر میدانست که باوجود عهد و پیمان هرگاه حسین علی خان قابو یابد بدستوری که با پادشاه شهید مرحوم محمد فرخ سیرایفای وعده بجا آورند کار خود را خواهد ساخت همیشه در فکر و تدبیر زوال دولت بارهه بود و بی مدد رفیق شفیق در چنان امر خطیر اقدام نمودن صلاح کار نمیدانست و سعادت خان عرف میر محمد امین که از سادت ذوالاحترام نیشاپور توابع خراسان بود ابتدا منصب هزاری و الاشاهی پادشاه شهید مرحوم محمد فرخ سیر داشت بعد مقرر شدن بخدمت فوجداری هندون بدانه که از محال عمده صوبه اکبر آباد است سپاه زیاده نگاهداشته از سید عبد الله خان فوج بمده طلبیده بجهت تدبیر و شجاعت ذاتی در نظم و نسق فوجداری و تذبیه و تادیب مفسدان و سرکشان و اعانت زیردستان واقعی کوشیده اضافه پانصدی گرفته در کار طلبی از مشاهیر و نزد هر دو صاحبمدار معزز گشته بود و بغض خون پادشاه شهید مظلوم مدام در دل او جوش میزد و در ایام کوچ پادشاه فیروز بخت برای سر انجام بعضی مطالب خود بلمشکر ظفر اثر آمده رفاقت نموده

بود با اعتماد الدوله همدم و همراز محرم و رفیق جانباز گشته میر
حیدر خان کاشغری را که از ترکان صاحب آتش قوم چغته گفته
می شد و چون لقب میر شمشیر ارثی داشت ازان میرش میخواندند
و میر حیدر جد کلان او چند گاه فرمانروائی کشمیر کرده و تاریخ
رشدی مشتمل بر ذکر احوال تیموریه تالیف نموده برای قلع ریشه
حیات حسین علی خان راضی ساخته اقدام بر چنان اراده که در وهم
و تصور احدی راه نمی یافت مصلحت نموده هر سه باهم محرم
جانباز این راز گشته عهد و پیمان ایفا و اخفای آن بمیان آوردند و
بمرتبه در اخفای این راز کوشیدند که پادشاه و قمر الدین خان
پسر اعتماد الدوله نیز برین راز اطلاع نیافتند و سوای والد پادشاه
و صدرالانسا که دست گرفته سید عبدالله خان بود دیگری را شریک
مصلحت ننمودند ششم ذی حجه سنه هزار و صد و سی و دو هجری
مطابق سنه دو از جلوس میمنت مانوس موافق شانزدهم مهرماه
الهی که لشکر عدو مال ظفر اثر فتح نصیب ابوالمظفر ناصر الدین
محمد شاه پادشاه غازی بمنزل توره که از فتح پور مسافت سی
و پنج کوه عرفی دارد رسید اعتماد الدوله بعد رسانیدن پادشاه
نزدیک دولتخانه باظهار برهم خوردن طبع و بدید آمدن تهوع
خود را به پیشخانه حیدر قلی خان بهادر رسانید حسین علی خان
بعد داخل شدن حضرت ظل سبحانی در حرم سرا بهمقدمی
در گشتگی ایام از خدمت پادشاه جدا گشته همینکه نزدیک دروازه
گلال بار رسید میر حیدر خان که نزد حسین علی خان روشناسی
و راه حرف زدن داشت دست از جان شسته خود را نزدیک پالکی

رسانده التماسی که نوشته با خود داشت بدست حسین علی خان
 داده اورا مشغول خواندن ساخته زبانی شروع بعرض حال خود
 و شکوه اعتماد الدوله نموده غافل بچستی و چابکی خنجر آبدار
 بپهلوی او رساند اگرچه بقول مشهور مغلی دیگر را که رفیق خود
 نموده بود او نیز سر شمشیر بشکم او زد ظاهرا اصل ندارد و بهمان زخم
 جانستان اول کار حسین علی خان ساخته شد و در همان زودی
 نورالله خان پسر اسد الله خان که غم زاده مقتول می شد و پیاده همراه
 پالکی میرفت بضرب شمشیر میر حیدر خان را از پا در آورد - و
 بروایت ضعیف دیگر میر مشرف نیز خود را رسانده حربه برو انداخته
 کار اورا باتمام رسانده مغل دیگر را هم کشته خود نیز زخم برداشته
 جان بسلامت بدر برد و مغلها از هر طرف هجوم آورده نور الله خان را
 کشته سر حسین علی خان بریده بطریق ارمغان نزد خدیو زمان بردند و
 خواجه مقبول خان ناظر سادات دست و پا زده دوسه زخم کاری برداشت
 که بعد سه چهار روز از همان زخمها در گذشت و یک سقا و خاکروب
 حسین علی خان آنچه شرط فدویت و تهوری بود بجای آورده گریه کزان
 با شمشیر و سنان خود را بران انبوه زده صف هجوم از هم دریده تا نزدیک
 تسبیح خانه رسیده از ضرب پیاپی گوله و تیر مغلان از پا در آمدند
 و مصطفی خان بخشی محکم سنگه با جمعی دیگر از همراهان
 محکم سنگه که همراه او بودند از شنیدن خبر خانه جنگی و شورش
 با حسین علی خان بدون تحقیق مقدمه بی اطلاع محکم سنگه
 خود را بدروازه گلال بار رسانده از کثرت ازدحام راه نیافته از طرف
 دیگر سراچه دیوان خاص را شکافته با شمشیرهای برهنه هرزه گویان

درون درآمدند و مقابل تیر و گولی مغلان باوجود تودن نمایان
استقامت نورزیده دو سه نفر زخم کاری برداشته جان بسلامت
بدر بردند و بعضی مردم توپخانه حسین علی خان از اطراف
گللال بار بزدن گلوله تفنگ و راسپنگی پرداختند و عزت خان همشیره
زاده حسین علی خان که بخانه آمده کمر را نموده در فکر خیز خوردن
بود از شنیدن این خبر جانگداز جهان در چشم او تیره نمود بی
آنکه بگرد آوری سپاه متفرقه پردازد همان لحظه تهوری را کار
فرموده باجمعیت قریب چهار صد پانصد سوار بر فیل سوار گشته
متوجه دولتخانه گردید - حیدر قلی خان بهادر اگرچه از ابتدا خلاف
آنچه خبر بسید عبدالله خان رسیده بود شریک و همراه مصلحت
کشیدن انتقام ازان سده سالار نبود اما چون پادشاه عالم پناه را در
امور سلطنت بی اختیار و مدار کار در قصبه اقتدار رتن چند و
دیگر کفار بدکردار میدید و مشاهده می نمود که هر دو صاحبمدار
که خود را صاحب السیف و القلم هندوستان دانسته مقابل رای
خود و شمشیر باره و جود مغل ایرانی و تورانی را معدوم الوجود
می دانند و نمی دانند که جمعی که از مساوت بعیده هزار دو هزار
کروه اوطان آمده بمدد جوهر ذاتی و شمشیر و رای صائب
مملکت وسیع هند را که با چندین پادشاهان ذوالاقتدار و راجهای
نامدار در رکاب فردوس مکانی بابر پادشاه مقابله و مقاتله افتاده
بتسخیر و تصرف خود در آورده زیاده از دو صد سال پرورده نمک
خاندان صاحب قران باشند چگونه ولی نعمت خود را بی اختیار
دیده قبح این عار بر خود هموار خواهند نمود لهذا از راه جوهر

و شجاعت و غیرت خار خار تدارک و انتقام در دل عقیدت منزل
آن شیر بیدش حیدری می خلید و تا رسیدن وقت دار و مدار می
ساخت همینکه فضل حق و اراده مقتضی حقیقی یاور طالع
پادشاه جوان بخت وارث افسر و تخت گردید قدم جرأت مردانه وار
پیش گذاشته کمر همت بسته آنچه شرط فدویت و تهوری و
جانبازی بود چنانچه بزبان خامه صدق بیان مفصل عنقریب جاری
می گردد در هر در مصاف ازان زبده خاندان همت و نهمت
مردانه بعرصه کارزار بظهور آمد القصه بعده که صدای دار و گیر
از هر گوشه و کنار بلند گردید سعادت خان برهذمونی حیدر قلی
خان بهادر و فرموده اعتماد الدله و مدد جوهر ذاتی خود بیدباکانه
و گستاخانه از راه فدویت و عقیدت نزدیک هراچه محل که
پادشاه همایون بخت بدولت و اقبال اندرون تشریف داشتند وقتی
رسید که بروایت مشهور منصوبان و هوا خواهان هر دو برادر از
شدیدن خبر شورش اراده فاسد در حق پادشاه برحق داشتند و
نواب قدسیه از راه مهر مادری مانع برآمدن آن مهر سپهر وقار بود
آن بهادر سعادت کیش نیک اندیش قدم پیش گذاشته بعد
خاطر جمعی از شر مخالفان شال پیش روی خود انداخته
گستاخانه بمحل درآمده باظهار فدویت و رسوخیت بابرام و الحاح
تمام دست خدیو زسان را گرفته از محل برآورد و اعتماد الدوله بر
فیل خود سوار نموده خود بجای خواص نشست - چون بعد از تشریف
آوردن ظل سبحانی به بیت الشرف دولتخانه فوج و جمعیت
جلوی خاص و امرای موافق و منافع بدستور هر روز بخیمه های خود

شتافته بودند و از گرم شدن صدای دار و گیر بیشتر مردم هوا خواهان
و بدخواهان دل باخته بذات الذعش وار متفرق گشتند و فیلان و اسپان
پادشاهی و امرا را جا بجا بمکان خود برده بودند و سواي محمد
امین خان چین بهادر و قمرالدین خان بهادر مع چهل پنجاه
مغل جانباز و جمعی از مردم توپخانه که مجموع بصد و دو صد سوار
نمی رسیدند در رکاب ظفر انجام حاضر نبودند حیدر قلی خان
بهادر بتأکید طلب فیلان و اسپان سواری و گرد آوری مردم توپخانه
پرداخته باهمان جمعیت معدود جان نثار که در رکاب ظفر انتساب
موجود بود باتفاق بی نفاق قمرالدین خان بهادر و سعادت خان
سعادت نشان مقابل حمله آن هزار بر بیشه بارهه یعنی عزت خان
که چون شیر تیر خورده غریو کزان و هرزه گویان بر فیل استقامت
ورزیده داد تهوری و شجاعت می داد پیش قدم گشتند و صدای
دار و گیر از هر دو طرف بلند گردید دلاوران بارهه بهادرانه پا بمعرکه
کارزار گذاشته و مغلان شجاعان نشان توران و ایران از هر طرف
رسیده بخانههای کمان در آمده چپقلشهای رستمانه نمودند و بهادران
جان نثار بر یکدیگر در پیش قدمی سبقت ورزیده ترددات نمایان
بکار بردند و فوج بارهه هر ساعت می افزود و بعضی خانه زادان
جان نثار دیگر نیز رسیده در رکاب ظفر اثر پیوستند و از هر دو طرف
بلا فاصله تگرگ و ژاله گوله تفنگ اجل و تیر جان ستان می بارید
قمرالدین خان بهادر و حیدر قلی خان بهادر فیل جرأت پیش
رانده دست بقبضه کمان برده برفاقت برق اندازان حکم انداز
حبش و روم و تیر اندازان قدر انداز هر مرز و بوم که برای چنین

روزها از خود جدا نمی نمود چنان هنگامی رزم را گرم ساختند
 که از شش جهت آواز احسنت احسنت برخاست و تیر شست
 عزت خان چنان به پشت گمان حیدر قلی خان رسیده بود که بعد
 فراغ جنگ بدشواری بر آمد و قمر الدین خان بهادر و سعادت خان
 بهادر و دیگر بهادران عقیدت کیش قدم پیش گذاشته شرط تهوری
 و جان نثاری بتقدیم رسانده بهادران میگوشتیدند و خسرو عدو سال
 خود نیز تیر بر اعدا می انداختند - در حالیکه تاراجیان دشت
 بغارت بازار و کارخانجات بدخواهان دولت کشادند و خیمه های
 حسین علی خان را آتش دادند و نسیم فتح و فیروزی بر پرچم
 پادشاه ذو الاقبال وزیدن گرفت و مصمم الدوله خان دوران بهادر
 منصور جنگ با فوج خود رسیده شریک تردد جان نثاران گردید
 و ظفر خان طره باز از صدمه هردو فوج دران موج بحر خون خوار
 خود را نتوانست رساند در همین آوان گولگ بندوق بعزت خان
 که دو زخم تیر نیز برداشته بود رسید و کار او ساخته شد و فوج
 باره رو بهزیمت آورد و از هر طرف پادشاه سکندر طالع جم جاه
 ابوالمظفر محمد شاه پادشاه صدای شادیانه فتح و نصرت بلند
 آوازه گشت - و در همان هنگام رستهای بازار و صراف خانه و اکثر
 کارخانجات حسین علی خان مع اراکهای خزانه که بمنزل رسیده
 بود و مجموع بهمه جهت از کرور روپیه زیاد حساب میدمایند
 بتاراج رفت و جواهر خانه و خزانه که عقب مانده بود از آفت
 تاراج محفوظ مانده بضبط پادشاهی در آمد - و از هجوم پواج و مردم
 بی سروپا که بغض هردو برادر در دل اینها بود بیحرمتی که بر لاش

حسین علی خان آمد مفصل بتحریر آن سپرداختن اولی • بیت *

از دور نیدفتد قدح تلخ مکافات

زهري که چشیدن نتواني نچشاني

بعد مراجعت پادشاه ظفر نصیب حیدر قلی خان بهادر بمحکم
شدکه پیغام امان جان و آبرو و عنایت ظل سبحانی نموده نزد خود
طلبیده تسلیم عفو جرائم و عطای منصب شش هزاری از اصل
و اضافه که آخر هفت هزاری شده قدر آن دولت ندانست فرمود
و برتن چند که از طرف اعتماد الدوله پیغام استمالت مکرر رسید
بخيال محال بحال ماندن آبرو و جان از فیل غرور مستی فرو
آمده بر پالکی مایومی سوار شده سمت دولتخانه روانه گردید
جمعی از مغلان و لچهای بازار و تماشاگران بیکار که دل از همه
اطوار نا هموار آن بد کردار چون دانه های انار پر خون بود بر سر او
ریخته از پالکی برآورده چوب و مشمت و لکد بسیار بران تبه کارزده
رخت بدن او بخفت تمام کشیده گرفتند و عریان ساختند بعده
که بدین زجر و خواری نزد اعتماد الدوله آوردند گریه و عجز کزان
التماس امان جان نمود محمد امین خان چین بهادر یکدمست
رخت پوشیدن داده فرمود که بطوق و زنجیر در آرند * ع *

آنرا که چنان کند چنین آید پیش

رای سرومن داس نام قوم کایت که از نوکران قدیم و وکیل مید
عبد الله خان بود نظر بر قابوی وقت دران شورش ریش و بروت
تراشیده و شقه خاکستر بر پیشانی کشیده خود را بصورت فقیر
ساخته پاره اسباب خانه را بتاراج داده قدری نقد و جنس

کار آمدنی را با خود برداشته چند روز در خیمه آشذایان بسر برده قابو یافته خود را نزد سید عبد الله خان رساند - و میر علی خان خدمتگار مقرب حسین علی خان که صاحب فیل و مکنت شده داروغه داغ تصحیحه فیل خانه گردیده بود باوجودی که روز جنگ رفاقت عزت خان نموده زخم برداشته بود دوسه روز از آفت تاراج و بی آبرویی محفوظ مانده آخر مال و آبرو بباد داده پانزده روز مقید گردید و میر مشرف که بدو پیغام استمالت و عطای اضافه و نقد نمودند ابتدا رعایت پاس نمک خواری حسین علی خان را منظور داشته از قبول عذایات ابا نموده چند روز بدار و مدار ساخت اما آخر در ظل عطوفت ظل سبحانی در آمد - اگرچه صندوق تابوت حسین علی خان و عزت خان و نور الله خان را در زر بفت گرفته نماز جنازه خوانده طرف اجمیر روانه ساختند که نزدیک قبر عبد الله خان مرحوم برده بخاک بسپارند اما زبانی سید عبد الله خان که مکرر سردیوان بر زبان می آورد چنان معلوم شد که وقت کوچ کهاران میسر نیامدند و غلافهای تابوت بتاراج بردند و صندوقها افتاده ماندند و دفن میسر نیامد باز از خارج مسموع گردید که آخر باجمیر برده مدفون ساختند - و اسد الله خان که اسباب تجمل او بحادثه تاراج رفته بود مدت نظر بند و بی اعتبار مانده آخر رخصت زیارت بیت الله گرفته روانه دکن گردید - و غلام علی خان که نظر برحق خدمت او وقت تشریف آوردن از دار الخلافت بفتح پور در ظل عاطفت ظل سبحانی در آمده بود از آفت بی آبرویی محفوظ مانده وقت یافته خود را بسید عبد الله خان

رساند - و نصرت یار خان که از مادات نامی بارهه گفته می شد و از طرف سید عبدالله خان غبار خاطر داشت بموجب طلب حسین علی خان و رشتۀ اتحاد که با مصمصام الدوله استحکام یافته بود همانروز که هنگامۀ برافزادن دولت بارهه رودان سه گروهی لشکر رسیده بواسطت خاندوران بهادر شرف اندوز ملازمت گردیده تسلیم اضافه دو هزارى بر پنجهزاری و عنایات دیگر نمودند - و اعتماد الدوله را از اصل و اضافه هشت هزارى هشت هزار سوار دو اسبه و یک کرور و پنجاه لک دام انعام نموده تسلیم وزارت فرموده ملقب بوزیر الممالک ظفر جنگ ساخته بی القاب دیگر افزودند - و خدمت میر بخشی بمصمصام الدوله مقرر کرده تسلیم اضافه هزارى بر هفت هزارى و خطاب امیر الامرا فرمودند - و قمر الدین خان بهادر را بخشی دویم و داروغۀ غسل خانه و دیگر خدمات نموده از عطای اضافه هزارى هزار سوار مفتخر ساختند و حیدر قلی خان بهادر را از اصل و اضافه شش هزارى شش هزار سوار دو اسبه و یک اسبه فرموده ملقب بذاصر جنگ گردانندند - و سعادت خان را از اصل و اضافه پنجهزاری پنجهزار سوار ساخته مخاطات بسعادت خان بهادر نموده از عطای نقاره بلند آوازه ساختند - همچنان ظفر خان بهادر و هر یک از خانه زادان قدیم و نوکران جدید و الاشاهی موافق حسن تردد و جانفشانی که از انها بظهور آمده مورد عنایات بیدپایان گردانیدند *

سید عبد الله خان که بعد از شنیدن این خبر جانگاہ جهان در چشم او تاریک گردید و بجز صبر چاره کار ندید با هزاران

غم و الم و دیدن پرفرم صرفه در توقف زندانسته متوجه شاه جهان آباد گشت اگرچه بعد رسیدن خبر وحشت افزای مذکور بعضی همدان مصلحت دادند که قبل از آنکه فوج اطراف بیادشاه نه پدوسته و لشکر حسین علی خان بآنها نگروریده گرم و زود خود را باید رساند اما سید عبد الله خان صواب دید مصلحت دران دانست که چون پادشاه مستقل گشته است و فوج ما دل شکسته گردیده بدون توره مقابل رفتن خلاف مصلحت است و بعد رسیدن شاه جهان آباد بگرد آوری سپاه و بجذب قلوب بعضی امرا پرداختن ضرور بذابران کوچ بکه چ طرف دار الخلافت مرحله پدما گردید از انتشار این خبر میواتیان و زمینداران مفسد پیشه از هر طرف پدید آمده فراهم آمده عقب بهیر و پیشخانۀ سید عبد الله خان می تاختند و هرچه بدست می آمد بغارت می بردند و هرچند فوج دلباخته را تعیین می نمودند فائده نمی بخشید و جمعی از مردم همراه پیشخانه با یک جماعه دار کشته گردیدند و قافله که از طرف شاه جهان آباد همراه بعضی کار خانجات حسین علی خان که بسرای جهانۀ دو سه کروه از لشکر سید عبد الله خان فرود آمده بود از دست برد مفسدان تمام مردم قافله مع کار خانجات و مال و ناموس مردم همه بتاراج رفت و در محال جاگیر سید عبد الله خان و همه سادات و متصدیان و متوسلان هر دو برادر هر جا که خبر رسید رعایای مالگذار و زمینداران مفسد پیشه اطراف اتفاق نموده عمال جاگیر را بیدخل و اخراج ساختند و تا انتظام سلطنت محصول خریف بدیشتن رعایای

پرگذاشت متصرف شدند و سید عبد الله خان برای برآوردن یکی از پادشاه زاده‌ها شجاعت الله خان را با مرتضی خان روانه دار الخلافت نمود و درین ماده بنجم الدین علی خان صوبه دار شاه جهان آباد خطی نوشته در باب نگاهداشت سپاه نیز اشاره نمود - آخر روز بتاریخ هشتم ذی حجه که خبر بنجم الدین علی خان رسید جامه صبر بر قامت بیطاقتی درید و قبل از آنکه بر زبانها این خبر انتشار یابد ابتدا بشهرت خلاف آنچه خبر رسیده جمعی از سوار و پیاده همراه کوتوال داده بر خانه اعتماد الدوله تعین نمود تا یک و نیم پاس شب هنگام محاصره اطراف حویلی محمد امین خان درمیان بود و مردم اعتماد الدوله که از اصل مقدمه خبر یافته بودند جا بجا در حویلی خود مورچال بسته با مصالح جنگ باظهار خوشوقتی و سرود خانی قائم بودند آخر بافشای راز زبان کشوده در دفع مضرت آنها کوشیدند و در هر کوچه و محله خبر مذکور زبان زد خاص و عام گردید درین ضمن نوشته سید عبد الله خان متضمن بر منع پرخاش یا قبیله و ناموس اعتماد الدوله رسید و یا خود ازان خیال باطل باز آمده مردم خود را طلبید - از اتفاقات همین شب که خبر رسید کیسورای نام یزقه رتن چند پیشکار مستقل صوبه دار که صاحبمدار ملکی و مالی دار الخلافت گفته می شد و از چند روز بمرض مرگ گرفتار بود از شنیدن این خبر قالب از جان تهی نموده بدارالبوار پیوست و شهرت یافت که خود را مسموم ساخت - و نجم الدین علی خان روز عید قربان با دل زار و چشم اشکبار بنماز عید رفته بعد مراجعت فرستادهای

سید عبد الله خان را برای تکلیف سلطنت بدرخانه پسران
جهاندار شاه فرستاد پسران جهاندار شاه درخانه بروی مرتضی
خان و شجاعت الله خان بسته بعد ابرام و سماجت تمام اندرون
طلبیده سبب آمدن پوسیده بر اراده آنها مطلع شده جواب درشت
مضمن بر عدم قبول دادند و بروایت بعضی بعده که از انجا مایوس
گشته مراجعت نمودند نزد نیکو میر نیز رفته همان جواب شنیدند
بعد از آن نزد سلطان ابراهیم خلف رفیع الشان آمده بعرض غرض
خود پرداختند و گفتند در قبول این التماس جان بخشی جمعی
از سادات می شود و بعد گفت و شنود بعضی کلمات سلطان محمد
ابراهیم قبول نمود *

برداشتن سلطان محمد ابراهیم را بسلطنت بطریق عاریت
یازدهم فی حجه سنه هزار و صد و سی و دو مطابق بیستم ۲۲
ماه الهی سلطان محمد ابراهیم را بر تخت نشانده ملقب بابوالفتح
ظهیر الدین محمد ابراهیم ساختند و سید عبد الله خان بتفاوت
دو روز داخل شاه جهان آباد شده ملازمت محمد ابراهیم نمود و
غازی الدین غالب جنگ را تسلیم هشت هزار و خطاب
امیر الامرا و خدمت میر بخشی فرمود و نجم الدین علی خان
را بخشی دویم و سید صلابت خان را بخشی سوم و بیروم خان را
بخشی چهارم مقرر نموده بر مراتب بی حاصل هر یک افزوده
در استمالت امرا کوشید و جمعی که از عهد رفیع الدرجات
بی منصب و محبوس و مایوس از ترقی بودند هر کدام را طلبیده
تسلیم مذامب و عظامی مدد خرج فرموده بدشتوری را مامور برای

نگاهداشت رساله بقرار هشتاد روپيه سرسوار در ماهه بامداد مبلغ سي هزار چهل هزار روپيه نمود و بتسلي حامد خان بهادر عموی فتح جنگ از بحال نمودن جاگير که بعد از خبر جنگ نظام الملک بهادر تغير نموده بودند و مبلغی نقد رساندن پرداخت و اعتقاد خان مغضوب و شایسته خان و سيف الله خان مغضوب قرابتي پادشاه شهيد مرحوم و اسلام خان و صفی خان را که يوميه مقرر کرده بودند همه را بانواع دلبري امید واريها داده تکليف رفاقت نمود اسلام خان و صفی خان نظر بر ملاحظه انجام کار بعذر عدم سرانجام و انحراف مزاج قبول نه نمودند و محمد يار خان را که پيغام مدد رفاقت کردند او نيز ابا نمود سيف الله خان و اعتقاد خان تسليم منصب نموده مبلغ برای مدد خرچ و نگاهداشت رساله گرفتند اما اعتقاد خان چنانچه می خواست نقش مراد او بر روی کار نيامد و زیاده از یک دو منزل رفاقت نمود و بهمين دستور احوال پردازی اکثر يندگان قدیم پادشاهی و والا شاهي نمودند و بمنصب داران کم منصب همراه خود و جلوی خاص تا هفتصدي و هزاری قدیم و جدید بدستور مختلف بطريق انعام و مساعدت مراعات بعمل آوردند و نوکران قدیم سيد عبدالله خان که سراسري در ماهه پنجاه روپيه داشتند هشتاد روپيه مقرر نمودند باوجود اضافه معقول از عدم امتياز موافق حال و احوال هریک اضافه مذکور نرسيد باعث کمال ملال خاطر سپاه گردید چراکه در صورت بلاقيد هشتاد روپيه مردم بي سرو پا و پوای بارگير جماعه داران که چهار پنجاه روپيه می یافتند سی و چهل روپيه بآنها اضافه نمائند

گردید و جمعی که از خاندان با نام و نشان و جوانان کار آمدنی خوش اسپه و خوش یراق بودند و بعد تگ و دو بسیار هفتاد هشتاد روپیه می یافتند و بحسب ضرورت بدان ساخته بودند از آن اضافه محروم ماندند - و بخشی فوج سید عبد الله خان بسبب افراط محبت که در خدمت پادشاه شهید مظلوم محمد فرخ سیر داشت و تسلط رتن چند علاوه آن گردیده بود و از مدت در کمال بیدلی بسر می برد در نگاهداشت رساله بقرار هشتاد روپیه بی آنکه امتیاز جوانان و اسپ خوب و بد بمیان آید نتوانست پرداخت و بی نسقی تمام بکار رفت چراکه اسپ خوب و جوان قابل نوکری کم یاب بود و جمعی که اسپ دو صد سه صد روپیه بقرض سودی خریده می آوردند زیاده از هشتاد روپیه دستخط نمی نمودند و هرکه یابوی ناکاره پانزده روپیه یا بیست روپیه خریده می آرد همان هشتاد روپیه دستخط می شد خصوص که در سرکار نجم الدین علی خان و دیگر صاحب رسالهها ندای عام نمودند که هر که یابوی خرد و اسپ کهنه لنگ بیارد صحیح نمایند - هر جا که شاگرد طباخ و نداف و قصاب بود یابوی ده پانزده روپیه که اصل بچهار پنچ روپیه نمی ارزند خریده آورده بداغ می رساند یک ماهه زر گرفته باز روی نمی نمودند و جمعی که اسپ خوب داشتند نیز بتبعیت یابو سواران از عدم امتیاز اسپ بداغ رسانده زر گرفته راه خانه اختیار می نمودند در تمام رسالهها قریب چهل پنجاه لک روپیه که مجموع از کرور روپیه سوای در ماهه نوکران قدیم تجارز نمود منجمه زر اندوخته و زر و مال راجه

رتن چند رایگان بخرج در آمد بهر حال بمدد طالع بادشاه
 ذوالاقبال ماده بیدماغی نوکران قدیم و جدید سید عبدالله خان گردید -
 و هفدهم ماه ذی حجه همراه سلطان ابراهیم از دار الخلافت برآمده
 طرف عیدگاه فرود آمدند - درینولاغلام علی خان از لشکر ظفر اثر
 و تهوڑ علی خان از اکبر آباد خود را رساندند غلام علی خان را با
 نجابت علی خان که برادرزاده و متبذای سید عبد الله خان
 می شد و در سن چهارده ساله بود برای بندوبست شهر و قلعه
 شاه جهان آباد با جمعیت معدود گذاشتند چون - ابتدا خبر رسیده
 بود که بادشاه جم جاه بعد فراغ خاطر از طرف حسین علی خان
 به بندوبست افواج پراخته بلا توقف کوچ نموده از راه راجپوتیه
 متوجه دار الخلافت سید عبد الله خان کوچ دویم و سوم طرف
 درگاه حضرت شاه قطب الدین قدس سره نمود بعد از آنکه خبر توجه
 حضرت خاقانی از راه اکبر آباد انتشار یافت آن سرگشته وادی
 حیرت نیز راه فرید آباد اختیار نموده در انتظار سیف الدین علی
 خان و شهابت خان و سید محمد خان و ذوالفقار علی خان و دیگر
 فوج بارهه توقف کنان طی مراحل و منازل می نمود - غرائب آن
 داشت که با وجود این همه زر بصرف آوردن وابسته های خاص و
 پیشکاران و ناظران و محرران و دیگر تعلقه داران که همراه سواری محل
 سلطان ابراهیم مقرر بودند بر اسپان بی زین سوار می شدند - و در
 هر منزل جوق جوق از فوج بارهه و افغانان تومن دار و زمینداران
 فیل سوار آمده بلشکر سلطان محمد ابراهیم ملحق می شدند همچنان
 از نوکران حسین علی خان که در رساله بادشاهی نوکر شده یک ماهه

زر گرفته قابو یافته برخاسته می آمدند هر روز سه صد چهار صد
سوار خود را بفوج سید عبد الله خان میرساندند و بمرتبه هنگامه
نوکری سائر و رساله گرم بود که یک یابو دو جا سه جا داع میشد بعده
که سلطان محمد ابراهیم برابر منزل فیول که از شاه جهان آباد سی و
پنج کروه است رسید سید سیف الدین علی خان برادر سید عبد الله
خان و شهابت خان مع پسران و برادران سید محمد خان پسر ارشد
اسد الله خان مشهور باولیا که از طرف حسین علی خان برای
گرد آوری سپاه بارهه رفته بود و ذوالفقار علی خان که او را
نیز برای فراهم آوردن دیگر جمعی از بهادران اطراف بارهه مأمور
نموده بودند و مجموع فوج قریب ده دوازده هزار سوار با خود
داشتند رسیدند و زیاده از صد و پنجاه ارابه پراز سادات بارهه که
هر یک خود را برابر بیست سوار یک تاز می گرفت و همه خود را
بامید امرا و صاحب فیل و فوج شدن و دم نقد خرج یک ساله و
اسب و خلعت بدست آوردن رسانده بودند شهابت خان با خود
آورد و می گفتند که روز مقابله پیش از آنکه کار بسرداران برسد
بیک حمله برق وار با شمشیرهای برهنه از توپخانه شرر بار گذشته
بفوج قول خواهیم رسید و باکثر اسب و خلعت و خرج یک ماهه
دادند و بسیاری از کم طالعی برامید وعده بعد فتح فقط مدد خرج
یافته پیاده همراه فیل سواری مقرر شدند القصه لغایت دهم
محرم الحرام (۱۱۳۳) آنچه مسون اوراق از روی دفتر بخشی تحقیق
و از زبان سید عبد الله خان مسموع نموده زیاده از نود هزار سوار
بقلم آمده بود که از آن جمله شاید چهارده پانزده هزار یابو سوار

جدید و جمعی از سائر و رساله قدیم اطراف متفرقه شده باشند باقی
موجود بودند - و بعد آن نیز همراهان چوڑامن نمک حرام و محکم
سنگه و جمعی دیگر از جماعه حسین علی خان و زمینداران اطراف
رسیده مزید بران گردیدند چنانچه بقول مشهور از لک سوار تجاوز نموده
بود وقت سواری تا نظر کار میکرد زمین زیر سواران ناپدید بود
و همان روز چوڑامن جات با برادر خود و سه فیل و چند قطار شتر
که از لشکر پادشاهی قزاقی نموده پیش انداخته آورده بود بطریق
ره آورد بسید عبد الله خان آورده بدو پیوست سید عبد الله خان
فیلان و شتران بهمان نابکار تبه کار بخشید - و دیگر سبب بیداری
نوکران قدیم سید عبد الله خان بمرد طالع پادشاه ذوالاقبال آن
گردید که باوجود این همه زر پاشی که پر از اربابها خانه بخانه
فراخوار قسمت از زر اندوخته و زر و مال رشوت و تعدی اجاره که
رتن چند بر رعایای بیچاره نموده برای چنان روز که بذاکامی بصرف
درآید جمع نموده بود بخرچ در آمد مردم سائر و رساله قدیم که دو
ماه پیشگی می خواستند تا از طلب صرافان فارغ گشته سرانجام
پوشش سرما و یراق و سازاسپ نمایند و بر وعده یک ماهه خوش دای
می دادند آخر ده روزه منجمه طلب ماه محرم بجمعی که
وسيله داشتند رسید باقی ازان محروم ماندند - بر خلاف فوج
زبدۀ دودمان صاحب قران که حیدر قلی خان بهادر ناصر جنگ
در جذب قلوب مردم توپخانه از واصل ساختن طلب سابق بقدر
مقدور می کوشید چنانچه بروقت کار کاری که از عملة توپخانه
بزرگان خوش و ریزش اذعام گرفت عنقریب بزبان خامه

خوش خرام خواهد داد حاصل کلام نهم دهم محرم الحرام که از موضع شاهپور گذشته مضرب خیام لشکر ظفر انجام پادشاه والا مقام گردید امرای عظام و میر آتش باهتنام ترتیب فوج ظفر موج و پیش بردن توپخانه جهان آشوب پرداختند با آنکه فوج پادشاهی از نصف لشکر خصم کم بود و انتظار رسیدن سیف الدوله عبدالصمد خان بهادر دایر جنگ و راجه دهیراج جی سنگه داشتند باوجود رسیدن خبر برآمدن آنها بسبب بعد مسافت و بعض موانع دیگر بر وقت کار نرسیدند و سواي محمد خان بنگش که با دوسه هزار سوار بحضور رسیده سعادت ملازمت حاصل کرده بود و عزیز خان روهیله و ثابت خان و بایزید خان میواتی با جمعی از همراهان جان نثار در رکاب ظفر انتساب حاضر آمده علم فدویت بر افراشتند و قریب سه چهار هزار سوار از نزد راجه دهیراج رسیدند و بعضی از زمینداران معدود پیوستند سردار فوجی که طرف جرنغار و برنغار ازو خاطر جمعی حاصل توان نمود نرسید و دوسه سردار صاحب فوج که مصلحه در رکاب حاضر بودند مثل محکم سنگه و دیگر دست گرفته‌های هردو برادر که نوشتجات آنها رسید عبدالله خان میر سید که بر وقت کار مارا رسیده دانند خصوص چورامن جات نابکار که از قدیم منجمله نملک بحرامان موروثی مشهور است و ازو بعد جنگ اعظم شاه مکرر آثار بدسرشتی بظهور آمده بود و هوا خواهان پادشاهی نظر بر تقاضای وقت باو دار و مدار می نمودند - و بسبب شهرت بندوبست و اهتمام توپخانه بسعی میر آتش نوشتجات و پیغام سید عبد الله خان بدان مفسد تبه‌کار

می رسید متضمن برینکه مجرای کلی او درانست که تا مقدور
باورت خانه را آتش دهد یا گزهای توپ کشی را قزاقی نموده
بفوج ما رساند و آن مردود در تلاش تقدیم این خدمت نهایت
جهد بکار می برد اما ناصر جنگ چنان در خبر داری میکوشید
که آن ناپکار کاری نتوانست ساخت *

جنگ نمودن محمد شاه پادشاه با سید عبد الله

خان و فتح یافتن

القصه حیدر قلی خان بهادر ناصر جنگ را که در اتمام و
ترتیب توپخانه ید بیضا می نمود هراول مقرر فرمودند و
سعادت خان بهادر و محمد خان بنگش را طرف یمین و
مصمص الدوله و نصرت یار خان و ثابت خان را مع دیگر
جمعی از بهادران ثابت قدم جانب یسار قرار دادند و اعظم
خان را با چندی از مردم کار زار دیده طرح فوج مقرر ساختند
و قمرالدین خان بهادر و عظیم الله خان و طالع یار خان با جمعی
از فوج یلتمش قرار یافتند و اعتماد الدوله وزیر المملک و شیرافکن
خان و هادی خان و تربیت خان با بعضی از فدویان جانباز در قول
و رکاب مبارک جاگرفتند و میر جمله و میر عنایت الله خان و ظفر
خان و اخلاص خان و راجه گوپال سنگه بهدوریه و راجه بهادر باد دیگر
بندهای رزم جو برای محافظت بهیر منصوب گردیدند همچنان
اسد علی خان و سیف الله خان و محمد خان و امین الدین خان
و جمعی دیگر از دلاوران ایران و توران و افغانان شجاعت نشان و
فوج راجه دهیراج جا بجا بهمد چرنغار و برنغار و همراه سواری

خدمت محل زینت افزای فوج گشتند و فیلان کوه پیکر گردون
 شکوه با اسلحه و یراق جنگ و هتھناله‌های عدوسوز و شتر ناله‌های
 شعله افروز و راسچنگیهای آتش فروز با جوانان یکه تاز زرم آزمای
 جنگی آرایش داده عقب توپخانه جهان آشوب ترتیب دادند - و
 جمله لشکر سید عبد الله خان که از چند روز هراس شبخون زدن
 از طرف لشکر ظفر اثر در دل او جا گرفته بود بعد ترتیب
 فوج بندی نجم الدین علی خان و غازی الدین خان با جمعی از
 شجاعت پیشگان باره و افغانان تهور پیشه که هراول مقرر گشته
 بودند از چند شب بالای فیل شب بیدار می‌سازدند و از دهم محرم
 الحرام در منزل حسن پور که از لشکر ظفر پیکر سه کروه فاصله
 مانده بود مقام نموده بفوج بندی که از چند روز هر روز مقرر میشد
 و باز برهم می‌خورد پرداختند آخر از پرخاش سرداران که هیچکدام
 برفاقت دیگری راضی نمی شد چنانچه بایست ترتیب فوج
 دست راست و چپ انتظام نگرفت و هر که هر جا خواست علم
 سر فوجی برافراشت و بمتابعات دیگری سر فرود نمی آورد
 و سیف الدین علی خان و نجم الدین علی خان برادران سید
 عبد الله خان و غالب جنگ و سید محمد خان و شهابت خان
 مع برادران و پسر و تهور علی خان و شجاعت الله خان و ذوالفقار
 علی خان و عبد الذبی خان و مظفر خان و دیگر دلاوران باره که
 همه خود را کم از رستم و تهمتن نمی دانستند همراه هراول جا بجا
 جا گرفتند و حامد خان بهادر و سیف الله خان و بیدرم خان و
 نعمت الله خان و امیر خان و سید صلابت خان و عبد الغنی خان

و اخلاص خان افغان و عمر خان روهيله و ديندار خان و عبد القدیر
 خان و صبغة الله خان و غلام محي الدين خان و دلیر خان و شجاع
 خان پلوی و عبدالله خان ترين و افغانان تومن دار و زمينداران
 فيل سوار و ديگر دلاوران رزم آزما که اگر بتعداد اسم همه مبارزان
 آن معرکه پردازد باطناب کلام می کشد زیاده از هفتاد فيل سوار
 دران صف کار زمین و پسر سلطان محمد ابراهيم و سيد عبدالله
 خان معرکه آرا گردیدند و ابو الحسن خان بخشی سائر و
 سيد علي خان بخشی رساله و هيرامن بخشی مردم بارهه با بیست
 و پنج هزار سوار موجودی خانگی قدیم و جدید همکاب آن
 سپه دار گشتند و جمعی از شجاعان بارهه که پیاده بودند و
 بمراتبه بر تهوري و پایداری آنها اعتماد بود که هر یک ازان
 پیاده رخ از فيل مست نخواهد تافت و اسب از سوران يکه تاز
 خواهد ستاند و تا گوله و تیر قضا شه مات اجل فساد قدم
 از بساط فراهم آمده همچشمان بیرون نخواهد گذاشت همراه سواری
 فيل خود مقرر نمود و شب سیزدهم قرار داد که بیشتر از دلاوران
 جانباز از ملاحظه شب خون بر پشت فيلان شب بآخر رسانند - همان
 شب یک و نیم پاس شب گذشته محکم سنگه مع خداداد خان و
 خان مرزا و هفتصد هشتصد سوار از فوج پادشاه مریخ صولات خورشید
 منزلات برآمدند از جل صفت رجعت از بیت الشرف نموده روخانه هبوط
 خود آورده بسید عبد الله خان پیوسته باعث و بال و نگال خویش
 گردیدند - بعده که تیغ دودم آفتاب جهانتاب سر از غلاف افق
 مشرق بر آورد و صدای اذان محمدي گوش خفتگان بادیه غفلت

را مالايد پادشاه بلند اقبال جوان بخت صاحب افسر و تخت
به معذاني فتح و نصرت و همركابی بخت و دولت با هزاران
تايدات يزداني و اقبال صاحب قرانی چون مهر سپهر جاه و
جلال در برج حوضه فيل آسمان شكوه ظفر پيكر جا گرفته شرف
افزای قول گشتند - و وقت سواری فرمودند كه سرناپاك رتن چند را
كه بيشتر سبب بدنامي سادات همان گشته بود از تن پاييد او
جدا ساخته جهان را از لوث وجود او پاك نموده دل عالمی را شاد
سازند مطابق حكم سر او بریده بطريق شكون پيش پاي فيل
سواری مبارك انداختند - افواج ظفر امواج به پيش آهنگي مورچال
توپخانه جهان سوز بحرکت آمدند و از صدای كوس و كرنای رزم
به دممي زیر و بم و اوله افزاي سطح زمین گشتند و غرش توپهاي
هوش ربای خرد و كلان زمین و آسمان را بجنبش درآوردند قريب
دو پهر روز كه فوج دريا موج طرفين بمسافت گوله رس مقابل
بهمرسيدند پيغام و پيام گولهاي جانستان و بانهای آتش فشان
سامعه افروز مبارزان با نام و ننگ گرديد اگرچه دمدم از نالیدن
توپ دشمن كوب برای دلاوران فوج نصرت نشان نشه دو بالا افزود
اما در دل و جان دلباختگان فوج مقابل كه دران مرز و بوم از مور
و ملخ زياده جمع آمده بودند از ابتدای شروع جنگ كه ژاله گواخ
اجل باریدن گرفت به مرتبه تزلزل راه يافت كه بعضی از نوملازمان
يابو سوار و جمعي از قديم الخدمتان كم قرار از هر گوشه و كنار كه
از بسياری فوج و عدم نهق کسی بحال کسی نمی پرداخت
عار پيش قده ي فرار بر خود هموار نمودند و هر دم و هر قدم بازار

برق توپ شعله افروز و رعد تفنگ دشمن شوز بمرتبه رفیق افزا بود که هر ساعت چندین هزار مهره آهن و سرب سوزان از مهره پشت و اطراف سرو بازوی و پهلوئی سربازان هر دو طرف گذشته خبر اجل ناگهان بگوش هوش باختگان آن هر دو صف کار راز میسر سازند و دلاوران باره بارها مردانه قدم پیش گذاشته سینه را سپر بلا ساخته حمله رستمانه می آوردند نزدیک بآخر روز از یورش سادات جنگ جو خصوصاً نجم الدین علی خان بهادر که مورچال به پناه دوختن بالای تبه کنار دیهه پیش آورده با چهارده پانزده هزار سوار رزم آزما مقابل توپخانه آتشبار و بهادران نامدار فوج ظفر اعتصام دلیرانه معرکه آرا گردیده عرصه تردد بر فوج پادشاهی تنگ ساختند و در ثبات قدم بعضی دلباختگان خلل تمام پذیرفت منصور جنگ و فاصر جنگ چون فیل مست صف ربا مقابل شیر مردان باره خود را رسانده تردد بر روی کار آورده سد راه سیلاب فوج بلا موج گردیدند و نصرت یار خان و ثابت خان و دیگر بهادران ثابت قدم تردد نمایان بر روی کار آوردند و از صدمه مبارزان صف ربا چند ضرب رهکله از مورچال خصم هزیمت مآل بدست دلاوران شیرچنگال فوج نصرت اشتمال افتاد و پناه مورچال درختان در تصرف فوج باره نماند - و نزدیک بغروب آفتاب سید عبد الله خان برگشته بخت گفت که خیمه مختصر برای بسر بردن شب استاده نمایند باز دانستند که در نصب نمودن خیمه و تعیین مکان نشانه حکم اندازان بیخطای خطا و روم و فرنگ و توپخانه گشتن است بفرمود که خیمه نصب نمود را برداشتند - و همین که فرش ماهتابی

شب چهارده بر بساط پیر وسعت زمین گسترده گردید و چادر نیلگون
 شب از دریاچه های شش جهت پیش روی مبارزان فرو رفته شد
 ناصر جنگ در اهتمام پیش بردن توپها که گاهایی توپ کشی را
 برخلاف دستور و از گون طرف سر توپ بسته توپخانه را مورچال روان
 ساخته بود پرداخته سعی بلیغ می نمود چه نویسم از مصدات
 گولهای صف شکن فیل افکن توپهای نامی که از دستگیری
 تردد میر آتش چه آتش تگرگ و ژاله بلا و گلوله اجل برفوج باره
 می بارید هر گوله که از دهان آتش فشان شیر دهان بغرش در
 می آمد چندین فیل و فیل سوار را بوجد او رقص بلا می آورد و
 هر صدای زهره شکاف که دران شب مصاف از قلعه گشا بر
 می خاست زلزله آشوب قیامت دران دشت پرو حشت
 می انداخت و هر ناله رعد صدا که از لیلی سوخته آتش دوری در
 آرزوی وصال مجنون صفتان بزم رزم بلند میگردد رنگ از چهره
 عاشق پیشگان بانام و ننگ معرکه جنگ می پرید و هر گوله فیل
 ربا که از غازی خان صف شکن در رزمگاه سرفوجان باره می رسید
 صفهای بهادران مقابل را از هم میدرید و هر آواز و حشت افزای
 شعله اندوز که از شاه پسند بر می خاست زمین و آسمان
 پروسعت آن آشوب گاه را سیماب وار بیقرار می ساخت و حیدر قلی
 خان بهادر مشیت ز سرخ و سفید برای رو سفیدی خود
 نزد وای نعمت در دست و دامن کار کزان توپخانه می پاشید و
 هر دم و هر قدم از وعده ریزش انعام و پیغام وعده و وعید تهدید انجام
 مصحوب سزاواران تیزگام جذب قلوب عملة توپخانه می نمود و

آن واحد فرصت نمی داد و از توپهای کلان که در هیچ معرکه کارزار زیاده از یک دو صد و بگوش نبود از مایان کهن سال نرسیده از هر توپ واحد چندان آواز زلزله افزا بگوش هوش باختگان میرسید که محاسبان تیزرقم از نگاه داشتن سر رشته آن عاجز می آمدند - بر منصف پیشگان رزم آزما مخفی نماند که در انتخاب ذکر فرمان روایان دکن از روی تاریخ محمد قاسم فرشته که بنظر مسود اوراق در آمده از ابتدای رواج توپخانه که در سده هفتم و هفتم هجری عهد محمد شاه بهمنی بسر کاری محمد خان روسی در ایام مهم راجه بیجا نگر شعله افروز گردید تا زمان حال ابوالمظفر ناصر الدین محمد شاه پادشاه در صفوف قتال و جدال پادشاهان سلف سواد اعظم هند از هیچ کار فرمای توپخانه چنان تردد بظهور نیامده - حاصل کلام ظفر انجام اگرچه از ابتدای تزلزل شک آتش بار مردم بی نام و گمنام بسیار چنانچه گزارش یافته از هر گوشه و کنار فوج سید عبد الله خان راه فرار اختیار نموده بودند اما بعد انقضای چهار پنج گهزی شب از باریدن گولهای پیاپی بمرتبۀ عرصه بر فوج بارهه تنگ گردید که بیشتر جماعه داران صاحب فیل و نشان و تومن داران با نام و نشان که از صدسات گولهای جان ستان پناه بهیر برده تسبیح الحفیظ و الحفیظ و زبان ساخته بودند با فیل و علم و پر تل از بهیر برآمده دشت پیمای سمت شهر و قصبات گشتند و بدیشتری از آنها در راه بتاراج زمینداران و میواتیان رفتند و بسیاری طعمۀ تیغ قطاع الطریقان و سباع اطراف دیهات گردیدند و تا آخر شب که بران جماعه اجل

رسیده متصل آتش بلا و تگرگ اجل می بارید از جمله لك سوار
زیاده از هفده هیجده هزار سوار نمانده بود که ناچار از راه پاس عار
همراهان سپه دار و غازی الدین خان غالب جنگ و حامد خان
بهادر و سیف خان و سید صلابت خان و روح الله خان بهادر و
بعضی تومن داران و چند جماعه دار قدیم الخدمت بارهه
استقامت ورزیده تمام شب مقابل چنان توپخانه شرر بار برپشت
فیلان و اسپان دست از جان شسته هشت پهر گرسنه و تشنه
که کنار آب بتصرف جاتیه بود آشنا و بیگانه دست خوش غارت
میگردند و سوار و پیاده هر دو طرف خود را بآب نمی توانست
رساند سواي ماشه تفنگ خواب بچشم احدی آشنا نگردید و
همه سرداران بامید صبح نجات ستاره می شمردند و بسربردند و
نزدیک بآخر شب گول فیل ربا بر حوضه فیل سواری محکم
سنگه رسید و محکم سنگه خود را برپشت اسب رسانده چنان
برق کردار ازان معرکه کارزار جسته جان بدر برد که مدتی
ازو نشان زنده و مرده پیدا نبود - بعده که خسرو زرین کلاه
انجم و اورنگ آرای چرخ چهارم ترکش شعله لمعان بر کمر
بسته سر از دریچه مشرق بر آورد و علم زرفشان نور محمدی
پرتو افکن آفاق گردید آن فرازنده سریر فلک نظیر بآئین
دود مان صاحب قران و تاییدات آسمانی که برای گرمی هنگامه
بزم رزم بمدد بخت بیدار و دل هوشیار بر فیل گردون شکوه پادشاه
پسند نام بتمکین و وقار متمکن گشته تا هشت نه پاس شب و روز
که با معادت کیشان رزم جوی رکاب زینت افزای بودند حکم یورش

بیهادران فوج ظفر موج فرمودند - و نجم الدین علی خان با دیگر
سرداران بارهه قدم جرأت بیدباکانه پیدش گذاشت و دلاوران عقیدت
آئین فوج نصرت قرین مقابل مبارزان بارهه حمله آور گردیدند
و زد و خورد عجیب و رستخیز غریب بمیان آمد و از هر دو طرف
نهنگان دریایی غیرت و شیران بیدش شجاعت گرم داروگیر گشتند

* بدت *

چنان گرم شد آتش کار زار * که از نعل اسپان برآمد شرار
غبار زمین بر هوا راه بست * عذاب سلامت برون شد ز دست
خصوص بهادر معرکه رزم مصمّم الدوله بهادر منصور جنگ داد
تهوری داده چپقلشهای مرد ریا بروری کار آورد و درویش
خان داروغه توپخانه آن بهادر بعد تردد نمایان نقد جا
باخت و دوست علی خان با جمعی زخم سرخروئی
و نصرت یار خان که حملهای صف ریا نموده مقابل
بارهه سینه سپر ساخته بود دوزخم تیر بدو رسید
معدت آئیر، چون فیل دوان خود را بمدد رس
می تاخت صدای آفرین بر میخواست و ش
صوالت که از رکاب مامور بکومک بهادران گشته بود چون
خود را رسانده بر صف بارهه زده بسیاری را طعمه تیغ و سنا
ساخت - درین یورش از صدمات گولهای جان ستان توپخانه
تمام شب آتشبار بود شهادت خان که عمده با نام و نشان
سید عبد الله خان گفته می شد مع فتح یار خا
پسر و تهور علی خان که از تهور پیشد

میگرفت و عبد القدیر خان برادر زاده قاضی میر بهادر شاهی
و عبد الغنی خان پسر عبد الرحیم خان خلد مکانی و
غلام محی الدین خان و صبغة الله خان که از جماعه داران پیش
قرار طرف بارهه بود و پسر شجاع خان بلوی با جمع کثیر دیگر
که هر طرف قطار افتاده بودند بباد فدا پیوستند - و از لشکر
پادشاهی سوای دارغه توپخانه مصاص الدوله و عبد الذبی خان
داروغه توپخانه ناصر جنگ و میان رام منشی او و محمد جعفر
نبیره حسین خان با چند نفر بیضام و نشان دیگر که بکار آمدند
بهیچ بندهای نامی آفت حافی نرسید - و نجم الدین علی
خان که گرمی بازار معرکه فوج بارهه از او بود سه چهار زخم کاری
برداشت و از رسیدن تیرهای جگر دوز نزدیک بچشمهای آن
بهادر برگشته روز جهان در چشم او تاریک گردید و دست او از
تردد کوتاه گشت و سید عبد الله خان که عرصه بر برادر تنگ دید
با جمعی از دلوران بارهه که با او مانده بودند فیل بمدد نجم الدین
علی خان پیش راند - درین حالت که خبر دار و گیر مبارزان معرکه
رزم بحضرت خدیو جهان میرسید از اثر جوهر غیرت ذاتی و
شجاعت ارثی خواستند خود متوجه تنبیه خصم گردند هواخواهان
دولت مانع آمدند - و چو زامن جاانابه نابکار مکرر بر سر بهیر تاخت آورده
چند کس را شهید ساخته قریب هزار گاو و شتر پرتل که بر پشته
ریگ کنار آب جمنا از بیدوقوفی پواج جمع شده بودند مع چند شتر بار
لنگر خانه و دقتر صدارت تاراج نموده بود دران حالت فرصت
وقت را غنیمت دانسته بقصد مدد سید عبد الله خان غافل مقابل

بند‌های رکاب نمایان گشته شوخی زیاده بکار برد حضرت ظل سبحانی بدست مبارک خود بقصد ثواب چهار تیر طرف آن کافر بد نهاد انداختند اعتماد الدوله و هادی خان داروغه بندوقهای خاص بدفع آن ملعون پرداختند - چون از پشت گرمی سید عبدالله خان که با همراهان رزم آزمای خود متوجه فوج ظفر موج بود بقیة السیف مردم بارهه را تقویت تازه بهمرسید باوجود استقامت مصیبات الدوله و دیگر بهادران اثر تزلزل در دل بعضی دلباختگان راه یافت دران حالت حیدر قلی خان بهادر و سعادت خان بهادر و محمد خان بنگش از مشاهده آن نقد جان را برای نثار راه ولی نعمت برکف اخلاص گذاشته مستانه وار متوجه خصم گشته خواستند که بر کمرگاه فوج سید عبدالله خان زنند سید عبدالله خان برگشته اختراطلاع یافته فیل مقابل حیدر قلی خان راند و بهادران همراه ناصر جنگ بخانه‌های کمان در آمدند و صدای برق اندازی بلند گردید - دران گرمی دار و گیر سید علی خان برادر ابوالمحسن خان بخشی رساله زخمی گشته دستگیر شد و طالع یار خان با همراهان بر سر شیخ هتیل داروغه توپخانه سید عبدالله خان که سرگرم اهتمام توپخانه بود رسیده بزخمهای پیایی از پا در آورد جماعه داران راجپوتیه که آنها نیز خود را رسانده شریک تردد گشته بودند لاش او را کشیده بفوج ظفر انجام بردند حیدر قلی خان ناصر جنگ و دیگر پردلان جانشینار تیز نبرد بهادرانه بر سر سید عبدالله خان حمله آور گردیده فرصت دست و پا زدن ندادند - باوجودی که آن سده سالار بارهه که بارها بعد عرصه تنگ شدن بدستور

و آئیني که مبارزان تهور پیشه هندوستان می‌نمایند خود را از فیل انداخته تردد رستمانه بکار برده بود و عالمی شرط انتهای تهوری و پردلی او مشاهده و معاینه نموده بودند دران روز ازان برگشته بخت مقابل درخشنده اختر طالع عدو مال و اقبال بی زوال آن فرازنده لوای تیموری و فروزنده چراغ دولت صاحب قرانی چنان عذر اختیار از دست او رفت که بی آنکه ازو ترددی ظاهر گردد سراسیمه وار بامید آنکه شاید جمعی از همراهان و بهادران بارهه شرط رفاقت آن روز بد بجا آورده از اسپان فرود آمده طریقه جان بازی بتقدیم رسانند از فیل فرود آمد و وقت فرود آمدن سید عبد الله خان باوجود دو سه هزار سوار با بخشی فوج و بعضی جماعه داران عمده که دور و نزدیک اومانده بودند بمجرد مشاهده آن حال باقی فوج مع سیف الدین علی خان و شجاعت الله خان و ذو الفقار علی خان و عبد الله خان ترین با چند فیل سوار دیگر و جمعی از تهور پیشگان بارهه و افغانان شجاعت نشان مع بخشی فوج سید عبد الله خان را گذاشته راه شاه جهان آباد اختیار نمودند و گویند که سیف الدین علی خان قبل از فرود آمدن سید عبد الله خان عار فرار اختیار نموده پا از میدان کارزار کشیده برادران را دران دشت پر بلاکه نمونه کربلا گردیده بود گذاشته هفت هشت فیل از جمله پانزده فیل که با خود داشت از دست تاراجیان محفوظ همراه بدر برد - و دران حال که سید عبد الله خان زخم شمشیر بر دست و تیر پوست مال بر پیشانی او رسیده بود حیدر قلی خان با جمعی از همراهان شمشیر برهنه در دست بر سر او رسید سید

عبدالله خان باظهار امان جان که سیدم بدو مخاطب گردید و بسبب
ترحمی که حیدر قلی خان در باره او نمود زنده بدست آمد و بعد
مقید شدن سید عبد الله خان غازی الدین خان قریب دوگه‌ری
استقامت ورزیده باره بهیر که از تاراج جا‌تھے و مغلان مانده بود
پیش روی خود گرفته روانه شد و صدای شادیانۀ فتح و نصرت
ابوالمظفر ناصر الدین محمد شاه پادشاه بلند آوازه گردید و سید
عبد الله خان را حیدر قلی خان بر فیل انداخته رو بروی پادشاه
آورد از نظر شفقت که خاصه خاندان تیموریه است و ازان بوی
امان جان بمشام هوش باختند آمد رسید حواله حیدر قلی خان
نمودند و نجم الدین علی خان که از زخمهای کاری امید حیات
نداشت و سید علی خان بخشی رساله نیز با جمعی دیگر از
همراهان دستگیر شدند و حامد خان و عبد الذبی خان و دیگر
جمعی از نامداران بقصد امان بفوج ظفر موج خود را رساندند و
تمام فیلان و خزانه و کار خانجات آنچه بعد تاراج رفتن مانده بود
بضبط و گرد آوری آن پرداختند

* بیت *

از فروغ صبح دولت ای جوان غافل مباش

خنده شیر است لطف آسمان غافل مباش

سلطان محمد ابراهیم بی تقصیر را که پناه بجنگل برده بود نیز دستگیر
نموده نزد پادشاه آوردند از آنکه حرکت او در آمدن و رفاقت نمودن باختیار
او نبود بنظر توجه و جان بخشی متوجه حال او شدند - آخر روز جمعه
چهاردهم محر الحرام که خبر زوال دولت باره و مقید شدن سید
عبد الله خان بدار الخلافت رسید مستورات و عورات سید عبدالله خان

که زیاده از شمار فراهم آورده بود همه هوش باختند بیشتر فرصت وقت را غنیمت دانسته تا رسیدن چوکی پادشاهی هرچه توانستند با خود گرفته برقع و چادر کهنه پوشیده بدر رفتند مگر چندی که سید نجیبه بودند چادر عصمت بر سر کشیده بجای خود ماندند - و عبد الله خان کاشی را که نجم الدین علی خان محل اعتماد دانسته برای محافظت چنان روز بر محل نگاه داشته بود آن بد اختر نمک حرام دست خیانت و تصرف بدستور حرام خواران دراز نموده آنچه توانست تقصیر نه نمود و همه عورات سیده و دیگر خدمه محل نجم الدین علی خان چادر فاموس بر سر کشیده از ملاحظه - بیداموسی و رسیدن متصدیان پادشاهی هرطرف که دانستند رو بفرار آوردند ازان جمله صبیحه نه ده ساله نجم الدین علی خان را بخانه یکی از مغنیهای میراثی سادات برده پنهان نمودند که آخر دستگیر مردم پادشاهی گردید *

* بیت *

بکار آنچه داری چه گندم چه جو * که امروز کشت است فردا درو آری که کرد که نیافت و که کشت که نه دروید - عنایت الله خان را با بیوتات برای ضبط خانه سید عبد الله خان و دیگر تبعه و لحقه او بطریق ایلغار مرخص و روانه فرمودند - و محمد شاه پادشاه بی آنکه بعطای اضافه منصب و ترقی مراتب امرا پردازد شانزدهم محرم ازان مکان حربگاه کوچ فرموده متوجه دار الخلافت شدند غلام علی خان که در دار الخلافت برفاقت نجابت علی خان بنیابت سید عبد الله خان قیام داشت هرچه توانستند از اشرفی

و جواهر با خود گرفته بتغیر وضع از قلعه ارک و شهر پناه برآمدند
 غلام علی خان دران آشوب که هنوز کسی بحال کسی نپرداخته
 جان و مال بسلامت بدر برد و نجات علی خان که جوان میزده
 چهارده ساله پسر خوانده و برادر زاده سید عبد الله خان و برادر
 غلام علی خان بود بدست مردم پادشاهی گرفتار گردید و گرفته
 بحضور آوردند بعد عرض فرمودند که همراه سید عبد الله خان
 نگاه دارند - پادشاه گردون وقار ستاره حشم شانزدهم محرم از مکان
 فتح پور کوچ فرموده بدون آنکه مابین راه توقف بمیان آید
 بکوچه های طولانی نوزدهم شهر مذکور نزدیک بسواد دار الخلافت
 رسیده برای بعضی سرانجام امور سلطنت حکم دو مقام فرمودند
 و چنان سرسواری بدرگاه حضرت خواجه قطب الدین قدس سره
 تشریف برده بعد زیارت و رساندن مبلغ بخدام آن مکان میمنت
 نشان مراجعت نموده بخشیان عظام را مامور بعرض رساندن
 مراتب امرا و خانه زادان رکاب ظفر پیکر که مصدر تردد
 و جان فشانی گردیده بودند فرمودند و هر یکی را فراخور حسن
 تردد بعزایت اضافه و خلعت و عطای فیل و جواهر که اگر بتعداد
 تفصیل آن پردازد از سر رشته اختصار باز میماند مفتخر ساختند
 و حیدر قلی خان بهادر ناصر جنگ را باضافه هزاری برشش
 هزاری و خطاب معزالدوله سر بلندی بخشیدند - بیست و دویم
 شهر مزبور شهر را آئینه بندی نموده بدبده فرسندری شرف
 نزول در قلعه دار الخلافت فرمودند - و اواخر ماه مذکور سیف الدوله
 عبد الصمد خان بهادر دایر جنگ و آخر خان که از لاهور احرام

آن قباغه عالمیدان بسته بودند بحضور رسیده شرف اندوز ملازمت گردیده بعطای خلعت و سرپیچ مرصع مفتخر گردیدند - اوائل شهر صفر المظفر راجه جی سنگه دهیراج از وطن و راجه گردهر بهادر از صوبه اوده آمده سعادت ملازمت حاصل کرده بانواع عنایات پادشاهانه سربلندی یافتند - صبیغه نجم الدین علی خان را که در محل نزد نواب قدسیه آورده بودند و صاحبه زمان اراده داشتند که در ملک ازدواج پادشاه در آرند چون این معنی برسد عبد الله خان ناگوار نمود بحیدر قلی خان بهادر درین باب باظهار عجز و رقت که بر سادات باهمه چنین ماجرا نگذشته رجوع آورد حیدر قلی خان بخدمت صاحبه زمان رفته درین ماده ملتزم گردیده سعی تمام از محل بر آورده بخانه نجم الدین علی خان فرستاد - از زبان منتهیان دکن بعرض رسید که نظام الملک بهادر فتح جنگ باراده حضور از خجسته بنیاد برآمده باز بسبب رسیدن خبرهای مختلف افغانان طرف بیجاپور بتقاضای مصلحت مراجعت نموده برای بندوبست آن ضلع روانه گردید - و حکم اخذ جزیه از قسماں که نموده بودند باز از التماس راجه جی سنگه و گردهر بهادر نظر بر هر جی که از افراط تردد افواج بحر امواج و گرانی غله بر سکنه اکثر پرگنات و بعضی بلاد نواح گذشته تا بحال آمدن حال رعایا و بندوبست ملک معاف فرمودند - چون راجه اجیت سنگه صوبه دار احمد آباد و اجمیر پا از جاده اطاعت بیرون گذاشته گاوکشی از شهر و پرگنات تعلقه خود منع نموده بود سعادت خان بهادر صوبه دار اکبر آباد را طلبداشته برای تنبیه او مامور نمودند

او بعد قبول بعذر زیاده طلبی ابا نمود بعده مصمص الدوله و
 قمر الدین خان بهادر و حیدر قلی خان بهادر برای تذبذبه او مامور
 گردیدند و هر کدام مهم او را بعهده خود گرفته بعد قبول بلکه
 پیشخانه بیرون زدن فرموده دفعیه فرموده مصلحت در بر آمدن
 بدانستند خصوص مصمص الدوله از ملاحظه آنکه مبادا مهم بر طول
 انجامد و خزانه پادشاهی وفا ننماید و برای دیگر مفسدان زیاده
 ماده آشوب و فساد گردد راضی بدر آمدن هیچ امیر نگردید -
 درین ضمن خبر آمد آمد نظام الملک بهادر فتح جنگ راجه
 اجیت سنگه را از خواب غفلت بیدار ساخت لهذا پیغام
 اطاعت و دست برداشتن از صوبه احمد آباد و التماس بحال
 داشتن صوبه اجمیر بمیان آورد *

چون بعد از فراغ رزم بآرایش بزم پرداختن آئین سلاطین
 نامدار است و جشن و طوی پادشاه فریدون شکوه با صبیحه پادشاه
 شهید مرحوم مغفور محمد فرخ سیر نیز ضمیمه آن گشته بود
 حکم عالی شرف نفاذ یافت که متصدیان سرکار دولتمدار ابواب
 عیش عالم افروز و عشرت بر روی هواخواهان دولت و سلطنت
 مفتوح سازند و اقسام اسباب طرب و سرود آماده و مهیا گردانند
 و در عشر ثانی ربیع الاول سال مسعود سنه دو از جلوس شروع
 بسر انجام جشن نمودند و در دیوار و ستون و سقف دیوان خاص
 و عام از انواع قماش طلا باف و کلابتون دوز و زر بفتهای
 بوم طلائی کار ولایت و کمخاب بیدش بهای احمد آباد و مشجر
 فرنگ و مخمل کار کاشان و سلسلههای مروارید آراستگی پذیرفت

و آرایش حجره‌های اطراف دولتخانه بدستور مقرری که بعهده امرای
سعادات فرجام تقسیم می یابد بسعی کار پردازان جلد دست
چندان زینت اتمام گرفت که نمونه قصر روضه رضوان گردید و آنقدر
انواع اقمشه و الوان جنس بیدش بهایی هند و روم و خطا و
هفت افلیم بصرف درآمد که تجار ربع مسکون از منافع آن ذخیره
کفاف سالها اندوختند و از هر طرف رامشگران لاله رخسار
سحر پرداز و مغندان گلعدار خوش آواز بهمدی چنگ و مردنک
و نی و چغانه و هم آوازی بربط و نال و موسیقار گوش زهره چنگی
را چون تار طنبور گوشمال دادند * بیت *

دهان شیشه می باز کردند * بقلقل عیش را آواز کردند
طرب می خورد و روز کوچه ها کرد * ز بد مستی در هر خانه وا کرد
خرمن خرمن زر در انعام ارباب طرب درآمد و دامن دامن زر و
گوهر در دامن مرد صلا و فضلا و شعرا ریخته گردید - مصمم الدوله
و قمر الدین خان بهادر و عبد الصمد خان دلیر جنگ و حیدرقلی
بهادر و خان خانان مبر جمله و ظفر خان بهادر و راجه جیسهنگه و
گردهر بهادر و دیگر امرای مقرب هر کدام لک لک روپیه نذر
گذرانند و بهر یک خلعت و جواهر و اضافه مرحمت فرمودند و
عقیدت خان پسر امیر خان صوبه دار معزول تهته را بصوبه داری
عظیم آباد بقبول پیشکش پنج لک روپیه مقرر فرمودند و معز الدوله
حیدرقلی خان بهادر را صوبه احمد آباد از تغیر اجیت سنگه
و متصدی بندر صورت از تغیر قمر الدین خان بهادر ضمیمه میر
آتش عطا فرموده نیابت صوبه احمد آباد بنام شجاعت خان

عرف محمد معصوم شجاعت خاني صادر نمودند و قمرالدین خان را
فوجداری سرکار مراد آباد از تغیر حیدر قلی خان بهادر ضمیمه
خدمات حضور فرمودند و فوجداری سرکار سکندره بنام عبدالرحیم خان
مقرر گردید - مرحمت خان از نزد نظام الملک بهادر رسیده سعادت
ملازمت حاصل نمود - و در عشر ثانی ربیع الآخر محمد امین
خان چین بهادر بازار جسمانی که از چهار پنجم روز زیاده نکشید
ازین جهان فانی بدار القرار انتقال نمود و نیابت وزارت
بعنایت الله خان مقرر فرمودند - چون مکرر فرمان عنایت عنوان
مشمول بر طلب نظام الملک بدو رفته فتح جنگ صادر گردیده بود
و اکثر امور ملکی و کار وزارت بر رسیدن آن امیر با تدبیر صاحب
السیف و القلم موقوف داشته بودند نظام الملک بهادر که از
بندوبست افغانان سمت بیجاپور فراغ حاصل نموده بخجسته بنیاد
مراجعت نموده بود اواخر ذی الحجة الحرام احرام حضور بسته
کوچ بکوچ متوجه دارالخلافه گردید و عشر ثانی ربیع الآخر نزدیک
شاه جهان آباد رسید باوجود آنکه منافقان بر همکار کلمات دراز
وهم و خیال نظام الملک بسمع پادشاه رسانده بودند اما پادشاه
ناشنیده انگاشته بخشی الممالک مصاصم الدوله بهادر منصور جنگ
را مامور باستقبال نمودند بیست و دویم ربیع الآخر فتح جنگ
داخل سواد حویلی دارالخلافه گشته شرف اندوز ملازمت گردید
و بسبب حاسدان درهم انداز که شرح آن خالی از اطناب
کلام نیست چند روز در کنکایش گذشت آخر کار پنجم شهر
جمادی الاولی مطابق سوم فروردی ماه الهی سنه چهار جلوس موافق

سال یک هزار و یک صد و سی و چهار هجری خلعت وزارت مع
 خنجر و قلعه‌دان مرصع و انگشتری الماس پیش بها عطا فرمودند
 اما هرچند نظام الملک بهادر فتح جنگ می خواست که در
 بندوبست وزارت و در آنچه نیک نامی پادشاه و گرد آوری خزانه
 بدون آنکه ماده بد نامی ظل الله گردد کوشد به سبب مغل گشتن
 بر همکاران که کلمات تمهید آمیز متضمن بر افتدای چند بعرض
 می رساندند و دخیل وزارت می گردیدند میسر نمی آمد
 خصوص کوکی پادشاه که زن سحر آفرین پرفتن صاحب جوهر بود
 و با خواجه خدمتگار خان که مقرب پادشاه گفته می شد همراز و
 همدم گشته باظهار کفایت و فراهم آوردن خزانه مبلغهای خطیر از
 مردم بنام پیشکش برای پادشاه و خود می گرفت خلل تمام در
 بندوبست وزارت انداخت و دیگر بعضی مقریان همچشم نیز حرفهای
 دور از خیال و توهم نظام الملک خاطر نشان پادشاه ماده لوح می نمود
 : آنچه معزالدوله حیدر قلی خان که در خدمت میر آتشی استقلال
 زیاده بهم رسانده بود از راه چرب زبانی در مقدمات مالی و ملکی
 دخیل میگردد بعد که نظام الملک درین ماده اشاره بخدومت پادشاه
 نمود و خدیو زمان از راه نصیحت و ملایمت معزالدوله را مانع
 آمدند حیدر قلی خان متحمل نگشته التماس رخصتی سرا و پل
 صوبه داری خود بمیان آورد و مرخص گردیده ناچاره خان نیز در
 گذاشته وسط ماه جمادی الاخری روانه احمد نیت بعد از وفات
 بعد رسیدن احمد آباد جاگیر اکثر بندهای پادشاه گفته می شد
 حضور را بضبط خود در آورد بعد که فریاد از ماندن برد و

بعض رسيد فرمان نصيحت آميز مشتمل بر منع ضبط جاگير مردم
 بنام او صادر گرديد فائده نه بخشيد تا آنكه جاگيرهاي حيدر قلي
 خان كه در اطراف شاه جهان آباد بود عوض جاگيرهاي احمد آباد
 بضبط در آوردند - سيد عبد الله خان سلخ ذى الحجه ازين جهان
 فاني بروضه جاوداني شتافت گويند مسموم ساختند اما غرائب
 درين است كه باوجود آنكه از زبان مردم ثقه شنیده شد كه خديو
 زمان وقت سواری در مقابل سلطان محمد ابراهيم و سيد عبد الله خان
 با خدا عهد نموده بودند كه در صورت فتح و استقلال يافت
 هرچند از سيد تقصير عظيم واقع بقتل و
 و نظام الملک بهادر فتح جنگ مير در
 ميگوشيك و هرگاه در خلا و ملا مذکور
 سيد عبد الله خان را بحسن صفت و بی
 سير ياد مي نمود و مقابل مدعيان ديگر
 هر دو برادر را كه نمك بحرا
 حاشا كه او هم صلاح بمسموم
 چون در ذكر بعض

بلا اختيار جاري

آن دو سه كلا

فيض رسائي

اگرچه آنچه

فرخ سير

باعث شد

استقلال زیاده از حوصائے خود یافته در ایدای خلق میکوشید و
از زیاده طلبی اهل غرض و ارباب حاجت که همه را کامیاب مطلب
نمیتوان نمود بود و حسین علی خان قبل از آنکه بتعلقه دکن مامور
گردد در اخذ زر کارسازی نهایت نفرت داشت بعد مقرر شدن
در دکن محکم سنگه و دیگر پیشکاران در انحراف مزاج او کوشیدند -
اما هر دو برادر در رعیت پروری و کم آزاری در حق کافه آنام درین
زمانه ممتاز بودند تمام سکنه بلاد که خالی از ماده عذاب و غرض
... هادات شاکی نبودند - و در فیض رسانی و رعایت
" و ارباب حاجت و تیمار داری مستحقان

ان زیاده از برادر کلان میکوشید و موافق

از مطبخ احسان او در افراط طعام و

غیض میرسید - در ایام گرانی خجسته بنیاد

مقرر کرده بود که هر روز بفقرا و بیوه زنان

... بنیاد بنا گذاشته اوست

وسعت و ارتفاع عمارت

آن حوض دریا موج

در عذاب بودند

باوجود داشتن وارث حیدرقلی خان متصدی بندر سورت باظهار
کفایت و رضا جوئی محمد فرخ سیر مرحوم بضبط مال او
پرداخته حقیقت بحضور معروض داشته بود درین ضمن ایام
گردش سلطنت چنانچه بذکر در آمده رو داد و عبدالحی نام
پسر ملا عبد الغفور بقصد استغاثه بحضور رسیده بهر دو برادر
رجوع آورده پیغام مبلغ پانزده لک روپیه برای خلاص اموال خود
معافی مبلغ رتن چند و چند دیگر متصدیان درمیان داشت
حسین علی خان که اختیار بندر سورت در قبضه اقتدار این سلطنت
پیشکش قبول نمود و حسین علی خان روزی قلمتدبصال او نکوشد
دیانت خان را که در همان روز دیوان نایب سید عبد الله خان
طلبیده گفت که ما را امشب با نفس هر دو برادر بمیان می آمد
در باب اموال عبد الغفور و طمع دران مال و تقصیری در مادی فرخ
خود غالب آمدیم و بالکل قطع طمع مالار اصلاح میکوشید چنانچه
نیز درین باب سزاوی نموده و حرام قمار مینوشتند منع نموده بود
را طلبیده تسلیم معافی اموال داشتن داده باشد باز العلم عند الله •
دام و درم خرج شوی مقدمات مادات قلم بشکوه هر دو برادر شهید
فیلبان فیل سواری شده و با صلاح آن نتوانست پرداخت در کفاره
آنها میگذاشت و مرا خوابی و حسن اخلاق و عدالت پروری و
زخم رسانیده بودند دو سده سالار بارهه بزبان قلم صدق بیان میدهد
و تعدی مردم مکرر و برادر خصوص از سید عبد الله خان در باب
زمانه فطر بر مزار اخذ رشوت و سختی اجاره و دیگر سلوکی که
ساختند حسین علی گشته بود همه از شامت رتن چند دیوان که

برهانپوری نزد مبارز خان رسانده بدولت سه چهار روز رسیده بود
روز جنگ پدر و پسر تشنه خون همدیگر بودند و در آرزوی مقابل
هم شدن شمشیر میزدند تردیدی که از مقرب خان بظهور آمد از احاطه
بدین بیرون است و محمد امین خان که خود را بطرف خصم رسانده
بگریخی از مبارز پیشگان لشکر فتح جنگ گشته

شهرت یافت که مقابل شمشیر پسر از

فوج دکنیان پای استقامت بعضی

از صدمات پیاپی فوج خصم قریب سیزده

پادشاه و پسر و میان فوج فتح جنگ برگشتند

حتی بهیر که بار کرده عقب فوج ستاده بود نزدیک بآن شد که

از مشاهده برگشتن فیلان خلل در تمامت آنها راه یابد درین

ضمن دریافت خان دیوان دکن که دران روزها مغضوب فتح جنگ

گشته پای اعتراض آمده و مبتلا بعارضه ای گردیده بجای

فوج چندار با منجاة شصت سوار برادری و در عقب

بهیر مانده بود از مسی بی استقلال مردم بهیر و راه آنها

گردید - درین حال مبارز خان بعدگشته شدن دو پسر با اسم اسعد خان

و مسعود خان که با بیشتری از فیل سواران با نام و نشان از پا

در آمده ره نورد سفر آخرت گردیدند و دو پسر با اسم محمود خان و

حامد الله خان با جمعی زخمی گشته دستگیر گردیده بودند و فیلان

سواری مبارز خان نیز از رسیدن زخمهای پیاپی از بالای فیل افتاده بود

و مبارز خان که کمرته پر خون خود بصورت کفن پوشیده خود فیلبانی

می نمود از رسیدن زخمهای کاری کار او نیز ساخته شد و صدای شادیان

خود را داخل قلعه نموده به بندوبست قلعه پرداخت بعد رسیدن
خجسته بنیاد و خاطر جمع نمودن از بندوبست شهر و اطراف متوجه
بلد فرستاده بنیاد حیدرآباد گردیده مال و متاع خود را داخل
قلعه نموده آواخر ربیع الثانی بفرخی و فیروزی در حوالی
حیدرآباد رسیده در باغ گوشه محل مضرب خیمه نموده بتعین
عمال بندوبست آن ضلع پرداختند پسر مبارز خان باسم خواجه
احمد خان از وسواس و توهم بیجا از طرف فتح جنگ نسبت بخود
و همه وابسته های مبارز خان داشت به پشت گرمی قلعه و
موجود داشتن خزانه و شهرت رسیدن فرمان صوبه داری و قلعه داران

بنام خود از حضور کم در وقت مبارز خان
تا مدت یک سال برای دخل دادن عمال

اطراف نوشته فرستاد جا بها

زمیداران تعیین نموده

بسعید تمام ۴

آنها را

نمودن اضافه های نمایان و خطابه های موروثی که خواجه احمد
 خان را مخاطب بشهامت خان و خواجه محمود خان را بمبارز
 خان نموده جاگیرهای میرحاصل داده و همه وابسته های
 مبارز خان را بانواع دستگیری نواخت بظهور آمد کلید قلعه حواله
 نمودند نظام الملک در قلعه رفته قلعدار با احشام از جانب خود
 گذاشته به تنبیه مفسدان بواقعی پرداخت در همین ایام که
 نظم الملک به بندوبست صوبه حیدر آباد اشتغال داشت
 انور الدین خان بهادر از دار الخلافه آمده ملازمت نمود نظام الملک
 و فتح جنگ رسیدن همچو بهادر کار طلب را فوز عظیم دانسته
 بار فرموده خد صوبه داری حیدر آباد مقرر کرد
 نواح حیدر آباد و مفسدان مقرری ضاع
 قرار واقعی نوعی نمود که از
 خار بظهور آمد و مبالغ
 نسرت خد ممکن
 تردبات

رسید و به بندوبست ملک و تنبیه مفسدان و تادیب سرکشان و غمخواری حال زیردستان پرداخت و فسادیکه در عمل سابق از طرف مرهته و غنیم دیگر بود تخفیف یافت اگرچه بحسب ظاهر مبارز خان چوتیه موافق قرار داد مادات نمیداد و در تنبیه و تادیب مرهته تردد نمایان نموده بود اما هرگاه و هرجا منصوبان غنیم قابو میدیافتند زیاده از چوتیه و هرچه میتوانستند میگرفتند و اکثر راه ها مخوف بود *

الحال بنکر احمد آباد می پردازد - اگرچه از سوانحیکه دران صوبه بعد از واقعه حضرت خلد مکان رو داده محرر اوراق را اطلاع واقعی حاصل نشد اما آنچه بروایت مختلف و استماع ثواتر مطلع گردید مجملی ازان می نگارد که در هر زمینیکه از افعال و کردار بنده های عاصی فتنه و فجور از حد میگذرد و ازانکه دنیا یکی از کارخانجات مکافات خانه آفرینش اوست مقابل هزاران معصیت اثر غضب از نزول بلای قحط و وبا و فرستادن حاکم جابر و تسلط کفار قاجر و رو دادن جنگ و جدال و آفت جان و مال و ناموس بر ساکنان آنجا رو میدهد چنانچه صوبه احمد آباد که از جمله بدست و یک صوبه هندوستان طرف غربی معموره بود بکمال آبادی و زرخیزی که لکها قماش آنجا باطراف عالم خصوص مکه متبرکه و ایران و توران میرفت از سیر حاصلی تا عهد حضرت خلد مکان چه نویسم کمتر جاگیردار بی نصیب بود که کم از ده دوازده ماه حاصل جاگیر او باشد و الا نه بدست ماه و بدست و پنج ماه برای اکثر مردم واجب الرعایت بهم میرسید و گوشه بود

که متوطنان آنجا از اکثر آفات مملوئی مامون و از وفور ارزانی غله و فواکه محفوظ زندگانی می نمودند بعد از عهد شاه عالم هرسال اثر گرانی و ویرانی آن صوبه و تسلط یافتن غنیم و رو دادن ظلمهای عظیم می افزود و بازیافت نمودن تخفیف دمی که قریب سی چهل اک روپیه از عهد محمد اکبر بادشاه بعد تصرف ملک در اکثر برگذات آن صوبه داده بودند و خانخانان در وزارت خود باوجود رویه کم آزاری که داشت دمیهای تخفیف را بازیافت و ضبط نموده مبلغ دیگر نیز بر محصول کامل برگذات آن صوبه افزود و آفت گرانی و ظلم حکام علاوه آن گردید و کار حاصل آن صوبه بجائی رسید که درین ایام آفت کمی محصول هیچ صوبه بآن نمی رسد - و از ویرانی و گرانی و فتور غنیم که دران ضلع روز افزون است چه نویسد در ایامیکه داؤد خان را ذوالفقار خان صوبه دار احمد آباد نموده بود بر سر سوختن هوای برادر خانه و کوچه مشترک که میان هندو و مسلمین واقع شده بود و موانع آمدن مسلمانان و ممنوع نگردیدن هندو در تلاقی آنکه مسلمانان برای طعام حضرت سرور کائنات گاو آورده ذبح نمودند و بر سر مسلمانان هجوم آورده قصاب را آن قدر زدند که کشتند و بقوای ذبح نمودند و نهاد فریقین چنان شعله آتش برافروخت که بسبب رعایت داؤد خان که همیشه در طرفداری کفره میکوشید چندین محله و رسته بازار و مال وافر سوخته گردید بلکه کار بسوختن در قاصی کشید و تا در سه روز چندین لکه روپیه را اقمشه و کتابخانه صحافان بتاراج رفت و چنانکه نفر سرگروه هر روز طرف برای استغاثه

روانۀ حضور شدند و رتن چند دیوان قطب الملک بدست آویز
 محضری که داود خان بر تعدی مسلمانان نموده داده بود
 جمعی از مسلمانان را که اعیان و فضلی شهر رفته بودند
 مقید ساخت چنانچه بر محل مفصل بگذارش آمده بعد که
 حیدر قلی خان در آخر عهد محمد فرخ سیر به نیابت صوبه داری
 احمدآباد منصوب گردید آنچه از ظلم و تعدی او در ضبط نمودن
 جاگیر منصبداران و جنگ و فساد که با صفدر علی خان بانی
 نموده و جمعی از مردم مشهور مسلمین و هندو را سیاست ناحق
 برآوردن و کشتن نمود در ذکر فساد و آشوب که بعد عزل سلطنت
 محمد فرخ سیر شهید رویداده بر زبان قلم جاری گشته - بعد ازان
 که صوبه داری احمدآباد به نظام الملک فتح جنگ مقرر گشت
 و حیدر قلی خان روانۀ حضور گردید شجاعت خان و ابراهیم
 قلی خان که از پیش آمدهای حیدر قلی خان بودند در احمدآباد
 و رستم علی خان برادر سیوم شجاعت علی خان را در بندر سورت
 به نیابت گذاشته روانۀ حضور گردید و حقیقت هر سه برادر این
 صورت دارد که محمد کاظم نام مراد بخشی که از جماعداران عمده
 کارطلب و شجاعت پیشگان صاحب نسق شجاعت خان صوبه دار
 احمدآباد بود و احوال او در ذکر سلطنت حضرت خلد مکان مفصل
 گذارش آمده شش پسر داشت که هر کدام در شجاعت و تهوری
 خود را کم از رستم داستان نمی دانستند و سر نوشت هر سه برادر
 بنیر تیغ آمدن از روز ازل آنها شده بود از آنها یک پسر در صوبه
 داری ابراهیم خان در جنگ گویای های مفسد شربت شهادت

چشید و یک برادر در صوبه داری حیدر قلیخان بعد تردد نمایان
در جنگ مفسد ان نواح جهونیز بکار آمد و یک برادر در فوجداری
سورت در جنگ کفار آن ضلع بدرجه شهادت رسید و سه برادر دیگر
که مانده بودند حیدر قلیخان پرداخت حال آنها در تجویز اضانه‌های
نمایان معزز نموده یکی را مخاطب بشجاعت خان و دومی
را بخطاب رستم علیخان و سیومی را موسوم بابراهم علی خان
ساخته بنیابت صوبه داری احمد آباد و بندر سورت گذاشته روانه
حضور گردید بعد رسیدن حامد خان بهادر عموی نظام الملک
بهادر فتح جنگ به نیابت صوبه داری احمد آباد شجاعت علی
خان که ایراهیم قلی خان برادر را در شهر گذاشته خود برای
بندوبست برگزات برآمده بود از شنیدن خبر حامد خان خواست
که خود را بشهر رسانده در ممانعت بر روی حامد خان بسته
دخل ندهد یا بعد گرفتن قول امان که روایت مختلف درین باب
مسموع گردید باطاعت پیش آید ازان که میان فاسرداران غنیم و
هر سه برادر همیشه فوج کشی و جنگ و فساد در میان بود و
عمال چوتنه نمیدادند و صفدر خان بانی سوخته سختی حیدر قلی
خان بود باهفت هشت هزار سوار با غنیم باستقبال حامد خان
شتافته از سرکشی و صاحب داعیه بودن پسران محمد کاظم خاطر
نشان کرده در فکر استیصال آنها گردیده بود و وقت رسیدن
شجاعت خان که داخل شدن حامد خان بهادر نیز معا اتفاق
افتاد و شجاعت خان خود را یکه تاز برابر فیل حامد خان بهادر
رماند و پای قتال و جدال از هر دو طرف بمیان آمد و شجاعت خان

کشته گردیده بعده ابراهیم قلیخان در خانه رفته منزوی گردید
 صفدرخان بانی که نزاع ته دلی بسبب حیدر قلیخان باین خاندان
 داشت بحسب ظاهر میانجی شده طرفین را فهمانده بانه دهری
 گشته که دران صوبه شخصی درچنین مقدمات و معاملات مالی
 بمیان آمده صاحب مطلب مغضوب را نزد حاکم برده ملازمت
 فرموده خود کفیل بدقوالی ان میگردد انرا بانه دهری مینامند
 یعنی بازوی او گرفته برای ملازمت می آرد و ابراهیم قلیخان
 بر بانه دهری اعتماد نموده یکی از جماعداران معتبر دیگر را که
 از ساکنان احمد آباد نوکر حامد خان بهادر شده بود درمیان آورده
 به بانه دهری او رفته ملاقات نمود و حامد خان او را خلعت
 و چغنه داده مهربانی نموده در تسلی او کوشیده مرخص ساخت
 بعد تفاوت یک هفته باغوالی صفدرخان وره نمائی دیگر برهم کاران
 حامد خان ازان قول برگردیده قرار برین مصلحت گرفت که
 ابراهیم علی خان را طلبیده مقید باید ساخت بلکه در قطع شجر
 حیات او باید کوشید اما از انکه گفته اند * مصرع *

نهان کی ماند ان رازی کزو سازند محفلها

بسرکوشی هرگوش بگوش خبر این مصلحت بجماعداریکه میانجی
 شده ابراهیم قلی خان را نزد حامد خان برده بود رسید او خود را
 بعد دوپهر شب نزد ابراهیم قلیخان رسانده بر حقیقت اطلاع
 داده گفت که اگر میتوانی برآ من هم رفیق توام و ترا جایی
 محفوظ میتوانم رساند ابراهیم قلیخان عار فرار بر خود هموار
 نتوانست نمود و پا بندگی ناموس نیز مانع برآمدن او از شهر گردید

رضا بقضا داده مستعد سفر اخرت گشته انتظار اجل موعود
میکشید تا آنکه سزاواران و محصلان حامد خان بهادر پدیم برای طلب
او رسیدند بروایتی با سی تن و بقولی با چهل تن که رفیق شفیق
روز بیکسی او گردیدند و ان جماعدار نیز با هفت هشت نفر
رفاقت او اختیار نمود و او بعد از فراغ غسل و وداع اخیری از همه
مردم خانه آشنا و بیگانه حاصل کرده روانه شد بعده که بدرخانه
دار الامارت رسید خواست بی باکانه و بی مهابه اندرون درآید
چو بداران و جمعی دیگر که بر در سرا بودند مانع آمده گفتند یراق
و نموده با دو سه نفر برو ابراهیم قلی خان بر آشفته دست بر یراق
نموده چند نفر را همراه گشته زخمی ساخته مستانه وار قدم
و گذاشت حامد خان از ملاحظه جلالت و جهالت او خود را از
دیوانخانه بکنار کشید و ابراهیم قلی خان با جمعی که همراه بودند
چون دیوانگان جانباز شمشیر میزد و رفتاری او گشته و زخمی
گردیدند تا آنکه جمعی کثیر را گشته و زخمی ساخته خود را
اندرون محل رسانده در جست و جوی حامد خان پرداخت آخر
از صدقات گوی و سنگ و کلوخ اطراف که باورسید گشته گردید
و هر او را بریده بر لاش او جدا جدا بر سر دروازه ها آویختند و آنچه
بر سر فرزندان او از شامت افعال او گذشت به سبب اختلاف قول
بتحریر ان نمی پردازد بعده که خبر گشته شدن هر دو برادر برستم
علی خان نائب بندر سورت رسید خون برادرانش در دل و رگ
و ریشه از جوش زدن گرفت و در تهیه انتقام خون هر دو برادر و
بر آمدن از بندر سورت بجا ذنبه رسیدن ایام موعود افتاد و از آنکه

در میان پیدلوجی نا مردار غنیم که با ده یازده هزار سوار برای تقاضای چوتنه نواح بذدر از مدت یکسال هنگامه فساد و تاخت و تاراج اطراف داشت و با رستم علی خان مکرر مقابله و مقاتله به میان آمده بود و دخل واقعی نمی یافت درینحال بتقاضای وقت رستم علی خان با پیدلوجی و غیره وعده مهربانی امیز نموده بعد از صلح او را با خود رفیق ساخت و پیدلوجی نیز قابوی وقت را از دست نداده امید آنکه مرهته ها نقش طرف مغلوب را بطالع خود میدانند و در هر صورت برای او نقش دوشش بود با فوج خود رفاقت نمود و حامد خان بهادر از شنیدن حرکت لغو رستم علی خان بترتیب فوج پرداختن با توپخانه آرسنه و فوج نا سرداران مرهته کشته (†) و غیره با دوازده هزار سوار با حامد خان پیوسته بودند برآمد بعد رسیدن فوج های هر دو طرف نزدیک دریای مهبی مقابله و مقاتله عظیم روداد و جمعی کثیر لشکر طرفین کشته و زخمی گردیدند و آن روز شکست عظیم بر فوج حامد خان افتاد چنانچه اکثر کارخانجات و خیمه و خرگاه بتاراج رفت حامد خان قابوی وقت را از دست نداده خود را از فوج بکنار کشید و رستم علی خان شادیانه فتح نواخته به تفاوت یک دو گروه از حربگاه خیمه زدن فرمود روز دیگر حامد خان بهادر با فوج خود که بقول مشهور پیدلوجی را که ذخیره غبار سرکش رستم علی خان در دل او بود طرف خود به پیغام های لطف آمیز مائل ساخت و طبل

جنگ از سرنو نواخته پا بمعركه قتال گذاشت و ازین طرف رستم
 علي خان كه بيشتر از مردم كارزار دیده قدیم الخدمت او كشته و
 زخمی گردیده بودند بمقابله پرداخت و دران حالت فوج پیلوجی
 برسر بهیتر رستم علي خان تاخت آورد و بعد زد و خوردی كه از
 هر دو طرف بمیان آمد شكست فاحش بر فوج رستم علي خان
 افتاد و رستم علي خان كشته گردید درین مابین فساد چند روز
 مرهته فوج هر دو طرف دست بغارت رسته بازار احمدآباد و دكاكین
 دراز کرده آنچه توانستند بتاراج بردند و آنچه از تاخت و تاراج غنیم
 و لشكرهای طرفین بر پرگنات خصوص پرگنه بروده با اطراف آن
 و نواح دریای سی چه نویسد كه خون از چشم خامه خونبار جاری
 میگردد و بعد از آنكه این خبر بعرض محمد شاه بادشاه رسید سربلند
 خان بصوبه داری احمدآباد مامور گردید حامد خان بهادر را
 آصفجاء نزد خود طلبداشته و بعد رسیدن سربلندخان كه بصوبه داری
 احمدآباد مامور گردید با آنكه فوج هفت هشت هزار سوار كه
 اكثر مردم بیش رزم دیده بودند و توپخانه عظیم همراه داشت
 بسبب انتشار افواج مقاهیر در پرگنات سرکار صوبه مذکور به
 بندوبست ملك و تنبیه غنیم نتوانست پرداخت و روز بروز تسلط
 كفار زیاده میگردد و نرخ غله رو بگرانی گذاشت و سربلندخان
 در شهر بطریق محصوران نشسته بدون آنكه در برداشتن تعدی
 مقهوران چشم پوشی و اغماض بكاربرد به پیکار و تنبیه آنها كه
 نزدیک بسی هزار سوار جمع شده بودند نمی توانست پرداخت
 و تا دروازه شهر اكثر پرگنات بتاخت و تاراج مرهته ها درآمد و

دست خوش تاراجیان میگردد و بسیاری از بیوپاریان و اهل
حرفه و کاسبان موالید سه گانه جلا وطن گردیده و راف
گذاشتند و بمرتبه ظلم و تعدی برساکنان و بیوپاریان و صرافان نامی
گذشت چون مبلغ کلی طلب سپاه که زیاده از ضروری و غیر
ضروری نگاهداشته بود بسبب تاراج رفتن ملک که قادر بر دفع
انها نبوده شده بود و جماعاتاران برای تقاضای طلب خود هجوم
آورده بر سر پرخاش و شوخی پیش آمدند آخر بذای تسلی و دفع
فساد سپاه برین مقرر شده بود که جماعاتاران برات وجه طلب خود
بر اسم هر صراف و بیوپاری میخواستند نوشته میدادند و انها رفته
بیوپاری و تجار را گرفته مقید ساخته بانواع شکنجه و عذاب زر خود
تحصیل می نمودند و برگذنه بیرنگر که قصبه معموره پراز تجار و
قوم ناگران مشهور که لکها داد وستد میدنمودند درانجا آباد بودند
و ان قطعه زمین از معموره های هندوستان پراز اقسام مال و زر نقد
و کان موالید سه گانه بود از تاراج غنیم که صوبه داران بفریاد ساکنان
انجا نتوانستند رسید خرابه محض گردید بعده که بعرض محمد شاه
بادشاه رسید از تغیر سر بلند خان صوبه داری به دوفکر سنگه
راجه مقرر گردید بعد از رسیدن راجه که سر بلند خان دخل نداده
میخواست بجنگ و پرخاش پیش آید آخر نتوانست لهذا چنان فرار
نمود که چند روز اثری ازو ظاهر نگردیده بحضور نارسیده مغضوب
بادشاه گردید و تامدتی حکم ملازمت نبود القصه که چنان صوبه
در قلمرو هندوستان بهشت نشان هیچ صوبه بدان خوبی از طرف سیر
حاصلی و وفور فواکه و ارزانی اکثر حبوبات و بقولات و اقسام اقمشه

بیش بها که برای تجار ربع مسکون و فرستادن تحف و هدایا برای
سلاطین هفت اقلیم آبرو بخش هندوستان بود بمرتبه ویران گشته که
تجار و بیشتری از اهل حرفه جلا وطن گردیده و ترک خانمان موروثی
نموده باطراف رفته پراگنده شدند مگر باز فضل الهی بفرید مظلومان
برسد و سایه توجه نظام المملک بهادر فتح جنگ آصفجاء بران ملک
افکنده شود و سبب بحال آمدن و آبادی آن صوبه گردد *

باز بذکر بندوبست آصفجاء که در صوبه

فرخنده بنیاد حیدر آباد نموده می پردازد

هرجا که مفسدان دارالحرب بود مثل زمیندار بد اصل
واگذار که برای تسخیر قلعه و مسکن و ساوای تصدیع و هرجی
بر لشکر حضرت خلد مکان در ایام محاصره گذشته بر محل باحاطه
بیان در آمده و دیگر مفسدان نواح نو جز و پرگنات کوال و
سرکار ایلکندل و غیره که در اکثر پرگنات از سرکشی زمینداران
و متهمی کوه نشینان عمل واقعی نبود در اندک مدت به تسخیر
و تصرف بهادران اسلام درآمد و خس و خاشاک کفر و ظلم اکثر جا
ز دوده گردید و برخلاف عهد صوبه داران سابق که مدام در راهها از
فتور و فساد رهنزان و تاخمت و تاراج مرهته و زمینداران مفسد
تردد مسافری و متروکین متعذر بود راهها بامن و آمان جاری
گردید و بدعت چوتنه غنیم که از جاگیر داران بانواع ظلم میگرفت
و ساوای آن فی صد ده روپیه بنام سردیسمکھی از زمینداران و رعایا
به تحصیل می آوردند و بدین وسیله کمایش داران بد عاقبت در
هر هفته و ماه تغیر و تبدیل میدادند فرمایشهای زیاده از حوصله

رعایا می‌نمودند تصدیع و خفت بر حال عمال جاگیرداران جبر می‌گذاشت آصف‌جابه چنان نمود که عوض از چوتته صوبه حیدرآباد نقد از خزانة خود دست برداشته بدهند و ده روپیه سر صد بابت سر دیسمکھی که از رعایا می‌گرفتند معاف نموده پای کمایشداران چوتته و گماشته‌های سر دیسمکھی و راهداری که از آنها نیز ادیت تمام بر مسافرین و مترددین و بیوپاریان می‌رسید از میان برداشته شد *

ذکر شمه از سوانح حضور لغایت سنه ۱۲

از جلوس محمد شاه بادشاه

الحال بذکر شمه از سوانح حضور می پردازد - خلعت و قلمدان وزارت از تغیر آصف‌جابه به قمرالدین خان بهادر عطا فرمودند و فرمان عنایت آمیز مشتمل بر مقرر نمودن وکالت معه خلعت و فیل و جواهر برای آصف‌جابه روانه فرمودند و بعد تولد دوسه فرزند که از مشکوی محل خاص بهم رسیده زود ودیعت حیات نمودند حق سبحانه و تعالی شانه فرزندی از بطن صبیغه محمد فرخ سیر کرامت نمود آنرا مسمی باحمدشاه ساخته جشن عالی نمودند حیدرقلیخان میر آتش که در خس‌خانه با زوجة خود خوابیده بود از اثر شعله دل سوختگان جباری او در عالم حکومت رانی که طبع او بظلم راغب بود وقت شب در خس‌خانه آتش در گرفت زوجة او نیم سوخته جان بدر برد و چون اکثر اعضای حیدرقلی خان تا برآمدن از میان ان شعله آتش سوخته گردید هر چند در معالجه کوشیدند فائده نه بخشید تا جهان را بدزد نمود *

از واقعه صوبه اجمیر بعرض رسید که دوفکر سنگه پسر راجه
اجیت سنگه قابو یافته خود را بخوابگاه پدر رسانده بجمده رجانستان
پدر را بدار البوار فرستاد و راجه جی سنگه نیز مدام از پسر خود
باوجود صغر سن و خواهرزاده پسر بدهه سنگه و طندار بوندی که او نیز
از هشت سال زیاده نداشت و سواس هراس آمیز از هر دو داشت
بکشتن هر دو امر نمود - جعفر خان عرف محمد هادی که چندگاه
خطاب مرشد قیلخان نیز داشت از ابتداء نشو و نما از دستگرفتهای
امانت خان خوفی گفته میشد بصفت امانت و تدین که از بهترین
صفات انسانی و گل سرسبد سرخروئی و نجات دوجیهانی است
بانواع خوبی دیگر موصوف بود موافق صفای نیت و حسن عقیدت
در کار آقا که نشان عاقبت بخیری از باب فطرت است حق سبحانه و
تعالی او را بدولت عظیم رسانده بود و در صوبه داری ملک پرومعت
زرخیز بنگاله نزدیک بیک قرن بعزت و آبرو بسر برده به نیکنامی
زندگانی نموده و دیعت حیات سپرد - بعده که بعرض محمد شاه
بادشاه رسید بر واقعه او افسوس نموده شجاع الدین خان خویش
او را بعد عطای اضافه و خلعت ماتمی و عنایات لازمه صوبه داری
بنگاله مرحمت فرمودند - و صوبه داری مالوه به تغیر دیا بهادر
بمحمد خان بنگش بعنایت اضافه و اسپ و فیل مقرر فرمودند -
حقیقت رفتن اصفهان از تصرف شاه ایران و فوت سلطان حسین
در محاصره افغانان که چندین لک آدم در ایام محصور گردید
بسبب غلبه افغانان و گرانی غله که بکمال قحط و وبا منجر گردید
از شامت افعال خود ره نور بادیه عدم شدند سابق مجمل بزبان

قلم داده باز بگذارش آن می پردازد - شاهزاده ظهماس پسر سلطان حسین که در ایام محاصره از زیر ناپدان قلعه باچند نفر معدود قابو یافته بامید آوردن کمک خود را بگرجهستان که وطن جد مادری او بود رسانده هرچند بگرو آوری لشکر که در مقابل خدمتگاری که از سلطان حسین در ایام مهم فرنگ بظهور آمده بود استدعای مدد کمک نموده فوج طلبید اگرچه بعد رسیدن افواج روم و برخاش جنگ و جدل بمیان آمدن با افغانان هرچه از بلاک سیر حاصل و بنادر مفتوحه افغانان توانستند بر آورند اما خود متصرف شده زیاده از افغانان مدعی ملک مغصوبه ایران گردیدند چون از جمله صوبجات ایران بر سه چهار صوبه لپاغذه و رومی دست نیافته بودند و جمله دوشهر حاکم نشین علاقه خراسان که هرات و مشهد مقدس باشد هر چند اصل ماده فساد افغانان از پای تخت هرات برخاسته بود حاکم مشهد مقدس که اسم او باختلاف روایت شاه قلی خان محمود گردیده درین مدت ایام فساد افغانان که مکرر فوج محمود خان بقصد تسخیر مشهد آمده و از تود شاه قلی خان حاکم آنجا دست نیافت بعده که محمود خان وفات یافت اشرف نام که باختلاف قول خواهر زاده او میشد بجای محمود خان در صفاهان جلوس نمود او نیز مکرر برسر مشهد فوج کشی فرمود فائده مترتب نگردید تا آنکه اشرف خود با بیست و پنج هزار سوار جرار و دوازده هزار شتر خیره که بر هر کدام یک برقنداز و یک تیرانداز نشسته بودند خود را بمشهد مقدس رسانده بمحاصره پرداخت درینضمن شاهزاده ظهماس بعد سرگردانی هفت هشت سال و رسیدن

چندین صدمات لیل و نهار روزگار و بقول مشهور تا نهته صوبه هندوستان نیز رسیده مهر بانیکه از محمد شاه بادشاه بدیده مراجعت نمود - درین آزان خبر وفات محمود خان انتشار یافت بسیاری از تومان داران گرجستان و جمعی از فوج قزلباش و صحرانشینان مبارز پیشه اطراف از شنیدن وفات محمود خان و قایم بودن حاکم مشهد خود را نزد شاهزاده طهماسب رسانده بودند قریب ده دوازده هزار سوار که بیشتر از آنها سپاه کارزار دیده و مبارز پیشه گرجستان بودند فراهم آمدند چون در خزانه مزار حضرت امام علی رضا علیه السلام که از هشت صد و نه صد سال از اطراف هفت اقلیم از نقد و طلا و نقره آلات دران درگاه فیض آثار رسیده جمع میشد سویان از محصول برگذات اطراف مشهد که فرمان فرمایان ایران فذر آن مرقد منور نموده اند سال بسال مبلغ کلی فراهم می آمد و سوی خراج لشکر و روشنائی مصرف دیگر ندارد - آنچه از زبان راریان ثقه ایران و خادمان و جاروب کشان ان درگاه فیض آثار بتواتر مسموع گردیده مبلغی کلی برون از احاطه حساب جمع شده بود و تا خروج امام مهدی علیه السلام جمع خواهد گردید موافق عقیده اهل ایران و حکم و بشارت امام علی رضا علیه السلام صرف ان خزانه امام مهدی آخر الزمان خواهند نمود سویان از فلوس سیاه و قماش پوشیدنی که حق خادمان و جاروب کشان درگاه است باقی آنچه از طلا و نقره مسکوک و غیر مسکوک و جواهر لکوک در هر سال و ماه جمع میشود امانت حضرت امام مهدی دانسته دست تصرف بدان نمیرسانند بادشاه سابق ایران خود را

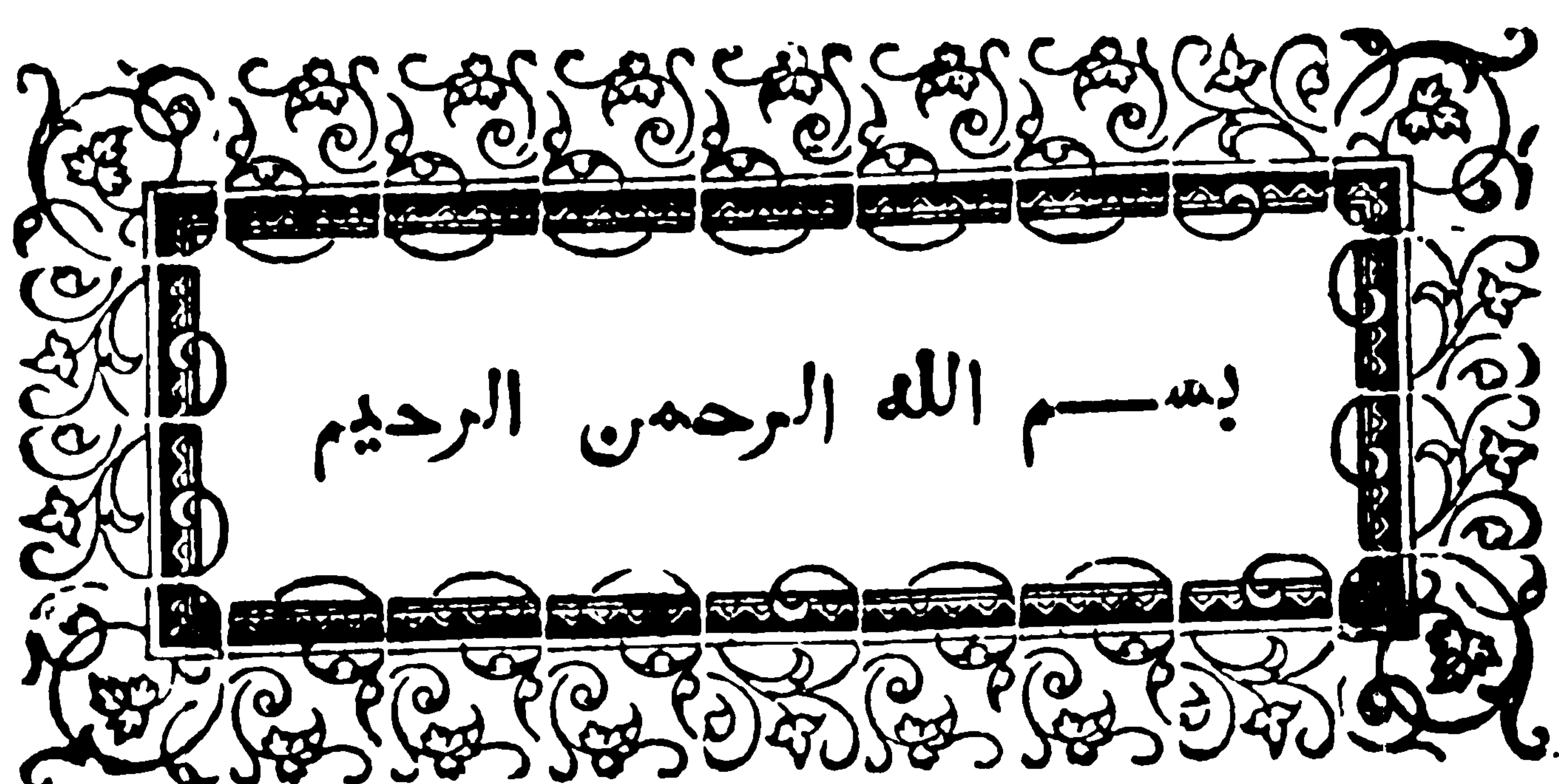
متوای آن درگاه فیض آثار میکرد در ایام مهم قندهارزریکه مطلوب میشد موافق حشر، عقیدت خود بعد حصول اذن که بر التماس ادعای قرض دستخط حضرت امام علی رضا شده بر می آمد متصرف شده باز واصل خزانه میساختند دیگر جرأت نداشت که دام و درمی بردارد چنانچه در ایام ابتدای خروج افغانان که از اسرای قزلباش بد معاش بهم افغانان مامور گردیده بمشهد رسید بدون اذن امام و منع خدام آن درگاه هفت هشت هزار تومان از خزانه خاص امام گرفته بتصرف شود در آورده بود آخر بتاراج افغانان درآمد و خود هم کشته گردید - درینولا که ایام نکال خاندان صفوی بر رجوع دولت مبدل گشت شاه قلیخان حاکم مشهد از شنیدن خبر نزدیک رسیدن شاهزاده به نیابت شاه ظهماس از روی عقیدت خاص التماس درخواست مدد از خزانه امام با قبضه کمان زمردین فام و زر و مبارک که ملجای برآمد مرادات مستمندان و حصول شفای کوران و دیگر دردمندان محتاج دوا خانم ان زبده خاندان مصطفوی است بصدق نیت روزه طی گرفته سه شب و روز بالاحاح و زاری دران مکان متبرکه بسر برده بعده که کمان سبز و التماس بدستخط مبارک رسید سی و چهل هزار تومان ازان خزانه فیض رهان متبرکه برآورده موافق قول مشهور جمهور شروع به نگاهداشت سپاه نمود و خود را بشاهزاده رسانده باتفاق بمقابله اشرف افغان پرداختند بعد از زد و خوردی که بمیان آمد در حمله اول چهار پنج هزار افغان طعمه شمشیر قزلباش و سرداران گرجستان که از چند سال تشنه خون افغان بودند گردیدند اشرف

که خود از قول برآمده بر فوج شاه طهماسب زده بود کشته گردید و
 لاش او را بعد جست و جوی بسیار از زیر لاشهای چند هزار افغان
 بر آوردند و شاهزاده بعد طواف ان مزار متبرکه و رساندن مبلغی
 بخدا و آنجا و بندوبست اطراف مشهد و تسلیع تجار و رعایای
 مالگذار که مبلغی تجار مشهد نیز بطریق قرض و نیاز خدمت
 بجا آوردند روانه اصفهان گردید - نائب اشرف تاب مقاومت
 نیاورده رو بفرار گذاشت - بعد افغان کشی زیاده فوجها بجا
 برای اخراج افغان و فوج روم تعیین نموده بعد مدت هشت و نه سال
 سربر آرای ملک موروثی گردید *

لغایت شروع مذة چهارده به تحریر مجمعی از مواضع عهد
 محمد شاه بادشاه پرداخته - انشاء الله تعالی بعد ازین بشرط
 بقای حیات و وفا نمودن فرصت آنچه اتفاق افتد به تسطیر
 تغییر و تبدیل وضع روزگار قلم رنجه خواهد داشت *

تمام شد





فهرست مردمان و مواضع و قلعبات و آبهاییکه در اولین حصه
منتخب اللباب تصنیف خانی خان (خوافی خان) واقع شده اند
بترتیب حروف هجاء - اما نامهاییکه در یک صفحه مکرر آمده است
عدن آن صفحه مکرر ننوشته شد بلکه بر یکبار اکتفا کرده آمد
بهروزگیران این کتاب را باید که آن صفحه را کامل ملاحظه فرمایند تا
برهمگی حالات مرقومه آن صفحه آگاهی یابند - و نیز چونکه قلعبات
بلفظ قلعه و آبها بلفظ آب یا دریا ممیز می شوند اسماء قلعه و بحار
را جداگانه ننوشتیم بلکه بر دو عنوان مرتب ساختیم یکی برای مردمان
و دیگری برای مواضع و غیره *

* والله المستعان فی الابتداء و الاستتباب - و الیه المرجع و المآب *

خان بود - ۱۷۲ - ۲۰۳ - ۲۲۰

۲۴۸ - ۲۴۹ - ۲۵۷ - ۲۵۸

۲۷۶ - ۲۷۸ - ۲۸۱ - ۲۸۶

۲۹۵ - ۳۰۱ - ۳۲۶ - ۳۲۷

۳۳۲ - ۳۳۳ - ۳۳۴ - ۳۳۵

* حرف الف - مردمان *

آرام دل لوی - ۱۴۹ - ۱۴۰

آصف خان یمین الدوله پسر

اعظم الدوله پیشتر اعتقاد

خواجه ابوالمکارم - ۳۳	۳۳۷ - ۳۴۲ - ۳۵۹ - ۳۶۰
سلطان ابراهیم لودی فرمان روای	۳۶۱ - ۳۶۲ - ۳۶۴ - ۳۶۷
هندوستان - ۵۵ - ۵۷ - ۵۸	۳۶۸ - ۳۶۹ - ۳۷۰ - ۳۷۱
۴۹ - ۵۰ - ۵۱ - ۵۲ - ۵۳	۳۷۲ - ۳۷۳ - ۳۸۱ - ۳۸۲
۵۵ - ۸۹ - ۹۳	۳۸۳ - ۳۸۴ - ۳۸۹ - ۳۹۰ - ۳۹۱
میر ابو البقا - ۶۶	۳۹۳ - ۳۹۴ - ۳۹۷ - ۳۹۸
ابوالقاسم قلعه دار - ۹۹ - ۱۲۲	۳۹۹ - ۴۰۷ - ۴۱۳ - ۴۳۰
ابراہیم خان سور شوہو خواہر	۴۴۹ - ۴۵۳ - ۴۶۲ - ۴۶۳
عدلی - ۱۱۰ - ۱۱۱ - ۱۱۲	۴۶۴ - ۴۶۵ - ۴۶۶ - ۴۶۷
۱۱۳	۴۶۸ - ۴۹۲ - ۴۹۳ - ۵۰۴
ابو المعالی سید - ۱۲۴ - ۱۲۹	۵۰۷ - ۵۳۱ - ۵۷۰ - ۵۸۰
۱۶۳ - ۱۶۴ - ۱۶۷	۵۸۴ - ۵۸۸ - ۷۰۱
ابراہیم خان اوزبک - ۱۶۶	آسا اہیر بانی قلعه آسیر - ۲۱۵
ابراہیم حسین میرزا - ۱۷۷ - ۱۷۸	آصف خان عبد المجید - ۲۳۸
۲۳۷	آتش خان نظام الملکی - ۳۱۸
حکیم ابوالفتح - ۱۹۱ - ۱۹۳ - ۲۵۸	۳۲۱
شیخ ابوالفضل پسر شیخ مبارک	ابوسعید میرزا پسر سلطان محمد
۱۹۸ - ۲۰۰ - ۲۰۱ - ۲۱۲	۶ - ۱۷ - ۱۸ - ۱۹ - ۲۱ - ۲۲
۲۲۰ - ۲۲۳ - ۲۳۸ - ۲۴۱	ابوالغدا مورخ - ۹ - ۱۰ - ۱۱ - ۱۳
۲۵۴ - ۵۰۹	میرزا ابا بکر پسر میرزا میران
میر ابوالقاسم تمکین - ۲۵۲	شاہ - ۱۷
خواجه ابوالحسن - ۲۵۷ - ۴۶۴	ابراہیم بیگ - ۲۵ - ۸۲

ابراہیم بیگ ملازم سبحان قلی
۷۰۴

میرزا ابراہیم ادہم خواہر زادہ
تقرب خان - ۷۱۵

میر ابوالفضل معموری - ۷۴۷

اپ روپ (نام فیل) - ۲۳۰

سلطان احمد میرزا - ۱۹ - ۲۲
۲۳ - ۲۴ - ۳۴

احمد تذبذ - ۲۵ - ۲۷ - ۲۸ - ۲۹
۳۳

احمد سلطان صفوی - ۴۲

احمد شاہ - ۹۳

میرزا احمد تہ کمان - ۹۴

احمد خان سور ہاکم پنجاب

مکندر شاہ شوہر خواہر دلی

شاہ - ۱۱۱ (شغ سین)

احمد جام قاس سرہ - ۱۱۵ - ۱۲۷

احمد سلطان شاملو - ۱۱۷

احمد خان نیشاپوری داماد قاسم

انگہ - ۱۳۵ - ۱۳۶

مید احمد خان - ۱۷۳ - ۱۷۸

۹۳۲

۲۷۴ - ۳۱۴ - ۳۱۵ - ۳۱۷

۳۱۸ - ۳۲۱ - ۳۲۵ - ۳۳۵

۳۵۴ - ۳۶۱ - ۳۶۸ - ۳۶۹

۳۷۰ - ۳۷۱ - ۳۷۶ - ۳۸۲

۳۹۰ - ۴۰۱ - ۴۱۸ - ۴۱۹

۴۲۴ - ۴۲۹ - ۴۳۰ - ۴۳۱

۴۵۲ - ۴۶۰ - ۴۶۱ - ۴۸۷

۶۷۶

ابراہیم خان صوبہ دار - ۳۴۵ - ۳۴۶

ابو طالب پسر آصف خان

(شایستہ خان) - ۳۷۵ - ۳۷۶

۳۸۱ - ۳۸۶ - (شغ شین)

خواجہ ابوالحسن مشہدی لشکر

خان - ۴۰۲ - (شغ لام)

ابدال کافر - ۴۵۴

ابوالفتح فرستادہ فتح خان - ۴۷۷

میر ابوالحسن - ۵۲۲ - ۵۲۷

۵۳۱ - ۵۵۰ - ۵۸۹

قاضی ابوسعید - ۵۲۲ - ۵۲۷ - ۵۳۱

ابوالقاسم پسر سیف خان - ۵۷۸

ابراہیم بکاول آدم نذر محمد خان

۶۲۵

ارجن ولد راجه بیدتهلداس - ۴۰۲

۴۰۳

• قوم از بگان - ۴۰ - ۴۱ - ۴۲ - ۴۳

۴۴ - ۴۵ - ۴۶ - ۴۷

۴۸ - ۴۹ - ۵۰ - ۵۱

۵۲ - ۵۳ - ۵۴ - ۵۵

۵۶ - ۵۷ - ۵۸ - ۵۹

۶۰ - ۶۱ - ۶۲ - ۶۳

۶۴ - ۶۵ - ۶۶ - ۶۷

۶۸ - ۶۹ - ۷۰ - ۷۱

۷۲ - ۷۳ - ۷۴ - ۷۵

۷۶ - ۷۷ - ۷۸ - ۷۹

۸۰ - ۸۱ - ۸۲ - ۸۳

۸۴ - ۸۵ - ۸۶ - ۸۷

۸۸ - ۸۹ - ۹۰ - ۹۱

۹۲ - ۹۳ - ۹۴ - ۹۵

شاه اسمعیل صفوی شاه ایران

۹۶ - ۹۷ - ۹۸ - ۹۹

۱۰۰ - ۱۰۱ - ۱۰۲ - ۱۰۳

اسمعیل جلوانی سردار - ۱۰۷

اسلام خان - ۲۴۰ - ۲۴۱ - ۲۴۲

۱۰۴ - ۱۰۵ - ۱۰۶ - ۱۰۷

احمد بیگ: برادرزاده ابراهیم - ۳۵۵

احسن الله غضنفر خان پسر

خواجه ابو الحسن - ۳۵۴

احمد بیگ پسر حداد - ۳۵۸

احمد خان نیازی - ۵۲۱

احمد بیگ ملازم علی مردان - ۵۵۶

سید احمد سعید - ۴۰۷ - ۴۸۰

۷۰۸

میر احمد خان ولد سیادت خان -

۷۱۷ - ۷۴۶

میرزا احمد داماد قطب شاه -

۷۴۷ - ۷۴۶

اختیار خان قلعه دار - ۷۷ - ۷۸

اختیار الملک گجراتی - ۱۷۸

۱۷۹ - ۱۸۱ - ۱۸۲ - ۱۸۳

ادهم خان - ۱۳۵ - ۱۳۶ - ۱۵۲

۱۵۳ - ۱۵۴ - ۱۵۵ - ۱۶۲

آدی رام - ۳۳۳

ارادت خان وزیر - ۳۶۸ - ۳۷۱

۳۸۸ - ۳۹۹ - ۴۱۰ - ۴۲۳

ارسلان آقا فرستاده شاه روم - ۵۷۳

۵۷۵ - ۵۸۱ - ۶۴۲ - ۶۵۵

۱۷۹ - ۱۸۰ - ۱۸۱ - ۱۸۲
 ۱۸۳ - ۱۸۸ - ۱۹۵ - ۱۹۷
 ۲۰۱ - ۲۰۲ - ۲۰۳ - ۲۳۳
 ۲۳۴ - ۲۵۹ - ۲۶۲ - ۲۷۷
 ۲۷۹ - ۲۹۹ - ۳۳۷ - ۳۵۴
 ۳۸۹ - ۴۲۴ - ۴۲۶ - ۴۲۸
 ۴۳۰ - ۴۳۱ - ۴۳۳ - ۴۳۴
 ۴۳۵ - ۴۳۶ - ۴۴۹ - ۴۶۰
 ۴۵۱ - ۴۵۲ - ۴۵۳ - ۴۵۴
 ۴۵۷ - ۴۵۸ - ۴۶۰ - ۴۶۳
 ۴۷۱ - ۴۹۵ - ۵۴۸ - ۵۸۲
 ۵۹۲ - ۶۲۱ - ۶۴۵ - ۶۸۵
 ۷۵۹ - (شف عین)
 اعتماد الدوله پدرورجهان - ۲۴۷
 ۲۷۴ - ۲۷۷ - ۲۸۰ - ۲۸۱
 ۳۲۵ - ۳۳۰
 اعتماد الدوله غیاث بیگ طهرانی
 ۲۴۸ - ۲۵۰ - (شف غین)
 اعتبارخان (هندوی صاحب مدار)
 ۲۵۸ - ۳۳۳ - ۳۳۷
 اعتماد خان پسر اعتماد الدوله -
 ۲۷۴ - ۲۷۷

۵۴۸ - ۵۷۰ - ۶۱۰ - ۶۶۰
 ۶۷۴ - ۷۰۵ - ۷۱۴ - ۷۵۹
 اسد خان محمد معصوم - ۴۶۲
 ۷۵۲ - (شف میم)
 اسحق بیگ - ۵۱۶ - ۶۱۶
 ۶۲۸ - ۶۲۹
 اسمعیل نبیره عادل خان - ۵۴۱
 اسمعیل امام اسمعیلیه - ۵۹۳
 اسد الله برادر دیندار خان - ۶۱۷
 میر اسحق پسر اعظم خان - ۶۸۵
 میر اسد الله خان بخاری عرف
 میر میران - ۷۴۷ - (شف میم)
 اصالت خان - ۵۵۲ - ۵۸۳ - ۵۸۵
 ۶۰۸ - ۶۱۱ - ۶۱۲ - ۶۱۳ - ۶۱۴
 ۶۲۴ - ۶۲۷ - ۶۲۹ - ۶۳۱
 ۶۳۴ - ۶۳۸ - ۶۵۹
 اعظم همایون - ۱۰۵ - ۱۱۰
 خان اعظم شمس الدین - ۱۵۵
 ۱۶۲
 اعتماد خان وزیر سلطان مظفر - ۱۷۵
 خان اعظم اتکه کوکلتاش خان
 اصل نامش میرزا عزیز - ۱۷۸

۷۵۹ - ۳۹۸ - ۳۳۰ - اعتقاد خان

۳۳۱ - ۳۲۹ - اعتقاد خان

۳۳۸ - ۳۳۳ - ۳۲۳ - اعتقاد خان

۵۶۹ - ۳۳۹ - ۳۳۰ - اعتقاد خان

۵۷۰ - ۵۸۰ - ۵۹۲ - ۴۳۳ - اعتقاد خان

۶۷۷ - ۶۸۷ - ۶۸۳ - ۶۹۷ - اعتقاد خان

۷۲۷ - ۷۲۶

۲۹۰ - ۲۶۱ - علامي افضل خان

۳۳۰ - ۳۲۳ - ۳۲۲ - ۲۹۲

۳۸۱ - ۳۸۰ - ۳۴۳ - ۳۳۲

۷۴۰ - ۵۴۷ - ۴۱۰

۷۴۰ - ۷۴۱ - ۳۵۸ - افتخار خان

۳۹۲ - آقا افضل

جلال الدين محمد اکبر بطل شاه

۱۱۵ - ۱۱۴ - عرش آشياني

۱۲۳ - ۱۲۱ - ۱۱۶

۱۳۱ - ۱۳۰ - ۱۲۸ - ۱۲۷

۱۳۴ - ۱۳۳ - ۱۳۲

۱۳۷ - ۱۳۹ - ۱۴۱ - ۱۴۲

۱۴۳ - ۱۴۴ - ۱۴۵ - ۱۴۶

۱۵۳ - ۱۵۱ - ۱۵۰ - ۱۴۹

۱۶۲ - ۱۶۱ - ۱۵۸ - ۱۵۷

۷۵۹ - ۳۹۸ - ۳۳۰ - اعتقاد خان

۳۳۱ - ۳۲۹ - اعتقاد خان

۳۳۸ - ۳۳۳ - ۳۲۳ - اعتقاد خان

۵۶۹ - ۳۳۹ - ۳۳۰ - اعتقاد خان

۵۷۰ - ۵۸۰ - ۵۹۲ - ۴۳۳ - اعتقاد خان

۶۷۷ - ۶۸۷ - ۶۸۳ - ۶۹۷ - اعتقاد خان

۷۲۷ - ۷۲۶

۲۹۰ - ۲۶۱ - علامي افضل خان

۳۳۰ - ۳۲۳ - ۳۲۲ - ۲۹۲

۳۸۱ - ۳۸۰ - ۳۴۳ - ۳۳۲

۷۴۰ - ۵۴۷ - ۴۱۰

۷۴۰ - ۷۴۱ - ۳۵۸ - افتخار خان

۳۹۲ - آقا افضل

جلال الدين محمد اکبر بطل شاه

۱۱۵ - ۱۱۴ - عرش آشياني

۱۲۳ - ۱۲۱ - ۱۱۶

۱۳۱ - ۱۳۰ - ۱۲۸ - ۱۲۷

۱۳۴ - ۱۳۳ - ۱۳۲

۱۳۷ - ۱۳۹ - ۱۴۱ - ۱۴۲

۱۴۳ - ۱۴۴ - ۱۴۵ - ۱۴۶

۱۵۳ - ۱۵۱ - ۱۵۰ - ۱۴۹

۱۶۲ - ۱۶۱ - ۱۵۸ - ۱۵۷

الذقوا مادر بوزنجرخان - ۷ - ۸	۱۴۳ - ۱۴۴ - ۱۴۵ - ۱۴۶
۱۳	۱۴۸ - ۱۴۹ - ۱۵۰ - ۱۵۱
میرزا الغ بیگ پسر میرزا شاه رخ	۱۵۵ - ۱۵۶ - ۱۵۷ - ۱۵۸
۱۷ - ۱۸ - ۱۹ - ۲۲ - ۳۵ - ۳۸	۱۷۹ - ۱۸۱ - ۱۸۲ - ۱۸۳
۱۶۹ - ۱۷۰ - ۳۰۷	۱۸۵ - ۱۸۹ - ۱۹۱ - ۱۹۲
آله وردی خان ترکمان - ۳۱۸	۱۹۴ - ۱۹۶ - ۱۹۷ - ۱۹۸
۵۰۷ - ۵۲۱ - ۵۲۳ - ۵۵۲ - ۵۸۵	۲۰۱ - ۲۰۲ - ۲۰۳ - ۲۱۳
۵۸۹ - ۵۹۴ - ۶۰۱ - ۶۶۲ - ۶۸۱	۲۱۴ - ۲۱۶ - ۲۱۸ - ۲۱۹
۷۱۴ - ۷۵۹	۲۲۰ - ۲۲۱ - ۲۲۳ - ۲۲۴
آله یار خان - ۵۵۹	۲۲۶ - ۲۲۸ - ۲۲۹ - ۲۳۱
الذفات خان ولد میرزا رستم صفوی -	۲۳۲ - ۲۳۴ - ۲۳۵ - ۲۳۷
۵۹۶	۲۳۹ - ۲۴۳ - ۲۴۴ - ۲۴۶
الذفات خان پسر اعظم خان - ۶۲۱	۲۴۸ - ۲۴۹ - ۲۵۴ - ۲۵۵
المانیان - ۶۳۹ - ۶۴۰ - ۶۴۷	۲۵۶ - ۲۵۷ - ۲۵۹ - ۲۶۲
۶۴۹ - ۶۵۰ - ۶۵۸ - ۶۶۲ - ۶۶۹	۲۶۳ - ۲۶۴ - ۲۶۵ - ۲۶۶
۶۷۰ - ۶۷۱	۲۸۸ - ۲۹۳ - ۲۹۶ - ۳۰۳
میرزا امینا مورخ نامش میر محمد	۳۰۵ - ۳۰۶ - ۳۸۴ - ۳۱۰
امین - ۱۶۵ - ۲۴۸ - ۳۴۶	۵۲۱ - ۵۴۹ - ۵۵۱ - ۵۵۲
امین خان کوا - ۲۳۷	۵۸۲ - ۶۰۵ - ۷۱۴ - ۷۳۲
امام قلیخان فرمان فرمای توران	۷۳۸ - ۷۵۷
برادر نذر محمد خان - ۲۶۰	اکبر شاه (دیگر) از اولاد شاه جهان
۲۶۱ - ۳۸۷ - ۴۰۰ - ۴۰۱	۵۹۲

۵۴۳ - ۵۴۲ - ۵۴۱ - ۵۴۰

۵۳۹ - ۵۳۸ - ۵۳۷ - ۵۳۶

۵۲۹ - ۵۲۸ - ۵۲۷ - ۵۲۶

۵۱۹ - ۵۱۸ - ۵۱۷ - ۵۱۶

۵۰۹ - ۵۰۸ - ۵۰۷ - ۵۰۶

۴۹۹ - ۴۹۸ - ۴۹۷ - ۴۹۶

۴۸۹ - ۴۸۸ - ۴۸۷ - ۴۸۶

۴۷۹ - ۴۷۸ - ۴۷۷ - ۴۷۶

۴۶۹ - ۴۶۸ - ۴۶۷ - ۴۶۶

۴۵۹ - ۴۵۸ - ۴۵۷ - ۴۵۶

۴۴۹ - ۴۴۸ - ۴۴۷ - ۴۴۶

۴۳۹ - ۴۳۸ - ۴۳۷ - ۴۳۶

۴۲۹ - ۴۲۸ - ۴۲۷ - ۴۲۶

۴۱۹ - ۴۱۸ - ۴۱۷ - ۴۱۶

۴۰۹ - ۴۰۸ - ۴۰۷ - ۴۰۶

۳۹۹ - ۳۹۸ - ۳۹۷ - ۳۹۶

۳۸۹ - ۳۸۸ - ۳۸۷ - ۳۸۶

۳۷۹ - ۳۷۸ - ۳۷۷ - ۳۷۶

اوتک خان - ۱۰

اوزن حسن ترکمان - ۱۸ - ۲۵ - ۲۷

۲۸

اردیسنگه پسر راجه مالدیو -

۴۰۵ - ۴۰۴ - ۴۰۳

امان الله - ۳۹۱

امام قلی خان پسر جان چهارخان -

۴۲۶

امرسنگه زمیندار - ۴۴۰ - ۴۰۱

۴۰۳ - ۴۰۲

امام قلی بیگ پسر جمشید بیگ -

۴۲۱

راجه امر سنگه - ۴۸۵

امام قلی یوز باشی ملازم شوه

ایران - ۷۱۰

امیر خان - ۷۵۳

انچه خان ثانی - ۳

انی رای - ۴۳۱

انوپ سنگه - ۴۳۳

اورنگ زیب عالمگیر خلد مکانی

خلد آرامگاه - ۴ - ۲۵۵ - ۲۷۳

۲۸۷ - ۲۹۶ - ۳۷۷ - ۳۸۱

۳۹۶ - ۳۹۸ - ۴۳۵ - ۴۷۳

۴۷۴ - ۴۷۵ - ۴۸۸ - ۴۹۱

۵۰۲ - ۵۰۸ - ۵۰۹ - ۵۱۳

۵۱۶ - ۵۳۸ - ۵۴۱ - ۵۴۲

قلعہ اڈک - ۱۸۶ - ۱۹۳ - ۳۷۱

اڈک - ۳۷۱

اٹارہ - ۲۲۰ - ۲۲۱ - ۲۲۲

صوبہ اجمیر - ۱۰۰ - ۱۵۹ - ۱۷۳

۱۷۴ - ۱۷۵ - ۲۱۴ - ۲۱۷ - ۲۴۵

۲۷۷ - ۳۳۶ - ۳۷۷ - ۳۸۱

۳۸۳ - ۳۹۴ - ۵۳۹ - ۵۹۷ - ۶۷۲

اجین - ۵۳۹ - ۷۲۹

بلدہ آچہ - ۵۴۸

احمدنگر - ۶۴ - ۷۹ - ۱۹۶ - ۲۰۴

۲۰۵ - ۲۰۸ - ۲۰۹ - ۲۱۳ - ۲۶۲

۲۸۸ - ۳۲۰ - ۳۴۸ - ۳۸۴

۴۲۹ - ۴۹۵ - ۵۲۱ - ۵۲۹

صوبہ احمد آباد - ۶۷ - ۷۳ - ۷۴

۷۵ - ۷۶ - ۷۹ - ۸۰ - ۹۵ - ۱۵۱

۱۴۵ - ۱۷۰ - ۱۷۳ - ۱۷۵ - ۱۷۶

۱۷۷ - ۱۷۸ - ۱۷۹ - ۱۸۱ - ۱۸۳

۱۸۶ - ۱۸۷ - ۱۸۸ - ۱۸۹ - ۱۹۵

۱۹۶ - ۲۰۱ - ۲۰۳ - ۲۰۴ - ۲۰۸

۲۳۳ - ۲۳۶ - ۲۴۰ - ۲۷۱ - ۲۷۵

۲۷۸ - ۲۷۹ - ۲۸۶ - ۲۹۴ - ۲۹۵

۲۹۶ - ۳۰۵ - ۳۰۶ - ۳۳۷

۲۴۵ - ۲۴۶

اودیہنگھہ پھر وانا سانگا - ۲۷۸

اوگر مدین کچھواہہ تھانہ دار - ۶۴۹

اھتمام خان داروغہ - ۴۳۱

ایرج پھر فریدون - ۷

ایلاکر - ۱۳

ایجل - ۱۳

میر ایوب - ۴۴

ایرج خان - ۷۲۵

* مواضع وغیرہ *

آذر بانڈیجان - ۱۵ - ۱۶ - ۱۷ - ۲۶۲

قلعہ آسیر برہان پور - ۷۹ - ۲۰۳

۲۱۳ - ۲۱۵ - ۳۳۹ - ۳۴۰

۳۷۷ - ۳۸۱

آسیر - ۲۰۴ - ۴۷۱

بندر آچہی - ۴۱۰

آصف آباد - ۷۰۷

ملک آشام - ۵۴۶ - ۵۵۹

دریای اڈک - ۴۶ - ۶۴۶ - ۶۷۴

۹۸۰

قلعہ افراس - ۴۳

دار الخلافت اکبر آباد (آگرہ)

۵۲ - ۵۳ - ۵۵ - ۶۳ - ۶۴ - ۶۶

۴۷ - ۷۲ - ۷۳ - ۸۰ - ۸۲ - ۸۳

۸۴ - ۸۵ - ۹۵ - ۹۸ - ۹۹ - ۱۰۰

۱۰۲ - ۱۰۳ - ۱۰۴ - ۱۰۵ - ۱۱۰

۱۱۱ - ۱۱۲ - ۱۱۴ - ۱۲۸ - ۱۲۹

۱۳۰ - ۱۴۱ - ۱۴۳ - ۱۴۵ - ۱۵۱

۱۵۴ - ۱۶۵ - ۱۶۷ - ۱۶۹ - ۱۷۴

۱۷۸ - ۱۸۳ - ۱۹۷ - ۲۱۳ - ۲۱۶

۲۱۷ - ۲۱۸ - ۲۲۰ - ۲۲۴ - ۲۲۸

۲۴۴ - ۲۴۶ - ۲۵۲ - ۲۵۸ - ۲۵۹

۲۴۴ - ۲۸۶ - ۲۹۶ - ۲۹۷

درین صفحہ ذکر ستارہ دندبالہ دار

امت - ۳۰۶ - ۳۰۷ - ۳۳۳

۳۳۴ - ۳۴۲ - ۳۴۳ - ۳۵۸

۳۹۱ - ۳۹۴ - ۳۹۵ - ۴۰۴

۴۰۴ - ۴۱۲ - ۴۱۴ - ۴۱۵

۴۴۲ - ۴۶۷ - ۴۶۸ - ۴۷۳

۵۰۳ - ۵۳۹ - ۵۴۱ - ۵۴۶

۵۹۶ - ۵۹۷ - ۵۹۸ - ۶۴۶

۶۷۲ - ۶۷۴ - ۶۷۸ - ۶۷۹

۳۳۸ - ۳۵۷ - ۳۸۳ - ۳۹۱

۳۹۲ - ۳۹۳ - ۴۰۴ - ۴۲۶

۴۴۵ - ۵۰۲ - ۵۰۳ - ۵۴۷

۵۴۸ - ۵۶۷ - ۵۸۲ - ۵۹۳

۶۰۷ - ۶۲۵ - ۶۴۱ - ۶۴۶

۶۷۲ - ۶۸۰ - ۶۹۳ - ۷۱۳

۷۲۹ - ۷۳۰ - ۷۳۱ - ۷۵۳

قلعہ احمد نگر - ۲۰۵ - ۲۰۸

۲۱۵ - ۲۹۱ - ۳۰۵ - ۳۲۰ - ۴۹۵

قلعہ احمد آباد - ۳۲۲

اخسی - ۲۸ - ۲۹

آدیپور - ۱۷۱ - ۱۷۲ - ۲۷۸ - ۲۷۹

تعلقہ اداس - ۴۳۷

اردبیل - ۱۸ - ۶۹۷

ارغون - ۳۶

اسلام آباد نزدیک الہ آباد - ۴۵۴

اسلام آباد - ۵۶۸

استر آباد - ۶۵۵

استنبول - ۷۳۰

اصفہان (صفہان) - ۳۰۰ - ۵۵۴

۵۵۵ - ۵۵۶ - ۵۶۹ - ۵۷۵ - ۶۲۱

۶۴۰ - ۶۴۵ - ۶۸۴ - ۷۲۳

قلعہ انکی - ۵۳۰	۷۰۱ - ۷۰۰ - ۶۸۵ - ۶۸۰
اندراب - ۶۱۵	۷۲۸ - ۷۱۴ - ۷۰۹ - ۷۰۷
ازد جو - ۶۳۸ - ۶۳۹	۷۵۵ - ۷۵۴ - ۷۳۴ - ۷۲۹
اورچند - ۱۹	قلعہ اکبر آباد (آگرہ) ۵۳ - ۱۰۴
اور کند - ۲۹ - ۶۳۳	۲۴۸ - ۲۳۶ - ۲۱۸ - ۱۶۵
اوتیسہ - ۱۹۷ - ۲۲۲ - ۴۶۱ - ۵۸۳	۵۱۶ - ۳۳۷ - ۳۳۴ - ۲۵۰
۵۸۸ - ۵۹۱ - ۶۷۲	۲۸۷ - ۵۴۰
صوبہ اردہ - ۳۴۷ - ۳۵۸ - ۶۷۲	اکبر پور ۳۳۹ - ۱۴۱ - ۳۷۷ - ۵۳۸
قلعہ اردہ گیر - ۴۶۳ - ۵۲۱	الور - ۸۴
۵۳۹ - ۵۳۸ - ۵۲۷ - ۵۲۴	صوبہ آلہ آباد - ۲۱۸ - ۲۲۲ - ۲۲۶
۷۵۰ - ۵۴۱ - ۵۴۰	۲۹۹ - ۲۹۸ - ۲۸۸ - ۲۲۸
قلعہ اوندچہ - ۵۰۶	۳۷۰ - ۳۷۱ - ۳۹۸ - ۴۵۴
قلعہ اوسہ - ۵۲۱ - ۵۲۴ - ۵۲۷	۶۷۲ - ۶۱۰
۵۳۸ - ۵۳۹ - ۵۴۰	قلعہ آلہ آباد - ۲۳۶
ایران - ۳ - ۴ - ۷ - ۴۰ - ۴۴ - ۴۵	آلہ باس - ۳۴۷
۵۸۰ - ۶۰ - ۶۱ - ۷۰ - ۷۹ - ۱۰۶	حصار امرکوت - ۱۲۷
۱۱۸ - ۱۱۷ - ۱۱۶ - ۱۱۵ - ۱۱۲	بلد انزار - ۱۵
۱۳۴ - ۱۳۳ - ۱۲۸ - ۱۲۶ - ۱۱۹	ولایت ازدجان - ۱۹ - ۲۲ - ۲۴
۱۸۰ - ۱۷۲ - ۱۶۱ - ۱۴۳ - ۱۳۸	۶۳۶ - ۲۹ - ۲۸ - ۲۷ - ۲۶ - ۲۵
۲۳۶ - ۲۳۷ - ۲۰۴ - ۲۰۰ - ۱۹۹	۶۷۰
۲۶۲ - ۲۶۰ - ۲۵۶ - ۲۴۸ - ۲۴۷	قلعہ ازدجان - ۲۸ - ۲۷ - ۲۶
۳۰۰ - ۲۹۹ - ۲۹۶ - ۲۹۵ - ۲۶۴	پرگندہ انگوہ - ۵۲۴

مکانی - ۲-۱۶-۲۰-۲۱-۲۲

۲۳-۲۴-۲۵-۲۶-۲۷-۲۸

۲۹-۳۰-۳۱-۳۲-۳۳-۳۴

۳۵-۳۶-۳۷-۳۸-۳۹-۴۰

۴۱-۴۲-۴۳-۴۴-۴۵-۴۶

۴۷-۴۸-۴۹-۵۰-۵۱-۵۲

۵۳-۵۴-۵۵-۵۶-۵۷-۵۸

۵۹-۶۰-۶۱-۶۲-۶۳-۶۴

۶۵-۶۶-۶۷-۶۸-۶۹-۷۰

۷۱-۷۲-۷۳-۷۴-۷۵-۷۶

۷۷-۷۸-۷۹-۸۰-۸۱-۸۲

۸۳

بابا سقربین قایدو خان - ۸-۱۳

بابای کابل - ۱۹

بابا بیگ - ۷۹

باز بهادر حاکم مالوه - ۱۵۲-۱۶۰

۱۶۱

حضرت خواجه باقی بالله - ۲۴۰

راجه باسو - ۲۵۲-۲۹۷-۳۰۶

بابا حسن ابدال - ۳۰۰

بابا شیخ ابن یمین - ۳۰۶

باقرخان - ۳۹۸

۳۰۶-۳۰۷-۳۲۳-۳۲۵

۳۲۶-۳۲۷-۳۸۱-۳۸۳

۴۰۳-۴۱۰-۴۱۶-۴۵۴

۴۷۱-۴۷۳-۵۱۶-۵۱۹

۵۲۳-۵۴۳-۵۴۶-۵۵۵

۵۵۷-۵۵۹-۵۶۰-۵۶۶-۵۶۷

۵۶۹-۵۷۱-۵۷۴-۵۷۵-۵۷۶

۵۹۰-۵۹۳-۵۹۸-۶۲۰-۶۲۱

۶۲۲-۶۲۸-۶۴۰-۶۴۱-۶۴۲

۶۴۵-۶۵۱-۶۵۲-۶۸۱-۶۸۴

۶۸۵-۶۸۷-۶۸۹-۶۹۴-۶۹۷

۶۹۸-۶۹۹-۷۰۱-۷۰۳-۷۱۰

۷۱۳-۷۱۴-۷۱۵-۷۲۰-۷۲۳

۷۲۷

ایلاق - ۲۶

ایرج پور - ۱۸۸

قلعه ایرج - ۴۰۹

قلعه ایروان - ۵۶۱

ایلاق سگ سفید - ۵۷۹

* حرف باء - مردمان *

ظهیرالدین محمد بابا برشاه فردوس

باقركشميري - ۴۰۸

باقيدخان - ۵۶۸ - ۵۷۸ - ۵۹۷ - ۶۸۰

سيد باقر ملازم دارا شكوه - ۷۰۵

بدن افغان - ۶۳

بجلي [نام توپ] - ۴۵۷

بحري بيگ ايلچي ايران - ۴۱۰

۴۲۲ - ۴۱۹

بخت النسا بيگم عمه جهانگير شاه

(محمد سليم) - ۲۲۶

بداغ خان قاچار - ۱۱۹

بداغ بيگ تركمان - ۲۵۸

ميرزا بديع الزمان پسر ميرزا

شاه رخ - ۳۳۶

بديع الزمان خویش خواجه

ابوالحسن - ۳۷۶

راجه بدن هنگه - ۶۸۰

بركل - ۱۳

شيخ برهان الدين - ۲۴ - ۲۱۴

خواجه برلاس - ۷۶

برهان نظام شاه احمد نگر - ۷۹

برج علي نوكر خان زمان - ۱۳۹

برهان الملک - ۱۸۸

ميرزا بر خوردار [خان عالم] خلف

ميرزا عبد الرحيم - ۲۶۰ - ۲۶۲

خواجه بر خوردار نقه شبندي د امان

مهابت خان - ۳۶۰

مير برکه ميرتوک - ۴۱۹ - ۴۲۲

شيخ برهان الدين قطب عالم

نبيره مخدوم جهانيان - ۵۴۸

راجه بکر ماجيت راجه گواليار

۵۲ - ۵۳ - ۲۹۰ - ۲۹۲ - ۲۹۷

۳۰۶ - ۳۱۶ - ۳۱۷ - ۳۱۸

۳۲۱ - ۳۳۵ - ۳۳۶ - ۳۳۷

۳۳۹

رانا بکر ماجيت حاکم چتور بعد

راذمانکا - ۷۳ - ۷۴

بکر ماجيت پسر ججهار بنديله

۴۳۸ - ۵۰۴ - ۵۰۷ - ۵۰۸

۵۰۹ - ۵۱۴ - ۵۲۲ - ۵۵۰

بكتاش خان آدم شاه ايران - ۵۷۵

۵۷۶ - ۵۷۷

بلوچان - ۶۴ - ۱۷۸

بلندخان خواص - ۳۸۰

سیدی بلال شمشير خان - ۴۶۲

۲۰۸	بشارسي نائب افضل خان - ۲۶۱
بهادر دل پسر راجي علي (سلطان	۳۸۹ - ۳۹۱
بهادر) - ۲۱۳ - ۲۱۵	بنديله - ۴۳۸ - ۵۵۴
بهادر شاه خلد منزل - ۲۵۵ - ۵۹۴	بوزنجرخان از اجداد چنگيز خان
بهرجي زميندار بکلانه - ۲۹۳	بن الذقوا - ۷ - ۸ - ۱۳
۵۴۶ - ۵۶۱ - ۵۶۳ - ۵۶۴	بوقا خان بن بوزنجرخان - ۸ - ۱۳
راجه بهيم - ۳۱۷ - ۳۳۵ - ۳۴۶ - ۳۵۲	بهارخان - ۴۷ - ۱۱۰
بهار بانو بيگم صديقه جهانگير شاه -	سلطان بهلول لودي - ۶۴ - ۸۷
۳۵۸	۱۱۳
بهارت سنگهه بنديله - ۴۰۷	سلطان بهادر گجراتي - ۷۲ - ۷۳ - ۷۴
بهادر خان روهله - ۴۰۷ - ۴۰۹	۷۵ - ۷۶ - ۷۷ - ۷۹ - ۸۰ - ۸۲
۴۹۵	شيخ بهلول - ۸۲
بهادر خان - ۴۵۸ - ۴۶۵ - ۵۱۴	بهادر خان لوهاني مخاطب به
۵۲۰ - ۵۲۱ - ۵۲۹ - ۵۷۸ - ۵۸۵	سلطان محمد - ۸۹
۵۸۷ - ۵۸۹ - ۶۰۹ - ۶۱۳ - ۶۲۴	بهرام ميرزا برادر شاه طهماسب -
۶۳۱ - ۶۳۴ - ۶۳۸ - ۶۴۹ - ۶۵۶	۱۱۸
۶۶۱ - ۶۶۲ - ۶۷۵ - ۶۷۶ - ۶۷۷	بهادر خان برادر خانزمان - ۱۵۴
۶۷۸ - ۶۸۲ - ۶۸۳ - ۷۳۶ - ۷۵۵	۱۶۵ - ۱۷۰
۷۵۹	راجه بهاري مل - ۱۵۹ - ۲۳۸
بهار سنگهه بنديله - ۴۰۹ - ۴۳۳	راجه بهگوان داس - ۱۷۷ - ۱۸۶
۵۹۱ - ۶۰۹	۱۸۹ - ۲۳۸ - ۲۴۵
بهارل - ۴۱۲ - ۴۱۹	بهادر خان نديمه برهان نظام شاه -

۱۳۲ - ۱۳۳ - ۱۳۴ - ۱۳۵	بهرروز خان نظام الملکي - ۴۲۵
۱۳۶ - ۱۳۷ - ۱۳۸ - ۱۳۹	بهادر خان پسر دريا خان - ۴۳۱
۱۴۱ - ۱۴۲ - ۱۴۳ - ۱۴۴	۴۳۲ - ۴۳۳
۱۴۵ - ۱۴۶ - ۱۴۷ - ۱۴۸	بهاول خان - ۴۵۲ - ۴۵۵ - ۴۷۹
۱۴۹ - ۱۵۰ - ۱۵۱ - ۱۵۲	۴۸۰
۱۶۲ - ۱۶۳ - ۱۸۷ - ۲۳۷	راجه بهاري - ۴۹۰
۲۳۸ - ۲۴۵ - ۳۸۶	بهيم نراين زميندار - ۵۰۷ - ۵۴۰
بي بي بائي زن سليم شاه - ۱۰۷	بهادر بيگ - ۵۱۵
راجه بيريل (بيربر) - ۱۹۱ - ۱۹۲	بهادر افغان - ۵۲۲ - ۵۲۳
۱۹۳ - ۱۹۴ - ۲۳۸ -	بهاول بيجاپوري - ۵۲۲ - ۵۲۵
بيگم سلطان دختر ابراهيم عادل	بهوجراج حارس اوسه - ۵۳۹
شاه - ۲۱۵ -	بهيدلان - ۵۴۴ - ۵۶۵
بيسنکجه راور - ۳۱۸	بهاسنکجه پسر راجه جگت سنگهه -
بيرم بيگ بخشي - ۳۳۹ - ۳۴۱	۴۹۲ - ۴۹۳ - ۶۱۵
۳۴۲ - ۳۴۷	بهرام خان پسر نذر محمد خان -
راجه بيدهلداس - ۴۱۴ - ۴۱۷	۶۲۹ - ۶۳۰ - ۶۳۲ - ۶۴۱
۴۹۱ - ۴۹۲ - ۶۰۲ - ۶۲۳	۶۴۵ - ۷۵۹
۷۰۸ - ۷۵۹ -	مولانا بيدائي (نذائي شاعر) - ۴۴۴
بيرم زميندار (دولتمند خان)	بيرم خان خانخاان خان بابا -
پسر بهرجي - ۵۶۴	۷۸ - ۱۱۶ - ۱۱۷ - ۱۲۰
بيگ اوغلي خان سردار نامي	۱۲۲ - ۱۲۳ - ۱۲۴ - ۱۲۵
توران - ۶۶۱ - ۶۶۵ - ۶۷۰	۱۲۶ - ۱۲۸ - ۱۳۰ - ۱۳۱

۱۸۹ - ۱۶۹ - ۱۶۸ - ۱۶۴

۴۰۹ - ۴۰۸ - ۵۴۹ - ۴۰۳

۴۱۹ - ۴۱۳ - ۴۱۳ - ۴۱۱

۴۲۸ - ۴۲۴ - ۴۲۳ - ۴۲۰

۴۴۰ - ۴۳۸ - ۴۳۷ - ۴۳۲

۴۵۰ - ۴۴۶ - ۴۴۴ - ۴۴۲

۴۷۵ - ۴۷۳

صوبہ برہان پور - ۶۷ - ۷۵ - ۷۹

۱۸۸ - ۱۸۴ - ۱۶۴ - ۱۶۰

۲۱۳ - ۲۰۴ - ۲۰۳ - ۱۹۶

۲۶۲ - ۲۵۶ - ۲۲۰ - ۲۱۳

۲۹۲ - ۲۸۷ - ۲۷۶ - ۲۷۴

۳۰۵ - ۳۱۵ - ۳۱۶ - ۳۱۷

۳۳۹ - ۳۲۸ - ۳۲۷ - ۳۱۸

۳۴۰ - ۳۴۲ - ۳۴۳ - ۳۴۴

۳۴۷ - ۳۴۸ - ۳۵۰ - ۳۵۴

۳۵۶ - ۳۷۲ - ۳۸۳ - ۳۹۱

۳۹۲ - ۳۹۸ - ۴۰۴ - ۴۱۲

۴۲۴ - ۴۳۳ - ۴۴۸ - ۴۶۷

۴۸۳ - ۴۹۰ - ۴۹۵ - ۵۰۰

۵۰۲ - ۵۰۷ - ۵۲۰ - ۵۳۸

۵۶۲ - ۵۷۴ - ۷۰۳ - ۷۲۹ - ۷۳۰

* مواضع و غیره *

باباقشه - ۳۸

بارھ - ۲۳۹ - ۳۳۵ - ۳۹۰

۴۱۹ - ۴۸۴

بالا پور - ۲۸۲ - ۳۰۵

بالا گھاٹ - ۲۹۲ - ۴۱۱ - ۴۴۹

۴۵۲ - ۴۵۳ - ۴۶۰ - ۴۹۲

۵۰۲ - ۵۰۷ - ۵۲۰ - ۷۳۱

بان گنگا - ۳۲۰

قلعہ بامیدان - ۴۱۰

پرگنہ باھل - ۴۴۹

باغ حسن ابدال - ۵۶۹

باغ آھو خانہ کابل - ۵۶۹

باغ گنجعلی - ۶۹۲

آب بجوارہ - ۱۲۳

بخارا - ۲ - ۱۸ - ۳۰ - ۳۳ - ۴۵

۵۴۷ - ۵۹۰ - ۶۳۳ - ۶۳۶

۴۷۰ - ۴۴۵

بدخشان - ۱۸ - ۲۲ - ۳۴ - ۳۹

۴۱ - ۴۹ - ۶۴ - ۱۲۱ - ۱۳۱

۴۱۱ - ۴۰۸ - ۵۹۰ - ۴۱۰

۴۲۸ - ۴۲۲ - ۴۲۰ - ۴۱۹

۴۳۴ - ۴۳۲ - ۴۳۱ - ۴۲۹

۴۴۴ - ۴۴۲ - ۴۳۸ - ۴۳۷

۴۴۹ - ۴۴۷ - ۴۴۶ - ۴۴۵

۴۴۰ - ۴۵۷ - ۴۵۶ - ۴۵۰

۴۷۰ - ۴۶۹ - ۴۶۶ - ۴۶۱

۴۸۲ - ۴۷۵ - ۴۷۳ - ۴۷۱

۷۵۷ - ۷۰۴ - ۷۰۳

بلغار - ۱۲

قلعه بلخ - ۴۴۱ - ۴۳۲ - ۴۳۰

صوبه بنگاله - ۸۱ - ۷۱ - ۶۸

۸۲ - ۸۳ - ۸۴ - ۹۲ - ۹۳

۹۴ - ۹۵ - ۹۸ - ۱۰۲ - ۱۱۰

۱۳۵ - ۱۳۶ - ۱۴۵ - ۱۸۵

۱۸۶ - ۱۹۶ - ۱۹۷ - ۲۱۷

۲۲۲ - ۲۳۴ - ۲۴۸ - ۲۵۶

۲۵۷ - ۳۴۰ - ۳۴۶ - ۲۴۸

۲۷۳ - ۳۱۲ - ۳۳۷ - ۳۴۲

۳۴۳ - ۳۴۶ - ۳۵۰ - ۳۵۱

۳۵۳ - ۳۵۴ - ۳۵۶ - ۳۵۸

۳۸۲ - ۳۸۷ - ۳۸۸ - ۳۹۸

صوبه برار - ۱۹۵ - ۱۸۸ - ۱۶۰

۱۹۶ - ۲۰۴ - ۲۰۸ - ۲۷۶

۲۸۲ - ۲۹۲ - ۲۹۳ - ۲۹۸

۳۲۱ - ۳۴۲ - ۳۵۶ - ۳۸۳

۴۱۲ - ۴۱۸ - ۴۸۳ - ۴۹۲

۵۰۲ - ۵۰۷ - ۶۷۲ - ۷۰۶

۷۳۵ - ۷۴۹

بروکه - ۱۸۷ - ۳۳۸

قلعه بست - ۵۵۸ - ۵۵۹ - ۴۸۹

۷۱۰ - ۷۱۳ - ۷۱۸ - ۷۱۹

۷۲۷

قلعه بساقل - ۵۴۴

بهطام تعلقه عراق - ۴۵۲ - ۴۵۵

بصره - ۵۲۷

بغداد - ۵۷۴ - ۵۷۵ - ۵۷۶

قلعه بغداد - ۵۷۶

حصار بقلان - ۴۲

ولایت بکلانه - ۱۷۸ - ۲۷۶ - ۲۹۳

۴۲۴ - ۴۲۶ - ۴۹۰ - ۵۴۶

۵۴۱ - ۵۴۲ - ۵۴۴ - ۵۰۱

۴۷۳ - ۴۸۳

بلخ - ۲ - ۴ - ۱۴ - ۱۲۲ - ۴۰۳

۴۸۸ - ۴۸۷
 بهاندون - ۴۴۰
 قلعه بهالکي - ۴۴۳
 آب بهنورا - ۵۲۴ - ۵۲۶ - ۵۳۰
 بهالکي - ۵۲۵
 بيانه - ۵۷ - ۸۰ - ۱۰۴ - ۱۱۰
 ۱۱۲
 قلعه بيانه - ۷۳ - ۷۴ - ۱۴۲
 پيشه - ۹۵
 سرکار بيجا گده - ۱۵۳ - ۱۴۰
 ۱۴۱ - ۴۳۷ - ۵۰۲
 بيگانير - ۱۷۵
 بيدر - ۱۹۶ - ۴۵۸ - ۵۲۵ - ۷۴۶
 صوبه بيجا پور - ۲۰۴ - ۲۰۵
 ۲۰۷ - ۲۰۸ - ۲۱۵ - ۲۸۷
 ۲۹۲ - ۲۹۳ - ۲۹۶ - ۳۴۴
 ۳۴۷ - ۳۴۸ - ۳۴۹ - ۳۸۵
 ۴۰۴ - ۴۳۵ - ۴۵۸ - ۴۵۹
 ۴۶۲ - ۴۶۳ - ۴۶۴ - ۴۶۶
 ۴۷۶ - ۴۷۷ - ۴۷۸ - ۴۷۹
 ۴۸۰ - ۴۸۳ - ۴۸۹ - ۴۹۵
 ۵۱۷ - ۵۲۰ - ۵۲۱ - ۵۲۲

۴۶۸ - ۴۷۰ - ۵۰۸ - ۵۵۹
 ۵۴۷ - ۵۴۸ - ۵۷۰ - ۵۷۲
 ۵۸۸ - ۶۲۰ - ۶۴۱ - ۶۶۰
 ۶۷۲ - ۷۱۰ - ۷۱۳ - ۷۸۰
 ۷۳۰ - ۷۴۱
 بنديل كهنت - ۴۱۸
 بنارس - ۵۹۷ - ۶۸۳
 بنگش رو - ۶۸۷
 بهرام (سهرام) - ۱۹
 صوبه بهار - ۶۴ - ۷۱ - ۷۲ - ۸۶
 ۹۲ - ۹۳ - ۹۴ - ۹۵ - ۱۶۶
 ۱۶۸ - ۲۱۹ - ۲۲۱ - ۲۴۸
 ۲۵۲ - ۳۴۵ - ۳۴۶ - ۳۹۸
 ۴۶۸ - ۴۷۲ - ۵۴۵ - ۵۸۴
 ۶۴۱ - ۶۷۲
 سرکار بهرونج - ۷۹ - ۸۰ - ۱۷۶
 ۱۷۷ - ۱۸۷
 بهکر - ۱۲۱ - ۱۷۸ - ۱۸۹ - ۱۹۶
 قلعه بهکر - ۱۸۴
 بهنبر - ۳۵۶ - ۳۸۹ - ۳۹۱
 ۵۸۰ - ۵۰۱
 آب بهت - ۳۶۱ - ۵۶۹

۳۵۸ - ۳۵۷ - ۳۵۴ - ۳۵۳

۳۷۶ - ۳۸۲ - ۳۸۳ - ۳۷۱

قوم پرتکال - ۳۰۹

راجہ پرتھی راج راتھور - ۴۱۶

۴۱۷ - ۴۱۹ - ۴۰۱

پرورش خان بارہہ - ۴۶۱

پرتھی راج از اولاد چچہار - ۵۴۴

۵۶۸ - ۵۷۸

پرتاب سنگھ - ۵۴۴ - ۵۴۵

پرتھی راج زمیندار - ۵۸۷

پورنمل راجپوت - ۹۹ - ۱۰۱

پیر محمد خان (ملا پیر محمد

شروانی فاضل دکنی) - ۱۳۷

۱۳۹ - ۱۴۱ - ۱۴۲ - ۱۴۶

۱۴۷ - ۱۵۲ - ۱۵۴ - ۱۶۰

۱۶۱ - ۱۷۶ - ۲۳۸

* مواضع وغیرہ *

پانزی پت - ۵۰ - ۱۳۳ - ۱۳۴

۱۸۵

پایان گہات - ۴۵۱ - ۵۰۲

۵۲۳ - ۵۲۴ - ۵۲۵ - ۵۲۶

۵۲۷ - ۵۲۸ - ۵۲۹ - ۵۳۰

۵۳۷ - ۷۵۵ - ۷۵۶

پرگنہ بیدر - ۴۳۰ - ۴۹۶ - ۵۰۰

۵۲۹

قلعہ بیجاپور - ۱۶۶۴ - ۷۵۷

بیضاپور - ۱۶۸۷

پرگنہ بیاول - ۵۶۴

* حرف پیے - مردمان *

رانی پاربتی زن چچہار - ۵۱۴

۵۱۹

خواجہ پارسا - ۶۶۴

پتنگ راو دکنی - ۳۱۹ - ۴۲۸

سلطان پرویز پسر جہانگیر - ۲۴۶

۲۴۹ - ۲۵۳ - ۲۶۰ - ۲۷۶

۲۸۸ - ۲۹۸ - ۲۹۹ - ۳۲۳

۳۲۴ - ۳۳۲ - ۳۳۳ - ۳۳۵

۳۳۶ - ۳۳۷ - ۳۳۹ - ۳۴۰

۳۴۲ - ۳۴۳ - ۳۴۴ - ۳۴۶

۳۴۷ - ۳۵۰ - ۳۵۱ - ۳۵۲

پرگندہ پوزار - ۵۶۴
 قصبہ پھول مری - ۴۷۶
 پیدشاور - ۷۱ - ۱۹۰ - ۴۲۸ - ۵۶۹
 ۶۲۱ - ۶۴۶ - ۶۵۸
 ۷۳۶
 بندر پیگو - ۱۰۴
 پیر پنجال - ۴۹۳ - ۶۱۷

* حرف ناء - مردمان *

تاتار پسر انجہ خان - ۳
 تاتار خان قلعه دار - ۵۵ - ۵۶ - ۵۷
 ۷۴ - ۱۱۱ - ۱۱۴ - ۱۲۳
 تاج خان - ۹۳ - ۹۴
 تاج خان حاکم منبہل - ۱۰۶
 تاج خان کرانی - ۱۱۰
 تاجیکان - ۶۸۶
 ترک بن یافث بن حضرت نوح
 علیہ السلام - ۳
 تراغای - ۱۳
 تردی بیگ قلعه دار جانیانیر - ۸۰
 قوم ترکمان - ۹۳

قصبہ پٹن - ۷۹ - ۸۰ - ۱۷۴ - ۱۷۸
 پٹنہ - ۱۰۳ - ۱۰۴ - ۲۶۱ - ۲۷۸
 ۳۴۷ - ۵۶۸
 قلعه پرنالہ - ۲۱۲
 قصبہ پریندہ - ۴۵۲ - ۴۹۵
 قلعه پریندہ - ۴۹۵ - ۴۹۶ - ۵۰۲
 ۵۳۷ - ۵۳۲
 پنجاب - ۴۶ - ۴۹ - ۵۴ - ۵۸
 ۶۷ - ۷۱ - ۸۲ - ۹۸ - ۱۰۵
 ۱۱۱ - ۱۱۴ - ۱۱۵ - ۱۲۲
 ۱۲۳ - ۱۲۴ - ۱۲۶ - ۱۲۹
 ۱۳۰ - ۱۳۲ - ۱۳۳ - ۱۴۶
 ۱۴۷ - ۱۴۸ - ۱۴۹ - ۱۵۰ - ۱۵۱ - ۱۵۲
 ۱۵۳ - ۱۵۴ - ۱۵۵ - ۱۵۶ - ۱۵۷
 ۱۵۸ - ۱۵۹ - ۱۶۰ - ۱۶۱ - ۱۶۲
 ۱۶۳ - ۱۶۴ - ۱۶۵ - ۱۶۶ - ۱۶۷
 ۱۶۸ - ۱۶۹ - ۱۷۰ - ۱۷۱ - ۱۷۲
 ۱۷۳ - ۱۷۴ - ۱۷۵ - ۱۷۶ - ۱۷۷
 ۱۷۸ - ۱۷۹ - ۱۸۰ - ۱۸۱ - ۱۸۲
 ۱۸۳ - ۱۸۴ - ۱۸۵ - ۱۸۶ - ۱۸۷
 ۱۸۸ - ۱۸۹ - ۱۹۰ - ۱۹۱ - ۱۹۲
 ۱۹۳ - ۱۹۴ - ۱۹۵ - ۱۹۶ - ۱۹۷
 ۱۹۸ - ۱۹۹ - ۲۰۰ - ۲۰۱ - ۲۰۲
 ۲۰۳ - ۲۰۴ - ۲۰۵ - ۲۰۶ - ۲۰۷
 ۲۰۸ - ۲۰۹ - ۲۱۰ - ۲۱۱ - ۲۱۲
 ۲۱۳ - ۲۱۴ - ۲۱۵ - ۲۱۶ - ۲۱۷
 ۲۱۸ - ۲۱۹ - ۲۲۰ - ۲۲۱ - ۲۲۲
 ۲۲۳ - ۲۲۴ - ۲۲۵ - ۲۲۶ - ۲۲۷
 ۲۲۸ - ۲۲۹ - ۲۳۰ - ۲۳۱ - ۲۳۲
 ۲۳۳ - ۲۳۴ - ۲۳۵ - ۲۳۶ - ۲۳۷
 ۲۳۸ - ۲۳۹ - ۲۴۰ - ۲۴۱ - ۲۴۲
 ۲۴۳ - ۲۴۴ - ۲۴۵ - ۲۴۶ - ۲۴۷
 ۲۴۸ - ۲۴۹ - ۲۵۰ - ۲۵۱ - ۲۵۲
 ۲۵۳ - ۲۵۴ - ۲۵۵ - ۲۵۶ - ۲۵۷
 ۲۵۸ - ۲۵۹ - ۲۶۰ - ۲۶۱ - ۲۶۲
 ۲۶۳ - ۲۶۴ - ۲۶۵ - ۲۶۶ - ۲۶۷
 ۲۶۸ - ۲۶۹ - ۲۷۰ - ۲۷۱ - ۲۷۲
 ۲۷۳ - ۲۷۴ - ۲۷۵ - ۲۷۶ - ۲۷۷
 ۲۷۸ - ۲۷۹ - ۲۸۰ - ۲۸۱ - ۲۸۲
 ۲۸۳ - ۲۸۴ - ۲۸۵ - ۲۸۶ - ۲۸۷
 ۲۸۸ - ۲۸۹ - ۲۹۰ - ۲۹۱ - ۲۹۲
 ۲۹۳ - ۲۹۴ - ۲۹۵ - ۲۹۶ - ۲۹۷
 ۲۹۸ - ۲۹۹ - ۳۰۰ - ۳۰۱ - ۳۰۲
 ۳۰۳ - ۳۰۴ - ۳۰۵ - ۳۰۶ - ۳۰۷
 ۳۰۸ - ۳۰۹ - ۳۱۰ - ۳۱۱ - ۳۱۲
 ۳۱۳ - ۳۱۴ - ۳۱۵ - ۳۱۶ - ۳۱۷
 ۳۱۸ - ۳۱۹ - ۳۲۰ - ۳۲۱ - ۳۲۲
 ۳۲۳ - ۳۲۴ - ۳۲۵ - ۳۲۶ - ۳۲۷
 ۳۲۸ - ۳۲۹ - ۳۳۰ - ۳۳۱ - ۳۳۲
 ۳۳۳ - ۳۳۴ - ۳۳۵ - ۳۳۶ - ۳۳۷
 ۳۳۸ - ۳۳۹ - ۳۴۰ - ۳۴۱ - ۳۴۲
 ۳۴۳ - ۳۴۴ - ۳۴۵ - ۳۴۶ - ۳۴۷
 ۳۴۸ - ۳۴۹ - ۳۵۰ - ۳۵۱ - ۳۵۲
 ۳۵۳ - ۳۵۴ - ۳۵۵ - ۳۵۶ - ۳۵۷
 ۳۵۸ - ۳۵۹ - ۳۶۰ - ۳۶۱ - ۳۶۲
 ۳۶۳ - ۳۶۴ - ۳۶۵ - ۳۶۶ - ۳۶۷
 ۳۶۸ - ۳۶۹ - ۳۷۰ - ۳۷۱ - ۳۷۲
 ۳۷۳ - ۳۷۴ - ۳۷۵ - ۳۷۶ - ۳۷۷
 ۳۷۸ - ۳۷۹ - ۳۸۰ - ۳۸۱ - ۳۸۲
 ۳۸۳ - ۳۸۴ - ۳۸۵ - ۳۸۶ - ۳۸۷
 ۳۸۸ - ۳۸۹ - ۳۹۰ - ۳۹۱ - ۳۹۲
 ۳۹۳ - ۳۹۴ - ۳۹۵ - ۳۹۶ - ۳۹۷
 ۳۹۸ - ۳۹۹ - ۴۰۰ - ۴۰۱ - ۴۰۲
 ۴۰۳ - ۴۰۴ - ۴۰۵ - ۴۰۶ - ۴۰۷
 ۴۰۸ - ۴۰۹ - ۴۱۰ - ۴۱۱ - ۴۱۲
 ۴۱۳ - ۴۱۴ - ۴۱۵ - ۴۱۶ - ۴۱۷
 ۴۱۸ - ۴۱۹ - ۴۲۰ - ۴۲۱ - ۴۲۲
 ۴۲۳ - ۴۲۴ - ۴۲۵ - ۴۲۶ - ۴۲۷
 ۴۲۸ - ۴۲۹ - ۴۳۰ - ۴۳۱ - ۴۳۲
 ۴۳۳ - ۴۳۴ - ۴۳۵ - ۴۳۶ - ۴۳۷
 ۴۳۸ - ۴۳۹ - ۴۴۰ - ۴۴۱ - ۴۴۲
 ۴۴۳ - ۴۴۴ - ۴۴۵ - ۴۴۶ - ۴۴۷
 ۴۴۸ - ۴۴۹ - ۴۵۰ - ۴۵۱ - ۴۵۲
 ۴۵۳ - ۴۵۴ - ۴۵۵ - ۴۵۶ - ۴۵۷
 ۴۵۸ - ۴۵۹ - ۴۶۰ - ۴۶۱ - ۴۶۲
 ۴۶۳ - ۴۶۴ - ۴۶۵ - ۴۶۶ - ۴۶۷
 ۴۶۸ - ۴۶۹ - ۴۷۰ - ۴۷۱ - ۴۷۲
 ۴۷۳ - ۴۷۴ - ۴۷۵ - ۴۷۶ - ۴۷۷
 ۴۷۸ - ۴۷۹ - ۴۸۰ - ۴۸۱ - ۴۸۲
 ۴۸۳ - ۴۸۴ - ۴۸۵ - ۴۸۶ - ۴۸۷
 ۴۸۸ - ۴۸۹ - ۴۹۰ - ۴۹۱ - ۴۹۲
 ۴۹۳ - ۴۹۴ - ۴۹۵ - ۴۹۶ - ۴۹۷
 ۴۹۸ - ۴۹۹ - ۵۰۰ - ۵۰۱ - ۵۰۲
 ۵۰۳ - ۵۰۴ - ۵۰۵ - ۵۰۶ - ۵۰۷
 ۵۰۸ - ۵۰۹ - ۵۱۰ - ۵۱۱ - ۵۱۲
 ۵۱۳ - ۵۱۴ - ۵۱۵ - ۵۱۶ - ۵۱۷
 ۵۱۸ - ۵۱۹ - ۵۲۰ - ۵۲۱ - ۵۲۲
 ۵۲۳ - ۵۲۴ - ۵۲۵ - ۵۲۶ - ۵۲۷
 ۵۲۸ - ۵۲۹ - ۵۳۰ - ۵۳۱ - ۵۳۲
 ۵۳۳ - ۵۳۴ - ۵۳۵ - ۵۳۶ - ۵۳۷
 ۵۳۸ - ۵۳۹ - ۵۴۰ - ۵۴۱ - ۵۴۲
 ۵۴۳ - ۵۴۴ - ۵۴۵ - ۵۴۶ - ۵۴۷
 ۵۴۸ - ۵۴۹ - ۵۵۰ - ۵۵۱ - ۵۵۲
 ۵۵۳ - ۵۵۴ - ۵۵۵ - ۵۵۶ - ۵۵۷
 ۵۵۸ - ۵۵۹ - ۵۶۰ - ۵۶۱ - ۵۶۲
 ۵۶۳ - ۵۶۴ - ۵۶۵ - ۵۶۶ - ۵۶۷
 ۵۶۸ - ۵۶۹ - ۵۷۰ - ۵۷۱ - ۵۷۲
 ۵۷۳ - ۵۷۴ - ۵۷۵ - ۵۷۶ - ۵۷۷
 ۵۷۸ - ۵۷۹ - ۵۸۰ - ۵۸۱ - ۵۸۲
 ۵۸۳ - ۵۸۴ - ۵۸۵ - ۵۸۶ - ۵۸۷
 ۵۸۸ - ۵۸۹ - ۵۹۰ - ۵۹۱ - ۵۹۲
 ۵۹۳ - ۵۹۴ - ۵۹۵ - ۵۹۶ - ۵۹۷
 ۵۹۸ - ۵۹۹ - ۶۰۰ - ۶۰۱ - ۶۰۲
 ۶۰۳ - ۶۰۴ - ۶۰۵ - ۶۰۶ - ۶۰۷
 ۶۰۸ - ۶۰۹ - ۶۱۰ - ۶۱۱ - ۶۱۲
 ۶۱۳ - ۶۱۴ - ۶۱۵ - ۶۱۶ - ۶۱۷
 ۶۱۸ - ۶۱۹ - ۶۲۰ - ۶۲۱ - ۶۲۲
 ۶۲۳ - ۶۲۴ - ۶۲۵ - ۶۲۶ - ۶۲۷
 ۶۲۸ - ۶۲۹ - ۶۳۰ - ۶۳۱ - ۶۳۲
 ۶۳۳ - ۶۳۴ - ۶۳۵ - ۶۳۶ - ۶۳۷
 ۶۳۸ - ۶۳۹ - ۶۴۰ - ۶۴۱ - ۶۴۲
 ۶۴۳ - ۶۴۴ - ۶۴۵ - ۶۴۶ - ۶۴۷
 ۶۴۸ - ۶۴۹ - ۶۵۰ - ۶۵۱ - ۶۵۲
 ۶۵۳ - ۶۵۴ - ۶۵۵ - ۶۵۶ - ۶۵۷
 ۶۵۸ - ۶۵۹ - ۶۶۰ - ۶۶۱ - ۶۶۲
 ۶۶۳ - ۶۶۴ - ۶۶۵ - ۶۶۶ - ۶۶۷
 ۶۶۸ - ۶۶۹ - ۶۷۰ - ۶۷۱ - ۶۷۲
 ۶۷۳ - ۶۷۴ - ۶۷۵ - ۶۷۶ - ۶۷۷
 ۶۷۸ - ۶۷۹ - ۶۸۰ - ۶۸۱ - ۶۸۲
 ۶۸۳ - ۶۸۴ - ۶۸۵ - ۶۸۶ - ۶۸۷
 ۶۸۸ - ۶۸۹ - ۶۹۰ - ۶۹۱ - ۶۹۲
 ۶۹۳ - ۶۹۴ - ۶۹۵ - ۶۹۶ - ۶۹۷
 ۶۹۸ - ۶۹۹ - ۷۰۰ - ۷۰۱ - ۷۰۲
 ۷۰۳ - ۷۰۴ - ۷۰۵ - ۷۰۶ - ۷۰۷
 ۷۰۸ - ۷۰۹ - ۷۱۰ - ۷۱۱ - ۷۱۲
 ۷۱۳ - ۷۱۴ - ۷۱۵ - ۷۱۶ - ۷۱۷
 ۷۱۸ - ۷۱۹ - ۷۲۰ - ۷۲۱ - ۷۲۲
 ۷۲۳ - ۷۲۴ - ۷۲۵ - ۷۲۶ - ۷۲۷
 ۷۲۸ - ۷۲۹ - ۷۳۰ - ۷۳۱ - ۷۳۲
 ۷۳۳ - ۷۳۴ - ۷۳۵ - ۷۳۶ - ۷۳۷
 ۷۳۸ - ۷۳۹ - ۷۴۰ - ۷۴۱ - ۷۴۲
 ۷۴۳ - ۷۴۴ - ۷۴۵ - ۷۴۶ - ۷۴۷
 ۷۴۸ - ۷۴۹ - ۷۵۰ - ۷۵۱ - ۷۵۲
 ۷۵۳ - ۷۵۴ - ۷۵۵ - ۷۵۶ - ۷۵۷
 ۷۵۸ - ۷۵۹ - ۷۶۰ - ۷۶۱ - ۷۶۲
 ۷۶۳ - ۷۶۴ - ۷۶۵ - ۷۶۶ - ۷۶۷
 ۷۶۸ - ۷۶۹ - ۷۷۰ - ۷۷۱ - ۷۷۲
 ۷۷۳ - ۷۷۴ - ۷۷۵ - ۷۷۶ - ۷۷۷
 ۷۷۸ - ۷۷۹ - ۷۸۰ - ۷۸۱ - ۷۸۲
 ۷۸۳ - ۷۸۴ - ۷۸۵ - ۷۸۶ - ۷۸۷
 ۷۸۸ - ۷۸۹ - ۷۹۰ - ۷۹۱ - ۷۹۲
 ۷۹۳ - ۷۹۴ - ۷۹۵ - ۷۹۶ - ۷۹۷
 ۷۹۸ - ۷۹۹ - ۸۰۰ - ۸۰۱ - ۸۰۲
 ۸۰۳ - ۸۰۴ - ۸۰۵ - ۸۰۶ - ۸۰۷
 ۸۰۸ - ۸۰۹ - ۸۱۰ - ۸۱۱ - ۸۱۲
 ۸۱۳ - ۸۱۴ - ۸۱۵ - ۸۱۶ - ۸۱۷
 ۸۱۸ - ۸۱۹ - ۸۲۰ - ۸۲۱ - ۸۲۲
 ۸۲۳ - ۸۲۴ - ۸۲۵ - ۸۲۶ - ۸۲۷
 ۸۲۸ - ۸۲۹ - ۸۳۰ - ۸۳۱ - ۸۳۲
 ۸۳۳ - ۸۳۴ - ۸۳۵ - ۸۳۶ - ۸۳۷
 ۸۳۸ - ۸۳۹ - ۸۴۰ - ۸۴۱ - ۸۴۲
 ۸۴۳ - ۸۴۴ - ۸۴۵ - ۸۴۶ - ۸۴۷
 ۸۴۸ - ۸۴۹ - ۸۵۰ - ۸۵۱ - ۸۵۲
 ۸۵۳ - ۸۵۴ - ۸۵۵ - ۸۵۶ - ۸۵۷
 ۸۵۸ - ۸۵۹ - ۸۶۰ - ۸۶۱ - ۸۶۲
 ۸۶۳ - ۸۶۴ - ۸۶۵ - ۸۶۶ - ۸۶۷
 ۸۶۸ - ۸۶۹ - ۸۷۰ - ۸۷۱ - ۸۷۲
 ۸۷۳ - ۸۷۴ - ۸۷۵ - ۸۷۶ - ۸۷۷
 ۸۷۸ - ۸۷۹ - ۸۸۰ - ۸۸۱ - ۸۸۲
 ۸۸۳ - ۸۸۴ - ۸۸۵ - ۸۸۶ - ۸۸۷
 ۸۸۸ - ۸۸۹ - ۸۹۰ - ۸۹۱ - ۸۹۲
 ۸۹۳ - ۸۹۴ - ۸۹۵ - ۸۹۶ - ۸۹۷
 ۸۹۸ - ۸۹۹ - ۹۰۰ - ۹۰۱ - ۹۰۲
 ۹۰۳ - ۹۰۴ - ۹۰۵ - ۹۰۶ - ۹۰۷
 ۹۰۸ - ۹۰۹ - ۹۱۰ - ۹۱۱ - ۹۱۲
 ۹۱۳ - ۹۱۴ - ۹۱۵ - ۹۱۶ - ۹۱۷
 ۹۱۸ - ۹۱۹ - ۹۲۰ - ۹۲۱ - ۹۲۲
 ۹۲۳ - ۹۲۴ - ۹۲۵ - ۹۲۶ - ۹۲۷
 ۹۲۸ - ۹۲۹ - ۹۳۰ - ۹۳۱ - ۹۳۲
 ۹۳۳ - ۹۳۴ - ۹۳۵ - ۹۳۶ - ۹۳۷
 ۹۳۸ - ۹۳۹ - ۹۴۰ - ۹۴۱ - ۹۴۲
 ۹۴۳ - ۹۴۴ - ۹۴۵ - ۹۴۶ - ۹۴۷
 ۹۴۸ - ۹۴۹ - ۹۵۰ - ۹۵۱ - ۹۵۲
 ۹۵۳ - ۹۵۴ - ۹۵۵ - ۹۵۶ - ۹۵۷
 ۹۵۸ - ۹۵۹ - ۹۶۰ - ۹۶۱ - ۹۶۲
 ۹۶۳ - ۹۶۴ - ۹۶۵ - ۹۶۶ - ۹۶۷
 ۹۶۸ - ۹۶۹ - ۹۷۰ - ۹۷۱ - ۹۷۲
 ۹۷۳ - ۹۷۴ - ۹۷۵ - ۹۷۶ - ۹۷۷
 ۹۷۸ - ۹۷۹ - ۹۸۰ - ۹۸۱ - ۹۸۲
 ۹۸۳ - ۹۸۴ - ۹۸۵ - ۹۸۶ - ۹۸۷
 ۹۸۸ - ۹۸۹ - ۹۹۰ - ۹۹۱ - ۹۹۲
 ۹۹۳ - ۹۹۴ - ۹۹۵ - ۹۹۶ - ۹۹۷
 ۹۹۸ - ۹۹۹ - ۱۰۰۰ - ۱۰۰۱ - ۱۰۰۲
 ۱۰۰۳ - ۱۰۰۴ - ۱۰۰۵ - ۱۰۰۶ - ۱۰۰۷
 ۱۰۰۸ - ۱۰۰۹ - ۱۰۱۰ - ۱۰۱۱ - ۱۰۱۲
 ۱۰۱۳ - ۱۰۱۴ - ۱۰۱۵ - ۱۰۱۶ - ۱۰۱۷
 ۱۰۱۸ - ۱۰۱۹ - ۱۰۲۰ - ۱۰۲۱ - ۱۰۲۲
 ۱۰۲۳ - ۱۰۲۴ - ۱۰۲۵ - ۱۰۲۶ - ۱۰۲۷
 ۱۰۲۸ - ۱۰۲۹ - ۱۰۳۰ - ۱۰۳۱ - ۱۰۳۲
 ۱۰۳۳ - ۱۰۳۴ - ۱۰۳۵ - ۱۰۳۶ - ۱۰۳۷
 ۱۰۳۸ - ۱۰۳۹ - ۱۰۴۰ - ۱۰۴۱ - ۱۰۴۲
 ۱۰۴۳ - ۱۰۴۴ - ۱۰۴۵ - ۱۰۴۶ - ۱۰۴۷
 ۱۰۴۸ - ۱۰۴۹ - ۱۰۵۰ - ۱۰۵۱ - ۱۰۵۲
 ۱۰۵۳ - ۱۰۵۴ - ۱۰۵۵ - ۱۰۵۶ - ۱۰۵۷
 ۱۰۵۸ - ۱۰۵۹ - ۱۰۶۰ - ۱۰۶۱ - ۱۰۶۲
 ۱۰۶۳ - ۱۰۶۴ - ۱۰۶۵ - ۱۰۶۶ - ۱۰۶۷
 ۱۰۶۸ - ۱۰۶۹ - ۱۰۷۰ - ۱۰۷۱ - ۱۰۷۲
 ۱۰۷۳ - ۱۰۷۴ - ۱۰۷۵ - ۱۰۷۶ - ۱۰۷۷
 ۱۰۷۸ - ۱۰۷۹ - ۱۰۸۰ - ۱۰۸۱ - ۱۰۸۲
 ۱۰۸۳ - ۱۰۸۴ - ۱۰۸۵ - ۱۰۸۶ - ۱۰۸۷
 ۱۰۸۸ - ۱۰۸۹ - ۱۰۹۰ - ۱۰۹۱ - ۱۰۹۲
 ۱۰۹۳ - ۱۰۹۴ - ۱۰۹۵ - ۱۰۹۶ - ۱۰۹۷
 ۱۰۹۸ - ۱۰۹۹ - ۱۱۰۰ - ۱۱۰۱ - ۱۱۰۲
 ۱۱۰۳ - ۱۱۰۴ - ۱۱۰۵ - ۱۱۰۶ - ۱۱۰۷
 ۱۱۰۸ - ۱۱۰۹ - ۱۱۱۰ - ۱۱۱۱ - ۱۱۱۲
 ۱۱۱۳ - ۱۱۱۴ - ۱۱۱۵ - ۱۱۱۶ - ۱۱۱۷
 ۱۱۱۸ - ۱۱۱۹ - ۱۱۲۰ - ۱۱۲۱ - ۱۱۲۲
 ۱۱۲۳ - ۱۱۲۴ - ۱۱۲۵ - ۱۱۲۶ - ۱۱۲۷
 ۱۱۲۸ - ۱۱۲۹ - ۱۱۳۰ - ۱۱۳۱ - ۱۱۳۲
 ۱۱۳۳ - ۱۱۳۴ - ۱۱۳۵ - ۱۱۳۶ - ۱۱۳۷
 ۱۱۳۸ - ۱۱۳۹ - ۱۱۴۰ - ۱۱۴۱ - ۱۱۴۲
 ۱۱۴۳ - ۱۱۴۴ - ۱۱۴۵ - ۱۱۴۶ - ۱۱۴۷
 ۱۱۴۸ - ۱۱۴۹ - ۱۱۵۰ - ۱۱۵۱ - ۱۱۵۲
 ۱۱۵۳ - ۱۱۵۴ - ۱۱۵۵ - ۱۱۵۶ - ۱۱۵۷
 ۱۱۵۸ - ۱۱۵۹ - ۱۱۶۰ - ۱۱۶۱ - ۱۱۶۲
 ۱۱۶۳ - ۱۱۶۴ - ۱۱۶۵ - ۱۱۶۶ - ۱۱۶۷
 ۱۱۶۸ - ۱۱۶۹ - ۱۱۷۰ - ۱۱۷۱ - ۱۱۷۲
 ۱۱۷۳ - ۱۱۷۴ - ۱۱۷۵ - ۱۱۷۶ - ۱۱۷۷
 ۱۱۷۸ - ۱۱۷۹ - ۱۱۸۰ - ۱۱۸۱ - ۱۱۸۲
 ۱۱۸۳ - ۱۱۸۴ - ۱۱۸۵ - ۱۱۸۶ - ۱۱۸۷
 ۱۱۸۸ - ۱۱۸۹ - ۱۱۹۰ - ۱۱۹۱ - ۱۱۹۲
 ۱۱۹۳ - ۱۱۹۴ - ۱۱۹۵ - ۱۱۹۶ - ۱۱۹۷
 ۱۱۹۸ - ۱۱۹۹ - ۱۲۰۰ - ۱۲۰۱ - ۱۲۰۲
 ۱۲۰۳ - ۱۲۰۴ - ۱۲۰۵ - ۱۲۰۶ - ۱۲۰۷
 ۱۲۰۸ - ۱۲۰۹ - ۱۲۱۰ - ۱۲۱۱ - ۱۲۱۲
 ۱۲۱۳ - ۱۲۱۴ - ۱۲۱۵ - ۱۲۱۶ - ۱۲۱۷
 ۱۲۱۸ - ۱۲۱۹ - ۱۲۲۰ - ۱۲۲۱ - ۱۲۲۲
 ۱۲۲۳ - ۱۲۲۴ - ۱۲۲۵ - ۱۲۲۶ - ۱۲۲۷
 ۱۲۲۸ - ۱۲۲۹ - ۱۲۳۰ - ۱۲۳۱ - ۱۲۳۲
 ۱۲۳۳ - ۱۲۳۴ - ۱۲۳۵ - ۱۲۳۶ - ۱۲۳۷
 ۱۲۳۸ - ۱۲۳۹ - ۱۲۴۰ - ۱۲۴۱ - ۱۲۴۲
 ۱۲۴۳ - ۱۲۴۴ - ۱۲۴۵ - ۱۲۴۶ - ۱۲۴۷
 ۱۲۴۸ - ۱۲۴۹ - ۱۲۵۰ - ۱۲۵۱ - ۱۲۵۲
 ۱۲۵۳ - ۱۲۵۴ - ۱۲۵۵ - ۱۲۵۶ - ۱۲۵۷
 ۱۲۵۸ - ۱۲۵۹ - ۱۲۶۰ - ۱۲۶۱ - ۱۲۶۲
 ۱۲۶۳ - ۱۲۶۴ - ۱۲۶۵ - ۱۲۶۶ - ۱۲۶۷
 ۱۲۶۸ - ۱۲۶۹ - ۱۲۷۰ - ۱۲۷۱ - ۱۲۷۲
 ۱۲۷۳ - ۱۲۷۴ - ۱۲۷۵ - ۱۲۷۶ - ۱۲۷۷
 ۱۲۷۸ - ۱۲۷۹ - ۱۲۸۰ - ۱۲۸۱ - ۱۲۸۲
 ۱۲۸۳ - ۱۲۸۴ - ۱۲۸۵ - ۱۲۸۶ - ۱۲۸۷
 ۱۲۸۸ - ۱۲۸۹ - ۱۲۹۰ - ۱۲۹۱ - ۱۲۹۲
 ۱۲۹۳ - ۱۲۹۴ - ۱۲۹۵ - ۱۲۹۶ - ۱۲۹۷
 ۱۲۹۸ - ۱۲۹۹ - ۱۳۰۰ - ۱۳۰۱ - ۱۳۰۲
 ۱۳۰۳ - ۱۳۰۴ - ۱۳۰۵ - ۱۳۰۶ - ۱۳۰۷
 ۱۳۰۸ - ۱۳۰۹ - ۱۳۱۰ - ۱۳۱۱ - ۱۳۱۲
 ۱۳۱۳ - ۱۳۱۴ - ۱۳۱۵ - ۱۳۱۶ - ۱۳۱۷
 ۱۳۱۸ - ۱۳۱۹ - ۱۳۲۰ - ۱۳۲۱ - ۱۳۲۲
 ۱۳۲۳ - ۱۳۲۴ - ۱۳۲۵ - ۱۳۲۶ - ۱۳۲۷
 ۱۳۲۸ - ۱۳۲۹ - ۱۳۳۰ - ۱۳۳۱ - ۱۳۳۲
 ۱۳۳۳ - ۱۳۳۴ - ۱۳۳۵ - ۱۳۳۶ - ۱۳۳۷
 ۱۳۳۸ - ۱۳۳۹ - ۱۳۴۰ - ۱۳۴۱ - ۱۳۴۲
 ۱۳۴۳ - ۱۳۴۴ - ۱۳۴۵ - ۱۳۴۶ - ۱۳۴۷
 ۱۳۴۸ - ۱۳۴۹ - ۱۳۵۰ - ۱۳۵۱ - ۱۳۵۲
 ۱۳۵۳ - ۱۳۵۴ - ۱۳۵۵ - ۱۳۵۶ - ۱۳۵۷
 ۱۳۵۸ - ۱۳۵۹ - ۱۳۶۰ - ۱۳۶۱ - ۱۳۶۲
 ۱۳۶۳ - ۱۳۶۴ - ۱۳۶۵ - ۱۳۶۶ - ۱۳۶۷
 ۱۳۶۸ - ۱۳۶۹ - ۱۳۷۰ - ۱۳۷۱ - ۱۳۷۲
 ۱۳۷۳ - ۱۳۷۴ - ۱۳۷۵ - ۱۳۷۶ - ۱۳۷۷
 ۱۳۷۸ - ۱۳۷۹ - ۱۳۸۰ - ۱۳۸۱ - ۱۳۸۲
 ۱۳۸۳ - ۱۳۸۴ - ۱۳۸۵ - ۱۳۸۶ - ۱۳۸۷
 ۱۳۸۸ - ۱

۲۱ - ۱۷ - ۱۶ - ۱۵ - ۱۴

۴۶ - ۴۳ - ۴۱ - ۳۲ - ۲۳

۱۱۸ - ۱۱۶ - ۹۶ - ۷۰ - ۵۴

۱۵۱ - ۱۵۰ - ۱۲۷ - ۱۲۶

۴۴۴ - ۱۷۱ - ۱۶۹ - ۱۶۷

۴۰۶ - ۳۹۵ - ۳۷۴ - ۲۹۳

۵۹۵ - ۵۷۷ - ۵۵۲ - ۵۴۶

۶۶۹

تمیمور تاش از اجداد امیر تیمور

صاحب قران - ۷

تیمور سلطان (دیگر) - ۴۳

تیرانداز خان - ۵۸۹

قاضی تیمور رئیس غور - ۶۵۱

تیمور بیگ - ۷۲۶

* مواضع و غیره *

تاجیک - ۴ - ۲۳۶

تاشکند - ۱۹ - ۳۳ - ۳۴ - ۶۳۳

قلعه تارا گنده - ۵۸۳ - ۵۸۷

تبریز - ۱۷ - ۱۱۹

دریای تبتی - ۲۱۴ - ۳۱۷

تردی بیگ خان - ۱۲۴ - ۱۳۰

۱۳۱ - ۱۳۲

تربیت خان - ۴۷۲ - ۵۶۷ - ۵۸۲

۵۸۷

ترکان - ۶۸۶

تقرب خان دکنی - ۴۵۷ - ۴۶۰

۴۶۳ - ۶۴۹

ملا تقي حیدر آبادی - ۵۲۲

حکیم داود تقرب خان - ۶۷۹

۷۱۵ (شغب دال)

تور پسر فریدون - ۷

تومند خان پسر بایسنقر خان

۸ - ۱۳

تولی خان پسر چنگیز خان - ۱۱

تونون (التون) خواجه - ۲۵

راجہ تودرمل پیشکار - ۱۵۵

۱۵۶ - ۱۵۸ - ۱۹۴ - ۱۹۵

۷۱۴ - ۷۳۲ - ۷۳۸

رای تودرمل افضل خانی - ۵۸۰

۵۹۶ - ۶۱۷ - ۶۷۴

امیر تیمور صاحب قران - ۲ - ۴

۶ - ۷ - ۸ - ۱۰ - ۱۲ - ۱۳

۵۰۲ - ۴۴۴

ولایت تبت - ۵۴۶

ترکستان (مغولستان) (مغولستان)

۳ - ۴ - ۵ - ۶ - ۷ - ۱۰

۱۵ - ۱۸ - ۱۹ - ۲۱ - ۲۳۶

(شف مدیم)

ترمذ - ۱۲۹

ترمک - ۲۷۱ - ۳۲۲ - ۴۲۶

۴۸۶

قلعہ ترمک - ۵۳۵

صوبہ تلنگانہ - ۳۴۳ - ۴۲۵

۴۲۹ - ۴۸۹ - ۶۷۲

قلعہ تذکی - ۵۳۰

توران - ۳ - ۴ - ۷ - ۱۲ - ۳۰

۴۴ - ۵۸ - ۶۰ - ۶۱ - ۷۹

۱۳۳ - ۱۳۸ - ۱۶۶ - ۱۸۰

۱۸۹ - ۱۹۰ - ۲۳۹ - ۲۶۰

۲۶۴ - ۲۹۵ - ۳۲۸ - ۳۷۴

۳۸۷ - ۴۰۰ - ۴۰۳ - ۴۰۵

۵۳۱ - ۵۴۹ - ۵۹۰ - ۶۲۲

۶۳۳ - ۶۶۱ - ۶۷۱ - ۶۸۱ - ۷۵۷

توند پور - ۵۳۸

تہارہ - ۴۷

قصبہ تیوہ - ۵۴۸

تیمور آباد - ۶۶۱

* حرف تے - موضع *

صوبہ تھتہہ - ۱۱۲ - ۱۲۷ - ۲۷۶

۳۷۷ - ۳۸۱ - ۳۸۳ - ۳۹۳

۵۷۵ - ۶۷۳ - ۷۰۰

* حرف ثاء - مردمان *

ثریا بانو بیگم - ۳۹۶

* حرف جیم - مردمان *

جان علی بیگ - ۲۵

جانان بیگم دختر عبد الرحیم

خانخانان - ۲۱۳

جانسپار خان - ۲۹۲ - ۴۲۶ - ۵۵۲

راجہ جام - ۲۹۵

جادورار - ۳۱۸ - ۳۲۵ - ۳۴۳

۴۲۷ - ۴۳۵

جان نثار خان - ۳۹۱ - ۳۹۲

میر جعفر استرآبادی - ۷۴۰	۴۱۲ - ۴۲۹ - ۴۲۰ - ۴۴۰
راجہ جگت سنگھ پسر راجہ	۴۶۱ - ۴۷۸
مانسنگھ - ۲۱۷ - ۲۵۹ - ۳۲۴	جانبہان پسر خانجہان - ۴۴۲
۵۵۸ - ۵۶۸ - ۵۶۹ - ۵۸۳	جانی خان قورچی باشی ایران -
۵۸۴ - ۵۸۷ - ۵۸۸ - ۶۰۹	۴۴۵
۶۱۴ - ۶۱۵ - ۶۱۶ - ۶۱۷	جبار بیگ خراسانی - ۷۴۱ - ۷۴۵
۶۱۸ - ۷۲۸ - ۷۵۹	چهار سنگھ بندیلا - ۴۰۶
جگدیو برادر گرجای زن جادو رای	۴۰۸ - ۴۰۹ - ۴۱۲ - ۴۳۸
۴۲۷ - ۴۲۸	۵۰۶ - ۵۰۹ - ۵۱۰ - ۵۱۲
جگناتھ رائہور - ۴۷۹	۵۱۳ - ۵۱۴ - ۵۱۵ - ۵۱۶
جگراج - ۴۹۹	۵۱۹ - ۵۲۱ - ۵۲۲ - ۵۳۷
جلال خان سلیم شاہ پسر شیر خان	۵۴۳ - ۵۴۴ - ۵۶۸
۸۱ - ۹۰ - ۹۲ - ۹۳ - (شف س)	راجہ جسونت سنگھ - ۱۵۹
جلال خان جلوانی - ۱۰۱	۵۶۱ - ۶۰۱ - ۷۵۹
سید جلال - ۲۵۱	جسونت رای - ۵۸۸ - ۵۸۹
جلال برادر بہادر خان - ۴۴۳	جعفر کذاب - ۱۹۶
سید جلال مخدوم جہانیدان خلف	سید جعفر - ۳۴۳
سید محمد رضوی - ۵۴۷	سید جعفر بخشی - ۳۵۷
۵۴۸ - ۵۹۲	جعفر خان میر بخشی پسر
سید جلال بخاری صدر الصدور	صادق خان - ۴۹۱ - ۵۶۸ - ۵۸۲
خلف شاہ عالم - ۵۹۵ - ۵۹۹	۴۲۱ - ۴۷۸ - ۴۸۸ - ۴۹۳
۴۶۰	۷۰۰ - ۷۵۴ - ۷۵۹

جوجک بیگ اوزبک - ۴۲۹

میرزا جهانگیر پسر امیر تیمور

۱۴ - ۱۳

میرزا جهانگیر پسر عمر شیخ میرزا

برادر فردوس مکانی محمد

یابرشاه - ۲۰ - ۲۵ - ۲۶ - ۲۷

۲۸ - ۲۹ - ۳۰ - ۳۳ - ۳۶

ابو المظفر نور الدین محمد

جهانگیر پادشاه جنت مکانی

اصل زامش محمد سلیم - ۶۸

۱۷۴ - ۱۸۹ - ۱۹۷ - ۲۰۳

۲۱۳ - ۲۱۶ - ۲۱۷ - ۲۱۸

۲۱۹ - ۲۲۲ - ۲۲۳ - ۲۲۴

۲۲۷ - ۲۲۸ - ۲۲۹ - ۲۳۰

۲۳۱ - ۲۳۲ - ۲۳۳ - ۲۳۴

۲۳۸ - ۲۳۹ - ۲۴۰ - ۲۴۱

۲۴۶ - ۲۴۷ - ۲۴۸ - ۲۴۹

۲۵۱ - ۲۵۴ - ۲۵۸ - ۲۶۲

۲۶۵ - ۲۶۶ - ۲۶۷ - ۲۶۸

۲۷۰ - ۲۷۱ - ۲۷۲ - ۲۷۳

۲۷۶ - ۲۷۷ - ۲۸۸ - ۲۹۰

۲۹۱ - ۲۹۳ - ۲۹۵ - ۲۹۶

جمال خان امیر - ۸۷ - ۸۸

جمال الدین حسین - ۲۱۵

جمشید خان حبشی - ۳۱۹ - ۳۸۴

جمال محمد خواص - ۳۷۶

جمشید بیگ - ۶۲۱

میر جملة عرف میر محمد امین

۲۹۵ - ۲۹۶ - ۳۸۲ - ۴۱۰ - ۵۴۶

میر جملة معظم خان وزیر - ۷۴۰

۷۴۱ - ۷۴۲ - ۷۴۳ - ۷۴۴

۷۴۵ - ۷۴۶ - ۷۴۸ - ۷۴۹

۷۵۰ - ۷۵۱ - ۷۵۲ - ۷۵۳

۷۵۵ - ۷۵۹

سلطان جنید برلاس - ۷۲ - ۸۰

۹۱ - ۹۲

جوینده بنت یلدوز خان - ۷

جوجی خان پسر چنگیز خان

۱۱ - ۱۲

جوجی اوزبک - ۳۰

جوهر حبشی داماد عنبر حبشی

۳۲۰

جواهر خان ناظر - ۳۶۲ - ۳۶۴

۳۶۹

۵۹۸ - ۵۹۱ - ۵۰۸ - ۴۶۰

۴۰۵ - ۴۰۱ - ۴۰۰ - ۵۹۹

۴۰۹ - ۴۰۸ - ۴۰۷ - ۴۰۴

۷۰۴ - ۷۰۵ - ۴۸۱ - ۴۴۱

۷۵۲ - ۷۵۱ - ۷۳۰

جیدال برادر رانا سانکا - ۱۷۱

راجہ جیسنگھ - ۱۸۳ - ۴۱۸

۴۳۱ - ۴۳۳ - ۴۷۵ - ۴۹۱

۵۹۵ - ۵۹۹ - ۵۲۵ - ۵۸۵

۵۸۷ - ۵۸۹ - ۴۰۴ - ۴۴۰

۷۵۹ - ۷۰۱

شیخ جیون قطب الدین خان کوکٹہ

جہانگیر شاہ - ۲۱۹ (شفق)

ملا جیون مجتہد امامیہ - ۵۹۳

۳۰۳ - ۳۰۲ - ۳۰۱ - ۲۹۷

۳۱۲ - ۳۰۹ - ۳۰۸ - ۳۰۷

۳۲۳ - ۳۲۲ - ۳۱۵ - ۳۱۴

۳۲۹ - ۳۲۶ - ۳۲۵ - ۳۲۴

۳۳۳ - ۳۳۲ - ۳۳۱ - ۳۳۰

۳۴۲ - ۳۴۱ - ۳۴۰ - ۳۳۹

۳۶۱ - ۳۶۰ - ۳۵۹ - ۳۵۳

۳۶۶ - ۳۶۵ - ۳۶۳ - ۳۶۲

۳۷۳ - ۳۷۲ - ۳۷۰ - ۳۶۷

۳۷۹ - ۳۷۸ - ۳۷۷ - ۳۷۴

۳۸۸ - ۳۸۴ - ۳۸۱ - ۳۸۰

۳۹۵ - ۳۹۹ - ۳۹۷ - ۳۹۰

۴۰۶ - ۴۱۱ - ۴۲۰ - ۴۲۱

۵۴۲ - ۵۷۲ - ۵۰۹ - ۵۴۶

۵۵۷ - ۵۵۳ - ۵۵۲ - ۵۵۴

۶۲۷ - ۶۲۶ - ۶۱۸ - ۵۹۷

۷۵۷

جہانگیر بیگ - ۸۱ - ۸۲ - ۸۴

جہانگیر قلی خان - ۲۳۷ - ۳۹۸

۴۶۲

جہان آرا بیگم بیگم صاحبہ صبیحہ

شاہ جہان - ۲۷۸ - ۳۹۶ - ۴۰۰

* مواضع و غیرہ *

قصیدہ جالندر - ۱۳۷ - ۳۰۸

(ازین صفحہ شروع چند عجوبہ

است) جام - ۱۸۷ - ۵۸۲

جالندہ - ۳۳۰

پرگنہ جدوار - ۵۵۲

۲۰۸ - ۲۰۷ - ۲۰۶ - ۲۰۵

۲۱۵ - ۲۱۴

خاندان چتوریہ - ۶۲

چغتیا خان - م - ۶ - ۱۱ - ۱۲

۱۹ - ۱۳ -

قوم چغتیا اولاد چغتیا خان - ۲۱

۵م - ۵۵ - ۶۰ - ۶۱ - ۶م

۷۸ - ۷۵ - ۷م - ۷۳ - ۷۲

۸۳ - ۸۵ - ۹۱ - ۹۴ - ۹۶

۹۸ - ۱۱م - ۱۱۹ - ۱۲۳

۱۲م - ۱۲۶ - ۱۲۹ - ۱۳۲

۱۳۳ - ۱۳م - ۱۳۵ - ۱۳۷

۱۶۰ - ۱۷۱ - ۲۱۵ - ۲۵۰

۲۸۰ - ۴۳۷ - ۷۳۲

قوم چکان - ۳۰۱ - ۳۰۲

چنگیز خان - م - ۶ - ۷ - ۸

۹ - ۱۰ - ۱۱

چندر سین - ۷۵

چنگیز ولد عذیر منصور خان - ۴۱

راجہ چندراوت - ۴۸۵

چنپت - ۵۶۸ - ۵۷۸ - ۵۹۱

چندر بہان رای - ۷۴۰

جلال آباد - ۶۹۴ - ۶۹۹

آب جمنا - ۱۴۳

جنیر - ۳۸۳

قلعہ جنیر - ۵۲۱ - ۵۳۹

سرکار جونپور - ۷۲ - ۸۷ - ۹۰

۵۸۸ - ۲۱۹ - ۱۶۷ - ۹م

۶۴۲ - ۶۸۵

جودھہ پور - ۲۳۶

قلعہ جودھہ پور - ۱۵۹

جوزہ گدھہ - ۱۸۷ - ۱۹۵ - ۶۳

قلعہ جورا گدھہ - ۵۱۲

باغ جہان آرا - ۲۵۷

جہانگیر آباد - ۳۰۶ - ۴۲۱

قلعہ جھولہ - ۵۲۳

دریای جیلیم - ۹۸

بندر جیول - ۵۱۷ - ۵۳۷

آب جیکوں (آمون) - ۶۳۳

۶۳۹ - ۶م - ۶م - ۶۴۸ - ۶۶۱

۶۷۱

* حرف چے - مردمان *

چاند بی بی دختر نظام الملک

قلعہ چوہی - ۶۱۵ - ۶۱۷ - ۶۱۹

پرگنہ چھپرہ - ۵۱۶

* حرف حاء - مردمان *

حاجي خان - ۹۹

حافظ کشمیری عابد - ۲۸۱

حافظ شیرازی - ۵۳۴

حداد - ۲۶۲ - ۳۵۸

مولانا حسامی قراکولی - ۲۲

حسن خان میواتی - ۶۰ - ۶۱ - ۶۲

حسن تیمور خان بہادر - ۶۲

سلطان حسین میرزا - ۷۲ - ۷۳

حسن پدر شیر شاہ فرید - ۸۷

۸۸ - ۸۹

حسین خان جلوانی - ۱۱۰

شاہ حسین - ۱۲۱

حسین قلی بیگ نوکر بیروم خان -

۱۴۶

حسن پنی - ۱۹۳

سلطان حسین صفوی - ۲۰۴

خواجہ حسن ہروی - ۲۴۲

خواجہ حسن ولد زین خان - ۲۴۶

چولین بہادر پسر یلدوز خان - ۷

* مواضع وغیرہ *

چانپانیر - ۷۶ - ۷۷ - ۸۰

قلعہ چانپانیر - ۷۹

پرگنہ چاندور - ۲۸۸ - ۵۲۴

چاندہ - ۲۹۳ - ۵۱۳ - ۵۱۵

۵۱۹ - ۵۲۲ - ۵۴۰ - ۷۴۶

قلعہ چاندہ - ۵۲۳

چاکنہ - ۴۳۵ - ۵۳۲ - ۵۳۷

قلعہ چتور - ۷۳ - ۱۰۱ - ۱۷۳ - ۲۷۹

چتور - ۷۴ - ۱۷۰ - ۲۱۳ - ۲۱۶

۲۳۶

بلاک چرکس - ۱۲

چمار کوندہ - ۴۹۶ - ۵۲۱

چندیری - ۶۳ - ۱۵۰ - ۳۱۸

قلعہ چندیری - ۶۳

قلعہ چنار - ۷۲ - ۸۱ - ۹۴ - ۹۵

چنار - ۹۳ - ۱۱۰ - ۱۱۱

آب چناب - ۲۵۲ - ۳۸۷

آب چنہل - ۳۱۵ - ۳۱۸

چوپرہ - ۴۳۷

حمید اللہ خان - ۲۱۶

میرزا حیدر چغتائی کاشغری

مولف تاریخ رشیدی - ۲۳

۳۰۳ - ۳۵

حیدر خان امیر الامرا فاضل - ۷۵

میر حیدر معنائی - ۲۴۳

* مواضع و غیرہ *

حاجی پور - ۱۸۳

حجاز - ۶۵م

حسن ابدال - ۴۲۸ - ۴۱۹

۶۲۱ - ۶۹۳

تالاب حسین شاگر - ۷۴۳

حصار - ۳۳۵ - ۴۲۶

حیدر آباد - ۲۹۳ - ۳۱۲ - ۳۳۳

۵۲۳ - ۵۱۶ - ۴۸۹ - ۴۵۵م

۷۴۲

* حرف خاء - مردمان *

خانی خان نظام الملکی محمد

هاشم هاشم علی خان مؤلف

میرزا حسن پسر میرزا شاہ رخ -

۲۵۰

حسن بیگ بدخشی - ۲۵۰

۲۵۲ - ۲۵۳

حسن خان شاملو حاکم ہرات -

۲۵۵ - ۲۵۶

حسن بیگ (دیگر) - ۲۵۶

حسام الدین خان - ۳۰۶

حسن محمد ۴۰۸ - (درین صفحہ

اعکوبہ است)

حسین خان پسر خانجہان - ۴۱۷

حسن خان پسر خانجہان - ۴۴۰

حسینی - ۵۴۳

میرزا حسن صفوی - ۶۴۲

حسن بیگ خویش علی مردان -

۶۸۰

حسن بیگ قورچی باشی شاہ

ایران - ۶۸۷

حقیقت خان - ۹۴۹

حمیدہ بانو بیگم مریم مکانی

مادر اکبر باد شاہ - ۱۲۷

(شف مہم)

۱۱ - ۱۳ - ۱۵ - ۱۷ م

۱۸ - ۱۹ - ۲۰ - ۲۱ م

۲۸ - ۳۰ - ۳۱ - ۳۲ م

۳۳ - ۳۵ - ۳۶ - ۳۷ م

۳۸ - ۳۹ - ۴۰ - ۴۱ م

۴۲ - ۴۳ - ۴۴ - ۴۵ م

۴۸ - ۴۹ - ۵۰ - ۵۱ م

خان دوران بهادر نصرت جنگ

۲۹۸ - ۲۹۹ - ۳۰۰ - ۳۰۱ م

۳۰۲ - ۳۰۳ - ۳۰۴ - ۳۰۵ م

۳۰۶ - ۳۰۷ - ۳۰۸ - ۳۰۹ م

۳۱۰ - ۳۱۱ - ۳۱۲ - ۳۱۳ م

۳۱۴ - ۳۱۵ - ۳۱۶ - ۳۱۷ م

۳۱۸ - ۳۱۹ - ۳۲۰ - ۳۲۱ م

۳۲۲ - ۳۲۳ - ۳۲۴ - ۳۲۵ م

۳۲۶ - ۳۲۷ - ۳۲۸ - ۳۲۹ م

۳۳۰ - ۳۳۱ - ۳۳۲ - ۳۳۳ م

۳۳۴ - ۳۳۵ - ۳۳۶ - ۳۳۷ م

خان عالم ایلچی - ۲۹۹ - ۳۰۰

خانه زان خان پسر مهابت خان

۲۸۶ - ۳۵۳

خان عالم - ۳۹۸ - ۴۰۰ - ۴۰۱ - ۴۰۲

کتاب منتخب اللباب - ۱

۲۸۷ - ۳۰۸ - ۳۰۹ - ۳۱۰ م

۳۱۱ - ۳۱۲ - ۳۱۳ - ۳۱۴ م

خانه زان بیگم همشیره فردوس

مکانی - ۳۳ - ۴۱

خان میرزا بنی عم فردوس

مکانی - ۴۱ - ۴۲

خان جهان بندیده - ۵۵

خان زمان امیر الامرا حاکم

میرتیه - ۱۳۰ - ۱۳۱ - ۱۳۲ - ۱۳۳

۱۳۴ - ۱۳۵ - ۱۳۶ - ۱۳۷ م

۱۳۸ - ۱۳۹ - ۱۴۰ - ۱۴۱ م

۱۴۲ - ۱۴۳ - ۱۴۴ - ۱۴۵ م

۱۴۶ - ۱۴۷

خان جهان حاکم بنگاله - ۱۸۴ - ۲۳۷

شاهزاده خانم دختر عرش

آشیدانی - ۱۸۴

خان جهان لودی امیر الامرا

۲۴۳ - ۲۴۴ - ۲۴۵ - ۲۴۶ م

۲۴۷ - ۲۴۸ - ۲۴۹ - ۲۵۰ م

۲۵۱ - ۲۵۲ - ۲۵۳ - ۲۵۴ م

۲۵۵ - ۲۵۶ - ۲۵۷ - ۲۵۸ م

خسرو پسر جهانگیر پادشاه - ۲۲۷

۲۳۱ - ۲۳۳ - ۲۳۴ - ۲۳۵

۲۴۹ - ۲۵۰ - ۲۵۱ - ۲۵۲

۲۵۳ - ۲۵۴ - ۲۵۵ - ۲۵۸

۲۷۸ - ۲۹۹ - ۳۰۷ - ۳۲۵

۳۴۷ - ۳۵۸ - ۳۸۸ - ۳۸۹

خسرو بیگ جماعه داریمین الدواله -

۵۸۸

خسرو خان پسر نذر محمد خان

۴۲۴ - ۴۲۵ - ۴۲۶ - ۴۳۲

۴۴۵ - ۴۴۶ - ۴۴۷ - ۴۵۱

۴۹۵ - ۷۰۷ - ۷۱۶ - ۷۵۹

خضر خان - ۹۸ - ۹۹ -

خضر خواجه - ۱۳۲ - ۱۳۵

خضر خان بن ملک داؤد

۵۹۲ - ۵۹۴

میرزا خلیل پسر میرزا میران - ۱۷

سلطان خلیل میرزا - ۱۹

شیخ خلیل درویش - ۸۳

خلیفه سلطان شاهزاده ایران

۱۷۲ - ۵۷۵ - ۵۷۶

خلیل بیگ - ۳۳۴ - ۴۱۱ - ۴۱۲

خانزمان پسر مهتابت خان - ۴۰۱

۴۱۸ - ۴۶۸ - ۴۷۱ - ۴۷۴

۴۷۷ - ۴۷۸ - ۴۸۰ - ۴۸۳

۴۸۴ - ۴۸۵ - ۴۸۶ - ۴۹۵

۴۹۶ - ۴۹۷ - ۵۰۱ - ۵۰۲

۵۰۷ - ۵۰۸ - ۵۲۰ - ۵۲۱

۵۲۲ - ۵۲۳ - ۵۲۹ - ۵۳۰

۵۳۸ - ۵۳۹ - ۵۴۰ - ۵۴۲ - ۵۴۴

خان عالم لودی - ۴۱۷

سید خانجهان بهادر مظفر - ۴۹۱

۵۰۷ - ۵۱۲ - ۵۱۶ - ۵۲۲

۵۲۴ - ۵۲۷ - ۵۲۸ - ۵۲۹

۵۸۳ - ۵۸۴ - ۵۸۵ - ۵۸۷

۵۸۸ - ۵۸۹ - ۶۰۳ - ۶۱۷

۶۱۸ - ۶۴۶ - ۶۴۸

خانه زاد خان پسر سعید خان

۵۵۸ - ۶۴۳ - ۶۴۴

خدمت پرست خان عرف رضا

بهادر - ۳۹۳ - ۳۹۵ - ۳۹۶

۴۱۵ - ۴۱۶

خسروشاه - ۳۴ - ۳۵ - ۳۸ - ۳۹

خسرو کولتاش خان - ۴۸

خواص خان حبشی وزیر نظام

الملك - ۴۵۷ - ۴۶۱

حكيم خوش حال - ۴۹۶

خواجه خواند محمود - ۵۴۹

خواجه جان ایلچی - ۶۸۷

خواجه خان - ۶۹۸ - ۷۱۸

۷۲۶ - ۷۳۱

قاضي خوشحال قاضي القضاة -

۷۰۲

خيريت خان بيدجاپوري - ۴۷۷

۴۸۳ - ۵۲۵

* مواضع و غیره *

صوبه خاندین - ۷۹ - ۱۶۰

۱۷۰ - ۱۷۴ - ۲۱۳ - ۲۹۸

۳۲۱ - ۳۸۳ - ۴۲۴ - ۴۴۹

۵۷۰ - ۵۰۲ - ۵۴۰ - ۵۶۴

۴۷۲ - ۷۰۴ - ۷۱۷ - ۷۳۵

خانپور - ۴۹۳

ملك ختا - ۱۱ - ۱۵ - ۶۸

خجند - ۲۶

آب خجند - ۲۹

۶۱۳ - ۶۲۶ - ۶۵۸ - ۶۹۰

خليل الله خان پسر ميرميوان -

۳۷۲ - ۳۷۶ - ۶۰۲ - ۶۰۳

۶۴۰ - ۶۲۶ - ۶۴۷ - ۶۳۶

۶۳۷ - ۶۴۱ - ۶۶۰ - ۷۰۰

۷۵۹ - ۷۵۴

سيد خليفه - ۴۶۲ م

مير خليل الله يزدي - ۶۲۷

خليفه سلطان شاهزاده مارزندران

وزير و داماد شاه عباس -

۶۵۲ - ۶۵۳ - ۶۵۴

مير خليل پسر اعظم خان - ۶۸۵

خنجر خان قلعه دار - ۳۲۰

۳۸۸ - ۳۸۳ - ۴۵۰

خواجه کلان بيدگ - ۴۹ - ۴۵

۸۵ - ۱۴۱

سيد خواجه - ۵۹ - ۲۱۳

خواند مير مورخ حبيب السير -

۶۴

خواص خان - ۹۸ - ۱۰۴ - ۱۰۵

۱۰۶ - ۱۰۵ - ۴۱۶ - ۴۱۹

۴۳۱ - ۴۳۲ - ۴۵۲ - ۴۹۶ - ۶۸۴

شاهزادہ محمد داراشکوہ پسر

شاهجہان - ۲۸۱ - ۳۷۷ - ۳۸۱

۳۹۴ - ۳۹۸ - ۴۷۱ - ۴۹۱

۵۰۳ - ۵۴۵ - ۵۵۰ - ۵۶۱

۵۴۹ - ۵۷۹ - ۵۸۲ - ۵۸۴

۵۸۹ - ۵۹۰ - ۵۹۴ - ۶۰۰

۶۰۱ - ۶۰۴ - ۶۲۱ - ۶۴۱

۶۴۸ - ۶۷۴ - ۶۸۱ - ۶۸۵

۶۹۹ - ۷۰۰ - ۷۰۵ - ۷۰۷

۷۱۳ - ۷۱۶ - ۷۱۷ - ۷۱۸

۷۱۹ - ۷۲۰ - ۷۲۱ - ۷۲۲

۷۲۳ - ۷۲۴ - ۷۲۵ - ۷۲۶

۷۲۷ - ۷۲۹ - ۷۳۸ - ۷۴۰

۷۵۵ - ۷۵۶ - ۷۵۸

دانش خان - ۲۸۳

داراب خان برادر شہ نواز خان -

۲۹۸ - ۳۰۵ - ۳۱۵ - ۳۱۶

۳۱۷ - ۳۱۸ - ۳۳۵ - ۳۳۶

۳۴۶ - ۳۵۴

دور بخش پسر خسرو - ۳۳۷

۳۸۸ - ۳۸۹ - ۳۹۰ - ۳۹۱

دارا - ۳۴۲

خجستہ بنڈیاں (اورنگ آباد)

(کھرکی) - ۲۵۵ - ۲۸۷

۴۸۹ - ۵۶۵ - ۷۴۹ - ۷۵۰

۷۵۵ - ۷۵۷ - (شفک)

خراسان - ۴ - ۱۲ - ۱۵ - ۳۳

۳۶ - ۳۷ - ۴۰ - ۱۱۷

۱۱۹ - ۱۳۸ - ۲۶۳ - ۳۲۷

۴۰۵ - ۵۵۵ - ۵۸۹ - ۵۹۰

۵۹۱ - ۶۴۰ - ۶۸۶

خوارزم - ۱۵

خوزستان - ۱۵

خواص پور - ۸۸

پرگنہ خوش آب - ۲۹۸

خوست - ۶۱۵

خیر آباد - ۶۳

حرف دال - مردمان

شاهزادہ دانیال فرزند عرش

آشیانی - ۱۷۶ - ۲۰۴ - ۲۱۳

۲۱۵ - ۲۱۶ - ۲۱۹ - ۲۳۲

۲۵۶ - ۳۵۰ - ۳۵۸ - ۳۸۱

۳۹۰ - ۳۹۱ - ۳۹۳

۴۲۹ - ۴۳۰ - ۴۳۱ - ۴۴۵	حکیم داؤد تقرب خان - ۵۹۹
۴۵۷ - ۴۵۸ - ۴۶۲ - ۴۶۶	۶۰۶ - ۶۴۹ (شف تاء)
۴۷۷ - ۴۷۹ - ۴۸۰ - ۴۸۲	دانشمند خان بخشی - ۷۵۲
۴۸۴ - ۴۸۵ - ۴۸۹ - ۴۹۰	شیخ دبیر دبیر عادل شاه - ۴۶۴
۴۹۶ - ۴۹۹ - ۵۰۰ - ۵۰۱	درویش محمد اوزبک - ۱۴۴ - ۱۴۸
۵۲۶ - ۵۲۸ - ۵۳۰ - ۵۳۸	دریا افغان - ۳۲۹ - ۳۴۷
۷۴۸ - ۷۴۷ - ۷۴۵ - ۷۴۴	دریا خان رهیله - ۳۹۱
میرزا دکهنی شه نواز خان پسر	دریا خان لودی - ۴۰۱ - ۴۳۰
میرزا رستم صفوی - ۳۵۸	۴۳۱ - ۴۳۵ - ۴۳۸ - ۴۳۹
(شف ش)	۴۷۳ - ۴۷۴
دلور خان پسر دولتخان لودی -	درویش محمد - ۴۳۴
۴۷ - ۴۸	درگا داس راجپوت - ۴۳۷
دلور خان افغان صوبه دار لاهور -	۴۳۸ - ۴۳۹
۲۴۸ - ۲۵۱	درگا اسلام قلبي پسر چهار - ۵۱۹
دلور خان کاکر - ۲۷۹	درجن مال علي قلبي نبدیره
دلور خان نظام الملکي - ۲۸۳	چهار - ۵۱۹
۳۰۱ - ۳۱۸ - ۳۲۱ - ۴۰۷	دکنیان - ۲۰۷ - ۲۰۸ - ۲۰۹
مید دلیر خان یارده - ۳۹۳	۲۱۰ - ۲۱۱ - ۲۱۲ - ۲۱۳
۴۱۱ - ۴۵۲	۲۵۵ - ۲۷۳ - ۲۷۴ - ۲۷۵
دلیر همت - ۴۷۶ - ۴۸۵	۲۸۳ - ۲۸۴ - ۲۸۵ - ۳۰۵
دلپذیر بانو بیگم دختر شاه	۳۱۴ - ۳۱۷ - ۳۱۸
شجاع - ۴۹۵	۳۱۹ - ۳۲۰ - ۳۲۱ - ۴۲۶

* مواضع و غیره *

آب دریا - ۷۰۷

دشت قبیچاق - ۱۲ - ۱۵

دکن - ۵۳ - ۶۷ - ۷۹ - ۱۲۶

۱۷۸ - ۱۸۸ - ۱۸۹ - ۱۹۵

۱۹۶ - ۲۰۴ - ۲۰۹ - ۲۱۳

۲۱۵ - ۲۱۶ - ۲۱۷ - ۲۲۰

۲۲۳ - ۲۲۷ - ۲۳۲ - ۲۳۶

۲۳۷ - ۲۵۵ - ۲۵۶ - ۲۵۹

۲۶۰ - ۲۶۱ - ۲۶۲ - ۲۷۱

۲۷۳ - ۲۷۶ - ۲۷۸ - ۲۸۲

۲۸۳ - ۲۸۷ - ۲۸۸ - ۲۹۰

۲۹۱ - ۲۹۲ - ۲۹۴ - ۲۹۷

۳۰۴ - ۳۰۵ - ۳۰۷ - ۳۱۵

۳۱۷ - ۳۲۱ - ۳۲۲ - ۳۲۳

۳۲۴ - ۳۲۵ - ۳۲۷ - ۳۲۸

۳۳۰ - ۳۳۱ - ۳۳۲ - ۳۳۳

۳۳۵ - ۳۳۶ - ۳۴۳ - ۳۴۴

۳۴۷ - ۳۵۳ - ۳۵۴ - ۳۵۷

۳۷۶ - ۳۸۲ - ۳۸۳ - ۳۸۵

دل سوہیا (نام فیل) - ۵۳۷

سید دالور خان فوجدار - ۵۸۰

دلایل خان پسر بہادر خان - ۶۹۵

دولتخان لودی (بے دولت) - ۴۵

۴۷ - ۴۸ - ۴۹ - ۵۰ - ۸۹

دودو بی بی مادر جلال خان - ۹۲

دولت خان لوهانی - ۱۱۰

دولت بیگ - ۱۴۹

دولت بیگ تھانہ دار

پنج شیر - ۶۱۳

دولت خان - ۷۲۶

راجہ دھیر - ۱۹۳

دیپال برادر راناسانکا - ۱۷۱

دیانت خان - ۲۸۶ - ۴۲۹

دیانت راو (دیگر) - ۴۶۲

راجہ دیپی سنگھ - ۵۰۹ - ۵۱۰

دیانت رای پیشکار رای رایان -

۵۶۸ - (شف راء)

راجہ دیوی سنگھ - ۵۹۸

دیندار خان قلعه دار - ۶۱۷

۵۴۰ - ۵۱۳

قصیدۂ دیوگانو - ۵۲۸

* حرف ت - مواضع و غیره *

تالاب دل - ۳۰۲ - ۳۵۵ - ۵۷۷

۵۷۸ - ۵۸۰ - ۶۰۹ - ۷۰۶

* حرف ذال - مردمان *

ذوالقدر خان - ۳۳۳ - ۵۵۵

۴۱۹ - ۴۶۰

ذوالفقار خان - ۵۴۹ - ۵۷۳

۴۷۶ - ۴۷۷ - ۴۷۸

ذوالفقار آقا - ۷۲۹ - ۷۳۰ - ۷۳۱

* حرف راء - مردمان *

قوم راجپوت - ۵۲ - ۵۵ - ۶۰

۶۲ - ۶۳ - ۶۷ - ۹۷ - ۱۰۰

۱۰۱ - ۱۳۳ - ۱۷۱ - ۱۷۶

۱۷۷ - ۲۵۵ - ۲۷۹ - ۲۸۲

۳۰۵ - ۳۵۲ - ۳۵۷ - ۳۵۹

۳۶۴ - ۳۶۵ - ۳۶۷ - ۳۶۸

۵۲۳ - ۵۵۱ - ۵۶۶ - ۵۸۲

۵۹۲ - ۶۰۷ - ۶۲۱ - ۶۷۲

۶۷۸ - ۷۳۴

قلعہ دہلی - ۱۳۰

دھود - ۲۹۶

پرگنہ دھول پور - ۳۲۸ - ۴۱۹

آب دھول پور - ۴۱۵

دھرنگانو - ۴۳۷

قلعہ دھارور - ۴۴۹ - ۵۵۱

دھارور - ۴۵۳ - ۵۲۹

قلعہ دھاراگیر - ۴۸۸

قلعہ دھامونی - ۵۱۰

دھامونی - ۵۱۰ - ۵۱۳

قلعہ دھرب - ۵۲۴

دھاراسیون - ۵۲۸

دیدال پور - ۴۷ - ۴۸ - ۱۲۳

قلعہ دیودمن - ۷۷

دیودمن (جزیرہ دیو) (کوکن

نظام شاہی) - ۷۷ - ۸۰

(شف ک)

دیپ - ۷۷

قلعہ دیوگیر - ۴۸۸ - ۵۱۲

۲۰۹ - ۱۷۵	۳۷۳ - ۳۷۲ - ۳۷۰ - ۳۶۹
راجہ رام سنگھ - ۱۸۳	۳۷۸ - ۳۷۷ - ۳۷۵ - ۳۷۴
راجی علی خان برهان پوری	۳۸۰ - ۳۷۹ - ۳۷۷ - ۳۷۵
۱۸۸ - ۲۰۴ - ۲۰۸ - ۲۰۹	۳۲۴ - ۳۲۱ - ۳۲۰ - ۳۱۹
۲۵۶ - ۲۱۳	۳۳۸ - ۳۳۷ - ۳۳۵ - ۳۳۴
راجہ زام داس کچھواہ - ۲۷۱	۵۱۲ - ۵۱۱ - ۵۱۰ - ۵۰۹
۴۰۷ - ۲۷۳	۴۱۶ - ۴۱۵ - ۴۱۴ - ۴۱۳
رای رار - ۴۱۸	۴۳۵ - ۴۳۴ - ۴۳۳ - ۴۳۲
راجہ چاند - ۵۱۳ - ۵۱۵ - ۵۱۹	۴۴۰ - ۴۳۹ - ۴۳۸ - ۴۳۷
۷۴۶ - ۵۲۲ •	۴۸۴ - ۴۸۳ - ۴۸۲ - ۴۸۱
راجہ رای سنگھ - ۵۶۹ - ۶۰۹	۷۱۲ - ۷۱۱ - ۷۱۰ - ۷۰۹
۶۴۶	۷۲۴ - ۷۲۳ - ۷۲۲ - ۷۲۱
رای رایان دیانت رای - ۵۹۷	۶۱ - ۵۷ - ۵۶ - ۵۵
۶۸۳ - (شف دال)	۱۷۱ - ۱۷۰ - ۱۶۹ - ۱۶۸
راجہ راجروپ - ۶۵۰ - ۷۱۱ - ۷۲۰	۲۱۳ - ۲۱۲ - ۲۱۱ - ۲۱۰
راجہ رام سنگھ - ۶۶۱ - ۷۵۹	۲۲۵ - ۲۲۴ - ۲۲۳ - ۲۲۲
راجہ سنگھ - ۷۵۹	۲۵۹ - ۲۵۸ - ۲۵۷ - ۲۵۶
راورتن - ۴۲۵ - ۶۶۱	۲۷۸ - ۲۷۷ - ۲۷۶ - ۲۷۵
رحمن داد خان - ۵۵ - ۵۶ - ۵۷	۳۱۵ - ۳۱۴ - ۳۱۳ - ۳۱۲
رحیم خان داماد عذیر	۱۱۲ - ۱۱۱ - ۱۱۰ - ۱۰۹
حبشی - ۴۲۵	۱۳۰ - ۱۲۹ - ۱۲۸ - ۱۲۷
رزاق اللہ یکی از رؤسای عادل	راجہ رام چند والی تھہ - ۱۱۲
	راجہ رام چند نگر کوت - ۱۳۰
	راجہ رام چند حاکم کالنجر -

شاه - ۴۶۳

میرزا رستم بن سلطان حسین نبیر

شاه اسماعیل صفوی - ۲۰۴

میرزا رستم قندهاری صفوی -

۲۳۷ - ۲۷۳ - ۲۷۶ - ۳۳۰

۳۵۸ - ۳۹۸ - ۴۷۲ - ۴۹۵

۵۶۸ - ۵۹۱ - ۵۹۶ - ۷۱۵

رسول خان نوکر بیرم خان - ۲۳۸

رستم خان بهادر خانجهان - ۳۳۹

۵۰۸ - ۵۲۲ - ۵۸۵ - ۵۸۹

۶۳۰ - ۶۳۱ - ۶۳۸ - ۶۹۵

۶۹۷ - ۶۹۸ - ۷۰۰ - ۷۰۷

۷۰۸ - ۷۱۰ - ۷۱۱ - ۷۱۲

۷۱۷ - ۷۱۸ - ۷۱۹ - ۷۲۰

۷۲۵ - ۷۲۶ - ۷۲۷ - ۷۵۵

۷۵۹

رستم خان گرجی آدم شاه ایران

۵۸۹ - ۵۹۰

رستم خان ولد خسرو نبیر نذر

محمد خان - ۶۳۲ - ۶۴۱

رشید خان عرف محمد بدیع -

۴۵۴ - ۴۵۸ - ۶۰۳ - ۷۲۲

امام رضا - ۱۴۶ - ۱۴۷

آقا رضوان قلعه دار - ۴۹۵

قاضی رکاب - ۳۷۲

رگه‌ناتیه داس پیشکار رای رایان -

۷۰۱ - ۷۰۰ - ۷۵۲ - ۷۵۳

۷۵۴

رن تهمین (نام فیل) ۲۳۰ - ۲۳۱

رفدوله خان پسر فرهاد خان -

۴۵۰ - ۴۵۱ - ۴۵۲ - ۴۵۵

۴۵۶ - ۴۵۸ - ۴۸۹ - ۴۹۶

۵۲۲ - ۵۲۸

قوم روس - ۱۰

رومی خان میر آتش - ۷۴ - ۷۵

روپ متی (طبیعت پدمتی)

داشت ۱۵۲ - ۱۵۳

روشن آرا بیگم - ۳۹۶

رومما ابن عم بهرجی - ۵۶۳

راجه روپ پسر راجه جگت سنگه

۵۸۳ - ۶۱۹ - ۶۳۱ - ۶۳۹

روشن ضمیر واقعه نگار - ۷۵۱

روح الله خان - ۷۵۳

ریحان شولا پوری - ۵۳۳

قلعہ رودولہ - ۵۲۳

روضہ ممتاز محل - ۵۹۶

رہتاس - ۸۱ - ۸۳ - ۸۸ - ۳۴۶

۳۵۴ - ۳۷۱

قلعہ رہتاس - ۹۵ - ۹۶

قلعہ رہتاس (دیگر) - ۹۸ - ۱۱۴

۱۲۳ - ۱۹۶ - ۲۵۲ - ۳۴۶

۳۵۳ - ۳۷۷ - ۳۸۱

آب رہتاس - ۳۸۰

رہیلہ - ۵۱۰

قصبہ ریواری - ۱۰۸

ریگ بوم - ۶۲۸

* حرف زاء - مردمان *

قاضی زاہد - ۵۰۲

زبیر مدعی سلطنت - ۳۹

زبردست خان - ۳۳۶

زبدیل خان ایلیچی ایران - ۳۰۶

۳۰۷ - ۳۲۷ - ۵۵۲ - ۵۵۳

شیخ زین الدین صدر - ۵۲ - ۵۸

زین خان کوکہ - ۱۹۰ - ۱۹۱

۱۹۲ - ۱۹۳ - ۱۹۵

* مواضع وغیرہ *

رایسین - ۶۳

قلعہ رایسین - ۹۹

راجور - ۳۸۸

راجوری - ۳۳۰ - ۵۳۷

رای باغ موسوم بہ مرتضی آباد

۴۶۶ - ۵۳۰

راج محل بنگالہ - ۴۶۸

قلعہ رام سیج - ۵۲۱

قلعہ راجدھیر - ۵۲۴

پرگنہ رانویر - ۵۶۴

آب راوی - ۵۷۱

سہار رام گیر - ۷۴۹

رسول آباد - ۵۶۴

رنتنبہور - ۶۳ - ۹۹

قلعہ رنتنبہور - ۱۰۳ - ۱۷۳ - ۲۷۱

ملک روم - ۱۵ - ۱۸۹ - ۳۲۳

۳۲۸ - ۵۷۴ - ۵۷۵ - ۵۷۶

۵۷۸ - ۵۷۹ - ۶۶۹ - ۶۹۶

۷۰۳ - ۷۰۷ - ۷۲۹ - ۷۳۱

روہ - ۸۷

۴۷۳ - ۴۹۸

سبحانقلبي خان (قليج خان پسر

نذر محمد خان) - ۶۱۱ - ۶۲۹

۴۳۱ - ۴۳۶ - ۴۴۵ - ۴۴۶

۴۶۹ - ۴۹۳ - ۷۰۳ - ۷۰۴

سپه دار خان - ۴۳۱ - ۴۳۲

۵۲۲ - ۵۵۴

سپهر شکوه پسر دارا شکوه -

۵۶۱ - ۶۰۴

راجہ مہترسال - ۴۲۶ - ۴۴۲

سر مست خان سربندي - ۱۰۹

سرپاک (نام فيل) - ۲۹۴

راجہ سربلندزای صوبہ دار برهان

پور - ۳۴۸ - ۳۵۴ - ۳۵۶

۳۵۷ - ۳۸۳

سردار خان - ۴۰۷ - ۴۳۱ - ۴۵۲

سرافراز خان - ۴۳۷ - ۴۵۵ - ۷۲۹

سیدی سرور - ۵۵۵

سر مست خان نبیرہ مبارز خان

۶۱۲

سعید خان - ۱۰۵

سعید خان گکھر - ۱۹۱ - ۲۳۷ - ۳۳۵

زین العابدین - ۳۲۷ - ۴۸۸

میر زین العابدین برادر اسلام

خان - ۵۵۹

زین العابدین پسر محمد شجاع

۵۷۰ - ۶۱۸

* مواضع و غیرہ *

زمین داور - ۳۷ - ۵۵۸ - ۷۱۰

قلعہ زمین داور - ۶۸۹ - ۷۱۳

زیر باد - ۱۱

* حرف سین - مردمان *

ساجوجی بهوسلہ داماد جادو رای

۳۱۸ - ۳۳۵ - ۴۷۱ - ۴۷۶

۴۷۷ - ۴۸۷ - ۴۹۵ - ۴۹۶

۵۰۲ - ۵۲۰ - ۵۲۱ - ۵۲۴

۵۲۹ - ۵۳۰ - ۵۳۳ - ۵۳۴

۵۳۹

سادات خان - ۴۲۹ - ۴۶۲

سادات بارہہ - ۴۳۹ - ۴۴۲ - ۷۲۶

ساروخان - ۶۵۵

سادات خان برادر اسلام خان

۸۷ - ۹۴ - ۱۶۵ - ۱۶۶
 سکندر خان بن شاه محمد
 فرمائی - ۱۰۹ - ۱۱۰
 سکندر شاه سور (احمد خان)
 ۱۱۲ - ۱۱۳ - ۱۱۴ - ۱۲۲
 ۱۲۳ - ۱۲۴ - ۱۲۹ - ۱۳۰
 ۱۳۵ - (شف الف)
 سکندر خان اوزبک حاکم آگره
 ۱۲۴ - ۱۲۹ - ۲۳۸
 سکندر خان لوحانی - ۳۹۲ - ۴۱۹
 سکندر ذوالقرنین - ۴۴۱ - ۴۴۲
 میرزا سلطان محمد پسر میرزا
 میران - ۱۷ - ۴۲ - ۵۱ - ۵۳
 سلطان علی - ۳۰
 سلیمان پسر حسن برادر شیرشاه
 ۸۸ - ۸۹ - ۹۰
 سلیم شاه جلال خان پسر شیر
 شاه (اسلام شاه) - ۱۰۳ - ۱۰۴
 ۱۰۵ - ۱۰۶ - ۱۰۷ - ۱۲۲
 ۱۳۵ (شف ج)
 سلطان بیگم خواهر شاه طهماسب
 ۱۱۸

شیخ سعدی رح - ۵۴۷
 سعید خان بهادر ظفر جنگ
 ۵۵۴ - ۵۵۶ - ۵۵۷ - ۵۵۸
 ۵۶۹ - ۵۷۰ - ۵۸۲ - ۵۸۳
 ۵۸۵ - ۵۹۰ - ۵۹۶ - ۶۴۹
 ۶۶۱ - ۶۶۲ - ۶۶۳ - ۶۶۴
 ۷۵۹
 علامہ سعد اللہ خان وزیر اعظم
 صاحب السیف والقلم - ۵۸۱
 ۵۹۶ - ۵۹۷ - ۶۱۰ - ۶۱۸
 ۶۲۱ - ۶۲۲ - ۶۲۳ - ۶۲۴
 ۶۳۷ - ۶۳۸ - ۶۴۰ - ۶۴۲
 ۶۴۷ - ۶۴۸ - ۶۴۹ - ۶۸۴
 ۶۸۶ - ۶۹۰ - ۶۹۱ - ۶۹۲
 ۶۹۳ - ۶۹۵ - ۷۰۰ - ۷۰۱
 ۷۰۵ - ۷۰۷ - ۷۰۸ - ۷۰۹
 ۷۱۰ - ۷۱۱ - ۷۱۲ - ۷۱۴
 ۷۲۹ - ۷۳۰ - ۷۳۶ - ۷۳۷
 ۷۳۸ - ۷۳۹ - ۷۴۰ - ۷۵۴
 ۷۵۹
 سعادت خان - ۴۰۱ - ۴۳۴ - ۶۴۷
 سلطان سکندر لودی - ۴۵ - ۸۵

۲۷۹ - ۳۵۶
 مهيل خان حبشي نايب عادل
 شاه - ۲۰۷ - ۲۰۸ - ۲۰۹

۲۱۰ - ۲۱۱ - ۲۱۲
 سيف خان - ۲۴۰ - ۳۹۲

۳۹۳ - ۵۴۶ - ۵۷۸

قوم سيوره ۲۹۳

سيوا پسر ساهو نواسه جادو راي -

۵۳۵ - ۴۷۱ - ۵۲۴

سياروش امير شاه صفي - ۵۵۵

۵۵۴ - ۵۵۷ - ۵۵۸

سيادت خان برادر اسلام خان -

۶۱۰ - ۷۱۷

سيف الله عرب - ۷۱۷

* مواضع وغيره *

سارنگ پور - ۶۳

سافگانير - ۱۴۶

قلعه سامان - ۱۵۹

درياي سابرمتي - ۲۹۷

سرکار سانوا - ۵۰۸

قلعه سالير - ۵۶۱ - ۵۶۳

ميرزا سليمان بني عم عرش

آشيداني - ۱۳۱ - ۱۶۴ - ۱۶۷

۱۶۸ - ۱۸۹ - ۱۹۰

سليمه سلطان بيگم خواهرزاده

جنت آشيداني - ۱۳۷ - ۱۵۱

۲۲۳ - ۲۵۳ - ۲۶۸ - ۲۷۶

ميرزا سلطان - ۱۶۷ - ۱۶۸

حضرت شيخ سليم سيكري قدس

مهره - ۲۳۹ - ۲۴۴ - ۲۵۰

۲۶۷ - ۳۲۴

سلطان بيگم صبيحه جهانگير

شاه - ۲۴۵

سلاطين غزنوي - ۴۰۲

سليمان شكوه پسر دارا شكوه -

۵۰۳ - ۷۱۳ - ۷۲۲ - ۷۳۰

سلطان محمد تغلق - ۶۳۳

سندر خان - ۴۵۵

سندرکب راي - ۵۰۷ - ۵۰۸

سونوچچين - ۹ - ۱۳

راجه سورجن حاکم رفته نديور - ۱۷۳

راجه سورج سنگه - ۲۸۱ - ۲۸۲

راجه سورجمل پسر راجه باسو -

دریای سند - م - ۱ - ۵۰	قلعه ستونده - م ۵۵
قصبه سنبهل - م - ۶ - ۷۱ - ۶۵	سردروک تبریز - ۱۷
۱۰۶ - ۱۱۲ - ۱۲۳	سرکار سرهند (سرهند) - ۴۶
سند - ۵ - ۹۸ - ۱۱۵ - ۱۲۵	۵۸ - ۵۰ - ۵۱ - ۷۱ - ۱۱۴
۱۸۶ - ۱۹۶	۱۲۳ - ۱۳۲ - ۱۴۷ - ۱۶۸
سندیت - ۱۰۲	۱۴۹ - ۱۸۵ - ۴۰۲ - ۵۸۰
پرگنده سنگمذیر - ۳۲۰ - ۵۲۳	۵۹۶ - ۶۰۷ - ۶۱۷ - ۶۷۳
مذور - ۳۹۲	مروزیج سالوا - ۴۳۷ - ۵۱۶ - ۵۱۷
هندکهدپر - ۴۲۸	سری نگر - ۵۰۵
هندرهه - ۴۳۹	قلعه سراکھون - ۵۲۷
تالاب سندرهه - ۴۴۱	سراب - ۶۱۵
بندر سورت - ۱۱ - ۱۷۷ - ۲۴۷	سکندره (سکندر آباد) - ۱۴۳
۲۸۷ - ۵۰۸ - ۵۴۶ - ۶۰۶	قصبه سلطان پور - ۸۸ - ۴۸
۷۲۹ - ۷۱۳ - ۷۰۳ - ۶۷۸	۳۳۸ - ۳۷۷ - ۴۳۷ - ۴۴۹
۷۳۱ - ۷۵۰ - ۷۵۱ - ۷۵۳	۵۶۳ - ۵۶۴ - ۷۲۹
سوالک - ۱۲۳ - ۱۴۹	سمرقند - ۲ - ۱۵ - ۱۶ - ۱۷
قلعه بندر سورت - ۱۷۷ - ۱۷۸	۱۹ - ۲۲ - ۲۳ - ۲۴ - ۲۵
پرگنده سهسرانو - ۸۸ - ۹۸	۳۰ - ۳۱ - ۳۲ - ۴۱ - ۴۳
سیالکوٹ - ۴۸ - ۴۹	۴۴۵ - ۴۳۳
سیدستان - ۱۱۷ - ۱۲۲	قلعه سمرقند - ۲۵ - ۳۰ - ۳۱
سیوگانو - ۴۳۲	۳۲ - ۷۸
سیروان - ۵۴۸	سموگده - ۵۹۸

* حرف شین - مردمان *

ابوالمظفر شهاب الدین صاحب

قران ثانی شاهجهان بادشاه

فردوس آشیانی * اصل نامش

محمد خرم - ۴ - ۱۵۶ - ۱۶۰

۱۶۵ - ۲۲۷ - ۲۲۹ - ۲۳۱

۲۳۲ - ۲۳۳ - ۲۳۴ - ۲۳۵

۲۴۴ - ۲۵۰ - ۲۵۳ - ۲۵۴

۲۵۷ - ۲۵۸ - ۲۵۹ - ۲۶۰

۲۷۱ - ۲۷۴ - ۲۷۷ - ۲۷۸

۲۷۹ - ۲۸۰ - ۲۸۱ - ۲۸۴

۲۸۸ - ۲۹۰ - ۲۹۱ - ۲۹۲

۲۹۳ - ۲۹۴ - ۲۹۵ - ۲۹۶

۲۹۷ - ۳۰۵ - ۳۰۴ - ۳۰۷

۳۱۳ - ۳۱۵ - ۳۱۶ - ۳۱۹

۳۲۱ - ۳۲۲ - ۳۲۳ - ۳۲۵

۳۲۶ - ۳۲۷ - ۳۲۸ - ۳۲۹

۳۳۰ - ۳۳۱ - ۳۳۲ - ۳۳۳

۳۳۴ - ۳۳۵ - ۳۳۶ - ۳۳۷

۳۳۸ - ۳۳۹ - ۳۴۰ - ۳۴۱

۳۴۲ - ۳۴۳ - ۳۴۴ - ۳۴۵

۳۴۶ - ۳۵۰ - ۳۵۱ - ۳۵۳

۳۵۴ - ۳۵۶ - ۳۵۷ - ۳۵۸

۳۵۹ - ۳۶۳ - ۳۶۲ - ۳۶۶

۳۷۷ - ۳۸۱ - ۳۸۲ - ۳۸۳

۳۸۷ - ۳۸۹ - ۳۹۱ - ۳۹۲

۳۹۴ - ۳۹۵ - ۳۹۸ - ۴۰۲

۴۰۳ - ۴۰۵ - ۴۱۱ - ۴۱۲

۴۱۳ - ۴۱۴ - ۴۳۳ - ۴۳۷

۴۴۳ - ۴۴۸ - ۴۵۷ - ۴۵۹

۴۶۰ - ۴۷۰ - ۴۷۲ - ۴۷۵

۴۷۶ - ۴۸۳ - ۴۸۷ - ۴۸۸

۴۸۹ - ۴۹۱ - ۴۹۴ - ۵۰۴

۵۰۷ - ۵۰۸ - ۵۰۹ - ۵۱۶

۵۲۳ - ۵۳۵ - ۵۴۱ - ۵۴۴

۵۴۷ - ۵۴۹ - ۵۵۳ - ۵۵۴

۵۵۵ - ۵۵۶ - ۵۵۹ - ۵۶۵

۵۶۸ - ۵۷۱ - ۵۷۳ - ۵۷۸

۵۸۳ - ۵۹۱ - ۵۹۸ - ۵۹۹

۶۰۰ - ۶۰۴ - ۶۰۵ - ۶۰۶

۶۰۷ - ۶۱۰ - ۶۱۳ - ۶۱۷

۶۲۰ - ۶۲۱ - ۶۲۵ - ۶۲۶

۶۳۱ - ۶۳۲ - ۶۳۴ - ۶۳۹

۳۳۶ - ۲۵۸	۶۷۰ - ۶۶۹ - ۶۶۰ - ۶۵۲
شاه قلبي خان - ۲۱۶ - ۳۵۶ - ۵۸۲	۶۷۸ - ۶۷۹ - ۶۸۰ - ۶۸۲
شاه بداغ خان - ۲۳۸	۶۸۳ - ۶۸۷ - ۶۸۸ - ۶۸۹
شاه بيدگ خان قلعه دار خاندوران	۶۹۳ - ۶۹۴ - ۶۹۹ - ۷۰۰
۳۵۶ - ۲۵۸ - ۲۵۶ - ۲۵۵	۷۰۱ - ۷۰۴ - ۷۰۵ - ۷۰۶
۷۵۰ - ۶۵۱ - ۶۴۱ - ۵۳۰	۷۱۳ - ۷۱۴ - ۷۱۵ - ۷۱۷
شايدسته خان ابوطالب خانجهان	۷۱۹ - ۷۲۰ - ۷۲۷ - ۷۳۰
بهادر خلف يممين الدوله - ۳۹۹	۷۳۱ - ۷۳۸ - ۷۴۰ - ۷۴۲
۵۲۰ - ۵۰۸ - ۴۲۶ - ۴۲۴	۷۴۴ - ۷۵۱ - ۷۵۲ - ۷۵۴
۵۲۱ - ۵۲۲ - ۵۲۴ - ۵۴۴	۷۵۵ - ۷۵۷ - ۷۵۸ - ۷۶۰
۵۶۸ - ۵۸۴ - ۶۰۰ - ۶۰۱	ميرزا شاه رخ پسر تيمور - ۱۶
۶۱۰ - ۶۱۸ - ۶۴۱ - ۶۴۲	۱۷ - ۱۸
۶۸۳ - ۶۹۳ - ۷۱۳ - ۷۴۱	سلطان شاه رخ ميرزا پسر ميرزا
۷۴۶ - ۷۴۷ - ۷۴۸ - ۷۴۹	عبدوسعيد - ۱۹
۷۵۰ - ۷۵۴ - ۷۵۵ - ۷۵۶	شاه بيدگ - ۳۶ - ۳۷
(شف - الف)	شاه رخ خان افشار - ۴۲
شاه عالم خلد منزل - ۴۰۴	شاهم بيدگ (جوان خوب) - ۱۳۸
(شف عين)	۱۳۹ - ۱۴۰ - ۱۴۱
شاه قلبي گرز بردار قاتل خانجهان -	شاه ميرزا - ۱۶۹
۴۴۲	ميرزا شاه رخ نبيره ميرزا سليمان
شاه عالم بخاري - ۵۴۷ - ۵۹۵	بنبي عم عرش آشياني - ۱۸۸
امام شاه مردان - ۶۲۹	۱۹۰ - ۲۰۳ - ۲۳۷ - ۲۵۰

شرف الدين اقبال ديق - ۱۱۷	شادمان بيدگ قلعه دار - ۴۵۴ - ۴۶۸
ميرزا شرف الدين حسين -	شاه قلي آندم شاه ايران - ۴۸۴
۱۵۹ - ۱۶۰ - ۱۶۳ - ۱۶۴	۴۸۵ - ۴۹۳ - ۴۹۴
شريف الملک - ۳۲۹ - ۳۸۳	شادي بيدگ ازبک - ۴۸۸
شرزه خان - ۴۲۹	شاه وردی بيدگ ايلچی شاه
شريف مکة معظمه - ۵۹۴ - ۶۰۷	عباس - ۴۹۳ - ۴۹۴ - ۴۹۹
۴۸۵ - ۷۰۲ - ۷۰۸ - ۷۳۱	ملا شاه بدخشي - ۵۴۹ - ۷۰۴
شرزه خان ملازم قطب الملک -	شاعر هندي - ۷۰۴
۷۴۵	شجاع خان امير شير شاه (رستم
ملا شفيعی يزدی - ۷۰۳	خان شد) - ۹۹ - ۱۰۵ - ۴۳۸
شکر النساء بيدگ عمه شاه جهان -	۲۷۳ - ۳۶۲ - ۳۶۶
۴۴۴	محمد شجاع پسر شاه جهان
ملا شمس الدين معماي - ۴۴	پادشاه - ۲۸۶ - ۳۰۴ - ۳۹۶
شمس الدين نوکر ميرزا کامران	۳۹۸ - ۴۶۳ - ۴۷۲ - ۴۷۵
(خان اعظم) - ۸۷ - ۱۳۷	۴۹۱ - ۴۹۲ - ۴۹۴ - ۴۹۵
۱۴۸ - ۱۴۹ - ۱۶۱	۴۹۶ - ۴۹۸ - ۴۹۹ - ۵۰۰
شمس تشکچي (غوث شخبر خان)	۵۰۱ - ۵۰۲ - ۵۴۵ - ۵۵۷
۴۵۲	۵۵۸ - ۵۶۸ - ۵۶۹ - ۵۷۰
شمشير خان - ۴۰۱ - ۴۶۱ - ۴۷۵	۵۷۲ - ۵۸۸ - ۶۱۸ - ۶۴۱
شمس خان داماد خان جهان - ۴۱۷	۶۴۴ - ۶۶۰ - ۶۸۰ - ۷۱۳
شمس الدين بني مختار - ۴۰۹	۷۴۱ - ۷۵۸
۴۳۱ - ۴۳۴	ميد شجاعت خان - ۴۲۴ - ۵۲۱

شیدبانی خان ازبک - ۳۰ - ۳۱

۳۲ - ۳۳ - ۳۴ - ۳۶ - ۳۷

۳۹ - ۴۰ - ۴۱ - ۴۲ - ۴۳

۱۳۸ - ۱۴۶

شیخ الاسلام - ۴۱

شیرخان افغان (شیرشاه)

نامش فرید پسر حسن - ۷۰

۷۱ - ۷۲ - ۸۰ - ۸۱ - ۸۲

۸۳ - ۸۵ - ۸۶ - ۸۷ - ۸۸

۸۹ - ۹۰ - ۹۱ - ۹۲ - ۹۳

۹۴ - ۹۵ - ۹۶ - ۹۷ - ۹۸

۹۹ - ۱۰۰ - ۱۰۱ - ۱۰۳

۱۰۴ - ۱۰۷ - ۱۰۹ - ۱۱۳

۱۱۵ - ۱۲۶ - ۱۷۵ - ۳۴۶

شیرمحمد خواجه - ۱۴۶ - ۱۴۸

۳۷۰ - ۳۷۱

شیرخان پسر عدلی شاه - ۱۵۴

ملا شیري مشهور - ۱۹۳

شیرافکن خان (علی قلی ترک)

(استجلو) ۲۵۷ - ۲۶۵ - ۲۶۶

۲۶۷ - ۲۷۱ - ۳۰۷

شیر بهادر - ۳۱۸

میر شمس الدین - ۷۴۸

شهباز خان - ۱۰۵

شهاب الدین خان - ۱۳۵ - ۱۴۴

۱۹۵ - ۲۳۸

شهباز خان کذبو - ۱۸۶ - ۲۰۳ - ۲۰۸

شهریار پسر جهانگیر شاه - ۲۷۱

۳۰۷ - ۳۲۹ - ۳۳۰ - ۳۳۲

۳۳۵ - ۳۶۶ - ۳۶۹ - ۳۷۸

۳۸۸ - ۳۸۹ - ۳۹۰ - ۳۹۱

۳۹۲ - ۳۹۳

شه نواز خان پسر خانخانان -

۲۸۲ - ۲۸۳ - ۲۸۵ - ۲۸۶

۲۹۱ - ۲۹۲ - ۲۹۸ - ۴۲۶ - ۵۰۶

شهباز خان لودی - ۲۹۷ - ۴۵۵

۴۵۸

شه نواز خان صفوی میرزا دکهنی -

۵۲۸ - ۵۴۱ - ۵۴۳ - ۵۴۴

۵۸۸ - ۵۹۱ - ۵۹۲ - ۶۴۱

۶۴۲ - ۶۷۴ - ۶۸۳ - ۷۵۳

۷۵۴ - ۷۵۹ - (شف دال)

شهاب الدین مام عرف معزالدین

غوری - ۵۹۲

۱۷۰ - ۱۸۳ - ۱۸۴ - ۱۸۵

۱۸۶ - ۱۸۹ - ۲۳۶ - ۲۵۲

۳۴۳ - ۳۴۴ - ۴۴۶ - ۵۴۵

شروان - ۲۶۲

دریای شرقی - ۳۱۳

پرگنڈہ شکر پور - ۵۹۵

بلاد شمالی - ۲۳۶ - ۴۴۶

دریای شور - ۱۹۵ - ۴۶۱

قلعہ شولا پور - ۳۵۰ - ۴۵۱

۴۶۲ - ۵۱۷ - ۵۳۲

شولا پور - ۴۶۷ - ۵۲۷ - ۵۳۷

شهر مہنر - ۱۳

شیراز - ۲۰۰

* حرف صاد - مردمان *

صادق محمد خان اتالیق - ۲۰۳

۲۱۲

صالحہ بانو بیگم بنت قاسم خان

عرب (بادشاہ محل) - ۲۵۹

صادق خان میر بخشی - ۳۶۲

۳۶۷ - ۳۹۰ - ۳۹۹ - ۴۹۱

شاہ صفوی - ۱۱۹

شیرخان - ۳۵۲ - ۳۹۲ - ۳۹۳ - ۴۲۶

شیرازدار خان - ۳۵۶

شیرزاد خویش خان عالم - ۴۴۰

شیدورام پسر کلان راجہ بیدتھلداس -

۷۰۸

* مواضع و غیزہ *

ملک شام - ۱۵ - ۱۲۲ - ۶۶۹

شاہ رخیدہ - ۱۹

حصار شام من - ۴۳ - ۴۴

۶۱۱ - ۶۲۰

قلعہ شاہجہان آباد - ۱۶۵

قصبہ شاہ پور - ۲۰۸ - ۵۱۲

۵۱۵ - ۵۲۷

شاہجہان آباد - ۲۴۰ - ۲۹۴

۶۲۱ - ۶۷۸ - ۶۸۰ - ۶۸۲

۷۳۵ - ۷۵۷

شاہ آباد - ۳۸۲

قلعہ شاہ پور - ۵۱۲

شالی مار - ۵۹۵

ولایت شرقی - ۸۳ - ۱۰۲

۱۵۴ - ۱۶۶ - ۱۶۸ - ۱۶۹

*** حرف طاء - مردمان ***

طالبای کلیم شاعر - ۴۰۴

۴۱۱ - ۴۴۴

طاهر خان ۷۳۰

طغرای مشهدی - ۳۵۵ - ۳۵۶

۴۹۴ - ۵۷۸ - ۶۰۸ - ۶۰۹

شاه طهماسب صفوی شاه ایران -

۷۰ - ۱۱۵ - ۱۱۷ - ۱۶۱

۲۶۳ - ۲۶۵ - ۴۷۱

طهمورث پسر شاهزاده دانیال -

۳۵۸

*** مواضع و غیره ***

طلاق بستان ۵۷۵

*** حرف ظا - مردمان ***

ظریف فدائی خان - ۵۷۴ - ۵۷۵

ظفر خان گجراتی - ۱۸۶ - ۱۸۷

۱۸۸

ظفر خان عرف ابوالحسن - ۴۰۱

۵۴۷ - ۵۵۴

شاه صفوی ایران - ۲۳۷ (غالباً

شاه عباس باشد) (شف عین)

مید صفی بارهه - ۲۹۷

صفی خان دیوان (سیف خان)

۳۳۷ - ۳۳۸ - ۳۳۹

شاه صفی صفوی قائم مقام شاه

عباس - ۴۱۹ - ۴۵۴ - ۴۷۳

۵۴۳ - ۵۵۵ - ۵۵۶ - ۵۵۷

۵۵۸ - ۵۶۰ - ۵۶۶ - ۵۶۷

۵۶۹ - ۵۷۵ - ۵۸۹ - ۵۹۰

۶۲۰

صفدر خان - ۳۸۲ - ۴۷۳

۵۶۶ - ۶۰۸

صفی قلیخان سپاه منصور - ۵۹۸

مید صلابت خان بارهه - ۳۱۸

۶۰۱ - ۶۰۲ - ۶۰۳

صفی علی - ۴۲

*** مواضع و غیره ***

صفا پور - ۶۰۹

*** حرف ضاد - مردمان ***

ضیاء الدین خان - ۷۲۶

۵۱۶ - ۵۱۷ - ۵۲۰ - ۵۲۲

۵۲۳ - ۵۲۷ - ۵۲۹ - ۵۳۰

۵۳۱ - ۵۳۲ - ۵۳۳ - ۵۳۷

۵۳۹ - ۵۴۱ - ۵۴۵ - ۷۳۱

۷۴۳ - ۷۵۴ - ۷۵۷

میرزا عابد درویش - ۲۴۷

سید عالم بارہہ - ۴۹۱

عارف غلام جہان آرا بیگم - ۶۰۰

۶۰۶ - ۶۰۷

عاشور قلی - ۶۵۱

خواجہ عابد ملازم نذر محمد

خان - ۶۵۷

عادل خان خوافی - ۶۷۸

قاضی عارف - ۷۴۸

قاضی میر عادل - ۷۴۹

عبد الرزاق بن الغ بیگ - ۳۸ - ۳۹

عبد اللہ صف شکن - ۳۸ - ۳۹

میر عبد العزیز - ۴۸

عبد العزیز قراول - ۵۷

عبد القادر بد اوئی مورخ - ۱۲۸

۱۹۷ - ۱۹۸

عبد الرحمن پسر سکندر شاہ - ۱۳۵

ظفر نشان (نام فیل) - ۵۳۸

ظفر خان ولد خواجہ ابوالحسن

۵۸۷ - ۵۹۵ - ۶۰۸

* مواضع و غیرہ *

ظفر نگر - ۴۸۹

* حرف عین - مردمان *

شاہ عالم بہادر شاہ خلد منزل -

۷۷ - (شف شین) •

عادل خان پسر کلان شیر شاہ

۱۰۳ - ۱۰۴

عادل شاہ بیجاپوری - ۲۰۴

۲۰۷ - ۲۱۵ - ۲۱۶ - ۲۲۰

۲۹۰ - ۲۹۱ - ۲۹۲ - ۲۹۳

۲۹۴ - ۲۹۶ - ۳۲۲ - ۳۴۳

۳۴۴ - ۳۴۷ - ۳۴۸ - ۳۴۹

۳۵۰ - ۳۸۵ - ۳۸۶ - ۴۵۰

۴۵۱ - ۴۵۲ - ۴۵۸ - ۴۶۲

۴۶۳ - ۴۶۴ - ۴۶۵ - ۴۷۲

۴۷۴ - ۴۷۷ - ۴۷۹ - ۴۸۳

۴۸۴ - ۴۸۶ - ۴۹۵ - ۴۹۶

۲۶۷ - ۲۶۰ - ۲۷۱ - ۲۷۳
 ۲۷۴ - ۲۷۵ - ۲۷۶ - ۲۷۸
 ۲۷۹ - ۲۸۶ - ۲۸۸ - ۳۱۶
 ۳۱۷ - ۳۲۰ - ۳۲۱ - ۳۳۵
 ۳۳۶ - ۳۳۷ - ۳۳۸ - ۳۳۹
 ۳۴۵ - ۳۴۷ - ۳۵۳ - ۳۵۴
 ۳۵۷ - ۳۹۲ - ۴۰۰ - ۴۰۷
 ۴۰۹ - ۴۲۶ - ۴۳۰ - ۴۳۷
 ۴۴۲ - ۴۵۳ - ۵۰۷ - ۵۰۹
 ۵۱۲ - ۵۱۳ - ۵۱۵ - ۵۱۹
 ۵۲۰ - ۵۴۵ - ۵۴۸ - ۵۷۱
 ۵۷۸ - ۵۹۱ - ۵۹۶ - ۵۹۸

۶۱۹

شیخ عبدالحق دهلوی - ۲۳۹
 ۵۵۱

ملا عبد اللہ سلطان پوری مخدوم
 الملک - ۲۴۰

عبد الرحیم دیوان لاهور - ۲۵۱
 ۲۵۲ - ۲۵۳

شاه عباس صفوی والی ایران -

۲۵۵ - ۲۵۴ - ۲۶۰ - ۲۹۶

۳۲۳ - ۳۲۷ - ۳۲۸ - ۴۰۵

عبد الرحمن (صاحب حکومت)

۱۳۹ - ۱۴۰ - ۱۴۱

میر عبد اللطیف قزوینی استاد

مرش آشیانی - ۱۴۵

میرزا عبد الرحیم (مذمم خان)

دیوان (میرزا خان) (خان

خانان) وزیر الملک پسر بزم

خان - ۱۵۱ - ۱۶۸ - ۱۸۷ - ۱۸۸

۱۹۷ - ۲۰۴ - ۲۰۵ - ۲۰۶

۲۰۸ - ۲۰۹ - ۲۱۰ - ۲۱۱

۲۱۲ - ۲۱۳ - ۲۱۵ - ۲۱۶

۲۲۰ - ۲۴۵ - ۲۴۸ - ۲۵۹

۲۶۰ - ۲۶۲ - ۲۶۵ - ۲۷۶

۲۸۲ - ۲۹۲ - ۲۹۷ - ۳۱۵

۳۱۶ - ۳۴۰ - ۳۴۱ - ۳۴۲

۳۴۶ - ۳۵۰ - ۳۸۲ - ۳۸۶ - ۴۰۹

عبد اللہ خان ازبک - ۱۶۱ - ۱۶۵

۱۸۹ - ۲۳۸

خواجہ عبد الصمد شیرین قلم

۲۱۹ - ۲۵۳

خواجہ عبد اللہ مخاطب عبد اللہ

خان فیروز جنگ - ۲۲۰ - ۲۲۷

۵۲۳ - ۵۳۵ - ۵۳۶ - ۵۳۸

۵۴۰ - ۵۴۳ - ۵۴۵ - ۵۴۸

سید عبد الوهاب خاندیسی - ۵۲۱

۵۶۲ - ۵۶۳ - ۵۶۴ - ۵۶۵

۶۰۱

ملا عبد السلام لاهوری - ۵۵۱

عبد الوهاب خان - ۵۵۹

عبد الرحیم بیگ ارزبک - ۵۷۱

سید عبد القادر جیلانی - رح

۵۷۷ - ۷۰۳

شاه عباس ثانی بعد شاه صفی

۵۹۰ - ۵۹۹ - ۶۲۰ - ۶۴۰

۶۴۲ - ۶۵۲ - ۶۵۳ - ۶۵۴

۶۸۴ - ۶۸۵ - ۶۸۶ - ۶۸۷

۶۸۹ - ۶۹۰ - ۶۹۱ - ۶۹۳

۶۹۶ - ۶۹۹ - ۷۲۳ - ۷۲۸

عبد الصمد عمودی سفیر شریف

۵۹۶ - ۵۹۷

سید عبد الرسول بارهه - ۶۰۳

میر عبد الله زرین رقم ترمذی

۶۰۵

عبد العزیز خان امیر بلخ پسر

۵۵۳ - ۵۵۲ - ۵۷۲ - ۵۱۹

۵۵۴ - ۵۵۶ - ۶۲۷ - ۶۹۹

(شفص)

سید عبد الله خان بارهه سیف

خان - ۲۹۱

عبد العزیز خان قلعه دار قندهار

۳۰۷ - ۵۵۳

قاضی عبد العزیز - ۳۳۴ - ۳۳۵

۳۳۶ - ۳۴۳

• عبد الخالق خوافی - ۳۷۲

خواجه عبد الصمد فاضل - ۳۷۲

خواجه عبد الرحیم ایلچی - ۳۸۷

۴۰۰ - ۴۰۱ - ۴۰۵ - ۴۰۶

عبد الحمید لاهوری مولف پادشاه

نامه - ۴۰۳ - ۴۰۷

عبد الله خان دیگر - ۴۶۱

شیخ عبد الرحیم ملازم یمین الدوله

۴۶۵

عبد الرسول پسر فتح خان - ۴۶۷

۴۷۵ - ۴۸۷

عبد الله خان ولد خانجهان - ۴۶۸

میر عبد اللطیف - ۵۱۷ - ۵۱۹

خواجہ عرب بخشى فوج - ۱۹۳	نذر محمد خان - ۶۰۸ - ۶۱۱
ملا عرفى شيرازى - ۲۰۰ - ۲۴۱	۶۴۷ - ۶۵۷ - ۶۵۸ - ۶۶۰
۴۹۴	۶۶۱ - ۶۶۶ - ۶۶۷ - ۶۶۹
ملا عراقى مشهدي - ۲۴۲	۶۷۰ - ۶۷۱ - ۶۸۲ - ۶۸۳
عرب دست غيب - ۳۵۹ - ۳۶۲	۶۹۴
ميرزا عزيز كوكه خان اعظم - ۲۵۶	عبدالذبي پسر خاندوران - ۶۱۰
۲۵۷ - (شف الف)	عبدالرحمن پسر نذر محمد خان
عزيز خان پسر خانبهان - ۴۴۱	۶۳۰ - ۶۳۲ - ۶۴۱ - ۶۷۴
مير عزيز - ۶۴۰ - ۶۴۱	۶۹۴ - ۶۹۵ - ۷۰۳ - ۷۰۴
عزيز بيگ بدخشي - ۷۳۵	۷۰۷ - ۷۱۰
۷۳۶ - ۷۴۱	عبدالله خان والى توران - ۶۷۱
عسكري ميرزا - ۶۴ - ۷۱ - ۷۹	عبد الغني نائب كشمير - ۷۰۰
۸۰ - ۱۱۵ - ۱۱۶ - ۱۲۰	عبد الله بيگ - ۷۲۵
۱۲۱ - ۱۲۲	عبد الصمد خان - ۷۳۱
عطاءالله داماد دائي خان - ۳۷۱	عبد النبي نوكر سعد الله - ۷۳۶
عظمت خان پسر خانبهان - ۴۱۷	عثمان - ۱۰۵
علي دوست طغائي قلعه دار	عثمان باغي - ۲۷۳
اند جان - ۲۴ - ۲۵ - ۲۶ - ۲۹	عادل بادشاه مبارز خان عرف
علي بيگ شب كور - ۳۸	عدي شاه برادر زاده شير شاه -
علي خان استجلو - ۴۲	۱۰۷ - ۱۰۸ - ۱۰۹ - ۱۱۰
سلطان علاء الدين برادر سلطان	۱۱۱ - ۱۱۲ - ۱۱۳ - ۱۱۴
ابراهيم - ۴۸ - ۴۹ - ۵۳ - ۶۶	۱۲۳ - ۱۲۹

۷۳ - ۷۴

امام علي موسى رضا رح - ۱۱۹

۵۶۴

علي قلي - ۱۲۴

علي شيرترکمان - ۱۵۱

سيد علي - ۱۷۳

شيخ علاء الدين نبیره شيخ سليم

کوکه کوکشتاش خان ۲۵۰

ميرزا علي اکبر شاهي - ۲۵۶

علي مردان - ۲۷۵

سيد علي بارهه - ۳۱۸ - ۳۱۹

علي شيرآدم ملک عذير - ۳۴۴

سلطان علاء الدين بهمني - ۴۸۸

علي اصغر ولد محمد جعفر - ۵۱۱

خواجه علاء الدين عطار - ۵۴۹

علي مردان خان پسر گنجعلي

خان (امير الامرا) - ۵۵۲ - ۵۵۴

۵۵۵ - ۵۵۷ - ۵۵۸ - ۵۵۹

۵۶۰ - ۵۶۷ - ۵۶۹ - ۵۷۰

۵۷۱ - ۵۷۲ - ۵۷۸ - ۵۸۲

۵۹۰ - ۵۹۵ - ۵۹۶ - ۶۰۸

۶۰۹ - ۶۱۱ - ۶۱۲ - ۶۱۳

۶۱۴ - ۶۱۶ - ۶۱۷ - ۶۱۹

۶۲۰ - ۶۲۱ - ۶۲۳ - ۶۲۵

۶۲۷ - ۶۲۸ - ۶۲۹ - ۶۳۰

۶۳۴ - ۶۳۶ - ۶۳۸ - ۶۳۹

۶۵۸ - ۶۵۹ - ۶۶۱ - ۶۶۲

۶۶۴ - ۶۶۵ - ۶۶۶ - ۶۶۷

۶۶۸ - ۶۶۹ - ۶۸۲ - ۶۸۵

۶۹۴ - ۷۰۰ - ۷۰۳ - ۷۰۶

۷۱۴ - ۷۱۷ - ۷۵۹

علي بيگ مردم علي مردان خان

۵۵۴ - ۵۶۷ - ۶۱۶

ملا علاء الملك - ۵۹۵ - ۶۳۴

۶۹۷

علي قلي خان حاکم مرو - ۶۵۵

۶۹۷

علي اکبر اصفهاني حاکم سورت

۶۷۸

عمر شيخ ميرزا پسر تيمور - ۱۶

عمر شيخ ميرزا پسر ميرزا ابوسعید

۱۸ - ۱۹ - ۲۱ - ۲۲

عماد شاه برار - ۷۹

ملک عذير حبشي نظام الملکي

عراقین - ۱۵

عرب - ۶۰ - ۶۵ - ۲۳۶ - ۵۷۴

۷۲۶

علی مسجد - ۵۶۹

عذیر کوت - ۴۸۱

* حرف غین - مردمان *

غازی خان پسر دولت خان - ۴۷

۴۸ - ۴۹ - ۵۰ - ۸۱

غازی آدم جلال خان - ۱۰۴

میر غازی - ۲۵۴ - ۲۵۵ - ۲۵۶

۲۷۶

غریب داس برادر رانا جگت

سنگھ - ۷۲۸

مید غلام محمد - ۶۰۳

غلام رضا آدم ایران - ۷۱۳ - ۷۱۴

شاه غوث - ۱۴۳

غیاث الدین علی بخشی - ۱۷۳

غیاث بیگ دیوان - ۲۶۱

غیاث بیگ ولد خواجہ محمد

طهرانی (اعتماد الدولہ) -

۲۶۳ - ۲۶۴ - ۲۶۵ - ۲۶۶

۲۶۴ - ۲۷۳ - ۲۷۴ - ۲۷۵

۲۷۶ - ۲۸۲ - ۲۸۳ - ۲۸۵

۲۹۰ - ۲۹۱ - ۳۰۴ - ۳۱۷

۳۱۸ - ۳۱۹ - ۳۲۰ - ۳۲۱

۳۲۲ - ۳۴۴ - ۳۴۷ - ۳۴۸

۳۴۹ - ۳۵۰ - ۳۵۴ - ۳۵۶

۳۷۶ - ۳۸۲ - ۳۸۵ - ۴۰۰

۴۱۰ - ۴۲۵ - ۴۵۷ - ۴۶۰

۴۶۱ - ۴۷۵ - ۴۸۱ - ۴۹۵

۵۳۲

عذیر قلعه دار - ۵۲۷

غیاث اللہ پسر سعد اللہ خان -

۷۰۸

عوض خان قاقشال - ۵۵۶

عیدی خان نیازی - ۱۰۳ - ۱۰۴

۱۰۵ - ۱۱۰ - ۳۹۳ -

* مواضع و غیره *

عجم - ۲۱ - ۴۶ - ۶۰ - ۶۵

۱۳۲ - ۲۳۶ - ۷۲۶

عراق - ۷ - ۱۸ - ۱۲۰ - ۱۳۸

۲۹۵ - ۴۰۳ - ۶۴۰ - ۶۵۲

(شف الف)

غیاث الدین - ۲۸۸

غیری کان (نام توپ) - ۳۵۷

غیری خرد (نام توپ) - ۳۵۷

غیرت خان عرف کامگار - ۶۷۸

۶۸۱ - ۷۲۷ - (شف کاف)

* مواضع و غیره *

غار عاشقان - ۳۰

غزنین - ۱۸ - ۳۵ - ۳۶ - ۳۷

۵ - ۹ - ۱۲۰ - ۵۵۶

۵۶۹ - ۵۹۰ - ۵۹۴ - ۶۸۸

۶۹۱ - ۶۹۲ - ۷۰۰ - ۷۱۳

۷۲۷

غوربند - ۶۱۱ - ۶۱۲ - ۶۴۵

۶۷۵ - ۷۰۳

حصن غوربند - ۶۲۰

غور - ۶۴۱ - ۶۵۱

* حرف فاء - مردمان *

فاروقیان - ۲۱۵

فاضل خان - ۷۱۴

شاه فتح الله شیرازی مخاطب

بعضد الدوله - ۱۸۸

فتح لشکر (نام فیل) - ۲۲۴

میر فتح الله شیرازی - ۲۴۲

فتح 'خان پسر عذیر (هیده سالار

نظام الملک) - ۳۸۳ - ۴۵۷

۴۶۰ - ۴۶۱ - ۴۶۳ - ۴۶۷

۴۷۰ - ۴۷۱ - ۴۷۵ - ۴۷۶

۴۷۷ - ۴۸۰ - ۴۸۲ - ۴۸۶

۴۸۷ - ۴۸۸ - ۴۹۰ - ۴۹۱

میر فتاح آدم شاه صفی - ۵۷۵

فخرالدین کوتوال - ۸۲

فخرالدین مشهدی داماد میرزا

کامران - ۱۲۲

فدائی خان میرتنک ۳۳۴

فدائی خان - ۳۵۷ - ۳۶۱

۳۶۷ - ۳۶۸ - ۳۷۰ - ۳۷۱

۳۸۷ - ۴۱۸ - ۵۶۹

فریدون - ۷

فردوسی مولف شاهنامه - ۷

فرنگیان - ۱۱ - ۷۷ - ۳۰۸

۳۰۹ - ۴۶۸ - ۴۶۹ - ۴۷۰

فولاد غلام میرزا شرف الدین

حمیدین - ۱۹۴

فولاد خان - ۳۴۹

میدی فولاد نظام الملکی - ۴۹۰

میدان فہیم غلام خان خاندان عبد الرحیم

۳۵۰

فیروز خان پسر سلیم شاہ - ۱۰۷

شیخ فیضی پسر شیخ مبارک

۱۹۰ - ۱۹۱ - ۱۹۲ - ۱۹۶

۱۹۸ - ۲۰۰ = ۲۰۱ - ۲۳۸

۲۵۱ - ۲۵۴

فیروز شاہ - ۳۰۶

فیروز خان حبشی - ۳۱۹

* مواضع و غیرہ *

فارس - ۱۵ - ۳۹۱

فتح پور (میکری) - ۱۷۴ - ۱۷۵

۱۷۸ - ۱۷۹ - ۱۸۰ - ۱۸۴

۱۸۶ - ۲۲۵ - ۲۲۶ - ۲۳۶

۲۳۹ - ۲۴۵ - ۲۴۶ - ۲۷۱

۲۹۷ - ۴۰۷ - ۵۹۸

فتح آباد - ۷۱ م

۷۳ م - ۹۰ م

فریدون خان کابلی خالوی میرزا

محمد حکیم - ۱۶۸ - ۱۸۵

فرخ میر بادشاہ - ۱۸۰

شیخ فرید بخاری میر بخش

مرتضی خان - ۱۹۶ - ۲۴۸

۲۵۰ - ۲۵۴ م - (شف میم)

فرید خان - ۲۶۲

فرنگی حکیم - ۳۱۱ - ۳۱۲

فرهاد خان پدر زندولہ - ۵۰ م

۸۹ م

میدی فرجام - ۹۵ م - ۹۶ م

شیخ فرید ولد قطب الدین خان

بخشی - ۵۵۲ - ۶۱۹ - ۶۸۳

فرهاد غلام علی مردان - ۶۱۱

۶۱۲

فریدون غلام علی مردان - ۶۱۶

۶۱۷

فراست خان ناظر - ۷۰۲

فصیح خان - ۳۶۲

میر فصیح - ۷۴۴ - ۷۴۶

قازی فضیلت (فضیلت) - ۹۸

قاسم حسین - ۸۵

قاسمی جهان - ۱۱۸

سلطان محمد قاسم فرشته - ۱۹۷

(شف میم)

قاسم گاهی - ۲۴۲

قاسم خان عرب - ۲۵۹

قاسم بیگ فرستاده دارای ایران

۳۲۳

قاسم خان برادر خواجه ابوالحسن

۳۷۴ - ۳۹۸ - ۴۷۰ - ۴۷۱

۵۴۷

میر قاسم - ۴۷۱

قاسم پسر خسرو نبیرگ نذر محمد

خان - ۴۵۱ - ۴۵۵ - ۴۷۴

قاسم خان - ۴۹۵

قایم بیگ سفیر - ۷۳۰ - ۷۳۱

قبل خان پسر تومنه خان - ۸

قباد قلعه دار حصار - ۶۲۶

قتلق محمد پسر نذر محمد خان -

۴۳۱ - ۴۴۵ - ۴۵۱ - ۴۵۵

۴۵۷ - ۴۵۸ - ۴۵۹ - ۴۶۱

۴۶۲ - ۴۶۶

دارالملک فرغانه - ۲ - ۱۹ - ۲۲

۲۴ - ۲۸ - ۳۳

فرید آباد - ۲۵۴

ولایت فرنگ - ۲۷۴ - ۳۰۹ - ۴۰۷

فردا پور - ۴۳۰ - ۴۳۷ - ۵۶۵

قلعه فرنگ - ۴۷۱

باغ فرح بخش - ۵۹۵ - ۴۹۳

فرات - ۴۴۰

فرد - ۴۹۰

حصار فیروزه - ۸۷

باغ فیض بخش - ۴۰۸ - ۷۰۳

۷۱۵

* حرف قاف - مردمان *

قاجوای بهادر پسر تومنه خان

۸ - ۱۳

قایدو خان بن بوقا خان - ۸ - ۱۳

مولانا قاضی اندجانی - ۲۴ - ۲۵

۲۴ - ۲۸

قاسم خان قوچین - ۲۸

قاصد ترخان - ۳۱

قاسم بیگ زایب بهرونچ - ۷۹ - ۸۰

۵۵۲ - ۵۸۹ - ۶۱۹ - ۶۸۳
 (شف جیم)
 قطب فقیر مشهور به (خسرو
 جعلی) - ۲۶۱
 قطب الملك - ۲۹۲ - ۲۹۳
 ۲۹۵ - ۳۴۳ - ۳۴۷ - ۳۵۵
 ۵۱۷ - ۵۱۸ - ۵۱۹ - ۵۲۱
 ۵۲۲ - ۵۲۳ - ۵۲۷ - ۵۳۰
 ۵۳۵ - ۵۳۷ - ۵۳۸ - ۵۴۰
 ۵۴۱ - ۵۴۶ - ۵۴۹ - ۵۷۱
 ۷۴۰ - ۷۴۱ - ۷۴۲ - ۷۴۳
 ۷۴۴ - ۷۴۵ - ۷۴۶ - ۷۴۷
 ۷۴۸ - ۷۴۹ - ۷۵۰ - ۷۵۵
 قلیچ خان اندجانی - ۱۷۳
 قلیچ خان حارس قلعه آگره -
 ۲۱۸ - ۲۶۲ - ۴۵۴
 قلیچ خان حاکم ملتان - ۵۵۶
 ۵۵۷ - ۵۵۸ - ۵۵۹ - ۵۸۵
 ۵۸۹ - ۶۰۹ - ۶۲۰ - ۶۲۶
 ۶۳۰ - ۶۳۱ - ۶۳۸ - ۶۵۰
 ۶۹۶ - ۶۹۷ - ۶۹۸ - ۷۰۰
 ۷۵۹

قرا خان پسر مغلخان - م
 قراچار نویان از اجداد امیر
 تیمور - ۱۰ - ۱۳
 قرا یوسف ترکمان - ۱۷
 قرا بهادر - ۱۶۵
 قوم قزلباش - م - ۴۱ - ۴۳
 م - م - ۴۵ - ۱۱۳ - ۱۱۶
 ۱۱۹ - ۱۲۰ - ۲۶۱ - ۳۲۶
 ۵۵۸ - ۵۷۵ - ۵۷۶ - ۵۷۷
 ۵۸۹ - ۵۹۰ - ۶۰۹ - ۶۵۲
 ۶۷۱ - ۶۸۵ - ۶۸۶ - ۶۸۸
 ۶۸۹ - ۶۹۰ - ۶۹۱ - ۶۹۲
 ۶۹۶ - ۶۹۷ - ۶۹۸ - ۶۹۹
 ۷۰۰ - ۷۱۲ - ۷۱۳ - ۷۱۸
 ۷۲۲ - ۷۲۴ - ۷۲۷
 قطب خان پسر شیر خان - ۷۲
 ۸۵ - ۹۵ - ۱۰۳
 قطب الدین خان حاکم بروده - ۱۸۷
 حضرت خواجه قطب الدین - ۲۴۰
 قطب الدین خان اتکه کوکلتاش
 خان (شیخ جیون) - ۲۴۵
 ۲۵۶ - ۲۵۷ - ۲۶۶ - ۲۶۷

قنبر علی - ۲۹

میرزا قندهاری - ۲۷۸

*** مواضع و غیره ***

حوض قتلو - ۵۲۰

قجدوان - ۴۴

حصار قندز - ۲۲ - ۲۳ - ۴۲ - ۴۴

قندز - ۳۳ - ۴۲۰ - ۴۲۴

۴۳۸ - ۴۳۹ - ۴۵۰

قندهار - ۳۶ - ۷۱ - ۷۷ - ۱۱۵

۱۱۹ - ۱۲۰ - ۱۲۲ - ۱۳۴

۱۳۵ - ۱۴۶ - ۱۴۷ - ۱۶۱

۲۰۴ - ۲۲۷ - ۲۵۵ - ۲۵۶

۲۵۸ - ۲۶۳ - ۲۷۶ - ۳۰۷

۳۲۵ - ۳۲۶ - ۳۲۷ - ۳۲۸

۳۲۹ - ۳۳۰ - ۳۴۷ - ۴۰۲

۴۵۵ - ۵۲۱ - ۵۲۴ - ۵۵۳

۵۵۵ - ۵۵۶ - ۵۵۷ - ۵۵۸

۵۶۹ - ۵۷۳ - ۵۸۹ - ۵۹۰

۶۰۸ - ۶۰۹ - ۶۷۳ - ۶۸۴

۶۸۵ - ۶۸۷ - ۶۸۸ - ۶۸۹

۶۹۰ - ۶۹۱ - ۶۹۲ - ۶۹۳

۷۰۸ - ۷۰۷ - ۷۹۹ - ۷۹۵

۷۰۹ - ۷۱۰ - ۷۱۴ - ۷۱۶

۷۱۸ - ۷۱۹ - ۷۲۰ - ۷۲۲

۷۲۹ - ۷۴۱ - ۷۵۷

قلعه قندهار - ۳۶ - ۳۷ - ۱۱۶

۱۲۵ - ۳۲۶ - ۴۰۵ - ۴۵۱

۵۵۲ - ۵۵۳ - ۵۵۴ - ۵۸۹

۶۸۶ - ۶۹۲ - ۶۹۹ - ۷۱۷

۷۲۴ - ۷۲۷ - ۷۵۰

قلعه قندهارک - ۵۵۰

قندوج - ۶۳ - ۷۳ - ۱۰۹

*** حرف کاف - مردمان ***

میرزا کامران برادر همایون - ۵۰

۷۱ - ۸۲ - ۸۴ - ۸۵ - ۸۶

۸۷ - ۱۰۵ - ۱۱۵ - ۱۱۶

۱۱۹ - ۱۲۰ - ۱۲۱ - ۱۲۲

۱۲۶ - ۱۷۷ - ۲۵۳ - ۷۱۸

کامگار بیگ غیرت خان مولف

جهانگیرنامه - ۲۰۳ - ۲۱۶

۲۴۷ - ۳۲۵ - ۴۴۲ - ۴۴۳

(شف غین)

کوتوال خان - ۳۷۶	کاکاپندت نوکر خانخانان - ۴۹۹
کوچ بهار زميندار - ۵۶۰	کاما نام سرزبان گندهي (کاما
قوم کهکراں - ۴۶ - ۴۷ - ۴۸ - ۴۹ - ۵۰	سالمپور) - ۵۶۵ - ۵۶۶
۴۱۹	کاکرخان سردار - ۶۸۵ - ۶۸۹
کهتر داس - ۳۳۷ - ۳۳۸	کارطلب خان - ۷۴۳
کهیلوجي دکني - ۴۷۹	رانا کرن پسر رانای چتور - ۲۸۰
کیومرث (یافت اعلان) - ۳	۲۸۱ - ۳۹۴
(شف یاء)	کرن برادرزادہ کشن سنگهه - ۲۸۲
کیدسري سنگهه ولد راجه جيسنگهه	قوم کراس - ۲۹۷
۷۰۱ - ۷۰۲	کریمه سلطان صبيحہ سلطان
کیدسر سنگهه - ۷۳۳	پرویز - ۴۷۱
دارالملک کابل - ۲ - ۱۲ - ۱۸	راجه کشن سنگهه خالوي شاه
۱۹ - ۲۲ - ۳۳ - ۳۵ - ۳۶	خرم شاه جهان - ۲۸۱ - ۲۸۲
۳۷ - ۳۸ - ۳۹ - ۴۰ - ۴۱	۵۹۷
۴۸ - ۵۰ - ۵۱ - ۵۲ - ۵۳	راجه کشتوار - ۳۰۱ - ۳۰۲ - ۳۳۰
۴۳ - ۴۴ - ۴۵ - ۴۶ - ۴۷	۵۹۳
۱۰۴ - ۱۰۵ - ۱۰۶ - ۱۰۷ - ۱۰۸	کفاف - ۳۸۵
۱۲۲ - ۱۲۵ - ۱۳۱ - ۱۳۳	کفش قلبي خان تعين کردہ
۱۴۹ - ۱۴۳ - ۱۴۴ - ۱۴۷	نذر محمد خان - ۶۱۶ - ۶۵۵
۱۴۸ - ۱۴۹ - ۱۵۰ - ۱۵۱ - ۱۵۲	راجه کلیانمل حاکم بیکانیر - ۱۷۵
۱۸۹ - ۱۹۰ - ۱۹۱ - ۱۹۲ - ۱۹۳	خواجہ کلان رئیس غور - ۶۵۱
۲۵۲ - ۲۵۳ - ۲۵۴ - ۲۵۵ - ۲۵۶	کولیان - ۲۹۷

قلعه کالنجر - ۷۲ - ۱۰۱ - ۱۷۵

کالنجر - ۷۲ - ۹۴ - ۱۴۰

کاشغر - ۱۳۲

سرکار کالپی - ۱۵۰ - ۱۵۵ - ۲۱۹

۴۰۷

قلعه کارون - ۱۵۴

قلعه گویل - ۲۱۲

قلعه کانگور - ۲۹۷ - ۳۰۶ - ۳۲۵

کانگور - ۵۸۳

قلعه کالذ - ۴۷۰ - ۴۷۱ - ۴۷۱

کالذ - ۴۷۱

کالا کوت - ۴۸۳

قصبه کانتی - ۵۲۷

قلعه کانتی - ۵۲۷

کالی پهیته - ۵۴۰

کاشان - ۶۵۲

کامان پهایری - ۷۰۱

کتل انتور - ۴۳۷

کتل طول - ۴۲۳ - ۴۴۳

کرمان - ۱۵

کربلای معلی - ۵۳ - ۱۴۷ - ۲۶۹

کراره - ۵۲۰ - ۵۳۸

۲۶۲ - ۲۹۴ - ۳۰۳ - ۳۲۶

۳۲۷ - ۳۳۳ - ۳۵۳ - ۳۵۵

۳۵۸ - ۳۷۳ - ۳۷۷ - ۳۹۸

۴۰۰ - ۴۰۱ - ۴۰۲ - ۴۰۵

۴۱۰ - ۴۲۲ - ۴۲۶ - ۴۲۸

۴۷۰ - ۴۷۲ - ۵۴۹ - ۵۵۳

۵۵۵ - ۵۵۶ - ۵۵۷ - ۵۵۸

۵۶۸ - ۵۶۹ - ۵۷۳ - ۵۸۰

۵۸۲ - ۵۸۹ - ۵۹۰ - ۵۹۴

۵۹۶ - ۶۰۸ - ۶۱۱ - ۶۱۷

۶۱۹ - ۶۲۱ - ۶۲۳ - ۶۲۷

۶۲۸ - ۶۳۸ - ۶۴۱ - ۶۴۲

۶۴۳ - ۶۴۵ - ۶۴۸ - ۶۵۸

۶۶۰ - ۶۷۳ - ۶۷۴ - ۶۷۶

۶۷۸ - ۶۸۱ - ۶۸۳ - ۶۸۵

۶۸۶ - ۶۸۷ - ۶۹۱ - ۶۹۳

۶۹۴ - ۷۰۰ - ۷۰۹ - ۷۱۰

۷۱۳ - ۷۱۴ - ۷۱۶ - ۷۱۷

۷۵۴

قلعه کاشان ۲۹

قلعه کابل - ۳۵ - ۱۱۶ - ۱۲۱

۱۳۱

قلعہ کلیدانی - ۷۵۶	قصبہ کرنال - ۶۷۸
کمبل میر - ۱۶۱	کرناتک - ۷۴۵
کملاپور - ۵۲۷	صوبہ کشمیر - ۲۳ - ۱۰۵ - ۱۲۲
ضلع کوکن (نام سابقہ دیودمن) -	۱۸۹ - ۱۹۰ - ۱۹۴ - ۱۹۵
۷۷ - ۲۷۳ - ۴۵۰ - ۴۷۱	۱۹۶ - ۲۳۶ - ۲۵۶ - ۲۸۱
۵۱۷ - ۵۲۱ - ۵۲۳ - ۵۳۲	۲۹۹ - ۳۰۱ - ۳۰۲ - ۳۰۳
۵۳۷ (شف دال)	۳۰۴ - ۳۰۵ - ۳۲۳ - ۳۲۴
قلعہ کوہ - ۴۳۱	۳۲۷ - ۳۳۰ - ۳۴۲ - ۳۵۰
قصبہ کولاپور - ۵۲۹ - ۵۳۰	۳۵۵ - ۳۸۷ - ۳۸۸ - ۳۹۸
دریای کوکن - ۵۳۷	۳۹۹ - ۴۰۸ - ۴۹۲ - ۴۹۳
کولاب - ۶۳۹	۴۹۴ - ۵۰۱ - ۵۴۶ - ۵۴۷
شہر کھنڈایت - ۷۷ - ۱۵۱ - ۱۷۷	۵۴۹ - ۵۶۱ - ۵۶۷ - ۵۶۹
۲۰۲ - ۲۹۴ - ۶۷۸	۵۷۰ - ۵۷۳ - ۵۷۷ - ۵۷۹
قلعہ کھیرلا - ۲۱۲	۵۸۰ - ۵۸۲ - ۵۸۷ - ۵۸۸
کھرکی موسم بہ خجستہ بنڈیاں	۵۹۵ - ۶۰۷ - ۶۰۸ - ۶۱۰
(اورنگ آباد) ۲۸۵ - ۳۱۹	۶۱۷ - ۶۲۰ - ۶۲۱ - ۶۴۵
۳۲۰ - ۳۴۷ - ۴۷۷ - ۴۸۸	۶۷۳ - ۶۸۰ - ۶۸۱ - ۷۰۰
(شف خاء)	۷۰۳ - ۷۰۴ - ۷۰۵ - ۷۰۶
قلعہ کھتر - ۵۲۴	۷۰۷
قلعہ کھمر - ۶۱۱ - ۶۱۲	کشن گنگا - ۳۰۰ - ۵۳۰
۶۲۶ - ۶۴۴	قصبہ کلانور - ۱۲۷
کھمر - ۶۱۱ - ۶۵۸	قصبہ کلیدانی - ۵۲۴ - ۵۲۵

* مواضع و غیره *

گجرات - ۶۸ - ۷۲ - ۷۳ - ۷۹

۱۷۰ - ۱۷۵ - ۱۷۶ - ۱۸۱

۲۵۲ - ۲۹۶ - ۵۳۷ - ۵۴۸

۵۵۰ - ۶۴۱

گدھے - ۵۰۷

گدھے کا - ۵۶۵ - ۵۶۶

۵۸۷ - ۵۸۸

آب گذر اکبر پور - ۳۴۱

گذر بابا پیاری - ۳۹۲

قلعہ گرشگ - ۵۵۸ - ۷۱۹

گکھر - ۱۱۵ - ۱۹۱

پرگنہ گلشن آباد - ۲۷۴ - ۵۲۴

گلکنده - ۲۹۵ - ۳۴۲ - ۳۴۳

۳۴۷ - ۵۱۴ - ۵۲۱ - ۷۴۱

۷۴۲ - ۷۴۳ - ۷۴۴ - ۷۴۷

۷۴۸

قلعہ گلبرگہ - ۴۶۳

گلبرگہ (احسن آباد) - ۴۸۸

۵۲۴ - ۵۲۸

گل بہار - ۶۱۴

* حرف گاف - مردمان *

گجراتیان - ۷۴ - ۱۸۳ - ۱۸۷

راجہ گجسنگھہ - ۳۹۲ - ۴۲۴

۵۶۱ - ۷۳۰

گجپت (نام فیل سفید) - ۴۱۱

گجموتی (نام فیل) - ۵۴۰

گرانبار (نام فیل) - ۲۳۰

راجہ گردھرداس - ۴۲۶

گرجای زن جادو رای - ۴۲۷

گلرخ بیگم دختر میرزا کامران -

۱۷۷ - ۱۸۴

گنگا رام عامل - ۴۴۹

گنجعلی خان حارس قلعہ قندهار

از جانب شاه عباس - ۵۵۴

گوبند امیر راجہ مالدیو - ۱۰۰

گوبند داس وکیل راجہ سورج

سنگھہ - ۲۸۱ - ۲۸۲

گوپال داس برادر زادہ راجہ

سورج سنگھہ - ۲۸۱

راجہ گوپال سنگھہ - ۳۴۰

گوچر سردار - ۵۰۶

لطف اللہ خان پسر سعید خان -

۶۶۳

لطف اللہ پسر سعد اللہ - ۷۰۸

۷۳۶

لعل بیگ (لالہ بیگ) - ۲۱۹

لعل بیگ (دیگر) - ۷۲۶

خاندان لودی - ۷۲

لوحانیان - ۹۳

لہراسپ برادر خانزمان پسر

مہابت خان - ۴۷۶ - ۴۷۷

۴۹۶ - ۴۹۹ - ۷۰۸ - ۷۲۲

۷۵۹ - ۷۵۹

* مواضع وغیرہ *

دارالسلطنۃ لاہور - ۴۶ - ۴۷

۱۰۵ - ۹۸ - ۸۵ - ۴۹ - ۴۸

۱۱۱ - ۱۱۵ - ۱۲۳ - ۱۲۷

۱۳۵ - ۱۴۸ - ۱۴۹ - ۱۴۸

۱۸۵ - ۱۸۶ - ۱۹۶ - ۲۴۶

۲۴۸ - ۲۵۰ - ۲۵۱ - ۲۵۲

۲۹۸ - ۲۹۹ - ۳۰۵ - ۳۰۶

۳۳۰ - ۳۵۰ - ۳۵۶ - ۳۸۱

آب گنگ - ۶۴ - ۸۴ - ۸۵

۷۵۵ - ۲۰۹ - ۸۶

گوالیار - ۵۳ - ۵۵ - ۵۶ - ۶۴

۹۹ - ۱۰۵ - ۲۲۳ - ۴۰۷

۴۰۹ - ۴۱۸ - ۵۲۰

قلعہ گوالیار - ۵۵ - ۱۰۹ - ۱۴۲

۱۷۸ - ۲۸۰ - ۴۰۸ - ۴۹۱

۵۷۸

ولایت گورکھپور - ۸۱

بندر گوہہ - ۲۹۲

گوندرانہ - ۲۹۳ - ۳۱۸ - ۵۱۲

۵۱۳ - ۵۳۷

گونڈھا - ۵۱۴ - ۵۱۵

گہات رونکھڑہ - ۳۰۵

گہات دیو - ۳۱۸

* حرف لام - مردمان *

لاد ملک زن تاج خان - ۹۳ - ۹۴

لشکر خان (خواجہ ابوالحسن) -

۳۳۵ - ۳۸۳ - ۳۹۸ - ۴۰۰

۴۲۲ - ۴۷۰ - (شف الف)

لشکری پسر مخلص خان - ۴۱۲

لشکر خان بخشی - ۷۲۵ - ۷۳۰

۱۷۵ - ۱۶۰ - ۱۵۹ - ۱۰۰

۲۳۵

ماهیم آغا (اتک) - ۱۳۲ - ۱۳۵

۱۳۶ - ۱۴۳ - ۱۴۴ - ۱۶۲

کذور مانسنگه ولد راجه بهگوان

داس خسرو پوره جها نگیر شاه

۱۸۹ - ۱۹۱ - ۱۹۷ - ۲۱۶

۲۱۷ - ۲۱۸ - ۲۲۷ - ۲۳۳

۲۳۴ - ۲۳۸ - ۲۴۸ - ۲۵۹

۲۷۳ - ۳۴۷ - ۴۲۶ - ۷۲۶

مادهوسنگه - ۴۳۷ - ۴۴۱ - ۴۶۱

ماناجي سردار بیجاپور - ۴۸۹

مالوجي دکنی - ۵۶۲ - ۷۴۵

۷۴۸ - ۷۵۹

مبارک خان لودی - ۴۷

مبارک خان افغان - ۱۵۱

شیخ مبارک ناگوری پدر شیخ

ابوالفضل - ۱۹۸ - ۱۹۹

۲۰۰ - ۲۴۱

سید مبارک قلعه دار رهناس -

۳۳۶

میدارخان روهله - ۴۰۴ - ۴۱۲

۳۸۲ - ۳۸۸ - ۳۸۹ - ۳۹۰

۳۹۳ - ۳۹۴ - ۳۹۷ - ۳۹۸

۴۰۲ - ۴۰۴ - ۴۰۶ - ۴۹۲

۴۹۳ - ۵۰۱ - ۵۰۲ - ۵۴۷

۵۴۸ - ۵۴۹ - ۵۴۲ - ۵۶۶

۵۶۷ - ۵۷۰ - ۵۷۱ - ۵۸۰

۵۸۷ - ۵۸۸ - ۵۸۹ - ۵۹۶

۶۰۷ - ۶۰۸ - ۶۰۹ - ۶۱۷

۶۱۸ - ۶۲۱ - ۶۴۲ - ۶۴۳

۶۴۵ - ۶۴۸ - ۶۴۹ - ۶۶۰

۶۷۲ - ۶۷۴ - ۶۸۵ - ۶۸۶

۶۸۷ - ۶۹۴ - ۷۰۰ - ۷۰۳

۷۰۴ - ۷۰۷ - ۷۱۵ - ۷۱۶

۷۲۸ - ۷۵۶

قلعه لاهور - ۲۵۳ - ۳۹۰ - ۵۶۶

آب لاهور - ۳۹۰

لکهنو - ۶۳ - ۹۴

لکھی جنگل - ۱۱۴ - ۱۲۴ - ۱۴۹

لمغان - ۷۱

* حرف میم - مردمان *

راجہ مالدیو (راجہ ماروار)

حسین میرزا - ۷۲ - ۷۳ - ۸۲	محمد شاه بادشاه ناصرالدین - ۲
۸۴ - ۱۶۹	۴۲ - ۴۰۴ - ۵۹۲
محمد سلطان دخترزاده سلطان	میرزا محمد ولد میرزا جهانگیر
حسین میرزا - ۷۳ - ۸۲	۱۴ - ۱۸
۸۶ - ۹۰ - ۹۲ - ۱۶۹	سلطان محمد میرزا پسر ابومعید
محمد خان حاکم جونیپور - ۹۰	میرزا - ۱۹ - ۲۹
۹۱ - ۹۲	سلطان محمود میرزا پسر ابومعید
شاه محمد فرملی - ۱۰۹ - ۱۱۰	میرزا - ۱۹ - ۲۲ - ۲۳ - ۲۷
محمد خان سور حاکم بنگاله - ۱۱۲	مولانا محمد قاسم فرشته - ۲۳
سلطان محمد میرزا پسر نکلان	۲۱۶ - ۲۳۷ (شفق)
شاه طهماسب - ۱۱۷	محمد حسین کورکانی - ۲۳ - ۲۴
شاهزاده محمد مراد پسر شاه	سلطان محمود خان - ۳۳ - ۳۴
طهماسب - ۱۱۹ - ۱۲۰ - ۳۲۶	محمد مقیم داماد الغ بیگ - ۳۵
محمد علی خان - ۱۲۱	محمد بیگ - ۳۶ - ۳۷
شاهزاده محمد حکیم میرزا برادر	محمد علی شیبانی - ۳۸
عرش آشیانی - ۱۲۲ - ۱۶۳	میر محمد - مم
۱۶۴ - ۱۶۷ - ۱۶۸ - ۱۶۹	شیخ محمد غوث - ۵۶
۱۸۵ - ۱۸۹ - مم	محمد سلطان میرزا - ۵۹ - ۶۳
حاجی محمد خان سیستانی	سلطان محمود نبیرة سلطان
۱۴۲ - مم	بهلول لودی - مم - ۸۱
مرزا محمد حسین - ۱۶۹ - ۱۷۷	۹۴ - ۹۵ - ۹۹
۱۷۸ - ۱۷۹ - ۱۸۱ - ۱۸۲ - ۱۸۳	محمد زمان میرزا نبیرة سلطان

سلطان محمد برادر زاده قطب

الملك - ۲۹۶

محمد قلي افشار داروغه باغات

کشمير ۳۰۳

مير سيد محمد استاد مولف - ۳۰۸

محمد شريف وكيل - ۳۳۳

مكرم خواجه سرا - ۳۳۴

محمد صالح - ۳۳۸ - ۳۴۵

محمد جعفر پسر افضل خان

۳۳۳ - ۵۱۱

ملا محمد لاري - ۳۳۵ - ۳۳۷

۳۳۸ - ۳۴۹ - ۳۴۴

ملا محمد فاضل - ۳۷۲ - ۳۷۳

حکيم محمد حاذق - ۴۰۵

خواجه محمد صادق پسر خواجه

عبد الرحيم - ۴۰۶

سيد محمد نبيرده سيد مظفر خان

۴۱۶

محمد خان نبيرده خان عالم لودي

۴۱۷

محمود خان نبيرده خان عالم

لودي - ۴۱۷

شيخ محمد سليم چشتي - ۱۷۳

سلطان محمد مراد فرزند عرش

آشياني - ۱۷۵ - ۱۸۵ - ۲۰۳

۲۰۴ - ۲۰۵ - ۲۰۶ - ۲۰۸

۲۰۹ - ۲۱۲

محمد قاسم خان کابلي - ۱۹۳

۱۹۵

محمد شريف امير الامرا پسر

خواجه عبد الصمد شيرين قلم

۲۱۹ - ۲۲۰ - ۲۵۳

محمد مراد خان - ۲۳۸

سيد محمود خان - ۲۳۹

سيد محمد جامه باف - ۲۴۲

ميرزا محمد اوزبك - ۲۵۸

محمد صادق تديرني نوکر شجاع

مولف مذهب الصادقين - ۲۶۳

خواجه محمد طهراني - ۲۶۳

محمد تقی بخشى (شاه قلي

خان) - ۲۷۸ - ۲۷۹ - ۳۲۱

۳۷۲

محل دار خان - ۲۸۳ - ۴۳۰

۴۸۷ - ۴۹۲ - ۴۸۶

خان - ۵۵۵ - ۴۲۰ - ۴۲۷	محمود خان پسر خان جهان - ۴۴۴
مکرباب خان قلعه دار شاه ایران -	محمد علی بیگ رسول ایران
۵۵۹ - ۴۸۹ - ۴۹۰ - ۴۹۲	۴۵۳ - ۴۵۲ - ۴۷۲
۴۹۵ - ۴۹۴ - ۷۲۷	محمد رضا فرزند مصطفی خان
محمد طاهر وزیر خان - ۵۴۲ - ۵۴۴	۴۶۴
محمد سلطان پسر اورنگ زیب -	محمود خان حارس قلعه کالده
۵۷۲ - ۴۷۰ - ۷۴۱ - ۷۴۲	۴۷۱
۷۴۳ - ۷۴۴ - ۷۴۵ - ۷۴۶	حاجی محمد جان قدسی
۷۴۷ - ۷۴۹	ملک الشعرا - ۴۷۱ - ۴۸۹
محمد پاشا وزیر اعظم قیصر روم -	۴۹۳ - ۵۰۳
۵۷۶	محمد معصوم کابلی (احمد خان)
محمد شافی پسر سیف خان -	۴۷۲ - (شف الف)
۵۷۸	سلطان محمد تغلق - ۴۸۸
محمد یحیی پسر سیف خان -	میان محمد میر زاهد - ۴۹۳
۵۷۸	۵۰۲ - ۵۴۸ - ۵۴۹
محمد زمان طهرانی - ۵۸۸	محمود بیگ خوافی - ۵۱۴
میر محمد صالح مشکین قلم ولد	محمد حسین - ۵۳۱
میر عبد الله زرین رقم - ۶۰۵	محمد یار بیگ - ۵۴۴
محمد علی فوجدار - ۶۰۷	سید محمد رضوی - ۵۴۷ - ۵۴۸
سید محمد پسر خاندوران - ۶۱۰	سید محمد شاه عالم - ۵۴۸
سید محمود پسر خاندوران - ۶۱۰	قاضی محمد اسلام - ۵۵۰
میرزا محمد مهدی - ۶۲۳ - ۶۴۷	محمد علی پسر علی مردان

محمد بیگ توپچی باشی شاه

ایران - ۷۱۲

محمد علی خان (دیگر) - ۷۱۳

محمد ابراهیم پسر علی مردان

خان (ابراهیم خان) - ۷۱۷

محمد جعفر میر آتش (برق

انداز خان) - ۷۱۸ - ۷۲۰

۷۲۱ - ۷۲۲ - ۷۲۳ - ۷۲۴

۷۲۵ - ۷۲۹

میر محمد برکی - ۷۱۹

محمد شریف عرب - ۷۲۶

محمد حسین پسر میر یوسف -

۷۲۶

محمد سعید کاشغری - ۷۲۶

محمد صالح پسر خاله شاه

عباس - ۷۲۸

محمد ابراهیم آخته بیگی (اسد

خان) - ۷۲۸ - ۷۲۹

محمد امین پسر میر جمله -

۷۴۰ - ۷۴۱ - ۷۴۲ - ۷۴۳

۷۵۲ - ۷۵۴ - ۷۵۵

محمد ناصر ملازم قطب شاه - ۷۴۲

محمد صدیق نوکر خسرو خان -

۴۲۴

محمد بدیع پسر خسرو خان -

۴۲۵ - ۴۴۵

محمد امین کتابدار آدم نذر

محمد خان - ۴۳۵

محمد محسن کرمانی - ۴۴۵

محمد زمان مشرف - ۴۵۰

محمد مراد داروغه - ۴۵۰

• محمد بیگ قلماق - ۴۵۸

محمد طاهر خراسانی (صف شکن

خان) - ۴۶۸

محمد اشرف پسر اسلام خان - ۴۷۴

محمد غیاث - ۴۷۴

محمد سعید پسر سادات خان -

۴۹۸

محمد سلیم قاضی القضاة - ۷۰۲

سید محی الدین مغیر روم

نبدیرة حضرت سید عبدالقادر

جیلانی - ۷۰۳ - ۷۰۷ - ۷۰۸

محمد صفی پسر اسلام خان -

۷۰۵ - ۷۰۹ - ۷۱۴ - ۷۴۰

۴۲۹ - ۴۳۰ - ۴۳۱ - ۴۳۲

۴۳۴ - ۴۳۷ - ۴۳۸ - ۴۳۹

۴۴۱ - ۴۴۳ - ۴۴۴ - ۴۴۵

۴۴۰ - ۴۷۱ - ۴۷۳ - ۴۸۰

۴۸۳ - ۷۰۱ - ۷۰۷ - ۷۲۹

۷۵۳ - ۷۵۸

مرحمت خان بخشي - ۳۱۶

۴۳۱ - ۴۳۲ - ۴۲۵

مراري پندت وزير عادل خان - ۴۸۴

۴۸۶ - ۴۸۹ - ۴۹۶ - ۵۰۰

مرشد قلبي خان فوجدار متهر - ۵۵۲

مرشد قلبي خان - ۷۱۴ - ۷۳۱

۷۳۲ - ۷۳۴

سلطان محمد مراد قيصر روم -

۵۷۴ - ۵۷۵ - ۵۷۶ - ۵۷۷

۵۷۹ - ۷۰۳ - ۷۰۷ - ۷۰۸

۷۲۹ - ۷۳۰ - ۷۳۱

مرتضی قلبي خان ناظم مشهور -

۴۵۲

محمد مراد ایلچی - ۴۹۵

مرتضی قلبي خان قورچی باشی

شاه ایران - ۴۹۴ - ۴۹۷

۷۴۳

محمد بیگ ملازم محمد سلطان

۷۴۳ - ۷۴۵

محمد امین متصدی بندر هورت

۷۵۰ - ۷۵۱

محمد رضای خراسانی - ۷۵۷

مخلص خان - ۳۴۶ - ۳۷۰

۳۹۰ - ۴۱۲

سلطان مراد میرزا - ۱۹

مریم مکانی حمیده بانو - ۱۴۴

۲۱۸ - ۲۲۴ - ۲۲۹ (شف فاء)

مرتضی خان بخاری بخشي شيخ

قرید - ۲۳۴ - ۲۵۱ - ۲۵۲

۴۸۹ - ۴۹۰ - (شف فاء)

قوم مرهده - ۲۵۵

محمد مراد بخش پسر شاه جهان

۳۵۳ - ۳۵۴ - ۳۹۷ - ۳۹۸

۵۴۸ - ۵۷۳ - ۵۸۲ - ۵۸۳

۵۸۵ - ۵۸۸ - ۵۸۹ - ۵۹۰

۵۹۱ - ۵۹۲ - ۵۹۴ - ۶۰۰

۶۰۱ - ۶۰۹ - ۶۱۹ - ۶۲۱

۶۲۴ - ۶۲۵ - ۶۲۶ - ۶۲۸

خواجہ معین الدین چشتی رح

۱۷۴ - ۲۴۵ - ۳۹۴ - ۵۳۹ - ۵۹۷

معتقد خان مولف اقبال نامہ

۲۱۶ - ۲۴۷ - ۲۸۷ - ۲۹۳

۳۰۰ - ۳۰۱ - ۳۷۱ - ۴۱۸ - ۵۶۷

معتقد خان - ۳۳۳

معتقد خان مولفہ دار ادیسہ -

۵۸۳ - ۶۸۵

محمد معظم پسر اورنگ زیب

۵۹۷ - ۷۲۸ - ۷۴۹

معزالملک دیوان مالوا - ۶۷۸

مغول پسر انجہ خان (مغول

خان) (مغل خان) - ۳ - ۴

۲۱ - ۶

قوم مغلان - ۱۰ - ۳۸ - ۴۴

۴۹ - ۵۴ - ۵۵ - ۸۳ - ۹۱

۹۶ - ۱۱۴ - ۱۲۰ - ۱۳۳

۱۳۳ - ۱۷۱ - ۲۰۷ - ۲۰۹

۲۱۰ - ۲۱۱ - ۲۱۲ - ۲۶۹

۲۸۴ - ۲۸۵ - ۴۱۷ - ۴۳۱

۴۸۱ - ۶۹۷ - ۷۲۶ - ۷۳۲

میدی مفتاح نظام الملکی حبش

مسعود میرزا - ۱۶۹ - ۱۷۸

ملک مسعود قافلہ باشی - ۲۶۴

حکیم مسیح الزمان عرف حکیم

مظفر - ۵۰۸

مصاحب بیگ خان ولد خواجہ

کلان - ۱۴۱ - ۱۴۴

مصطفیٰ خان ولد ملا محمد

لاری - ۴۶۴

مصطفیٰ پاشا وزیر قیصر روم - ۵۷۶

• شاہ مطاہر دکنی - ۱۳۷

سلطان مظفر گجراتی مظفر خان -

۱۷۵ - ۱۷۶ - ۱۹۶

مظفر میرزا والی برہانپور - ۱۸۴

مظفر خان - ۲۳۸ - ۳۹۸

میرزا مظفر حسین صفوی - ۲۶۰

۵۵۲

سید مظفر بٹارہ (سید خانجہان)

۳۱۸ - ۳۱۹ - ۳۷۱ - ۴۰۷

۴۱۹ - ۴۱۷ - ۴۱۶ - ۴۱۹

۴۳۰ - ۴۳۷ - ۴۳۹ - ۴۴۱

۴۴۲ - ۴۵۳

مید مظفر ملازم قطب الملک - ۷۴۵

۷۱۹ - ۶۹۲	خان - ۵۴۱ - ۵۳۹ - ۴۹۰
ممتاز محل (مہد علیا)	مقرب خان - ۳۶۵ - ۳۶۲ - ۲۵۶
(ارجمند بانو) ۳۹۳ - ۳۹۲	۳۶۷
۳۹۶ - ۴۰۰ - ۴۲۵ - ۴۵۹	مقرب خان دکنی - ۴۳۰
۷۲۸ - ۵۹۶ - ۴۷۲ - ۴۶۸	۴۵۲ - ۴۳۱
منوچهر ولد ایرج - ۷	مکندر ای - ۵۹۵ - ۵۸۸ - ۳۴۴
منوچهر میرزا پسر میرزا سلطان	مکرم خان حاکم بنگالہ - ۳۸۷
محمد - ۱۷	مکرم مت خان - ۵۱۷ - ۵۱۶
مذوقا خان پسر چنگیز خان - ۱۱	۵۳۴ - ۵۳۱ - ۵۲۷ - ۵۲۳
راجہ مذکت رای - ۵۵	۶۲۱ - ۵۹۶ - ۵۷۳ - ۵۳۷
مذعم خان خانخاندان - ۱۳۱ - ۱۲۲	۷۵۹ - ۷۰۰ - ۶۸۱ - ۶۷۸
۱۴۹	ملو خان حاکم مالوہ - ۹۹
شاه منصور حاکم سرھند - ۱۸۵	ملتفت خان پسر اعظم خان -
میان منجو امیر نظام الملک	۷۰۴ - ۶۸۵ - ۶۱۹ - ۴۵۰
۲۰۵ - ۲۰۴	ملک ضبط (نام توپ) - ۴۵۷
منصور حبشی - ۳۰۵ - ۳۳۶	ملک میدان (نام توپ) - ۴۹۵
میر منصور بدخشی - ۳۶۲	۵۱۷
۳۶۷ - ۳۶۳	ملکہ بانو ہم شیرہ ممتاز محل
سید منصور نبیرہ سید خانجہان	اہلیہ سیف خان - ۵۷۸
۶۱۸ - ۶۱۶ - ۶۴۸	ملک داؤد - ۵۹۲
حاجی منصور سفیر - ۶۲۷	ملوک چند مشرف - ۶۰۲
۶۳۸ - ۶۳۴	ملک حسن زمیندار قندھار -

۳۵۲ - ۳۵۱ - ۳۵۰ - ۳۴۸
 ۳۵۹ - ۳۵۸ - ۳۵۷ - ۳۵۳
 ۳۶۳ - ۳۶۲ - ۳۶۱ - ۳۶۰
 ۳۶۸ - ۳۶۷ - ۳۶۵ - ۳۶۴
 ۳۷۲ - ۳۷۱ - ۳۷۰ - ۳۶۹
 ۳۷۴ - ۳۷۳ - ۳۷۲ - ۳۷۱
 ۳۸۱ - ۳۸۰ - ۳۷۹ - ۳۷۸
 ۳۸۹ - ۳۸۷ - ۳۸۶ - ۳۸۵
 ۳۹۱ - ۳۹۰ - ۳۸۹ - ۳۸۸
 ۴۰۱ - ۴۰۰ - ۳۹۹ - ۳۹۸
 ۴۱۲ - ۴۱۱ - ۴۱۰ - ۴۰۹
 ۴۷۷ - ۴۷۶ - ۴۷۵ - ۴۷۴
 ۴۸۱ - ۴۸۰ - ۴۷۹ - ۴۷۸
 ۴۸۵ - ۴۸۴ - ۴۸۳ - ۴۸۲
 ۴۹۰ - ۴۸۹ - ۴۸۸ - ۴۸۷
 ۴۹۷ - ۴۹۶ - ۴۹۵ - ۴۹۴
 ۵۰۱ - ۵۰۰ - ۴۹۹ - ۴۹۸
 مہدی قلی قلعه دار شاہ ایران -
 ۷۱۹
 میرزا میران شاہ پسر تیمور
 ۱۷ - ۱۶
 قوم میواتی - ۵۲ - ۵۱ - ۵۰

مہدی بیگ - ۱۴۱
 قوم مواس - ۲۹۷
 موسوی خان - ۳۳۳ - ۳۳۴
 ۵۸۱ - ۵۹۴ - ۵۹۹
 راجہ موہن داس - ۵۹۷
 موہوجی سردار دکنی - ۴۹۹
 امام موسی کاظم (امام رافضی) - ۵۹۳
 حکیم مومنا - ۵۹۸ - ۶۰۶
 حافظ مومن - ۷۰۱
 موسی محمداں قطب شاہ - ۷۴۲
 ۷۴۳ - ۷۴۴
 مہرنگار خانم (قتل زگار) مریم
 مکانی والدہ ماجدہ فردوس
 مکانی - ۲۱ - ۳۵
 مہدی سلطان بنی عمیر شاہ - ۴۲
 مہدی قاسم خان - ۲۳۸
 مہابت خان خانخاں سپہ سالار
 ۲۷۱ - ۲۷۰ - ۲۶۹ - ۲۶۸
 ۲۸۰ - ۲۷۹ - ۲۷۸ - ۲۷۷
 ۳۲۷ - ۳۲۶ - ۳۲۵ - ۳۲۴
 ۳۳۷ - ۳۳۶ - ۳۳۵ - ۳۳۴
 ۳۴۱ - ۳۴۰ - ۳۳۹ - ۳۳۸

۳۹ - ۴۳۳	۴۲ - ۱۳۴ - ۱۴۳ - ۷۰۱
ماژندران - ۱۵ - ۴۵۲ - ۴۵۵	راجه ميدني راي زميندار
صوبه مالوه - ۴۷ - ۴۸ - ۷۵ - ۸۰	چنديري - ۶۳
۹۹ - ۱۰۵ - ۱۴۵ - ۱۵۲ - ۱۵۳	ملا مير محمد ملاي خارجي - ۱۴۸
۱۵۴ - ۱۶۰ - ۱۶۵ - ۱۶۹	ميران مبارک شاه - ۱۶۴
۱۷۰ - ۱۷۳ - ۱۷۴ - ۱۸۹	ميرزا يان باغي - ۱۷۰ - ۱۷۳
۱۹۵ - ۱۹۶ - ۲۰۳ - ۲۰۸	۱۷۴ - ۱۷۷ - ۱۷۸ - ۲۳۵
۲۳۶ - ۲۵۸ - ۲۷۷ - ۲۸۸	مولانا ميرگلان هراتي - ۲۴۵
۲۹۵ - ۲۹۶ - ۲۹۸ - ۳۰۵	بابا ميرک - ۳۵۷
۳۱۴ - ۳۲۸ - ۳۳۵ - ۳۹۲	ميرميران (اسد الله) - ۳۷۲
۳۹۸ - ۴۰۱ - ۴۰۷ - ۴۱۲	۴۲۷ - (شف الف)
۴۳۷ - ۴۴۸ - ۴۹۰ - ۴۹۲	ميرزا خان بن شاه نواز خان - ۵۰۶
۴۹۶ - ۵۰۲ - ۵۰۷ - ۵۴۴	۶۰۹ - ۶۱۹ - ۷۴۴ - ۷۴۵
۵۷۰ - ۵۹۰ - ۶۱۰ - ۶۴۲	ميرک حسين خوافي - ۵۰۸
۶۷۲ - ۶۷۴ - ۶۷۸ - ۶۸۳	ملا مير هروي خراساني - ۵۵۱
۷۰۳ - ۷۰۵ - ۷۲۹ - ۷۴۱	ميرخان ميرتزل - ۵۶۱ - ۷۰۲
ماندو (شادي آباد) - ۷۵ - ۱۰۲	۶۰۳
۱۰۵ - ۱۶۱ - ۲۰۴ - ۲۹۳	شيخ مير - ۷۴۵
۳۲۸ - ۳۳۳ - ۳۳۹ - ۳۷۷	
۳۹۲ - ۴۱۲ - ۷۰۳	
قلعه ماندو - ۷۵ - ۷۶ - ۱۶۱	
۵۳۸ - ۳۱۵	

* مواضع و غيره *

ولايت ماوراءالنهر - ۲ - ۷ - ۱۲ -
۱۴ - ۱۵ - ۱۸ - ۲۲ - ۳۲

۴۸۴ - ۴۵۵ - ۴۵۲ - ۴۵۱

مصر - ۱۵

مصطفی آباد (چوپڑہ) - ۷۱۷

مغلستان (ترکسان) - ۴ - ۴

۱۹ - ۲۱ - ۳۳ - ۳۴ (شف تاء)

مکہ متبرکہ - ۵۳ - ۲۳۹ - ۲۶۹

۵۵۱ - ۵۹۶ - ۵۹۷ - ۶۰۶

۶۰۷ - ۶۸۰ - ۷۳۱

صوبہ ملتان - ۱۴ - ۱۴ - ۴۴

۱۲۳ - ۲۰۴ - ۲۶۵ - ۳۰۷

۳۹۸ - ۵۴۸ - ۵۵۳ - ۵۵۶

۵۵۷ - ۵۷۵ - ۵۹۴ - ۶۰۰

۶۰۴ - ۶۷۲ - ۶۸۰ - ۶۸۳

۶۸۷ - ۶۹۰ - ۷۰۰ - ۷۰۳

۷۰۹ - ۷۱۳ - ۷۱۷ - ۸۲۷

۷۳۱

قلعہ ملوت - ۵۰

ملکاپور - ۳۱۸ - ۳۵۰ - ۴۹۵

قلعہ ملہیر - ۵۴۶ - ۵۶۱ - ۵۶۲

۵۶۴

سرکار مندر - ۷۴ - ۷۷۸

قلعہ منصور گدھہ - ۴۳۶

مزاروار - ۱۰۰ - ۱۰۱

قلعہ مالکوت - ۱۳۵

قصبہ ماجن بجوارہ - ۱۴۹

متھرا - ۲۹۹ - ۵۵۲ - ۵۷۲

۶۰۷

مچھلی بندر حیدر آباد - ۳۱۲

حصار محمود آباد - ۷۶

محمود آباد - ۷۶ - ۳۹۳

محمود آباد - ۵۲۵

مکینہ مذورہ - ۵۳ - ۱۲۲ - ۴۳۹

۶۰۴ - ۶۰۴ - ۵۵۱ - ۶۰۴

۶۸۰ - ۷۳۱

قلعہ مرغاب - ۲۶ - ۲۷

مرچ - ۵۳۰

باغ مراد - ۶۳۰ - ۶۳۱

مرو - ۴۵۱ - ۴۵۵

مسجد عالی فتحپور - ۲۳۶

مسجد منگین اجمیر - ۳۹۴

مسجد قلعہ اکبر آباد - ۷۲۸

مسجد عالی دارالخلافت - ۷۵۴

مشہد مقدس - ۱۴۶ - ۱۴۷

۵۵۵ - ۵۵۶ - ۵۶۴ - ۵۹۰

نجم ثانی اصفهانی - ۴۳ - ۴۴

۱۱۶

نجات خان - ۵۰۵ - ۵۰۶

۴۰۹ - ۴۱۴ - ۴۱۹ - ۴۳۸

۴۷۴ - ۷۰۹ - ۷۱۹ - ۷۵۴

۷۵۹

نذر محمد خان - ۳۷۴ - ۴۰۱

۴۰۳ - ۴۰۵ - ۴۷۲ - ۵۰۹

۵۳۱ - ۴۰۳ - ۴۰۸ - ۴۱۱

۴۱۳ - ۴۱۶ - ۴۱۸ - ۴۲۴

۴۲۶ - ۴۲۸ - ۴۲۹ - ۴۳۰

۴۳۱ - ۴۳۲ - ۴۳۳ - ۴۳۴

۴۳۵ - ۴۳۶ - ۴۴۰ - ۴۴۱

۴۴۲ - ۴۴۳ - ۴۴۵ - ۴۴۷

۴۴۸ - ۴۵۱ - ۴۵۲ - ۴۵۳

۴۵۴ - ۴۵۵ - ۴۵۶ - ۴۵۷

۴۶۱ - ۴۶۷ - ۴۶۹ - ۴۷۳

۴۷۴ - ۴۷۵ - ۴۸۲ - ۴۸۳

۴۸۷ - ۴۹۳ - ۴۹۵ - ۷۰۳

۷۰۴ - ۷۰۷ - ۷۰۸ - ۷۱۰

۷۱۶ - ۷۵۹

راجه نرسنگه رار - ۲۲۳

مونگی پتن - ۳۲۰

موصل - ۵۷۴ - ۵۷۶

دریای مری - ۴۹۷

مهاکوت - ۴۸۱ - ۴۸۳ - ۴۸۶

میمنه - ۳۸

میوات - ۴۲ - ۷۱ - ۷۰۲

میرتیه - ۱۲۴ - ۱۳۰

قلعه میرتیه - ۱۵۹

قلعه میمنه - ۴۵۶ - ۴۷۴

* حرف نون - مردمان *

ناصر بیگ قلعه دار - ۲۷

سلطان ناصر میرزا برادر جهانگیر

میرزا - ۳۶ - ۳۷ - ۴۳ - ۴۵

ناصر خان میواتی پسر حسن

خان - ۶۲

ناصر خان - ۳۳۸ - ۳۳۹

ناصر میرزا (یاکار) - ۷۹

۸۰ - ۸۵

ناوجی سردار - ۴۲۹

شیخ ناصر (ناصر محمد) - ۵۵۰

۴۲۷ - ۴۲۸ - ۴۲۹ - ۴۳۰

۴۳۱ - ۴۳۵ - ۴۳۶ - ۴۳۹

۴۵۰ - ۴۵۱ - ۴۵۲ - ۴۵۵

۴۵۷ - ۴۶۰ - ۴۶۱ - ۴۶۲

۴۷۶ - ۴۷۸ - ۴۸۷ - ۴۹۰

۴۹۱ - ۵۱۶ = ۵۱۷ - ۵۲۰

۵۲۴ - ۵۲۷ - ۵۳۲ - ۵۳۳

۵۳۴ - ۵۳۶ - ۵۴۲

نظام الدین بخشی هروی مورخ -

۲۳۷

نظر بهادر - ۴۰۷ - ۵۱۰

خواجہ نظام تاجر - ۴۱۰

نظام الملکیان - ۴۱۱

نظام الملک لیباسی (دیگر) -

۵۳۹ - ۵۴۲

نظریگ رئیس المان - ۶۵۰

نظر علی خان حاکم اردوویل ملازم

شاه عباس - ۶۹۷

حکیم نظام الدین ملازم عبد اللہ

شاه - ۷۴۳

شیخ نظام - ۷۴۹

نگینہ خاتون بیگم مادر امیر

راجہ نرسنگھ دیو بندیلہ پدر ججہار

مذگھہ - ۴۰۶ - ۵۰۹ - ۵۱۵

فرہر داس جہالہ - ۴۳۱ - ۴۳۲

نرسنگھ دیو پسر بکر صاحبیت -

۵۲۲ - ۵۲۳

نصرت شاہ - ۶۴

نصیر الدین پسر غیاث الدین -

۲۸۸

نصیر خان (خاندوران) - ۴۱۴

۴۵۴ - ۴۵۵ - ۴۵۶ - ۴۶۱

۴۶۸ - ۴۸۹ - ۷۴۶ - ۷۴۸

نظر بهادر اوزبک - ۳۸

نظر میرزا - ۴۴

نظام الدین بحری والی احمد نگر -

۶۴

نظام برادر فرید شیر شاہ پسر

حسن - ۸۸

نظام الملک - ۱۸۸ - ۲۰۴ - ۲۰۵

۲۰۸ - ۲۱۲ - ۲۲۰ - ۳۱۸

۳۲۰ - ۳۲۷ - ۳۴۷ - ۳۷۶

۳۸۳ - ۳۸۴ - ۳۸۵ - ۳۸۶

۳۹۱ - ۴۱۸ - ۴۲۴ - ۴۲۵

نوازش خان پسر معید خان - ۳۳۵

نوشابه - ۵۴۲

نورس بانو اہلیہ شہ نواز خان - ۵۹۱

نور الحسن بخشی اہدیان

۴۷۶ - ۴۸۵

نیزاریان - ۱۰۵

نیک نام خان - ۴۴۹

* مواضع وغیرہ *

نارنول - ۸۷

ناگور - ۱۵۹

ناذیر - ۲۰۹ - ۴۵۱ - ۵۲۱ - ۵۲۶

ناسک - ۲۷۱ - ۲۷۳ - ۲۷۴

۳۲۰ - ۳۲۲ - ۳۸۳ - ۴۲۶

قلعہ ناسک - ۵۲۱

نجف اشرف - ۱۴۷ - ۲۶۶

ندربار - ۳۷۷ - ۵۰۲ - ۷۲۹

آب نریدا - ۱۴۰ - ۱۶۱ - ۲۹۰

۳۰۵ - ۳۱۴ - ۳۱۶ - ۳۹۲

۴۲۴ - ۴۳۷ - ۵۰۲ - ۵۳۸ - ۵۴۰

قصیدہ نراین پور - ۵۲۵

تیمور - ۱۴

نوشیروان عادل - ۶۲ - ۱۷۲

حکیم نورالدین - ۱۱۸

میرزا نورالدین - ۱۳۷

شیخ نورالحق خلف شیخ عبدالحق

دہلوی - ۱۹۷ - ۵۵۱

نورجہان بیگم (نور محل)

(مخفی) - ۲۴۷ - ۲۵۷

۲۶۳ - ۲۶۵ - ۲۶۷ - ۲۶۸

۲۷۰ - ۲۷۲ - ۲۸۹ - ۲۹۰

۲۹۴ - ۳۰۰ - ۳۰۱ - ۳۰۷

۳۲۳ - ۳۲۵ - ۳۲۶ - ۳۲۹

۳۳۰ - ۳۳۱ - ۳۳۲ - ۳۳۳

۳۳۴ - ۳۳۵ - ۳۳۶ - ۳۳۷

۳۴۱ - ۳۴۴ - ۳۵۹ - ۳۶۰

۳۶۲ - ۳۶۴ - ۳۶۵ - ۳۶۶

۳۶۷ - ۳۶۸ - ۳۶۹ - ۳۷۰

۳۷۲ - ۳۷۳ - ۳۷۴ - ۳۷۵

۳۷۶ - ۳۷۷ - ۳۷۸ - ۳۷۹

۳۸۰ - ۳۸۸ - ۳۸۹ - ۳۹۰

۳۹۲ - ۵۵۳ - ۶۱۸

نورالدین محمد - ۲۵۸

نصیر آباد - ۷۱۷

قلعہ نظام الملک - ۳۹۱

نظام پور - ۴۷۷ - ۴۹۰

نگر کوت - ۱۳۰

قلعہ نادرک - ۵۲۲

پرگنہ نندگانو - ۴۹۴

نیلاب - ۱۶۸ - ۱۸۶ - ۵۶۹

۶۲۱ - ۶۴۵

* حرف هاء - مردمان *

سید هاشم بارہہ - ۳۳۶

هاشم خان ولد قاسم خان - ۵۴۷

میر هاشم سمذانی - ۵۵۹

هامون فقیر - ۶۰۷

راجہ هرکشن قلعہ دار - ۹۴ - ۹۷

قوم هزارہ - ۳۷۵ - ۵۶۹ - ۵۷۰

۶۷۷ - ۶۷۸

هشترخان (شیرخان) - ۶۳۶

هلاکو - ۸ - ۱۶

هلال خان (خواجہ سورا) - ۲۵۲

همایون بادشاہ جنت آشیانی -

۳۷ - ۴۹ - ۵۰ - ۵۱ - ۵۲

۵۳ - ۵۹ - ۶۲ - ۶۴ - ۶۵

۶۶ - ۷۰ - ۷۱ - ۷۲ - ۷۳

۷۴ - ۷۵ - ۷۶ - ۷۸ - ۸۰

۸۱ - ۸۳ - ۸۴ - ۸۵ - ۸۷

۹۴ - ۹۵ - ۹۸ - ۹۹ - ۱۰۱

۱۰۵ - ۱۰۶ - ۱۱۲ - ۱۱۳

۱۱۴ - ۱۱۵ - ۱۱۶ - ۱۱۷

۱۱۸ - ۱۱۹ - ۱۲۰ - ۱۲۱

* حرف واو - مردمان *

والدہ جنت مکانی - ۳۳۷

وزیر بیگ - ۳۷۱

وزیر خان - ۴۲۵ - ۴۴۳ - ۴۶۷

۵۵۷ - ۵۷۳

خان وفا میرزا - ۳۱

وفادار (خواجہ سورا) - ۳۳۷ - ۳۳۸

وقاص حاجی - ۴۷۲ - ۵۳۱ - ۶۲۷

سید ولی - ۱۷۳

ولی محمد خان والی توران -

۲۶۰ - ۲۶۱

میرزا ولی - ۳۹۳

هرات - م - ۴۱ - ۴۴ - ۱۱۷

۲۵۵ - ۵۹۰ - ۴۵۵ - ۴۸۳

۴۹۴ - ۴۹۰

هندوستان - ۲ - ۱۲ - ۱۵

۱۸ - ۲۱ - ۲۳ - ۳۳ - ۴۵

۴۴ - ۴۷ - ۴۹ - ۵۴ - ۹۱

۴۲ - ۴۵ - ۴۷ - ۴۸ - ۷۰

۷۹ - ۸۷ - ۸۹ - ۹۱ - ۱۰۱

۱۰۲ - ۱۰۸ - ۱۱۱ - ۱۱۷

۱۱۸ - ۱۲۰ - ۱۲۲ - ۱۲۵

۱۲۴ - ۱۲۸ - ۱۳۱ - ۱۳۴

۱۳۴ - ۱۵۵ - ۱۵۸ - ۱۵۹

۱۴۳ - ۱۷۳ - ۱۸۴ - ۱۸۹

۱۹۰ - ۱۹۵ - ۱۹۶ - ۲۰۹

۲۱۵ - ۲۳۶ - ۲۴۱ - ۲۵۵

۲۴۴ - ۲۵۴ - ۲۵۵ - ۲۵۶

۲۴۳ - ۲۴۴ - ۲۴۵ - ۲۴۶

۲۴۹ - ۲۷۱ - ۲۷۳ - ۲۸۹

۲۹۴ - ۲۹۴ - ۳۰۳ - ۳۰۹

۳۱۲ - ۳۲۳ - ۳۲۶ - ۳۳۲

۳۷۳ - ۳۷۷ - ۳۸۶ - ۳۹۱

۳۹۵ - ۴۰۲ - ۴۰۳ - ۴۱۰

۱۲۲ - ۱۲۳ - ۱۲۴ - ۱۲۵

۱۲۶ - ۱۲۷ - ۱۲۸ - ۱۲۹

۱۳۳ - ۱۳۴ - ۱۳۵ - ۱۳۷

۱۳۸ - ۱۵۰ - ۱۶۳ - ۱۶۹

۳۲۵ - ۳۲۶ - ۵۰۳

میرزا همدال فرزند فردوس

مکانی - ۴۶ - ۷۱ - ۷۳ - ۷۴

۸۲ - ۸۶ - ۱۲۰ - ۱۲۲ - ۱۹۵

میرزا هندی بیگ - ۹۵

هوشنگ پسر دانیال - ۳۵۸

هوشمند بانو صبیحہ خسرو - ۳۵۸

هیدت خان نیازی - ۹۸ - ۱۱۱

۱۱۳ - ۱۲۳

هیمون بقال شکنه وزیر عدلی

شاه - ۱۰۸ - ۱۰۹ - ۱۱۰

۱۱۲ - ۱۱۳ - ۱۲۲ - ۱۲۳

۱۲۴ - ۱۲۹ - ۱۳۰ - ۱۳۱

۱۳۲ - ۱۳۳ - ۱۳۴ - ۱۵۱

* مواضع و غیره *

سرکار هاندیه - ۵۰۲

هتہ میر جملة - ۷۴

یادگار میرزا - ۴م
میرزا یادگار - ۱۹۵ - ۱۹۶
یادگار علی ایلچی ایران - ۲۶۲
۵۶۷ - ۵۶۰

یاقوت خان حبشی - ۲۸۲ - ۲۸۳
۲۸۵ - ۲۸۶ - ۳۱۷ - ۳۱۸
۳۱۹ - ۳۵۶ - ۳۸۲ - ۴۰۰
۴۵۰ - ۴۷۸ - ۴۷۹ - ۴۸۱
۴۸۵ - ۵۲۵

یادگار قلی آدم نذر محمد خان -
۴۵۱

یادگار بیگ میر تنک نذر محمد
خان - ۴۶۷

یادگار امیر بلخ - ۷۰۳ - ۷۰۴
یار محمد همشیره زاده سعد الله
۷۳۶

یتیم بهادر (تم بهادر) - ۲۱۹
یردچی - ۱۳

یعقوب بیگ شیرجنگ - ۳۸
یعقوب خان - ۴۰۱

یکه تازخان - ۳۳۷ - ۴۴۳ - ۵۸۹
یلدوزخان - ۷

۴۱۶ - ۴۲۱ - ۴۷۲ - ۴۸۱

۵۴۹ - ۵۵۱ - ۵۵۲ - ۵۵۸

۵۵۷ - ۵۵۸ - ۵۵۹

۵۶۳ - ۵۶۷ - ۵۷۴ - ۵۸۱

۵۹۲ - ۵۹۴ - ۶۰۷

۶۱۳ - ۶۳۳ - ۶۳۵

۶۵۴ - ۶۶۶ - ۶۶۹

۶۷۲ - ۶۸۱ - ۶۸۲

۶۸۸ - ۶۹۵ - ۶۹۶

۶۹۸ - ۷۱۱ - ۷۱۳

۷۲۱ - ۷۲۶ - ۷۳۲

۷۳۸ - ۷۵۴ - ۷۵۷

قلعه هنونت - ۵۲۳

هندوکش کوه - ۴۱۳ - ۴۱۵ - ۴۷۶

بندر هوگلی - ۴۶۸ - ۴۷۳

قصبه هیراپور - ۵۲۶

* حرف یاء - مردمان *

یافت اعلان (کیوسرٹ) بن

حضرت نوح علیه السلام - ۳

(شف کاف)

۲۱۲ - ۱۹۶ - ۱۹۵ - ۱۹۴

یوسف خان - ۵۵۸م - ۴۵م - ۶۷۸

مدیر یوسف - ۷۲۶

*** مواضع و غیرہ ***

یوزان - ۳۲۳ - ۶۰۷

يملكدي پھر الذقوا - ۸

يلجدي بسم الذقوا - ٨

یلنگدوش - ۴۷۰

یونیس خان - ۶ - ۱۹ - ۲۱

یوسف زئی - ۵۵

مہدی یوسف خان مشہدی - ۱۲۲

باتمام رسید

فهرست مردمان و مواضع و قلعات و آبهاییکه در دومین
حصه منتخب اللباب تصنیف خانی خان نظام الملکی واقع شده اند
بترتیب حروف هجاء *

(شف دال)

آشامیان - ۱۳۹ - ۱۴۲ - ۱۴۵

۱۴۶ - ۱۴۸ - ۱۵۰ - ۱۵۱

۱۵۴ - ۱۵۷ - ۱۶۰ - ۱۶۱

۱۶۳ - ۱۶۵ - ۱۶۶ - ۱۶۹

قوم آغریه - ۱۶۵

آتش خان - ۲۰۵ - ۲۹۱ - ۵۸۸

آکنا کافر برادر مادنا - ۲۹۲ - ۲۹۳

۲۹۶ - ۳۰۸ - ۳۱۱ - ۳۱۲

آصف خان - ۳۸۰ - ۵۷۷

آندو مرهده (معروف بپانز) ۵۸۲

آپاجی پندت - ۸۹۰ - ۸۹۵

ابراهیم خان ولد علی مردان خان

۳۹ - ۴۱

میر ابوالمعالی - ۴۷ - ۹۴

سید ابراهیم - ۷۳ - ۴۷

* حرف الف - مردمان *

آغر خان - ۹۲ - ۹۴ - ۹۵

۹۶ - ۱۳۸ - ۱۳۹ - ۱۴۰

۱۴۲ - ۱۴۶ - ۱۴۷ - ۱۵۷

۱۵۸ - ۱۵۹ - ۱۶۰ - ۲۳۰

۲۳۱ - ۲۳۲ - ۲۳۳ - ۲۳۷

۲۳۸ - ۲۳۹ - ۲۴۰ - ۲۴۱

۲۴۲ - ۲۴۳ - ۲۴۵ - ۲۴۶

۳۹۴ - ۵۷۶

آغر خان ثانی (دیده مغل)

خلف الصدق آغر خان -

۲۳۲ - ۵۷۸ - ۵۷۹ - ۵۸۷

۷۶۱ - ۷۶۲ - ۸۱۳ - ۸۶۲

۸۶۳ - ۸۶۴ - ۸۶۵ - ۹۳۵

قاضي ابوالفتح ۲۳۳	ابراهيم اياچي سبханقلي خان -
محمد ابراهيم مستوفي الملك	۱۲۳
ايران - ۲۸۶	ابدال بيگ - ۱۲۳
محمد ابراهيم سهابت خان حسين	ابوالفتح خان - ۱۷۲ - ۱۷۴
بيگ خليل الله سیده سالار -	ابوالمجد خان - ۱۹۱ - ۱۹۶ -
۳۰۱ - ۳۰۲ - ۳۰۵ - ۳۰۶	۱۹۷
۳۳۵ - ۳۳۶ - ۳۴۳ - (شف خاء)	ابوالعلا - ۱۹۶
خواجه ابوالمكارم جان نثار خان -	ابوالحسن (قطب الملك) حاكم
۲۹۸ - ۲۹۳ - ۲۹۱	حيدر اباد - ۲۲۱ - ۳۰۰
۳۰۲ - ۳۰۴ - ۳۱۳ - ۳۲۹ - ۳۳۱	۳۰۱ - ۳۰۲ - ۳۰۳ - ۳۰۵
۳۶۲ - (شف جيم)	۳۰۶ - ۳۰۷ - ۳۰۸ - ۳۱۰
ابوالخير خان - ۳۹۲ - ۳۹۳ - ۳۹۸	۳۱۱ - ۳۱۲ - ۳۱۳ - ۳۱۵
محمد ابراهيم ناخدا - ۴۲۱ - ۴۲۲	۳۱۹ - ۳۲۲ - ۳۲۳ - ۳۲۴
محمد ابراهيم خان - ۵۴۱	۳۲۵ - ۳۲۷ - ۳۲۸ - ۳۲۹
۵۴۶ - ۵۴۷ - ۵۴۸ - ۹۶۵	۳۳۰ - ۳۳۱ - ۳۳۳ - ۳۳۵
ابراهيم بيگ تبريزي - ۵۸۳ - ۵۹۳	۳۳۶ - ۳۳۷ - ۳۴۲ - ۳۴۳
شيخ ابوالمكارم - ۵۹۵	۳۴۷ - ۳۴۸ - ۳۵۰ - ۳۵۴
محمد ابراهيم بادشاه ابوالفتح	۳۵۸ - ۳۶۰ - ۳۶۱ - ۳۶۲
ظهير الدين پسر رفيع الشان -	۳۶۳ - ۳۶۴ - ۳۶۵ - ۳۶۶
۹۸۸ - ۹۱۴ - ۹۱۷ - ۹۱۸	۳۶۷ - ۳۶۹ - ۳۷۱ - ۳۷۳
۹۲۳ - ۹۳۳ - ۹۴۱	۳۷۵ - ۳۷۶ - ۴۰۷ - ۴۰۹
ابو الحسن خان بخشى سيد	۴۰۹ - (شف قاف)

۸۲۲ - ۸۱۹ - ۸۱۷ - ۸۱۳
 ۸۵۱ - ۸۳۸ - ۸۳۳ - ۸۲۳
 ۹۷۴ - ۹۳۸ - ۹۳۷ - ۹۳۶
 احتشام خان - ۴۸ - ۱۳۴ - ۱۷۸
 احديان - ۴۸

سيد احمد بخاري - ۸۱

ملا احمد نواتيه بيجاپوري - ۱۱۳
 ۱۸۴ - ۱۸۳ - ۱۷۷ - ۱۱۴
 ۱۸۶ - ۱۸۹ - ۱۸۷ - ۴۰۲
 مير احمد عرب - ۳۰۹ - ۳۱۰
 ۳۱۱ - ۳۱۲

مير احمد خان - ۳۸۱ - ۴۵۱
 ۸۶۸ - ۸۹۷ - ۴۶۷ - ۴۶۴
 ۸۷۱ - ۸۶۹

احسن خان مير ملنگ عرف
 مير سلطان حسن - ۵۶۹ - ۵۷۰

۵۷۱ - ۴۰۸ - ۴۰۹ - ۴۱۰ - ۴۱۱

۴۱۲ - ۴۱۳ - ۴۱۴ - ۴۱۵

۴۱۶ - ۴۱۸ (شف حاء)

احمد خان افغان - ۵۷۰ - ۴۱۰

۴۱۱ - ۴۱۲

سيد احمد - ۵۷۰ - ۴۰۹ - ۴۱۰

عبدالله خان - ۴۹۲ - ۷۱۲

۷۱۳ - ۹۲۳ - ۹۳۱

محمد ابراهيم تبريزي بخشي

(ديگر) - ۷۴۳

ابراهيم خان پذي - ۷۴۵ - ۹۵۶

۹۵۹

ابوالب - مرکات رفيع الدرجات

شمس الدين بادشاه پسر خرد

رفيع الشان نبيره خلد منزل

بهادر شاه - ۸۱۳ - ۸۱۴ - ۸۱۸

۸۲۶ - ۸۳۰ (شف راء)

ابوطالب - ۸۵۳

مير ابو الفضل خان - ۹۴۰

آقا ابوالحسن - ۹۴۰

ابراهيم قلي خان - ۹۴۵ - ۹۴۶

۹۴۷ - ۹۴۸

مهراجة اجيت سنگه پسر مجبول

راجة جسونت - ۲۵۹ - ۲۶۰

۴۰۵ - ۴۰۶ - ۴۰۷ - ۴۱۹

۷۹۱ - ۷۳۸ - ۷۳۷ - ۴۶۲

۷۹۲ - ۷۹۳ - ۸۰۰ - ۸۰۲

۸۰۳ - ۸۰۴ - ۸۰۷ - ۸۰۹

اختصاص خان فبیرگ خان عالم	حافظ احمد معتمد خان - ۶۰۸
۸۸۹	۶۱۵ - ۶۱۴
اخلاص خان افغان (دیگر) - ۹۲۳	احمد معید خان - ۶۵۱
خواجہ ادیم صدر برهان پور - ۵۵۸	احمد بیگ غازی الدین خان
ارجن کور - ۱۵ - ۱۷	غالب جنگ کوکھ جہاندار شاہ
ارادت خان - ۴۸ - ۱۰۰ - ۱۰۱	۷۱۲ - ۷۱۵ - ۷۲۸ (شف غین)
ارسلان خان کاشغری چغتہ خان	میر احسن خان - ۸۷۶
فتح جنگ - ۵۹۹ - (شف چے)	احسن خان پسر علی مردان خان
ارشاد خان فبیرگ ارشد خان - ۶۱۰	۹۶۰
۶۱۳	خواجہ احمد خان (شہامت خان)
ارشاد خان دیوان - ۶۱۳	پسر مبارز خان - ۹۴۰ - ۹۶۱
ازبک خان - ۱۲۲	۹۶۲
ازبکان - ۶۴۴	احمد شاہ پسر محمد شاہ بادشاہ
اسلام خان صوبہ دار - ۲۳ - ۲۵	۹۷۳۰
۴۳ - ۴۸ - ۵۴ - ۵۷ - ۶۰	اخلاص خان (خان عالم) پسر
۹۲ - ۹۴ - ۹۹ - ۱۰۰ - ۱۷۶	مقرب خان - ۴۸ - ۲۹۱
۲۰۹ - ۳۸۱ - ۴۹۹ - ۸۲۷	۳۹۱
اسد خان وزیر جملۃ الملک	اختصاص خان - ۳۹۲ - ۷۹۶
امیرالامرا نظام الملک آصف	اخلاص خان میانہ - ۵۲۸
الدولہ - ۳۲ - ۶۹ - ۷۳	اخلاص خان جدید الاسلام - ۶۲۸
۱۲۶ - ۱۷۲ - ۲۱۰ - ۲۳۵	۶۲۹ - ۷۷۳ - ۷۹۴ - ۷۹۹
۲۵۵ - ۲۶۶ - ۲۸۵ - ۲۸۹	۹۲۱

۳۸۱ - ۳۳۲ - ۳۱۴ - ۳۱۳	اسلام خان - ۶۶۰
۴۱۹ - ۴۰۷ - ۴۱۸ - ۴۱۹	راجه اسلام خان عرف رتن سنگهه -
۵۲۰ - ۴۲۰ - ۴۹۲ - ۵۰۵	۶۹۳ - ۶۹۴ - ۶۹۶ - ۶۹۷
۵۲۸ - ۵۴۷ - ۵۶۶ - ۵۷۲	(شف راء)
۵۸۳ - ۵۹۹ - ۶۰۰ - ۶۰۱	اسلام خان - ۷۲۱ - ۸۲۸ - ۹۱۵
۶۰۲ - ۶۱۹ - ۶۴۹ - ۷۰۴	اسد علي خان - ۷۵۲ - ۷۸۰
۷۲۵ - ۷۳۲ - ۷۳۳ - ۷۳۴	۷۹۶ - ۸۳۶ - ۹۲۱
۷۷۱ - ۷۷۲ - ۷۷۴	اسد الله خان (نواب اوليا) -
اسفنديار خان معمر ري - ۹۳	۷۸۸ - ۷۹۶ - ۸۹۷ - ۹۰۴
اسلام خان سابق صوبه دار بنگاله -	۹۱۰ - ۹۱۸
۱۳۲	اسماعيل خان خويشگي - ۸۷۶
اسفنديار بيگ حاکم کوچ بهار -	۹۵۳
۱۳۷ - ۱۶۲	خواجه اسعد خان پسر مبارز خان -
اسد الله (اکرام خان) پسر ملا احمد	۹۵۴ - ۹۵۸
نوايده - ۱۸۶ - ۱۸۹	اشرف خان - ۳۸۱ - ۵۹۵
خواجه محمد اسحق - ۲۰۹	مير اشرف - ۷۰۲ - ۷۲۱ - ۷۲۲
اسلام خان (حسين پاشا)	محمد اشرف ندرباري - ۸۹۰
حاکم بصره - ۲۳۳ - ۲۳۶	محمد اشرف خان بخشي - ۸۹۱
۲۳۷ (شف حاء)	اشرف خان افغان - ۹۷۵ - ۹۷۷
اسماعيل خان يکه - ۴۱۶ - ۸۴۸	۹۷۸
اسد الله خان (سيف الله خان)	اصالت خان - ۵۷۶
پسر مير سيف الله - ۹۹۹	شاهزاده محمد اعظم پسر

۷۷۶ - ۹۲۰	اورنگ زیب (اعظم شاه) - ۱۴
اعظم خان - ۲۳ - ۳۰	۲۳ - ۳۰ - ۳۴ - ۳۵ - ۳۸
اعتماد خان (عرف عبدالقوي) -	۱۶۹ - ۴۵ - ۷۷ - ۲۰۹ - ۲۵۷
۳۵ - ۹۸ - ۲۰۳ - ۲۰۴	۲۶۲ - ۲۶۳ - ۲۸۰ - ۲۸۱
اعتماد خان (ذوالفقار خان	۳۱۷ - ۳۱۸ - ۳۱۹ - ۳۲۰
نصرت جنگ) - ۲۸۵ - ۲۹۳	۳۳۱ - ۳۳۷ - ۳۳۸ - ۳۵۸
۳۰۳ - ۳۱۳ - ۳۱۴ - ۳۱۵	۳۶۲ - ۳۶۵ - ۳۷۱ - ۳۷۲
م.م (شف ذال)	۳۸۳ - ۴۰۷ - ۴۰۸ - ۴۱۰
اعتماد خان عرف ملا طاهر -	۴۳۵ - ۴۳۸ - ۴۳۹
۳۸۰ - ۴۲۳	۴۴۰ - ۴۴۲ - ۴۴۳ - ۴۴۹
اعزالدين شاهزاده پسر معزالدين	۴۶۰ - ۴۶۳ - ۴۶۴ - ۴۶۷
جهاندار شاه - ۵۷۴ - ۵۷۵	۵۷۰ - ۵۷۳ - ۵۷۷ - ۵۱۸
۴۹۷ - ۴۹۸ - ۴۹۹ - ۷۰۰	۵۲۶ - ۵۴۱ - ۵۴۶ - ۵۴۷
۷۰۳ - ۷۱۵ - ۷۱۶ - ۷۱۷	۵۴۸ - ۵۶۶ - ۵۶۸ - ۵۶۹
۷۱۸ - ۷۲۴ - ۷۴۰	۵۷۰ - ۵۷۱ - ۵۷۲ - ۵۷۷
اعتماد خان (ديگر) - ۶۱۷	۵۷۹ - ۵۸۰ - ۵۸۱ - ۵۸۲
امام اعظم رح - ۶۸۲	۵۸۳ - ۵۸۴ - ۵۸۵ - ۵۸۶
اعظم خان برادر كوكلتاش خان ۷۳	۵۸۷ - ۵۸۸ - ۵۸۹ - ۵۹۰
۷۱۸ - ۷۲۰ - ۷۲۴ - ۹۲۱	۵۹۱ - ۵۹۲ - ۵۹۳ - ۵۹۴
اعزالدوله خانخانان بهادر - ۷۰۷	۵۹۵ - ۵۹۶ - ۵۹۷ - ۵۹۸
اعتصام خان - ۷۷۳ - ۷۷۴	۵۹۹ - ۶۰۰ - ۶۱۶ - ۶۴۶
اعتماد خان ركن الدوله كشوييري	۶۴۸ - ۷۰۷ - ۷۳۸ - ۷۴۰

۹۳۲ - ۹۳۹ - ۹۳۶ - ۹۴۵

۹۴۸ - ۹۵۹ - ۹۵۶ - ۹۷۴

۹۷۵ - ۹۷۷ - ۹۷۸

افضل خان - ۱۱۶ - ۱۱۷ - ۱۱۸

افراسیاب - ۱۳۰ - ۱۳۸ - ۳۵۵

۵۸۷

افندي فاضل - ۵۵۵

افضل خان صدر الصدور استاد

محمد فرخ سیر بادشاه - ۷۲۹

۷۳۱ - ۸۱۷

شاهزاده محمد اکبر پسر اورنگ

زیب - ۱۰ - ۲۱ - ۴۳ - ۷۸

۲۰۹ - ۲۶۲ - ۲۶۴ - ۲۶۵

۲۶۶ - ۲۶۷ - ۲۶۸ - ۲۶۹

۲۷۰ - ۲۷۵ - ۲۷۶ - ۲۷۷

۲۷۸ - ۲۸۴ - ۲۸۵ - ۲۸۶

۲۸۷ - ۲۸۸ - ۲۸۹ - ۲۹۰

۲۹۹ - ۳۵۰ - ۳۵۱ - ۳۴۶

۸۱۶ - ۸۲۵

اکرام خان - ۵۷

جلال الدین محمد اکبر بادشاه

عرش آشیانی - ۷۹ - ۵۷۸

محمد مراد - ۷۹۹ - ۸۰۰

۸۰۲ - ۸۰۶ - ۸۰۸ - ۸۰۹

۸۱۲ - ۸۱۳ - ۸۱۷ - ۸۲۴

۹۱۵ - (شف راء و میم)

افغانان - ۴۸ - ۶۵ - ۶۹ - ۸۶

۹۳ - ۹۶ - ۱۳۵ - ۱۴۷ - ۱۷۶

۱۷۹ - ۱۸۴ - ۱۹۳ - ۱۹۷

۲۰۸ - ۲۳۰ - ۲۳۲ - ۲۳۶

۲۳۷ - ۲۳۸ - ۲۳۹ - ۲۴۰

۲۴۱ - ۲۴۲ - ۲۴۳ - ۲۴۴

۲۴۵ - ۲۴۶ - ۲۴۸ - ۳۳۵

۴۳۹ - ۴۴۰ - ۴۴۱ - ۵۵۱

۵۸۴ - ۵۸۸ - ۵۸۹ - ۵۹۵

۶۰۳ - ۶۳۹ - ۶۴۴ - ۶۴۵

۶۵۴ - ۶۵۵ - ۶۵۶ - ۶۸۲

۶۹۴ - ۶۹۵ - ۶۹۶ - ۷۲۱

۷۴۵ - ۷۵۲ - ۷۵۳ - ۷۵۶

۸۱۳ - ۸۱۴ - ۸۲۳ - ۸۲۷

۸۲۸ - ۸۳۴ - ۸۵۰ - ۸۶۱

۸۶۲ - ۸۶۳ - ۸۶۴ - ۸۷۷

۸۷۸ - ۸۷۹ - ۸۸۹ - ۸۹۷

۹۱۷ - ۹۲۱ - ۹۲۲ - ۹۲۳

۸۸۲ - ۸۸۵ - ۹۰۲ - ۹۰۳	۶۲۶ - ۷۳۱ - ۸۵۳ - ۸۶۶ - ۹۶۴
۹۰۴ - ۹۰۷ - ۹۰۹	قاضي اکرم قاضي القضاة (اکرم
۹۱۱ - ۹۱۳ - ۹۲۱ - ۹۳۱	خان) - ۵۶۳ - ۵۶۴
۹۳۹ - ۹۵۴ (شف کاف)	آله وردی خان - ۳۳ - ۴۹ - ۵۸
امیرالامرا شایسته خان خانجهان -	۸۵ - ۵۲۱ - ۵۸۸ - ۶۸۸
۴۱ - ۴۲ - ۴۶ - ۴۷ - ۴۸	آله یار خان - ۱۰۰ - ۱۲۳ - ۱۷۷
۴۸ - ۴۹ - ۷۸ - ۸۵ - ۱۱۹	التفات خان - ۵۱۸ - ۵۲۰ - ۷۵۲
۱۲۰ - ۱۲۱ - ۱۲۲ - ۱۲۹	محمد امین خان اعتماد الدوله وزیر
۱۷۱ - ۱۷۲ - ۱۷۳ - ۱۷۴	الممالک ظفر جنگ کوکلتاش
۱۷۵ - ۱۷۷ - ۱۸۸ - ۱۸۹	خان - ۱۰ - ۲۱ - ۳۱ - ۳۳
(شف خاء و شین)	۸ - ۴۱ - ۴۶ - ۶۵ - ۹۸
امیر خان - ۴۲ - ۴۵ - ۷۵	۸ - ۱۵۹ - ۱۷۲ - ۲۰۸
۱۱۱ - ۱۲۲ - ۱۲۳ - ۱۲۹	۲۱۰ - ۲۳۰ - ۲۳۲ - ۲۳۳
۱۳۰ - ۲۴۱ - ۲۴۲ - ۲۴۶	۲۴۴ - ۲۷۸ - ۳۱۱ - ۳۹۵
۳۲۲ - ۵۲۹ - ۵۸۹ - ۶۸۸	۴۹۶ - ۴۹۸ - ۵۲۱ - ۵۲۷
۸۰۰ - ۸۱۸ - ۸۳۸ - ۸۵۸	۵۲۸ - ۵۲۹ - ۵۳۵ - ۵۳۸
۹۲۲ - ۹۳۸	۵۶۹ - ۵۷۲ - ۵۸۲ - ۶۶۳
امیر قلی - ۹۱	۶۶۹ - ۷۰۰ - ۷۲۰ - ۷۲۸
ملا امیدی شاعر - ۹۷	۷۴۱ - ۷۶۱ - ۷۶۲ - ۷۶۵
راجه امر سنگهه - ۱۵۳	۷۶۶ - ۷۷۰ - ۷۷۱ - ۷۸۷
میرزا امینا مورخ - ۲۱۰	۷۹۹ - ۸۰۰ - ۸۰۲ - ۸۰۹
امانت خان خوافی - ۲۶۱ - ۳۷۶	۸۱۲ - ۸۱۷ - ۸۳۲ - ۸۵۰

انجوجي سرهڻه ڏيھمڪهه - ۷۴۳

۸۸۹ - ۷۴۶

انور خان - ۷۴۴

انعام خان - ۷۶۱

محمد انور خان - ۷۸۳ - ۸۵۳

۸۷۱ - ۸۶۶ - ۸۵۵

۸۸۹ - ۸۷۶ - ۸۷۳

ابو المظفر محي الدين محمد

اورنگ زيب بهادر عالمگير

خلد مڪان - ۱ - ۲ - ۳ - ۵

۷ - ۹ - ۱۱ - ۱۲ - ۱۳ - ۱۴

۱۴ - ۲۱ - ۲۲ - ۲۳

۲۴ - ۲۵ - ۲۷ - ۲۹ - ۳۰

۳۱ - ۳۳ - ۳۴ - ۴۰ - ۴۱

۴۲ - ۴۳ - ۴۴ - ۴۵ - ۵۰

۵۱ - ۵۲ - ۵۳ - ۵۵ - ۵۶

۵۷ - ۵۹ - ۶۱ - ۶۳ - ۶۶

۶۷ - ۶۸ - ۷۰ - ۷۲ - ۷۴

۷۵ - ۷۷ - ۷۸ - ۸۰ - ۸۱

۸۸ - ۸۹ - ۹۸ - ۱۰۱ - ۱۰۲

۱۰۴ - ۱۰۶ - ۱۰۷ - ۱۱۰

۱۱۵ - ۱۲۲ - ۱۲۳ - ۱۲۷

۳۷۷ - ۳۷۸ - ۴۴۴ - ۶۸۱

۶۸۳ - ۶۹۳ - ۶۹۴ - ۶۹۵

۶۹۶ - ۶۹۷ - ۷۹۰ - ۷۹۷

۸۱۸ - ۸۶۹ - ۹۷۴

امام مسقط - ۲۸۵ - ۲۸۶

امانت خان سابق - ۴۴۴ - ۶۶۸

امان الله خان - ۵۲۱ - ۵۲۲

۵۲۳ - ۵۸۴ - ۵۸۸ - ۵۹۵

امه الحبيب محل شاه عالم - ۶۲۹

سيد امجد خان صدر الصدور - ۷۲۹

امين خان - ۷۸۸ - ۷۸۹

۷۹۰ - ۸۷۵ - ۸۹۰ - ۸۹۵

۹۵۷ - ۹۵۸

امتياز خان - ۸۰۶ - ۸۰۸

امين الدين خان - ۹۲۱

مير امام - ۹۶۰

راجہ اندر سين بنديله - ۹۲

راجہ انوب سنگهه - ۱۲۲ - ۵۸۸

انور بيگ - ۱۶۰

حاجي محمد انور - ۴۱۲ - ۴۸۴

انور الدين خان بهادر (انور خان

خانجهان) - ۶۹۵ - ۶۹۶ - ۹۶۲

میر اویس افغان - ۶۴۴
 اهدام خان عرف محمد قاسم - ۷۹
 اهدا خان - ۶۱۰ - ۹۵۵ - ۹۶۰
 ایرج خان صوبه دار - ۲۰۵
 ایمل خان افغان (ایمل شاه)
 ۲۳۲ - ۲۳۳ - ۲۴۳ - ۲۴۵

* مواضع و غیره *

آببیر - ۶۵ - ۶۰۶ - ۸۰۶
 ۸۲۷ - ۸۳۳
 تالاب آنا ساگر - ۷۴ - ۲۶۳
 آشام - ۱۳۰ - ۱۳۲ - ۱۳۸ - ۱۴۴
 ۱۴۵ - ۱۴۹ - ۱۵۴ - ۱۶۰ - ۱۶۸
 آغرا آباد - ۲۳۳ - ۲۴۲
 قلعه آغرا آباد - ۲۴۲
 آسیر - ۵۵۷
 قلعه آسیر - ۷۹۷ - ۸۵۳ - ۸۶۵
 ۸۶۶ - ۸۷۲ - ۸۷۵
 ابراهیم گنده - ۳۲۹
 اٹارہ - ۴۷ - ۴۹۸ - ۷۱۶

۵۰۱ - ۵۰۲ - ۵۰۳ - ۵۰۷
 ۵۱۰ - ۵۱۱ - ۵۱۵ - ۵۱۶
 ۵۱۷ - ۵۲۰ - ۵۲۱ - ۵۲۲
 ۵۲۴ - ۵۲۷ - ۵۲۸ - ۵۳۲
 ۵۳۳ - ۵۳۴ - ۵۳۶ - ۵۳۹
 ۵۴۰ - ۵۴۶ - ۵۴۷ - ۵۴۸
 ۵۴۹ - ۵۵۱ - ۵۵۲ - ۵۵۳
 ۵۵۵ - ۵۵۶ - ۵۵۹ - ۵۵۹
 ۵۶۰ - ۵۶۴ - ۵۶۵ - ۵۶۶
 ۵۶۷ - ۵۶۸ - ۵۶۹ - ۵۷۰
 ۵۷۲ - ۵۷۳ - ۵۷۴ - ۵۷۸
 ۵۸۲ - ۵۸۳ - ۵۹۵ - ۶۰۲
 ۶۰۴ - ۶۰۵ - ۶۰۹ - ۶۱۶
 ۶۱۷ - ۶۱۹ - ۶۲۷ - ۹۳۰
 ۶۴۵ - ۶۴۶ - ۶۴۹ - ۶۵۱
 ۶۶۳ - ۶۶۷ - ۶۸۲ - ۷۰۷
 ۷۳۱ - ۷۳۵ - ۷۳۶ - ۷۳۷
 ۷۴۸ - ۷۵۰ - ۷۷۲ - ۷۷۴
 ۷۷۶ - ۷۸۱ - ۷۸۳ - ۷۸۶
 ۸۱۶ - ۸۲۵ - ۸۶۲ - ۸۸۵
 ۹۴۴ - ۹۴۸ - ۹۵۱ - ۹۶۲
 ۹۶۳ - ۹۶۵ - ۹۶۶

۲۴۴ - ۳۸۲ - ۳۸۰ - ۲۴۴

۴۲۸ - ۴۳۸ - ۴۵۵ - ۴۷۸

۴۷۹ - ۴۸۰ - ۴۸۱ - ۴۸۲

۵۱۴ - ۵۱۸ - ۵۱۹ - ۵۴۱

۵۴۴ - ۵۴۶ - ۵۴۷ - ۵۸۳

۵۸۵ - ۶۱۴ - ۶۱۷ - ۶۱۸

۶۲۷ - ۶۴۳ - ۶۴۴ - ۶۶۵

۶۸۱ - ۶۸۳ - ۶۹۳ - ۶۹۷

۷۱۵ - ۷۲۸ - ۷۳۳ - ۷۵۱

۷۵۴ - ۷۵۵ - ۷۵۶ - ۷۸۱

۷۹۲ - ۷۹۵ - ۸۱۹ - ۸۲۳

۸۲۴ - ۸۳۲ - ۸۳۸ - ۸۵۷

۸۹۸ - ۹۳۴ - ۹۳۷ - ۹۳۸

۹۴۰ - ۹۴۱ - ۹۴۶ - ۹۴۷

۹۴۹ - ۹۴۳ - ۹۴۴ - ۹۶۵

۹۶۶ - ۹۶۷ - ۹۷۰ (شف

(ظاء

محلہ اُحدی پورہ - ۲۱۳ - ۲۱۴

احمد نگر - ۲۹۰ - ۲۹۲ - ۵۲۴

۵۴۰ - ۵۴۱ - ۵۴۷ - ۷۷۹

۷۹۷ - ۸۸۶

قلعہ ادھونی - ۳۷۱ - ۳۷۲

انگ - ۲۰۸ - ۲۴۲ - ۲۵۹

اجین (دارالفتح) - ۱۲ - ۱۳

۱۹ - ۲۰ - ۱۷۸ - ۲۶۲

۲۶۳ - ۳۳۷ - ۳۴۱ - ۴۷۴

۵۱۸ - ۵۴۱ - ۶۱۶ - ۶۵۱

۶۶۱ - ۶۹۳ - ۶۹۴ - ۸۰۰

۸۰۳ - ۸۵۲ - ۸۶۰ - ۹۴۹

۹۵۰

اجمیر (دارالخیر) - ۳۳ - ۶۴

۶۶ - ۶۷ - ۷۵ - ۸۰ - ۸۴

۲۵۴ - ۲۵۵ - ۲۶۱ - ۲۶۲

۲۶۳ - ۲۷۶ - ۳۸۰ - ۳۹۱

۴۰۵ - ۴۰۶ - ۴۰۸ - ۴۵۰

۶۶۱ - ۸۳۸ - ۸۵۷ - ۸۹۸

۹۱۰ - ۹۳۶ - ۹۳۷ - ۹۴۷

۹۷۴

احمد آباد (ظفر آباد - محمد آباد)

۳ - ۴ - ۵ - ۶ - ۷ - ۱۲

۱۳ - ۲۱ - ۴۵ - ۶۰ - ۶۲

۶۳ - ۷۳ - ۷۵ - ۷۶ - ۸۰

۸۱ - ۸۲ - ۱۲۹ - ۱۷۶

۲۰۱ - ۲۱۶ - ۲۲۲ - ۲۵۰

۵۸۷ - ۵۸۳ - ۵۸۳ - ۵۸۰

۴۰۵ - ۴۰۱ - ۵۹۳ - ۵۹۰

۴۹۸ - ۴۸۹ - ۴۹۴ - ۴۱۴

۷۰۷ - ۷۰۳ - ۷۰۱ - ۷۰۰

۷۲۴ - ۷۱۹ - ۷۱۸ - ۷۱۴

۷۷۰ - ۷۳۰ - ۷۳۱ - ۷۲۵

۸۲۵ - ۸۲۴ - ۸۱۸ - ۷۷۴

۸۳۲ - ۸۲۹ - ۸۲۷ - ۸۲۴

۸۴۳ - ۸۳۷ - ۸۳۵ - ۸۳۳

۸۵۷ - ۸۵۲ - ۸۴۵ - ۸۴۴

۸۹۹ - ۸۹۸ - ۸۸۴ - ۸۵۹

۹۳۴ - ۹۱۷ - ۹۰۲ - ۹۰۰

۹۴۴ - ۹۴۰

قلعه اکبراباد - ۳۲ - ۳۴ - ۴۲

۸۲۵ - ۸۲۳ - ۱۹۰ - ۱۸۹

۸۴۰ - ۸۳۴ - ۸۳۲ - ۸۲۴

اکبرنگر - ۸۵ - ۹۲ - ۹۳ - ۹۹

۱۳۵

اکبرپور - ۲۷۸

اکلوج - ۳۸۷ - ۳۸۳ - ۳۹۳

قلعه آله بان - ۳۵ - ۴۱ - ۸۴۲

۸۴۴ - ۸۴۵ - ۸۴۳

آدیس - ۷۱۵

قلعه ارک برهان پور - ۱۲ - ۴۵

۸۶۴ - ۸۶۵ - ۲۷۹ - ۲۷۸

قلعه ارک دارالخلافه - ۸۶ - ۸۰۴

۹۳۵ - ۸۱۱

قلعه ارک چاکند - ۱۲۱ - ۱۲۲

ارکات - ۵۷۱

اسلام پوری (بیم پوری) - ۴۵۲

۴۵۹ - (شف باء)

اصفهان (صفهان) - ۲۸۴

۲۸۷ - ۴۵۰ - ۹۴۸ - ۹۷۴

۹۷۸ - ۹۷۵

قلعه اصفهان - ۹۴۸

اکبراباد (مستقر الخلافه) - ۵

۴ - ۲۰ - ۲۹ - ۳۰ - ۳۱

۳۳ - ۳۴ - ۳۸ - ۴۲ - ۴۴

۵۳ - ۶۱ - ۶۲ - ۷۴ - ۱۲۹

۱۷۶ - ۱۸۷ - ۱۸۸ - ۱۸۹

۱۹۹ - ۲۰۱ - ۲۱۳ - ۲۱۴

۲۵۴ - ۲۵۵ - ۳۱۴ - ۳۳۷

۳۹۴ - ۴۴۳ - ۵۴۸ - ۵۷۴

۵۷۵ - ۵۷۶ - ۵۷۷ - ۵۷۸

۶۷۸ - ۶۶۳ - ۶۴۵ - ۶۴۳
 ۷۱۸ - ۷۰۰ - ۶۸۰ - ۶۷۹
 ۷۹۲ - ۷۷۲ - ۷۳۷ - ۷۳۳
 ۸۹۳ - ۸۸۹ - ۸۴۰ - ۷۹۵
 ۹۴۷ - ۹۴۵ - ۹۲۱ - ۹۰۷
 ۹۷۴ - ۹۶۳ - ۹۵۱ - ۹۴۸
 ۹۷۶ - ۹۷۵

پرگزند ایندی - ۳۱۷

ایلیکندل - ۹۳۱ - ۹۷۲

ایمن آباد - ۸۷۱

* حرف باء - مردمان *

بادشاه بیگم صبیح عالمگیر بادشاه

۱۱۰ - ۷۷ - ۳۰

باقی بیگ (بهادر خان) - ۸۱

باقر خان - ۸۴

بانها زناردار - ۲۱۹

محمد باقر - ۴۱۰ - ۴۱۱

بابر شاه فردوس مکانی - ۴۰۹

۸۳۷ - ۸۹۹ - ۹۰۵

آب باد - ۴۱ - ۴۶ - ۴۲ - ۴۱

۲۱۷ - ۲۰۱ - ۱۰۵ - ۷۶

۴۹۱ - ۲۷۱ - ۲۲۹ - ۲۱۸

۷۱۲ - ۷۱۱ - ۶۹۳ - ۶۹۲

۸۴۲ - ۸۳۶ - ۸۲۸ - ۸۲۶

۸۵۹ - ۸۵۲ - ۸۴۶ - ۸۴۴ - ۸۴۳

پرگزند امجد - ۸۴۹

انداگهات - ۳۸۵ - ۴۹۲ - ۴۹۵

اودیپور - ۲۶۳ - ۶۰۵ - ۶۶۱

اورنگ آباد (خجسته بنیان)

۵۷۳ - ۷۴۴ - ۹۵۴ (شف خاء)

اوده - ۶۶۳ - ۶۶۵ - ۶۷۴

۹۳۶ - ۸۴۶ - ۸۴۳

ایران - ۶۵ - ۷۹ - ۸۳ - ۸۴

۱۸۷ - ۱۷۷ - ۱۲۷ - ۱۲۴

۲۵۶ - ۲۱۰ - ۲۰۳ - ۱۹۴

۲۸۶ - ۲۸۵ - ۲۸۴ - ۲۷۶

۳۲۶ - ۳۲۵ - ۲۸۸ - ۲۸۷

۳۸۰ - ۳۵۹ - ۳۳۵ - ۳۲۷

۳۸۷ - ۳۰۳ - ۳۰۴ - ۳۰۵

۵۷۲ - ۵۶۳ - ۵۵۹ - ۴۵۶

۵۹۵ - ۵۸۹ - ۵۸۸ - ۵۸۴

۸۷۷ - ۹۷۳

بدخشي خان - ۸۸۰

برهمدان - م - ۱۸۱ - ۱۹۹

۲۱۹ - ۵۰۰ - ۸۶۷

شيخ برهان الدين قطب زمان

قدس سره - ۱۱ - ۵۴۹ - ۵۵۳

۵۵۴ - ۵۵۵ - ۵۵۶ - ۵۷۲

برسوجي - ۱۷

برقنداز خان - ۱۷۸ - ۲۰۵

۸۰۰ - ۹۵۳

بري خان (هات بهته) - ۲۹۷

راجه برفي - ۴۷۱ - ۴۷۳ - ۴۷۴

بزرگ اميد خان - ۱۸۸

بسمالت خان اعظم شاهي - ۷۵۲

۷۵۳

بشن نراين پسر بهيم نراين - ۱۳۶

راجه بشن هنگه - ۲۵۳

بلند اختر پسر محمد شجاع - ۴۹

۵۴ - ۵۷ - ۵۸ - ۹۱ - ۹۴

۹۷ - ۱۰۹

بلوچان - ۴۴۴ - ۴۴۳ - ۴۴۳

بلند تخت زميدار ديوگنده

باقرخان (ديگر) - ۵۳۰

شيخ بايزيد واي - ۵۵۱ - ۵۵۲

باقي خان - ۵۶۸ - ۵۷۴ - ۵۷۷

۵۷۸

باز خان افغان - ۵۸۸ - ۵۹۰ - ۵۹۱

بالاجي بشوناته برهمان - ۷۸۴

۷۸۶ - ۷۹۹ - ۸۰۹

بابرخان شيخ پيكار - ۸۷۷

۸۷۸ - ۸۸۰

بايزيد خان ميواتي - ۹۲۰

بادشاه پسند (نام فيل) - ۹۲۸

باجي راو مرهته - ۹۴۶ - ۹۵۵

مير بحري - ۲۷۶

بختيار بيگ - ۵۷

راجه بختمل - ۸۱۸

سيد بديع الدين عرف

شاه مدار - ۴۸

بدر النساء بيگم - ۷۷

بداق بيگ ايلچي ايران - ۱۲۴

۱۲۶ - ۱۲۷

راجه بدن سنگه - ۸۰۶

راجه بدن سنگه هارا - ۸۴۳ - ۸۴۴

۳۱۳ - ۴۶۷ - ۳۷۷ - ۴۹۱

بهادر شاه شاه عالم خلد منزل

(سلطان محمد معظم) ۲۸۰

۵۵۹ - ۵۶۶ - ۵۷۱ - ۵۷۲

۵۷۳ - ۵۷۴ - ۵۷۶ - ۵۷۷

۵۷۹ - ۵۸۰ - ۵۸۱ - ۵۸۳

۵۸۴ - ۵۸۵ - ۵۸۶ - ۵۸۷

۵۸۹ - ۵۹۰ - ۵۹۱ - ۵۹۲

۵۹۳ - ۶۸۵ - ۶۹۱ - ۷۰۷

۷۰۸ - ۷۱۰ - ۷۱۶ - ۷۲۹

۷۳۶ - ۷۳۸ - ۷۵۹ - ۷۶۱

۷۷۲ - ۷۷۶ - ۷۸۲ - ۷۸۳

۷۸۶ - ۷۹۱ - ۸۱۶ - ۸۲۵

۸۴۰ - ۸۵۷ - ۸۸۳ - ۸۸۵

۹۴۲ - ۹۴۳ (شف شین و میم)

ملاطین بهمنیه - ۳۶۸

بهاگمتی زن قطب الملک - ۳۶۸

سلطان بهادر گجراتی - ۴۰۱

بهادر خان میر شمشیر - ۵۳۳

۵۳۷ - ۹۵۰ - ۹۵۲ - ۹۵۹

بهادر علی خان (آله وردی خان) -

۵۷۵ - ۵۸۸

(نگون بخت) - ۴۶۱

بلبداس - ۸۲۳

بندرابن داس بهادر شاهي

مورخ - ۲۱۱ - ۳۰۴ - ۳۲۱

راو بنالکر مرهده - ۸۵۳ - ۸۵۴

بندیلها - ۹۵۳

سید بهادر - ۲۳

بهادر خان کوکه - ۲۳ - ۲۵ - ۳۵

۳۹ - ۴۱ - ۴۹ - ۵۵ - ۶۴

۷۳ - ۸۵ - ۸۶

بهیم پسر بیتهداس کور - ۲۸

راو بهاو سنگهه - ۱۲۲ - ۲۰۵

بهیم نراین راجه کوچ بهار - ۱۳۲

۱۳۷ - ۱۳۶ - ۱۳۵ - ۱۳۴

۱۶۲ - ۱۷۱

بهولاناته وزیر راجه بهیم نراین -

۱۳۷

بهوکن وزیر - ۱۶۶ - ۱۶۷ - ۱۶۹

بهاول خان بیجاپوری - ۱۹۱

۱۹۶ - ۲۳۴ - ۲۳۳ - ۲۹۱

۸۶۲

بهره مند خان - ۲۶۶ - ۳۰۳ - ۴۰۷

بیرم خان - ۸۹۹ - ۹۱۳ - ۹۲۲

* مواضع و غیره *

دارهه - ۲۳ - ۳۰ - ۱۱۰ - ۳۲۹

۳۳۵ - ۳۵۷ - ۵۹۲ - ۵۹۳

۶۹۲ - ۷۰۲ - ۷۰۳ - ۷۱۳

۷۲۱ - ۷۲۲ - ۷۷۱ - ۷۷۸

۷۷۹ - ۷۹۱ - ۷۹۲ - ۷۹۳

۸۰۳ - ۸۲۱ - ۸۳۳ - ۸۶۶

۸۷۷ - ۸۷۸ - ۸۷۹ - ۸۸۰

۸۸۶ - ۸۹۱ - ۸۹۲ - ۸۹۵

۸۹۶ - ۸۹۷ - ۸۹۸ - ۸۹۹

۹۰۰ - ۹۰۱ - ۹۰۲ - ۹۰۵

۹۰۷ - ۹۰۸ - ۹۱۱ - ۹۱۷

۹۱۸ - ۹۲۲ - ۹۲۳ - ۹۲۵

۹۲۴ - ۹۲۷ - ۹۲۸ - ۹۲۹

۹۳۰ - ۹۳۱ - ۹۳۲ - ۹۳۳

۹۴۱ - ۹۴۲

باغ آغرا آباد (باغ شالامار) - ۳۹

(شف شین)

بازده - ۸۵

راجہ بہادر - ۵۹۰ - ۹۲۱

بہادر خان روہلہ - ۷۰۲ - ۷۲۲

راجہ بہیم سنگھ - ۸۰۶ - ۸۲۸

۸۳۳ - ۸۴۴ - ۸۴۶ - ۸۵۱

۸۵۷ - ۸۵۹ - ۸۶۶ - ۸۷۷

۸۸۰

بہوکنمل احمد خانی - ۸۳۵

شاہ بہیگ فقیر - ۸۶۳

بہادر دل خان مشہور بہ لاجپن

بیگ قلماق - ۹۵۳ (شف لام)

بیتھلداسن کور - ۲۸

بیر سنگھ رائہور - ۳۸ - ۱۴۵

بیرم خان خانانان - ۳۹۲

شاہزادہ محمد بیدار بخت پسر

اعظم شاہ - ۳۹۵ - ۴۶۱ - ۴۷۴

۴۷۸ - ۴۹۲ - ۴۹۵ - ۴۹۸

۵۰۰ - ۵۰۱ - ۵۰۲ - ۵۴۱

۵۶۶ - ۵۶۷ - ۵۶۸ - ۵۷۶

۵۸۳ - ۵۸۸ - ۵۹۲ - ۵۹۳

۵۹۸ - ۶۴۶ - ۷۷۶

شاہزادہ بیدار دل پسر

بیدار بخت - ۵۹۸

۴۵ - ۱۷۸ - ۲۰۳ - ۲۰۴ - ۲۰۹
 ۲۱۳ - ۲۴۸ - ۲۷۰ - ۲۷۲
 ۲۷۴ - ۲۷۵ - ۲۷۸ - ۲۷۹
 ۲۸۶ - ۳۳۷ - ۳۹۳ - ۴۵۶
 ۵۴۱ - ۵۵۳ - ۵۵۵ - ۵۵۸
 ۵۶۵ - ۵۷۲ - ۵۸۲ - ۶۱۶
 ۶۱۸ - ۶۱۹ - ۶۲۶ - ۶۵۰
 ۶۵۱ - ۶۶۶ - ۶۶۷ - ۶۶۸
 ۶۷۶ - ۷۶۸ - ۷۵۰ - ۷۵۱
 ۷۵۲ - ۷۷۹ - ۷۸۰ - ۷۸۲
 ۷۸۴ - ۷۸۶ - ۷۸۸ - ۷۹۰
 ۷۹۴ - ۷۹۷ - ۷۹۸ - ۷۹۹
 ۸۰۳ - ۸۵۲ - ۸۵۳ - ۸۵۴
 ۸۵۵ - ۸۵۹ - ۸۶۵ - ۸۶۶
 ۸۷۱ - ۸۷۲ - ۸۷۳ - ۸۷۵
 ۸۷۶ - ۸۸۱ - ۸۸۴ - ۸۸۶
 ۸۸۷ - ۹۵۴
 برار - ۲۰۱ - ۲۰۵ - ۲۷۲ - ۳۵۰
 ۴۶۱ - ۴۶۹ - ۵۸۱ - ۶۱۶
 ۶۲۰ - ۶۲۶ - ۷۸۲ - ۷۸۵
 ۷۹۱ - ۷۹۶ - ۷۹۷ - ۸۵۶
 ۸۶۶ - ۸۸۷ - ۹۵۳

بندر بابل - ۱۱۳ - ۱۷۷
 بالاگهات - ۲۰۷ - ۲۷۱ - ۷۳۸
 بازارک - ۲۴۰
 باره پله - ۲۵۹ - ۷۲۸ - ۷۳۲
 ۷۴۲ - ۷۵۰ - ۸۲۸
 باري - ۵۵۳
 باغ دهره - ۵۷۸
 بائي جي پوره (در خجسته
 بنياد) ۶۰۵
 باغ محسن خان - ۷۳۹
 بالکنده - ۷۸۹
 باره دري شايسته خان - ۸۰۷
 ۸۱۲
 بازار سعد الله خان - ۸۰۹ - ۸۱۱
 ۸۱۲ - ۸۱۳
 بالاپور - ۸۸۷ - ۸۸۸ - ۸۸۹
 باغ گوشه محل - ۹۶۱
 بخارا - ۷۹
 قلعه بخشنده بخش (کندانه) ۵۳۸
 ۵۴۰ - ۵۴۱ - (شف کاف)
 بدخشان - ۲
 برهان پور دارالسرور - ۱۱ - ۱۲

قلعہ بذی شاہ درک (قلعہ پرنالہ)۔

۴۹۵ - ۴۹۸ - ۵۰۷ (شف پے)

بذوار - ۸۹۰ - ۸۹۲

بودانہ - ۹۸۹

بونڈی - ۸۴۳ - ۸۵۱ - ۸۵۹

۸۷۴ - ۸۷۷ - ۹۷۳

صوبہ بہار - ۵ - ۳۳ - ۹۲ - ۱۲۹

۲۲۰ - ۷۰۸

بہکر - ۴۰ - ۸۲ - ۸۴

قلعہ بہکر - ۹۰

بہرونج - ۶۳ - ۸۲

قلعہ بہیم گدھہ - ۱۴۴

آب بہمدبرہ - ۲۳۶

بہمدبرہ - ۵۵۱

بہادر پور - ۲۷۲ - ۲۷۳

بہونگیر - ۶۳۱ - ۹۶۱

قلعہ بہونگیر - ۶۳۵

بہیلسا - ۸۵۰

بیجا پور (دارالظفر) - ۳ - ۵ - ۱۸

۴۳ - ۱۱۳ - ۱۱۴ - ۱۱۵

۱۱۶ - ۱۱۸ - ۱۸۳ - ۱۸۴

۱۸۶ - ۱۸۹ - ۱۹۰ - ۱۹۱

قلعہ برہان پور - ۶۱۹ - ۸۷۲

پرگنہ بروہہ - ۹۷۰

قلعہ بسی - ۴۰۱ - ۴۰۲ - ۴۰۳

بہذت گدھہ - ۴۶۰ - ۴۶۲

بصرہ - ۱۲۴

بغداد - ۵۴۴

بکلانہ - ۲۴۷ - ۲۴۸ - ۲۴۹ - ۲۷۷

۲۸۰ - ۲۸۱ - ۳۹۹ - ۴۰۱

۵۴۱ - ۷۴۳ - ۷۷۸ - ۷۸۰

بلخ - ۲ - ۷۹

ولایت بلادن - ۱۲۹

بنگالہ - ۴ - ۵ - ۶ - ۵۵ - ۱۰۰

۱۰۸ - ۱۱۰ - ۱۳۰ - ۱۳۲

۱۳۶ - ۱۵۱ - ۱۷۰ - ۱۷۵

۱۷۷ - ۱۸۸ - ۲۶۲ - ۳۴۸

۳۹۵ - ۳۹۹ - ۴۱۶ - ۵۴۱

۵۷۹ - ۶۸۷ - ۶۹۳ - ۷۰۷

۷۱۱ - ۷۱۵ - ۷۳۰ - ۷۳۷

۸۵۴ - ۸۶۶ - ۹۷۴

بنارس - ۴ - ۴۶ - ۴۷ - ۲۰۰

۲۰۱ - ۲۱۷ - ۲۱۸ - ۲۱۹ - ۲۲۰

بنکاپور - ۴۰۷ - ۹۵۶

۸۹۱ - (شف میم)
 بیجانگر - م۰م - ۹۲۷
 بیروم پوری (اسلام پوری) - ۳۱۳
 م۱م - (شف الف)
 بیجا گدھ (کھرگانوں) - ۴۵۶
 ۵۸۲ - ۸۵۲ - (شف کاف)
 پرگنہ بیدرنگر - ۹۷۱

* حرف بے - مردمان *

پاپرا مفسد - ۴۳۰ - ۴۳۱ - ۴۳۲
 ۴۳۳ - ۴۳۴ - ۴۳۵ - ۴۳۶
 ۴۳۸ - ۴۳۹ - ۴۴۰ - ۴۴۱ - ۴۴۲
 پدم سنگھ پسر کرن - ۱۲۲
 پردل خان - ۴۸ - ۱۹۱
 سلطان پرویز - ۸۳
 پرتھی سنگھ زمیندار - ۱۲۳
 پریا نایک - ۳۶۹ - ۳۷۰ - ۵۲۳
 ۵۳۱ - ۵۳۲ - ۵۳۳ - ۵۷۰
 قوم پرتکال - م۰م - ۴۰۱ - ۴۰۳
 پرسرام - م۷۰ - ۵۰۰ - ۵۰۱
 پردل خان (دیگر) ۴۳۳
 پنجابی خطیب کشن - ۴۶۵

۱۹۲ - ۱۹۳ - ۱۹۴ - ۱۹۵
 ۱۹۶ - ۱۹۷ - ۲۰۰ - ۲۰۷
 ۲۲۳ - ۲۳۶ - ۲۷۸ - ۲۹۶
 ۳۱۶ - ۳۱۷ - ۳۱۹ - ۳۲۰
 ۳۲۲ - ۳۲۹ - ۳۳۰ - ۳۳۷
 ۳۴۳ - ۳۴۹ - ۳۷۱ - ۳۷۲
 ۳۸۲ - ۳۸۳ - ۳۹۷ - ۴۰۴
 ۴۱۳ - ۴۲۷ - ۴۳۹ - ۴۴۵
 ۴۴۶ - ۴۷۲ - ۴۷۳ - ۴۷۵
 ۵۲۳ - ۵۲۷ - ۵۴۰ - ۵۴۸
 ۵۷۲ - ۶۰۸ - ۶۴۷ - ۶۴۸
 ۷۵۰ - ۷۱۲ - ۷۸۰ - ۷۸۸
 ۹۳۶ - ۹۳۹ - ۹۵۰ - ۹۵۱
 ۹۵۴ - ۹۵۹
 قلعہ بیجا پور - ۴ - ۱۸۳ - ۱۹۸
 ۲۰۵ - ۳۱۶ - ۳۱۹ - ۳۲۱
 ۳۲۲ - ۵۶۹
 بیدرگانو (بہادر گدھ) - ۳۸۳
 ۴۱۵ - ۴۴۹ - ۴۵۲ - ۴۶۰
 ۵۰۳ - ۵۰۸ - ۵۰۹ - ۵۳۹
 قلعہ بیدر - ۳ - ۴۵۲
 بیدر (محمد آباد) - ۳۹۷ - ۷۸۸

۴۷۴ - ۴۷۷ - ۴۸۱ - ۴۸۳

۴۸۵ - ۴۹۰ - ۴۹۱ - ۴۹۲

(شف بآء)

قلعہ پریندہ - ۱۲۲ - ۵۶۹

قلعہ پرلی (نورس تارا) - ۵۷۰

۴۷۱ - ۴۷۲

پشاور - ۲۳۰ - ۲۳۲ - ۲۳۷

۲۳۸ - ۲۴۰ - ۲۴۲ - ۲۴۳ - ۲۴۷

پنجاب - ۳۳ - ۳۴ - ۳۵ - ۴۴

۱۲۷ - ۵۰۲ - ۴۵۱ - ۴۵۲

۴۴۳ - ۴۴۴ - ۴۷۲ - ۴۷۱

۷۴۷ - ۷۷۱

آب پنجاب - ۳۹

پرگنہ پونہ - ۱۱۳ - ۱۱۹ - ۱۲۰

۱۷۲ - ۱۷۸ - ۲۳۲ - ۳۹۳

۵۱۰ - ۵۱۱ - ۵۲۶ - ۵۶۴

قلعہ پوندھر - ۱۷۸

قلعہ پون گدھہ - ۴۷۷ - ۴۸۵

دریای پورنا - ۸۸۶ - ۸۸۷ - ۹۵۳

قلعہ پھول پٹنہ - ۲۳۱

قصبہ پھولمري - ۷۴۴

پیر پنجال - ۱۷۶

پورنمل زمیندارجام - ۱۵۴ - ۱۵۷

پورنمل (دیگر) - ۱۶۶ - ۱۷۸

پہار خان - ۴۴۳

پیرجي تاجر - ۷ - ۲۴۹ - ۲۵۰

۲۵۱

پیران ویسہ وزیر افراسیاب - ۱۳۰

پیم نایک زمیندار - ۵۲۴

۵۲۵ - ۵۲۶

شیخ پیر محمد سلونی - ۵۵۹

پیلوجی مرہٹہ - ۹۶۹ - ۹۷۰

* مواضع و غیرہ *

پانی پت - ۱۷۷

قلعہ پارس گدھہ (صادق گدھہ) -

۴۹۱

پانچہ گانو - ۴۹۱

پٹنہ (عظیم آباد) - ۵ - ۲۲۰

۲۷۰ - ۴۹۱ - ۷۱۰ - ۷۱۲

۷۱۵ - ۷۹۱ - ۸۱۷ (شف عین)

قلعہ پرنالہ (بنی شاہ درک)

۱۱۸ - ۱۹۵ - ۲۲۱ - ۳۸۳

۳۹۹ - ۴۱۳ - ۴۱۵ - ۴۶۱

تربیت خان (دیگر) - ۹۲۱
 تسلی بائی (زنی مرہٹہ) - ۹۶۶
 تقرب خان - ۳۴
 محمد تقی خان بخشی - ۲۰۹
 تقرب خان (حکیم محمد حسن) -
 ۵۷۰ - ۵۷۱ - ۶۰۹ - ۶۱۰
 ۶۲۱ - (شف صمیم)
 تنگری وردی خان برادر آفر
 خان - ۲۳۲ - ۲۳۶
 راجہ تودرمل ثانی - ۳۹
 تہور خان پسر صلابت خان - ۳۱۳
 ۴۱۶ - ۴۱۷ - ۵۸۸ - ۵۹۵
 تہور خان تورانی - ۸۳۲ - ۸۳۸
 ۸۸۹ - ۸۹۴
 تہور خان افغان (دیگر) - ۸۹۵ - ۸۹۲
 تہور علی خان - ۹۱۷ - ۹۲۲ - ۹۲۹
 امیر تیمور صاحب قران - ۱
 ۲ - ۳ - ۳۰ - ۷۶ - ۷۷ - ۷۷۶
 ۵۵۰ - ۵۶۶ - ۶۰۳ - ۶۲۵
 ۶۸۵ - ۷۰۷ - ۸۰۸ - ۸۱۳
 ۸۱۶ - ۸۲۱ - ۸۳۱ - ۸۳۹
 ۸۴۰ - ۸۴۱ - ۸۹۹ - ۹۰۰

* حرف تاء - مردمان *

تارا بائی زن رام راجا - ۴۶۹
 ۵۱۶ - ۵۱۷ - ۵۲۰ - ۵۲۷
 ۵۳۰ - ۵۸۳ - ۶۲۷ - ۷۴۲
 ۷۸۲ - ۷۸۳
 سید تاج خان (شہامت خان) - ۵۷۶
 تاتار خان - ۶۳۹
 تربیت خان - ۳۳ - ۶۴ - ۷۵
 ۱۲۳ - ۱۲۴ - ۱۲۶ - ۱۷۶
 ۲۰۱ - ۲۰۲ - ۳۲۵ - ۷۳۶
 ترکان - ۱۸۷ - ۹۰۳
 تربیت خان میر آتش - ۴۶۲
 ۴۶۵ - ۴۶۷ - ۴۷۱
 ۴۷۵ - ۴۸۳ - ۴۸۴
 ۴۸۷ - ۴۸۸ - ۴۸۹ - ۴۹۰
 ۵۱۴ - ۵۱۵ - ۵۱۶ - ۵۱۷
 ۵۲۱ - ۵۲۷ - ۵۲۸ - ۵۳۶
 ۵۳۸ - ۵۷۲ - ۵۸۴ - ۵۹۳
 ۵۹۵
 ترک تاز خان - ۴۷۳ - ۸۹۱
 ۸۹۵ - ۹۵۵

قلعہ تورنا (فتوح الغیب) -

۵۲۰ - ۵۲۱ - ۵۲۳

تورہ - ۹۰۳

تہالیز - ۲۷۶ - ۲۹۹ - ۴۵۷ - ۴۵۸

تہانیدسر - ۵۱۸ - ۵۶۷ - ۷۵۰

* حرف تے - مواضع وغیرہ *

صوبہ تھٹہ - مم - ۲۴۷

۲۸۹ - ۴۳ - ۵۷۴ - ۶۸۵

۹۳۸ - ۶۷۶

دریای تھٹہ - ۶۰

* حرف ثاء - مردمان *

ثابت خان - ۹۲۰ - ۹۲۱ - ۹۲۵

* حرف جیم - مردمان *

جان بیگ - ۵۷ - ۹۱

جادو رای دکنی - ۱۱۹ - ۱۹۳

سید جان محمد ولی - ۲۷۱

جان نثار خان (خواجہ ابوالمکارم)

۲۸۰ - ۴۱۶ - ۴۱۷ - ۵۷۳

۵۷۹ - ۵۸۱ - ۵۸۸ - ۵۹۴

۹۰۵ - ۹۲۸

قاضی تیمور دیوان - ۱۳۸

تیرانداز خان - ۱۶۳ - ۳۱۷

* مواضع وغیرہ *

تانڈہ - ۹۸ - ۹۹

تاریکندہ - ۶۳۷ - ۶۴۳

قلعہ تاریکندہ - ۶۴۱ - ۶۴۲

تالاب جسونت - ۹۵۲

ولایت تبت - ۱۸۵ - ۱۸۶ - ۲۰۹

دریای تبتی (زیر قلعہ برہان پور -

۵۵۵ - ۶۱۹ - ۸۵۴ - ۸۷۵

تلنگانہ - ۲۹۳ - ۲۹۴

توران - ۷۹ - ۸۰ - ۱۲۴

۱۸۷ - ۳۳۵ - ۴۴۵ - ۴۶۵

۵۷۳ - ۶۹۷ - ۵۶۳ - ۵۸۴

۵۸۸ - ۶۶۴ - ۶۸۱ - ۷۰۰

۷۰۱ - ۷۱۸ - ۷۱۹ - ۷۲۱

۷۲۷ - ۷۶۲ - ۷۹۲ - ۷۹۵

۸۵۷ - ۸۶۰ - ۸۶۴ - ۸۸۵

۸۸۹ - ۸۹۳ - ۹۰۷ - ۹۲۱

۹۴۵ - ۹۵۱ - ۹۶۰ - ۹۶۳

۲۵۹ - ۲۴۶ - ۲۴۱ - ۲۰۲

۲۶۳ - ۲۶۲ - ۲۶۱ - ۲۶۰

۴۰۵ - ۳۸۳

جعفر خان ولد آلوردی خان --

۱۷۶ - ۱۲۲ - ۴۱ - ۳۳

۲۱۷ - ۲۱۶ - ۲۱۰ - ۱۷۷

۷۷۲ - ۲۳۵ - ۲۳۴

سید جعفر سید بارهه - ۵۷۰

محمد جعفر تقرب خان - ۷۲۹

۷۳۲ •

خواجه محمد جعفر درویش ۷۵۵

۷۶۰ - ۷۵۹ - ۷۵۸ - ۷۵۷

محمد جعفر - رنبیره حسین

خان - ۹۳۰

جعفر خان عرف محمد هادی

(مرشد قلی خان صوبه دار

بنگاله) - ۹۷۴

جگذا پسر پیم نایک - ۵۲۶

جگپت راو - ۷۸۹

جگروپ سنگهه - ۸۴۹ - ۸۵۰

جلال خان قراول - ۵۶ - ۵۹۱

جلال الدین خان - ۶۲۴

۷۸۸ - ۷۸۷ - ۷۸۶ - ۷۲۰

۸۸۹ - ۸۷۶ - ۷۹۶ - ۷۹۰

(شف الف)

جانی صاحبده - ۳۰۸

قوم جات - ۳۱۶ - ۳۹۴ - ۳۹۵

۹۵۱ - ۹۷۲ - ۹۷۳ - ۹۲۸

۹۳۳ - ۹۴۴ - ۹۴۶

جانی بیگم محل خاص شاهزاده

محمد اعظم - ۳۱۷ - ۴۱۰

جان سپار خان - ۳۷۱ - ۴۳۰

جان محمد فاضل - ۶۶۳

جانی خان - ۷۰۲ - ۷۱۸

۷۲۲ - ۷۲۰

جانی خان (دیگر) - ۸۴۲ - ۸۴۳

جان چند پسر چتر سال بنگیله -

۸۵۸ - ۸۵۰

جهونت سنگهه مهاراجه - ۶ - ۷

۱۰ - ۱۲ - ۱۳ - ۱۴ - ۱۷

۱۸ - ۲۰ - ۲۱ - ۳۱ - ۴۳

۴۴ - ۴۸ - ۵۱ - ۶۱ - ۶۲

۶۳ - ۶۴ - ۶۵ - ۶۶ - ۷۵

۹۸ - ۱۲۹ - ۱۷۵ - ۱۷۷

بادشاه بیگم - ۳۱ - ۴۲ - ۱۸۷

۱۸۸ - ۱۸۹

جهانگیر شاه جنت مکانی - ۳۶

۲۷۹ - ۸۶۶

جهان شاه (خجسته اختر) -

۴۲۱ - ۴۲۲ - ۴۸۵ - ۴۸۶

۴۸۷ - ۴۸۸ - ۸۲۵ - ۸۴۰

(شف خاء)

جهاندار شاه (معزالدین) بن

بهادر شاه بادشاه - ۴۸۵

۴۸۷ - ۴۸۸ - ۴۸۹ - ۴۹۰

۴۹۱ - ۴۹۳ - ۴۹۷ - ۴۹۸

۷۰۰ - ۷۰۱ - ۷۰۲ - ۷۰۳

۷۰۴ - ۷۰۵ - ۷۱۱ - ۷۱۲

۷۱۳ - ۷۱۵ - ۷۱۸ - ۷۱۹

۷۲۰ - ۷۲۱ - ۷۲۲ - ۷۲۳

۷۲۴ - ۷۲۵ - ۷۲۶ - ۷۲۸

۷۳۴ - ۷۳۵ - ۷۳۷ - ۷۴۰

۷۹۱ - ۸۱۵ - ۹۱۴ -

(شف میم)

راجہ جیہنگھہ - ۵ - ۶ - ۴م

۴۰ - ۴۶ - ۴۵ - ۴۹ - ۷۴

جلال خان فوجدار - ۴۵۵ - ۴۵۶

جلال الدین خان - ۷۹۰

سید جلال بخاری - ۸۹۶

میرجملة معظم خان - ۹ - ۱۰

۲۱ - ۴۴ - ۴۸ (شف میم)

جمشید - ۳۰۸ - ۳۴۷

جمشید خان بیجا پوری -

۵۳۴ - ۵۳۵

میر جملة خانخانان (قاضی

عبد الله تورانی) - ۷۳۳

۷۳۶ - ۷۳۹ - ۷۴۰ - ۷۴۱

۷۴۲ - ۷۴۸ - ۷۴۹ - ۷۷۰

۷۷۱ - ۸۰۱ - ۸۰۲ - ۸۲۳

۸۴۳ - ۹۲۱ - ۹۳۸ - (شف

عین)

جمناجی برهمن - ۷۸۴ - ۷۸۶

سید جمال الدین خان - ۸۷۶ - ۹۵۳

جمال الله خان - ۸۸۹

محمد جواد پسر محمد مراد

خان - ۴۸۶

جوهر خان - ۸۹۰ - ۸۹۴

جهان آرا بیگم بیگم صاحب

* مواضع و غیره *

ولایت جاویدان - ۸۲

جام - ۱۵۶

پرگندہ جالندہ - ۲۷۱

جاجو - ۵۹۰

جالندھر - ۶۵۷

پرگندہ جامود - ۷۸۲ - ۶۶۶

بندر جدہ - ۴۲۱ - ۴۲۷

قلعہ جزیرہ - ۲۲۴ - ۲۲۵ - ۲۲۳

۴۵۳ - ۴۲۸

جلال آباد - ۲۴۰ - ۲۴۱ - ۴۵۵

۴۵۶

جمون - ۹۶۶ - ۹۸

جمنا دریا - ۲۰۰ - ۲۱۳ - ۶۹۸

۷۷۰ - ۷۱۹ - ۷۱۶ - ۷۰۱

۸۳۰ - ۸۴۵ - ۸۴۴ - ۸۳۳

جنیر - ۵۲۶

جونپور - ۴۷

جودپور - ۴۲ - ۴۴ - ۶۵ - ۶۶

۲۶۱ - ۲۶۲ - ۳۸۵ - ۳۷۸

۴۰۵ - ۴۰۶ - ۴۰۷ - ۴۱۱

۷۵ - ۸۴ - ۱۲۳ - ۱۷۸

۱۷۹ - ۱۸۰ - ۱۸۱ - ۱۸۲

۱۸۳ - ۱۸۴ - ۱۸۹ - ۱۹۰

۱۹۱ - ۱۹۲ - ۱۹۳ - ۱۹۵

۱۹۶ - ۱۹۷ - ۱۹۸ - ۲۰۰

۲۰۵ - ۲۰۷ - ۲۰۸ - ۲۲۱

ملک جیون زمیندار (بختیار خان)

۸۳ - ۸۴ - ۸۵ - ۸۶

راجہ جیسنگہ سوانی دھیراج

(دیگر) ۴۹۳ - ۴۹۹ - ۵۸۸

۶۰۵ - ۶۰۶ - ۶۰۷ - ۶۱۶

۶۱۹ - ۶۶۲ - ۷۷۶

۷۷۷ - ۷۸۷ - ۷۹۴ - ۸۰۳

۸۰۵ - ۸۰۶ - ۸۱۱ - ۸۱۹

۸۲۶ - ۸۲۷ - ۸۲۸ - ۸۲۹

۸۳۱ - ۸۳۲ - ۸۳۳ - ۸۳۵

۸۳۶ - ۸۳۸ - ۸۴۴ - ۹۲۰

۹۲۱ - ۹۳۶ - ۹۳۸ - ۹۴۵

۹۷۳

راجہ جیسنگہ بندیلا - ۷۹۷

جی روپ سنگہ زمیندار - ۸۴۹

چھبیدلارام ناگر - ۶۹۸ - ۷۰۲ - ۷۱۶

۷۲۰ - ۷۲۱ - ۷۲۲ - ۷۲۴

۷۲۹ - ۷۳۱ - ۸۲۶ - ۸۲۷

۸۲۸ - ۸۲۹ - ۸۳۲ - ۸۳۳

۸۳۵ - ۸۳۶ - ۸۴۲ - ۸۴۳

۷۳۷ - ۸۳۸

جونا گدھ - ۱۲۹

جہانگیرنگر - ۴۳ - ۷۵ - ۹۰

۱۳۲ - ۱۳۵ - ۱۳۷ - ۱۶۲ - ۷۲۸

جہان آباد - ۸۲۸

جھونپي - ۸۶۲

بندر جیول - ۱۱۳ - ۱۷۷

* مواضع وغیرہ *

چاکنہ (اسلام آباد) - ۱۱۳

۱۱۹ - ۱۲۲

قلعہ چاکنہ - ۱۱۵ - ۱۲۰

چانگام (اسلام آباد) - ۱۸۸

چاندہ - ۲۰۵ - ۲۰۶ - ۲۰۷

۲۰۹ - ۲۲۰ - ۶۲۰

چلک - ۲۴۰ - ۲۴۱

آب چنڈیل - ۲۰ - ۲۲ - ۵۸۷

قلعہ چنار - ۷۶

قلعہ چندن مندن - ۱۱۵ - ۹۰

۴۹۱

چنچی - ۴۰۴ - ۴۱۳ - ۴۱۸

۵۳۴ - ۵۵۰

قلعہ چنچی - ۴۱۸ - ۷۸۴

* حرف چے - مردمان *

راجہ چترساں - ۳ - ۶۷۰

۸۵۰ - ۸۵۸

زانی چترباٹی زوجہ شاہ عالم

۳۳م

قوم چربیلی - ۸۷۰

چغتہ خان بہادر فتح جنگ (ارسلان

خان) - ۵۸۸ (شف الف)

قوم چغتہ - ۵۹۵ - ۹۰۳

چنپت بندیلا - ۶م - ۱۲۷

چناہنوت - ۶۳۱

چورامن جات - ۶۶۸ - ۶۶۹

۶۷۰ - ۷۷۶ - ۷۷۷ - ۸۲۸

۸۳۶ - ۹۱۹ - ۹۲۰ - ۹۳۰ - ۹۴۴

حامد اللہ خان پسر مبارز خان
۹۵۸ - ۹۵۴

حبشیان - ۱۹۳ - ۲۲۵ - ۲۲۸

۲۲۹ - ۴۰۱ - ۴۰۲ - ۴۲۸

حجاج بنی امید - ۱۱۳

حرز اللہ خان نبیرہ سعد اللہ خان

مرحوم - ۹۵۴ - ۹۵۷

مید حسین - ۲۵ - ۴۹

حسن بیگ - ۳۲ - ۵۷ - ۵۸ - ۵۸۹

حسن قلی خان - ۵۵ - ۶۵

حسین پاشا حاکم بصرہ (اسلام خان)

۱۲۴ (شف الف)

شاه حسین شاه ایران بعد شاه

سلیمان - ۲۸۹ - ۳۰۳ - ۵۵۰

۶۴۳ - ۶۵۵ - ۷۳۶ - ۹۴۷

۹۴۸ - ۹۷۳ - ۹۷۵

میرزا حسن - ۳۲۸ - ۴۲۹

سلطان حسین خواہر زاد محمد

مراد خان (طالع یار خان)

۳۳۱ - ۴۸۶ - ۵۲۰ - ۵۲۱

سلطان حسن خواہر زاد محمد

مراد خان - ۴۸۶

چنجاور - ۴۵

قلعہ چنبر - ۵۲۴

پرگنہ چندیری - ۸۵۹

پرگنہ چوپرہ (مصطفی آباد)

۲۷۱ (شف میم)

چیتا پور - ۴۶

چیتور - ۶۰۶

* حرف حاء - مردمان *

حاجی خان بلوچ - ۴۵

حافظ شیدراز - ۱۳۹ - ۲۸۷

۵۰۱ - ۸۳۲

حامد خان پسر مرتضی خان - ۲۵۳

حامد خان (عبد ال-رؤف

بیجاپوری) برادر دلیر خان

۴۴۶ - (شف عین)

حامد خان بہادر برادر غازی الدین

خان بہادر - ۵۹۴ - ۶۴۸

۸۹۹ - ۹۱۵ - ۹۲۲ - ۹۲۸

۹۴۷ - ۹۶۶ - ۹۶۷ - ۹۶۸

۹۶۹ - ۹۷۰

حامد خان - (دیگر) ۹۳۳

۷۸۵ - ۷۸۳ - ۷۸۱ - ۷۸۰

۷۸۹ - ۷۸۸ - ۷۸۷ - ۷۸۶

۷۹۵ - ۷۹۴ - ۷۹۳ - ۷۹۰

۷۹۹ - ۷۹۸ - ۷۹۷ - ۷۹۶

۸۰۰ - ۸۰۱ - ۸۰۳ - ۸۰۴

۸۰۵ - ۸۰۶ - ۸۰۷ - ۸۰۹

۸۱۲ - ۸۱۳ - ۸۱۷ - ۸۱۸

۸۲۰ - ۸۲۲ - ۸۲۳ - ۸۲۵

۸۲۶ - ۸۲۸ - ۸۳۲ - ۸۳۳

۸۳۵ - ۸۳۶ - ۸۳۷ - ۸۴۲

۸۴۴ - ۸۴۶ - ۸۴۷ - ۸۴۸

۸۴۹ - ۸۵۰ - ۸۵۱ - ۸۵۲

۸۵۵ - ۸۵۶ - ۸۵۷ - ۸۵۸

۸۵۹ - ۸۶۷ - ۸۷۱ - ۸۷۴

۸۷۵ - ۸۷۷ - ۸۸۲ - ۸۸۵

۸۸۶ - ۸۹۱ - ۸۹۴ - ۸۹۷

۸۹۸ - ۸۹۹ - ۹۰۵ - ۹۰۱

۹۰۲ - ۹۰۳ - ۹۰۴ - ۹۰۵

۹۰۸ - ۹۰۹ - ۹۱۰ - ۹۱۱

۹۱۲ - ۹۱۷ - ۹۱۸ - ۹۱۹

۹۲۲ - ۹۲۳ - ۹۲۴ - ۹۲۵

۹۲۸ - ۹۲۹ - ۹۳۰ - ۹۳۱

۹۳۲ - ۹۳۳ - ۹۳۴ - ۹۳۵

۹۳۸ - ۹۳۹ - ۹۴۰ - ۹۴۱

۹۴۲ - ۹۴۳ - ۹۴۴ - ۹۴۵

۹۴۶ - ۹۴۷ - ۹۴۸ - ۹۴۹

۹۵۰ - ۹۵۱ - ۹۵۲ - ۹۵۳

۹۵۴ - ۹۵۵ - ۹۵۶ - ۹۵۷

۹۵۸ - ۹۵۹ - ۹۶۰ - ۹۶۱

۹۶۲ - ۹۶۳ - ۹۶۴ - ۹۶۵

۹۶۶ - ۹۶۷ - ۹۶۸ - ۹۶۹

۹۷۰ - ۹۷۱ - ۹۷۲ - ۹۷۳

۹۷۴ - ۹۷۵ - ۹۷۶ - ۹۷۷

۹۷۸ - ۹۷۹ - ۹۸۰ - ۹۸۱

۹۸۲ - ۹۸۳ - ۹۸۴ - ۹۸۵

۹۸۶ - ۹۸۷ - ۹۸۸ - ۹۸۹

۹۹۰ - ۹۹۱ - ۹۹۲ - ۹۹۳

۹۹۴ - ۹۹۵ - ۹۹۶ - ۹۹۷

۹۹۸ - ۹۹۹ - ۱۰۰۰ - ۱۰۰۱

۱۰۰۲ - ۱۰۰۳ - ۱۰۰۴ - ۱۰۰۵

۱۰۰۶ - ۱۰۰۷ - ۱۰۰۸ - ۱۰۰۹

۱۰۱۰ - ۱۰۱۱ - ۱۰۱۲ - ۱۰۱۳

۱۰۱۴ - ۱۰۱۵ - ۱۰۱۶ - ۱۰۱۷

۱۰۱۸ - ۱۰۱۹ - ۱۰۲۰ - ۱۰۲۱

۱۰۲۲ - ۱۰۲۳ - ۱۰۲۴ - ۱۰۲۵

۱۰۲۶ - ۱۰۲۷ - ۱۰۲۸ - ۱۰۲۹

۱۰۳۰ - ۱۰۳۱ - ۱۰۳۲ - ۱۰۳۳

۱۰۳۴ - ۱۰۳۵ - ۱۰۳۶ - ۱۰۳۷

۱۰۳۸ - ۱۰۳۹ - ۱۰۴۰ - ۱۰۴۱

۱۰۴۲ - ۱۰۴۳ - ۱۰۴۴ - ۱۰۴۵

۱۰۴۶ - ۱۰۴۷ - ۱۰۴۸ - ۱۰۴۹

۱۰۵۰ - ۱۰۵۱ - ۱۰۵۲ - ۱۰۵۳

۱۰۵۴ - ۱۰۵۵ - ۱۰۵۶ - ۱۰۵۷

۱۰۵۸ - ۱۰۵۹ - ۱۰۶۰ - ۱۰۶۱

۱۰۶۲ - ۱۰۶۳ - ۱۰۶۴ - ۱۰۶۵

۱۰۶۶ - ۱۰۶۷ - ۱۰۶۸ - ۱۰۶۹

۱۰۷۰ - ۱۰۷۱ - ۱۰۷۲ - ۱۰۷۳

۱۰۷۴ - ۱۰۷۵ - ۱۰۷۶ - ۱۰۷۷

۱۰۷۸ - ۱۰۷۹ - ۱۰۸۰ - ۱۰۸۱

۱۰۸۲ - ۱۰۸۳ - ۱۰۸۴ - ۱۰۸۵

۱۰۸۶ - ۱۰۸۷ - ۱۰۸۸ - ۱۰۸۹

۱۰۹۰ - ۱۰۹۱ - ۱۰۹۲ - ۱۰۹۳

۱۰۹۴ - ۱۰۹۵ - ۱۰۹۶ - ۱۰۹۷

۱۰۹۸ - ۱۰۹۹ - ۱۱۰۰ - ۱۱۰۱

۱۱۰۲ - ۱۱۰۳ - ۱۱۰۴ - ۱۱۰۵

۱۱۰۶ - ۱۱۰۷ - ۱۱۰۸ - ۱۱۰۹

۱۱۱۰ - ۱۱۱۱ - ۱۱۱۲ - ۱۱۱۳

۱۱۱۴ - ۱۱۱۵ - ۱۱۱۶ - ۱۱۱۷

۱۱۱۸ - ۱۱۱۹ - ۱۱۲۰ - ۱۱۲۱

۱۱۲۲ - ۱۱۲۳ - ۱۱۲۴ - ۱۱۲۵

۱۱۲۶ - ۱۱۲۷ - ۱۱۲۸ - ۱۱۲۹

۱۱۳۰ - ۱۱۳۱ - ۱۱۳۲ - ۱۱۳۳

۱۱۳۴ - ۱۱۳۵ - ۱۱۳۶ - ۱۱۳۷

۱۱۳۸ - ۱۱۳۹ - ۱۱۴۰ - ۱۱۴۱

۱۱۴۲ - ۱۱۴۳ - ۱۱۴۴ - ۱۱۴۵

۱۱۴۶ - ۱۱۴۷ - ۱۱۴۸ - ۱۱۴۹

۱۱۵۰ - ۱۱۵۱ - ۱۱۵۲ - ۱۱۵۳

۱۱۵۴ - ۱۱۵۵ - ۱۱۵۶ - ۱۱۵۷

۱۱۵۸ - ۱۱۵۹ - ۱۱۶۰ - ۱۱۶۱

۱۱۶۲ - ۱۱۶۳ - ۱۱۶۴ - ۱۱۶۵

۱۱۶۶ - ۱۱۶۷ - ۱۱۶۸ - ۱۱۶۹

۱۱۷۰ - ۱۱۷۱ - ۱۱۷۲ - ۱۱۷۳

۱۱۷۴ - ۱۱۷۵ - ۱۱۷۶ - ۱۱۷۷

۱۱۷۸ - ۱۱۷۹ - ۱۱۸۰ - ۱۱۸۱

۱۱۸۲ - ۱۱۸۳ - ۱۱۸۴ - ۱۱۸۵

۱۱۸۶ - ۱۱۸۷ - ۱۱۸۸ - ۱۱۸۹

۱۱۹۰ - ۱۱۹۱ - ۱۱۹۲ - ۱۱۹۳

۱۱۹۴ - ۱۱۹۵ - ۱۱۹۶ - ۱۱۹۷

۱۱۹۸ - ۱۱۹۹ - ۱۲۰۰ - ۱۲۰۱

۱۲۰۲ - ۱۲۰۳ - ۱۲۰۴ - ۱۲۰۵

۱۲۰۶ - ۱۲۰۷ - ۱۲۰۸ - ۱۲۰۹

۱۲۱۰ - ۱۲۱۱ - ۱۲۱۲ - ۱۲۱۳

۱۲۱۴ - ۱۲۱۵ - ۱۲۱۶ - ۱۲۱۷

۱۲۱۸ - ۱۲۱۹ - ۱۲۲۰ - ۱۲۲۱

۱۲۲۲ - ۱۲۲۳ - ۱۲۲۴ - ۱۲۲۵

۱۲۲۶ - ۱۲۲۷ - ۱۲۲۸ - ۱۲۲۹

۱۲۳۰ - ۱۲۳۱ - ۱۲۳۲ - ۱۲۳۳

۱۲۳۴ - ۱۲۳۵ - ۱۲۳۶ - ۱۲۳۷

۱۲۳۸ - ۱۲۳۹ - ۱۲۴۰ - ۱۲۴۱

۱۲۴۲ - ۱۲۴۳ - ۱۲۴۴ - ۱۲۴۵

۱۲۴۶ - ۱۲۴۷ - ۱۲۴۸ - ۱۲۴۹

۱۲۵۰ - ۱۲۵۱ - ۱۲۵۲ - ۱۲۵۳

۱۲۵۴ - ۱۲۵۵ - ۱۲۵۶ - ۱۲۵۷

۱۲۵۸ - ۱۲۵۹ - ۱۲۶۰ - ۱۲۶۱

۱۲۶۲ - ۱۲۶۳ - ۱۲۶۴ - ۱۲۶۵

۱۲۶۶ - ۱۲۶۷ - ۱۲۶۸ - ۱۲۶۹

۱۲۷۰ - ۱۲۷۱ - ۱۲۷۲ - ۱۲۷۳

۱۲۷۴ - ۱۲۷۵ - ۱۲۷۶ - ۱۲۷۷

۱۲۷۸ - ۱۲۷۹ - ۱۲۸۰ - ۱۲۸۱

۱۲۸۲ - ۱۲۸۳ - ۱۲۸۴ - ۱۲۸۵

۱۲۸۶ - ۱۲۸۷ - ۱۲۸۸ - ۱۲۸۹

۱۲۹۰ - ۱۲۹۱ - ۱۲۹۲ - ۱۲۹۳

۱۲۹۴ - ۱۲۹۵ - ۱۲۹۶ - ۱۲۹۷

۱۲۹۸ - ۱۲۹۹ - ۱۳۰۰ - ۱۳۰۱

۱۳۰۲ - ۱۳۰۳ - ۱۳۰۴ - ۱۳۰۵

۱۳۰۶ - ۱۳۰۷ - ۱۳۰۸ - ۱۳۰۹

۱۳۱۰ - ۱۳۱۱ - ۱۳۱۲ - ۱۳۱۳

۱۳۱۴ - ۱۳۱۵ - ۱۳۱۶ - ۱۳۱۷

۱۳۱۸ - ۱۳۱۹ - ۱۳۲۰ - ۱۳۲۱

۱۳۲۲ - ۱۳۲۳ - ۱۳۲۴ - ۱۳۲۵

۱۳۲۶ - ۱۳۲۷ - ۱۳۲۸ - ۱۳۲۹

۱۳۳۰ - ۱۳۳۱ - ۱۳۳۲ - ۱۳۳۳

۱۳۳۴ - ۱۳۳۵ - ۱۳۳۶ - ۱۳۳۷

۱۳۳۸ - ۱۳۳۹ - ۱۳۴۰ - ۱۳۴۱

۱۳۴۲ - ۱۳۴۳ - ۱۳۴۴ - ۱۳۴۵

۱۳۴۶ - ۱۳۴۷ - ۱۳۴۸ - ۱۳۴۹

۱۳۵۰ - ۱۳۵۱ - ۱۳۵۲ - ۱۳۵۳

۱۳۵۴ - ۱۳۵۵ - ۱۳۵۶ - ۱۳۵۷

۱۳۵۸ - ۱۳۵۹ - ۱۳۶۰ - ۱۳۶۱

۱۳۶۲ - ۱۳۶۳ - ۱۳۶۴ - ۱۳۶۵

۱۳۶۶ - ۱۳۶۷ - ۱۳۶۸ - ۱۳۶۹

۱۳۷۰ - ۱۳۷۱ - ۱۳۷۲ - ۱۳۷۳

۱۳۷۴ - ۱۳۷۵ - ۱۳۷۶ - ۱۳۷۷

۱۳۷۸ - ۱۳۷۹ - ۱۳۸۰ - ۱۳۸۱

۱۳۸۲ - ۱۳۸۳ - ۱۳۸۴ - ۱۳۸۵

۱۳۸۶ - ۱۳۸۷ - ۱۳۸۸ - ۱۳۸۹

۱۳۹۰ - ۱۳۹۱ - ۱۳۹۲ - ۱۳۹۳

۱۳۹۴ - ۱۳۹۵ - ۱۳۹۶ - ۱۳۹۷

۱۳۹۸ - ۱۳۹۹ - ۱۴۰۰ - ۱۴۰۱

۱۴۰۲ - ۱۴۰۳ - ۱۴۰۴ - ۱۴۰۵

۱۴۰۶ - ۱۴۰۷ - ۱۴۰۸ - ۱۴۰۹

۱۴۱۰ - ۱۴۱۱ - ۱۴۱۲ - ۱۴۱۳

۱۴۱۴ - ۱۴۱۵ - ۱۴۱۶ - ۱۴۱۷

۱۴۱۸ - ۱۴۱۹ - ۱۴۲۰ - ۱۴۲۱

۱۴۲۲ - ۱۴۲۳ - ۱۴۲۴ - ۱۴۲۵

۱۴۲۶ - ۱۴۲۷ - ۱۴۲۸ - ۱۴۲۹

۱۴۳۰ - ۱۴۳۱ - ۱۴۳۲ - ۱۴۳۳

۱۴۳۴ - ۱۴۳۵ - ۱۴۳۶ - ۱۴۳۷

۱۴۳۸ - ۱۴۳۹ - ۱۴۴۰ - ۱۴۴۱

۱۴۴۲ - ۱۴۴۳ - ۱۴۴۴ - ۱۴۴۵

۱۴۴۶ - ۱۴۴۷ - ۱۴۴۸ - ۱۴۴۹

۱۴۵۰ - ۱۴۵۱ - ۱۴۵۲ - ۱۴۵۳

۱۴۵۴ - ۱۴۵۵ - ۱۴۵۶ - ۱۴۵۷

۱۴۵۸ - ۱۴۵۹ - ۱۴۶۰ - ۱۴۶۱

۱۴۶۲ - ۱۴۶۳ - ۱۴۶۴ - ۱۴۶۵

۱۴۶۶ - ۱۴۶۷ - ۱۴۶۸ - ۱۴۶۹

۱۴۷۰ - ۱۴۷۱ - ۱۴۷۲ - ۱۴۷۳

۱۴۷۴ - ۱۴۷۵ - ۱۴۷۶ - ۱۴۷۷

۱۴۷۸ - ۱۴۷۹ - ۱۴۸۰ - ۱۴۸۱

۱۴۸۲ - ۱۴۸۳ - ۱۴۸۴ - ۱۴۸۵

۱۴۸۶ - ۱۴۸۷ - ۱۴۸۸ - ۱۴۸۹

۱۴۹۰ - ۱۴۹۱ - ۱۴۹۲ - ۱۴۹۳

۱۴۹۴ - ۱۴۹۵ - ۱۴۹۶ - ۱۴۹۷

۱۴۹۸ - ۱۴۹۹ - ۱۵۰۰ - ۱۵۰۱

۱۵۰۲ - ۱۵۰۳ - ۱۵۰۴ - ۱۵۰۵

</

قلعہ حیدرآباد - ۳۱۵ - ۳۵۳

*** حرف خاء - مردمان ***

خانی خان نظام الملکی راقم

کتاب - ۳ - ۱۹ - ۱۳۱ - ۱۵۵

۲۰۵ - ۲۱۲ - ۲۱۵ - ۲۱۹

۲۲۷ - ۲۳۵ - ۲۶۸ - ۲۷۱

۲۸۲ - ۲۸۶ - ۲۹۰ - ۲۹۵

۳۷۶ - ۳۹۰ - ۴۱۹ - ۴۲۴

۴۴۱ - ۴۴۴ - ۴۴۲ - ۴۴۵

۵۵۴ - ۵۵۵ - ۵۵۸ - ۵۶۷

۶۲۴ - ۶۴۴ - ۶۴۶ - ۶۷۶

۶۷۸ - ۷۲۶ - ۷۲۷ - ۷۳۲

۷۴۸ - ۷۶۶ - ۷۹۸ - ۸۱۱

۸۲۰ - ۸۳۱ - ۸۷۴ - ۸۷۷

۸۸۳ - ۹۱۸ - ۹۲۷ - ۹۶۳

خان زمان خان - ۲۳ - ۳۳

۲۷۰ - ۲۷۲ - ۵۵۹

خانجهان بهادر . (امیرالامرا)

شایسته خان پسر آصف خان

۳۱ - ۳۲ - ۲۲۲ - ۲۲۴

۲۲۵ - ۲۲۶ - ۲۲۸ - ۲۳۱

۲۴۷ - ۲۵۲ - ۲۶۵

حسن پوره - ۲۷۳ - ۹۲۲

حسن آباد - ۶۴۳ - ۸۷۰

حیدرآباد (دارالجهاد - فرخنده

بنیاد - اصل نامش بهاگ نگر)

۳ - ۱۸ - ۶۳ - ۱۹۴ - ۲۲۰

۲۲۱ - ۲۹۰ - ۲۹۲ - ۲۹۳

۲۹۵ - ۲۹۶ - ۳۰۱ - ۳۰۵

۳۰۶ - ۳۰۸ - ۳۰۹ - ۳۱۰

۳۱۱ - ۳۱۵ - ۳۲۱ - ۳۲۳

۳۲۵ - ۳۲۶ - ۳۲۷ - ۳۲۹

۳۳۷ - ۳۳۸ - ۳۴۳ - ۳۵۸

۳۶۸ - ۳۶۹ - ۳۷۱ - ۳۷۳

۳۸۲ - ۴۲۴ - ۴۲۷ - ۴۳۹

۴۵۹ - ۴۷۵ - ۵۲۴ - ۶۰۸

۶۰۹ - ۶۱۵ - ۶۱۶ - ۶۱۷

۶۱۹ - ۶۲۰ - ۶۲۱ - ۶۳۱

۶۳۵ - ۶۳۸ - ۶۳۹ - ۶۴۳

۶۴۶ - ۶۴۷ - ۶۴۸ - ۶۵۲

۷۸۰ - ۷۸۸ - ۸۹۷ - ۹۵۰

۹۵۶ - ۹۶۰ - ۹۶۱ - ۹۶۲

۹۷۲ - ۹۷۳

خان عالم حيدر آبادي پسر	۲۳۴ - ۲۳۶ - ۲۴۷ - ۲۶۲
خان زمان - ۵۴۱ - ۵۷۲	۲۶۴ - ۲۷۰ - ۲۷۴ - ۲۷۵
۵۸۴ - ۵۸۸ - ۵۹۱ - ۷۸۸	۲۷۶ - ۲۷۸ - ۲۸۲ - ۲۸۳
۸۸۹ - ۸۹۰ - ۹۵۳	۲۸۴ - ۲۹۳ - ۲۹۵ - ۲۹۶
خان زمان حيدر آبادي - ۵۴۱	۲۹۷ - ۲۹۸ - ۲۹۹ - ۳۰۰
۵۷۲ - ۵۸۴	۳۰۱ - ۳۰۲ - ۳۰۳ - ۳۱۳
خانه زاد خان (نعيم خان) پسر	۳۱۴ - ۳۱۵ - ۳۱۶ - ۳۹۵
منعم خان - ۵۷۵ - ۵۸۷	۴۱۶ - ۴۱۷ - ۴۳۰ - ۴۴۸
۵۹۹ - ۶۰۶ - ۶۸۸ - ۷۰۵	۶۵۰ - ۷۳۳ - ۷۷۶ (شف
۷۵۲ - ۷۵۳ - ۷۹۶ - ۹۵۶	الف و شين)
۹۶۰ (شف نون)	خاندوران - ۳۵ - ۴۶ - ۴۸
خان زمان عرف علي اصغر -	۶۱ - ۷۶
۷۲۱ - ۷۲۲	خانجهان لودي - ۱۸۴
سيد خانجهان خالوي قطب الملک	خان عالم ايلچي (جان عالم)
سيد عبدالله - ۷۲۹ - ۷۷۶	۲۰۲
۷۷۷ - ۸۳۹ - ۸۹۸	خانه زاد خان روح الله پسر
خان دوران (خواجه حسن خان)	روح الله خان - ۳۶۹ - ۳۷۰
۷۴۷ - ۷۴۰ - ۷۵۷ - ۷۴۱	۵۲۴ - (شف راء)
۷۷۰ - ۷۷۳ - ۷۹۳ - ۸۰۲	خانجهان پسر حاجي محمد انور
۸۱۰ - ۸۱۲ - ۸۲۳ (شف حاء)	۴۸۴ - ۴۸۵
خانخانان بهادر شاهي منعم خان	خان زمان (مقرب خان) عرف
۹۶۰ - (شف ميم)	شيخ نظام - ۴۸۸ (شف ميم)

خواجه کلان خوافي (کفایت خان

خالوي مولف) - ۱۹ - ۲۰

خواجه خان - ۳۰

خواص خان - ۳۸

خواجه سراي چنهي نويس

۱۰۱ - ۱۰۲

خوشحال خان کلانوت - ۱۰۷

خواجه ديوانه - ۴۴۵

خواجه باباي توراني (خوش خبر

خان) - ۴۴۸

خواجه جهان وزير * ۴۵۲

خوشحال خان برادر لعل كنور - ۴۸۹

خواجهم قلي خان توراني - ۸۱۹

۸۴۸ - ۸۴۹ - ۸۵۸ - ۹۵۵

هيدي خيريت خان - ۲۲۴

۲۲۵ - ۲۲۶ - ۲۲۷ - ۲۲۸

۳۵۳ - ۳۵۵ - ۵۱۴

* مواضع و غيره *

صوبه خاندیس - ۱۹۷ - ۲۳۸

۲۷۰ - ۳۷۷ - ۴۰۵ - ۷۳۸

۷۵۱ - ۷۷۸ - ۷۷۹ - ۷۸۰

خان ميرزا - ۹۲۳

خجسته اختر (شاهزاده جهان شاه)

پسر بهادر شاه - ۵۷۵ - ۵۹۹

(شف جيم)

خجسته اختر پسر جهان شاه - ۴۸۷

خداداد پسر محمد مراد - ۳۲۹ - ۹۲۳

خدا بنده خان - ۵۸۸ - ۵۹۵

خواجه خدمتگار خان - ۹۴۰

خراسانيان - ۳۵ - ۳۶

خسرو آدم محمد شجاع - ۴۷

امير خسرو شاعر - ۵۰

خسرو چيله - ۸۵۳ - ۸۶۵

خضر خان - ۴۰۳

خليل الله خان - ۲۲ - ۲۶ - ۳۹

۴۰ - ۴۴ - ۴۵ - ۱۲۴ - ۱۲۵

۱۳۰ - ۲۳۱

خليفه سلطان شاهزاده مازندران

۲۵۶ - ۳۱۱ - ۳۵۶ - ۴۶۳

خليل الله خان (حميدي بيگ

ابراهيم خان) - ۲۹۵ - ۲۹۶

۲۹۸ - (شف الف)

خنجر خان - ۳۱۷

خراسان - ۷۲ - ۱۷۵ - ۲۰۲

۲۸۹ - ۲۹۰ - ۴۵۰ - ۵۴۶

۹۰۲ - ۹۷۵

خرم پوره - ۲۷۳

خضر آباد - ۸۶

خضر پور - ۱۷۱

خلد آباد (خرچ عرس خلد مکان)

عالمگیر - ۵۸۳ - ۵۴۹ - ۶۴۹

خواف - ۷۲

خواص پوره - ۷۵

خیبر - ۲۳۸ - ۲۳۹ - ۲۴۵

قلعه خیبر - ۳۹۲

* حرف دال - مردمان *

محمد داراشکوه پسر شاهجهان -

۴ - ۵ - ۶ - ۷ - ۸ - ۱۲

۱۳ - ۱۴ - ۱۸ - ۲۰ - ۲۱

۲۲ - ۲۴ - ۲۶ - ۲۸ - ۲۹

۳۰ - ۳۱ - ۳۳ - ۳۴ - ۳۵

۳۶ - ۳۷ - ۳۹ - ۴۰ - ۴۱

۴۲ - ۴۳ - ۴۴ - ۴۵ - ۴۶

۴۷ - ۴۸ - ۴۹ - ۵۰ - ۵۱

۷۸۵ - ۷۹۶ - ۷۹۸ - ۸۸۷

ختا - ۵۵ - ۱۳۰ - ۱۳۱ - ۷۳۶

۹۲۵ - ۹۳۸

خجسته بنديان (اورنگ آباد) -

۵ - ۱۰ - ۱۱۳ - ۱۱۹

۱۷۸ - ۲۰۰ - ۲۰۵ - ۲۰۷

۲۴۷ - ۲۴۸ - ۲۷۰ - ۲۷۲

۲۷۴ - ۲۷۹ - ۲۸۰ - ۳۱۵

۳۷۷ - ۴۱۳ - ۴۴۲ - ۴۷۵

۵۲۷ - ۵۴۹ - ۵۵۵ - ۵۶۳

۵۷۲ - ۵۸۲ - ۵۸۴ - ۵۸۳

۶۰۵ - ۶۲۶ - ۶۴۸ - ۶۴۹

۷۴۳ - ۷۴۲ - ۷۲۸ - ۷۵۰

۷۴۵ - ۷۵۰ - ۷۵۲ - ۷۷۷

۷۷۸ - ۷۸۰ - ۷۸۶ - ۷۸۷

۷۸۸ - ۷۹۰ - ۷۹۴ - ۷۹۶

۷۹۷ - ۸۰۰ - ۸۵۷ - ۸۷۱

۸۷۳ - ۸۷۴ - ۸۷۵ - ۸۸۵

۸۸۶ - ۸۸۹ - ۸۹۶ - ۹۳۶

۹۳۹ - ۹۴۲ - ۹۵۰ - ۹۵۱

۹۵۲ - ۹۵۳ - ۹۶۰ - ۹۶۱

(شف الف)

۷۹۰ - ۷۹۹ - ۸۷۴ - ۸۸۹

داور داد خان - ۸۲۷

درگا داس - ۲۴۴ - ۲۴۵ - ۲۴۹

۴۰۵ - ۴۰۷

شیخ درگاهی - ۸۸۴

درویش علی خان - ۹۲۹

دکنیان - ۱۲۰ - ۱۹۲ - ۱۹۳

۱۹۴ - ۱۹۵ - ۱۹۷

۱۹۸ - ۲۰۵ - ۲۳۴ - ۲۳۷

۳۰۲ - ۳۰۳ - ۳۰۴ - ۳۱۷

۳۲۲ - ۳۳۰ - ۳۳۵ - ۳۳۷

۳۹۴ - ۴۳۲ - ۵۱۹ - ۷۷۸

۸۱۰ - ۸۱۱ - ۸۸۴ - ۸۹۰

۸۹۲ - ۹۵۸

سید دلاور خان عبد الرحمن

خاندیسی - ۲۳ - ۲۵

(شف عین)

دلاور خان افغان - ۲۵

دلیر خان افغان - ۲۸ - ۳۵

۳۸ - ۴۵ - ۴۸ - ۴۹ - ۷۰

۹۲ - ۹۳ - ۹۴ - ۹۵ - ۹۶

۹۷ - ۹۸ - ۱۳۸ - ۱۴۲

۴۵ - ۴۶ - ۴۷ - ۴۸ - ۷۰

۷۲ - ۷۳ - ۷۴ - ۷۵ - ۷۶

۷۸ - ۸۰ - ۸۱ - ۸۳ - ۸۴

۸۵ - ۸۶ - ۸۷ - ۱۰۲ - ۱۰۴

۱۰۶ - ۱۱۱ - ۱۲۷ - ۱۲۸

۵۵۳ - ۹۵۵

داورد خان - ۳۹ - ۴۴ - ۴۷

۴۹ - ۵۰ - ۹۲ - ۹۳ - ۹۴

۱۲۹ - ۱۷۸ - ۱۸۰ - ۵۳۵

۵۳۷ - ۵۳۵

دارا - ۸۷

داراشکوه جعلی مجهول الذمب -

۱۷۶

داورد خان افغان پندی - ۵۷۱

۶۲۱ - ۶۲۲ - ۶۲۳ - ۶۵۰

۶۸۳ - ۶۹۱ - ۷۲۸ - ۷۳۳

۷۳۷ - ۷۴۰ - ۷۴۵ - ۷۴۸

۷۵۱ - ۷۵۲ - ۷۵۳ - ۷۵۴

۷۵۵ - ۷۵۶ - ۷۷۷ - ۷۸۳

۸۰۸ - ۸۸۴ - ۸۸۵ - ۸۹۱

۹۵۲ - ۹۵۶ - ۹۶۴ - ۹۶۵

داراب خان پسر جان نثار خان -

۸۸۷-۸۸۶-۸۸۵-۸۷۸-۸۷۷	۱۴۳-۱۴۲-۱۴۱-۱۴۰
دلیر جنگ (عبدالصمد خان)	۱۴۸-۱۴۷-۱۴۶-۱۴۵
۸۶۳-۸۶۲- (شف عین)	۱۷۸-۱۷۷-۱۷۶-۱۷۵
دلیر خان عرف عبدالله بیگ	۱۹۱-۱۹۰-۱۸۹-۱۸۸
بهادر - ۸۸۱-۸۸۰-۸۷۹	۱۹۷-۱۹۶-۱۹۵-۱۹۴
۹۵۰-۹۴۹	۲۰۴-۲۰۳-۲۰۲-۲۰۱
دلور خان (دیگر) ۸۹۷-۹۵۹	۲۳۱-۲۳۰-۲۲۹-۲۲۸
۹۴۰	۲۴۷-۲۴۶-۲۴۵-۲۴۴
دوست محمد افغان - ۹۹۴	۲۷۹-۲۷۸-۲۷۷-۲۷۶
۸۶۱-۸۶۰-۸۵۹	۲۹۴-۲۹۳
دوست علی خان - ۹۲۹	دلتهمن پسر جشوت مهراجا -
دهذا جادو سیده سالار رام راجا -	۲۵۹
۴۱۵-۴۱۴-۴۱۳-۴۱۲	دلپت راور بنویدله -
۴۵۰-۴۴۹-۴۴۸-۴۴۷	۵۷۲-۵۷۱-۵۷۰-۵۶۹
دیر زمیندار - ۷۶۸-۷۶۷	دلور خان - ۶۳۹-۶۳۸-۶۳۷
دیپان سنگهه جهالا - ۱۵-۱۷	۶۹۴-۶۹۳
دیپان سنگهه - ۱۷-۱۲۸-۲۷۷	دلیر خان برادر لطف الله خان -
دی چند آدم دارا شکوه - ۶۶	۷۹۴
راجا دیو رای - ۳۶۸	مید دلور علی خان - ۸۲۰
دیده مغل (آغرخان) خلف	۸۴۷-۸۴۶-۸۴۵-۸۴۴
آغرخان - ۵۷۶ (شف الف)	۸۵۹-۸۵۸-۸۵۷-۸۵۶
دیوانت خان نبیرا امانت خان -	۸۷۱-۸۷۰-۸۶۹-۸۶۸

۳۰۴ - ۳۰۳ - ۳۰۰ - ۲۹۹

۳۱۸ - ۳۱۷ - ۳۱۴ - ۳۰۵

۳۲۸ - ۳۲۷ - ۳۲۹ - ۳۲۸

۳۸۲ - ۳۷۸ - ۳۷۷ - ۳۶۹

۳۸۳ - ۳۸۹ - ۳۹۱ - ۳۰۵

۴۱۱ - ۴۱۴ - ۴۲۸ - ۴۴۸

۴۵۲ - ۴۶۹ - ۴۷۷ - ۴۸۸

۵۰۳ - ۵۱۱ - ۵۱۹ - ۵۱۸

۵۲۳ - ۵۲۴ - ۵۲۴ - ۵۴۲

۵۷۰ - ۵۷۱ - ۵۷۸ - ۵۷۹

۵۸۲ - ۵۸۵ - ۵۸۸ - ۵۹۱

۶۰۰ - ۶۰۸ - ۶۱۳ - ۶۲۰

۶۲۵ - ۶۲۶ - ۶۲۷ - ۶۳۳

۶۴۷ - (درین صفحه اعجوبه

است) ۶۹۶ - ۶۹۸ - ۶۷۰

۶۷۷ - ۶۸۳ - ۶۸۵ - ۶۹۱

۷۰۴ - ۷۰۷ - ۷۰۸ - ۷۲۵

۷۲۸ - ۷۳۳ - ۷۳۷ - ۷۳۸

۷۴۰ - ۷۴۱ - ۷۴۲ - ۷۴۸

۷۵۰ - ۷۵۱ - ۷۷۳ - ۷۷۷

۷۷۸ - ۷۸۱ - ۷۸۲ - ۷۸۳

۷۸۹ - ۷۹۰ - ۷۹۳ - ۷۹۴

۷۹۰ - ۷۹۶ - ۸۱۸ - ۸۵۲

۹۴۳ - ۹۵۸ - ۹۶۰

دیا بهادر - ۸۴۲ - ۹۷۴

دیندار خان - ۹۲۳

* مواضع و غیره *

دکن - ۲ - ۳ - ۴ - ۵ - ۷

۱۱ - ۲۱ - ۴۸ - ۶۳ - ۶۴

۷۸ - ۸۵ - ۹۰ - ۹۸ - ۱۱۱

۱۱۲ - ۱۱۳ - ۱۱۴ - ۱۱۵

۱۱۶ - ۱۱۷ - ۱۱۹ - ۱۲۴

۱۲۷ - ۱۲۹ - ۱۷۱ - ۱۷۲

۱۷۵ - ۱۷۶ - ۱۷۷ - ۱۷۸

۱۸۴ - ۱۸۵ - ۱۹۵ - ۱۹۷

۱۹۸ - ۲۰۰ - ۲۰۱ - ۲۰۷

۲۰۹ - ۲۱۱ - ۲۱۵ - ۲۱۶

۲۲۴ - ۲۲۸ - ۲۲۹ - ۲۳۰

۲۳۳ - ۲۳۴ - ۲۳۷ - ۲۴۷

۲۵۵ - ۲۵۶ - ۲۵۷ - ۲۶۱

۲۶۲ - ۲۶۴ - ۲۷۰ - ۲۷۱

۲۷۵ - ۲۷۶ - ۲۷۸ - ۲۸۱

۲۹۱ - ۲۹۶ - ۲۹۷ - ۲۹۸

دوآبہ جالندر - ۶۵۷	۷۹۵ - ۷۹۶ - ۷۹۸ - ۸۰۱
دھوک - ۳	۸۰۸ - ۸۱۸ - ۸۲۳ - ۸۲۵
دھار - ۱۳ - ۲۴۳	۸۴۶ - ۸۴۷ - ۸۴۸ - ۸۵۲
دھول پور - ۲۲	۸۵۶ - ۸۵۷ - ۸۵۹ - ۸۶۱
دھاندر - ۸۳	۸۶۷ - ۸۷۱ - ۸۸۲ - ۸۸۵
دھلی - ۸۶ - ۱۰۱ - ۳۴۱	۸۹۱ - ۸۹۴ - ۸۹۵ - ۸۹۷
۵۵۰ - ۶۰۳ - ۶۴۳ - ۸۱۱	۸۹۸ - ۸۹۹ - ۹۱۰ - ۹۲۷
۸۴۷ - ۸۸۳	۹۳۶ - ۹۴۲ - ۹۴۶ - ۹۴۷
قصبہ دھارور - ۱۹۷	۹۵۰ - ۹۵۱ - ۹۵۲ - ۹۵۴
قصبہ دھرنگانو - ۲۷۰ - ۲۷۵	۹۵۸ - ۹۶۰
دیپال پور - ۱۲	قلعہ دمن - ۴۰۱ - ۴۰۲ - ۴۰۳
دیوگڈھہ - ۲۰۷ - ۴۶۱	دندا راجپوری - ۱۱۳ - ۲۲۴
دیوگانو - ۵۳۸	۴۵۳ - ۵۱۳
<hr/>	
* حرف ق - مردمان *	قلعہ دندا راجپوری - ۲۲۳ - ۲۲۵
راجہ دونگر سنگھہ - ۹۷۱	۲۲۶ - ۲۲۸
دونگر سنگھہ پسر راجہ اجیت	دندیری - ۴۲۸
سنگھہ - ۹۷۳	قلعہ دولتآباد - ۹ - ۱۰ - ۳۲۲
قوم قہیر (بیکٹر) - ۲۲۳ - ۵۲۴	۳۹۰ - ۷۹۷ - ۸۹۶
۵۲۹ - ۶۴۷	دولتآباد - ۲۱ - ۴۴ - ۶۴
دینگ مار (سکند) (واریل)	۳۶۵ - ۳۷۱ - ۵۴۹ - ۵۸۳
۴۲۸ - ۴۲۶	۶۴۹ - ۸۹۷
	دوراهہ - ۵۸۲

۷۰۱ - ۷۰۰ - ۶۹۸ - ۶۹۷

۷۱۸ - ۷۰۴ - ۷۰۳ - ۷۰۲

۷۲۳ - ۷۲۱ - ۷۲۰ - ۷۱۹

۷۳۳ - ۷۳۲ - ۷۲۸ - ۷۲۵

۷۷۲ - ۷۴۰ - ۷۳۷ - ۸۳۴

۹۴۳ - ۸۸۵ - ۸۸۴ - ۷۸۳

(شف الف)

ذوالفقار بیگ - ۷۵۲ - ۷۷۸

۷۷۹ - ۷۸۰ - ۸۶۸

ذوالفقار علی خان - ۹۱۷ - ۹۱۸

۹۲۲ - ۹۳۲

* حرف راه - مردمان *

راجپوتان - ۱۴ - ۱۵ - ۱۶ - ۱۷

۵۲ - ۵۱ - ۴۳ - ۲۷ - ۲۶

۱۱۲ - ۱۱۱ - ۶۹ - ۶۶ - ۶۵

۱۹۷ - ۱۸۱ - ۱۶۶ - ۱۴۵

۲۵۴ - ۲۴۲ - ۲۴۰ - ۲۲۹

۲۶۱ - ۲۶۰ - ۲۵۹ - ۲۵۵

۲۶۵ - ۲۶۴ - ۲۶۳ - ۲۶۲

۲۷۵ - ۲۷۰ - ۲۶۹ - ۲۶۷

۲۷۶ - ۲۷۷ - ۳۳۵ - ۳۹۹

* مواضع و خیره *

تالاب ذل - ۱۷۵

* حرف ذال - مردمان *

ذکریا خان - ۷۶۲ - ۷۶۵

ذوالفقار خان عرف محمد بیگ -

۱۴ - ۱۵ - ۱۸ - ۱۹ - ۲۰ - ۲۳

۹۲ - ۴۷ - ۴۸ - ۶۰ - ۹۲

ذوالفقار خان بهادر نصرت جندک

مصم الدولہ - (اعتقاد خان)

۱۸ - ۱۹ - ۲۰ - ۲۵ - ۷۵

۵۲۷ - ۵۳۴ - ۵۳۵ - ۵۳۶

۵۳۷ - ۵۳۸ - ۵۴۰ - ۵۴۱

۵۷۲ - ۵۸۲ - ۵۸۳ - ۵۸۸

۵۸۹ - ۵۹۵ - ۵۹۶ - ۶۰۰

۶۰۱ - ۶۰۲ - ۶۰۶ - ۶۱۷

۶۱۹ - ۶۲۱ - ۶۲۲ - ۶۲۳

۶۲۴ - ۶۲۵ - ۶۲۶ - ۶۲۷

۶۴۶ - ۶۴۷ - ۶۴۸ - ۶۴۹

۶۵۰ - ۶۷۷ - ۶۷۸ - ۶۸۵

۶۸۷ - ۶۸۹ - ۶۹۱ - ۶۹۳

۲۶۳ - ۲۶۴ - ۲۶۵ - ۲۶۶	۵۳۳ - ۵۸۴ - ۵۸۸ - ۵۸۹
۸۰۳ - ۶۶۲	۶۰۵ - ۶۰۶ - ۶۱۶ - ۶۲۰
رای سنگه برادر پورنمل - ۱۵۷	۶۵۰ - ۶۵۱ - ۶۶۱ - ۶۶۲
راجہ رای سنگه سو دیہ - ۱۷۸ - ۱۸۰	۶۸۷ - ۶۹۳ - ۶۹۴ - ۷۳۸
راوتان - ۱۹۷ - ۱۹۸ - ۲۳۱	۷۶۷ - ۸۰۶ - ۸۲۷ - ۸۷۷
۲۹۸ - ۴۶۷	۸۷۸ - ۸۷۹ - ۸۸۰ - ۸۸۹
رائہوزان - ۲۶۳	۹۳۱
رام راجا پسر سیوا - ۲۷۱ - ۳۸۶	راجہ رام سنگه پسر بیتھلداس
۴۰۰ - ۴۱۳ - ۴۱۵ - ۴۳۰	۲۲ - ۲۶ - ۲۸ - ۵۱
۴۴۹ - ۴۵۷ - ۴۶۰ - ۴۶۱	راجہ راجروپ زمیندار جمون - ۴۴
۴۶۸ - ۴۶۹ - ۴۷۰ - ۴۷۴	۶۸ - ۶۹ - ۷۰ - ۸۵
۵۱۶ - ۵۸۳ - ۶۲۷ - ۷۸۲	رامداس قلعه دار بنارس - ۴۶
رام راجا (دیگر) - ۴۰۴	کنور رام سنگه پسر راجہ جیسنگه
سید راجو - ۳۱۰	۱۴۹ - ۱۲۳ - ۱۸۳ - ۱۸۹
محمد راج - ۳۸۳	۱۹۰ - ۱۹۱ - ۱۹۸ - ۲۰۰
رام سنگه مارا - ۵۸۴ - ۵۸۸ - ۵۹۱	۲۰۹ - ۲۹۳ - ۲۹۷ - ۲۹۹
رام لچھمن (توب) - ۶۳۹	۵۳۳ - ۵۷۲ - ۵۸۸
راجی محمد خان - ۶۹۱ - ۶۹۲	سید راجی - ۴۹
۷۱۲ - ۷۲۱	کنور رای سنگه - ۶۰
رتن سنگه رائہوز - ۱۵ - ۱۷ - ۵۸۸	راجہ رای سنگه رائہوز - ۶۱
راجہ رتن چند دیوان سید عبداللہ	رانا جیتور - ۱۱۱ - ۱۱۲
خان - ۶۹۲ - ۷۱۳ - ۷۳۹	۲۵۷ - ۲۶۰ - ۲۶۱ - ۲۶۲

۵۸۷ - ۵۸۸ - ۶۰۹ - ۶۱۰

۶۱۱ - ۶۱۲ - ۶۱۳ - ۶۱۴

رستم علي خان - ۵۸۹ - ۵۹۲

۵۹۷ - ۹۴۵ - ۹۴۶ - ۹۴۸

۹۶۹ - ۹۷۰

رستم دل خان پسر جان مپار خان -

۶۳۰ - ۶۳۲ - ۶۳۳ - ۶۴۹

۶۷۰ - ۶۷۹ - ۶۸۸ - ۷۶۱

رستم بيگ - ۷۵۲ - ۷۵۳

رستم بيگ خان - ۵۸۲ - ۸۷۴ - ۹۵۵

رستم بيگ (ديگر) - ۸۷۴

رسول خان افغان - ۹۵۵

رشيد خان - ۱۷۱ - ۳۷۷

محمد رضا رعايت خان - ۲۴۲

۷۰۸ - ۷۰۹ - (شفراء باعين)

رضا قلبي خان - ۷۰۳ - ۷۲۱ - ۷۲۴

محمد رضا قاضي القضاة - ۸۱۸

رضا محمد خان - ۹۴۰

رعد انداز خان - ۴

رعايت خان (محمد رضا) - ۸۴۰

۸۷۴ - ۹۵۴ - ۹۵۵ - ۹۵۹

(شفراء باضاد)

۷۵۷ - ۷۷۳ - ۷۷۴ - ۷۷۵

۷۷۶ - ۸۰۴ - ۸۱۷ - ۸۱۸

۸۲۴ - ۸۳۲ - ۸۳۳ - ۸۴۴

۸۴۵ - ۸۴۷ - ۸۸۴ - ۹۰۰

۹۰۱ - ۹۰۲ - ۹۰۵ - ۹۰۹

۹۱۳ - ۹۱۶ - ۹۱۷ - ۹۱۹

۹۲۴ - ۹۴۱ - ۹۴۳ - ۹۶۵

رحمت خان ديوان - ۶۳

رحيم بيگ - ۶۹۳

خواجہ رحمت الله شجاعت خان -

۸۶۲ - ۸۶۴ - ۸۹۱

رحمت خان - ۸۶۲

رستم خان بهادر داني فيروز جنگ

۲۴ - ۲۵ - ۲۶ - ۲۸ - ۱۲۶

۲۱۰

رستم خان ميه سالار عادل خان

۱۱۸

رستم دستان - ۱۴۸ - ۴۹۴ - ۵۰۳

رستم راور زناردار - ۲۹۶ - ۲۹۸

۳۰۲ - ۳۰۴ - ۳۰۸ - ۳۱۳

رستم خان - ۴۲۱ - ۴۲۶ - ۸۹۰

رستم دل خان (محمد رستم) - ۵۷۵

۳۶۲ - ۳۶۱ - رنمست خان افغان	محمد رفیع (مرباند خان)
۸۶۶ - ۷۹۹ - زنبیلا بذالکر مرهقه	برادرزاده وزیر خان - ۲۳۶ - ۵۹۰
۸۷۱ - ۸۷۲ - ۸۷۹ - ۸۸۸	رفیع القدر (رفیع الشان) - سلطان
۸۸۹ - (شف باء)	پسر شاه عالم - ۳۳۲ - ۵۷۵
۱۲۸ - ۲۷ - راجه روپ رائهور	۵۹۱ - ۵۹۹ - ۹۲۱ - ۹۲۲
روشن ضمیر - ۵۵	۹۲۴ - ۹۶۳ - ۹۷۵ - ۹۸۵
روشن آرا بیگم - ۱۱۵	۹۸۶ - ۹۸۷ - ۹۸۸ - ۹۸۹
روح الله خان بهادر - ۱۳۵	۸۲۵ - ۹۱۴
۳۳۷ - ۳۲۲ - ۳۲۱ - ۳۱۹	رفیع الدوله بادشاه (شاهجهان
۳۳۸ - ۳۶۱ - ۳۶۳ - ۳۶۴	ثانی) پسر رفیع الشان - ۹۸۸
۳۶۶ - ۳۶۹ - ۳۹۴ - ۴۰۷	۸۲۹ - ۸۳۱ - ۸۳۸ - ۸۳۹
۴۱۱ - ۴۱۲ - ۵۲۴	۸۴۵ - ۸۵۰
روح الله خان ثانی (خانه زان	رفیع الدرجات ابوالبركات بادشاه
خان) - ۴۲۸ - ۴۲۹ - ۴۳۱	پسر رفیع الشان - ۹۸۸ - ۸۴۸
۴۳۲ - ۴۳۳ - ۴۵۶ - ۴۶۱	۸۵۰ - ۹۱۴ - (شف الف)
۴۸۸ - ۴۸۷ - ۴۸۱ - ۴۹۵	محمد رفیع حکیم منجم - ۷۰۸ - ۷۱۰
۵۰۰ - ۵۰۱ - ۵۰۲ - ۵۱۳	رفاهیت خان - ۸۹۱
۵۱۴ - ۵۲۴ - ۵۳۰ - ۸۳۲	رکن الدوله اعتقاد خان فرخ شاهي
(شف خاء)	(محمد مراد - وکالت خان)
روح الله خان پسر روح الله خان	۷۹۵ - (شف الف و ميم)
ثانی - ۸۳۲ - ۸۳۸ - ۹۲۸	رگهناتنه رای رایان - ۷۸ - ۱۷۵
رومله (قوم) - ۸۵۰ - ۸۶۲ - ۸۶۴	زندوله خان - ۲۰۵ - ۴۱۰

قصبه رانویر - ۶۶۶

رام پوره وطن راجہ اسلام خان -

۶۹۷

قلعہ رانا گدھہ - ۸۵۰ - ۸۵۸

رتن پور - ۸۷۵

رخنگ - ۱۰۸ - ۱۰۹ - ۱۳۲ - ۱۸۸

رس - ۶۰۹

روم - ۵۵ - ۷۳۶ - ۹۰۷ - ۹۲۵

۹۳۸ - ۹۷۵ - ۹۷۸

قلعہ رودمال - ۱۷۸

قلعہ رھتاس گدھہ - ۷۰۸

ریواری - ۶۷

* حرف زاء - مردمان *

حاجی محمد زاهد - ۷ - ۲۴۹

۲۵۰ - ۲۵۱

زبدۃ النساء بیگم - ۷۷

زبردست خان - ۱۷۸ - ۲۰۵

شاہ زری زر بخش - ۵۴۹

زمرد غلام - ۳۰۲

زن سنبها - ۲۲۹

زین العابدین پسر محمد شجاع

* مواضع و غیرہ *

آب راوی - ۵۵ - ۶۸۶

قلعہ راجگدھہ - ۱۱۵ - ۱۷۷

۱۸۰ - ۲۲۱ - ۲۲۲ - ۲۲۳

۳۹۲ - ۵۱۱ - ۵۱۳ - ۵۱۴

۵۲۱ - ۷۸۱

راجگدھہ - ۳۸۳ - ۴۱۵ - ۵۵۰

۵۲۱

راہیری - ۲۲۲ - ۲۲۳ - ۲۴۴

۲۷۷ - ۲۸۴ - ۳۸۴ - ۴۰۵

۴۲۴ - ۴۴۹ - ۵۱۴ - ۵۱۵

قلعہ راہیری - ۲۲۳ - ۲۲۶

۲۲۸ - ۲۷۷ - ۲۸۵ - ۳۹۰

۵۵۳

رام درہ - ۲۸۰ - ۲۹۰ - ۲۹۱

قلعہ رام سیج - ۲۸۱ - ۲۸۲ - ۲۸۴

رام گیر - ۲۹۳ - ۲۹۶

راہی باغ - ۵۰۲

راپچور - ۵۲۴

قصبہ راہون - ۶۵۸ - ۶۵۹

قلعہ راہون - ۶۵۹

۷۵۳ - ۷۷۱ - ۷۶۰ - ۷۷۲
 ۷۷۴ - ۷۷۶ - ۷۸۰ - ۷۸۳
 ۷۸۴ - ۷۹۶ - ۸۰۶ - ۸۰۷
 ۸۱۲ - ۸۲۳ - ۸۲۷ - ۸۲۸
 ۸۲۹ - ۸۳۱ - ۸۳۹ - ۸۴۱
 ۸۴۲ - ۸۴۴ - ۸۵۷ - ۸۵۸
 ۸۴۵ - ۸۶۶ - ۸۷۷ - ۸۸۲
 ۸۹۷ - ۹۰۰ - ۹۰۴ - ۹۱۱
 ۹۱۲ - ۹۱۴ - ۹۱۸ - ۹۲۴
 ۹۲۵ - ۹۳۴ - ۹۳۶ - ۹۴۱
 ۹۴۲ - ۹۵۱ - ۹۶۳
 ساهو بهوسله (گهوسله) - ۱۱۲-۱۱۳
 راجه ساهو (دیگر) پسر سنبها
 پسر میوا پسر ساهو بهوسله -
 ۳۸۴ - ۳۸۶ - ۳۸۹ - ۴۲۰
 ۴۴۰ - ۵۸۲ - ۵۸۳ - ۶۲۶
 ۶۲۷ - ۷۴۲ - ۷۴۳ - ۷۷۸
 ۷۷۹ - ۷۸۰ - ۷۸۳ - ۷۸۴
 ۷۸۵ - ۷۸۶ - ۷۸۷ - ۷۸۹
 ۷۹۳ - ۷۹۴ - ۷۹۸ - ۷۹۹
 ۸۷۱ - ۸۷۵ - ۸۹۱ - ۸۹۵
 ۹۴۶

۴۹ - ۵۴
 زینب النساء بادشاه بیگم - ۷۷
 ۵۴۸ - ۵۸۳ - ۵۹۹ - ۶۰۰
 ۶۰۲ - ۷۳۵ - ۷۳۶
 زینت النساء بیگم - ۷۷ - ۶۴۰
 زین الحسن - ۱۴۹ - ۱۵۰
 زین العابدین خان - ۲۰۶
 ۲۰۹ - ۵۵۵
 حضرت زین الدین قدس سره
 ۵۷۲
 شیخ زین الدین - ۶۳۶ - ۶۳۷
 زین الدین خان - ۷۰۲ - ۷۲۱
 ۷۲۲

* حرف سین - مردمان *

حادات - ۳۰ - ۵۶ - ۵۲۸
 ۵۷۸ - ۵۸۸ - ۵۹۲ - ۵۹۵
 ۶۴۷ - ۶۷۰ - ۶۹۱ - ۶۹۲
 ۶۹۳ - ۶۹۷ - ۷۰۳ - ۷۱۱
 ۷۱۳ - ۷۱۶ - ۷۲۳ - ۷۲۷
 ۷۲۹ - ۷۳۱ - ۷۳۲ - ۷۳۳
 ۷۳۸ - ۷۳۹ - ۷۴۰ - ۷۴۱

راجہ سجان سنگھ - ۱۶۳ - ۱۶۵

۱۷۸ - ۲۰۵

سرمین بائی محبوبہ محمد

مراد بخش - ۱۵۵ - ۱۵۶

سروما - ۳۰۸ - ۳۱۰

سربراہ خان عرف جلال چیلہ

۳۴۷ - ۳۴۸ - ۳۴۹ - ۳۵۰

۳۸۱ - ۴۰۸

سرافراز خان دکنی - ۱۹۴ - ۱۹۷

سروامفسد - ۴۳۱ - ۴۳۳

سراج الدین علی خان برادر مید

عبداللہ خان - ۴۹۲ - ۵۱۳

سربلند خان (مبارز الملک) -

۴۹۳ - ۴۹۸ - ۵۱۵ - ۵۲۹

۵۷۱ - ۵۹۱ - ۵۹۲ - ۵۹۵

۸۰۱ - ۸۱۸ - ۹۷۰ - ۹۷۱

رای سرمین کاپت - ۹۰۹

سعد اللہ خان - ۷۸ - ۸۶

۵۷۵ - ۵۸۸ - ۵۹۲ - ۵۹۳

۵۹۵ - ۸۰۹ - ۸۱۱ - ۸۱۲

۸۱۳ - ۸۶۰ - ۸۷۶ - ۹۵۳

۹۵۵ - ۹۵۷

سادات خان - ۵۸۸ - ۷۹۷ - ۸۱۲

۸۱۳ - ۸۱۷

سالم سنگھ زمیندار بوندی - ۸۵۱

رانا مانگا - ۸۹۹

راجہ مہا سنگھ - ۴۹

مہکرن بندیلہ - ۶۴ - ۱۲۸

سبحان قلی خان - ۱۲۴

راجہ مہا چند - ۴۹۱ - ۷۳۳

۷۳۴ - ۷۳۵

مہر شکوہ پسر دارا شکوہ - ۲۴

۲۵ - ۲۶ - ۲۹ - ۳۰ - ۴۳

۴۶ - ۴۷ - ۷۴ - ۸۰ - ۸۲

۸۴ - ۸۵ - ۸۷

سیدہ دار خان - ۷۱۸

راجہ مدرسال - ۲۸

سدرسال پسر پورنمل زمیندار

جام - ۱۵۷

سدرسال پسر رتن رائہور - ۵۸۸

مدرسال بندیلہ - ۹۵۳

مہنامی (مندبہ) (گروہ فقیران) -

۲۵۲ - ۲۵۳

سجان سنگھ سوندیہ - ۱۷

۹۲۹ - ۹۳۱ - ۹۳۶ - ۹۴۴	سعادت خان عرف محمد مراد
۹۵۲ - ۹۵۴ - ۹۵۶	(خانہ زاد خان) - ۲۹۱
محمد سعید خان بہادر نڈیرہ	۲۹۹ - ۳۱۳ - ۳۱۴ - ۳۲۳
سعد اللہ خان - ۹۵۴ - ۹۵۷	۳۲۴ - ۳۲۵ - ۳۲۶ - ۳۲۷
سکندر ذوالقرنین - ۸۷	۳۷۳ - ۳۷۴ - ۳۷۵
سکندر عادل شاہ والی بلیجاپور -	سعید سعد اللہ خرقہ پوش - ۴۱۰
۳۱۶ - ۳۲۰ - ۳۲۱ - ۳۲۲	۵۵۹
۳۶۹ - ۴۰۷ (شف عین)	محمد سعید (سید اللہ خان)
سکندر بادشاہ لودی - ۵۵۰ - ۸۳۷	ولد اصالت خان - ۵۷۶
علیمان شکوہ پسر دارا شکوہ - ۶	شیخ سعدی شیرازی رح - ۵۸۷
۲۲ - ۲۳ - ۳۵ - ۴۱ - ۴۲	شاهزادہ سعید بخت پسر بیدار
۸۵ - ۱۲۳	بخت - ۵۹۸
شاهزادہ محمد سلطان - ۱۱ - ۱۲	ملا سعد اللہ مفتی حیدرآباد - ۶۱۵
۱۴ - ۱۶ - ۱۹ - ۲۳ - ۲۴	قاضی محمد سعید - ۶۳۴
۳۲ - ۳۴ - ۴۲ - ۴۶ - ۴۷	سعد اللہ خان (ہدایت اللہ خان)
۴۸ - ۵۲ - ۵۹ - ۶۱ - ۷۵	پسر عنایت اللہ - ۶۷۷
۷۸ - ۹۰ - ۹۱ - ۹۳ - ۹۴	۶۷۸ - ۷۳۵ - ۷۳۶ (شف ہاء)
۹۸ - ۹۹ - ۱۰۰ - ۱۰۱ - ۱۲۳	سعید خان - ۸۶۲
۲۳۶ - ۲۴۶ - ۲۴۷	سعد الدین - ۸۷۶
شاه سلیمان شاہ ایران - ۲۸۶	سعادت خان بہادر عرف میر
۲۸۷ - ۲۸۸ - ۲۸۹ - ۴۰۳	محمد امین - ۹۰۲ - ۹۰۶
۴۵۰	۹۰۷ - ۹۰۸ - ۹۱۱ - ۹۲۱

۳۱۴ - ۳۲۸ - ۳۳۷ - ۳۷۴

۳۸۳ - ۳۸۶ - ۳۸۷ - ۳۸۸

۳۸۹ - ۳۹۰ - ۳۹۲ - ۴۰۰

۴۰۵ - ۴۱۵ - ۴۲۷ - ۴۴۹

۴۵۰ - ۴۶۰ - ۴۶۹ - ۴۸۹

۵۴۰ - ۷۸۴

سیدی سنبل - ۲۲۴ - ۲۲۵

سنتا کهور پوره آدم رام راجا

۴۱۵ - ۴۱۷ - ۴۲۰ - ۴۲۱

۴۲۸ - ۴۳۰ - ۴۳۲ - ۴۳۳

۴۳۴ - ۴۴۵ - ۴۴۶ - ۴۴۷

۴۴۸

سنکراجی برهمن - ۷۸۴ - ۷۹۹

۸۹۱ - ۸۹۵

سنتا (دیگر) - ۷۸۷ - ۷۹۸

۸۰۹ - ۸۱۱

سنتاجی سندھیا - ۸۹۱

راجہ سورج مل - ۴۶۳

موبہان قلعه دار ستاره - ۷۵۰

سوم سنکر برادر پریا نایک -

۵۳۲ - ۵۳۳

مہراب خان میر تنک - ۳۹۴

سید سلطان - ۳۰۹ - ۳۱۰ - ۳۱۱

سلیم خان حبشی - ۳۴۶

سلیمان خان پنی - ۵۸۹

سلطان خان - ۵۹۵

میرزا سلطان حسین (طالع یار

خان) برادر احسن خان -

۶۱۸

حکیم سلیم - ۷۳۶

سید سلیمان فدیرق غوث الاعظم -

۰

۸۹۶

سلیم خان افغان - ۹۵۵

سلیمان خان خویشتگی - ۹۵۹

سمندر بیگ - ۳۰۲

سمندر خان - ۸۲۷

سنجریک ولد آلہ وردی خان - ۵۸

میرزا سنجر نجم ثانی خراسانی -

۹۸ - ۳۳۵

سندھا (سوانی) پسر میوا

بہوسلہ - ۱۸۳ - ۱۹۰ - ۲۰۱

۲۱۷ - ۲۱۸ - ۲۱۹ - ۲۲۹

۲۷۱ - ۲۷۲ - ۲۷۴ - ۲۷۷

۲۸۴ - ۲۸۵ - ۲۹۰ - ۲۹۳

۵۱۳ - ۵۴۰ - ۵۸۲ - ۷۸۴

سید قلی - ۱۱۰

میر سیف اللہ پدر سیف اللہ

خان - ۹۹۹

حاجی سیف اللہ خان میر تنک

۵۳۸ - ۵۸۸ - ۶۴۹ - ۷۹۶

۸۱۷ - ۹۱۵ - ۹۲۱

سیف خان عرف میر اسد اللہ

۶۱۹ - ۶۲۵ - ۹۲۸

سیف الدین علی خان برادر

سید عبد اللہ خان - ۶۹۲

۷۱۳ - ۷۲۹ - ۷۵۲ - ۷۷۹

۷۹۶ - ۸۱۸ - ۸۵۵ - ۸۵۶

۸۷۳ - ۹۱۷ - ۹۱۸ - ۹۲۲

۹۳۲

سید علی خان - ۸۲۵ - ۹۲۳

(شف عین)

سیف اللہ خان (دیگر) - ۹۲۲

* مواضع و غیره *

قلعہ سالیر - ۲۴۷ - ۲۴۸ - ۲۴۴

۲۷۰ - ۲۷۴ - ۲۷۵ - ۲۸۰

سید میر برادر شیخ میر -

۲۳۰ - ۲۳

سیف خان صوبہ دار کشمیر -

۲۵ - ۵۷ - ۱۲۶ - ۱۸۵

۵۷۰ - ۶۱۰ - ۶۱۱ - ۶۱۲

۶۱۳

حیات خان پسر شہ نواز خان -

۷۴ - ۳۲۱

سیوا بھوسلہ پسر ساہو - ۱۱۱

۱۱۲ - ۱۱۳ - ۱۱۵ - ۱۱۶

۱۱۷ - ۱۱۹ - ۱۲۲ - ۱۲۹

۱۷۲ - ۱۷۵ - ۱۷۷ - ۱۷۸ - ۱۸۰

۱۸۱ - ۱۸۲ - ۱۸۳ - ۱۸۴

۱۸۹ - ۱۹۰ - ۱۹۱ - ۱۹۲

۱۹۳ - ۱۹۵ - ۱۹۶ - ۱۹۸

۲۰۰ - ۲۰۱ - ۲۰۵ - ۲۰۷

۲۰۹ - ۲۱۶ - ۲۱۷ - ۲۱۸

۲۱۹ - ۲۲۰ - ۲۲۱ - ۲۲۲

۲۲۳ - ۲۲۴ - ۲۲۵ - ۲۲۶

۲۲۷ - ۲۲۸ - ۲۲۹ - ۲۳۰

۲۳۲ - ۲۷۰ - ۲۷۱ - ۲۷۲

۳۸۳ - ۳۹۰ - ۳۹۲ - ۵۱۰

مکندره - ۹۳۹
 ملیم پور - ۳۵
 ملیم گدھه - ۳۸ - ۴۲ - ۱۰۱
 ۱۲۳
 سلطان پور - ۲۹۹ - ۴۵۴ - ۵۸۲
 ۷۷۹ - ۴۵۹ - ۴۵۸ - ۴۵۷
 ۷۸۲
 سموگدھه - ۲۲ - ۳۱ - ۵۸۷
 ۷۱۸ - ۷۰۰
 سند - ۸۲
 سنگرام نگر (عالمگیر نگر) - ۱۸۸
 (شف عین)
 پرگنه سنگم نیر - ۳۸۴
 قلعه سنسی - ۷۷۴
 پرگنه سنیسر - ۸۸۹
 قلعه بندر سورت - ۷ - ۲۵۰
 بندر سورت - ۷ - ۴۳ - ۷۹ - ۸۲
 ۱۳۱ - ۱۶۷ - ۱۷۷ - ۱۸۷
 ۲۰۳ - ۲۰۹ - ۲۱۰ - ۲۱۹
 ۲۲۰ - ۲۲۲ - ۲۲۵ - ۲۲۶
 ۲۲۸ - ۲۲۹ - ۲۳۳ - ۲۳۸
 ۲۴۹ - ۲۵۰ - ۲۵۱ - ۲۷۱

۷۹۷ - ۲۸۱
 سانپ گانو - ۲۹۱
 مارنگپور - ۴۹۳ - ۴۹۴
 ماپن رود - ۱۶۷
 مبرزوار - ۴۶۷
 آب ستلج - م م
 قلعه متاره (اعظم تارا) - ۲۲۱
 ۴۱۶ - م - ۴۵۰ - ۴۶۱ - ۴۶۳
 ۴۷۰ - ۴۷۱ - ۴۷۲ - ۷۸۰
 ۷۸۱
 سری نگر - م - ۴۲ - ۸۵
 ۱۲۳
 سرای خربوزه - ۲۳۷
 سرورنج - ۵۱۶ - ۷۸۷ - ۸۵۰
 ۸۶۱ - ۹۵۰
 سرای جاجو - ۵۸۷
 سرای عالم چند - ۷۱۲
 سرای روز بهانی - ۷۲۰
 سرای موضع بارلی - ۸۰۴
 سرای جهانہ - ۹۱۲
 قلعه سکر - ۳۷۰ - ۳۶۹ - ۵۲۴
 سکر - ۵۲۵

پرگنہ سیرم - ۲۹۶	۲۸۵ - ۲۸۶ - ۲۹۲ - ۳۸۵
قلعہ سیرم - ۳۰۲	۳۸۲ - ۳۹۳ - ۴۰۱ - ۴۱۰
میونی (ہوشنگ آباد) ۴۵۶	۴۱۴ - ۴۲۱ - ۴۲۲ - ۴۲۳
ضلع سیکاکل - ۹۶۲	۴۲۴ - ۴۴۰ - ۴۴۱ - ۴۴۲
	۴۴۴ - ۴۵۴ - ۴۵۵ - ۴۵۹
	۵۱۸ - ۵۵۹ - ۵۶۱ - ۵۸۲
	۶۶۳ - ۶۶۴ - ۶۶۵ - ۶۸۱
	۶۹۵ - ۷۴۳ - ۷۷۸ - ۸۲۳
	۸۳۸ - ۹۳۸ - ۹۴۲ - ۹۴۳
	۹۶۵ - ۹۶۶ - ۹۶۸ - ۹۶۹
	جنگل سوالک - ۳۹
	موسستان - ۶۰
	پرگنہ سرپہ - ۱۱۳ - ۱۱۹
	سورون - ۹۴۹
	سہرنڈ (سرھند) - ۳۳ - ۳۹
	۵۷۶ - ۶۵۲ - ۶۵۳ - ۶۵۴
	۶۵۸ - ۷۶۲ - ۷۷۱
	سہ چوبہ - ۲۴۰
	سہارنپور - ۶۵۴ - ۶۵۵
	پرگنہ سہرور - ۹۵۰
	میوکانو - ۱۱۹ - ۸۸۷
	میوا پور - ۱۲۰ - ۱۸۰
شاہ نواز خان صفوی (خضر)	

• حرف شین مردمان •

شاہجہان بادشاہ اعلیٰ حضرت	
فردوس آشیانی - ۲ - ۳	
۵ - ۹ - ۱۰ - ۱۲ - ۱۳	
۲۰ - ۲۱ - ۳۰ - ۳۱ - ۴۲	
۴۴ - ۴۵ - ۴۶ - ۴۷ - ۴۹	
۵۹ - ۶۲ - ۸۰ - ۱۰۱ - ۱۰۲	
۱۰۳ - ۱۰۴ - ۱۰۵ - ۱۰۶ - ۱۰۷	
۱۱۱ - ۱۱۳ - ۱۱۴ - ۱۱۵	
۱۲۷ - ۱۳۰ - ۱۳۲ - ۱۷۶	
۱۸۶ - ۱۸۷ - ۱۸۸ - ۲۱۴	
۲۲۳ - ۲۵۰ - ۲۸۱ - ۲۸۲	
۲۹۵ - ۳۹۸ - ۴۰۰ - ۴۰۲	
۵۱۷ - ۵۴۱ - ۵۷۸ - ۶۰۴	
۶۴۳ - ۷۳۱ - ۷۷۲ - ۸۳۷	
۸۵۴ - ۸۶۶ - ۸۹۶	
شاہ نواز خان صفوی (خضر)	

۷۲۷ - - (شف باء و میم)

شاه قلی خان (تهور خان) - ۲۶۲

۲۶۳ - ۲۶۴ - ۲۶۸ - ۲۶۹

شاه قلی ایرج خانی - ۳۲۰

۳۲۱ - - -

میرزا شاه نواز خان صفوی

(صدرالدین محمد) - ۶۷۹

۶۸۰ - (شف صاد)

شایسته خان خالوی فرخ سیر

۷۳۸ - ۸۱۷ - ۸۳۱ - ۸۳۲

۹۱۵

شاه عالم قدس صرة ولی - ۷۴۷

میرزا شاه رخ - ۷۸۰

شاه علی خان - ۸۴۸

میر شاهور خان - ۸۶۸ - ۸۷۰ - ۸۷۱

شاه قلی خان حاکم مشهد -

۹۷۵ - ۹۷۷ -

محمد شجاع صوبه ناز بدکاله -

۵ - ۶ - ۲۲ - ۳۳ - ۴۲ - ۴۳

۴۵ - ۴۶ - ۴۷ - ۴۹ - ۵۰

۵۱ - ۵۳ - ۵۶ - ۵۷ - ۵۸

۵۹ - ۶۱ - ۷۵ - ۷۶ - ۷۸

اورنگ زیب و مراد بخش -

۱۲ - ۴۵ - ۶۳ - ۶۷ - ۷۰

۷۲ - ۷۳ - ۷۵

شایسته خان خانجهان امیرالامرا

۲۱ - ۵۱۰ - (شف الف و خاء)

۷۸ - شاه

شاه میر پیردارا شکوه - ۸۴

مید شاه میر ازاولان غوث الاعظم

مید عبدالقادر جیلانی رح -

۹۰۴

شاه عالم بهادر شاه خلد منزل (محمد

معظم) - ۲۱۲ - ۵۵۳ - ۵۸۸

۵۹۵ - ۵۹۶ - ۵۹۷ - ۵۹۸

۵۹۹ - ۶۰۳ - ۶۰۴ - ۶۰۵

۶۰۷ - ۶۰۹ - ۶۱۱ - ۶۱۳

۶۱۴ - ۶۱۵ - ۶۱۶ - ۶۱۹

۶۲۰ - ۶۲۱ - ۶۲۲ - ۶۲۳

۶۲۴ - ۶۲۵ - ۶۲۸ - ۶۲۹

۶۳۰ - ۶۳۸ - ۶۴۳ - ۶۴۴

۶۴۶ - ۶۴۸ - ۶۵۲ - ۶۶۱

۶۶۲ - ۶۶۴ - ۶۶۸ - ۶۷۳

۶۷۸ - ۶۸۰ - ۶۸۲ - ۶۸۳

۳۲۸ - ۳۲۲ - ۳۱۷	۹۲ - ۹۱ - ۹۰ - ۸۵ - ۷۹
شریف خان - ۴۰۷ - ۵۹۵	۹۹ - ۹۸ - ۹۷ - ۹۴ - ۹۳
شرف الدین بیوتات - ۶۶۷	۱۰۵ - ۱۰۳ - ۱۰۲ - ۱۰۰
شریعت خان قاضی - ۷۶۰	۱۳۰ - ۱۲۸ - ۱۰۸ - ۱۰۷
حاجی شفیع خان - ۱۷۸ - ۳۷۸	۱۳۲
محمد شفیع - ۱۸۵ - ۱۸۶	شجاعت خان (کارطلب خان -
میرزا شکرالله (شاکرخان) - ۳۳۴	۲۳ - ۴۷۹ - ۴۷۸ - ۳۸۰
خواجہ شکرالله خان (مادات	۴۸۳ - ۴۸۲ - ۱۸۱ - ۴۸۰
خان) - ۵۷۵	۵۱۸ - ۵۱۶
میر شمس الدین بنی مختار	مید شجاعت اخن - ۵۸۴
(مختارخان) - ۱۲ (شف میم)	۵۹۲ - ۵۹۵
شمشیر خان - ۲۰۸	شجاعت الله خان - ۹۱۴ - ۹۱۳
شمس خان - ۴۵۷ - ۴۵۸ - ۴۵۹	۹۳۲ - ۹۲۲
مید شمشیرخان - ۸۷۷ - ۸۹۱ - ۸۹۵	شجاع خان بلوئی - ۹۲۳ - ۹۳۰
خواجہ شہبازخواجہ سرا - ۷ - ۳۸	شجاعت خان عرف محمد
۲۵۰	معصوم - ۹۳۸
شہاب الدین پسر قلیچ خان بہادر	شجاعت علی خان - ۹۴۵ - ۹۴۶
۲۸۲ - ۲۶۷	شجاع الدین خان - ۹۷۴
شیخ شہاب الدین سہروردی	شرزہ خان - ۲۳
شیخ الشیوخ - ۷۴۷	محمد شریف قلیچ خان - ۷۴
شہامت خان - ۵۸۸ - ۶۶۷	شرزہ خان مہ - دوی - ۱۹۲
شہامت خان (دیگر) - ۹۱۷	۱۹۳ - ۱۹۵ - ۱۹۶ - ۳۱۵

شاه جهان آباد (دارالخلافة) - ۵

۱۲ - ۲۰ - ۳۱ - ۳۳ - ۳۵

۳۹ - ۴۴ - ۴۵ - ۴۶ - ۴۷

۶۲ - ۷۵ - ۸۲ - ۸۶ - ۱۲۴

۱۲۵ - ۱۲۷ - ۱۳۴ - ۱۵۵

۱۷۷ - ۱۸۸ - ۲۰۱ - ۲۰۳

۲۱۰ - ۲۱۳ - ۲۱۵ - ۲۱۶ - ۲۱۷

۲۵۱ - ۱۵۳ - ۲۵۴ - ۲۵۹

۲۶۰ - ۲۶۲ - ۲۶۶ - ۲۶۹

۳۲۷ - ۳۴۹ - ۴۷۷ - ۵۴۲

۵۵۱ - ۵۷۴ - ۵۷۷ - ۶۰۰

۶۰۲ - ۶۲۰ - ۶۲۵ - ۶۲۶

۶۴۷ - ۶۴۹ - ۶۵۱ - ۶۵۴

۶۶۰ - ۶۶۲ - ۶۶۳ - ۶۶۴

۶۶۸ - ۶۶۹ - ۶۷۴ - ۶۸۴

۶۹۱ - ۷۰۰ - ۷۰۴ - ۷۰۵

۷۱۲ - ۷۱۵ - ۷۱۸ - ۷۲۰

۷۲۴ - ۷۲۵ - ۷۲۷ - ۷۲۸

۷۲۹ - ۷۵۰ - ۷۵۵ - ۷۵۷

۷۶۰ - ۷۶۱ - ۷۶۵ - ۷۹۷

۷۹۹ - ۸۰۴ - ۸۰۴ - ۸۲۵

۸۲۸ - ۸۳۲ - ۸۳۳ - ۸۳۷

۹۱۸ - ۹۲۲ - ۹۲۹

قاضی شهاب الدین فاضل

دولت آبادی قدس اللہ سرہ

مؤلف تفسیر بحر مواج - ۹۴۴

شیخ میر خوافی - ۱۲ - ۱۶

۲۳ - ۲۵ - ۲۷ - ۳۸ - ۴۱

۴۵ - ۴۶ - ۴۱ - ۴۰ - ۴۵

۷۲ - ۷۱ - ۷۰ - ۶۹ - ۶۸

۷۴ - ۷۵ - ۷۳ - ۷۲ - ۷۱

۹۵۵ - ۵۵۴

راجہ شیورام کور - ۱۳ - ۲۸

سید شیر خان بارہہ - ۳۲

شیخ الاسلام قاضی القضاة پسر

قاضی عبد الوہاب - ۲۴۷ - ۲۵۸

۳۴۳ - ۳۷۹ - ۴۱۴ - ۴۳۸

شیردھان (نام توپ) - ۵۰۰

شیر افغن خان - ۸۴۴ - ۹۲۱ - ۹۲۹

سید شیر خان (دیگر) - ۸۷۸

۸۷۹ - ۸۸۰ - ۸۸۶

شیر شاہ افغان - ۹۴۸

* مواضع وغیرہ *

شاهزاد پور - ۷۱۴

بلاد شرقي - ۷۵ - ۷۴ - ۷۹

۸۵ - ۸۷ - ۹۸ - ۱۷۷ - ۱۷۷

۲۵۶ - ۵۵۹ - ۷۰۸

شکار پور - ۳۹۳ - ۳۹۷

قصبه شکرکھیره - ۹۵۳

بلاد شمالي - ۸۷

دریای شور - ۲۸۱ - ۲۹۱ - ۳۸۳

۴۰۰ - ۴۰۴ - ۸۳۸ - ۸۶۰

شولا پور - ۳۱۹

شهرزاد پور - ۵۷۶

شیراز - ۴۵۹ - ۹۴۸

پرگنده شینز - ۷۴۳

* حرف صاد - مردمان *

محمد صادق - ۲۵ - ۲۶ - ۱۳۶ - ۳۲۱

محمد صالح - ۱۶۲

حکیم صادق خان حکیم الملک - ۵۳۹

میرزا صائب شاعر - ۶۳۰

محمد صالح نجم ثانی - ۶۶۳

شیخ محمد صادق - ۸۷۳

صبغة الله خان - ۹۲۳ - ۹۳۰

۸۳۸ - ۸۴۱ - ۸۴۵ - ۸۵۵

۸۴۰ - ۸۷۱ - ۸۸۲ - ۸۸۳

(درین صفحه ذکر زلزله است)

۸۸۴ - ۸۸۵ - ۸۹۷ - ۸۹۸

۹۰۰ - ۹۰۱ - ۹۱۰ - ۹۱۲

۹۱۳ - ۹۱۴ - ۹۱۷ - ۹۱۸

۹۳۲ - ۹۳۳ - ۹۳۴ - ۹۳۴

۹۳۹ - ۹۴۱ - ۹۴۶ - ۹۴۷

۹۴۹ - ۹۶۲

قلعه شاهجهان آباد - ۲۹ - ۳۹

۴ - ۱۸۹ - ۲۰۲ - ۶۸۸

۶۹۱ - ۷۷۰ - ۹۳۵

شاه گنج - ۲۷۳ - ۵۷۱

شاهجهان پوره - ۲۷۳

شاه پور - ۳۲۰ - ۶۳۱ - ۶۳۲

۶۳۳ - ۶۳۴ - ۶۳۵ - ۶۳۷

۶۳۹ - ۶۴۰ - ۶۴۱ - ۶۴۰

قلعه شاه پور - ۶۴۱

باغ شالامار (باغ آغرا آباد) - ۶۶۰

(شف الف)

شاه آباد - ۶۶۹

شاه پوره - ۶۶۰ - ۶۶۹ - ۶۷۰

شیخ صلاح الدین ولی - ۵۱۰

سید صلابت خان - ۸۱۲ - ۸۱۷

۸۹۹ - ۹۱۴ - ۹۲۲ - ۹۲۸

صلابت خان روهله - ۸۱۴

مصام الدوله خاندوران بهادر

منصور جنگ - ۸۲۳ - ۸۳۲

۹۰۸ - ۹۱۱ - ۹۲۱ - ۹۲۸

۹۳۰ - ۹۳۱ - ۹۳۷ - ۹۳۸

۹۳۹ (شف میم)

مذدل خان خواجه سرا - ۹۴۰

* حرف ضاد - مردمان *

میرضیاء الدین شجاعی - ۲۷۵ - ۲۸۵

ضیاء الدین خان نوائی شیخ

ابوالمکارم - ۵۹۵ - ۷۹۰ - ۷۹۴

* حرف طاء - مردمان *

محمد طاهر مشهدی وزیر خان - ۱۱

طاهر خان - مم - ۴۵

طالب خان - ۸۹۵ - ۸۷۲

طالع یار خان - ۹۲۱ - ۹۳۱

طالب محی الدین خان نبیر

میرزا صدر الدین محمد خان

(حسام الدوله میرزا شهنواز

خان صفوی) - ۵۷۲ - ۵۸۴

۵۸۹ - ۵۹۴ - ۶۰۱ - ۶۸۰

۶۸۵ - ۶۸۶ - (شف شین)

صدر جهان - ۷۱۲

صدر النساء - ۹۰۳

صف شکن خان - ۱۴ - ۲۰

۲۳ - ۴۵ - ۶۱ - ۶۵ - ۶۷

۷۴ - ۳۳۶ - ۳۴۷ - ۳۵۹

۳۶۲ - ۳۶۶ - ۳۸۱ - ۳۸۸

۴۳۱ - ۵۸۷ - ۷۰۲ - ۷۱۵

۷۲۱ - ۷۲۲

مفی خان پسر اسلام خان - ۱۷۶

۸۲۷ - ۸۲۸ - ۹۱۵

مفدر خان - ۲۹۳ - ۳۰۲ - ۴۲۷

۶۲۸ - ۸۲۴

صفوی خان بخشی - ۵۷۲ - ۵۸۴

۵۸۹ - ۵۹۵

مفدر علی خان - ۹۴۵ - ۹۴۶ - ۹۴۷

صلابت خان - ۳۱۴ - ۳۵۹ - ۳۹۴

۵۸۹ - ۵۸۴ - ۵۸۶

۱۱۵ - ۱۱۶ - ۱۱۸ - ۱۷۷

۱۸۳ - ۱۸۴ - ۱۹۱ - ۱۹۴

۱۹۵ - ۱۹۸ - ۲۲۳ - ۲۲۴

۲۳۴ - (شف سین)

راجہ عالم سنگھ - ۲۰

عالم گیر (نام شمشیر) - ۳۱ - ۳۲

عادل خان خوافی مواف واقعات

عالمگیری - ۳۲ - ۱۲۷

۱۷۷ - ۳۷۶ - ۵۸۴ - ۵۸۹

سید عالم بارہہ - ۴۹ - ۵۵

۱۱۰ - ۸۹۰ - ۸۹۵

سید عالم آدم سکندر شاہ

۳۲۰ - ۳۲۱

عالی تبار پسر اعظم شاہ - ۴۰۹

۵۹۶ - ۵۹۸

خواجہ عاصم - ۷۱۲ - ۷۱۵

محمد عاصم خان (مصاص الدولہ)

خاندوران بہادر - ۷۲۸

سید عالم علی خان بہادر -

۷۵۲ - ۷۵۳ - ۸۴۶ - ۸۴۷

۸۵۳ - ۸۵۷ - ۸۷۱ - ۸۷۴

۸۷۵ - ۸۸۱ - ۸۸۲ - ۸۸۵

سعد اللہ خان - ۹۵۳ - ۹۵۷

شاہ ظہماس پسر سلطان حسین

شاہ ایران - ۹۴۸ - ۹۷۵ - ۹۷۶

۹۷۷ - ۹۷۸

* حرف ظاء - مردمان *

شیخ ظریف - ۴۹ - ۵۷

سید ظفر خان بارہہ - ۲۳ - ۳۲

ظفر علی خان - ۵۹۶

ظفر خان - ۴۶۶ - ۴۶۷ - ۸۰۴

۸۰۶ - ۸۱۷ - ۸۳۲ - ۹۰۸

۹۱۱ - ۹۲۱ - ۹۳۸

ظفر مند خان - ۸۷۳

* مواضع وغیرہ *

ظفر آباد (احمد آباد) - ۳۳

۳۲۷ - ۳۷۱ - ۵۵۲ (شف الف)

مدوہ ظفرنگر - ۲۹۳

* حرف عین - مردمان *

عادل شاہ - عادل خان (سکندر) -

۴ - ۵ - ۷۶ - ۱۱۳ - ۱۱۱

قاضی القضاة - ۲۱۶ - ۲۴۷

۳۷۹ - ۳۳۸ م

میر عبد الکریم (ملقبست خان -

میرخان) استادزادہ عالمگیر

شاه - ۲۷۸ - ۲۷۹ - ۳۱۵

۳۱۹ - ۳۳۸ - ۳۶۸ - ۳۸۱

عبد الکریم زمیڈار - ۲۸۳

سید عبد اللہ خان بارہہ - ۲۹۳

۲۹۹ - ۳۰۱ - ۳۰۲ - ۳۰۳

۳۰۴ - ۳۰۵ - ۳۱۹ - ۳۲۱

۴۵۶ - ۵۷۵ - ۷۸۶ - ۸۵۴

۸۶۶ - ۹۱۰

عبد اللہ شاه قطب الملک - ۳۰۸

۳۰۹ - ۳۱۰ - ۳۱۱

عبد الرزاق خان لاری (مصطفیٰ

خان) آدم ابوالحسن - ۳۱۵

۳۲۸ - ۳۳۵ - ۳۳۶ - ۳۴۷

۳۵۲ - ۳۶۰ - ۳۶۲ - ۳۶۶

۳۷۳ - ۳۹۰ - ۴۰۵ - ۴۰۵

۴۲۴ - ۴۲۵ - ۴۲۷ - ۴۳۸

۴۴۹ - ۴۵۳ - ۴۵۸ - ۴۵۹

۴۲۱ (شف میم)

۸۸۶ - ۸۸۷ - ۸۹۰ - ۸۹۱

۸۹۲ - ۸۹۳ - ۸۹۴ - ۸۹۵

۸۹۶ - ۹۵۰

عارف خان - ۸۶۲

سید عبد الرحمن دلاور خان ولد

سید عبد الوهاب خاندیسی -

۱۲ - (شف دال)

سید عبد الوهاب خاندیسی - ۱۲

عبد الذبی خان - ۳۲

عبد اللہ بیگ ولد علی مردان خان ۳۵

سید عبد الجلیل بارہہ - ۳۶

عبد الرحمن خان بن نذر محمد

خان - ۴۹ - ۵۸ - ۶۵

سید عبد الرزاق ذوکر داراشکوہ - ۶۰

عبد الجلیل - ۶۱

عبد اللہ خان - ۶۱

شاه عباس ایران - ۱۲۴ - ۱۲۷

۱۷۷ - ۱۹۴ - ۲۰۱ - ۲۰۲

۲۰۵ - ۲۵۶ - ۳۲۵ - ۴۶۳

عبد اللہ خان والی کاشغر

۲۰۹ - ۲۱۰

قاضی عبد الوهاب احمد آبادی

خواجہ عبدالحمید خان - ۵۱۸ - ۵۱۹	عبد الرؤف (حامد خان) مردار
عبد الغنی خان کشمیری (ہادی	بیجاپور - ۳۱۷ - (شفہاء)
خان) - ۵۳۱ - ۵۳۲ - ۵۳۳	قاضی عبداللہ (بعد شیخ الاسلام)
۹۲۲ - (شفہاء)	۳۴۳
میر عبداللہ نوکر محمد یار خان	عبدالرحیم خان بیوتات - ۳۵۸
۵۴۲ - ۵۴۵	۳۸۱ - ۹۳۰
عبداللہ خان عرف امان اللہ	عبداللہ خان پٹی افغان - ۳۶۰
بیگ ترکمان - ۵۸۹	۳۶۱ - ۳۶۲ - ۵۸۹ - ۸۱۹
عبد المطلب خان - ۵۹۵	عبد القادر پسر عبدالرزاق لاری
شیخ عبدالقادر جیلانی غوث الاعظم	۳۶۷ - ۴۰۴ - ۴۰۵ - ۶۸۱
(رح ۶۰۴ - شفہ غین)	عبدالرحمن خان پسر اسلام خان
عبدالرزاق خان لاری (دیگر)	۳۸۱ - ۴۹۹
(محمد معصوم) - ۶۲۱	حاجی عبد الرحیم خان پسر
عبدالقدیر خان - ۶۸۸ - ۹۲۳ - ۹۳۰	اسلام خان - ۳۸۱
سید عبداللہ خان بارہہ (دیگر)	عبد الوہاب استرا بادی - ۳۸۲
عرف حسن علی خان برادر	عبدالعزیز خان - ۳۹۲ - ۳۹۳
حسین علی خان (قطب الملک	شیخ عبد اللطیف برہان پوری
یار وفادار ظفر جنگ)	قدس سرہ - ۳۹۳ - ۵۵۵
۶۹۱ - ۶۹۲ - ۶۹۳ - ۶۹۸	شیخ عبد الرحمن حاجی مفتی
۶۹۹ - ۷۰۱ - ۷۰۲ - ۷۰۳	۴۴۴ - ۵۴۴
۷۱۱ - ۷۱۲ - ۷۱۳ - ۷۱۴	عبد الکریم پسر عبد الرزاق
۷۱۵ - ۷۱۶ - ۷۱۸ - ۷۲۰	لاری - ۴۵۹

۹۱۸ - ۹۱۷ - ۹۱۶

۹۲۲ - ۹۲۱ - ۹۲۰ - ۹۱۹

۹۲۹ - ۹۲۷ - ۹۲۵ - ۹۲۳

۹۳۳ - ۹۳۲ - ۹۳۱ - ۹۳۰

۹۳۱ - ۹۳۰ - ۹۲۹ - ۹۲۸

۹۳۲ - ۹۳۱ - ۹۳۰ - ۹۲۹ (شف حاء)

سید عبدالغفار - ۹۹۲ - ۹۹۱ - ۹۹۰

۷۱۴ - ۷۱۳ - ۷۱۲ - ۷۱۱

۷۲۳ - ۷۲۲

عبدالصمد خان بهادر دلیر جنگ

سیدف الدوله - ۷۶۱ - ۷۶۰ - ۷۵۹

۷۶۵ - ۷۶۴ - ۷۶۳ - ۷۶۲

۸۶۱ - ۸۵۷ - ۷۶۸ - ۷۶۷

۹۳۵ - ۹۲۰ - ۸۶۵ - ۸۶۲

۹۳۸ (شف دال)

قاضی عبداللہ تورانی خانخانان

میرجملہ قاضی جہانگیرنگر -

۷۳۲ - ۷۳۱ - ۷۳۰ - ۷۲۸

(شف جیم)

شیخ عبداللہ واعظ - ۷۵۵

۷۶۰ - ۷۵۹ - ۷۵۸ - ۷۵۷

شیخ عبدالعزیز فاضل واعظ - ۷۵۷

۷۲۴ - ۷۲۳ - ۷۲۲ - ۷۲۱

۷۲۹ - ۷۲۸ - ۷۲۷ - ۷۲۵

۷۴۰ - ۷۳۹ - ۷۳۸ - ۷۳۷

۷۵۷ - ۷۵۵ - ۷۵۴ - ۷۵۱

۷۷۳ - ۷۷۱ - ۷۷۰ - ۷۶۶

۷۷۷ - ۷۷۶ - ۷۷۵ - ۷۷۴

۷۹۳ - ۷۹۲ - ۷۹۱ - ۷۹۰

۸۰۱ - ۸۰۰ - ۷۹۹ - ۷۹۵

۸۰۶ - ۸۰۵ - ۸۰۴ - ۸۰۲

۸۱۲ - ۸۰۹ - ۸۰۸ - ۸۰۷

۸۱۸ - ۸۱۶ - ۸۱۵ - ۸۱۳

۸۲۴ - ۸۲۳ - ۸۲۱ - ۸۲۰

۸۳۳ - ۸۳۱ - ۸۲۹ - ۸۲۷

۸۳۷ - ۸۳۶ - ۸۳۵

۸۴۲ - ۸۴۱ - ۸۳۹

۸۵۰ - ۸۴۷ - ۸۴۵ - ۸۴۳

۸۶۵ - ۸۶۰ - ۸۵۹ - ۸۵۶

۸۸۵ - ۸۸۴ - ۸۸۲ - ۸۷۱

۸۹۹ - ۸۹۸ - ۸۹۷ - ۸۹۱

۹۰۳ - ۹۰۲ - ۹۰۱ - ۹۰۰

۹۱۱ - ۹۱۰ - ۹۰۹ - ۹۰۵

۹۱۵ - ۹۱۴ - ۹۱۳ - ۹۱۲

عبد النبي خان میانه - ۹۵۴	شیخ عبد الواحد فاضل واعظ
۹۵۶ - ۹۵۹	۷۵۷
عثمان خان - ۵۸۹ - ۵۹۵	عبد الرحیم خان (نصیر الدوله)
عثمان خان قادری - ۸۵۳	عموی نظام الملک - ۸۶۰
عرب بیگ - ۲۵ - ۲۶ - ۹۵۴ - ۹۵۹	۸۷۶ - ۸۸۹ - ۹۳۹
عزیز خان روهله - ۵۲۸ - ۹۲۰	(شف نون)
عزیز بیگ خان حارسی - ۸۷۶	خواجه عبدالله خان - ۸۶۹ - ۸۷۰
۸۷۹ - ۹۵۴	عبد الرشید - ۸۷۳
عزت خان همشیره زاد حسین علی	عبد الغنی خان - ۹۲۲
خان - ۹۰۲ - ۹۰۵ - ۹۰۷	عبد الغنی خان پسر عبد الرحیم
۹۰۸ - ۹۱۰	خان - ۹۳۰
حکیم عزت طلب خان - ۹۶۰	عبد الله خان ترین - ۹۲۳ - ۹۳۲
عسکر خان - ۷۳ - ۷۴ - ۱۷۱	عبد النبي خان (دیگر) - ۹۲۲
محمد عسکری - ۸۳۶	۹۳۳ - ۹۵۰
عطاء الله - ۱۴۲ - ۵۲۳	عبد النبي خان داروغه - ۹۳۰
عطا یار خان - ۹۵۳	عبد الله خان کاشی - ۹۳۴
شاهزاده محمد عظیم (عظیم الشان)	ملا عبد الغفور بهرہ - ۹۴۲ - ۹۴۳
پسر شاه عالم - ۲۶۶ - ۳۳۲	عبد الحی پسر ملا عبد الغفور ۹۴۳
۴۰۴ - ۴۳۴ - ۵۴۶ - ۴۷۴	عبد الفتاح خان پسر عبد النبي خان
۵۷۵ - ۵۷۶ - ۵۷۷ - ۵۷۸	۹۵۲ - ۹۵۶ - ۹۵۹
۵۷۹ - ۵۸۰ - ۵۸۱ - ۵۸۳	خواجه عبید الله خان - ۹۵۵
۵۸۴ - ۵۸۷ - ۵۸۹ - ۵۹۰	عبد الرحمن خان داروغه - ۹۵۵

علی محمد خان - م ۴۵

حضرت امیر المومنین علی

کرم الله وجهه - ۴۶۱ - ۴۶۳

۴۸۲ - ۵۵۸

میر علی رضا - ۴۴۷

علی اصغر خان بهادر شاهی -

۴۹۸ - ۷۰۲ - ۷۱۶ - ۷۲۳

مید علی خان برادر ابوالحسن

خان - ۹۳۱ - ۹۳۳ (شف مین)

علی خان - ۹۵۶

امام علی رضا - ۹۷۴ - ۹۷۷

عمر خان - ۵۸۹ - ۵۹۴ - ۸۹۱ - ۸۹۵

عمر خان روهله - ۹۲۳

عزایت خان - ۲۰۹ - ۲۶۹

۴۰۷ - ۵۹۹

عزایت الله خان پسر لطف الله

خان نبیرة سعد الله خان -

۳۸۱ - ۵۵۷ - ۵۷۵ - ۵۸۳

۵۸۸ - ۵۹۲ - ۵۹۴ - ۵۹۵

۴۷۷ - ۴۷۸ - ۷۳۵ - ۷۷۳

۷۷۴ - ۷۷۵ - ۷۷۶ - ۸۹۹

۹۳۹ - ۹۳۳

۵۹۱ - ۵۹۴ - ۵۹۵ - ۵۹۹

۴۰۱ - ۴۰۶ - ۴۷۷ - ۴۷۸

۴۷۹ - ۴۸۲ - ۴۸۳ - ۴۸۴

۸۴۵ - ۴۸۶ - ۴۸۸ - ۷۰۷

۷۰۸ - ۷۱۰ - ۷۱۱ - ۷۱۵

۷۲۷ - ۷۳۳ - ۷۳۶

عظمت خان - ۸۷۹

عظیم الدین خان - ۹۲۱

عقیدت خان پسر امیر خان

۴۸۸ - ۷۴۰ - ۹۳۸

علی نقی - ۷ - ۸ - ۹ - ۱۵۶

علی مردان خان - ۳۵ - ۳۹

۴۱ - ۹۴۰

علی قلبی خان نوکر محمد مراد

بخش - ۳۹ - ۲۱۷ - ۲۱۸

میر علاول دیوان محمد شجاع - ۴۹

قاضی علی اکبر پوری - ۲۵۶

۲۵۷ - ۲۵۸

علی مردان خان عرف حمین

بیگ حیدر آبادی - ۴۱۶ - ۷۵۲

میر علی نقی نبیرة خلیفه سلطان

شاهزادہ مازندران - ۴۵۶

عرب - ۹۰ - ۱۱۳ - ۱۸۴

۲۴۱ - ۳۰۹ - ۴۰۰ - ۵۵۹

۵۶۳ - ۸۰۵

عراق - ۲۰۲ - ۲۴۴ - ۲۸۹

عظیم آباد (عرف پٹنہ) - ۵۴۶

۵۸۰ - ۷۰۷ - ۷۰۸ - ۷۴۲

۷۶۸ - ۷۶۹ - ۷۷۰ - ۷۷۱

۸۴۷ - (شف پے)

بحر عمان - ۱۴۶

عیدل آباد - ۲۷۵

*** حرف غین - مردمان ***

غازی الدین خان بہادر

فیروز جنگ - ۳۱۷ - ۳۱۸

۳۱۹ - ۳۲۲ - ۳۲۹ - ۳۳۰

۳۳۵ - ۳۳۶ - ۳۳۹ - ۳۴۰

۳۴۸ - ۳۵۴ - ۳۵۵ - ۳۵۶

۳۵۸ - ۳۷۱ - ۳۷۲ - ۳۷۳

۳۸۳ - ۳۹۲ - ۳۹۳ - ۴۰۴

۴۱۵ - ۴۴۵ - ۴۴۶ - ۴۴۷

۴۴۸ - ۴۵۶ - ۴۷۷ - ۵۲۶

۵۲۷ - ۵۸۱ - ۶۱۶ - ۶۴۸

شاہ عنایت زاہد - ۶۳۸

محمد عنایت خان - ۸۶۰

میر عنایت اللہ خان - ۹۲۱

میدی عنبر یاقوت خان قایم مقام

میدی یاقوت - ۵۱۵

ملا عوض وجیدہ فاضل - ۸۰

عوض خان بہادر عضو الدولہ

قصور جنگ - ۷۹۶ - ۸۵۶

۸۶۶ - ۸۷۱ - ۸۷۶ - ۸۷۸

۸۷۹ - ۸۸۱ - ۸۸۷ - ۸۸۸

۸۸۹ - ۸۹۳ - ۹۴۲ - ۹۴۶

۹۵۰ - ۹۵۳ - ۹۵۷

عیسی بیگ - ۷ - ۱۲

شیخ عیسی قدس سرہ - ۵۵۳

عیسی خان مہمند - ۷۶۷

*** مواضع و غیرہ ***

عالمگیر نگر - (سنگرام نگر) - ۱۳۷

(شف مین)

عادل آباد - ۸۵۳

بندر عباسی - ۴۲۸

عجم - ۷۹ - ۹۰ - ۵۵۹ - ۸۰۵

غوث الاعظم عبدالقادر جیلانی رح

۵۴۲ - ۸۹۶ (شف عین)

غوریان - ۶۵۳

غیرت خان - ۴۵ - ۳۰۴ - ۳۳۶

۳۴۷ - ۳۴۸ - ۶۵۱

غیاث الدین خان (شجاعت

خان) پسر املاک خان - ۲۰۹

۲۴۹ - ۲۵۱ - ۸۹۱ - ۸۹۴

محمد غیاث خان - ۷۴۳ - ۷۴۵

۸۴۸ - ۸۴۹ - ۸۵۳ - ۸۵۴

۸۵۵ - ۸۷۲ - ۸۷۳ - ۸۷۵

۸۷۶ - ۸۷۸ - ۸۸۱ - ۸۸۸

۸۸۹ - ۸۹۳ - ۸۹۶ - ۹۵۴ - ۹۵۷

غیرت خان (دیگر) - ۷۷۰

۸۲۴ - ۸۲۵ - ۸۲۷ - ۸۲۸

۸۳۲ - ۸۳۳ - ۸۳۴ - ۹۰۱

* مواضع و غیره *

منزل غریب خانہ - ۲۳۲

قلعہ (غیر مشہور) - ۴۷۴

* حرف فاء - مردمان *

۶۴۳ - ۶۴۴ - ۶۴۵ - ۶۷۸

۶۸۱ - ۶۹۱ - ۷۱۵

غازی الدین خان فیروز جنگ

خلف قلیچ خان فتح جنگ

نبیرہ غازی الہین فیروز جنگ

۷۴۵ - ۸۵۳ - ۹۴۶ - ۹۴۹

۹۵۱ - ۹۵۴

غازی الدین خان غالب جنگ

(احمد بیک) - ۸۱۲ - ۸۱۳

۸۹۹ - ۹۱۴ - ۹۲۲ - ۹۲۸

۹۳۳ (شف الف)

غالب خان پسر رستم خان

۸۹۰ - ۸۹۴

غالب خان (دیگر) - ۹۵۲

۹۵۵ - ۹۵۹

غازی خان صف شکن - ۹۲۶

مید غصنفر خان - ۹۵۴ - ۹۵۷ - ۹۵۹

غلام محمد خان نبیرہ جلال

خان - ۶۵۶

غلام علی خان - ۸۳۹ - ۹۱۰

۹۱۷ - ۹۳۳ - ۹۳۴

غلام محی الدین خان - ۹۲۳ - ۹۳۰

۱۰۰ - ۱۰۱ - ۱۷۶ - ۲۳۳

۲۳۸ - ۲۳۹ - ۲۴۰ - ۲۴۱

فدائي خان ديوان - ۸۹۱ - ۸۹۵

فدوي خان - ۶۸۸

فرخ مير بادشاه شهيد پسر عظيم

الشان - ۳۰ - ۹۰ - ۶۹۱

۶۹۳ - ۶۹۷ - ۶۹۸ - ۶۹۹

۷۰۰ - ۷۰۱ - ۷۰۲ - ۷۰۳

۷۰۴ - ۷۰۵ - ۷۰۷ - ۷۰۸

۷۰۹ - ۷۱۰ - ۷۱۱ - ۷۱۲

۷۱۵ - ۷۱۶ - ۷۱۷ - ۷۱۸

۷۱۹ - ۷۲۰ - ۷۲۱ - ۷۲۲

۷۲۴ - ۷۲۵ - ۷۲۶ - ۷۲۷

۷۲۹ - ۷۳۰ - ۷۳۲ - ۷۳۴

۷۳۵ - ۷۳۶ - ۷۳۷ - ۷۳۸

۷۳۹ - ۷۴۰ - ۷۴۱ - ۷۵۱

۷۵۵ - ۷۵۶ - ۷۵۹ - ۷۶۱

۷۶۴ - ۷۶۵ - ۷۶۶ - ۷۶۷

۷۶۸ - ۷۶۹ - ۷۷۰ - ۷۷۱

۷۷۲ - ۷۷۳ - ۷۷۴ - ۷۷۵

۷۷۶ - ۷۷۷ - ۷۸۰ - ۷۸۱

۷۸۳ - ۷۸۶ - ۷۹۱ - ۷۹۳

فاضل خان خانسانمان - ۳۱ - ۳۴

۶۲ - ۷۸ - ۱۲۹ - ۱۷۵ - ۳۸۰

حاجي فاضل - ۲۸۶

فاضل خان صدر - ۳۸۳

فايق خان - ۹۵۶ - ۹۶۰

فتح جنگ خان - ۹۴ - ۱۹۳

فتح خان افغان آدم عادل شاه

۲۲۳ - ۲۲۴

فتح الله خان بهادر (عالمگيري)

۴۶۵ - ۴۷۱ - ۴۷۲ - ۴۸۴

۴۸۹ - ۴۹۰ - ۴۹۱ - ۴۹۲

۴۹۳ - ۴۹۴ - ۴۹۵

۴۹۶ - ۴۹۷ - ۴۹۸ - ۴۹۹

۵۰۰ - ۵۰۲ - ۵۷۳ - ۵۷۴

فتح الله خان خوستي - ۸۷۶

فتح محمد خان - ۵۸۸

فتح علي خان - ۷۰۲ - ۷۲۱ - ۷۲۲

فتح ياب خان - ۷۸۰ - ۷۸۱

فتح سنگهه - ۷۸۹

فتح يار خان - ۹۲۹

مير فخر الله - ۹۶۰

فدائي خان کوکه - ۴۰ - ۴۱ - ۹۲

سید فیروز خان بارہہ - ۳۹
 فیروز خان میدواتی - ۳۵ - ۶۷
 ۷۰ - ۷۲ - ۸۲ - ۹۴۹ - ۹۷۰
 فیروز مہند پسر محمد کام بخش ۹۲۵
 فیروز علی خان - ۷۵۲ - ۷۹۴

* مواضع وغیرہ *

فتح پور (دارالسرور) - ۱۱ - ۷۵
 ۷۷۶ - ۸۳۸ - ۸۴۰ - ۸۴۱
 ۸۴۳ - ۸۹۹ - ۹۰۳ - ۹۱۰ - ۹۳۵
 ۷۶ - ۴۰۲ - ۴۰۳ - ۴۰۴
 ۶۷۵ - ۷۳۶ - ۹۲۵ - ۹۳۷
 فردا پور - ۲۷۴ - ۲۷۵ - ۴۰۴
 ۷۹۹ - ۸۰۳ - ۸۸۶
 فرس - ۵۶۶
 فرید آباد - ۹۱۷
 باغ فیض بخش - ۴۶

* حرف قاف - مرمان *

قاسم خان - ۶ - ۷ - ۱۲ - ۱۳
 ۳۲ - ۴۲۸
 ۱۸ - ۱۴
 ۴۲۹ - ۴۳۰ - ۴۳۱ - ۴۳۲

۷۹۵ - ۷۹۸ - ۸۰۰
 ۸۰۱ - ۸۰۲ - ۸۰۴ - ۸۰۵
 ۸۰۶ - ۸۰۷ - ۸۰۸ - ۸۱۲
 ۸۱۳ - ۸۱۴ - ۸۱۵ - ۸۱۶
 ۸۱۷ - ۸۱۹ - ۸۲۰ - ۸۲۱
 ۸۲۳ - ۸۲۶ - ۸۳۱ - ۸۳۳
 ۸۳۶ - ۸۴۱ - ۸۴۳ - ۸۴۷
 ۸۴۸ - ۸۵۷ - ۸۶۲ - ۸۶۵
 ۸۹۱ - ۸۹۸ - ۹۰۰ - ۹۰۲
 ۹۱۵ - ۹۱۶ - ۹۳۷ - ۹۴۱
 ۹۴۳ - ۹۴۴ - ۹۶۵ - ۹۷۳
 ۱۲۷ - ۱۲۸ - ۱۶۱
 ۱۶۳ - ۱۶۴ - ۱۶۵
 ۲۷۷ - ۳۹۱ - ۴۰۰
 ۴۰۲ - ۴۲۱ - ۴۲۲
 ۴۲۴ - ۴۲۵ - ۴۲۶
 ۴۲۷ - ۴۲۸ - ۹۷۵

فرخندہ اختر پسر محمد اکبر -

۲۸۸

فرخندہ اختر پسر جهان شاہ - ۴۸۷

فضائل خان بیوتات - ۵۰۰

فضل اللہ خان - ۷۹۰

۹۵۴ - ۹۶۰	سید قاسم خان بارہہ - ۳۵
قطب الدین خان - ۱۲۹	۴۶ - ۶۱
۱۵۷ - ۲۵۷	سید قاسم شجاعی (شہادت خان)
قطب الملک عبد اللہ شاہ - ۱۹۵	۶۳ (شف شین)
۲۲۰ - ۲۲۱ - ۲۳۵ - ۲۹۵	قاسم علی میر تنک - ۹۱
قطب الملک ابو الحسن داماد	قاسم آقا فرستادہ حسین پاشا
قطب الملک - ۲۳۵ - ۲۹۲	حاکم بصرہ - ۱۲۴
۲۹۳ - ۲۹۴ - ۲۹۵ - ۲۹۶	قادر داد خان - ۲۰۵ - ۲۰۷ - ۹۵۳
۲۹۸ - (شف الف)	قاسم خان کرمائی - ۲۸۳
حضرت خواجہ قطب الدین ولی	قاضی خان قاضی القضاة - ۶۰۶
قدس سرہ - ۶۸۳ - ۹۱۷ - ۹۳۵	قاسم خان افغان - ۶۳۲
قطب الدین عامل - ۸۶۲	سیدی قاسم کوتوال - ۷۳۵
قلیچ خان بہادر (عابد خان) پدر	قادر داد خان (دیگر) - ۸۶۰
غازی الدین خان - ۲۶۷ - ۳۱۵	۸۷۶ - ۸۷۹ - ۸۸۹ - ۸۹۳
۳۱۹ - ۳۳۰	۸۹۳ - ۹۵۳
قلیچ خان نظام الملک (چین	محمد قاسم فرشتہ مورخ - ۹۲۷
بہادر خان دوران) خلف	قباد خان - ۲۲
غازی الدین خان - ۵۴۵	شاہ قدرت اللہ فقیر - ۶۸۹ - ۷۳۶
۵۲۹ - ۵۲۸ - ۵۲۷ - ۴۴۶	قراول خان - ۱۴۷ - ۱۶۳ - ۱۶۵
۵۳۵ - ۵۳۸ - ۵۳۹ - ۵۷۲	قزلباش خان - ۴۸
۵۸۲ - ۵۹۳ - ۶۴۵	قزلباش (قوم) - ۴۵۱ - ۹۷۶ - ۹۷۷
۶۷۳ - ۶۹۱ - ۶۹۸ - ۷۰۰	قزلباش خان (دیگر) - ۸۴۸

کامل خان - ۲۰۸
 محمد کاظم منشی - ۲۱۰
 ۹۶۶ - ۹۶۵
 کارطلب خان - ۲۵۳
 کاکر خان افغان - ۲۷۳ - ۲۷۲
 شاهزاده محمد کام بخش پسر
 عالمگیر - ۳۱۶ - ۳۰۴ - ۳۰۶
 ۴۲۱ - ۴۲۰ - ۴۱۹ - ۴۱۸
 ۴۳۷ - ۴۳۶ - ۴۳۵ - ۴۳۴
 ۴۶۰ - ۴۵۹ - ۴۵۸ - ۴۵۷
 ۵۲۰ - ۵۱۹ - ۵۱۸ - ۵۱۷
 ۵۴۶ - ۵۴۵ - ۵۴۴ - ۵۴۳
 ۵۷۱ - ۵۷۰ - ۵۶۹ - ۵۶۸
 ۶۰۸ - ۶۰۷ - ۶۰۶ - ۶۰۵
 ۶۱۲ - ۶۱۱ - ۶۱۰ - ۶۰۹
 ۶۱۷ - ۶۱۶ - ۶۱۵ - ۶۱۴ - ۶۱۳
 ۶۲۲ - ۶۲۱ - ۶۲۰ - ۶۱۹ - ۶۱۸
 ۶۳۸ - ۶۳۷ - ۶۳۶ - ۶۳۵ - ۶۳۴
 کامیاب خان - ۵۷۲ - ۵۷۱
 ۸۷۶ - ۸۷۵ - ۸۷۴
 کاظم خان دیوان - ۸۶۹ - ۸۶۸
 کارطلب خان بهادر شاهي

۷۱۵ - ۷۱۴ - ۷۱۳ - ۷۱۲
 ۷۲۷ - ۷۲۶ - ۷۲۵ - ۷۲۴
 ۷۳۳ - ۷۳۲ - ۷۳۱ - ۷۳۰
 قمرالدین خان پسر اعتماد الدوله
 محمد امین خان - ۷۶۲
 ۹۰۸ - ۹۰۷ - ۹۰۶ - ۹۰۵
 ۹۳۸ - ۹۳۷ - ۹۳۶ - ۹۳۵
 ۹۷۳ - ۹۷۲ - ۹۷۱ - ۹۷۰
 میرزا قوام الدین خان برادر
 خلیفه سلطان - ۲۵۷ - ۲۵۶
 ۳۵۹ - ۳۵۸ - ۳۵۷ - ۳۵۶
 ۴۶۳ - ۴۶۲ - ۴۶۱ - ۴۶۰

* مواضع و غیره *

سرکار قصور - ۸۶۱
 قلعه قلابه - ۲۲۵ - ۲۲۴
 قمرنگر - ۵۳۴ - ۵۳۳
 قندهار - ۲ - ۸۳ - ۸۴ - ۸۵
 ۹۷۷ - ۹۷۶
 قلعه قندهار - ۶۴۳ - ۶۴۲

* حرف کاف - مردمان *

کژده (سرهڅه) - ۹۶۹

کوکلتاش خان عرف مېربدو - ۵۹۵

کوکله خان مېماندار - ۶۷۸ - ۶۸۰

کوکلتاش خان بهادر - ۶۹۷ - ۶۹۸

۷۰۰ - ۷۰۱ - ۷۰۲ - ۷۰۳

کوکلتاش خان محمد امین بهادر

۷۱۵ - ۷۱۸ - ۷۱۹ - ۷۲۰

۷۲۱ - ۷۲۴ - ۷۳۳ (شف الف)

کهتریان - ۴۵۱ - ۴۷۲ - ۴۷۳

۴۷۴ - ۴۷۵

کهیم کرن - ۷۴۳

کهڼدو بهاریه مېده سالار - ۷۷۷

۷۷۸ - ۷۷۹ - ۷۸۰ - ۷۹۸

۸۰۹ - ۸۹۱

کهگران (قوم) - ۸۷۰

کیسرسنگه پسر راجه کرن - ۱۱۱

کیسرسنگه پسر جیسنگه - ۱۷۹

کیسورای - ۹۱۳

* مواضع و غیره *

صوبه کابل - ۳۵ - ۳۶ - ۱۲۹

۱۴۰ - ۲۰۸ - ۲۰۹ - ۲۳۰

۶۹۸ - ۷۱۶

کانوجي - ۸۹۱

کاظم علي خان - ۹۶۰ - ۹۶۱

کب (برهمن شاعر هندي) - ۱۳

کېکلس برهمن پنډت دیوان

سندېا - ۲۰۱ - ۲۱۸ - ۲۱۹

۲۲۹ - ۲۷۱ - ۳۸۴ - ۳۸۵

۳۸۸ - ۳۸۹

کپور چند جوهری - ۷۵۶

راجہ کرن (راو کرن) - ۱۱۰

۱۱۱ - ۱۲۲ - ۱۲۳

کرناتکي (قوم) - ۱۹۲

شاهزاده محمد کریم خلف شاهزاده

محمد عظیم - ۵۷۵ - ۵۷۸

۶۸۸ - ۷۰۷ - ۷۳۴ - ۷۳۵

محمد کریم - ۴۲۱

کریم قلبي خان - ۸۶۲ - ۸۶۳

کترک بجلي (نام توپ) - ۵۰۰

کشور سنگه هارا - ۳۳۵

کفایت خان - ۱۷۶ - ۲۳۶ - ۲۳۷

کمال خان دکنی - ۹۵۹

کذور چند بهادر - ۹۵۳

کراره - ۴۵۰

کرامانگپور - ۴۹۲ - ۴۹۳ - ۴۹۸

۷۱۲ - ۷۱۵ - ۷۱۶ - ۸۴۴

کشمیر - ۷۸ - ۱۵۴ - ۱۵۵

۱۷۵ - ۱۷۶ - ۱۸۵ - ۲۱۰

۲۱۴ - ۲۲۲ - ۲۵۶ - ۳۸۱

۴۰۴ - ۴۸۵ - ۷۶۷ - ۷۷۴

۷۷۵ - ۸۶۷ - ۸۶۹ - ۸۷۱ - ۹۰۳

آب کشنا - ۴۶۲ - ۴۷۳

۵۰۸ - ۵۳۸

قلعه کلپانی - ۳

پرگنه کلپاک - ۴۳۲ - ۴۳۹

۴۴۰ - ۴۴۱

بندر کنبایت - ۴۳

قلعه کندانه (بخشنده بخش)

۱۸۰ - ۵۰۹ - ۵۱۰ (شف باء)

کنواری گدهه - ۱۸۰

ولایت کوکن - ۱۱۳ - ۱۱۴

۱۸۲ - ۲۲۳ - ۲۲۹ - ۲۳۴

۲۸۱ - ۴۰۱ - ۴۰۲ - ۴۰۳

۴۰۴ - ۴۰۳ - ۵۱۴

ولایت کوچ بهار - ۱۳۲ - ۱۳۴

۲۳۲ - ۲۳۳ - ۲۳۶ - ۲۴۰

۲۴۱ - ۲۴۶ - ۲۵۹ - ۳۲۲

۳۹۴ - ۴۰۲ - ۴۰۴ - ۵۷۳

۶۴۳ - ۷۰۷ - ۷۰۸ - ۷۲۵

۷۶۷ - ۸۰۲ - ۸۱۸

کانجی کولی - ۸۲

ملک کامروپ - ۱۳۲

کاشغر - ۲۰۹

قلعه کاسه - ۴۲۸

کالیه - ۴۳۴

کالذ - ۷۷۸

کایتیه - ۸۶۱

کاشان - ۹۳۷

قلعه کتوره - ۴۲۸

ولایت کچهه - ۴۲ - ۴۳ - ۸۲

کچهپور - ۱۶۱

کرناال - ۴۱ - ۴۴۰

کرمان - ۷۹

پرگنه کری - ۸۲

کربلا - ۳۶۰ - ۷۵۹

کرناژک - ۴۱۷ - ۷۸۰ - ۹۵۲ - ۹۵۶

قلعه کرنول - ۵۷۱

کهنیر - ۵۲۴

• حرف گاف - مردمان •

راجه گجمنگه کچھواہہ - ۸۴۹

۸۵۱ - ۸۵۹ - ۸۷۷ - ۸۸۵

گردھر راتھور - ۹۳

گرگین خان آدم شاہ ایران قلعه دار

قندھار - ۶۴۳ - ۶۴۴

فرقہ گرو (سکھان) - ۶۵۱

مگرو گوبند (سرگروہ سکھان)

✓ ۷۴۱ - ۶۵۲

گرو گوبند ثانی (سچا بادشاہ)

✓ ۶۵۲ - ۶۵۳ - ۶۶۳ - ۶۶۹

۶۷۱ - ۶۷۲ - ۶۷۳ - ۶۷۴

۷۳۸ - ۷۶۱ - ۷۶۲ - ۷۶۳

۷۶۵ - ۷۶۶ - ۷۶۷

گردھر بہادر پسر دیا بہادر

۸۴۲ - ۸۴۳ - ۸۴۴ - ۸۴۵

۸۴۶ - ۸۵۰ - ۸۵۱ - ۸۵۷

۹۳۴ - ۹۳۸

گسائیڈان - ۴

گل محمد نوکر داراشکوہ - ۸۲ - ۸۴

۱۷۱ - ۱۶۲

قلعہ کورتھی - ۱۴۲

قصبہ کوهیر - ۳۱۳ - ۳۱۵

کولاپور - ۳۸۳ - ۳۸۴

کورگانو - ۳۹۳ - ۳۹۷

کوکاک - ۴۹۲

پرگنہ کولاس - ۶۳۱

کوڑہ - ۶۹۸

کوال - ۹۷۲

کھجوة - ۴۷ - ۴۸ - ۶۰ - ۶۹۸ - ۷۱۶

کھرگانون (بیجا گڈہ) ۱۵۳ - ۱۵۴

۱۶۱ - ۱۶۳ (شف باد)

قلعہ کھرگانون - ۱۵۱

قلعہ کھیلنا (سخرلنا) - ۱۹۵ - ۳۸۴

۴۹۱ - ۴۹۴ - ۴۹۵ - ۴۹۹

۵۰۱ - ۵۰۲ - ۵۰۵ - ۵۰۷

کھیلنا - ۴۹۲

محلہ کھرکی پورہ - ۲۱۳ - ۲۱۴

پرگنہ کھیر - ۳۰۸ - ۳۱۵

قلعہ کھنڈیری - ۴۲۸

کھرپہ - ۴۳۴

کھاون - ۹۰

گرداس پور - ۷۶۱

گرجستان - ۹۷۵ - ۹۷۶ - ۹۷۷

گکڑ - ۲۴۰ - ۲۴۲

گلال بار - ۲۶۸ - ۳۸۹ - ۴۰۴

۴۱۸ - ۴۳۴ - ۵۳۲ - ۵۴۰

۵۶۶ - ۸۴۲ - ۹۰۳ - ۹۰۴ - ۹۰۵

گلشن آباد - ۲۸۱ - ۳۸۳

۴۰۱ - ۴۰۲ - ۵۲۴ - ۷۴۳

۸۹۰ - ۸۹۱

گلبرگ - ۳۲۲ - ۳۲۳ - ۳۲۴

۳۲۷ - ۳۷۱ - ۵۳۴ - ۵۷۰

قلعہ گلبرگ - ۵۷۰

گلکنڈہ - ۲۹۳ - ۳۰۶ - ۳۲۴

۳۶۸ - ۳۷۴ - ۴۰۹

قلعہ گلکنڈہ - ۳۲۹ - ۳۳۰

۳۳۱ - ۳۳۵ - ۳۴۵ - ۳۴۷

۳۴۹ - ۳۵۳ - ۳۵۴ - ۳۵۵

۳۵۹ - ۳۶۰ - ۳۶۲ - ۳۶۶

۳۶۸ - ۳۶۹ - ۳۷۰ - ۴۰۹

گلکھ - ۳۹۷

آب گنگ - ۴۱ - ۶۰ - ۹۱

۹۴ - ۹۸ - ۱۷۲ - ۲۱۹

گلابو کھتری - ۶۷۳

گاجعلی خان - ۶۵

گنج سواٹی (نام جہاز)

۴۲۱ - ۴۲۲

گوردھن رائے پور - ۱۵۷

راجہ گریال سنگھ بہدوریہ - ۹۲۱

گریال سنگھ کور - ۹۵۵

* مواضع و غیرہ *

گجرات - ۸۲ - ۴۰۱ - ۶۸۱ - ۷۵۵

گڈھی شیرم - ۲۹۸ - ۳۰۱ - ۳۰۸

گڈھی کیر - ۳۰۱

گڈھی منھی - ۳۱۶ - ۳۹۵

گڈھی دندیری - ۴۳۰ - ۴۳۱ - ۴۳۲

گڈھی کوکر منڈہ - ۵۸۲

گذر اکبر پور - ۱۳ - ۲۷۶ - ۶۵۱

۷۵۱ - ۷۸۷ - ۷۹۹ - ۸۶۵

گذر بہدوریہ - ۲۰

گذر آب تلون (معبر قلب) - ۳۹

آب گذر اکبر پور - ۴۵۶

گذر بابا پیاری - ۵۱۸

آب گذر ہاندیا - ۸۷۴

لطف الله خان پسر سعد الله خان

۲۵۷ - ۴۴۶ - ۴۴۸ - ۴۴۵ - ۵۹۵

لطیف شاه دکنی (مرافراز خان)

۲۹۱ (شف سین)

لطف علی خان - ۴۶۳

لطف الله خان پانی پنی

۴۸۸ - ۵۹۴

لطف الله خان صادق - ۷۲۷

۷۲۹ - ۷۳۱ - ۷۴۹ - ۷۹۶

لطیف خان پنوار - ۸۹۰ - ۸۹۲

رای لعل چند - ۲۰۹

لعل کزور محبوب جهاندار شاه

۴۸۷ - ۴۸۹ - ۴۹۰ - ۴۹۸

۴۹۹ - ۷۰۳ - ۷۰۴ - ۷۱۷

۷۲۵ - ۷۲۴

لعل سنگهه - ۸۴۹

لودی خان - ۴۱

خاندان لودی - ۸۹۹

* مواضع و غیره *

دار السلطنت لاهور - ۳۱ - ۳۳

۳۵ - ۳۶ - ۳۹ - ۴۱ - ۴۲

۵۲۴ - ۸۴۵ - ۸۴۶ - ۹۴۹

قلعه گندیمری - ۲۲۵

گندمک - ۲۴۰

گوالیار - ۲۰ - ۱۲۳ - ۵۷۹

۵۸۳ - ۵۸۴ - ۵۹۶ - ۵۹۹

۴۰۰ - ۸۰۰

قلعه گوالیار - ۴۲ - ۸۷ - ۵۸۴

قلعه گوهه - ۴۰۱

گوهه - ۴۰۲ - ۴۰۳ - ۴۰۴

سرکار گودره (گودره) - ۷۹۴

۵۱۸ - ۵۶۷ - ۶۱۷

گوندوانه - ۴۲۰

گور کپور - ۴۴۵

گهوزا گهات - ۱۶۲

* حرف لام - مردمان *

لاچین بیگ قلماق (تسمه کش)

(بهادر دل خان) - ۷۰۹

۷۱۰ - ۷۳۴ - ۷۳۵ - (شف باء)

قوم لپی (لپی) - ۴۴۴ - ۴۶۳

سلطان لشکری - ۲۴۰

محمد لطیف دیوان - ۲۰۶

راجہ مانسنگھ — ہارا — ۳۰

۲۹۹ — ۳۰۲

مادنا کافر پندت وزیر قطب الملک

۲۹۲ — ۲۹۳ — ۲۹۶ — ۲۹۸

۳۰۵ — ۳۰۸ — ۳۱۱ — ۳۱۲

قوم مارولید — م۴۴ — م۴۶

۵۲۲ — ۵۲۳

مالالو خادم شیخ برہان — ۵۵۴

مید — ارز خان صوبہ دار

(عماد الدولہ ہزیر خان)

۷۸۰ — ۸۹۷ — ۹۵۰ — ۹۵۲

۹۵۳ — ۹۵۵ — ۹۵۶ — ۹۵۷

۹۵۸ — ۹۵۹ — ۹۶۰ — ۹۶۱

۹۶۲ — ۹۶۳

میدارز خان آنخریہ — ۸۹۳

مید مبارک از اولاد مید جلال ۸۹۶

متر سین زنار دار ناگر — ۸۲۵

۸۲۶ — ۸۲۷ — ۸۳۶

محمد متوصل خان نبی — ۸۷۴

معد اللہ خان — ۸۴۰ — ۸۷۴

۸۷۹ — ۸۸۱ — ۸۸۲ — ۸۸۹

۸۹۴ — ۸۹۵

۸۵ — ۸۴ — ۸۳ — ۸۲

۱۷۱ — ۱۵۵ — ۱۲۶ — ۱۲۴

۲۱۰ — ۲۰۸ — ۲۰۲ — ۱۷۶

۲۵۶ — ۲۵۱ — ۲۴۶ — ۲۴۲

۲۵۷ — ۲۵۸ — ۲۶۱ — ۲۶۶

۳۹۵ — ۵۰۲ — ۵۶۲ — ۵۷۳

۵۷۴ — ۵۷۶ — ۶۵۱ — ۶۶۰

۶۶۲ — ۶۶۳ — ۶۷۹ — ۶۸۱

۶۹۱ — ۷۰۷ — ۷۱۲ — ۷۶۲

۸۵۷ — ۸۶۱ — ۸۶۲ — ۹۳۵

قلعہ لاہور — م۴ — ۱۵۵

لار — ۵۵۹

لال ٹیکری — ۵۲۸ — ۵۲۹

لاٹھہ فیروز شاہ — ۸۰۴

لعل باغ — ۷۵۲ — ۸۵۴ — ۸۵۶

۸۷۲ — ۸۷۵

لمغان — ۲۴۵ — ۲۴۴ — ۲۴۳ — ۲۴۲

دریای لمغان — ۲۴۵

لوه گدھہ — ۶۷۱ — ۷۶۱

• حرف میم — مردمان •

مالوجی — ۱۷

متهور خان - ۸۸۶ - ۹۵۴
 متي خان - ۸۹۰
 مجاهد خان - ۲۶۶ - ۲۶۷ - ۲۶۸
 ۳۱۷ - ۳۱۸
 مجلس راي - ۸۶۷ - ۸۶۸ - ۸۶۹
 ميرزا محمد - مشهور دي
 (اصاله خان) - ۱۲
 محمد شاه كوكه - ۴۲ - ۱۲۳
 محمد قلي اوزبك - ۴۹
 محمد پسر قطب الدين - ۱۵۷
 محمد بيگ خان - ۱۶۳ - ۵۱۸
 ۹۵۹ - ۹۵۹
 محمد محسن پسر حاجي زاهد
 ملك التجار بندر سورت
 ۲۴۹ - ۲۵۰ - ۲۵۱
 محمد علي خان خانسانمان
 ۲۵۰ - ۲۵۱
 ميرزا محمد مشرف غلخانه
 ۲۹۴ - ۲۹۵
 حضرت بنده نواز سيد محمد
 گيسو دراز - ۳۲۲ - ۳۲۷
 ۳۷۱ - ۳۹۲
 حاجي محراب - ۳۴۰
 سلطان محمد قلي قطب الملک
 ۳۶۸
 محمد شاه بهمنيه - ۳۶۸ - ۹۲۷
 محمد قطب الملک - ۳۶۸
 محمد يار خان - ۳۸۰ - ۵۴۲
 ۵۷۷ - ۹۱۵
 آقا محمد زمان - ۳۸۰
 خواجه محمد بخشى محمد
 کام بخش - ۴۳۶ - ۴۸۵
 امام محمد رح - ۴۴۴ - ۵۴۴
 شاهزاده محمدي المله خلف
 شاهزاده محمد کام بخش - ۵۱۰
 محدث سم خان پسر شيخ مير
 خوافي - ۵۳۲ - ۵۳۳ - ۵۳۷
 حكيم محسن وزير محمد کام بخش
 (تقرب خان) - ۵۶۹ - ۶۸۶
 (شف تاء)
 محي السند پسر محمد کام بخش
 ۶۲۳
 محمد خان افغان پسر مير اويس
 افغان - ۶۴۴ - ۹۴۷ - ۹۴۸

متهور خان - ۸۸۶ - ۹۵۴
 متي خان - ۸۹۰
 مجاهد خان - ۲۶۶ - ۲۶۷ - ۲۶۸
 ۳۱۷ - ۳۱۸
 مجلس راي - ۸۶۷ - ۸۶۸ - ۸۶۹
 ميرزا محمد - مشهور دي
 (اصاله خان) - ۱۲
 محمد شاه كوكه - ۴۲ - ۱۲۳
 محمد قلي اوزبك - ۴۹
 محمد پسر قطب الدين - ۱۵۷
 محمد بيگ خان - ۱۶۳ - ۵۱۸
 ۹۵۹ - ۹۵۹
 محمد محسن پسر حاجي زاهد
 ملك التجار بندر سورت
 ۲۴۹ - ۲۵۰ - ۲۵۱
 محمد علي خان خانسانمان
 ۲۵۰ - ۲۵۱
 ميرزا محمد مشرف غلخانه
 ۲۹۴ - ۲۹۵
 حضرت بنده نواز سيد محمد
 گيسو دراز - ۳۲۲ - ۳۲۷
 ۳۷۱ - ۳۹۲

۹۲۰ - ۹۲۳ - ۹۲۸ - ۹۳۲

شیخ محمد علی فاضل واعظ - ۷۵۷

محمد خان بنگش - ۸۴۴ - ۹۰۰

۹۲۰ - ۹۲۱ - ۹۳۱ - ۹۷۳

شیخ محمد شاه فاروقی - ۸۴۸

۸۷۵ - ۸۷۶ - ۸۸۹ - ۸۹۲

۸۹۳ - ۸۹۶

محبوب خان (دیندار خان) -

عرف عبد الذبی کشمیری

۸۴۷ - ۸۶۸ - ۸۶۹ - ۸۷۰

(شف دال و عین)

محمد علی پیدغامبر - ۸۷۴

محمدی بیگ - ۸۹۰

سید محمد خان پسر اسد الله

خان - ۸۹۷ - ۹۱۷ - ۹۱۸ - ۹۲۲

محمد خان - ۹۲۱

محمد خان رومی - ۹۲۷

مکتشم خان نبیرگ شیخ میر -

خوافی - ۹۵۵

خواجہ محمود خان (مبارز خان)

پسر مبارز خان - ۹۵۶

۹۵۸ - ۹۶۲

۹۷۶ - ۹۷۵

ابوالمظفر ناصرالدین محمد شاه

پادشاه - اصل نامش

(روشن اختر) خلف جهان شاه

نبیرگ بهادر شاه - ۶۴۶ - ۸۳۹

۸۴۰ - ۸۴۱ - ۸۴۲ - ۸۴۵

۸۵۰ - ۸۵۵ - ۸۵۶ - ۸۶۱

۸۸۲ - ۸۸۳ - ۸۸۵ - ۸۹۷

۸۹۸ - ۸۹۹ - ۹۰۲ - ۹۰۳

۹۰۴ - ۹۰۵ - ۹۰۶ - ۹۰۸

۹۰۹ - ۹۱۰ - ۹۱۲ - ۹۱۷

۹۱۹ - ۹۲۰ - ۹۲۱ - ۹۲۳

۹۲۴ - ۹۲۷ - ۹۲۸ - ۹۳۰

۹۳۱ - ۹۳۲ - ۹۳۳ - ۹۳۴

۹۳۵ - ۹۳۶ - ۹۳۷ - ۹۳۹

۹۴۰ - ۹۴۱ - ۹۴۵ - ۹۴۷

۹۴۸ - ۹۴۹ - ۹۵۰ - ۹۶۲

۹۷۰ - ۹۷۱ - ۹۷۳ - ۹۷۴

۹۷۸ - ۹۷۶

محمد علی خان (دیگر) - ۶۸۸

راجہ محکم سنگھ - ۷۵۲ - ۷۷۹

۷۹۷ - ۹۰۴ - ۹۰۹ - ۹۱۹

قوم مرهه - ۹۰ - ۱۱۱ - ۱۱۲
 ۱۱۵ - ۱۷۲ - ۱۷۳ - ۱۷۴
 ۲۲۵ - ۲۲۶ - ۲۳۱ - ۲۳۲
 ۲۴۸ - ۲۷۸ - ۲۸۲ - ۳۰۲
 ۳۸۵ - ۳۸۶ - ۳۹۳ - ۳۹۴
 ۴۰۰ - ۴۱۵ - ۴۱۸ - ۴۲۷
 ۴۲۹ - ۴۳۰ - ۴۳۳ - ۴۴۴
 ۴۴۷ - ۴۵۷ - ۴۵۸ - ۴۶۹
 ۴۹۳ - ۴۹۴ - ۴۹۵ - ۴۹۶
 ۵۱۱ - ۵۱۴ - ۵۱۶ - ۵۱۷
 ۵۱۸ - ۵۱۹ - ۵۲۰ - ۵۲۷
 ۵۳۰ - ۵۳۱ - ۵۳۳ - ۵۳۵
 ۵۳۷ - ۵۳۸ - ۵۸۳ - ۶۲۲
 ۶۲۳ - ۶۶۴ - ۶۶۵ - ۶۶۸
 ۷۳۳ - ۷۳۷ - ۷۴۲ - ۷۴۳
 ۷۴۴ - ۷۴۵ - ۷۴۶ - ۷۴۷
 ۷۵۰ - ۷۵۱ - ۷۵۴ - ۷۷۸
 ۷۷۹ - ۷۸۱ - ۷۸۲ - ۷۸۴
 ۷۸۵ - ۷۸۶ - ۷۹۴ - ۷۹۵
 ۷۹۸ - ۷۹۹ - ۸۰۷ - ۸۰۹
 ۸۱۰ - ۸۱۱ - ۸۴۹ - ۸۶۴
 ۸۷۱ - ۸۷۴ - ۸۷۵ - ۸۸۴

مختار خان (خان عالم بهادر

شاهی) - ۲۳ - ۳۶۱ - ۳۶۳

۳۶۴ - ۴۰۹ - ۴۲۸ - ۵۶۸

۵۷۶ - ۵۷۷ - ۶۰۱ - ۷۰۲

مخلص خان پسر مفسکن خان

۱۳۴ - ۱۸۹ - ۳۸۱ - ۳۹۴

۳۹۹ - ۴۰۷ - ۴۱۱ - ۴۱۲ - ۴۳۷

۴۴۹ - ۴۵۲ - ۴۵۶ - ۴۵۷ - ۴۷۷

مختار خان بدی مختار (شمس

الدین) - ۶۱۲ (شفشین)

مخلص خان (دیگر) - ۶۸۸

محمد مراد بخش - ۵ - ۶ - ۷

۸ - ۹ - ۱۲ - ۱۳ - ۱۴ - ۱۶

۱۷ - ۱۹ - ۲۳ - ۲۶ - ۲۷

۲۹ - ۳۰ - ۳۳ - ۳۵ - ۳۷

۳۸ - ۳۹ - ۴۲ - ۴۳ - ۴۵

۱۵۵ - ۱۵۴ - ۲۵۰ - ۲۵۱

مرشد قلی خان - ۱۱ - ۱۴

۱۵ - ۱۸ - ۱۹ - ۲۷۰

مرتضی خان - ۱۶ - ۲۵۴

مراد خان - ۴۸

مرتضی قلی خان - ۵۵

محمد مراد فاضل - ۶۸۱
 مرتضی خان (دیگر) - ۷۲۱
 ۸۹۶ - ۹۱۳ - ۹۱۴
 میر مرتضی خفاف ایلچی -
 شاه ایران - ۷۳۶
 محمد مراد کشمیری رکن
 الدولہ (اعتقاد خان فرخ
 شاہی) (وکالت خان)
 ۷۹۱ - ۷۹۲ - ۷۹۳
 (شف الف وراء)
 مرحمت خان بہادر فیل جنگ
 ۸۰۰ - ۸۱۸ - ۸۴۸ - ۸۴۹
 ۸۵۰ - ۸۵۱ - ۸۵۸ - ۸۵۹
 ۸۶۰ - ۸۶۵ - ۸۷۶ - ۸۸۰
 ۸۸۹ - ۸۹۳ - ۹۳۹
 مریم مکانی والدہ محمد شاہ
 بادشاہ - ۸۵۰ - (شف واو)
 حکیم محمد مرتضی - ۸۷۶
 مستعد خان - ۲۱۱ - ۵۲۳ - ۶۲۹
 مسقطیان - ۲۸۵
 مسعود حبشی بیجاپوری - ۳۷۱
 ۳۷۲ - ۳۷۳

۸۸۷ - ۸۸۸ - ۸۸۹ - ۸۹۰
 ۸۹۱ - ۸۹۵ - ۹۰۹ - ۹۵۰
 ۲۵۲ - ۹۵۵ - ۹۶۳ - ۹۶۹
 ۹۷۰ - ۹۷۲
 میر مرتضی - ۱۳۸ - ۱۴۶
 ۱۴۸ - ۱۵۳ - ۱۶۱
 سلطان مراد قلی - ۲۴۰
 محمد مراد خانہ زاد - ۲۶۷ - ۲۷۰
 محمد مراد خان برادر بی خوافی
 خان - ۲۹۰ - ۲۹۵ - ۴۱۷
 ۴۲۸ - ۴۲۹ - ۴۳۱ - ۴۷۸
 ۴۸۰ - ۴۸۱ - ۴۸۲ - ۴۸۳
 ۴۸۴ - ۴۸۵ - ۴۸۶ - ۴۸۷
 ۵۸۸ - ۴۸۹ - ۴۹۰ - ۵۶۷
 ۵۶۸ - ۶۱۶ - ۶۱۷ - ۶۱۸
 ۶۴۷ - ۶۴۸ - ۶۴۹ - ۶۵۰ - ۶۶۱
 میر مرتضی واغظ - ۵۶۱ - ۵۶۳
 ۵۶۴ - ۵۶۵
 مردان علی خان (ہزیر خان) ۵۷۵
 مرشد قلی خان پسر مصطفی
 قلی بیگ (بادشاہ قلی خان)
 ۵۸۸ - ۵۹۵

معظم شاه (بهادر شاه) (شاه عالم)

۱۰ - م - ۷۸ - ۸۵ - ۹۸

۹۹ - ۱۲۵ - ۱۲۸ - ۱۷۲

۱۷۵ - ۱۷۷ - ۱۷۸ - ۱۸۹

۱۸۹ - ۲۰۲ - ۲۰۷ - ۲۲۸

۲۴۱ - ۲۴۲ - ۲۴۶ - ۲۴۲

۲۴۳ - ۲۴۴ - ۲۴۵ - ۲۴۶

۲۴۷ - ۲۴۸ - ۲۵۰ - ۲۷۶

۲۸۰ - ۲۹۰ - ۲۹۱ - ۲۹۲

۲۹۳ - ۲۹۵ - ۲۹۶ - ۲۹۸

۲۹۹ - ۳۰۰ - ۳۰۱ - ۳۰۲

۳۰۳ - ۳۰۵ - ۳۰۶ - ۳۰۷

۳۰۸ - ۳۱۳ - ۳۱۴ - ۳۱۵

۳۱۶ - ۳۱۹ - ۳۲۰ - ۳۲۱

۳۲۹ - ۳۳۰ - ۳۳۱ - ۳۳۲

۳۳۳ - ۳۳۴ - ۳۳۵ - ۳۳۷

۳۴۷ - ۳۴۹ - ۳۹۷ - ۳۹۸

۴۰۴ - ۴۰۷ - ۴۱۸ - ۴۳۷

۴۳۸ - ۴۴۰ - ۴۴۳ - ۴۴۴

۵۰۲ (شف باد و شین)

معمر خان - ۴۷ - ۱۱۱

معظم خان خانانان (میر جملة)

مست علی خان - ۵۹۲ - ۵۹۵

خواجه مسعود خان پسر مبارز خان

۹۵۴ - ۹۵۸

میرزا مشکی - ۸۳

میر مشرف - ۷۰۲ - ۷۲۲

۷۵۲ - ۷۵۳ - ۸۱۲

۹۰۴ - ۹۱۰

مصطفی خان عرف سید ابراهیم

۶۷ - (شف الف)

مصطفی خان کشی - ۴۳۹

۴۰۴ - ۴۴۲ - ۵۵۵

مصطفی قلی بیگ - ۵۸۸

مصطفی خان برادرزاده حسین

خان - ۸۶۲ - ۸۶۳

مصطفی خان (دیگر) - ۹۰۴

مطلب خان - ۳۹۴ - ۵۸۴ - ۵۸۹

سید مظفر خان بارهه - ۴۸

۲۹۳ - ۳۱۱ - ۳۱۲ - ۳۱۳

۳۱۵

سید مظفر خان اسدخانی - ۵۷۲

مظفر خان (دیگر) - ۹۲۲

مظفر خان خویشگی - ۹۵۳

۲۶۶ - ۳۰۲ - ۳۰۳ - ۳۰۴

۳۳۲ - ۳۰۴ - ۳۱۳ - ۳۳۳

۴۴۴ - ۳۶۲ - ۳۶۳ - ۳۶۴

۵۷۵ - ۵۹۱ - ۵۹۹

(شف جیم)

معتبرخان فوجدار - ۴۰۲ - ۴۰۳

محمد معصوم پسر عبدالرزاق

لاری - ۴۴۹

معین الدین مجبول - النسب

پسر محمد اکبر زبیر عالمگیر

۷۹۳ - ۷۹۵ - ۸۰۷

مغلان - ۳۷ - ۳۸ - ۹۶ - ۱۴۰

۱۴۲ - ۱۵۵ - ۱۵۶ - ۱۵۷

۱۵۸ - ۱۵۹ - ۲۳۱ - ۲۳۷

۲۳۸ - ۲۳۹ - ۲۴۰ - ۲۴۱

۲۴۲ - ۲۴۳ - ۲۴۵ - ۲۴۶

۳۱۸ - ۳۲۹ - ۳۶۴ - ۳۷۱

۳۸۵ - ۳۹۴ - ۴۷۳ - ۴۹۵

۴۹۸ - ۵۷۸ - ۵۸۲ - ۴۴۴

۷۵۹ - ۷۶۲ - ۷۶۳ - ۷۶۵

۷۶۸ - ۷۶۹ - ۷۷۰ - ۷۷۱

۸۰۵ - ۸۱۰ - ۸۱۱ - ۸۱۳

صوبدار بنگاله - ۵۰ - ۵۴

۵۹ - ۶۵ - ۷۵ - ۹۵ - ۹۶

۹۲ - ۹۳ - ۹۴ - ۹۷ - ۹۸

۹۹ - ۱۰۵ - ۱۰۸ - ۱۱۰

۱۳۰ - ۱۳۱ - ۱۳۲ - ۱۳۳

۱۳۴ - ۱۳۵ - ۱۳۶ - ۱۳۷

۱۳۸ - ۱۳۹ - ۱۴۲ - ۱۴۳

۱۴۴ - ۱۴۵ - ۱۴۸ - ۱۴۹

۱۵۰ - ۱۵۱ - ۱۵۲ - ۱۵۳

۱۵۴ - ۱۵۷ - ۱۵۸ - ۱۵۹

۱۶۰ - ۱۶۱ - ۱۶۲ - ۱۶۳

۱۶۴ - ۱۶۶ - ۱۶۷ - ۱۶۹

۱۷۰ - ۱۷۱ - ۲۳۰ (شف جیم)

معظم خان خسر بادشاه زاده

محمد کام بخش = ۳۱۶

حضرت خواجه معین الدین

چشتی قدس سره - ۷۴

۷۵۱ - ۲۵۵ - ۲۶۲ - ۴۰۸

خواجه معقول - ۸۴

معلم خان خواجه مرا - ۱۲۳

معز الدین - (جهاندار شاه) پسر

معظم شاه - ۱۲۵ - ۱۷۷

۵۴۲ - ۵۴۳ - ۵۴۴ - ۵۴۵

شاه مکھن - ۸۷۳

راجہ مکرانی - ۸۷۵

ملکیت خان دیوان (اعظم خان)

۱۹ - ۱۲۶ - ۲۹۳ - ۳۰۲

ملہاری دیوان چاندہ - ۲۰۶

مہرین خان - ۲۵

ممتاز خان - ۱۱۹ - ۷۲۲

ممتاز محل - ۸۳۷

خواجہ منظور - ۱۰

شیخ منہاج - ۲۹۶ - ۳۰۲ - ۳۰۳

۳۰۴ - ۳۲۸ - ۳۳۵ - ۳۶۰

منور خان - ۳۹۲ - ۵۵۷ - ۵۷۲

۵۸۸ - ۵۸۸ - ۵۹۱

منعم خان خانخازان (خان زمان)

(معظ - م خان) - ۴۸۴

۴۹۲ - ۴۹۳ - ۵۰۲ - ۵۷۳

۵۷۴ - ۵۷۵ - ۵۷۷ - ۵۷۸

۵۷۹ - ۵۸۷ - ۵۹۲ - ۵۹۴

۵۹۸ - ۶۰۱ - ۶۰۲ - ۶۰۳

۶۰۴ - ۶۱۷ - ۶۲۱ - ۶۲۲

۶۲۳ - ۶۲۴ - ۶۲۵ - ۶۲۶

۸۳۷ - ۸۳۸ - ۸۴۳ - ۸۴۴

۸۶۵ - ۸۷۵ - ۸۸۵ - ۸۸۶

۸۹۲ - ۸۹۹ - ۹۰۴ - ۹۰۵

۹۰۷ - ۹۰۹ - ۹۳۳ - ۹۴۵

مغلی خطیب کش - ۶۶۵

مقرب خان - ۳۴

محمد مقیم - ۱۱۰ - ۱۳۴

مقرب خان عرف شیخ نظام

حیدر آبادی (خان زمان

فتح جنگ) - ۳۸۳ - ۳۸۴

۳۸۶ - ۳۸۷ - ۳۹۱ - ۳۹۲

۹۵۷ - (شف خاء)

محمد مقیم خانسامان محمد

مراد خان - ۴۸۶

مقصود خان - ۵۸۸

خواجہ مقبول خان ناظر - ۹۰۴

مقرب خان (دیگر) - ۹۵۴

۹۵۷ - ۹۵۸

مکند سنگھ ہارا - ۱۵ - ۱۷

مکرم خان حارس - جونپور - ۴۷

۴۹ - ۵۸

مکرم خان پھر شیخ میر خوافی -

خان - ۳۶	۴۲۸ - ۴۲۹ - ۴۴۶ - ۴۴۷
مهريس داس - ۵۱	۴۳۹ - ۴۵۰ - ۴۶۲ - ۴۷۰
حكيم محمد مهدي حيدرآبادي - ۵۷۰	۴۷۳ - ۴۷۴ - ۴۷۵ - ۴۷۶
مهابت خان بهادر شاهي بهر	۴۷۷ - ۴۷۸ - ۴۹۱ - ۷۱۲
منعم خان - ۴۲۵ - ۴۲۶	۷۵۲ - ۷۶۱ - ۹۵۶ (شف خاء)
۴۶۲ - ۴۸۸ - ۷۰۵	راني منوهر پوري زوجة محمد
مهرپرور محل شاه عالم - ۴۲۹	كام بخش - ۵۱۰
مهرعلي خان - ۴۶۴ - ۴۶۵	منصور خان - ۵۳۷ - ۵۷۲
مهاراني صبيدة اجيت سنگهه	۵۸۱ - ۵۸۳
زوجة فرخ سدير بادشاه - ۸۳۳	منوهر هزاري - ۸۱۲
امام مهدي آخرالزمان - ۹۷۶	منصور جنگ - ۹۲۵
ميدني سنگهه پسر پرتي	حاجي منصور - ۹۶۰ - ۹۶۱
سنگهه - ۱۲۳	موهن سنگهه هارا - ۱۷ - ۲۷۶
مير خان صوبه دار كابل - ۲۰۸	محمد مومن - ۱۵۰ - ۱۶۴
۷۰۵ - ۸۱۸ - ۸۹۹	موسي خان - ۱۹۴ - ۱۹۷ - ۳۱۱
ميرميران - ۲۷۶ - ۲۹۹ - ۵۵۴	مومن خان نجم ثاني - ۳۲۱
ميرزا علي - ۴۴۱ - ۷۸۹ - ۸۹۰	۴۴۳ - ۸۴۹ - ۸۷۰ - ۸۷۱
قاضي مير - ۶۸۱ - ۹۳۰	موسوي خان ديوان - ۳۹۶
ميرزا خان - ۷۴۵	موهن سنگهه زميندار (ديگر) - ۵۸۲
ميرزا بيگ خان آدم قليج خان - ۷۴۷	مهابت خان - ۳۵ - ۳۶ - ۳۷
مير علي خان - ۹۱۰	۱۲۹ - ۱۷۶ - ۲۱۶ - ۲۳۰
	مهابت خان سابق پدر مهابت

میواتیان - ۹۱۲

میان رام منشی - ۹۳۰

* مواضع و غیره *

صوبہ مالوا - ۳ - ۷ - ۴۱ - ۱۲۲

۱۲۷ - ۱۲۸ - ۱۷۶ - ۲۳۴

۳۹۹ - ۴۵۶ - ۵۱۶ - ۵۱۸

۵۴۱ - ۵۴۸ - ۵۶۶ - ۵۶۷

۶۲۵ - ۶۹۳ - ۷۸۱ - ۷۸۷

۸۰۰ - ۸۰۲ - ۸۱۷ - ۸۲۸

۸۴۴ - ۸۴۷ - ۸۴۸ - ۸۵۰

۸۵۲ - ۸۵۷ - ۸۵۸ - ۸۵۹

۸۷۷ - ۸۹۸ - ۹۴۹ - ۹۴۹

۹۵۰ - ۹۵۱ - ۹۷۴

ماندو شادی آباد - ۱۳

۸۴۸ - ۸۴۹

قلعہ ماندو - ۷۹۹ - ۸۰۰

۸۱۸ - ۸۵۸

ماژندران - ۲۵۶ - ۳۱۱

۴۶۳ - ۴۹۳

آب مانگنکا - ۳۸۴

متھرا - ۳۸ - ۱۵۴ - ۱۶۰ - ۱۹۹

۲۱۷ - ۸۳۵

مچھلی بندر - ۹۶۰

محبی آباد - ۵۱۰

محمد آباد (بیدر) - ۷۸۹ - ۸۹۱

(شف بآء)

قلعہ محمد نگر - ۹۶۰

بندر مخہ - ۴۲۱ - ۴۲۲ - ۴۲۷

مرتضی آباد (مرج) - ۲۷۱ - ۴۶۰

۴۶۱ - ۴۷۷

مراد آباد (رکن آباد) - ۷۷۱

۷۹۱ - ۷۹۲ - ۸۰۲ - ۸۱۸

۸۷۳ - ۹۳۹

بندر مسقط - ۲۸۵ - ۲۸۶ - ۲۸۸

تھانڈہ مسوری - ۴۶۲

ولایت مشکیان - ۸۳

مشہد مقدس - ۹۷۵ - ۹۷۶

۹۷۷ - ۹۷۸

مصطفی آباد (چوہدرہ) - ۲۷۴

۲۷۵ - ۶۶۹ - ۷۹۸ (شف جے)

مکہ معظمہ - ۴۱۳ - ۴۱۴ - ۴۵۵

۵۵۹ - ۹۶۳

ملتان - ۴۴ - ۴۵ - ۱۲۴ - ۱۲۶

میرنہہ سنگلاہ اذہ - ۴۵۱

* حرف فون - مردمان *

سید زاهر خان - ۲۸

نامدار خان - ۳۲ - ۱۸۹

نادرہ بیدگم زوجہ داراشکوہ - ۸۳

ناکومرہتہ - ۲۹۱ - ۴۴۷

ناصر خان - ۶۱۰

ناصر جتگ (حیدر قلی خان)

۹۲۵ - ۹۲۶ - ۹۳۰ - ۹۳۱ - ۹۵۵

(شفحاء)

قوم ناگران - ۹۷۱

نتھوجی (محمد قلی خان)

خویش سیدوا بہوسلہ - ۱۹۰

۱۹۱ - ۱۹۲ - ۱۹۳ - ۱۹۵

۲۰۰ - ۲۰۵ - ۲۰۷

نتھمل پسر بہو کٹمل - ۸۳۵ - ۸۳۶

نجات خان خانخازان - ۱۱

۱۴ - ۱۶ - ۱۹ - ۲۳ - ۳۵

۴۶ - ۴۷ - ۱۱۱ - ۱۷۶ - ۱۷۸

سید نجات خان بارہہ - ۴۸

نجات خان (دیگر) - ۴۵۶ - ۴۵۱

۲۰۵ - ۲۷۶ - ۴۰۳ - ۴۴۴

۴۵۰ - ۴۶۲ - ۵۴۶ - ۵۶۱

۵۶۲ - ۵۷۴ - ۶۴۳ - ۶۸۵

۷۵۷ - ۷۶۰ - ۸۵۲ - ۸۵۹

قصبہ ملکپیر - ۲۳۶

قلعہ ملکپیر - ۲۴۷ - ۲۸۰

۲۸۱ - ۲۸۴ - ۵۴۱ - ۷۸۰

۷۸۱ - ۷۹۷

ملکپیر - ۲۷۷

قلعہ ملکانو - ۳۷۲

ملکانو (اعظم نگر) - ۳۷۲

ملکانپور - ۶۱۹

منگل پھرہ - ۱۹۲ - ۱۹۳

منزل عالی مسجد - ۲۳۸

قلعہ منڈی - ۴۰۱ - ۴۲۱ - ۴۲۳

منڈی - ۴۲۳ - ۴۲۴ - ۴۲۷

منڈسور - ۵۱۶ - ۸۶۰

قلعہ مونگیر - ۷۵

مونگیر - ۱۰۰

دریای منہی - ۹۶۹ - ۹۷۰

میدوات - ۳۳ - ۲۵۲

میدند - ۲۳۷

شیخ نظام میانجی - ۱۱
 شیخ نظام (دیگر) (تقرب خان)
 ۳۳۵ - ۵۵۴

نظام الملک - ۱۱۳ - ۱۷۹
 نظام الدین کوتوال (میرزا بیدگ)
 ۲۵۷

نظر علی خان - ۴۷۸ - ۴۷۹
 ۴۸۵ - ۴۸۱ - ۵۱۸ - ۵۱۹
 نظام الملک بهادر آصف خان
 فتح جنگ (قلیچ خان)
 متخلص به شاکر - ۷۴۵

۷۴۶ - ۷۴۷ - ۷۴۸ - ۷۵۰

۷۵۱ - ۷۷۱ - ۷۸۳ - ۷۹۱

۷۹۲ - ۷۹۴ - ۷۹۵ - ۸۰۲

۸۰۹ - ۸۱۲ - ۸۱۸ - ۸۲۶

۸۲۷ - ۸۲۸ - ۸۲۹ - ۸۳۲

۸۳۳ - ۸۴۴ - ۸۴۷ - ۸۴۸

۸۴۹ - ۸۵۰ - ۸۵۱ - ۸۵۲

۸۵۳ - ۸۵۴ - ۸۵۵ - ۸۵۶

۸۵۷ - ۸۵۸ - ۸۵۹ - ۸۶۰

۸۶۵ - ۸۶۶ - ۸۶۷ - ۸۷۱

۸۷۲ - ۸۷۳ - ۸۷۴ - ۸۷۵

۷۵۰ - ۷۸۰ - ۷۸۱ - ۷۹۷

فجیم الدین علی خان برادر

سید عبد الله خان - ۶۹۲ - ۷۱۳

۷۲۹ - ۸۱۴ - ۹۱۳ - ۹۱۴

۹۱۶ - ۹۲۲ - ۹۲۵ - ۹۲۹

۹۳۰ - ۹۳۳ - ۹۳۴ - ۹۳۶

نجات علی خان برادر زاد

عبد الله خان - ۹۱۷ - ۹۳۴ - ۹۳۵

نذر محمد خان - ۴۹ - ۵۸ - ۶۵

نراین کلان (نام بت) - ۱۳۶

نصرت خان (خاندوران) ولد

خاندوران - ۲۰

سید نصیر الدین دکنی - ۶۸

نصرت خان پسر خانجهان - ۳۱۳

حضرت میر نصیر الدین هروی

طاب مرقده - ۵۵۴ - ۵۵۸

نصیر الدین خان ایرانی - ۸۰۰

نصرت یار خان - ۹۱۱ - ۹۲۱

۹۲۵ - ۹۲۹

نصیر الدوله عبدالرحیم خان

عموی فتح جنگ - ۹۵۴

(شف عین)

نورس بیگم - ۷۵	۸۷۶ - ۸۷۷ - ۸۷۸ - ۸۷۹
نور الحسن - ۹۳	۸۸۰ - ۸۸۱ - ۸۸۲ - ۸۸۴
نورنسا خانم محل خاص شاه عالم	۸۸۷ - ۸۸۹ - ۸۹۰ - ۸۹۱
صدیق مرزا سنجر خراسانی	۸۹۲ - ۸۹۳ - ۸۹۴ - ۸۹۵
نجم ثانی - ۹۸ - ۳۳۰ - ۳۳۱	۸۹۶ - ۸۹۷ - ۸۹۹ - ۹۱۵
۳۳۳ - ۳۳۴	۹۳۶ - ۹۳۷ - ۹۳۹ - ۹۴۰
قوم نواتیه - ۱۱۳ - ۴۰۲	۹۴۱ - ۹۴۶ - ۹۴۷ - ۹۴۸
سید نور علی - ۲۴۷	۹۴۹ - ۹۵۰ - ۹۵۱ - ۹۵۲
نواب بانی والدہ محمد معظم	۹۵۳ - ۹۵۴ - ۹۵۶ - ۹۵۷
۲۶۴ - ۴۰۴	۹۵۸ - ۹۵۹ - ۹۶۰ - ۹۶۱
میر نور اللہ پسر میر میران -	۹۶۲ - ۹۶۵ - ۹۶۶ - ۹۷۰
۲۷۴ - ۲۷۷ - ۲۹۹	۹۷۲ - ۹۷۳ (شف قاف)
نور الدین خان - ۵۹۲	حضرت خواجہ نظام الدین - ۷۶۰
نور جهان بیگم - ۸۳۷	نعمت خان (میرزا محمد)
محمد نور اللہ خان دیوان برادر	(دانشمند خان) - ۳۳۸
محمد انور خان - ۸۵۳	۳۳۳ - ۳۵۹
۸۷۲ - ۸۵۴	نعیم خان (خان زمان بہادر)
شیخ نور اللہ فاروقی برادر شیخ	ہسرکان مذہم خان - ۵۹۸
محمد شاہ داروغہ - ۸۷۴ - ۸۸۹	(شف خاء)
۸۹۲ - ۸۹۳ - ۸۹۴	نعمت اللہ خان - ۸۹۹ - ۹۲۲
نور اللہ خان پسر احمد اللہ خان -	محمد نقی - ۶۶۸
۹۰۲ - ۹۰۴ - ۹۱۰	نوید خواجہ مرا - ۶۰ - ۳۳۳

قصبة ندر بار (ندر بار) - ۴۵۶

۴۵۷ - ۴۵۸ - ۴۵۹ - ۴۸۲ - ۴۸۵

آب ندر بار - ۱۰ - ۱۲ - ۲۰۵

۴۱۸ - ۵۸۳ - ۵۱۹ - ۵۱۸

۴۲۰ - ۴۵۱ - ۵۵۱ - ۷۸۷

۷۹۶ - ۸۴۸ - ۸۵۲

۸۵۳ - ۸۵۶ - ۸۵۸

۸۶۵ - ۸۷۱ - ۸۷۴ - ۹۴۷

۹۵۰ - ۹۵۱

پرگنه نرکنده - ۴۳۱

فرمل - ۷۸۹ - ۷۹۰

فرور - ۸۴۶

باغ بگینه - ۳۶۳

پرگنه نلام - ۸۵۱

باغ نور - ۶۲

نواب پوره - ۲۷۳

نوجر - ۹۷۲

نہاسره - ۶۱۷

نیک بهار - ۲۴۰ - ۲۴۲

نیر - ۶۲۶

نیشاپور - ۹۰۲

مفزل نیول - ۹۱۸

نیک نام خان خواجہ سرا - ۱۹۴

نیکو سیر پسر محمد اکبر - ۲۷۶

۸۲۵ - ۸۲۶ - ۸۲۷ - ۸۲۹

۸۳۱ - ۸۳۲ - ۸۳۳ - ۸۳۵

۸۳۶ - ۸۳۷ - ۸۴۵ - ۸۵۰

۸۵۱ - ۹۱۴

نیک نام خان (دیگر) - ۲۸۱ - ۲۸۴

نیکو سندھیا مرهده - ۴۵۶

۴۵۷ - ۴۶۱ - ۴۶۲ - ۴۶۵

۷۵۱ - ۷۵۴

سید نیاز خان - ۵۴۹ - ۵۷۰

نیاز علی خان (قلیچ خان) - ۵۷۶

نیاز خان افغان - ۶۳۹

نیک نظر خان - ۹۵۵

• مواضع و غیره *

قلعه زاهدیہ - ۲۴۸

پرگنه فارمول - ۲۵۲ - ۲۵۳

۶۵۱ - ۷۷۰

فاندیر - ۶۱۹ - ۷۸۸ - ۷۸۹ - ۸۷۵

ناله قلب - ۹۵۳

نجف اشرف - ۷۱۲

* مواضع و فیره *

واکنگیرا - ۴۰۷ - ۵۲۴ - ۵۲۵

۵۲۷ - ۹۷۲

قلعه واکگیرا (رحمن بخش) - ۵۲۵

۵۳۰ - ۵۳۲ - ۵۳۸ - ۵۷۰

ورنگل - ۶۳۰

قلعه ورنگل - ۶۳۴

* حرف هاء - مردمان *

هادی داد خان - ۲۵

سید هاشم قریب شیخ میر - ۷۱

محمد هاشم تبریزی - ۲۸۶ - ۳۱۹

میر هاشم وزیر - ۲۹۳ - ۳۱۳ - ۳۱۵

میر هادی فضائل خان - ۳۹۹

(شف فاء)

هاماجی - ۵۱۳

میرزا محمد هاشم خلیفه سلطان

نواخته شاه عباس ایران - ۶۶۳

۶۴۵ - ۶۷۸ - ۶۷۹ - ۶۸۰

هادی خان - ۹۲۱ - ۹۳۱

شیخ هدایا داروغه - ۹۳۱

* حرف واو - مردمان *

والد مولف - ۲۷ - ۱۵۵ - ۱۷۲

۵۵۵ - ۵۵۴

والاجاه پسر اعظم شاه - ۴۰۹

۵۸۸ - ۵۹۳ - ۵۹۸

شیخ محمد وارث ولی - ۵۵۱

شاهزاده والادار پسر - مرا عظم شاه

۵۸۹ - ۷۴۰

والده فرخ میر بادشاه - ۷۹۱

والده محمد شاه بادشاه

(مریم مکانی) ۸۴۱ - ۹۰۶

۹۳۶ (شف صیم)

وزیر خان - ۲۸ - ۹۸ - ۱۷۸

۲۳۶ - ۵۷۶ - ۶۵۳ - ۶۵۴

وکالت خان - ۷۸۱ - ۷۹۷

شیخ ولی فرملی - ۴۹ - ۵۷ - ۵۸

سید ولی - ۸۶۸

سید ولی محمد - ۸۹۰

سید ولی (دیگر) - ۸۹۵

ونکت رار زمیندار - ۶۳۱

هزونت رای - ۴۴۷	مید هدایت الله مدر - ۳۱
هندو راو - ۵۳۰	شیخ هدایت کیش واقع نگار
هوشدار خان - ۶۵ - ۶۹ - ۷۳	۳۲۲ - ۵۳۱ - ۵۳۲
هوشدار خان (ارادت خان) ۹۵۴	۷۳۵ - ۶۸۸
هبت - ۸۶ - ۸۷	هرو کوک - ۴۳۵ - ۴۳۶ - ۴۳۷
هیرامن بکس - ۷۵۲	هدیت الله شاگرد پیدشت شجاعت
۷۸۳ - ۹۲۳	خان - ۴۸۱ - ۴۸۲ - ۴۸۳
<hr/>	
* مواضع و خیره *	هدایت الله خان سعد الله -
آب هاندیا - ۵۸۲	۶۸۸ - ۷۷۳ (شف سین)
هاندیه - ۷۸۷	هر رای - ۵۶۱
هر دوار - ۱۴	هزیر خان - ۵۸۸ - ۶۵۶
هرات - ۲۸۹ - ۹۷۵	هشدار خان - ۶۳۹
تالاب هرتاله - ۸۸۱ - ۸۸۷	همایون شاه حاکم آشدانی - ۸۷
هندوستان - ۱ - ۴۰ - ۷۹ - ۸۰	۵۹۸ - ۶۲۵ - ۸۲۰ - ۹۴۸
۸۸ - ۸۹ - ۱۱۴ - ۱۱۵	همت خان بهادر - ۲۹۳ - ۲۹۶
۱۲۴ - ۱۳۰ - ۱۳۱	۲۹۷ - ۲۹۸ - ۲۹۹ - ۳۰۲
۱۳۴ - ۱۷۷ - ۱۸۶ - ۱۹۹	۳۰۳ - ۳۳۰ - ۳۳۳ - ۳۳۴
۲۲۹ - ۲۳۳ - ۲۳۴ - ۲۵۶	شاهزاده همایون بخت - ۶۸۸
۲۸۷ - ۲۸۸ - ۲۸۹ - ۲۹۰	۷۰۸ - ۷۴۰
۳۶۸ - ۳۹۹ - ۴۰۰ - ۴۰۳	همت خان مشرف - ۸۱۸
۴۰۴ - ۴۱۱ - ۴۲۱ - ۴۲۷	۸۳۱ - ۸۴۲
	همت یار خان - ۹۵۵

حاجي يار محمد فاضل - ۶۶۳

۶۸۱ - ۶۸۲ - ۶۸۳

لايکي وزير عادل خان برادر

ملا احمد فواقيده - ۱۷۷

۱۸۳ - ۱۹۱

سيدي يکي کوتوال - ۵۵۱ - ۵۵۲

يکه تاز خان - ۹م - ۱۶م - ۵۳۶

يلبرز خان آغري - ۸۸۹

يوسف خان برادر دايروخان

افغان - ۲۸

يوسف خان (ديگر) - ۵۳۳ - ۵۷۱

سيد يوسف خان پاولي - ۵۹۵

يوسف خان روز بهاني - ۶۳۸

۶۳۹ - ۶۴۱ - ۶۴۲ - ۶۴۳ - ۶۴۷

محمد يوسف خان داروغه

۷۵۲ - ۷۵۳

مير يوسف خان - ۹۵۶ - ۹۶۵

* مواضع و غيره *

يونان - ۶۷۵

باتمام رحيد

۴۴۱ - ۴۵۰ - ۴۶۰ - ۴۸۰

۵۳۱ - ۵۵۰ - ۵۵۹ - ۵۶۳

۵۶۶ - ۵۶۸ - ۵۷۶ - ۵۹۱

۶۰۳ - ۶۱۹ - ۶۲۶ - ۶۲۸

۶۸۵ - ۶۸۸ - ۷۰۲ - ۷۰۷

۷۲۲ - ۷۳۱ - ۸۱۱ - ۸۴۱

۸۸۰ - ۸۹۲ - ۹۰۵ - ۹۲۷

۹۳۲ - ۹۳۸ - ۹۴۸ - ۹۵۱

۹۶۳ - ۹۷۱ - ۹۷۲ - ۹۷۶

هذون بيانه - ۹۰۲

* حرف ياء - مردمان *

ياقوت حبشي - ۱۹۳

سيدي ياقوت خان - ۲۲م

۲۲۵ - ۲۲۶ - ۲۲۷ - ۲۲۸

۲۸۵ - ۴۲۱ - ۴۲۳ - ۴۲۴

۴۲۶ - ۴۵۳ - ۴۵۴ - ۴۵۵

۵۹۸ - ۵۱۴ - ۵۱۵

ياقوت خواجده سرا (مكرم خان) -

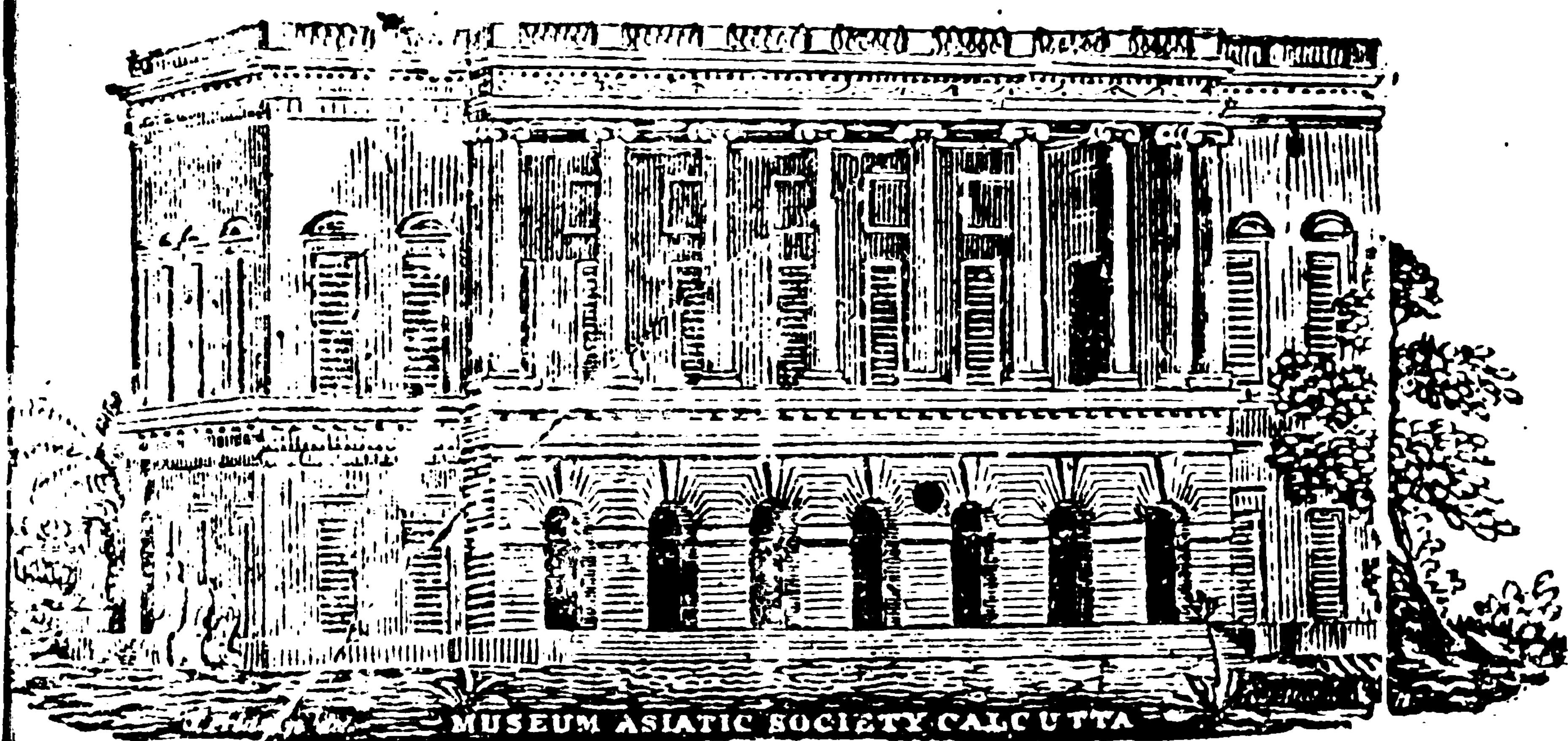
۳۳۳ - ۴۰۵ - ۴۰۶ - ۴۲۵ - ۴۳۶

ميرزا يارعلي - ۳۳۷ - ۳۷۸

۳۷۹ - ۴۱۰ - ۵۷۲ - ۶۶۲

BIBLIOTHECA INDICA:
A
COLLECTION OF ORIENTAL WORKS.

PUBLISHED BY THE
ASIATIC SOCIETY OF BENGAL,
New Series, No. 292.



THE
MUNTAKHAB UL-LUBĀB
OF
KHĀFĪ KHĀN.

EDITED BY
MAULAWĪ KABĪR AL-DĪN AHMAD.

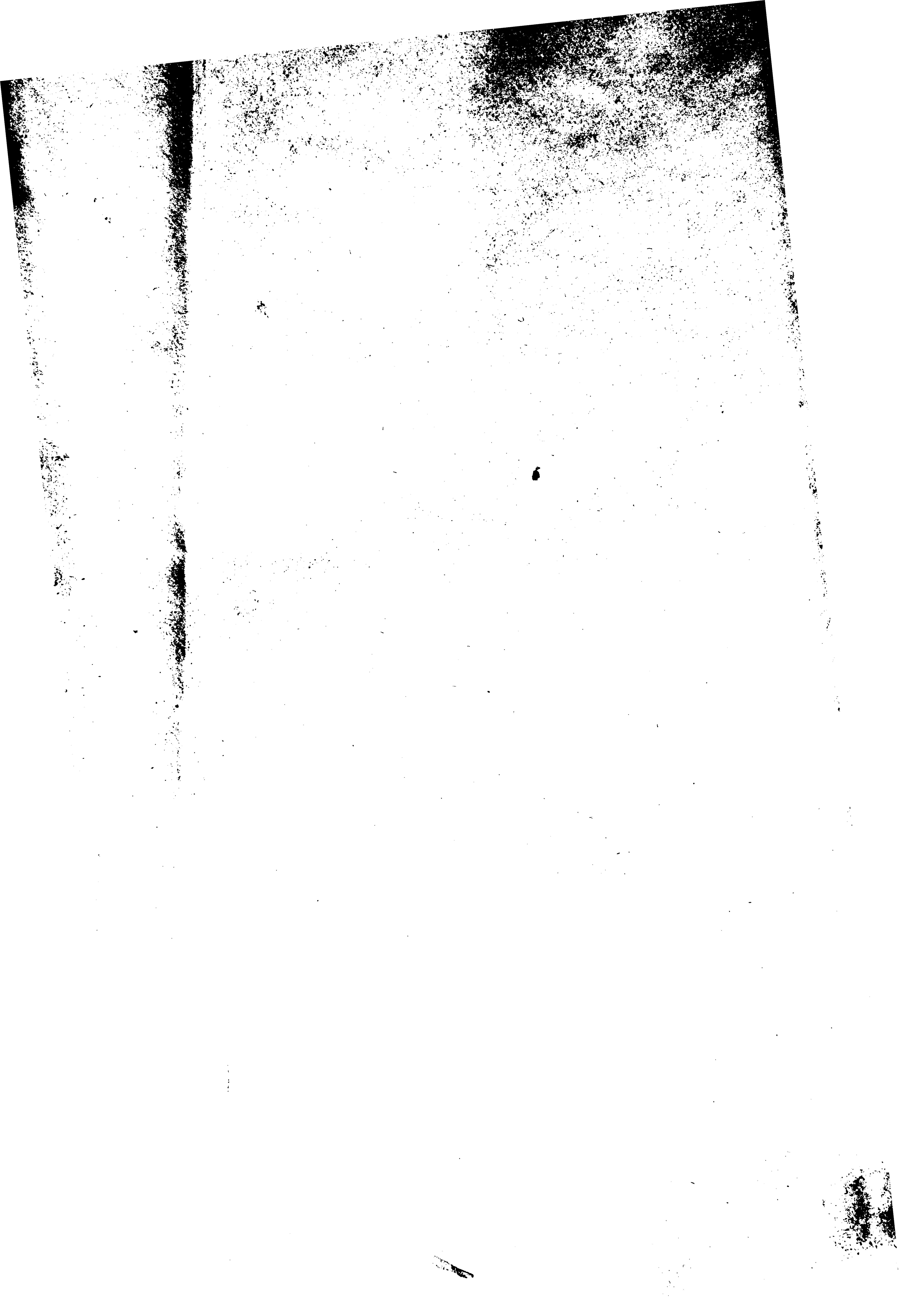
PART II.

FASC. XIX (WITH TITLE AND INDEX).

PRINTED AT THE URDOO GUIDE PRESS.

CALCUTTA:

1874.



Part II